

# فقه منتهی بحی

قره و شریعت اسلامی

در مذهب امام شافعی

تألیف  
میرزا محمد باقر  
میرزا محمد باقر

مکتب مطبعه  
کتابخانه

مکتب مطبعه  
کتابخانه

مکتب مطبعه  
کتابخانه

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه منهجی

در مذهب امام شافعی

رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى

- سرناسه : خن، مصطفی سعید
- عنوان قراردادی : الفقه المنهجي على مذهب الامام الشافعي رحمة الله تعالى. فارسی
- عنوان و نام پدیدآور : فقه منهجي (فقهی روشمند و استدلالی): در مذهب امام شافعی / مولفان مصطفی الخن ، مصطفی البغا ، علی الشریجی؛ مترجمان محمدعزیز حسامی ، فرزاد پارسا؛ [مصحح و ویراستار: فرید قادری].
- مشخصات نشر : سندج: کردستان ، ۱۳۸۸.
- مشخصات ظاهری : ۴ج.
- شابک : دوره‌ی چهار جلدی: ۰۰-۷۱۳۸-۷۱۶۴-۹۷۸؛ دوره
- ج. ۱: ۰۲-۷۲-۷۱۳۸-۹۷۸-۹۶۶
- ج. ۲: ۰۹-۷۳-۷۱۳۸-۹۷۸-۹۶۶
- ج. ۳: ۰۶-۷۴-۷۱۳۸-۹۷۸-۹۶۶
- ج. ۴: ۰۳-۷۵-۷۱۳۸-۹۷۸-۹۶۶
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا (چاپ دوم)
- یادداشت : (چاپ دوم: ۱۳۸۸).
- یادداشت : کتابنامه.
- مندرجات : ج. ۱. در عبادات و ملحقات آن: طهارت، نماز، زکات... ج. ۲. در احکام خانواده و ملحقات آن: نکاح، طلاق، نفقات... ج. ۳. در بیوع (معاملات): بیع، سلم، ربا... ج. ۴. در احکام جامعه و ملحقات آن: جنایات، حدود، جهاد....
- موضوع : فقه شافعی -- قرن ۱۴
- شناسه افزوده : بغا، مصطفی دیب
- شناسه افزوده : شریجی، علی
- شناسه افزوده : حسامی، محمدعزیز ، ۱۳۵۲ - ، مترجم
- شناسه افزوده : پارسا، فرزاد، ۱۳۵۸ - ، مترجم
- شناسه افزوده : قادری، فرید، ۱۳۵۲ - ، مصحح، ویراستار
- رده بندی کنگره : ۱۳۸۸ ۷۰۴۱ف/خ/۹۷۱۷۷BPI
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۳۳
- شماره کتابشناسی ملی : ۸۳-۴۰-۷۵۲

# فقه منهجی

(فقه روشمند و استدلالی)

در مذهب امام شافعی رَحْمَةُ اللَّهِ

---

جلد اول

در عبادات و ملحقات آن

طهارت، صلاة (نماز)، زکات، روزه، حج و عمره،  
ایمان (سوگندها)، صید (شکار) و ذبایح، عقیقه،  
خوراکی ها و نوشیدنی ها، لباس و لوازم زینتی، کفارات

مؤلفان:

الدكتور مصطفى الخن      الدكتور مصطفى البغا  
على الشربجي

مترجمان:

محمد عزیز حسامی      فرزاد پارسا



انتشارات کردستان  
سنندج

تمام حقوق مادی و معنوی این کتاب محفوظ و مخصوص انتشارات کُردستان (سنندج) است و هرگونه تجدید چاپ یا استفاده‌ی الکترونیکی و دیجیتالی از آن، بدون اطلاع و اجازه‌ی ناشر، ممنوع و خلاف اصول شرعی و اخلاقی و قابل پیگرد قانونی است.



انتشارات کُردستان

سنندج، پاساژ عزتی، تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

فقه منهجی  
در مذهب امام شافعی  
رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى

مؤلفان:

دکتر مصطفی النخ، دکتر مصطفی البغا، علی الشریجی

مترجمان:

محمد عزیز حسامی، فرزاد پارسا

مقابله و تصحیح:

فرید قادری، علی صارمی

نوبت و سال چاپ:

سوم؛ ۱۳۹۳

تیراژ:

۳۰۰۰ دوره‌ی چهار جلدی

شابک دوره: ۰-۷۶-۷۶۲۸-۹۶۴-۹۷۸

شابک جلد اول: ۲-۷۲-۷۶۲۸-۹۶۴-۹۷۸

قیمت دوره‌ی چهار جلدی: ۷۵۰۰۰ تومان

## فهرست اجمالی جلد اول فقه منهجی

۹	.....	مقدمه‌ی مترجمین
۱۱	.....	مقدمه‌ی مؤلفین
۱۳	.....	دیباچه

۲۵	.....	بخش اول؛ طهارت <input type="checkbox"/>
۳۷	.....	احکام طهارت
۴۱	.....	انواع آب
۴۶	.....	اوانی (ظروف)
۴۸	.....	انواع طهارت
۵۶	.....	استنجا و آداب آن
۶۴	.....	وضو
۷۷	.....	مسح بر خُفَّین
۸۰	.....	جائز و عصاب
۸۳	.....	احکام غسل و انواع آن
۸۵	.....	اول: غسل واجب
۹۷	.....	دوم: غسل سنت
۱۰۵	.....	تیمم

□ بخش دوم؛ صلاة (نماز) ۲۵

۱۱۲	صلاة (نماز)
۱۲۸	اذان و اقامه
۱۳۷	شروط صحت نماز
۱۴۵	ارکان نماز
۱۵۹	سنت‌های نماز
۱۷۶	مکروهات نماز
۱۸۰	اموری (از نماز) که زن در آنها با مرد مخالفت می‌کند
۱۸۳	میطلات نماز
۱۸۷	سجده‌های سهو
۱۹۰	سجده‌های تلاوت
۱۹۲	نماز جماعت
۲۰۰	نماز مسافر
۲۰۷	صلاة الخوف (نماز هنگام ترس)
۲۱۳	نماز جمعه
۲۲۷	نماز نفل (سنت)
۲۳۶	نماز عیدین (فطر و قربان)
۲۴۳	زکات فطر
۲۴۶	قربانی
۲۵۲	نماز تراویح
۲۵۴	نماز کسوف و خسوف
۲۵۸	نماز استسقاء (طلب باران)
۲۶۱	احکام جنازه
۲۷۲	تشییع جنازه (به خاکسپاری مرده)

□ بخش سوم؛ زکات ۲۹۵

۲۸۵	زکات
۲۹۳	پرداخت زکات بر چه کسی واجب است
۲۹۷	اموالی که زکات در آنها واجب است

۳۰۵	انصبه (حد نصاب‌ها)
۳۲۱	زکات خَلِيطَيْن (دو مال مختلط)
۳۲۵	کیفیت پرداخت زکات
۳۳۱	مصارف زکات
۳۴۰	زکات دَين (قرض)

## □ بخش چهارم؛ روزه

۲۵	روزه
۳۴۵	ثبوت ماه رمضان
۳۴۹	شرایط واجب بودن روزه و صحت آن
۳۵۱	ارکان روزه
۳۵۴	آداب روزه و مکروهات آن
۳۶۰	قضای روزه‌ی ماه رمضان
۳۶۴	روزه‌ی تَطَوُّع
۳۶۹	روزه‌ی مکروه و روزه‌ی حرام
۳۷۳	اعتکاف
۳۷۷	

## □ بخش پنجم؛ حج و عمره

۲۵	حج و عمره
۳۸۴	حکم و حج و عمره و دلیل آن‌ها
۳۸۶	فلسفه و فایده‌های حج و عمره
۳۹۰	حج و عمره بر چه کسی واجب است؟
۳۹۴	حج چه کسی صحیح است؟
۴۰۰	احرام
۴۰۲	اعمال حج و عمره
۴۱۰	سنت‌های حج
۴۱۸	کیفیت تَحَلُّل (خروج از احرام) حج
۴۲۶	دعاهای حج
۴۲۷	إِخْلَال در حج
۴۳۵	



- ۴۴۳ ..... حج رسول خدا ﷺ
- ۴۴۹ ..... زیارت مسجد رسول خدا ﷺ و مرقد شریفش
- ۴۵۳ ..... حکم مُحْرَمِ مُخْصِر
- ۴۵۵ ..... کسی که بمیرد و حج نکند
- ۴۵۶ ..... احکام متفرقه
- ۴۵۸ ..... چگونه حج کنیم؟
- ۲۵ .....  بخش ششم؛ ایمان (سوگندها)
- ۴۷۱ ..... ایمان (سوگندها)
- ۲۵ .....  بخش هفتم؛ ندور
- ۴۸۷ ..... ندور
- ۲۵ .....  بخش هشتم؛ صید (شکار) و ذبایح
- ۴۹۹ ..... صید (شکار)
- ۵۰۷ ..... ذبایح
- ۵۱۴ ..... نکاتی در مورد صید (شکار) و ذبایح
- ۲۵ .....  بخش نهم؛ عقیقه
- ۵۲۱ ..... عقیقه
- ۲۵ .....  بخش دهم؛ خوراکی ها و نوشیدنی ها
- ۵۳۳ ..... خوراکی ها و نوشیدنی ها
- ۵۳۹ ..... نوشیدنی های حرام و مخدرات
- ۵۴۹ ..... انواع مخدرات
- ۲۵ .....  بخش یازدهم؛ لباس و لوازم زینتی
- ۵۵۵ ..... لباس و لوازم زینتی
- ۲۵ .....  بخش دوازدهم؛ کفّارات
- ۵۷۷ ..... کفّارات
- ۵۹۵ ..... ✓ فهرست تفصیلی مطالب

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## مقدمه‌ی مترجمین

سپاس و ستایش، شایسته‌ی خداوندگاری است که با عطای بزرگ موهبت خود، - اسلام - بر ما منت نهاد و با مبعوث شدن افضل پیامبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله امت وی را بر سایر امت‌ها، فضیلت و فزونی بخشید.

درود و رحمت خداوند بر روح مبارک آن پیامبر رحمت و تمام یاران و همه‌ی پیروانش تا روز رستاخیز باد.

توفیق ترجمه‌ی کتاب «الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي رحمته الله» را صرفاً از خداوند متعال می‌دانیم و او را به خاطر این نعمت و سایر نعمت‌هایش می‌ستاییم و از آستان مقدسش خواستاریم آن را از ما قبول نموده و به عنوان ذخیره‌ای ماندگار برای ما، اساتید و والدینمان لحاظ فرماید.

هم‌چنان که بر اهل فضل پوشیده نیست، ترجمه - به ویژه ترجمه‌ی متون دینی - کاری بس دشوار و خطیر است و هیچ‌گاه نمی‌توان ادعا کرد که هدف نویسنده به طور کامل به زبان مقصد بازگردانده شده است. گرچه نویسندگان و مترجمان در مقدمه، از باب شکسته‌نفسی و تعارف، نوشتار خود را پر از نقص و ایراد معرفی کرده و به ناتوانی علمی خود اعتراف می‌کنند و این امر به سنت و رسم اهل قلم تبدیل شده است، ولی ما با اعتقاد قلبی به خطا و کوتاهی خود و گرانی و سنگینی مسئولیتی که نزدیکان، دوستان دانشجو، اهل علم و نیز مدیر محترم و دلسوز انتشارات کردستان - که قلباً به نشر علوم و فرهنگ اسلامی دلبستگی دارند - بر عهده‌ی

ما گذاشته‌اند، اعتراف و اقرار می‌کنیم. و وظیفه‌ی دینی و تعهد علمی خود می‌دانیم که از صمیم قلب به محضر اهل علم و فضل عرض نماییم: بر دست‌های شما که قلم برگرفته و غلط‌ها و خطا‌های علمی و چاپی و ویرایشی را به ما یادآوری می‌نمایید، بوسه می‌زنیم و آن نکات ارزشمند را به دیده‌ی منت می‌پذیریم.

در پایان وظیفه‌ی خود می‌دانیم که از زحمات و تلاش‌های اساتید و بزرگانی که در رفع مشکلات ترجمه‌ای، ویرایش، بازخوانی، تطبیق متن عربی و فارسی، حروف‌چینی و صفحه‌آرایی کوشیده‌اند، تشکر و سپاس نموده و از خداوند برای آنان عافیت و سلامت دنیوی و اخروی را درخواست کنیم؛ اساتید بزرگوار؛ شیخ محمد سعید نقشبندی حفظه‌الله و یرعاه، دکتر جلیل امیدی، حاج ملا برهان باباخانی، حاج ملا سید جبار فرجی، ملا سید جلال حسینی تایجوزی، ماموستا عثمان نقشبندی، حاج ملا عمر نوری، آقای کیومرث عظیمی، سرکار خانم حمیده حسامی و...

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مترجمین

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه‌ی مؤلفین

سپاس و ستایش، خالق جهانیانی را سزاست که در کتاب محکم و آشکارش می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَسْتَفْقَهُوا فِي الدِّينِ﴾.

«از هر قوم و طایفه‌ای، عده‌ای (به دنبال علم و تحصیل) بیرون روند تا در (مسایل) دین آگاه شوند».

دروود و سلام خداوند بر سرور ما محمد فرستاده‌ی امین ﷺ، پیشوای برگزیده‌ی بهشتیان و گوینده‌ی: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» «هرکس خداوند به او اراده‌ی خیر کند در دین آگاهش می‌کند».

دروود و سلام خدا بر آل پاک و یارانش باد که با دلایل و استدلال‌های روشن و آشکار در گسترش این دین کوشیدند.

اما بعد؛ بهترین چیزی که انسان به آن مشغول است، شناخت احکام حلال و حرام و علم به صحیح و فاسد بودن اعمال می‌باشد، که علم فقه بیان آن‌ها را بر دوش خود گذاشته است. بسیاری از علمای گذشته کتاب‌هایی را در این مباحث تألیف کرده‌اند که قابل شمارش نیستند. و بدون شک هرکدام از آن مؤلفان بزرگ توجه داشته‌اند که نقص‌هایی را باید جبران کنند، و نهایت تلاش خود را برای رفع کمبودهای موجود انجام دهند؛ هرچا که نیاز به اطالهی کلام بوده است قلم‌فرسایی نموده و هرچا که نیاز به اختصار بوده مختصرنویسی کرده‌اند. گروهی علوم را به نثر و گروهی به نظم در آورده‌اند. گروهی در مسائل اصولی و فرعی برگرفته از اصول، تألیف کرده‌اند و گروهی فقط به اصول مسائل پرداخته‌اند و کاری به فروع آن

نداشته‌اند. و هدف همه‌ی آن‌ها از نوشتن، پر کردن فراغی و جای خالی‌ای که در کتاب‌خانه‌ی میراث اسلامی بود که باید پُر و جبران می‌شد. امید است خداوند پاک و منزّه از آن راضی باشد، و آن را در زمره‌ی صدقه‌ی جاریه و علم سودمندی قرار دهد، که پاداش آن تا روز قیامت قطع نمی‌شود.

تألیف یک سلسله مباحث فقهی با ذکر دلایل احکام از قرآن و سنت که در آن، اهم مسائل مورد توجه قرار گیرد - و تا حد زیادی در حیطه‌ی تفکر و درک ما از حکمت تشریح باشد - نیاز مبرمی بود که از دیرباز به آن پی بردیم. شیوایی بیان همراه تعبیرهای آسان و انتخاب دقیق عناوین به نحوی که بازگوکننده‌ی مسائل موجود در آن بخش باشد، از جمله مسائلی بود که ما در نظر داشتیم.

اگرچه بر این باور بودیم که هیچ‌گاه به پای علمای سلف بزرگوار نخواهیم رسید، اما می‌دانستیم که باید این کار را انجام دهیم؛ از خداوند طلب یاری نمودیم و به قدر توانایی خود در این راه کوشیدیم به این امید که شایستگان در این علم، نقص‌ها و کمبودهای ما را جبران نموده و اشتباهات ما را تصحیح نمایند؛ زیرا ادعا نمی‌کنیم و - نخواهیم کرد - که بهترین و کامل‌ترین کار را انجام داده‌ایم؛ هر چند که نهایت توانمان را به کار بسته‌ایم.

اکنون قسمت اول از این سلسله را در موضوع طهارت و نماز و عبادات که بر هر مسلمانی علم به آن‌ها واجب است، تقدیم می‌نماییم. این سلسله را «الفقه المنهجی علی مذهب الإمام الشافعی» نامیدیم و از برادران دینی که در اندیشه‌ی رسیدن به بهترین (در زمینه‌ی مباحث دینی) هستند، می‌خواهیم که از اشتباهات ما چشم‌پوشی نکنند و کمبودهایی را که مانع رسیدن به اهدافمان است، به ما یادآوری نمایند.

خداوندا، نیت‌ها و اعمال ما را خالص گردان و ما را در رسیدن به آن‌چه که دوست داری و بر آن راضی هستی، یاری نما. خدایا آن‌چه را که انجام داده‌ایم برای مسلمانان مفید قرار بده و ما را به راه راست هدایت فرما.

## دیباچه

معنی فقه:

فقه دارای دو معنی است؛ یکی لغوی و دیگری اصطلاحی.

فقه در لغت به معنی فهمیدن است و گفته می‌شود: فَقَّهَ يَقْفَهُ يَعْنِي فَهِمَ يَفْهَمُ؛ دانست،

می‌داند. فهمید، می‌فهمد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَمَا لَهُمْ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾<sup>۱</sup>.

«چه بر سر این قوم آمده است که هیچ سخنی را نمی‌فهمند».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>۲</sup>.

«ولی شما تسبیحشان را نمی‌فهمید».

امام مسلم (۸۶۹) روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ طَوْلَ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَقَصْرَ خُطْبَتِهِ مِثْلُ مَنْ فِقْهِهِ».

«مسلماً طولانی بودن نماز انسان و کوتاهی خطبه‌اش نشانه‌ی فهم و دانش او است».

اما فقه به معنی اصطلاحی آن به دو معنی به کار می‌رود:

الف. معرفت و شناخت احکام شرعی مربوط به گفتار و کردار اشخاص مکلف که از دلایل

تفصیلی - نصوص قرآن و سنت و آن چه از آن دو یعنی اجماع و اجتهاد سرچشمه می‌گیرد - به

دست می‌آیند.

مانند:

۱. علم ما نسبت به این که نیت در وضو واجب است؛ که از این فرموده‌ی پیامبر ﷺ استنباط شده:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».

((صحت و ارزش) اعمال به نیت بستگی دارند)). (بخاری: ۱؛ مسلم: ۱۹۰۷).

۲. نیت آوردن در شب، شرط صحت روزه است، که از این فرموده‌ی پیامبر ﷺ استنباط شده:

«مَنْ لَمْ يَبَيِّتِ الصِّيَامَ قَبْلَ الْفَجْرِ فَلَا صِيَامَ لَهُ».

«هرکس قبل از فجر نیت روزه نیاورد، روزه‌ای ندارد». (بیهقی: ۲۰۲/۴ و دارقطنی:

۱۷۲/۲ گفته: راویان حدیث مورد اطمینان (ثقه) هستند).

۳. علم و دانش ما نسبت به این که نماز وتر سنت است از حدیث بادیه‌نشینی که از پیامبر ﷺ درباره‌ی فرایض سؤال کرد، استنباط شده است؛ ... پرسید: آیا غیر از این فرض‌ها چیز دیگری بر من واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «لا، إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ» «خیر، مگر این که خودت بخواهی (و چیزی غیر از این فرض‌ها را به عنوان سنت بخوانی)».

(بخاری: ۱۷۹۲؛ مسلم: ۸۲۷).

۴. حکم مکروه بودن خواندن نماز پس از نماز عصر تا غروب آفتاب از نهی پیامبر ﷺ استنباط شده است که بخاری (۵۶۱) و مسلم (۸۲۷) روایت کرده‌اند.

۵. حکم واجب بودن مسح قسمتی از سر در وضو، از فرموده‌ی خداوند متعال ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾<sup>۱</sup> «و سرهایتان را مسح کنید»، استنباط شده است، و شناخت و دانش ما به این احکام شرعی، از لحاظ اصطلاحی فقه نامیده می‌شود.

ب. واژه‌ی فقه بر خود احکام شرعی نیز اطلاق می‌گردد؛ بر این اساس می‌گوییم دَرَسْتُ الْفِقْهَ وَ تَعَلَّمْتُهُ (فقه را آموختم یا آن را تدریس کردم) یعنی احکام فقهی شرعی موجود در کتاب‌های فقهی را که از کتاب خداوند متعال و سنت پیامبر ﷺ و اجماع و اجتهاد علمای مسلمان استنباط شده است، تحصیل یا تدریس نمودم.

مانند احکام وضو، نماز، خرید و فروش، ازدواج، شیردادن (رضاع)، جنگ و جهاد و... که در اصطلاح شرعی، به خود این احکام شرعی «فقه» گفته می‌شود.

تفاوت بین این دو معنی چنین است که اولی بر شناخت احکام شرعی و دومی به نفس احکام شرعی اطلاق می‌شود.

### ارتباط فقه و عقاید اسلامی:

آن چنان که گفتیم از خصوصیات فقه اسلامی، احکام شرعی مرتبط با کردار و گفتار مکلفین، ارتباط تنگاتنگ آن با ایمان به خداوند متعال و سایر ارکان عقیده‌ی اسلامی خصوصاً ایمان به روز آخرت است؛ زیرا عقیده‌ی ایمان به خداوند متعال است که مسلمان را خواسته و ناخواسته، به اطاعت و انجام دادن احکام دینی وادار می‌کند.

زیرا هرکس که به خداوند متعال ایمان ندارد، به انجام دادن نماز و روزه مقید نیست و در کارهایش حلال و حرام را رعایت نمی‌کند؛ بنابراین التزام به احکام شرعی نتیجه‌ی ایمان به خداوندی است که احکام را نازل کرده و بر بندگانش تشریح نموده است. ارتباط ایمان با فقه (یا ارتباط شریعت و عقیده) در بسیاری از آیات قرآن بیان شده که ما به ذکر چند مثال بسنده می‌کنیم، تا به میزان ارتباط بین احکام و ایمان پی ببریم.

۱. خداوند عزوجل به طهارت و پاکی امر فرموده و آن را لازمه‌ی ایمان قرار داده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾<sup>۱</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه برای نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را همراه با آرنج‌هایتان بشوید و سرهایتان را مسح کنید و پاهایتان را همراه قوزک‌هایتان بشوید».

۲. خداوند نماز و زکات را بیان نموده و آن‌ها را با ایمان به روز آخرت مرتبط و همراه ساخته است:

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾<sup>۲</sup>.

«آنان که نماز می‌خوانند و زکات می‌دهند و به روز قیامت یقین دارند».



۳. خداوند روزه را که لازمه‌ی تقواست، واجب نموده و آن را به ایمان مرتبط ساخته است:  
**﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾** ۱.  
 «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه گرفتن بر شما فرض شد، هم چنان که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند، فرض شده بود، تا پرهیزگار شوید».

۴. خداوند متعال صفات نیکویی را که مسلمان باید به آن‌ها آراسته باشد، به ایمان به خودش مرتبط ساخته و این صفات را شایسته‌ی ورود به بهشت معرفی کرده است:

**﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۱ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۲ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۳ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۴ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۵ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۶ فَمَنْ ابْتَغَىٰ زَوَاةَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاعِلُونَ ۷ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۸ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۹ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ۱۰ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۱۱ ﴾** ۲.

«قطعاً مؤمنان رستگارند. آنان که در نمازشان خشوع می‌ورزند. و آنان که از بیهوده دوری می‌کنند. و آنان که زکات را می‌پردازند. و آنان که شرمگاه خود را نگه می‌دارند. جز بر همسران یا کنیزان خویش، که (در نزدیکی) با آنان مورد ملامت قرار نمی‌گیرند. و کسانی که غیر از این را دنبال کنند از حد خویش تجاوز کرده‌اند. و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را مراعات می‌کنند. و آنان که مواظب نمازهای خود هستند، آنان میراث‌بران هستند. آن‌ها فردوس را، که همواره در آن جاویدانند به میراث می‌برند».

۵. خداوند متعال به حسن رفتار با زنان امر فرموده و مخاطبین را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

**﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتَوْا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَفْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ غَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۳ ﴾**

۲. المؤمنون: ۱-۱۱.

۱. البقرة: ۱۸۳.

۳. النساء: ۱۹.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که زنان را برخلاف میلشان به ارث ببرید و آن را تحت فشار قرار ندهید، برای این که قسمتی از آن چه را به آن‌ها داده‌اید باز پس گیرید، (بر آن‌ها سخت نگیرید)، مگر این که عمل زشت و مخالفی از آن‌ها آشکار شود و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر دلپسند شما نباشند، چه بسا از چیزی خوشتان نیاید، در حالی که خداوند خیر زیادی در آن قرار داده باشد».

۶. خداوند به زنان مُطَلَّقه امر می‌کند که سه قُرء (عِدَّه) نگه دارند، و آن چه را که در رحم دارند - اگر حامله هستند - کتمان نکنند و این مسئله را به ایمان به خدا و روز آخرت مرتبط نموده است و می‌فرماید:

﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾<sup>۱</sup>.

«باید زنان مُطَلَّقه تا سه قُرء (از شوهر کردن) باز ایستند؛ و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، جایز نیست که آن چه را خدا، در رحم آنان آفریده است، پنهان دارند».

۷. خداوند متعال بعد از توصیف مؤمنین به صفت ایمان آنان را امر فرموده که از شراب، قمار، بت‌ها و تیرها (و سایر وسایلی که برای بخت‌آزمایی به کار می‌روند) دوری نمایند، و دوری از این‌ها را به اخلاص در ایمان آن‌ها مرتبط ساخته و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب، قمار، بت‌ها و تیرها (و سایر وسایل شرط‌بندی) پلید و کار شیطان است؛ از آن‌ها دوری کنید، تا رستگار شوید».

۸. خداوند متعال ربا را حرام نموده و ترک رباخواری را موجب تحقق تقوا و ایمان معرفی نموده است و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۳</sup>.

۲. المائدة: ۹۰.

۱. البقرة: ۲۲۸.

۳. آل عمران: ۱۳۰.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را دو چندان و چند برابر مخورید و از خدا بترسید، تا رستگار شوید».

و هم چنین فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و آنچه از ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان آورده‌اید».

۹. خداوند انسان را بر انجام دادن اعمال نیک تشویق نموده و درک مراقبت‌های الهی و مسئولیت را حصری در گرداگرد اعمال قرار داده است و می‌فرماید:

﴿وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۲</sup>.

«بگو عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید و شما به سوی دانای نهان و آشکار، باز گردانده می‌شوید و او از اعمالتان، آگاهتان خواهد کرد».

به همین شیوه، تعداد کمی از احکام دینی را در قرآن می‌بینیم که همراه ایمان به خداوند متعال ذکر نشده و مرتبط با ارکان عقاید اسلامی نباشد؛ به این ترتیب فقه اسلامی قداستی دینی می‌گیرد و حکومتی معنوی می‌یابد؛ زیرا احکام شرعی‌ای است که از جانب خداوند متعال صادر شده و اطاعت از آن واجب و سبب رضایت خداوند است و مخالفت با آن موجب خشم و غضب اوست. این احکام صرفاً احکامی قانونی نیستند که انسان آن‌ها را به وجود خود، یا به خداوند مرتبط نداند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۳</sup>.

«نه چنین است، سوگند به پروردگارت که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند، تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نگیرند. و از حکمی که تو می‌دهی، در دلشان هیچ ناخشنودی نباشد و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) گردند».

## فقه اسلامی نیازمندی‌های مردم را در بر می‌گیرد:

بدون شک زندگی انسان دارای جوانب متعددی است و لازمه‌ی خوشبختی او این است که تمام این جوانب در برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری مدنظر باشد. از آن‌جا که فقه اسلامی عبارت از احکامی است که خداوند آن‌ها را برای رعایت مصالح بندگان و دفع شر و فساد از آن‌ها تشریح نموده است، دربرگیرنده‌ی تمام جوانب زندگی است، و تمام آن‌چه را که مردم به آن نیاز دارند برنامه‌ریزی و تنظیم می‌کند. اگر کتاب‌های فقهی را که احکام شرعی استخراج شده از قرآن، سنت، اجماع علمای مسلمان و اجتهادهای آنان است، مشاهده کنیم، می‌بینیم که به هفت بخش و دسته تقسیم شده‌اند. که قانونی کلی را تشکیل داده و تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر را دربر می‌گیرند:

۱. بخش اول: احکام مربوط به بندگی خدا، مانند وضو، نماز، روزه، زکات، حج و... را شامل می‌شود که آن را «احکام عبادات» می‌نامند.
۲. بخش دوم: احکام مربوط به خانواده از قبیل: ازدواج و طلاق، خویشاوندی نسبی و سببی و شیرخوارگی، نفقه و ارث و... را شامل می‌شود، که آن را «احوال شخصیه» می‌نامند.
۳. بخش سوم: احکام مربوط به اعمال مردم و تجارت بین آن‌ها و روابط اقتصادی انسان‌ها مانند: خرید و فروش، رهن، اجاره، دعاوی و شهادت، قضاوت و... می‌باشد، که این بخش را «احکام معاملات» می‌نامند.
۴. بخش چهارم: احکام مربوط به وظایف حاکم اسلامی از قبیل اقامه‌ی عدل و دفع ظلم و اجرای احکام اسلامی و احکام مربوط به وظایف مردم (در مقابل حکومت اسلامی) از قبیل وجوب اطاعت از حکومت در غیر معصیت و... را شامل می‌شود؛ این بخش از احکام را «احکام حکومت‌داری» یا «سیاست شرعی» می‌نامند.
۵. بخش پنجم: احکام مربوط به مجازات مجرمین، و حفظ امنیت و تأمین نظم جامعه از قبیل اجرای حدود بر قاتل، دزد، شرابخوار و... است که آن را «احکام مجازات» می‌نامند.
۶. بخش ششم، احکام مربوط به تنظیم روابط حکومت اسلامی با سایر دولت‌ها از لحاظ جنگ، صلح و... که آن را «احکام السّیر» می‌نامند.

۷. بخش هفتم: احکام مربوط به اخلاق و ادب، فضایل و رذایل اخلاقی است که آن را «آداب و اخلاق» می‌نامند.

به این ترتیب درمی‌یابیم که فقه اسلامی تمامی احکامی را که شخص به آن نیازمند است، دربر می‌گیرد و کلیدی اسباب راحتی زندگی فردی و اجتماعی را فراهم می‌سازد.

### معنی آسان‌گیری و رفع سختی و مشقت در فقه اسلامی:

اسلام با تشریح احکام، نیازهای مردم و سعادت آن‌ها را رعایت کرده است و به همین دلیل، این احکام در حیطه‌ی توانایی و قدرت آدمی قرار دارد و هیچ حکمی در آن یافت نمی‌شود، که انسان، از انجام دادن و ادای آن ناتوان باشد. هر جا که مکلف دچار سختی و مشقت اضافه بر حالت عادی می‌شود. و چیزی را خارج از حدود توانایی و قدرت خود می‌یابد، دین در مقابلش دروازه‌ی رخصت و تخفیف را می‌گشاید.

### دلیل آسان‌گیری دین اسلام:

بهترین دلیل مبنی بر این که اسلام دین آسان‌گیری است، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾<sup>۱</sup>.

«و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾<sup>۲</sup>.

«خداوند می‌خواهد بر شما راحت و آسان بگیرد و نمی‌خواهد در سختی و مشقت بیفتید.»

هم چنین می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾<sup>۳</sup>.

«خداوند هر کس را به اندازه‌ی توانش مکلف می‌کند.»

امام بخاری (۳۹) روایت کرده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید:  
 «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ»  
 «دین (اسلام) راحت و آسان است».

### مثال‌هایی بر آسان‌گیری اسلام:

درباره‌ی آسانی دین اسلام می‌توان مثال‌های زیر را ذکر کرد:

۱. نشسته نماز خواندن برای کسی که، ایستادن برایش سخت است؛ امام بخاری (۱۰۶۶) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ».

«نماز را ایستاده بخوان و اگر نتوانستی، نشسته بخوان و اگر (باز هم) نتوانستی (دراز کشیده) بر پهلو بخوان».

۲. کوتاه کردن نمازهای چهار رکعتی و جمع بین آن‌ها برای مسافر؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾<sup>۱</sup>.

«و چون در زمین سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید».

امام بخاری (۱۰۵۶) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: هرگاه پیامبر ﷺ در سفر بودند، نمازهای ظهر و عصر و نیز نمازهای مغرب و عشا را با هم جمع می‌کرد.

### منابع فقه اسلامی:

چنان‌که ذکر شد، فقه اسلامی مجموعه‌ی احکام شرعی است که خداوند، بندگان را به آن‌ها امر فرموده است و همه‌ی این احکام از یکی از منابع چهارگانه‌ی زیر استنباط شده است: قرآن کریم، سنت شریف، اجماع و قیاس.

## ۱. قرآن کریم:

قرآن: قرآن کلام نوشته شده‌ی خداوند متعال بر اوراق است که بر سرور ما حضرت محمد ﷺ نازل شده، تا مردم را از تاریکی‌های گمراهی به سوی نور هدایت کند. قرآن مصدر و مرجع استنباط احکام شرعی است و هرگاه مسأله‌ای پیش بیاید، لازم است قبل از هر چیز به کتاب خدای عزوجل بازگردیم تا حکم مسأله را در آن جستجو کنیم؛ اگر حکم را در آن یافتیم به آن عمل نموده و به مصادر دیگر مراجعه نمی‌کنیم.

اگر در مورد حکم شراب (مسکرات)، قمار، پرستش سنگ‌ها (و بت‌ها) و بخت‌آزمایی از ما سؤال شد، به کتاب خدای عزوجل باز می‌گردیم تا فرموده‌ی خداوند متعال را بیابیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب، قمار، بت‌ها و تیرها (و سایر وسایل شرط‌بندی) پلیدند و کار شیطان است؛ از آن‌ها دوری کنید، تا رستگار شوید.»

اگر درباره‌ی معامله و ربا از ما سؤال شد، حکم آن را در کتاب خدای عزوجل می‌یابیم، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾<sup>۲</sup>.

«خداوند معامله را حلال و ربا را حرام نموده است.»

و هرگاه در خصوص حجاب از ما سؤال شد، حکمش را در این فرموده‌ی خداوند متعال می‌یابیم:

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾<sup>۳</sup>.

«و زینت‌های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و روسری‌های خود را تا گریبان‌شان فرو گذارند.»

هم‌چنین در این فرموده‌ی خداوند متعال آمده است:

۲. البقرة: ۲۷۵.

۱. المائدة: ۹۰.

۳. النور: ۳۱.

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾<sup>۱</sup>.

«ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که رداها (چادرها) خود را بر خود، فرو پوشند، این مناسب‌تر است تا (از زنان بی‌بند و بار) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند و خدا آمرزنده و مهربان است.»

بدین سان قرآن کریم اولین مرجع برای استنباط احکام فقهی اسلام است. اما هدف قرآن بیان تمام مسائل جزئی و احکام مربوط به آن‌ها نیست، زیرا اگر این‌گونه بود، می‌بایست چندین برابر حجم فعلی‌اش می‌شد.

قرآن کریم عقاید را به تفصیل و احکام عبادات و معاملات را به صورت کلی بیان کرده و خطوط کلی زندگی مسلمانان را به تصویر کشیده است، اما بسط و شرح آن‌ها را بر عهده‌ی سنت نبوی قرار داده است. مثلاً قرآن به اقامه‌ی نماز دستور داده ولی کیفیت و تعداد رکعت‌های آن را بیان نکرده است.

امر به پرداخت زکات نموده، اما مقدار، حد نصاب و اموال زکوی را معین نکرده است؛ به التزام به قراردادهای و معاملات امر نموده، اما معاملات و قراردادهای صحیحی را که باید به آن‌ها وفا نمود، بیان نکرده است. و امثال این مسائل، زیاد است.

به همین دلیل قرآن برای تبیین خطوط کلی و شرح و بسط جزئیات مسایل با سنت نبوی ارتباط تنگاتنگ دارد.

## ۲. سنت شریف نبوی:

هر آن‌چه از گفتار، کردار و سکوت (دالّ بر تأیید) پیامبر ﷺ روایت شده است، سنت نامیده می‌شود.

مثال گفتار، مانند روایت بخاری (۴۸) و مسلم (۶۴) از پیامبر ﷺ است که فرمود:

«سِنَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ».

«دشنام دادن به مسلمان فسق است و جنگ با او کفر (و گناه کبیره) است.»



مثال کردار پیامبر ﷺ، مانند: روایت امام بخاری (۶۷۶) از حضرت عایشه رضی الله عنها است، هنگامی که از او سؤال شد:

«ما كَانَ يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ قَامَ إِلَيْهَا»

«پیامبر ﷺ در خانه چکار می کرد؟ گفت: او خانواده اش را (در انجام دادن امور منزل) کمک می کرد و هنگامی که وقت نماز می شد، به استقبال آن می شتافت.»

مثال سکوت (دالّ بر تأیید) پیامبر ﷺ، مانند روایت ابو داود (۱۲۶۷) که پیامبر ﷺ مردی را دید بعد از نماز صبح دو رکعت نماز خواند؛ پیامبر ﷺ به او گفت: «نماز صبح دو رکعت است!» آن مرد گفت: دو رکعت (نماز مستحب) قبل از نماز صبح را نخوانده بودم و حالا آن را خواندم. پیامبر ﷺ سکوت فرمود؛ بنابراین سکوت ایشان تأییدی بر جایز بودن خواندن نمازهای مستحب قبل از فرض ها، بعد از انجام دادن آن فرض ها برای کسی که به دلیل عذری آن را نخوانده است، می باشد.

### جایگاه سنت:

سنت از حیث رجوع به آن بعد از قرآن کریم، در مرتبه‌ی دوم قرار دارد؛ یعنی ابتدا به قرآن بازگردیم و اگر حکم مسأله را در آن نیافتیم، سپس به سنت مراجعه می کنیم و اگر حکم آن را در سنت یافتیم به آن عمل می کنیم، همانند حکمی که اگر در قرآن کریم یافت شده؛ به شرط این که روایت آن با اسناد صحیح از رسول خدا ﷺ ثابت شده باشد.

### وظیفه‌ی سنت نبوی:

وظیفه‌ی سنت نبوی توضیح و بیان مطالب قرآن کریم است؛ آن چنان که گفتیم: قرآن به صورت کلی دستور به اقامه‌ی نماز داده و سنت نبوی چگونگی خواندن نماز و انجام دادن آن را به تفصیل بیان کرده است. از پیامبر ﷺ به صورت صحیح روایت شده که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» «نماز بخوانید آن گونه که مرا دیده اید، نماز می خوانم». (بخاری (۶۰۵) روایت کرده است).

همین طور سنت نبوی اعمال و مناسک حج را بیان کرده و پیامبر ﷺ فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» «مناسکتان را آن چنان که من انجام می‌دهم، انجام دهید».

هم چنین سنت نبوی معاملات و عقود جایز و حرام و... و نیز آن چه که قرآن، حکم آن را مسکوت گذاشته است، مانند: حرام بودن پوشیدن طلا (به شکل انگشتر، زره و...) و حریر برای مردان را، بیان کرده است.

خلاصه این که سنت دومین منبع بعد از قرآن کریم است و استفاده از آن برای فهم قرآن ضروری، و عمل به احکام آن واجب است.

### ۳. اجماع:

معنای اجماع: اتفاق همدی علمای مجتهد امت محمدی در برهه‌ای از زمان بر حکمی شرعی، اجماع خوانده می‌شود.

بنابراین اگر علمای مجتهد در عصر صحابه یا بعد از آن بر حکمی از احکام شرعی اتفاق کردند، این اتفاق آن‌ها اجماع محسوب می‌شود، و عمل به آن واجب است.

دلیل اعتبار اجماع و وجوب عمل به آن سخن پیامبر ﷺ است که فرمودند: «علمای مسلمان بر گمراهی جمع نمی‌شوند، پس بر آن چه اتفاق کردند، حق است».

امام احمد در مسند خود (۳۹۶/۶) از ابوبصره غفاری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا يَجْمَعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ فَأَعْطَانِيهَا».

«از خداوند عزوجل درخواست کردم که (علمای) امتم بر گمراهی اجماع ننمایند و خداوند، آن را به من داد».

برای مثال، اجماع صحابه رضی الله عنهم مبنی بر این که جد صلی الله علیه و آله ترکه را همراه با فرزندان مذکر در صورت نبودن پدر شخص متوفی می‌گیرد.

### جایگاه اجماع:

اجماع از حیث مراجعه به آن (برای فهم احکام شرعی) در مرتبه‌ی سوم قرار دارد. اگر حکم مسأله را در قرآن و سنت نیافتیم، نگاه می‌کنیم که آیا علمای مسلمان بر آن اجماع کرده‌اند، و اگر علمای مسلمان بر آن اجماع کرده بودند به آن عمل می‌کنیم.

## ۴. قیاس:

قیاس، الحاق<sup>۱</sup> چیزی است که در خصوص آن حکم شرعی وجود ندارد، به چیزی که حکم شرعی درباره‌ی آن وجود دارد، به دلیل یکی بودن علت بین آن دو، و زمانی به قیاس رجوع می‌کنیم که نصی بر حکم مسئله در قرآن، سنت و اجماع پیدا کنیم.

## جایگاه قیاس:

بنابراین قیاس از حیث مراجعه به آن در مرتبه‌ی چهارم قرار دارد.

## ارکان قیاس:

قیاس دارای چهار رکن است:

اصل یا مقیِّس علیه (یعنی چیزی که حکم آن مشخص است و مسأله‌ی جدید را با آن مقایسه می‌کنیم)، فرع یا مقیِّس (که قیاس را برای آشکار کردن حکم آن انجام می‌دهیم) حکم اصل که درباره‌ی آن نص شرعی وجود دارد و علتی که اصل و فرع را با هم جمع می‌کند.

مثال قیاس: خداوند شراب (خَمْر) را با نص قرآنی حرام کرده است و علت حرام بودن آن مست‌کنندگی و از بین بردن عقل است. پس هرگاه نوشیدنی دیگری با اسمی دیگر را یافتیم که علت مست‌کنندگی در آن وجود داشت، با قیاس آن بر شراب حکم به حرام بودن آن می‌دهیم؛ زیرا علت حرام بودن - که مست‌کنندگی است - در این نوشیدنی هم وجود دارد؛ بنابراین مانند شراب حرام است.

این‌ها همان مصادر شرعی هستند که احکام فقهی اسلامی به آن‌ها برمی‌گردند. و آن‌ها را برای آشنایی خوانندگان ذکر کردیم، اما بحث تفصیلی آن‌ها در کتاب‌های اصول فقه اسلامی آمده است.

۱. منظور از الحاق، کشف و ظاهر نمودن حکم آن است، نه اثبات حکم - مترجم.

## ضرورت پای‌بندی به فقه اسلامی و پیروی از احکام آن بر اساس دلایلی از قرآن و سنت:

خداوند پیروی و پایبندی به احکام فقه اسلامی را در تمامی جنبه‌ها، فعالیت‌ها و روابط مسلمانان واجب کرده است. تمام احکام فقه اسلامی برگرفته از نصوص قرآن و سنت هستند، و اجماع و قیاس هم در واقع به قرآن و سنت برمی‌گردند.

پس هرگاه مسلمانان ترک احکام فقه اسلامی را جایز دانستند، در واقع ترک قرآن و سنت را جایز دانسته‌اند، و با این کار مجموع دین اسلام را تعطیل کرده‌اند و دیگر اسم اسلام و ادعای ایمان هیچ سودی برای آن‌ها ندارد؛ زیرا در واقع ایمان شامل تصدیق خداوند متعال و آنچه او در کتابش نازل نموده و در سنت پیامبرش ﷺ وجود دارد، می‌باشد؛ اسلام واقعی به معنی اطاعت و پیروی از همه‌ی دستوراتی است که رسول خدا ﷺ از جانب خداوند متعال آورده است، و اقرار و رضایت به آن‌هاست.

احکام فقه اسلامی ثابت و غیرقابل تغییر است و با گذشت و تغییر زمان هیچ تغییری در آن‌ها واقع نمی‌شود و هیچ‌گاه ترک آن‌ها جایز نیست.

در قرآن و سنت دلایل زیادی بر واجب بودن پیروی و پایبندی به احکام فقه اسلامی وجود دارد؛

### دلایلی از قرآن:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ اَتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۗ ﴾<sup>۱</sup>

«از آنچه از جانب پروردگارتان برایتان نازل شده است، پیروی کنید و جز خدا از اولیاء و

سرپرستان دیگری پیروی نکنید.»

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا

قَضَيْتَ وَ يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا ۗ ﴾<sup>۲</sup>

«نه، سوگند به پروردگارت که ایمان ندارند، مگر این که در اختلافاتی که میان آنهاست، تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می‌دهی در دل هیچ ناخشنود نشوند و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) گردند».

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾<sup>۱</sup>.

«و هرچه را پیامبر به شما داده، بگیرید و از هرچه شما را نهی کرد، دوری کنید».

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ

خَصِيماً﴾<sup>۲</sup>.

«و ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا آن گونه که خدا به تو آموخته است، میان مردم داوری کنی و مدافع خائنان نباش».

با توجه به این نصوصی که به پیروی از آن چه که خدا نازل کرده است، و داور قرار دادن پیامبر ﷺ و سنت وی در تمام امور جاری بین مردم امر می‌کند و از هرگونه مخالفتی با خدا و رسولش نهی می‌کند، کسی که غیر از احکام خدا و پیامبرش را انتخاب نماید، بی شک در گمراهی سختی قرار دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ

مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾<sup>۳</sup>.

«هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که خدا و رسولش داوری کرده باشند اختیاری از خود در آن ندارد و هرکس از (دستور) خدا و پیامبرش نافرمانی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکار می‌گردد».

دلایلی از سنت:

احادیث زیادی در این باره روایت شده‌اند از آن جمله:

روایت بخاری (۲۷۹۷) و مسلم (۱۸۳۵) از ابوهیرة رضی الله عنه است، که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ».

«هرکس از من اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده است و هرکس از من سرپیچی کند، از خدا سرپیچی کرده است».

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ».

«قسم به خداوندی که جانم در دست اوست، هیچ‌کدام از شما ایمان ندارد مگر این‌که هوای نفس خود را پیرو آنچه که من آورده‌ام، نماید» (یعنی از من اطاعت کند نه از نفس خود).

امام نووی رحمته الله در متن اربعین نووی این حدیث را ذکر کرده و آن را صحیح دانسته است. «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي». «بر شماست که پیرو سنت من باشید».

(ابوداود: ۴۶۰۷ و ترمذی: ۲۶۷۸ روایت کرده‌اند).

«تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي».

«در میان شما کتاب خدا و سنت من را به جای گذاشته‌ام که اگر بعد از من از آن‌ها پیروی کنید، هیچ‌گاه گمراه نمی‌شوید». (مسلم: ۱۲۱۸، ابوداود: ۱۹۰۵ و الموطأ: ۸۹۹/۲).

این دلایل از قرآن و سنت به صورت آشکار بر واجب بودن پیروی از احکامی دلالت می‌کند که خداوند عزوجل در کتابش و بر زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله برای بندگانش تشریح کرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلْيُحْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

«آنان که از فرمان او (پیامبر صلی الله علیه و آله) سرپیچی می‌کنند، باید بترسند که مبادا به آنان فتنه یا عذابی دردآور برسد».

### تعریف بعضی از اصطلاحات فقهی:

لازم است قبل از شروع به ابواب فقهی و مسائل مربوط به آن، بعضی از اصطلاحات فقهی را تعریف کنیم که تمام ابواب احکام فقهی مبتنی بر آن‌هاست. این اصطلاحات عبارتند از:

### ۱. فرض:

آن چه شرع به طور قطعی انجام دادن آن را از ما خواسته به گونه‌ای که انجام دادن آن پاداش و ترک آن مجازات و کیفر دارد، مانند: روزه که شرع به طور قطع انجام دادن آن را از ما خواسته و خداوند فرموده است: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾<sup>۱</sup> «روزه بر شما واجب شده است»؛ پس اگر روزه بگیریم پاداش بهشت از آن ناشی خواهد شد و اگر روزه نگیریم، آتش جهنم کیفر آن خواهد بود.

### ۲. واجب:

در مذهب امام شافعی رحمته الله واجب و فرض هیچ تفاوتی با هم ندارند مگر در مبحث حج، که واجب در حج عبارت است از آن چه که صحت حج، موقوف بر آن نیست، به دیگر سخن، انجام ندادنش موجب باطل شدن حج نمی‌شود؛ مانند: رمی جمرات، احرام بستن از میقات و سایر واجبات حج که اگر حج گذار آن‌ها را انجام ندهد، گناهکار است، اما حج وی صحیح است و واجب است برای جبران این واجبات فدیهای (با قربانی کردن) پرداخت نماید. اما فرض در حج چیزی است که صحت حج موقوف بر انجام دادن آن است، به دیگر سخن، ترک آن، موجب باطل شدن حج می‌شود؛ مانند: وقوف در عرفه، طواف الإفاضة و سایر فرض‌های حج که صحت حج به انجام دادن آن‌ها بستگی دارد.

### ۳. فرض عینی:

آن چه که از تک تک مکلفین انجام دادنش به طور قطع و حتمی خواسته شده است، مانند: نماز و روزه و حج برای کسی که توانایی انجام دادن آن را دارد. این عبادات بر هر مکلفی شخصاً واجب است و انجام دادن آن‌ها از سوی تعدادی از مکلفین موجب ساقط شدن فرضیت آن از سایرین نمی‌باشد.

#### ۴. فرض کفایی:

آنچه که، انجام دادن آن از همه‌ی مسلمانان به طور کلی خواسته شده است نه از فرد فرد آن‌ها؛ به این معنی که اگر بعضی از مسلمانان آن را انجام دهند، گناه از بقیه‌ی مسلمانان ساقط می‌شود و اگر هیچ‌کس آن را انجام ندهد همه‌ی مسلمانان گناهکار و نافرمان هستند؛ مانند: انجام دادن اعمال خاک‌سپاری میت (غسل و کفن و تدفین) و نماز میت. پس اگر در میان مسلمانان کسی بمیرد بر آن‌ها واجب است که او را غسل دهند و کفن کنند و بر او نماز بخوانند و دفنش کنند. و اگر گروهی از مسلمانان این کارها را انجام دادند، منظور و هدف شارع حاصل شده است و اگر هیچ‌کس آن را انجام ندهد، به دلیل ترک این فرض کفایی همه گناهکارند و مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

#### ۵. رکن:

آنچه که انجام دادنش بر ما واجب بوده و جزئی از حقیقت عمل است؛ مانند: خواندن فاتحه، رکوع و سجود در نماز، به این امور ارکان می‌گویند.

#### ۶. شرط:

آنچه که جزو حقیقت عمل نیست، بلکه از مقدمات آن بوده و انجام دادنش واجب است؛ مانند: وضو، داخل شدن وقت نماز، رو به قبله ایستادن، که همه‌ی این امور خارج از حقیقت نماز هستند ولی مقدمه‌ای برای آن می‌باشند. و برای صحت نماز نیاز به انجام دادن آن‌هاست و شرط نامیده می‌شوند.

#### ۷. مندوب:

آنچه که شرع به صورت غیر قطعی، انجام دادن آن را خواسته است، به طوری که انجام دادن آن موجب پاداش است و ترک آن موجب مجازات نمی‌شود؛ مانند: نماز چاشت (صلاة الضحی)، نماز تهجد (قیام اللیل)، روزه‌ی شش روز اول شوال و... که اگر این عبادت‌ها را انجام دهیم به پاداش می‌رسیم و با ترک آن‌ها دچار مجازات نمی‌شویم.  
مندوب را سنت، مستحب، تطوع و نفل نیز می‌نامند.



### ۸. مباح:

آن چه که انجام دادن و ترک آن برابر است، زیرا شرع به هیچ کدام دستور نداده و اختیار انجام دادن و ترک آن را به ما واگذار کرده است؛ به این دلیل انجام دادن و ترک آن موجب پاداش یا مجازات نمی شوند، مانند؛ فرموده‌ی خداوند متعال:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>.

«و چون نماز (جمعه) پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و رزق خدا را طلب کنید.»  
این آیه بیانگر این است که کار کردن پس از انجام دادن نماز جمعه مباح است و شخص در انجام دادن و ترک آن اختیار دارد.

### ۹. حرام:

آن چه که شارع به صورت قطعی ترک آن را از ما خواسته است، به طوری که ترک آن به خاطر پیروی از دستور خداوند پاداش و انجام دادنش مجازات دارد؛ مانند: قتل که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾<sup>۲</sup>.

«نفسی که خداوند کشتنش را، جز به حق، حرام نموده است، نکشید.»

هم چنین بیهوده خوردن مال مردم، خداوند متعال می فرماید:

﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾<sup>۳</sup>.

«اموال یکدیگر را به ناحق نخورید.»

پس هرگاه کسی یکی از این حرام‌ها را انجام دهد گناهکار است و شایستگی عذاب را دارد و اگر کسی به خاطر نزدیکی به خدا آن را ترک نماید، شایستگی پاداش را دارد.  
حرام را محظور، معصیت و ذنب (گناه) نیز می نامند.

۲. الإسراء: ۳۳.

۱. الجمعة: ۱۰.

۳. البقرة: ۱۸۸.

## ۱۰. مکروه:

مکروه دو نوع است: مکروه تحریمی و مکروه تنزیهی.

مکروه تحریمی: آن چه شارع ترک آن را به طور قطعی از ما خواسته است، اما طلب ترک آن به شدت طلب ترک حرام نیست، به گونه‌ای که انجام ندادنش به خاطر پیروی از دستور خداوند، سبب پاداش و انجام دادنش باعث مجازات می‌شود، اما به شدت مجازات حرام نیست. مانند: خواندن نماز مطلق (بدون دلیل و وجهی شرعی) در هنگام طلوع یا غروب آفتاب، مکروه تحریمی است.

مکروه تنزیهی: آن چه شارع ترک آن را به طور غیرقطعی خواسته است؛ به طوری که ترک آن به خاطر پیروی از دستور خداوند پاداش دارد. و انجام دادن آن مجازات ندارد. مانند: روزی عرفه برای حجاج مکروه تنزیهی است و انجام ندادن آن به خاطر پیروی از دین پاداش دارد و انجام دادنش مجازاتی ندارد.

## ۱۱. أداء:

انجام دادن عبادت در زمان تعیین شده از جانب شرع، أداء نامیده می‌شود؛ مانند: روزی رمضان در ماه رمضان و خواندن نماز ظهر در وقت معین خود.

## ۱۲. قضاء:

انجام دادن عبادت در خارج از وقت تعیین شده توسط شارع، قضاء نامیده می‌شود؛ مانند: کسی که روزی ماه رمضان را پس از سپری شدن آن (در ماه دیگری) بگیرد، یا نماز ظهر را پس از گذشت زمان معین آن، بخواند.

قضای عبادات فوت شده به دلیل عذر شرعی یا بدون عذر، واجب است و تفاوت آن دو این است که فوت عبادت بدون عذر موجب گناه است ولی با عذر شرعی موجب گناه نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾<sup>۱</sup>.  
 «پس هرکسی که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد و هرکس که بیمار یا در سفر باشد، به همان تعداد از روزهای دیگر (قضای روزه را به جای آورد)».

### ۱۳. اعاده:

عبارت است از دوباره انجام دادن عبادات در وقت معین خود به دلیل فضیلت و کسب پاداش بیشتر. مانند؛ کسی که نماز ظهر را، به تنهایی خوانده، سپس به جماعت آن را می خواند؛ پس دوباره انجام دادن نماز برای دست یافتن به پاداش جماعت، سنت است.

بخش اول



طهارت



## احکام طهارت

### معنی طهارت:

معنی لغوی طهارت: پاکیزگی و پاک شدن از آلودگی‌های ظاهری مانند؛ نجاست‌ها و آلودگی‌های باطنی مانند؛ عیب‌ها نفسانی است. گفته شده: **تَطَهَّرَ بِالْمَاءِ** یعنی خود را (از آلودگی‌ها) با آب پاک کرد. **تَطَهَّرَ مِنَ الْحَسَدِ**، یعنی خود را از حسادت پاک کرد.

معنی اصطلاحی و شرعی طهارت: انجام دادن آن‌چه که با آن خواندن نماز و سایر چیزهایی که در حکم نماز هستند (مانند طواف و قرآن خواندن) مباح می‌شود؛ مانند: وضو برای کسی که وضو ندارد، غسل کردن برای کسی که غسل بر او واجب است و پاک کردن نجاست‌ها از بدن، لباس و مکان نماز خواندن.

### توجه اسلام به پاکیزگی و طهارت:

اسلام توجه کاملی به طهارت و پاکیزگی نموده است و این در آیات و احادیث زیادی مشهود است:

۱. دستور به این‌که هر روز جهت نماز خواندن چندین بار وضو گرفته شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ  
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾<sup>۱</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را همراه با آرنج‌هایتان بشویید و سرهایتان را مسح کرده و پاهایتان را تا قوزک‌هایتان بشویید».

۲. تشویق به انجام دادن غسل در بسیاری از مناسبت‌ها، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾<sup>۱</sup>.

«و اگر جنب بودید خود را پاک سازید.»

امامان بخاری (۸۵۶) و مسلم (۸۴۹) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لِلَّهِ عَلَى كُلِّ مَسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ.»

«بر هر مسلمانی است که هر هفت روز یک بار غسل کند و سر و تمام بدنش را شست و شو

دهد.»

۳. دستور به کوتاه کردن ناخن‌ها، نظافت دندان‌ها و پاکی لباس‌ها.

امامان بخاری (۵۵۵۰) و مسلم (۲۵۷) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِثَانُ، وَالْأَيْشِخْدَادُ وَتَنْفُ الْأَيْبِطِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَرِ وَقَصُّ الشَّارِبِ.»

«پنج چیز در زمهری سرشت انسانی است: ختنه کردن، تراشیدن موی زهار، کندن موهای

زیر بغل، چیدن ناخن‌ها و کوتاه کردن سبیل.»

و نیز امامان بخاری (۸۴۷) و مسلم (۲۵۲) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَوْ لَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسُّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ.»

«اگر بر امتم سخت نمی‌بود، دستور می‌دادم همراه تمامی نمازها مسواک بزنند.»

(و در روایت امام احمد: ۳۲۵/۶ آمده است: «با هر بار وضو گرفتن.»).

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيُنَابِكَ فَطَّهَّرْ﴾<sup>۲</sup>.

«و لباس‌هایت را پاکیزه نگاه‌دار.»

ابوداود (۴۰۸۹) روایت کرده است که پیامبر اکرم ﷺ به یاران خود فرمودند:

«إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَيَّ إِخْوَانِكُمْ فَأَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ وَ أَصْلِحُوا لِبَاسَكُمْ، حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ

شَامَةٌ فِي النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّمَحُّشَ.»

«شما پیش برادران خود می‌روید، پس ساز و برگ مرکب خود و لباس‌هایتان را، پاکیزه و نیکو سازید تا در میان مردم نمونه باشید، زیرا هرگز خداوند زشتی و زشت‌گونه بودن را دوست ندارد».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«خداوند متعال توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد».

دین اسلام طهارت و پاکیزگی را نصف ایمان معرفی کرده و امام مسلم (۲۲۳) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ».

«پاکیزگی نیمی از ایمان است».

### فلسفه‌ی تشریح احکام طهارت:

اسلام احکام طهارت را به دلایل زیادی تشریح کرده است، که تعدادی از آن‌ها را در زیر ذکر می‌کنیم:

۱. پاکیزگی از خواسته‌های فطری بشر است و انسان فطرتاً به پاکیزگی علاقه‌مند بوده و از آلودگی و پلیدی متنفر است؛ بنابراین از آن‌جا که اسلام دین فطرت است، طبیعی است به طهارت و پاکیزگی و مداومت بر آن، امر نماید.
۲. حفظ کرامت و عزت مسلمانان؛ مردم بر اساس سرشتشان، افراد پاکیزه را دوست داشته و علاقه‌مند به هم‌نشینی با آنان هستند و از فرد آلوده و کثیف بیزارند و هیچ علاقه‌ای به مصاحبت و هم‌نشینی با او ندارند و او را حقیر و بی‌ارزش می‌پندارند. از آن‌جا که اسلام بر کرامت و عزت انسان مؤمن حریص است، او را به پاکیزگی امر می‌نماید تا در میان برادرانش عزیز و بزرگوار باشد.
۳. حفظ سلامتی و تندرستی؛ نظافت از مهم‌ترین عوامل حفظ سلامت انسان از بیماری‌هاست؛ زیرا مهم‌ترین عامل انتقال بیماری‌ها بین مردم، کثافت و آلودگی است.



بنابراین نظافت اعضای بدن و هر روز چند بار شستن صورت، دست‌ها، بینی و پاها که همواره در معرض آلودگی‌ها هستند، موجب حفظ بدن از بیماری‌های گوناگون می‌شود.

۴. پاک و پاکیزه در محضر خداوند ایستادن؛ انسان در نماز خدا را خوانده و با او سخن می‌گوید و شایسته است که انسان پاکیزگی ظاهر و باطن و جسم و روح را، رعایت نماید، زیرا خداوند متعال توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می‌دارد.

### آب‌های پاک‌کننده:

آب باران، دریا، چاه، رودخانه، چشمه، برف و خلاصه آن‌چه از آسمان نازل می‌شود یا از زمین بیرون می‌آید، پاک‌کننده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾<sup>۱</sup>.

«و از آسمان آبی پاک‌کننده را نازل کردیم».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ﴾<sup>۲</sup>.

«و از آسمان برایتان بارانی می‌باراند تا شما را با آن پاک کند».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای رسول خدا! ما در دریا مسافرت می‌کنیم و آب کمی همراه خود داریم، اگر با آن وضو بگیریم، با تشنگی (و کم‌آبی) مواجه خواهیم شد، آیا می‌توانیم با آب دریا وضو بگیریم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هُوَ الطَّهُورُ مَأْرُوهٌ، الْجِلُّ مَيْتَتُهُ» «دریا، آبش پاک‌کننده است و مردارش (مانند ماهی و سایر حیوانات آبی) که در خارج از آب قادر به زندگی نیستند، بدون ذبح شرعی حلال بوده و قابل خوردن است) حلال می‌باشد».

(ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن‌ماجه و امام احمد حنبل روایت کرده‌اند، و ترمذی آن را حدیثی حسن و صحیح دانسته است).

## انواع آب

آب‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

آب پاک و پاک‌کننده، آب پاک و پاک‌کننده‌ای که استعمال آن مکروه است، آب پاک و غیر پاک‌کننده و آب نجس.

### آب پاک و پاک‌کننده:

آب مطلق که بر صفت‌های خدادادیش قرار دارد، پاک بوده و قدرت پاک‌کنندگی هم دارد و اگر به سبب راکد ماندن برای مدت زمان زیادی یا به دلیل مخلوط شدن با گِل و لای، خزه - و سایر سبزینه‌هایی که بر اثر ماندن آب، در آن رشد می‌کنند - و آنچه که در محل عبور و مسیر آب وجود دارد، مانند زمین گوگردی، تغییری در آب حاصل شود، آن آب از حالت آب مطلق خارج نمی‌شود، زیرا حفظ آب از این‌ها سخت و دشوار است.

دلیل پاک‌کنندگی آب مطلق روایت امام بخاری (۲۱۷) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: بادیه‌نشین، ایستاده در مسجد ادرار کرد؛ مردم به سوی او رفتند تا تنبیهش کنند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شد و فرمودند:

«دَعُوهُ، وَ هَرِّقُوا عَلَيَّ بَوْلَهُ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ - أَوْ ذَنُوبًا مِنْ مَاءٍ - فَإِنَّمَا يُعِثُّكُمْ مُيسِّرِينَ وَ لَمْ تُبَعَثُوا مُعَسِّرِينَ».

«رهايش كنيد و بر محل ادرارش سطلی آب بریزید، شما برای آسان‌گیری مبعوث شده‌اید و برای سخت‌گیری مبعوث نشده‌اید».

پس دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به ریختن آب بر محل ادرار دلیلی برای خاصیت پاک‌کنندگی آب است.

آب پاک و پاک‌کننده‌ای که استعمال آن مکروه است:

این نوع آب، آب مشمس نامیده شده و آبی است که آفتاب گرمش کرده است؛ و برای مکروه بودنش وجود سه شرط لازم است:

۱. قرار داشتن آب در مناطق گرمسیری.

۲. آب درون ظرف فلزی چکش‌خوار، غیر از طلا و نقره باشد؛ مانند: آهن، مس و سایر

فلزات چکش‌خوار.

۳. استعمال این نوع آب در بدن انسان - زنده و مرده - و حیوان، مانند: اسب، باعث ایجاد

بیماری برص شود.

امام شافعی رحمته الله از حضرت عمر رضی الله عنه روایت کرده است که ایشان غسل کردن با این نوع آب را دوست نداشت و می‌فرمود: من فقط به خاطر مسائل طبی استفاده از آب مشمش را دوست ندارم و روایت کرده است که این آب موجب ایجاد برص می‌شود.

و علتش این است که بر اثر گرمی خورشید، مواد بدبوی فلز جدا شده و بر سطح آب قرار می‌گیرد و اگر با همان حالت گرمی با پوست بدن تماس پیدا کند، ممکن است که به پوست بدن آسیب رسانده و سبب ایجاد برص<sup>۱</sup> شود و آن نوعی بیماری پوستی است.

آب پاک اما غیر پاک‌کننده:

و آن هم دو نوع است:

۱. آب کمی که در انجام دادن فرض طهارت مانند غسل و وضو به کار رفته است.

دلیل پاک بودن این نوع، روایت امامان بخاری (۱۹۱) و مسلم (۱۶۱۶) از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادت من آمد و من مریض و بی‌هوش بودم، ایشان وضو گرفت و از آب وضوی خود بر رویم پاشید. پس اگر این نوع آب پاک نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن آب بر رویش نمی‌ریخت.

۱. برص (vitiligo) نوعی بیماری پوستی است که موجب تخریب رنگدانه‌های پوست شده و لکه‌های سفیدی در آن ایجاد می‌کند. این بیماری درمان قطعی ندارد و ممکن است زمینه‌ساز ناراحتی‌های روانی باشد - مترجم.

اما دلیل عدم پاک کنندگی آن روایت امام مسلم (۲۸۳) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ - أَيِ الرَّائِدِ - وَهُوَ جُنُبٌ» «کسی از شما در حالی که جُنُب است، در آب راکد غسل نکند». اصحاب پرسیدند: پس چگونه غسل کند؟ فرمودند: «يَتَنَاوَلُهُ تَنَاوُلًا» «اندک اندک (با ظرفی) از آن بردارد». وضو نیز در این باره حکم غسل را دارد، زیرا وضو و غسل هر دو به منظور رفع حدث<sup>۱</sup> انجام می‌شوند.

با توجه به حدیث مذکور انجام دادن غسل و وضو در آب راکد موجب می‌شود که آب خاصیت پاک کنندگی خود را از دست بدهد و گرنه پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار نهی نمی‌فرمود؛ این حکم - با توجه به دلایلی که در فصل‌های بعد ذکر خواهد شد - در مورد آب کم‌تر از قلتین است.

۲. آب مطلق مخلوط شده با ماده‌ی پاک‌ی که جزو ترکیبات طبیعی آب نیست، مانند: چای و شیرهی شیرین بیان به طوری که آن ماده به خاطر ترکیب شدن با آب قابل جدا کردن نبوده و آب تغییر یابد، و واژه‌ی آب مطلق بر آن اطلاق نشود. اما اگر ماده‌ی مخلوط شده با آب، پاک بوده و از نظر طعم، رنگ و بو با آب موافق باشد - مانند گلاب در صورتی که صفات خود را از دست داده باشد - در این حالت معیار تغییر آب، تغییر آن به مواد متوسطی از قبیل آب انار در صفت طعم، آب انگور در صفت رنگ و بوی صمغ لادن در صفت بویایی است؛ پس تا چه میزانی آب انار یا آب انگور یا صمغ لادن در آب بریزیم که بر اثر آن تغییر کند، به همان میزان اگر گلابی که صورت آب دارد، با آب مخلوط کنیم، آب پاک است، اما پاک کننده نیست، زیرا اطلاق اسم آب مطلق، بر آن جایز نبوده و شارع برای طهارت، استعمال آب مطلق را لازم دانسته است.

## آب نجس:

آبی است که نجاست در آن افتاده باشد و دو گونه است:

۱. در اصطلاح فقه حدث بر دو نوع است:

الف. حدث اصغر یا بی‌وضویی که با وضو برطرف می‌شود.

ب. حدث اکبر یا جنابت که با غسل - جاری نمودن آب بر تمام اعضای ظاهری بدن - برطرف می‌شود - مترجم.

الف. آب کم: آبی است که کم تر از دو قله باشد با افتادن نجاست در آن نجس می شود؛ اگرچه نجاست کم بوده و تغییری در صفات سه گانه ی آن - رنگ، بو، طعم - ایجاد نکند. دو قله، پانصد رطل بغدادی، معادل ۱۹۲/۸۵۷ کیلوگرم می باشد.

راویان پنج گانه<sup>۱</sup> از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ درباره ی آب های موجود در صحرا و آبی که از درندگان و سایر حیوانات باقی می ماند، سؤال شد، فرمودند: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْحَبَثَ» «هرگاه آب (به اندازه ی) دو قله باشد، (با افتادن نجاست در آن) نجس نمی شود».

مفهوم مخالف حدیث این است که اگر آب کم تر از دو قله باشد، (با افتادن نجاست در آن) نجس می شود، گرچه تغییری نکند؛ و روایت امام مسلم (۲۷۸) از ابوهریره رضی الله عنه نیز بر همین مفهوم دلالت می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّ بَاتَتْ يَدُهُ».

«هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، دست هایش را در ظرف (آب) وارد نکند، تا این که آن ها را سه بار بشوید، زیرا نمی داند که در شب بر دست هایش چه گذشته است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرد بیدار شونده را از این جهت که مبادا دست هایش به نجاست نامرئی آلوده باشد، از وارد کردن دست هایش در ظرف آب نهی می کند. و بدیهی است که نجاست نامرئی آب را تغییر نمی دهد. پس می توان فهمید که نهی پیامبر صلی الله علیه و آله بدین خاطر بوده که به محض برخورد آب کم با نجاست نامرئی، آب نجس خواهد شد.

ب. آب زیاد: آبی که دو قله یا بیشتر باشد با افتادن نجاست در آن نجس نمی شود، مگر این که یکی از اوصاف سه گانه ی رنگ، طعم و بوی آن تغییر کند و دلیل آن هم اجماع علماست. امام نووی رحمته الله علیه در کتاب المجموع (۱/۱۶۰) می گوید: ابن المنذر می گوید: علما اجماع کرده اند که آب خواه کم یا زیاد، اگر نجاست در آن بیفتد و طعم، رنگ و یا بوی آن تغییر کند، نجس است.

۱. (ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه و امام احمد رضی الله عنهم).

کدام نوع آب برای طهارت مناسب است:

همه‌ی چهار نوع آبی که ذکر شد، برای طهارت - رفع حدث و از بین بردن نجاست - مناسب نیستند، بلکه فقط نوع اول و نوع دوم آن - هرچند که استفاده از نوع دوم برای شستن بدن مکروه است - برای طهارت مناسب هستند؛ اما نوع سوم، اگرچه پاک است، برای طهارت مناسب نیست، ولی برای سایر امور مانند نوشیدن، پخت و پز و... مناسب است، اما نوع چهارم، نجس است و برای هیچ کاری مناسب نیست.

## اوانی (ظروف)

الأواني جمع أنية به معنى ظروفی است که مایعات و... را در آن‌ها قرار می‌دهند، و دارای احکامی هستند:

### ۱. حکم استفاده از ظروف طلا و نقره:

به کار بردن ظروف طلا و نقره به هر شیوه‌ای حرام است، خواه برای وضو، نوشیدن و هر چیز دیگری باشد؛ مگر در موارد ضروری مانند وقتی که هیچ ظرفی غیر از آن‌ها در دسترس نباشد. امامان بخاری (۵۱۱۰) و مسلم (۲۰۶۷) از حدیقه بن یمان رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدَّبِيحَ وَلَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِخَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَنَا فِي الْآخِرَةِ».

«لباس‌های حریر و دیباج نپوشید و در ظروف و کاسه‌های طلا و نقره، چیزی نخورید؛ زیرا این‌ها در دنیا برای آن‌ها (کافران) و در قیامت برای ما (مسلمانان) است.»  
حکم سایر اشکال استفاده بر خوردن و نوشیدن قیاس می‌شود (پس هرگونه استفاده و نگهداری از ظروف طلا و نقره حرام است) و این تحریم شامل زن و مرد است.

### ۲. حکم استفاده از ظروف پینه شده با طلا و نقره:

به کار بردن ظروف پینه شده با طلا مطلقاً حرام است، خواه مقدار طلای به کار رفته کم یا زیاد باشد. به کار بردن ظروف پینه شده با نقره که مقدار نقره‌ی استفاده شده در آن کم باشد و برای زیبایی و فخرفروشی نباشد، جایز است ولی اگر مقدار نقره زیاد بوده و به خاطر زیبایی

استفاده شده باشد، حرام است؛ اما اگر مقدار نقره کم باشد و برای زیبایی پینه شده باشد یا مقدار نقره زیاد باشد ولی استفاده‌ی از این پینه ضروری باشد، به کار بردن این دو مکروه است. دلیل این حکم روایت امام بخاری (۵۳۱۵) از عاصم الأحول رضی الله عنه است که گفت: کاسه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را نزد انس بن مالک رضی الله عنه دیدم که ترک برداشته بود و با نقره ترک آن را به هم وصل کرده بود. انس رضی الله عنه گفت: چندین بار با این کاسه به رسول خدا صلی الله علیه و آله آب داده‌ام.

### ۳. حکم استفاده از ظروف ساخته شده از سنگ‌های گرانبها:

به کار بردن ظروف ساخته شده از سنگ‌های معدنی گرانبها، مانند: الماس، لؤلؤ، مروارید و... به دلیل عدم وجود نص مبنی بر نهی از استفاده‌ی این‌ها مباح است؛ زیرا در صورت نبودن دلیلی تحریم، اصل، اباحه و اجازه‌ی استفاده است.

### ۴. حکم استفاده از ظروف متعلق به کفار:

استفاده از ظروف متعلق به کفار جایز است، زیرا امام بخاری (۵۱۶۱) از ابو شعلبه رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَاغْسِلُوهَا وَكُلُوا فِيهَا» «آن‌ها را بشوید و در آن‌ها بخورید (از آن‌ها استفاده کنید)». امر به شستن آن‌ها برای استحباب است، زیرا احتمال کثیف بودن آن‌ها به دلیل استفاده از آن‌ها توسط کفار در نوشیدن شراب، گوشت خوک و... وجود دارد؛ حکم استفاده از لباس و سایر وسایل کفار نیز همین‌طور است.



## انواع طهارت

طهارت و پاکیزگی بر دو نوع است:

۱. طهارت از نجاست؛ ۲. طهارت از حدث.

### ۱. طهارت از نجاست:

نجس در لغت به معنی پلیدی است و در اصطلاح شرع پلیدی‌هایی است که مانع صحت نماز می‌شوند؛ مانند: خون و ادرار.

### چیزهای نجس:

پلیدی‌هایی که ذات آن‌ها نجس است زیادند، اما مهم‌ترین آن‌ها را در هفت نوع بیان می‌کنیم:

### ۱. شراب و هر مایع مست‌کننده:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ﴾<sup>۱</sup>.

«قطعاً شراب، قماربازی، بت‌ها و تیرها (و سایر وسایل شرط‌بندی) پلیدند».

امام مسلم (۲۰۰۳) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ».

«هر مست‌کننده‌ای شراب است و هر شرابی حرام است».

## ۲. سگ و خوک:

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«طَهْرُؤُ إِثْنَاءِ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَّغَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَوْلَاهُنَّ بِالتَّرَابِ».

«هرگاه سگ ظرف یکی از شما را لیسید، برای پاک کردنش، هفت بار آن را بشویید، اولین بار همراه با خاک شسته شود».

امام مسلم (۲۷۹) و دارقطنی (۱/۶۵) این حدیث را روایت کرده‌اند و در روایت دارقطنی آمده است: یک بار (از آن هفت بار) با خاک همراه باشد.

## ۳. مردار:

هر حیوانی که بدون ذبح شرعی بمیرد، مردار است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ﴾<sup>۱</sup>.

«(خوردن و استفاده از) مردار بر شما حرام است».

هر آن چه که برای بت‌ها قربانی شود و نیز آن چه که نام غیر خدا (هنگام سر بریدنش) بر آن آورده شود، در حکم مردار است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَهْلًا لِيَغْيِرَ اللَّهُ بِهِ﴾<sup>۲</sup>.

«هر آن چه که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن آورده شده (حرام است)».

## آن چه از نجاست مردار استثناست:

از حکم نجس بودن مردار سه چیز استثنا می‌شود:

اول: مرده‌ی انسان: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾<sup>۳</sup>.

«ما فرزندان آدم را گرامی داشته‌ایم».

۲. المائدة: ۳.

۱. المائدة: ۳.

۳. الإسراء: ۷۰.

و لازمه‌ی این گرامی داشتن آن است که زنده و مرده‌ی آدمی پاک باشد.  
 امام بخاری (۲۷۹) روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:  
 «سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجُسُ».

«پاک و منزّه است خداوند، مسلمان (زنده و مرده) نجس نمی‌شود».  
 امام بخاری در روایتی دیگر نیز از ابن عباس روایت کرده است که:  
 «الْمُسْلِمُ لَا يَنْجُسُ حَيًّا وَ مَيِّتًا».

«مسلمان، نه زنده‌اش و نه مرده‌اش نجس نمی‌شود».

دوم و سوم: ماهی و ملخ: ابن ماجه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:  
 «أُحِلَّتْ لَكُمْ مَيْتَانِ وَ دِمَانٍ، فَأَمَّا الْمَيْتَانِ فَالْحَوْتُ وَ الْجَزَادُ وَ أَمَّا الدِّمَانِ فَالْكَبِدُ وَ الطَّحَالُ».  
 «دو نوع مردار و دو گونه خون، برای شما حلال شده است که عبارتند از: ماهی و ملخ و جگر و طحال».

#### ۴. خون جاری و چرک زخم:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ﴾ ۱.

«یا خون ریخته، یا گوشت خوک (و گراز) که پلید است».

به دلیل حدیث قسمت قبل، جگر و طحال از نجاست خون استثنا شده‌اند.

#### ۵. ادرار و مدفوع انسان و سایر حیوانات:

امامان بخاری (۲۱۷) و مسلم (۲۸۴) روایت کرده‌اند که: باده‌نشینان در مسجد، ادرار نمود، رسول خدا ﷺ فرمودند: «صُبُّوا عَلَيْهِ ذَنْبًا مِنْ مَاءٍ» «سطلی آب بر آن بریزید». دستور ریختن آب بر ادرار، دلیل بر نجس بودن آن است.

۶. هر قسمتی از بدن حیوان که در حال حیاتش از وی جدا شود؛ نجس است. حاکم روایت کرده است - و آن را صحیح دانسته است - که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«ما قُطِعَ مِنْ بَهِيمَةٍ فَهُوَ مَيْتَةٌ».

«هر آن چه از بدن حیوان (زنده) قطع شود، مردار محسوب می شود.».

موی حیوانات و پر پرندگانی که خوردن گوشت آن ها حلال است، پاک است. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْغَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾<sup>۱</sup>.

«از پشم و کرک و مویشان تا روز قیامت برایتان اثاث خانه و اسباب زندگی ساخت.».

۷. شیر حیواناتی که گوشت آن ها حلال نیست؛ مانند: الاغ و... مانند گوشتشان، نجس و حرام است.

### نجاست عینی و حکمی:

نجاست عینی: نجاستی است که دارای جرم قابل مشاهده یا صفت ظاهری مانند رنگ و بو باشد؛ مانند: مدفوع، ادرار و خون.

نجاست حکمی: نجاستی است که خشک شده و جرم و اثرش باقی نمانده و رنگ و بویش هم از بین رفته باشد؛ مانند: ادراری که بر لباس ریخته شده و سپس خشک شده و اثری از آن باقی نمانده است.

### نجاست مغلَّظه (سنگین)، مخفَّفه (سبک) و متوسَّطه:

نجاست مغلَّظه: عبارت است از نجاست سگ و خوک<sup>۲</sup> و دلیل مغلَّظه (ضخیم و سخت) بودنش این است که مانند سایر نجاسات با یک بار شستن پاک نمی شوند، بلکه - هر آن چه با این ها نجس می شود - لازم است که هفت بار شسته شود و یک بار آن با خاک باشد؛ این مطلب در حدیث «وَلَوْغُ الْكَلْبِ» ذکر شد و حکم خوک را بر حکم سگ قیاس - اولی - کرده اند، زیرا خوک پلیدتر است.

۱. النحل: ۸۰.

۲. در این جا منظور از سگ و خوک جنس آن هاست بنابراین انواع آن ها شامل این حکم می شوند؛ مانند: تازی، گراز و هر آن چه که از آمیزش این ها با حیوانات پاکی که گوشت آن ها قابل خوردن است، متولد می شود، نجس است - مترجم.

نجاست مخففه: عبارت از ادرار پسر بچه‌ای است که سنش به دو سال نرسیده و غیر از شیر مادر چیزی (به عنوان غذای اصلی) نمی‌خورد، و دلیل مخففه بودنش این است، که با پاشیدن آب بر آن، طوری که آب تمام مکان نجاست را بدون جاری شدن بر آن در برگیرد، پاک می‌شود.

امامان بخاری (۲۰۲۱) و مسلم (۲۸۷) و سایرین از ام‌قیس دختر محضن رضی الله عنها روایت کرده‌اند که وی پسری کوچک که هنوز غذا خوردن را شروع نکرده بود (و فقط شیر مادر می‌خورد)، نزد رسول خدا ﷺ آورد، پسر بچه بر لباس پیامبر ﷺ ادرار کرد؛ سپس ایشان آب خواستند و آن را بر لباسشان پاشیدند و آن را نشستند.

نجاست متوسطه: نجاست غیر از سگ و خوک و ادرار بچه‌ی کم‌تر از دو سال که فقط شیر مادر می‌خورد، نجاست متوسطه است؛ مانند: ادرار انسان، مدفوع حیوانات و خون. به این دلیل متوسطه نامیده می‌شود که با پاشیدن آب پاک نمی‌شود و واجب هم نیست چند بار آن‌ها را شست و شو دهیم، بلکه با یک بار شستن پاک می‌شود.

امام بخاری (۲۱۴) از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: هرگاه پیامبر ﷺ می‌خواست قضای حاجت کند، من برایش آب می‌بردم و او خودش را با آب می‌شست.

امامان بخاری (۱۷۶) و مسلم (۳۰۳) از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که فرمودند: من مردی مذاء - آب شهوت زیاد - ی داشتم و شرم داشتم که حکم آن را از رسول خدا ﷺ بپرسم، لذا به مقداد بن اسود گفتم که از ایشان سؤال کند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: باید (مجدداً) وضو بگیرد و در روایت مسلم آمده که: (آلتش را بشوید و وضو بگیرد).

مذی مایعی رقیق، چسبناک و بی‌رنگ است که غالباً از شدت شهوت از بدن خارج می‌شود. (که به آن آب عشق هم می‌گویند).

امام بخاری (۱۵۵) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ برای قضای حاجت رفت، به من امر فرمودند که سه سنگ برایش ببرم، دو سنگ یافتم ولی به جستجوی سومی پرداختم و نیافتم، پس سرگین خشک شده‌ای را برداشتم و آن را نزد ایشان بردم، پیامبر ﷺ سنگ‌ها را گرفت و سرگین را پرت کرد و فرمودند: این نجس است.

این احادیث دلالت می‌کنند که موارد فوق نجس بوده و هر آن‌چه از نجاست را که ذکر نشده بر این‌ها قیاس کن.

### چگونگی پاک کردن از نجاست:

پاک کردن از نجاست مغلظه: آن چه که آلوده به نجاست مغلظه (سگ و خوک) است، پاک نمی شود مگر این که هفت بار با آب شسته شود و همراه آن یک بار خاک به کار رود؛ این حکم درباره‌ی نجاست عینی یا حکمی، بر لباس یا بدن یا مکان یکی است و دلیل آن حدیث «وُلُوغُ الْكَلْبِ» است، که ذکرش گذشت.

پاک کردن از نجاست مخفقه: برای پاک نمودن آن چه که با ادرار بچه‌ی کم تر از دو سال که فقط شیر مادر را می خورد، آلوده شده باشد، باید بر محل نجاست به طور کامل آب پاشیده شود. تفاوتی ندارد که این نجاست عینی یا حکمی و خواه بر بدن یا لباس یا مکانی قرار گرفته باشد، همین حکم را دارد.

پاک کردن از نجاست متوسطه: آن چه که با نجاست متوسطه (غیر از سگ و خوک و ادرار پسر بچه‌ای که فقط شیر مادر می خورد) آلوده شود، لازم است برای پاک کردنش آب بر آن جاری شود تا اثر نجاست از بین رود و عین آن و صفاتش از قبیل رنگ، طعم و بوزدوده شود. عینی یا حکمی بودن نجاست و وجود آن بر لباس، جسم یا مکان از حیث پاک کردن با هم فرقی ندارد و باقی ماندن آن چه پاک کردنش دشوار است، مانند: رنگ خون، اشکالی ندارد.

### پاک کردن پوست مردار غیر از سگ و خوک:

پوست حیوانات غیر از سگ و خوک به وسیله‌ی دباغی پاک می شود. دباغی عبارت است از بین بردن رطوبت موجود در پوست که باعث فساد آن می شود. این کار با مواد تند و سوزنده انجام می شود، طوری که اگر (پس از دباغی) پوست در آب بیفتد، بوی گند و فساد به آن بر نمی گردد.

امام مسلم (۳۶۶) روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِذَا دُبِغَ الْإِهَابُ فَقَدْ طَهُرَ».

«هرگاه پوستی دباغی گردد، پاک می شود».

شستن پوست پس از دباغی واجب است، زیرا موادی که دباغی را با آن‌ها انجام می‌دهند، ممکن است نجس باشند یا قبل از پاک شدن پوست، مواد دباغی به نجاست پوست آلوده شوند.

### بعضی از نجاساتی که مورد عفو قرار گرفته‌اند:

اسلام دین پاکیزگی است و به همین دلیل زدودن نجاسات و دوری از آن‌ها را واجب کرده است. و پاکی از نجاست را در لباس، بدن و مکان، شرط صحت نماز قرار داده است. اما دین اسلام برای آسانی‌گیری و دوری از مشقت، از بعضی از نجاست‌ها به دلیل سختی در پرهیز از آن‌ها و پاک کردنشان، چشم‌پوشی کرده است. این چشم‌پوشی برای راحتی مردم و از بین بردن سختی از آن‌ها تشریح شده است. بعضی از این موارد چنین هستند:

۱. قطرات ریز پراکنده شده‌ی ادرار و سایر نجاسات (مایع) مغلظه و مخففه و متوسطه که بر لباس یا بدن پاشیده شوند و با چشم عادی قابل مشاهده نباشند.
۲. مقدار کمی از خون، چرک، خون کک (و سایر حشرات) و مدفوع مگس و هر نجاستی که شخص به طور عمدی آن‌ها را پراکنده نکرده است.
۳. خون و عفونت زخم‌ها، اگرچه زیاد باشد، به شرطی که خودشان از بدن شخص خارج شده باشند و شخص عمداً آن را بیرون نیاورده باشد، و از محل خروجشان پراکنده نشده باشند.
۴. سرگین حیواناتی که در اثنای خرمن‌کوبی (و برداشت محصول) بر حبوبات، ریخته شده است و یا در هنگام دوشیدن شیر وارد ظرف شیر می‌شوند، به شرطی که، آن قدر زیاد نباشد که شیر را تغییر (طعم، رنگ و بو) دهد.
۵. فضله‌ی ماهی در آب، در صورتی که تغییری در آب ایجاد نکرده باشد. هم‌چنین مدفوع پرندگان در اماکنی که تعداد زیادی از آن‌ها وجود دارند و دوری کردن از مدفوع آن‌ها مشکل است، مانند: حرم مکی و مدنی و مسجد جامع اموی.
۶. قطرات خونی که بر لباس قصاب می‌باشد، در صورتی که زیاد نباشد.
۷. خون موجود بر روی گوشت (پس از ذبح).

۸. دهان بچه‌ای که پس از استفراغ، پستان مادر را می‌گیرد.
۹. گل و لای خیابان‌ها که به لباس انسان می‌چسبد.
۱۰. مرداری مانند: مگس، زنبور عسل و مورچه که خون جاری ندارند، اگر خودشان در ظرف مایع بیفتند و تغییری در آن مایع ایجاد نکنند.
- امام بخاری (۵۴۴۵) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:
- «إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ، فَلْيَغْمِسْهُ كَلَّةً، ثُمَّ يَطْرَحْهُ، فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ شِفَاءً وَفِي الْآخَرِ دَاءٌ».

«هرگاه در ظرف یکی از شما، مگسی افتاد، آن را در آن (مایع) فرو برید و سپس آن را (بیرون آورده و) دور بیندازید، زیرا در یکی از بالهایش شفا و در دیگری درد قرار دارد».<sup>۱</sup>

وجه استدلال به این حدیث چنین است که اگر مگس، نجس کننده‌ی مایع بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به فرو بردن آن در مایع دستور نمی‌داد. هر حشره‌ای که خون جاری ندارد، بر مگس، قیاس کن.

۱. در کتاب «الطب النبوی» ابن القیم الجوزیه ص ۸۲ آمده است: پزشکان قدیمی تجربه کرده‌اند که اگر محل گزش عقرب و زنبور را با مگس مالش دهند، درد به سرعت تسکین می‌یابد و این دلیلی قاطع بر وجود شفا در بال مگس است. بی‌گمان از مشکوٰۃ نبوت و علم لدنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین مطالب طبی شگفت‌انگیزی را بیان فرموده‌اند - مترجم.



## استنجا و آداب آن

استنجا یعنی زدودن یا از بین بردن نجاست از محل خروج ادرار و مدفوع. ریشه‌ی لغوی استنجا از لغت «النجاء» به معنی رهایی از اذیت و ناراحتی یا از «النجوة» به معنی زمین بلند و یا از «النجو» به معنی مدفوع، گرفته شده است.

علت نام‌گذاری استنجا در شرع این است که شخص استنجا کننده، می‌خواهد از آزار و ناراحتی آن رهایی یافته و برای زدودن آن کوشش کند و معمولاً برای قضای حاجت در کنار زمینی بلند و تپه مانند، مخفی می‌شود.

### حکم استنجا:

فرموده‌ی رسول خدا ﷺ - آن گونه که در خلال بحث خواهد آمد - دلالت بر وجوب استنجا دارد.

### آن چه با آن استنجا می‌شود:

پاک کردن و زدودن نجاست از محل خروج آن (در پس و پیش آدمی) با آب مطلق، اصلی‌ترین وسیله‌ی پاک‌کنندگی جایز است، همان‌گونه با هرچیز جامد زبری که بتواند نجاست را بردارد، مانند: سنگریزه، برگ و... اما اصل در طهارت و استنجا، به کار بردن آب مطلق است.

بہتر است که شخص ابتدا با سنگریزه و امثال آن استنجا کرده و سپس از آب استفاده نماید؛ زیرا سنگریزه، عین و ذات نجاست را می‌زداید و سپس آب، اثر نجاست را بدون آیین که با آن قاطی شود از بین می‌برد. در صورتی که شخص بخواهد بر یکی از آن دو (سنگریزه و

آب) اکتفا نماید، قطعاً آب بهتر است، زیرا آب، برخلاف سنگریزه و امثال آن می‌تواند، ذات و اثر نجاست را از بین ببرد.

اگر استنجا فقط با سنگریزه و امثال آن، انجام شود، خشک بودن آن چه که مورد استفاده قرار می‌گیرد، شرط است. هم‌چنین باید قبل از خشک شدن آن چه از جلو و یا عقب انسان بیرون آمده است، سنگریزه مورد استفاده قرار گیرد، و نجاست از محل خروج خود به لگن، سر آلت تناسلی مردانه و یا به اطراف شرمگاه زن، منتقل نشده باشد. باید تعداد سنگریزه‌های مورد استفاده از سه عدد کم‌تر نبوده و اگر با این تعداد، نجاست زدوده نشود، بر آن اضافه کند، ولی مستحب است که تعداد سنگریزه‌ها فرد باشد؛ مثلاً پنج، هفت و ...

امامان بخاری (۱۴۹) و مسلم (۲۷۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به محل قضای حاجت می‌رفتند، من و نوجوانی مثل من ظرف کوچکی از آب و نیزه‌ای کوتاه را (برای ایشان) می‌بردیم و پیامبر صلی الله علیه و آله با آب استنجا می‌کرد.<sup>۱</sup>

امام بخاری (۱۵۵) و دیگران از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برای قضای حاجت رفتند، به من دستور دادند تا سه عدد سنگریزه برای ایشان ببرم.

ابوداود (۴۰) و دیگران از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْغَائِطِ فَلْيَذْهَبْ مَعَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ يَسْتَطِيبُ بِهِنَّ، فَإِنَّهَا تُجْزِيهِ عَنْهُ.»  
«هرگاه یکی از شما به قضای حاجت رفت، با خودش سه سنگ ببرد و با آن‌ها خود را پاک کند، که همان برای وی کافی است.»

هم‌چنین ابوداود (۴۴) و ترمذی (۳۰۹۹) و ابن ماجه (۳۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نُزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ قُبَاءَ: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾.<sup>۲</sup>  
قَالَ كَانُوا يَسْتَنْجُونَ بِالْمَاءِ فَتَزَلَّتْ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةُ.»

۱. ابن حجر عسقلانی در فتح الباری (۳۳۱/۸) در شرح این حدیث می‌گوید: بردن نیزه‌ی کوچک به مکان قضای حاجت ممکن است به منظور فرو کردن آن در زمین و قرار دادن پارچه یا لباسی بر روی آن به عنوان پرده و پوشش یا قرار دادن آن به عنوان علامت قضای حاجت و عدم ورود کسی به آن محل یا برای کندن چاله به منظور جلوگیری از پاشیدن نجاست و یا ارسال آن ظرف به وسیله‌ی آن چوبی دستی برای پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است - مترجم.

۲. التوبة: ۱۰۸.

«این آیه در مورد اهل قبا نازل شد: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ...﴾ «مردانی هستند که دوست دارند (از آلودگی‌ها) پاک شوند و خداوند پاکیزگان را دوست می‌دارد» و گفت: آنان با آب استنجا می‌کردند و این آیه درباره‌ی آنان نازل شد.»

امام مسلم (۲۶۲۲) از سلمان رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يَسْتَنْجِي أَحَدُكُمْ بِدُونِ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ».

«هیچ کدام از شما با کم‌تر از سه عدد سنگ استنجا نکند.»

امامان بخاری (۱۶۰) و مسلم (۲۳۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمودند:

«وَمَنِ اسْتَجَمَرَ فَلْيُوتِرْ».

«هرکس (با سنگ) استنجا می‌کند، پس (سنگ را) به تعداد فرد استفاده کند.»

**چیزهایی که با آنها استنجا نمی‌شود:**

استنجا با چیزی که ذاتاً نجس است یا در اصل پاک بوده، اما به نجاستی آلوده شده است، صحیح نیست؛ زیرا به جای کم کردن و از بین بردن نجاست، اثر آن را زیادتر می‌کند.

امام بخاری (۱۵۵) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای قضای حاجت رفت، مرا دستور داد، تا سه عدد سنگریزه برای ایشان ببرم، دو سنگ یافتم ولی دنبال سومی گشتم و نیافتم، تکه سرگینی برداشتم، آن را خدمت ایشان بردم، پیامبر صلی الله علیه و آله دو عدد سنگ را گرفته و سرگین را دور انداخت؛ سپس فرمودند: این نجس است.

استنجا با آن چه که خوراک انسان، مانند؛ نان و... و آن چه که خوراک جنیان، مانند استخوان و... است حرام می‌باشد.

امام مسلم (۴۵۰) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَتَانِي ذَاعِي الْجِنِّ، فَذَهَبْتُ مَعَهُ، فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ». قَالَ وَ سَأَلُوهُ الزَّادَ، فَقَالَ: «لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذَكَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ، يَبْعُ فِي أَيْدِيكُمْ أَوْ فَرَمًا مَا يَكُونُ لَحْمًا، وَ كُلُّ بَغْرَةٍ عَلَفَتْ لِذَوَابِكُمْ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَلَا تَسْتَنْجُوا بِهِمَا، فَإِنَّهُمَا طَعَامُ إِخْوَانِكُمْ».

وَ عِنْدَ التِّرْمِذِيِّ (۱۸): «لَا تَسْتَنْجُوا بِالرَّوْتِ وَ لَا بِالْعِظَامِ، فَإِنَّهُ زَادُ إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ».

«داعی جنیان پیش من آمد، پس با او رفتم و قرآن را بر ایشان تلاوت نمودم»، راوی گوید: از رسول خدا درخواست توشه و خوراک نمودند. پیامبر ﷺ فرمودند: «برای شما هر استخوانی که نام خدا بر آن ذکر شده باشد رواست و به دست شما می افتد در حالی که دارای گوشت زیادی است و هر پشکلی که علف چهارپایان شماست»، سپس رسول خدا ﷺ فرمودند: «با آن‌ها استنجا نکنید، چون خوراک برادرانتان است».

ترمذی (۱۸) هم روایت کرده است: «با سرگین و استخوان‌ها استنجا نکنید، چون توشه و خوراک برادران جنی شماست».

بنابراین قیاس خوراک آدمی بر غیر آن قیاس اولی است.

استنجا با هر چیز محترمی حرام است؛ مانند: عضو متصل به حیوان از قبیل دست و پای حیوان و استنجا با اجزای آدمی با قیاس اولی حرام است، زیرا انجام دادن این کار منافی گرمی داشتن انسان است. اما اگر عضو منفصل از حیوان پاک بود؛ مانند: موی حیوانات حلال گوشت یا پوست دباغی شده مردار، در این صورت استنجا با آن‌ها جایز است.

## آداب استنجا و قضای حاجت:

آدابی وجود دارد، که فرد مسلمان باید هنگام قضای حاجت و استنجا آن‌ها را رعایت کند:

۱. آن چه که مربوط به مکان قضای حاجت می شود: خودداری از ادرار و مدفوع کردن در: - راه و اماکنی که مردم در آن جا می نشینند، چون باعث آزار و اذیت آن‌ها می شود.

امام مسلم (۲۶۹) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «اتَّقُوا اللَّعَّائِينَ» «از دو امری که لعن و نفرین به دنبال خود می آورند، خود را بازدارید»، گفتند: آن دو نفرین کدام اند؟ فرمودند: «الَّذِي يَخْلُ فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ» «کسی که در سر راه مردم یا سایه (و محل استراحت) آن‌ها قضای حاجت می کند».

- سوراخ در زمین یا دیوار و...؛ زیرا منجر به اذیت و آزار می شود. ممکن است حیوان ضرر زنده ای همانند عقرب یا مار از آن بیرون آمده و به شخص صدمه ای برساند یا حیوان ضعیفی در آن باشد و مورد اذیت قرار گیرد.

ابوداود (۲۹) از عبدالله بن سرجس روایت کرده است که، رسول خدا ﷺ از ادرار کردن در

سوراخ (زمین) نهی فرموده اند.

— زیر درخت دارای ثمر؛ به خاطر حفظ ثمر آن از آلودگی به نجاست و پرهیز از متنفر کردن مردم، خواه آن ثمر خوردنی باشد یا برای کاری قابل استفاده باشد.

— آب راکد؛ زیرا اگر مقدار آب زیاد بوده و نجاست تغییری در آن ندهد، آدمی از آن متنفر و بیزار می‌شود و اگر کم تر از قلتین باشد و نجاست آن را تغییر دهد، بی‌استفاده و ناپاک می‌شود. امام مسلم (۲۸۱) و سایرین از جابر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که، پیامبر صلی الله علیه و آله از ادرار کردن در آب راکد نهی فرمودند.

پس مدفوع کردن در آب راکد، زشت تر بوده و اولاتر به نهی است، اگرچه عده‌ای این نهی را حمل بر کراهت کرده‌اند، اما امام نووی رحمته الله در شرح صحیح مسلم (۱۸۷/۳) نقل می‌کند که این نهی برای تحریم است.

۲. آن چه که مربوط به محل قضای حاجت و ورود و خروج به آن است: مستحب است کسی که قضای حاجت می‌کند، هنگام ورود به مکان قضای حاجت، ابتدا پای چپ خود را درون مستراح قرار دهد و هنگام خروج پای راست را، جلو اندازد؛ زیرا برای محل آلودگی و نجاست، چنین کاری شایسته تر است.<sup>۱</sup>

باید از همراه داشتن نام خدا و هر چه مانند آن، که قابل تعظیم و تکریم است، (هنگام ورود به مستراح) خودداری نمود.

هم چنین مستحب است قبل از ورود به محل قضای حاجت و بعد از خروج از آن، اذکار و دعاهاى ثابت شده از پیامبر صلی الله علیه و آله را خواند: قبل از ورود می‌فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

(بخاری: ۱۴۲ و مسلم: ۳۷۵).

«به نام خدا، خدایا از جنس نر و جنس ماده‌ی شیطان‌ها به تو پناه می‌برم».

بعد از خروج می‌فرمود:

«غُفْرَانَكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْأَذَى وَ غَافِنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذَاقَنِي لَذَّتَهُ وَ أَتَقْنِي فِي قُوَّتِهِ وَ دَفَعَ عَنِّي أَذَاهُ».

(ابوداود: ۳۰، ترمذی: ۷، ابن ماجه: ۳۰۱ و طبرانی).

۱. دلایل علمی و مستند این امر را، در کتاب «تجلی حکمت در فلسفه‌ی پزشکی احکام»، تألیف: محمد عزیز حسامی؛ ص ۳۲ می‌توان یافت.

«خدایا آمرزش تو را خواستارم، حمد و سپاس خدایی را سزااست که ناراحتی‌ها را از من دور کرد و مرا سلامتی داد، سپاس خدایی را که لذت (طعام) را به من چشانند و در وجودم نیرویش را باقی گذاشت و زینانش را از من دور ساخت.»

۳. آن چه مربوط به جهت است: اگر کسی در فضایی باز، بدون پوششی که عورتش را بپوشاند، قضای حاجت می‌کند، رو یا پشت به قبله قضای حاجت کردنش حرام است. هم‌چنین قضای حاجت در ساختمان و بنایی که برای قضای حاجت ساخته نشده و شرایط مذکور را نداشته باشد، حرام است. لازم است که فاصله‌ی آن پوشش - یا مانع از شخص - بیشتر از سه ذراع (تقریباً ۱۵۰ سانتیمتر) نباشد.

اما اگر بنا، برای قضای حاجت ساخته شده بود، رو کردن یا پشت نمودن به قبله اشکالی ندارد.

امامان بخاری (۳۸۱) و مسلم (۲۶۴) از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ فَلَا تَسْتَمْبِلُوا الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا بِبَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ وَ لَكِنَّ شَرْقُوا أَوْ غَرْبُوا.»  
«هرگاه به محل قضای حاجت رفتید، نه در ادرار کردن و نه در مدفوع کردن رو به قبله، یا پشت به آن نکنید، و رو به شرق یا غرب کنید.»

این حکم به صحرا و مکان‌هایی که پوششی وجود ندارد؛ اختصاص دارد. دلیل این اختصاص روایت امامان بخاری (۱۴۸) و مسلم (۲۶۶) و سایرین از ابن عمر رضی الله عنهما است که گفت: برای کاری به پشت بام خانه‌ی حفصه رضی الله عنها (خواهرم) رفتم که پیامبر صلی الله علیه و آله را مشغول قضای حاجت دیدم، در حالی که پشت به قبله و روی به شام داشت.

بنابراین به منظور جمع صحیح بین ادله (ورفع تناقض ظاهری)، حدیث اول بر مکان غیر مناسب برای قضای حاجت و مکان‌هایی که پوششی ندارند، حمل می‌شود و روایت دوم بر مکان مناسب برای قضای حاجت و مکان‌های مشابه آن حمل می‌شود؛ ولی انجام دادن قضای حاجت رو به قبله یا پشت به قبله در محل نامناسب با وجود پوشش، خالی از کراهت نیست.

۴. آن چه مربوط به وضعیت کسی است که قضای حاجت می‌کند: چنین شخصی باید بر سمت چپ خود تکیه زده و طرف راست خود را بلند نماید، نباید به طرف آسمان، شرمگاه خود

و آنچه که از وی خارج می شود، نگاه کند، زیرا چنین کارهایی شایسته‌ی وی نیست. صحبت کردن و انجام دادن کارهای دیگر، هنگام قضای حاجت، مکروه است.

امام مسلم (۳۷۰) و سایرین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند، مردی از کنار پیامبر ﷺ در حالی که مشغول قضای حاجت بود، گذر کرد و بر ایشان سلام کرد، پیامبر ﷺ جواب سلامش را ندادند.

ابوداود (۱۵) و سایرین از ابوسعید رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يَخْرُجُ الرَّجُلَانِ يَضْرِبَانِ الْغَائِطَ، كَأَشْفَيْنِ عَنْ عَوْرَتَيْهِمَا يَتَحَدَّثَانِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَمُقَّتُ عَلَيَّ ذَلِكَ».

«دو نفر از شما اگر به منظور قضای حاجت خارج شده و عورت هایشان را ظاهر نمودند، نباید با یکدیگر صحبت کنند، زیرا خداوند عزوجل از آن خشمگین می شود». خوردن، نوشیدن، شوخی کردن و... نیز می تواند بر سخن گفتن قیاس شود.

۵. استنجا با دست چپ: کسی که قضای حاجت انجام می دهد، باید برای پاک کردن محل خروج نجاست با آب، سنگ و غیره از دست چپ استفاده کند، زیرا دست چپ شایسته‌ی این کار بوده و انجام دادن آن با دست راست مکروه است، همان گونه که گرفتن آلت تناسلی با دست راست کراهت دارد. بنابراین اگر شخص بخواهد از سنگ و سایر جامدات در طهارت استفاده کند، باید آن را با دست راست - بدون حرکت - گرفته و با حرکت دادن آلت تناسلی بر آن با دست چپ، محل خروج نجاست را پاک نماید.

امامان بخاری (۱۵۳) و مسلم (۲۶۷) از ابوقتاده رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَأْخُذَنَّ ذِكْرَهُ بِيَمِينِهِ وَلَا يَسْتَنْجِحُ بِيَمِينِهِ».

«هرگاه یکی از شما ادرار کرد، آلت تناسلی اش را با دست راستش نگیرد و با دست راستش استنجا نکند».

## ۲. طهارت از حدث:

حدث در لغت به معنی شیء حادث است و در اصطلاح شرع عبارت است از امری اعتباری درباره‌ی اعضا که در نبود رخصت‌های شرعی، مانع صحت نماز و آنچه که در حکم

نماز است، می‌شود. هم‌چنین حدث بر نواقض وضو - که بعداً مورد بحث قرار می‌گیرد - و بر موجبات غسل اطلاق می‌گردد.

### انواع حدث:

حدث دو نوع است: ۱. حدث اصغر؛ ۲. حدث اکبر.

حدث اصغر عبارت است از امر اعتباری در خصوص اعضای چهارگانه‌ی صورت، دست‌ها، سر و پاها که مانع صحت نماز و غیره می‌شود. حدث اصغر با وضو از بین رفته و شخص می‌تواند نماز و... را انجام دهد.

حدث اکبر عبارت است از امری اعتباری در خصوص تمام جسم، که مانع صحت نماز و هر آنچه در حکم آن است، می‌شود. این حدث با غسل از بین رفته و پس از انجام دادن غسل، انسان می‌تواند آن‌چه که برایش ممنوع بوده، انجام دهد.



## وضو

### تعریف وضو:

وضو در لغت از «وضاء» به معنی زیبایی و شادمانی گرفته شده و در اصطلاح شرع نام عملی است که در آن، آب را در شست و شوی اعضای مشخصی همراه با نیت خاصی به کار می‌برند. اما «وَضُوءٌ» (با فتح واو) نام آبی است که در وضو استفاده می‌شود. به این عمل وضو می‌گویند، چون با شستن و پاکیزگی اعضا، زیبایی و نشاط به آن‌ها بخشیده می‌شود.

### فرض‌های وضو:

فرض‌های وضو شش چیز است و آن‌ها: نیت، شستن صورت، شستن دست‌ها همراه با آرنج، مسح قسمتی از سر، شستن پاها همراه با قوزک و رعایت ترتیب در شستن آن‌هاست. دلیل مشروعیت وضو و ارکان آن کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾<sup>۱</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را همراه با آرنج‌هایتان بشوید و سرهایتان را مسح کنید و پاها را همراه قوزک‌هایتان بشوید».

۱. نیت: زیرا وضو عبادت است و با نیت عبادت از عادت جدا می‌شود.

امامان بخاری (۱) و مسلم (۱۹۰۷) روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مِمَّا نُوِي».

«(صحت و ارزش) اعمال به نیت بستگی دارند و برای هرکس نیت خاص خودش وجود دارد».

یعنی: عبادت بدون نیت صحیح نیست و اعتباری ندارد، و مکلف هیچ پاداشی در عبادت نخواهد داشت، مگر این که در نیت آن، اخلاص وجود داشته باشد.

تعریف نیت: نیت در لغت به معنی قصد است و در اصطلاح شرع عبارت است از قصد کاری همراه با انجام دادن آن.

محل نیت: محل نیت قلب است ولی تلفظ نمودن آن با زبان مستحب است.

چگونگی نیت: کیفیت نیت این گونه است که شخص در دل خود بگوید: نیت انجام دادن فرض وضو را دارم یا نیت رفع حدث را دارم یا نیت استباحه‌ی نماز را دارم.

زمان نیت: وقت نیت هنگام شستن اولین قسمت صورت است، زیرا اول وضو می باشد.  
۲. شستن تمام صورت: به دلیل فرموده‌ی خداوند متعال ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾، «صورت‌هایتان را بشوید». محدوده‌ی صورت از لحاظ طولی از رستنگاه موی سر تا انتهای چانه و از لحاظ عرضی فاصله‌ی بین دو گوش است.

شستن تمامی جاهایی که در صورت انسان وجود دارد، از قبیل: ابرو، سبیل و درون و برون ریش کم‌مو، چون جزو صورتند واجب است. اما ریش زیاد و پرپشت، یعنی ریشی که پوست زیر آن دیده نمی‌شود، شستن ظاهر آن بدون درونش کافی است.

۳. شستن دست‌ها همراه آرنج: به دلیل فرموده‌ی خداوند متعال ﴿وَآيِدَيْكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾، «دست‌هایتان را همراه آرنج‌ها (بشوید)». مرفاق جمع «مِرْفَقٌ» بر مفصل بین ساعد و بازو اطلاق می‌شود. «إلی» به معنی «مع»، یعنی «همراه با آرنج‌ها» است، به دلیل روایت امام مسلم (۲۴۶) از ابوهریره رضی الله عنه که: «هنگام وضو، صورت را به طور کامل شسته، سپس دست راست را تا قسمتی از بازو شسته، سپس دست چپ را تا قسمتی از بازو شسته، سپس سرش را مسح نموده، سپس پای راستش را تا قسمتی از ساق شسته و سپس پای چپ را تا قسمتی از ساق شسته است؛ بعد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده‌ام که این گونه وضو می‌گرفت».

تعمیم شست‌وشوی تمام مو و پوست (اعضای وضو) واجب است. پس اگر زیر ناخن‌ها چرکی وجود داشت یا انگشتری در دست بود، که مانع رسیدن آب به پوست می‌شد، وضو صحیح نیست؛ زیرا امامان بخاری (۱۶۱) و مسلم (۲۴۱) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه برمی‌گشتیم تا به جایی رسیدیم که آب

داشت و گروهی با عجله رفتند که نماز عصر را بخوانند، به سرعت وضو گرفتند و وقتی که به آن‌ها رسیدیم، آشکار بود که پاشنه‌هایشان آب نخورده است، رسول خدا ﷺ فرمودند: «وَيَلُّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ، أَشْبِعُوا الْوُضُوءَ» «وای بر پاشنه‌های در آتش، (بازگردید و) وضو را به طور کامل بگیرید»، یعنی با شستن کامل اعضا، وضو را به صورت تمام و کامل انجام دهید.

هم‌چنین امام مسلم (۲۴۳) روایت کرده است که، مردی وضو گرفت ولی به اندازه‌ی یک ناخن از پاشنه‌اش را نشسته بود و پیامبر ﷺ چشمش به او افتاد و گفت: «إِزِجْ فَأَحْسِنُ وُضُوءَكَ» «بازگرد و وضویت را به درستی (و کامل) بگیر»، پس مرد بازگشت و (پس از تکمیل وضو) نماز خواند.

پس این دو حدیث بیان می‌کنند که اگر کوچک‌ترین جزء از اعضای مورد شست‌وشو در وضو، شسته نشود، وضو کامل و صحیح نیست.

۴. مسح قسمتی از سر: زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ﴾، «و سرهایتان را مسح کنید»، اگرچه مسح فقط شامل یک تار مو در محدوده‌ی سر هم باشد. امام مسلم (۲۷۴) از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت کرده است که، پیامبر ﷺ وضو گرفت و بر قسمت جلوی سر - ناصیه - و عمامه‌اش (برای تکمیل مسح سر) مسح نمود. اگر به جای مسح، کل سر یا قسمتی از آن شسته شود، جایز است.

واژه‌ی «ناصیه» در حدیث قبلی به معنی جلو سر است، که جزئی از آن می‌باشد و بسنده کردن پیامبر ﷺ به مسح جلوی سر، دلیل بر این است که مسح جزئی از سر، واجب است و این کار با مسح جزئی از آن حاصل می‌شود.

۵. شستن هردو پا همراه قوزک‌هایشان: زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَزْجُلْكُمْ إِلَى الْكُفْبَيْنِ﴾، «و پاهایتان را همراه قوزک‌ها». واژه‌ی کعبین تشبیه‌ی کعب به معنی قوزک است و قوزک پا عبارت از استخوان برجسته به دور مفصل میان پا و ساق می‌باشد. «إِلَى» به معنی «مع»، یعنی «همراه با قوزک‌هایشان» است، هم‌چنین در حدیث قبلابوهریره رضی الله عنه عبارت «حَتَّى أَشْرَعَ فِي السَّاقِ» «تا قسمتی از ساق می‌رفت»، دلیل بر شستن قوزک‌های پاست، به دلیل آن‌چه که در شستن دست‌ها گفته شد.

واجب است که شستن پا طوری انجام شود که هیچ قسمتی از آن باقی نماند، اگرچه به اندازه‌ی ناخن یا مویی هم باشد.

۶. ترتیب: به همان شکلی که ذکر شد: این مطلب از ترتیب ذکر شده در آیه‌ی وضو و نیز از وضوی پیامبر ﷺ استنباط شده است، زیرا پیامبر ﷺ فقط با همان ترتیب ذکر شده در آیه، وضو گرفته‌اند. این مطلب با احادیث صحیح از جمله حدیث قبلی که از ابوهریره رضی الله عنه روایت شد، ثابت شده است. در آن حدیث عطف با حرف «ثُمَّ» بیان شده است که این کلمه به اتفاق همه (علمای لغت) برای ترتیب به کار می‌رود.

امام نووی رحمته الله در کتاب «المجموع» (۱/۴۸۴) می‌گوید: یاران امام شافعی رحمته الله به احادیث صحیح و مشهور روایت شده توسط گروهی از اصحاب رضی الله عنهم درباره‌ی کیفیت وضوی پیامبر ﷺ استناد کرده و گفته‌اند: وضو باید دارای ترتیب باشد؛ زیرا با وجود زیاد بودن راویان و زیاد بودن جاهایی که وضوی پیامبر ﷺ در آن‌ها دیده شده و با وجود اختلاف زیادشان در صفت وضو، مثلاً شست‌وشوی یک بار، دو بار، سه بار و... - بر مرتب بودن وضوی پیامبر ﷺ اتفاق داشته‌اند، چون در هیچ روایتی - با وجود اختلاف در انواع آن‌ها - صفت غیر مرتب بودن بیان نشده است. پس عمل پیامبر ﷺ، بیان‌کننده‌ی وضوی امر شده (از جانب خداوند) است و اگر ترک ترتیب در وضو، جایز می‌بود، آن چنان که پیامبر ﷺ تکرار شستن اعضا را ترک نموده‌اند، ترتیب وضو را هم به خاطر بیان جایز بودنش، گاهی اوقات ترک می‌نمودند.

### سنت‌های وضو:

وضو سنت‌های زیادی دارد، که مهم‌ترین آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱. گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای وضو

نسایی (۱/۶۱) - با اسناد جید - از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ برای وضو به دنبال آب رفتند، اما نیافتند، پیامبر ﷺ فرمودند: «هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ مَاءٌ؟» «آیا کسی از شما، آبی همراه خود دارد؟»، مقداری آب آوردند، ایشان دستش را در ظرف آب کرد و فرمودند: «تَوَضَّأُوا بِسْمِ اللَّهِ» «با نام خدا وضو بگیرید»، - یعنی در ابتدای وضو، نام خدا را ذکر کنید - انس می‌گوید: دیدم که آب از میان پنجه‌های ایشان جاری شد و همه تا آخرین نفر، از آن وضو گرفتند و آن‌ها حدود هفتاد نفر بودند.

۲. سه بار شستن دست‌ها قبل از وارد نمودن آن‌ها در ظرف آب؛

امامان بخاری (۲۱۸۳) و مسلم (۲۳۵) از حدیث عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت کرده‌اند که دربارهی چگونگی وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله از عبدالله بن زید سؤال شد؛ او ظرفی مسی پر از آب را درخواست کرد و مثل وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن‌ها وضو گرفت، آن‌گاه از ظرف مسی بردستش، آب ریخت و سه بار دستش را شست و شو داد، بعد دستش را درون ظرف کرد.

۳. سواک زدن (با چوب درخت اراک)؛

به دلیل روایت امامان بخاری (۸۴۷) و مسلم (۲۵۲) از ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَوْ لَا أَنْ أَسْقَى عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ».

«اگر ترس این را نداشتم که امتم در سختی و تنگنا بیفتند، به آن‌ها دستور می‌دادم که با هر وضویی، سواک بزنند».

یعنی دستور واجب بودن آن را می‌دادم و این دلیل سنت مؤکد بودن، استفاده از سواک (مسواک چوبی) است.

۴. و ۵. مضمضه و استنشاق (آب را در دهان و بینی کردن) با دست راست و انجام دادن استنثار (خارج نمودن آب استنشاق شده) با دست چپ؛

در حدیث روایت شده قبلی از عبدالله بن زید رضی الله عنه آمده: با سه مشت آب، مضمضه و استنشاق و استنثار نمود، یعنی با هر مشت آب، این عمل را سه بار تکرار کرد.

۶. دست کشیدن در ریش پر پشت با انگشتان؛

ابوداود (۱۴۵) از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام وضو، مستی آب را برگرفته و با آن به قسمت‌های زیرین فک (و مواضع پر پشت ریش) دست کشید و فرمودند: «هَكَذَا أَمَرَنِي، رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ» «خدایم، مرا چنین دستور داده است».

۷. مسح تمام سر؛

در حدیث روایت شده توسط عبدالله بن زید رضی الله عنه آمده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله با دستان خود سرش را از جلو به عقب و بالعکس مسح نمود، یعنی از قسمت‌های پیشین سر شروع کرده و مسح را تا انتهای پشت سر ادامه داد و سپس دوباره تا نقطه‌ی شروع دست‌هایش را بازگرداند.

۸. دست کشیدن میان انگشتان پا و دست در هنگام شستن با آب؛

این امر درباره‌ی انگشتان دست با فرو نمودن آن‌ها در هم و در مورد انگشتان پا، با انگشت کوچک دست چپ انجام می‌شود، طوری که از انگشت کوچک پای راست شروع کرده و به انگشت کوچک پای چپ خاتمه یابد.

ابوداود (۱۴۲)، ترمذی (۷۸۸) و سایرین از لقیط بن صبره روایت کرده‌اند که گفت: گفتم: ای رسول خدا! مرا از وضو آگاه کن، فرمودند: «أَسْبِغِ الْوُضُوءَ وَ خَلِّ بَيْنَ الْأَصَابِعِ وَ بِالْغِ فِي الْأَسْتِشْقِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ ضَائِمًا» «وضو را به طور کامل بگیر و بین انگشتان دست را تمیز کن و در استنشاق مبالغه کن، مگر زمانی که روزه هستی». ترمذی این حدیث را صحیح دانسته است. هم‌چنین ابن ماجه (۴۴۶) از مُسْتَوِرِد روایت کرده است که گفت: «پیامبر ﷺ را دیدم که وضو می‌گرفت و با انگشت کوچک دستش بین انگشتان پا را تمیز می‌کرد».

۹. مسح درون و بیرون گوش‌ها با آب تازه (غیر آب استفاده شده در مسح سر)؛ ترمذی (۳۶) و نسایی (۷۴/۱) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر ﷺ درون و بیرون گوش‌هایش را مسح کرده است». ترمذی این حدیث را صحیح دانسته است.

در روایت نسایی (۷۴/۱) آمده است که: «پیامبر ﷺ سر و گوش‌ها را مسح نمودند؛ درون گوش‌ها را با انگشتان اشاره و بیرون آن‌ها را با انگشتان شست هردو دستش». حاکم (۱۵۱/۱) - حافظ ذهبی این حدیث را صحیح دانسته است - از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: «پیامبر ﷺ را دیدم که وضو می‌گرفت؛ آبی را که برای مسح گوش‌ها برداشت، غیر از آب مورد استفاده در مسح سرش بود».

۱۰. سه بار تکرار کردن فرض‌ها و سنت‌های وضو؛

امام مسلم (۲۳۰) از حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: آیا وضو گرفتن رسول خدا ﷺ را به شما نشان بدهم؟ و سپس سه بار وضو می‌گرفت.

۱۱. جلو انداختن دست و پای راست بر دست و پای چپ؛

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا تَوَضَّأْتُمْ فَأَبْدُوا بِيَمَانِكُمْ».

«هرگاه وضو گرفتید از اندام‌های راست شروع کنید».

هم چنین حدیث قبلی در خصوص فرض های وضو، بر این امر دلالت دارد.

۱۲. ذلک که عبارت است از دست کشیدن بر اعضای وضو در هنگام شستن آن‌ها؛

امام احمد در مسند (۳۹/۴) از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و این گونه بر اعضای وضو دست می کشید.

۱۳. پشت سر هم بودن شستن اعضا بدون فاصله؛ طوری که قبل از خشک شدن هر عضو، عضو بعدی شسته شود.

دلیل این حکم پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله است، آن چنان که در احادیث ذکر شده است.

۱۴. اطالای غُره و تحجیل؛ (زیاد کردن شستن محدوده‌ی مسح سر و دست‌ها و پاها).  
غره عبارت است از شستن قسمت پیشین سر (هنگام شستن صورت) و تحجیل نیز عبارت است از شستن بالاتر از آرنج‌ها (قسمتی از بازو) و شستن بالاتر از قوزک‌های پا (قسمتی از ساق پا).

امامان بخاری (۱۳۶) و مسلم (۲۴۶) روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيُطِيلْ».

«امت من در روز قیامت در حالی فرا خوانده می‌شوند که از آثار وضو، صورت، بازوها و ساق پاهای آن‌ها نورانی است، پس هرکدام از شما که می‌تواند صورت خود را تا قسمتی از سر بشوید، این کار را انجام دهد».

۱۵. میانه‌روی و صرفه‌جویی در مصرف آب وضو؛ امام بخاری (۱۹۸) از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله با یک «مد» وضو می‌گرفتند». مد ظرفی است معادل مکعبی که طول هر ضلع آن تقریباً ۱۰ سانتیمتر باشد.

۱۶. روبه قبله بودن در هنگام وضو؛ زیرا جهت قبله شریف‌ترین جهت‌هاست.

۱۷. صحبت نکردن در هنگام وضو؛ به خاطر پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله.

۱۸. گفتن شهادتین و دعا پس از وضو؛ به این صورت که بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

(مسلم: ۲۳۴ روایت کرده است).

«گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست، یگانه است و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست.»

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

(ترمذی: ۵۵ روایت کرده است).

«خدایا مرا از جمله‌ی توبه‌کنندگان و پاک‌شدگان قرار ده.»

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

(نسائی در کتاب اعمال‌الیوم و الیلة و امام نووی رحمته‌الله در کتاب اذکار آن را روایت کرده‌اند).

«خدایا تو پاک و منزّه هستی و تو را حمد و ستایش می‌گویم. گواهی می‌دهم که جز ذات

تو هیچ معبودی شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست و از تو درخواست آموزش می‌کنم و به سوی تو بازمی‌گردم.»

### امور زیر در وضو مکروه است:

۱. اسراف و زیاده‌روی در مصرف آب؛

به این دلیل که مخالف سنت نبوی و عموم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«و اسراف نکنید چون خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.»

اسراف یعنی تجاوز از میانه‌روی عادی و قابل قبول است.

ابوداود (۹۶) روایت کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ يَعْتَدُونَ فِي الطُّهُورِ وَالِدُّعَاءِ».

«در میان این امت گروهی، ظهور خواهند کرد که در پاکیزگی و دعا زیاده‌روی می‌کنند.»

زیاده‌روی در دعا عبارت است از درخواست چیزهایی مخصوص با اوصاف معین.

۲. تقدیم دست چپ بر دست راست، و نیز تقدیم پای چپ بر پای راست؛ زیرا این کار

مخالف سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.



۳. خشک کردن اعضای وضو با حوله و...؛ مگر در صورت داشتن عذری مانند سرما و گرمای شدیدی که باقی ماندن آب بر اعضا موجب اذیت شخص شود، یا ترس آلوده شدن آن به نجاست و گرد و غبار؛

امامان بخاری (۲۵۶) و مسلم (۳۱۷) روایت کرده‌اند که برای پیامبر ﷺ حوله‌ای آوردند، اما ایشان از آن استفاده نکرد.

۴. آب را به شدت به صورت زدن؛ زیرا این کار مخالف گرمی داشتن و احترام وجود آدمی است.

۵. شستن اعضا یا مسح سر، بیش از سه بار، در صورت یقین داشتن به انجام دادن سه بار و یا کم‌تر از سه بار انجام دادن آن؛

ابوداود (۱۳۵) روایت کرده است که پیامبر ﷺ پس از وضو و سه بار شستن اعضا فرمودند: «هَكَذَا الْوُضُوءُ، فَمَنْ زَادَ عَلَي هَذَا أَوْ نَقَصَ فَقَدْ أَسَاءَ وَ ظَلَمَ».

«وضو این چنین است و هرکس بیش از این یا کم‌تر از این انجام دهد، گناه کرده و ظلم نموده است».

امام نووی رحمته الله در کتاب «المجموع» این حدیث را صحیح دانسته است. معنی حدیث این است که هرکس اعتقاد داشته باشد که سنت، بیش از سه مرتبه یا کم‌تر از آن است، دچار گناه و ظلم شده است، زیرا با سنت پایه‌گذاری شده توسط پیامبر ﷺ مخالفت نموده است.

۶. کمک گرفتن از کسی در شستن اعضا بدون داشتن عذر؛ زیرا در این کار نوعی تکبر که با عبودیت و بندگی منافات دارد، وجود دارد.

۷. زیاده‌روی در انجام دادن مضمضه و استنشاق برای کسی که روزه است، زیرا ممکن است آب به حلق وارد شده و موجب ابطال روزه‌اش گردد.

ابوداود (۱۴۲) روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«وَبَالِغٌ فِي الْأَسْتِنْشَاقِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا».

«استنشاق را زیاد انجام بده، مگر وقتی که روزه هستی».

بنابراین مضمضه به طریق اولی بر استنشاق، قیاس می‌شود.

## مبطلات وضو:

وضو به پنج چیز باطل می‌شود:

۱. هر چیزی که از دورا پس و پیش آدمی (قُبُل و دُبُر) از قبیل: ادرار، مدفوع، خون و یا باد شکم خارج شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ﴾<sup>۱</sup>.

«و یا هرگاه یکی از شما از قضای حاجت برگشت (وضو بگیرد)».

غائط به معنی مکان پست و کم‌ارتفاع است و هر مکانی که غالباً و به طور عادی، در آن، قضای حاجت شود، در حکم غائط است.

امامان بخاری (۱۳۵) و مسلم (۲۲۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَخَذَتْ حَتَّى يَتَوَضَّأَ».

«خداوند نماز هیچ‌کدام از شما را که بی وضو باشد، قبول نمی‌کند، مگر این که وضو بگیرد».

مردی از اهل حَضْرَمَوْت<sup>۲</sup> پرسید: ای ابوهریره حدث چیست؟ ابوهریره رضی الله عنه جواب داد: خروج باد شکم به هر شکلی.

هر آن چه که از پس و پیش آدمی خارج می‌شود، حکم باد شکم را دارد، اگرچه پاک باشد.

۲. خواب غیر متمکن؛ تمکن یعنی شخص نشسته و نشیمنگاهش بر زمین چسبیده باشد و غیر متمکن یعنی: نشیمنگاه شخص با زمین فاصله داشته باشد.

ابوداود (۲۰۳) و سایرین روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ» «هرکس که خوابید (پس از بیداری مجدداً) وضو بگیرد».

اما کسی که به شیوه‌ی متمکن خوابیده باشد، وضویش باطل نمی‌شود، زیرا بر آن چه که از بدن وی خارج می‌شود آگاهی دارد و روایت امام مسلم (۳۷۶) از انس رضی الله عنه دلالت بر این حکم دارد، آن جا که گفت: نماز اقامه شد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله با مردی در حال نجوا کردن بود، سخن آن‌ها تمام نشد تا یارانش به خواب رفتند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و برایشان نماز خواند.

۱. النساء: ۴۲.

۲. اسم شهر و قبیله‌ای در جنوب شبه‌جزیره عربستان در یمن می‌باشد. (لسان العرب: ۱۰۲/۲) - مترجم.

هم چنین امام بخاری (۵۴۱، ۵۴۴ و ۵۴۵) از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوابیدند سپس (و وقتی بیدار می شدند)، بدون وضوی مجدد نماز می خواندند.

واضح است که ایشان بر هیأت متمکن خوابیده‌اند، زیرا در مسجد منتظر نماز بودند و امید داشتند که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله ناگهان تمام شود و برای آن‌ها نماز بخواند.

۳. از بین رفتن عقل به سبب مستی، بیهوشی، مریضی و یا دیوانگی؛ زیرا اگر انسان به سبب یکی از این علت‌ها حواس خود را از دست دهد، ممکن است، چیزی از پس و پیش وی خارج شده و حواسش نباشد.

حکم این مورد بر حکم خوابیدن قیاس می‌شود، زیرا علت قیاس در آن‌ها آشکارتر است. ۴. دست زدن مرد به زن خود و یا زنی نامحرم<sup>۱</sup> بدون پرده و پوشش، سبب باطل شدن وضوی هردوی آن‌ها می‌شود. زن نامحرم (اجنبی)، زنی است که شخص می‌تواند، با وی ازدواج نماید. خداوند در بیان موجبات وضو می‌فرماید:

﴿أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾<sup>۲</sup>.

«یا اگر زنان را لمس نمودید».

هم چنان که در قرائت متواتر «لَمَسْتُمْ» نیز وارد شده است، پس «لَامَسْتُمْ» به معنی «لَمَسْتُمْ» است. (یعنی تماس پوست، نه تماس جنسی که معنی مجازی است و حمل لفظ بر معنی حقیقی اولویت دارد).

۵. لمس عورت خود یا دیگری با کف دست یا قسمت داخلی دست و انگشتان، بدون پرده و پوششی. عورت شامل پس و پیش (قَبْل و دُبْر) آدمی است (اما بیضه‌ها را شامل نمی‌شود).

۱. ملاک باطل شدن وضو با تماس پوست دختر بچه‌ها، در مذهب امام شافعی رضی الله عنه سن نیست، گرچه عده‌ای از علما به طور تقریبی سن ۵ تا ۷ سالگی را بیان کرده‌اند، اما ملاک فقهی این امر تحریک جنسی از جانب بچه است؛ یعنی دختری که آرزوی جنسی مردی با مزاج معتدل و قدرت شهوانی معمولی را تحریک کند، در حکم زن بالغ است و وضو را باطل می‌کند. هم چنین پسری که شهوت جنسی زنی با مزاج معتدل را تحریک کند، وضوی زن را باطل می‌کند - مترجم.

۲. النساء: ۴۳.

اموری که داشتن وضو برای آن‌ها شرط است:

۱. نماز: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾<sup>۱</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را همراه با آرنج‌هایتان بشویید و سرهایتان را مسح کنید و پاهايتان را همراه قوزک‌هایتان بشویید.»

امامان بخاری (۱۳۵) و مسلم (۲۲۵) روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَخَذَتْ حَتَّى يَتَوَضَّأَ».

«خداوند نماز هیچ‌یک از شما را که بی‌وضو باشید، قبول نمی‌کند، مگر این‌که وضو بگیرید.»

و در حدیثی دیگر به روایت امام مسلم (۲۲۴) آمده است که: «لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طَهْوَرٍ»

«نمازی بدون داشتن وضو، قبول نمی‌شود.»

۲. طواف به دور کعبه: زیرا طواف مانند نماز است و داشتن وضو برای انجام دادن آن

واجب است.

ترمذی (۹۶۰) و حاکم (۴۵۹/۱) روایت کرده‌اند - حاکم آن را صحیح دانسته است - که

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«الطَّوْفُ حَوْلَ الْبَيْتِ مِثْلُ الصَّلَاةِ إِلَّا أَنَّكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ، فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِ فَلَا يَتَكَلَّمَنَّ إِلَّا بِخَيْرٍ».

«طواف به دور خانه‌ی خدا مانند نماز است، جز این‌که (اجازه دارید) در آن صحبت کنید،

پس اگر کسی در طواف صحبت کرد، جز به خیر و نیکی چیزی نگوید.»

۳. دست زدن و حمل کردن قرآن: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>۲</sup>.

«که جز پاکان به آن دست نزنند.»

رسول خدا ﷺ نیز فرمودند:

«لَا يَمَسُّ الْقُرْآنَ إِلَّا طَاهِرٌ».

«هیچ کس قرآن را دست نزند مگر این که پاک باشد».

(دارقطنی: ۴۵۹/۱).

## شکل کامل وضوی پیامبر ﷺ با فرض‌ها و سنت‌های مؤکده‌ی آن و بیان فضل وضو و نماز خواندن پس از آن:

امام بخاری در صحیح خود (۱۶۲) از حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت کرده است که ایشان درخواست مقداری آب برای وضو نمودند. پس سه بار از ظرف، بر دست‌هایش آب ریخت و آن‌ها را شست. سپس مضمضه و استنشاق و استنثار (خارج کردن آب از بینی) کرد. سپس صورت و دست‌هایش را همراه آرنج هر کدام سه بار شست [و در روایت دیگری آمده است که ابتدا دست راست و سپس دست چپ را هر کدام سه بار شست] بعداً سرش را مسح کرد و پاهایش را هم سه بار شست [در روایتی دیگر آمده است، سپس پای راست و بعد پای چپ را هر کدام سه بار شست] سپس گفت: پیامبر ﷺ را دیدم، که مثل این وضو می‌گرفت و فرمودند:

«مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ

ذَنْبِهِ».

«هر کس، مثل این وضوی من، وضو گرفته و سپس دو رکعت نماز بخواند و در میان آن وضو و نماز سخن نگوید (خیال و فکر غیر خدا را نداشته باشد)، خداوند گناهان گذشته‌ی وی را می‌بخشد».

## مسح بر خُفَّین (جوراب چرمی)

تعریف خفین: واژه‌ی خُفَّین تنبیه‌ی خُف است و آن دو، دو شبه کفش پوشاننده‌ی پاها تا قوزک‌ها هستند که از چرم ساخته شده‌اند.

### حکم مسح بر خفین:

مسح بر خفین رخصتی جایز برای مردان و زنان در هر شرایطی است. در تابستان و زمستان، در مسافرت و در مقیم بودن و در سلامت و هنگام بیماری، و این مسح جانشین شستن پاها در وضو است.

### دلیل جایز بودن مسح بر خفین:

عمل پیامبر ﷺ دلیل جایز بودن مسح بر خفین است. امامان بخاری (۱۴۷۸) و مسلم (۲۷۲) از جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر ﷺ را دیدم که پس از ادرار کردن، وضو گرفته و بر خف‌هایش مسح کرد».

### شرایط جایز بودن مسح خفین:

شرایط جایز بودن مسح خفین پنج مورد است:

۱. خف‌ها پس از انجام دادن وضوی کامل پوشیده شوند: امامان بخاری (۲۰۳) و مسلم (۲۷۴) از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: در سفری همراه پیامبر ﷺ بودم، خم شدم تا خف‌های ایشان را در آورم، فرمودند: «دَعَهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» «آن‌ها را در نیاور، من هنگام پاکی (و داشتن وضو) آن‌ها را پوشیده‌ام»، سپس پیامبر ﷺ بر آن‌ها مسح کرد.

۲. باید خف‌ها تمام قسمت‌های پا را که شستن آن‌ها، در وضو واجب است، بپوشاند، زیرا در غیر این صورت خف نامیده نمی‌شود.
۳. خف‌ها باید مانع رسیدن آب به پاها شوند، مگر در محل دوختن آن‌ها.
۴. باید ضخامت خف‌ها به حدی باشد که شخص مقیم بتواند یک شبانه‌روز و مسافر سه شبانه‌روز با آن‌ها راه برود.
۵. خف‌ها باید پاک باشند و اگر از پوست مردار هستند، باید دباغی شوند، چون پوست مردار با دباغی پاک می‌شود.

### مدت زمان مسح بر خفین:

مدت مسح بر خفین برای مقیم یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه‌روز است. امام مسلم (۲۷۶) و سایرین از شریح بن هانی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: نزد حضرت عایشه رضی الله عنها رفتم و از او درباره‌ی مسح بر خفین پرسیدم، گفت: نزد حضرت علی رضی الله عنه برو زیرا او در این باره از من آگاه‌تر است و با رسول خدا صلی الله علیه و آله مسافرت کرده است، از حضرت علی رضی الله عنه پرسیدم؛ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله (مسح بر خفین را) برای مسافر سه شبانه‌روز و برای مقیم یک شبانه‌روز قرار داد.

اگر کسی در حال مقیم بودن مسح نموده و سپس مسافرت نماید، فقط می‌تواند یک شبانه‌روز بر خف‌هایش مسح نماید و اگر کسی در سفر مسح نموده، و سپس مقیم شود، مدت مسح مقیم (یک شبانه‌روز) را تمام کند؛ زیرا مقیم بودن اصل بوده و مسح رخصت است و به همین دلیل، در آن رعایت احتیاط می‌شود.

### مدت مسح بر خف چه وقت شروع می‌شود:

شروع مدت مسح بر خفین از وقوع حدث (اصفر) بعد از پوشیدن خُف است. پس اگر کسی برای نماز صبح وضو گرفته و خف بپوشد و هنگام طلوع آفتاب، وضویش باطل شود؛ هنگام طلوع آفتاب، شروع مدت مسح بر خف است.

### کیفیت مسح بر خفین:

در مسح بر خفین آن چه واجب است، مسح قسمتی - هر چند کم - از بالای خف است.<sup>۱</sup> پس مسح پایین آن کافی نیست. مستحب است که بالا و پایین خفین به صورت طولی مسح شود، به این شکل که انگشتان دست راست را روی انگشتان پا قرار داده و انگشتان دست چپ را بر زیر پاشنه گذاشته، سپس دست راست به طرف عقب (به سمت ساق پا) کشیده و دست چپ به طرف جلوی پا کشیده شود.

### مبطلات مسح:

مسح بر خفین با سه چیز باطل می شود:

۱. در آوردن خفین یا کندن یکی از آن ها و نیز باز شدن هردو، یا یکی از آن ها.
  ۲. تمام شدن مدت مسح: اگر مدت مسح بر خف پایان یافت و وضوی شخص باطل نشده بود، خفین را درآورده و پاهایش را می شوید، سپس می تواند مجدداً آن ها را پوشیده و مسح نماید. ولی اگر وضوی شخص باطل شده بود، در صورت تمایل می تواند، وضو گرفته و خفین را مجدداً بپوشد.
  ۳. پیش آمدن چیزی که موجب غسل است: اگر بر شخصی غسل واجب شد، خفین را درآورده و پاهایش را (همراه سایر اعضای مورد شست و شو در غسل) می شوید، زیرا مسح بر خفین جانشین شستن پا در وضو است، نه در غسل.
- ترمذی (۹۶) و نسائی (۸۳/۱) - لفظ حدیث از نسائی است - از صفوان بن عسال رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت: هرگاه به مسافرت می رفتیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر می کرد که بر خف هایمان مسح کنیم و تا سه روز آن ها را در نیاوریم، خواه (بی وضویی) از مدفوع و ادرار باشد و خواه از خوابیدن، مگر هنگام جنب شدن. این جنب شدن همان موجبات غسل است که بعداً ذکر خواهد شد.

۱. ابوداود (۱۶۲) با اسناد صحیح از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: اگر احکام دین بر اساس رای و نظر بود، قسمت زیرین خف بیشتر از قسمت بالایی آن، شایسته ی مسح بود؛ اما من، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که روی خف را مسح نمودند.



## جبائر و عصاب

(شکسته‌بندی و پانسمان‌ها)

جبائر جمع جبیره، و آن باندی است که عضو شکسته را با آن می‌بندند تا بهبودی یابد. عصاب جمع عصابه و آن پانسمان و باندی است که محل زخم و جراحت را با آن می‌بندند تا آن محل از آلودگی‌ها در امان بوده و سلامتی را بازیابد. از آن‌جا که اسلام، دین راحتی و آسانی است، این مسائل را مورد توجه قرار داده و برای آن‌ها احکامی معین کرده و در میان انجام دادن عبادت و حفظ سلامتی بشر، هماهنگی ایجاد کرده است.

### احکام تخته‌ی شکسته‌بندی و پانسمان:

مریضی که دارای جراحت و شکستگی است، گاهی اوقات مجبور به بستن و باندپیچی زخم و شکستگی می‌شود و گاهی نیازی به بستن و باندپیچی ندارد. اگر باندپیچی و بستن زخم یا شکستگی ضروری بود، پس انجام دادن این سه کار برای وضو واجب است:

۱. قسمت‌های سالم عضو زخمی شده یا شکسته شده را در وضو شست و شو دهد.
۲. تمامی قسمت‌های باندپیچی شده را مسح کند.
۳. در موقع وضو گرفتن، وقتی که نوبت به شستن عضو باندپیچی شده می‌رسد، باید به جای آن تیمم کند.

اگر نیازی به باند پیچی و بستن عضو شکسته یا زخمی نبود، واجب است که قسمت‌های سالم آن عضو را شست و شو داده و در صورت عدم امکان شستن محل زخم یا شکستگی

به جای آن، تیمم کند. در صورت عدم باطل شدن وضو، فقط اعاده و تکرار تیمم برای هر نماز فرض، ضروری و واجب است؛ اما شست و شوی بقیه‌ی اعضا واجب نیست، مگر در صورت باطل شدن وضو، که وضو و تیمم باید تکرار شود.

### دلیل مشروعیت مسح بر پانسمان:

دلیل مشروعیت مسح بر پانسمان، روایت ابوداود (۳۳۶) از جابر رضی الله عنه است که گفت: در سفری بودیم که به یکی از همراهان ما سنگی خورد و سرش شکست، آن شخص محتلم (جنب) شد و از دوستان خود پرسید که آیا می‌توانم تیمم کنم. دوستانش گفتند: برای تو رخصتی در انجام دادن تیمم نمی‌بینیم، چون تو می‌توانی از آن آب استفاده کنی. آن شخص با آب غسل کرد و سپس (بر اثر تماس آب با زخم) مُرد. هنگامی که به پیش پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدیم، او را از این مطلب آگاه ساختند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«قَتَلُوهُ، قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا؟ فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ، إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَّمَمَ وَيَعَصِرَ - أَوْ يَفْصَبَ - عَلَى جُرْحِهِ خِرْقَةً، ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْهَا، وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ».

«او را کشتند، خداوند آنان را بکشد، چرا وقتی که نمی‌دانستند، نپرسیدند؟ در حقیقت درمان و چاره‌ی نادانی فقط پرسیدن است. برای او کافی بود که تیمم کند و بر زخمش پارچه‌ای قرار داده و آن را سفت می‌کرد - یا آن را می‌بست - سپس روی پارچه مسح می‌کرد و سایر اندام بدنش را می‌شست».

### مدت زمانی که مسح بر تخته‌ی شکسته‌بندی و پانسمان جایز است:

مسح بر تخته‌ی شکسته‌بندی و پانسمان، زمان معینی ندارد، بلکه تا زمانی که عذر وجود داشته باشد، فرد می‌تواند، بر آن‌ها مسح کند. اگر عذر او از میان رفت، یعنی زخم یا شکستگی بهبودی یافت، رخصت مسح باطل شده و شستن آن عضو واجب می‌شود. پس اگر شخص هنگام بهبودی وضو داشت، مسح بر باند زخمش باطل شده و بر او واجب است که آن عضو و سایر اعضای بعدی در ترتیب وضو را، طبق عمل در وضو، مسح یا شست و شوی نماید.

احکام پانسمان و شکسته‌بندی درباره‌ی طهارت از حدث اصغر و اکبر یکی است، جز این‌که در حدث اکبر (وجوب غسل)، هرگاه به دلیل بهبودی زخم یا شکستگی، اجازه‌ی مسح

باطل شد، فقط شستن موضع پانسمان و تخته یا قسمتی که شست و شو داده نشده، واجب می‌شود و دیگر، شست و شوی سایر اعضای بدن، ضرورتی ندارد.

بر کسی که بر پانسمان و شکسته‌بندی، مسح نموده، واجب است، در موارد زیر نمازهایش را قضا کند:

۱. اگر شخص هنگام قرار دادن پانسمان یا شکسته‌بندی، وضو نداشته باشد و نتواند پانسمان را بردارد.

۲. اگر پانسمان در اعضای تیمم، یعنی صورت و دست‌ها باشد.

۳. اگر پانسمان، بیشتر از محل زخم و جراحت را پوشانده باشد.

## احکام غسل و انواع آن

### تعریف غسل:

غسل در لغت یعنی جاری شدن آب بر هر چیزی است و در اصطلاح شرع عبارت است از جاری شدن آب بر تمام بدن با نیت مخصوص.

### دلیل مشروعیت غسل:

غسل اگرچه، به منظور نظافت یا رفع حدث اکبر، انجام شود و خواه شرط عبادت باشد یا نباشد، مشروع است. کتاب خداوند، سنت پیامبر ﷺ و اجماع علما بر مشروعیت غسل دلالت دارند.

قرآن: آیات متعددی در مشروعیت غسل وجود دارد، از آن جمله فرموده‌ی خداوند متعال است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد».

متطهرین، کسانی‌اند که از حدث اکبر و اصغر و آلودگی‌های ظاهری و باطنی خود را پاک می‌سازند.

سنت: احادیث زیادی در این خصوص وجود دارد، از جمله روایت امامان بخاری (۸۵) و مسلم (۸۴۹) از ابوهریره رضی الله عنه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حَقُّ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ».

«بر هر مسلمانی واجب است که هر هفت روز یک بار، سر و تمام بدنش را شست و شو دهد».

در روایت امام مسلم «حَقُّ لِلَّهِ»، ذکر شده و در این جا منظور از حق، چیزی است که شایسته نیست، مسلمان آن را ترک کند. علما این حدیث را حمل بر غسل روز جمعه کرده‌اند. در خلال بحث ان شاء الله دلایل دیگری، در جای خود ذکر خواهد شد.

اجماع: علمای مسلمان و مجتهد اجماع کرده‌اند که انجام دادن غسل برای نظافت و پاکیزگی مستحب بوده و برای صحت عبادت واجب است و هیچ‌کس با این موضوع مخالفت نکرده است.

### فلسفه‌ی تشریح غسل:

غسل، حکمت‌های بسیار و فواید متعددی دارد، از آن جمله:

۱. رسیدن به ثواب: زیرا غسل به معنی شرعی آن عبادت، فرمان‌برداری از خدا و عمل به دستور اوست و در این کار پاداشی بزرگ وجود دارد و به همین خاطر پیامبر ﷺ - در روایت مسلم: ۲۲۲ - فرمودند:

«الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ» «پاکیزگی نیمی از ایمان است».

وضو و غسل نیز جزو پاکیزگی هستند.

۲. دست یافتن به نظافت: هرگاه مسلمانی غسل می‌کند، چرک و آلودگی‌ها و عرق ترشح شده را از خود می‌زداید و این نظافت به پاکیزگی و دوری از میکروب‌ها و عوامل بیماری‌زا، از بین بردن بوهای بد جسم، منجر می‌شود، که موجب الفت و محبت بین مردم است.

امامان بخاری (۸۶۱) و مسلم (۸۴۷) - لفظ حدیث از مسلم است - از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که فرمود: کسانی که خدمتکار و غلام نداشتند، خود کار می‌کردند و بوی بدی از آن‌ها می‌آمد، به آن‌ها گفته شد: ای کاش روز جمعه غسل می‌کردید، در روایتی دیگر آورده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لَيَوْمِكُمْ هَذَا» «ای کاش شما برای آن روزتان خود را پاک می‌کردید».

۳. دست یافتن به نشاط و شادابی: غسل، جسم آدمی را با نشاط و زندگی تازه‌ای می‌بخشد و سستی و کسالت را از آن می‌زداید، به ویژه اگر، غسل پس از عوامل موجب آن مانند نزدیکی جنسی - که بعداً ذکر می‌شود - انجام گیرد.

## انواع غسل:

غسل بر دو نوع است:

۱. غسل واجب؛ ۲. غسل سنت (مستحب).

## اول: غسل واجب:

غسلی است که هرگاه موجبات آن به وجود آید، عباداتی که به طهارت نیازمندند، بدون آن صحیح نخواهند بود.

## اسباب غسل واجب:

جنابت، حیض، ولادت و مرگ.

## ۱. جنابت

### تعریف جنابت:

جنابت در لغت به معنی دوری است، خداوند متعال می فرماید:

﴿قَبْضَرْتُ بِهِ عَنْ جُنْبٍ﴾<sup>۱</sup>

«از دور در او می نگریست».

واژه‌ی جنابت بر منی جهنده (شهوة مردانه که با جهندگی خارج می شود) نیز اطلاق می گردد، همچنان که بر نزدیکی جنسی هم اطلاق می گردد.

بنابراین جُنْب بر کسی اطلاق می شود که به علت انزال منی یا نزدیکی جنسی، بدنش پاک نیست و به این دلیل جنب خوانده می شود، چون تا زمانی که بر این حالت است، از نماز دور بوده و نمی تواند نماز بخواند. واژه‌ی جنب در زبان عربی برای مذکر، مؤنث، مفرد و جمع به طور یکسان به کار می رود.

## اسباب جنابت:

جنابت دو سبب دارد:

اول: خروج منی به هر علتی از بدن مرد و زن؛ خواه خروج منی به سبب احتلام (خواب شهوانی)، ملاعبه (بوسیدن و در آغوش کشیدن)، نگاه کردن و یا فکر کردن در خصوص مسائل شهوانی باشد.

امامان بخاری (۲۷۸) و مسلم (۳۱۳) از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که ام سلیم نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! خداوند از گفتن حق شرم ندارد؛ آیا بر زنی که خواب شهوانی دیده باشد، غسل واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «نَعَمْ إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ» «بله، هرگاه منی را دید (یا رطوبت آن را حس کرد)».

ابوداود (۲۳۶) و سایرین از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی شخصی سؤال شد که به یاد ندارد خواب شهوانی دیده باشد، ولی رطوبت را احساس می‌کند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «باید غسل کند»، هم چنین درباره‌ی کسی سؤال شد که خواب شهوانی دیده است، اما اثری از رطوبت منی احساس نمی‌کند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «غسل بر او واجب نیست»، در این حال ام سلیم پرسید: اگر زن این نوع خواب‌ها را ببیند، آیا بر او غسل واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «بله، زنان همانند مردان هستند»، یعنی از نظر خلقت و سرشت مانند مردان هستند.

دوم: جماع (نزدیکی جنسی) اگرچه بدون انزال منی هم باشد:

امامان بخاری (۲۸۷) و مسلم (۳۴۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهِ الْأَرْبَعِ، ثُمَّ جَهَّدَهَا، فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ».

«هرگاه (مرد) میان ران و زانوهای زنش قرار گرفته و سپس دخول و تحرک نماید، غسل بر

او واجب است».

در روایت امام مسلم آمده است: «وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ» «اگرچه منی هم خارج نشود».

در روایت دیگری، امام مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: هرگاه ختنه‌گاه‌ها به هم برخورد کردند، غسل واجب می‌شود، یعنی به علت اشتراک سبب، غسل بر زن و مرد واجب می‌شود.

آن چه با جنابت حرام است:

کارهای زیر با جنابت حرام می باشد:

۱. نماز؛ خواه فرض یا سنت باشد، زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿ لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا ﴾<sup>۱</sup>.

«وقتی که مست هستید، به نماز نزدیک نشوید تا بدانید که چه می گوئید و نیز در حال جنابت، تا غسل کنید، مگر این که رهگذر باشید».

در این آیه هدف از واژهی «صلاة» مواضع و اماکن ادای آن (مسجد) است، زیرا عبور یا گذر کردن بر نماز معنایی ندارد؛ بنابراین به طریق اولی نهی از نماز خواندن - در این آیه - اثبات می شود.

امام مسلم (۲۲۴) و سایرین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طَهْوَرٍ».

«نماز بدون پاکی (از حدث اکبر و اصغر) قابل قبول نیست».

این حکم شامل شخص بدون وضو و جنب می شود و بر تحریم خواندن نماز، توسط آن ها دلالت می کند.

۲. ماندن و نشستن در مسجد؛ - اما عبور بدون توقف حرام نیست - زیرا خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ ﴾<sup>۲</sup>. هنگامی که جنب هستید نزدیک نماز و مکان ادای آن - مسجد - نشوید، مگر نزدیک شدن با عبور بدون توقف که آن جایز است.

هم چنین ابوداود (۲۳۲) روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا لِجُنُبٍ».

«مسجد را برای زن حائض و کسی که جنب است، حلال و مباح نمی گردانم».



آن چنان که از آیه استنباط شد، این حدیث حمل بر ماندن و توقف در مسجد می شود. در مبحث حیض بیشتر در این باره صحبت خواهد شد.

۳. طواف فرض یا مستحب به دور کعبه؛ زیرا طواف به منزله‌ی نماز بوده و همانند نماز داشتن طهارت و پاکی برای آن شرط است. حاکم (۱/۴۵۹) - با اسناد صحیح - روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«الطَّوُافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ إِلَّا أَنْ اللَّهُ أَحَلَّ لَكُمْ فِيهِ الْكَلَامَ، فَمَنْ تَكَلَّمَ فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِخَيْرٍ».

«طواف خانه‌ی خدا همانند نماز است، جز این که خداوند، صحبت کردن را در آن برای شما حلال نموده است، پس هرکس در طواف صحبت می کند، چیزی جز خیر و نیکی نگوید».

۴. قرائت قرآن؛ ترمذی (۱۳۱) و سایرین روایت کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لَا تَقْرَأُ الْحَائِضُ وَلَا الْجُنُبُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ».

«زن حایض و شخصی که جنب است، چیزی از قرآن نخواند».

توجه: مرور قرآن در قلب، بدون تلفظ کلمات و حروف قرآن، برای شخصی که جنب است، جایز می باشد. همچنان که نگاه کردن به قرآن برای چنین شخصی، و نیز قرائت اذکار قرآنی، به هدف ذکر و تسبیح نه به قصد قرائت قرآن، جایز است؛ به این صورت که به قصد دعا بگوید:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۱</sup>.

«خدایا در دنیا و آخرت به ما نیکی و خیر عطا فرما و ما را از عذاب آتش (جهنم) محفوظ

بدار».

یا هنگام سوار شدن بر وسیله‌ی سواری به قصد ذکر خداوند، نه به قصد قرائت قرآن،

بگوید:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾<sup>۲</sup>.

«پاک و منزّه است آن کسی که این ها را برای ما رام کرد و گرنه ما را توان آن نبود».

۵. لمس کردن و دست زدن به قرآن و اوراق یا جلد آن و حمل آن در کیسه یا صندوق:

خداوند متعال می فرماید:

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«و آن را جز پاکیزگان لمس نکنند».

هم چنین پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا يَمَسُّ الْقُرْآنَ إِلَّا طَاهِرٌ».

«جز شخص پاک کسی قرآن را لمس نکند».

(دار قطنی: ۱/۱۲۱ و امام مالک در الموطأ به صورت مرسل<sup>۲</sup> آن را روایت کرده است).

توجه: جایز است که شخص جنب، قرآن را اگر میان وسایل و لباس بود، حمل کند، به شرطی که فقط قصد حمل قرآن را نداشته باشد، بلکه حمل قرآن در راستای حمل وسایل و لباس‌ها باشد.

هم چنین شخص جنب می‌تواند تفاسیر و ترجمه‌های قرآن را که کلمات تفسیر آن‌ها بیشتر از کلمات قرآن باشند، حمل کند، زیرا چنین کسی در اصطلاح عرف، حمل‌کننده‌ی قرآن نامیده نمی‌شود.

## ۲. حیض

### تعریف حیض:

حیض در لغت به معنی جاری شدن است. هرگاه رودخانه‌ای طغیان کند، گفته می‌شود: حاض الوادی.

از لحاظ شرعی، حیض، خونی طبیعی است که در زمان مخصوصی از قسمت انتهایی رحم بانوان پس از بلوغ آن‌ها، بدون هیچ مرضی و مشکلی به حالت طبیعی، خارج می‌شود.

### دلیل واجب بودن غسل پس از حیض:

قرآن و سنت بر این امر دلالت دارند.

قرآن: خداوند متعال می‌فرماید:

۱. الواقعة: ۷۹.

۲. حدیث مرسل: حدیثی است که در روایت آن نام صحابی حذف شده باشد و تابعی آن را مستقیماً از پیامبر ﷺ نقل کند. (حدیث‌شناسی؛ ملا عبدالله احمدیان) - مترجم.

﴿ وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ﴾ ۱.

«از تو در مورد حیض زنان می‌پرسند؛ بگو: حیض ناراحتی است. پس در ایام حیض از زنان دوری گزینید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک گردند و چون پاک شدند، از آن جا که خداوند بر شما فرمان داده است با ایشان نزدیکی کنید».

سنت: امامان بخاری (۲۲۶) و مسلم (۳۳۳) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ به فاطمه بنت ابی حُبَیْش رضی الله عنها فرمودند:

«إِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةَ فَدَعِي الصَّلَاةَ وَإِذَا أَذْبَرَتْ فَاعْسِلِي عَنكَ الدَّمَ وَصَلِّي.»

«هرگاه حیض به تو روی آورد نماز را ترک کن و هرگاه تمام شد، خون را از خودت بشوی (غسل کن) و نماز بخوان».

### سن بلوغ:

مقصود از بلوغ، سنی است که اگر انسان - مذکر یا مؤنث - به آن سن رسید، اهلیت خطاب به انجام دادن تکالیف شرعی، از قبیل: نماز، روزه، حج و... را پیدا کرده است.

بلوغ به یکی از امور شناخته می‌شود:

۱. خروج منی به نسبت مذکر و مؤنث به سبب احتلام (خواب شهوانی).
۲. دیدن خون حیض برای دختران؛ زمان امکان احتلام یا عادت ماهیانه برای تحقق بلوغ، سپری شدن نه سال قمری از عمر است. تسریع یا تأخیر از این سن به شرایط آب و هوایی منطقه و شرایط زندگی شخص بستگی دارد.
۳. سپری شدن پانزده سال قمری از عمر در حالتی که حیض و احتلام دیده نشود.

### مدت زمان حیض:

حیض (عادت ماهیانه) دارای زمانی حداقل، زمانی حداکثر و مدتی معمولی است: حداقل زمان حیض یک شبانه روز و حداکثر زمان آن پانزده شبانه روز است؛ اما غالباً و به طور معمولی شش یا هفت روز طول می‌کشد.

حداقل زمان بین دو حیض که طهر نامیده می‌شود، پانزده روز است و این مدت حداکثری ندارد و ممکن است که گاهی زنی، یک یا دو و یا چندین سال، در حیض نیفتد. این معیارها بر اساس استقراء - تحقیق در حوادث و حالات موجود - بوده و ممکن است خلاف این‌ها وجود داشته باشد.

بنابراین اگر زنی در مدتی کم‌تر از حداقل زمان حیض - یک شبانه روز - خونی را دید یا بعد از گذشت حداکثر زمان حیض - پانزده شبانه روز - باز خون‌ریزی‌اش ادامه داشت، این خون، خون استحاضه (دایم‌الحیض بودن) محسوب می‌شود، و خون حیض نیست. و خون حیض با شدت خون‌ریزی و رنگش از خون استحاضه قابل تشخیص است.

### استحاضه (دایم‌الحیض بودن):

استحاضه خونی است که به علت بیماری از رگی به نام عاذل در قسمت پایین رحم خارج می‌شود. این خون وضو را باطل می‌کند، اما (برخلاف حیض) غسل و ترک نماز و روزه، را واجب نمی‌کند. بنابراین مستحاضه (زنی که به خون استحاضه دچار شده) باید خون را شسته و بر محل آن (دهانه‌ی فرج) پارچه‌ای ببندد، سپس برای هرکدام از نمازهای فرض، به طور مجزا وضو گرفته و نماز بخواند.

ابوداود (۲۸۶) و سایرین از فاطمه بنت ابی‌حُبیب رضی الله عنها روایت کرده‌اند که وی دچار استحاضه شده و پیامبر ﷺ به وی فرمودند:

«إِذَا كَانَ دَمُ الْحَيْضَةِ فَإِنَّهُ دَمٌ أَسْوَدٌ يُعْرَفُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِذَا كَانَ الْآخِرُ فَتَوَضَّئِي وَصَلِّي، فَإِنَّمَا هُوَ عِرْقٌ».

«هرگاه خون حیض آمد، آن خونی سیاه رنگ و شناخته شده است، پس اگر خون حیضی بود، نماز نخوان و اگر خون دیگری بود، وضو بگیر و نماز بخوان، و آن خون، از رگ آمده است».

امامان بخاری (۲۳۶) و مسلم (۳۳۳) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: فاطمه بنت ابی‌حُبیب نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من زنی مستحاضه هستم که هیچ‌گاه (از خون استحاضه) پاک نمی‌شوم، آیا نماز را ترک کنم؟ رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لَا إِنَّمَا ذَلِكَ عِرْقٌ وَ لَيْسَ بِالْحَيْضَةِ فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةَ فَاتْرُكِي الصَّلَاةَ، فَإِذَا ذَهَبَ قَدْرُهَا فَاغْسِلِي عَنكَ الدَّمَ وَ صَلِّي.»

«نه، (باید نماز بخوانی) آن خونی است که از رگ جاری می‌شود و حیض نیست، هرگاه حیض به تو روی آورد، نماز را ترک کن و اگر مدت حیض تمام شد، (ولی باز خون آمد)، خودت را از آن خون بشوی و نماز را بخوان.»

### چیزهایی که با حیض حرام می‌شود:

۱. نماز خواندن؛ به دلیل احادیث روایت شده از فاطمه بنت ابی حُبَیْش رضی الله عنها در مبحث استحاضه.
  ۲. خواندن، لمس و حمل قرآن؛ به دلایلی که در مبحث؛ آن چه بر جُنُب حرام است، (بندهای چهارم و پنجم) ذکر شد.
  ۳. توقف و ماندن در مسجد؛ دلیل این حکم در محرمات جنابت، بند دوم ذکر شد؛ اما عبور و مرور در مسجد، بدون توقف حرام نیست، زیرا علاوه بر آن چه گذشت می‌توان به روایت امام مسلم (۲۹۸) و سایرین از حضرت عایشه رضی الله عنها استدلال کرد، که گفت؛ رسول خدا ﷺ به من فرمودند: «نَاوِلِينِي الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ» «سجاده‌ام را از مسجد بیاور»، گفتم: من در حیض هستم؛ ایشان فرمودند: «إِنَّ حَيْضَتَكَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ» «حیض که در دستانتون نیست.» نسائی (۱۴۷/۱) از ام‌المؤمنین میمونه رضی الله عنها روایت کرده است که یکی از ما (زنان پیامبر ﷺ) در حال حیض سجاده را به مسجد می‌برد و آن را پهن می‌کرد.
  ۴. طواف؛ دلیل آن در مورد سوم جنابت ذکر شد.
- هم‌چنین امامان بخاری (۲۹۰) و مسلم (۱۲۱۱) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: فقط به منظور ادای حج (به طرف مکه) سفر کردیم و در سرف (نزدیک مکه) دچار حیض شدم؛ در حالی که (از این امر ناراحت کننده بود و) گریه می‌کردم، پیامبر ﷺ بر من وارد شد، فرمودند: «مَا لِكَ أَنْفَسْتِ؟» «تو را چه شده، آیا در حیض افتادی؟»، گفتم: بله، ایشان فرمودند: «إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ، فَأَقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ» «این چیزی است که خداوند آن را بر دختران آدم مقرر فرموده است؛ آن چه را که حاجی انجام می‌دهد، انجام بده، فقط طواف بیت الحرام را انجام نده.»

هم چنین علاوه بر موارد فوق، انجام دادن امور زیر نیز بر زن حیض حرام است:

۱. رفت و آمد در مسجد، اگر ترس کثیف شدن مسجد باشد؛ زیرا خون نجس است و آلوده کردن مسجد به نجاسات و سایر کثافت ها حرام است. اما اگر احتمال آلوده کردن مسجد وجود نداشت، آن چنان که ذکر شد، عبور از مسجد (بدون توقف) جایز است.
  ۲. روزه: زنی که در حیض است حق روزه گرفتن - فرض یا سنت را ندارد -
- دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۲۹۸) و مسلم (۸۰) از ابوسعید رضی الله عنه است که در خصوص معنی نقصان دین زنان (که پیامبر صلی الله علیه و آله قبلاً فرموده بود)، از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد، پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی زن فرمودند:

«أَلَيْسَ إِذَا خَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَ لَمْ تُصُمْ؟»

«مگر این چنین نیست که هنگام حیض، نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد؟».

و علمای مسلمان بر آن اجماع دارند.

زنی که در حیض بوده است، باید پس از پاک شدن، روزه ی زمان حیضش را قضا کند. ولی نماز را قضا نمی کند. و به محض پاک شدن از حیض در طول ماه رمضان، روزه بر او واجب می شود و باید آن را از سر گیرد، اگرچه غسل هم نکرده باشد.

امامان بخاری (۳۱۵) و مسلم (۳۳۵) - لفظ حدیث از مسلم است - از معاذ<sup>۱</sup> روایت کرده اند که گفت: از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسیدم: چگونه است که زن حیض باید روزه را قضا کند، اما نماز را قضا نمی کند؟ جواب دادند: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که دچار حیض شدیم، اما به قضای روزه امر شدیم ولی به قضای نماز امر نشدیم.

ممکن است حکمت در این باشد که چون تعداد نمازها زیاد است، پس قضای نماز برخلاف روزه، سخت است.

۳. نزدیکی جنسی - جماع - و لذت طلبی و بهره وری جنسی و مباشرت بین ناف و زانو؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿فَاعْتَرِزُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾<sup>۲</sup>.

۱. معاذه دختر عبدالله العدویه، یکی از فقهای تابعین است - مترجم.

۲. البقرة: ۲۲۲.

«پس در ایام حیض از زنان دوری گزینید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک گردند و چون پاک شدند، از آن جا که خداوند فرمان داده است با ایشان نزدیکی کنید، هر آینه خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد».

ابوداود (۲۱۲) از عبدالله بن سعد رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: هنگامی که زنم در حیض است چه چیزی از وی برایم حلال است؟ فرمودند: «لَكَ مَا فَوْقَ الْأِزَارِ» «برای تو بالاتر از ازار (حلال است که بهره بیری)».

ازار پوششی بوده (لنگ یا شلوار مانند) که از کمر به پایین را می‌پوشاند و غالباً بین ناف و زانو را دربر گرفته است.

### ۳. ولادت

ولادت به معنی وضع حمل است:

گاهی اوقات پس از ولادت بچه، خون‌ریزی وجود ندارد. در این حالت حکم ولادت همان حکم جنابت است، زیرا بچه از ترکیب منی زن و مرد تشکیل شده است و حکم خروج منی بر ولادت تطبیق دارد و اختلاف خروج و وضعیت خارج شدن، تأثیری بر حکم ندارد، هرگاه پس از ولادت خون‌ریزی وجود داشته باشد - که غالباً چنین است - نفاس نامیده می‌شود و احکام مخصوص خود را دارد که در این جا آن‌ها را بیان می‌کنیم.

### ● نفاس

تعریف نفاس:

نفاس در لغت به معنی ولادت و در اصطلاح شرع به معنی خون‌ریزی پس از ولادت است و نفاس نامیده می‌شود، چون پس از خروج نفسی خارج می‌شود. و زنی که این خون‌ریزی را دارد، نفساء نامیده می‌شود.

خونی که هنگام زایمان یا همزمان با تولد بچه از بدن زن خارج می‌شود، خون نفاس محسوب نمی‌شود، بلکه خونی فاسد است که قبل از تولد بچه، خارج می‌شود، بر این اساس هنگام زایمان، نماز واجب است، اگرچه خون هم دیده شود و اگر امکان ادای نماز نباشد، قضای آن واجب است.

## مدت زمان نفاس:

حداقل زمان نفاس یک لحظه است. اما گاهی روزها طول می کشد و غالباً چهل روز ادامه دارد و حداکثر آن شصت روز است و اگر بیش از شصت روز ادامه یابد، استحاضه نامیده می شود؛ اصل در این امور فقط استقرا و تحقیق در احوال اشخاص است، آن چنان که در بحث مدت حیض ذکر شد.

## آن چه با نفاس حرام است:

اجماع علما بر این است که احکام نفاس، همانند احکام حیض است.

## دیدن خون در زمان حاملگی:

هرگاه زن حامله ای متوجه خروج خون شود، و این خون ریزی به اندازه ی حداقل مدت حیض - یک شبانه روز - طول کشد و از حداکثر زمان حیض - پانزده شبانه روز - تجاوز نکند، چنین خونی، حکم حیض را دارد. پس در اثنای آن، نماز و روزه و آن چه را که بر حیض حرام است، باید ترک نماید. اما اگر این خون ریزی از حداقل مدت حیض کم تر یا از حداکثر مدت آن بیشتر باشد، خون استحاضه محسوب شده و در نماز و... احکام استحاضه را دارد. گفته شده: خون ریزی زمان حاملگی مطلقاً - کم یا زیاد - استحاضه است و خون حیض محسوب نمی شود، زیرا جنین غالباً محل خروج خون حیض را مسدود می کند و اگر امکان خون ریزی حیض هم وجود داشته باشد، به ندرت اتفاق می افتد.

## مدت حاملگی:

حداقل زمان حاملگی: حداقل این زمان شش ماه است، به دلیل آن چه که از دو آیه ی زیر

استنباط می شود:

﴿وَحَلَّتْهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾<sup>۱</sup>.

«مدت حاملگی و شیردهی اش سی ماه است.»



و نیز آیه‌ی:

﴿ وَفِضَالُهُ فِي غَامِينَ ﴾<sup>۱</sup>.

«دوران شیردهی اش دو سال است».

بنابراین اگر مجموع زمان حاملگی و شیردهی سی ماه بوده و مدت شیردهی دو سال باشد، پس مدت زمان حاملگی شش ماه است و این حداقل زمان حاملگی می‌باشد. پس اگر زنی بعد از ازدواج در کم‌تر از شش ماه بچه‌ای زنده به دنیا آورد، نسب بچه به پدرش بر نمی‌گردد. (بچه‌ی کس دیگری است).

مدت زمان معمول حاملگی: غالباً مدت زمان حاملگی مطابق آنچه معمولاً در میان زنان دیده می‌شود، نه ماه است ولی ممکن است این مدت چند روز کم‌تر یا بیشتر باشد. حداکثر زمان مدت حاملگی: حداکثر مدت زمان حاملگی به عقیده‌ی امام شافعی رحمته الله چهار سال است. این مدت اگرچه ممکن و محتمل است، اما بسیار نادر است. مواردی این چنین عملاً وجود داشته و امام شافعی رحمته الله نیز بر اساس وقوع آن فتوا داده است.

#### ۴. مرگ

هرگاه مسلمانی بمیرد، بر مسلمانان واجب است که وی را غسل دهند، و آن واجب کفایی است و اگر عده‌ای از نزدیکان مرده یا دیگران، این کار را انجام دهند، حکم وجوب از سایر مسلمانان ساقط می‌شود و اگر هیچ‌کس آن را انجام ندهد، همه‌ی مسلمانان گناهکار هستند. واجب است غسل دهنده در غسل دادن غیر شهید نیت غسل بیاورد. اما شهید غسل داده نمی‌شود. در مبحث جنائز احکام میت به تفصیل خواهد آمد.

دلیل وجوب غسل مرده روایت امامان بخاری (۱۲۰۸) و مسلم (۱۲۰۶) از ابن عباس رضی الله عنهما است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی شخص مُحْرَمِی (در لباس احرام) که شترش (رم کرده و) او را انداخته و گردنش را شکسته بود، فرمودند: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَ سِدْرٍ» (او را با آب و سدر بشوید).

## دوم: غسل سنت:

غسل‌های مستحب، غسل‌هایی هستند که انجام دادن نماز بدون آن‌ها صحیح بوده اما شرع به دلایل زیادی به آن‌ها توصیه کرده است. در این جا آن‌ها را بیان می‌کنیم.

## ۱. غسل جمعه:

مشروعیت غسل جمعه:

برای هرکسی که می‌خواهد در نماز جمعه حاضر شود - گرچه نماز جمعه بر او فرض نباشد، مانند: مسافر، زن و کودک - انجام دادن غسل جمعه مستحب است. عده‌ای گفته‌اند: غسل جمعه برای همه مستحب است، خواه در نماز جمعه شرکت کند یا نکند.<sup>۱</sup> و دلیل آن روایت امامان بخاری (۸۳۷) و مسلم (۸۴۴) - لفظ حدیث از مسلم - است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ».

«هرگاه یکی از شما خواست که در (نماز) جمعه حاضر شود، غسل کند».

امر در اینجا بر استحباب حمل شده است، به دلیل روایت ترمذی (۴۹۷) که پیامبر ﷺ

فرمودند:

«مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنِعَمَتْ، وَ مِنْ اغْتَسَلَ فَأَلْغَسَلُ أَفْضَلُ».

«هرکسی روز جمعه وضو بگیرد (و در نماز جمعه حاضر شود) کار نیکویی انجام داده و

کسی که غسل کند، پس غسل بهتر است».

زمان غسل جمعه:

شروع وقت غسل جمعه از هنگام اذان نماز صبح (فجر صادق) می‌باشد، و انجام دادن غسل تا نزدیک تر به زمان رفتن به جمعه باشد، بهتر است. زیرا خوشبو کردن بدن و زدودن عرق و بوهای بد جسم که هدف از غسل جمعه است، بهتر حاصل می‌شود. چون اسلام به این دلیل غسل جمعه را مستحب نموده تا هنگام اجتماع مردم، بوی بد جسم، کسی را آزار ندهد و

۱. به مبحث مشروعیت غسل رجوع شود.

به همین خاطر پیامبر ﷺ از خوردن سیر و پیاز توسط کسی که می‌خواهد در نمازهای جماعت در مساجد شرکت نماید، نهی کرده است.

## ۲. غسل عید فطر و قربان:

### مشروعیت غسل آن‌ها:

انجام دادن غسل عید فطر و عید قربان برای همه‌ی افراد - خواه در نماز دو عید شرکت کنند یا نکنند - مستحب است؛ زیرا عید روز آراستگی و زیبایی است و انجام دادن غسل برای آن مستحب است.

دلیل آن روایت امام مالک در کتاب الموطأ (۱/۱۷۷) است که می‌گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در روز عید فطر قبل از رفتن به محل برگزاری نماز، غسل می‌کرد. پس عید قربان را بر عید فطر قیاس کن.

قیاس غسل عیدین بر غسل جمعه نیز این عمل صحابه را - که یکی از مصادر فرعی استنباط ادله است - تقویت می‌کند، زیرا هدف امر که همان پاکی و تمیزی برای شرکت در اجتماع مردم است، در همه‌ی آن‌ها یکی است.

ابن ماجه (۱۳۱۵) - با اسناد ضعیف - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز عید فطر و عید قربان غسل می‌کرد. این حدیث عمل صحابه و قیاس قبلی، را تقویت می‌کند.

### زمان غسل عیدین:

از نیمه‌شب عید وقت غسل شروع می‌شود.

## ۳. غسل کسوف و خسوف: (خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی):

### مشروعیت غسل کسوف و خسوف:

مستحب است برای نماز خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی نیز غسل کرد، و دلیل آن قیاس بر غسل جمعه است، زیرا از لحاظ مشروعیت جماعت در آن‌ها و اجتماع مردم برای جماعت، مشابه جمعه است.

وقت غسل کسوف و خسوف:

وقت این غسل‌ها با شروع پدیده‌های خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی آغاز شده و تا پایان آن پدیده‌ها ادامه می‌یابد.

#### ۴. غسل استسقاء (نماز طلب باران):

مستحب است قبل از رفتن برای جماعت طلب باران، غسل نمود و دلیل آن قیاس بر غسل کسوفین است.

#### ۵. غسل برای کسی که مرده را شسته است:

کسی که مرده را غسل می‌دهد، مستحب است که خودش هم بعد از آن غسل کند، و دلیل آن فرموده‌ی پیامبر ﷺ است:

«مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَلْيَغْتَسِلْ».

«هرکس مرده‌ای را غسل داد، پس خودش هم غسل کند».

(امام احمد و اصحاب سنن آن را روایت کرده‌اند و ترمذی: ۹۹۳ آن را حسن<sup>۱</sup> دانسته است).

دلیل حمل امر موجود در حدیث (فلیغتسل) بر غیر وجوب، روایت حاکم (۳۸۶/۱) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ فِي غَسْلِ مَيِّتِكُمْ غُشْلٌ إِذَا غَسَلْتُمُوهُ».

«هرگاه یکی از مرده‌های خود را غسل دادید، غسلی بر شما نیست».

۱. حدیث حسن بر دو نوع است:

حسن لذاته: حدیثی است که شرایط حدیث صحیح لذاته را در درجه‌ی پایین و غیر عالی داشته باشد و نقص و کمبود آن جبران نشده باشد.

حسن لغيره: شرایط حدیث صحیح لذاته را در درجه‌ی عالی یا در درجه‌ی پایین نداشته باشد، بلکه به صورت مشکوک واجد این شرایط باشد، اما قرینه‌ای قبول آن را ترجیح دهد - مترجم.

## ۶. غسل های متعلق به حج:

الف. غسل برای احرام بستن به حج یا عمره:

دلیل آن روایت ترمذی (۸۳۰) از زید بن ثابت انصاری رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله را دید لباس هایش را برای احرام بیرون آورد و غسل کرد.

ب. غسل برای وارد شدن به مکه:

زیرا امامان بخاری (۱۴۷۸) و مسلم (۱۲۵۹) - لفظ حدیث از مسلم است - روایت کرده اند که ابن عمر رضی الله عنهما هرگاه می خواست وارد مکه شود در «ذی طوی» شب را به صبح می رساند و سپس غسل کرده و در روز، وارد مکه می کرد و می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می کرد.

ج. غسل برای وقوف در عرفه بعد از زوال ظهر:

بهرتر است این غسل را در «نَمْرَه» نزدیک عرفه، انجام داد.

دلیل آن روایت امام شافعی رحمته الله علیه در کتاب الأُم (۱۰۷/۶) است که حضرت علی رضی الله عنه در روزهای عید قربان، فطر، جمعه، عرفه و هرگاه که می خواست احرام ببندد، غسل می کرد. هم چنین امام مالک در کتاب الموطأ (۳۲۲/۱) از نافع روایت کرده است که ابن عمر رضی الله عنهما قبل از بستن احرام و برای دخول مکه و نیز برای وقوف در شب عرفه، غسل می کرد.

د. غسل برای رمی جمرات بعد از زوال ظهر در روزهای ایام التشریق:

به دلیل روایاتی که در این باره ذکر شده است و به این دلیل که جمرات مکان هایی برای اجتماع و گرد آمدن مردم است، پس غسل برای حضور در آن جا مانند غسل جمعه است. جمرات مکان هایی در «مِنی» هستند که (به نشانه ی طرد شیطان) به طرف آن ها سنگ ریزه پرتاب می شود و هم چنین بر خود سنگ ریزه ها نیز اطلاق می گردد.

ه. غسل برای وارد شدن به مدینه ی منوره:

با قیاس بر غسل برای وارد شدن به مکه، در صورت امکان مستحب است، زیرا این دو شهر، سرزمین حرم هستند. اگر شخص نتوانست قبل از ورود به شهر غسل نماید؛ پس قبل از وارد شدن به مسجد نبوی غسل کند.

## ● کیفیت انجام دادن غسل:

غسل کیفیتی واجب و کیفیتی مستحب دارد:

## کیفیت واجب:

کیفیت واجب غسل، دو چیز است، که در فقه، فرض‌های غسل نامیده می‌شوند.

۱. نیت داشتن در ابتدای شستن اولین جزء بدن، به دلیل حدیث:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». «(صحت و ارزش) اعمال به نیت بستگی دارند».

کیفیت نیت: شخص در دل خود بگوید: نیت انجام دادن فرض غسل، یا نیت رفع جنابت را

دارم یا نیت حلال کردن نماز یا نیت حلال کردن آن چه را که نیازمند غسل است، دارم. البته اگر شخص با زبان نیز لفظ را بگوید، نیکوتر است.

۲. شستن تمام قسمت‌های ظاهری بدن، از قبیل پوست و مو، با آب، همراه رساندن آب به

لايه لا و ریشه‌ی موها.

امام بخاری (۲۵۳) از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که از وی درباره‌ی غسل سؤال شده بود،

او در جواب گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله سه مشت پر از آب را برمی‌داشت و سه بار بر سر و سپس بر سایر اندامش می‌ریخت.

امام مسلم (۳۳۰) از ام‌المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که درباره‌ی غسل

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد و ایشان فرمودند:

«إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْتِيَ عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ حَتَيَاتٍ، ثُمَّ تُفِيضِينَ عَلَيْكَ الْمَاءَ فَتَطْهَرِينَ».

«تو را همین بس است که سه مشت آب بر سرت و سپس بر تمام بدنت بریزی، پس پاک

می‌شوی».

ابوداود (۲۴۹) و سایرین از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم که رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ تَرَكَ مَوْضِعَ شَعْرَةٍ مِنْ جَنَابَةِ لَمْ يُصِبْهَا الْمَاءُ فَقَلَ اللَّهُ بِهِ كَذًا وَ كَذًا مِنَ النَّارِ».

«هرکس به اندازه‌ی یک تار مو از بدن خود را، هنگام غسل جنابت شست و شوی نداد،

عمداً ترک کند - خداوند وی را در آتش دوزخ چنین و چنان می‌کند».

حضرت علی رضی الله عنه گفت: از آن به بعد از موی سرم بدم می آمد. و ایشان همیشه موی خود را می تراشیدند.

### کیفیت مستحب:

این کیفیت در فقه، سنت های غسل نامیده می شود و عبارتند از:

۱. شستن دست ها در خارج ظرف محتوی آب، سپس شستن عورت و آلودگی های بدن با دست چپ و به کار بردن لیف و... برای پاک کردن بدن.
  - امامان بخاری (۲۵۴) و مسلم (۳۱۷) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند که ام المؤمنین میمونه رضی الله عنها گفت: مقداری آب، برای غسل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردم، ایشان دو یا سه بار دستش را شستند و سپس با دست چپ عورت خود را شست و شو داده و دست خود را (برای پاک شدن) بر زمین مالیدند.
  ۲. وضوی کامل گرفتن؛ اگر شخص بخواهد پاهایش را در آخر غسل بشوید، اشکالی ندارد.
  ۳. خلال نمودن لابه لای موهای سر با آب و سپس سه بار شستن سر.
  ۴. شستن طرف راست و سپس طرف چپ بدن.
- دلیل این سنت ها روایت امامان بخاری (۲۴۵) و مسلم (۳۱۶) از حضرت عایشه رضی الله عنها است که گفت: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله غسل جنابت می کردند، ابتدا دست هایشان را می شستند. در روایت دیگری از امام مسلم آمده است که سپس ایشان با دست راست بر دست چپ آب ریخته و شرمگاه خود را می شست.
- در روایت دیگری، امام بخاری (۲۴۶) از ام المؤمنین میمونه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله عورت خود را می شست و نجاسات را از آن می زدود، سپس همان گونه که برای نماز وضو گرفته، وضو می گرفت و سپس انگشتان خود را در آب فرو می برد و با آن ها بیخ موها را خلال می نمود، بعد از آن سه بار با دست، بر سر خود آب می ریخت و سپس بر تمام اعضای بدن آب جاری می نمود.
- دلیل مستحب بودن شروع غسل از طرف راست بدن روایت امامان بخاری (۱۶۶) و مسلم (۲۶۸) از حضرت عایشه رضی الله عنها است که گفت پیامبر صلی الله علیه و آله در کفش پوشیدن، شانه کردن، پاکیزگی و طهارت و در تمام کارهایش دوست داشت که طرف راست را مقدم بدارد.

۵. هنگام غسل بر جسمش دست کشیده و پشت سر هم آن‌ها را بشوید، به خاطر خروج از خلاف با مالکی‌ها، که پیوستگی زمانی شستن اعضا را، واجب دانسته‌اند.
۶. به شستن چین و چروک‌ها و سوراخ‌های بدن توجه کامل نماید، به این صورت که مقداری آب برداشته و با دست خود به شستن آن‌ها بپردازد. هر جای بدن که دارای چین و چروک و سوراخ است، مانند؛ گوش‌ها، چروک‌های شکم، ناف و زیر بغل، باید در نظر گرفته شود و اگر شخص مطمئن باشد که آب به آن قسمت‌ها نمی‌رسد، واجب است این کار را انجام دهد.
۷. سه باره انجام دادن اعمال غسل، با قیاس بر وضو.

### مکروهات غسل:

۱. اسراف و زیاده‌روی در مصرف آب، به دلیل آن‌چه که در مبحث مکروهات وضو بیان شد و نیز به دلیل مخالفت با عملکرد پیامبر ﷺ.
- امامان بخاری (۱۹۸) و مسلم (۳۲۵) از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ با یک صاع تا پنج مد آب، غسل می‌کرد و با یک مد آب وضو می‌گرفت.<sup>۱</sup>
- هم‌چنین امامان بخاری (۲۴۹) و مسلم (۳۲۷) از جابر رضی الله عنه که درباره‌ی غسل، از وی سؤال شد، روایت کرده‌اند که گفت: (یک صاع) کافی است، مردی گفت: برای من کافی نیست؟ جابر گفت: برای کسی (چون پیامبر ﷺ) که از تو پرموتر و نیکوتر بود، کافی بود.
۲. غسل کردن در آب راکد؛ به دلیل روایت امام مسلم (۲۸۳) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ».

«کسی از شما در آب راکد، غسل نکند، در حالی که جنب است».

گفتند: ای ابوهریره! پس چگونه غسل کند؟ گفت: «کم کم از آن آب بردارد». یعنی با دستش یا با ظرفی کوچک، آب را بردارد، و هنگامی که شخص با مشت آب را برمی‌دارد، اگر آب کم‌تر از قلتین باشد، باید با این برداشتن آب، فقط نیت برداشتن داشته باشد، نه نیت غسل تا تماس بدنش با آب، آن را مستعمل نکند؛ یا قبل از نیت غسل کردن، مقداری از آب را

۱. هر صاع چهار مد است و مد مکعبی است که طول هر ضلع آن ۹/۲ سانتیمتر است. یک صاع دو کیلو و چهارصد گرم است و یک مد ۶۰۰ گرم است.



از ظرف برداشته و به نیت رفع جنابت دست‌هایش را بشوید، سپس می‌تواند با دست خود از آب بردارد.

فلسفه و حکمت این نهی پیامبر ﷺ این است که انسان ذاتاً از استفاده‌ی آب مستعمل به هر شکلی که به کار رفته باشد، متنفر است، هم‌چنین غسل در آب راکد، اگر مقدار آن از قلتین کم‌تر باشد، موجب هدر دادن آن می‌شود، زیرا دیگر چنان‌آبی به محض غسل در آن، مستعمل محسوب می‌شود. هم‌چنین به دلیل نیاز مردم به استفاده از آب راکد، پیامبر ﷺ از غسل کردن در آن نهی فرموده‌اند.

## تیمم

### آسان‌گیری اسلام:

دانستیم وضو شرط صحت نماز و طواف و جواز دست زدن به قرآن و حمل آن است. وضو هم با آب انجام می‌شود، اما گاهی اوقات به دلیل نبودن آب یا دور بودن از آب یا داشتن بیماری، استعمال آب ممکن نیست.

از جمله آسان‌گیری‌های اسلام، جایز دانستن تیمم با خاک پاک به جای استعمال آب در وضو یا غسل است تا انسان مسلمان از برکت عبادت محروم نشود.

### تعریف تیمم:

تیمم در لغت به معنی قصد و اراده است، گفته شده: تَيَمَّمْتُ فُلَانًا، یعنی قصد دیدار فلانی را کردم.

اما تیمم در اصطلاح شرع؛ رساندن خاک پاک به شیوه‌ای مخصوص بر صورت و دست‌ها همراه با نیت است.

### دلیل مشروعیت تیمم از قرآن و سنت:

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا، فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾<sup>۱</sup>

«و اگر بیمار و یا در سفر بودید یا از جای قضای حاجت آمده و یا زنان را لمس کرده بودید و آب نیافتید، پس با خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست‌هایتان را با آن مسح کنید».

اما در سنت امام مسلم (۵۲۲) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«وَجُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا وَ جُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهْرًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ».

«همه جای زمین برای من (و امتم)، مسجد (محل عبادت) قرار داده شده و خاک زمین برای من (و امتم) پاک کننده است هرگاه آب نیافتیم».

### اسباب تیمم:

۱. فقدان فیزیکی آب؛ مثلاً شخص در مسافرت بوده و آب نیابد؛ یا فقدان شرعی آن؛ مثلاً آب، همراه مسافر وجود داشته، اما برای نوشیدن، به آن نیازمند باشد. خداوند متعال می فرماید:

﴿قَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾.

«اگر آب نیافتید، پس تیمم کنید».

و کسی که برای نوشیدن و سایر موارد به آبی که همراه دارد، نیازمند است، به نسبت طهارت، در حکم کسی است که آب ندارد.

۲. دوری از آب؛ اگر شخص در جایی باشد که آب ندارد و فاصله‌ای بیش از نیم فرسخ (دو و نیم کیلومتر) با آب دارد، می تواند تیمم کند و به دلیل سختی و مشقت واجب نیست که به دنبال آب برود.

۳. ناتوانی در استفاده از آب؛ ناتوانی به صورت حسی به گونه‌ای که آب نزدیک بوده، اما دشمنی در نزدیک آب باشد و شخص از وی بترسد؛ یا ناتوانی به صورت شرعی، به گونه‌ای که به کار بردن آب، موجب بیماری باشد، یا بیماری را شدت دهد، یا بهبودی آن را به تأخیر اندازد؛ در این حالات می توان تیمم کرد و به کار بردن آب واجب نیست، به خاطر فرموده‌ی پیامبر ﷺ درباره‌ی کسی که سرش شکسته و غسل کرده بود و مُرد.

«إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَمَّمَ وَ يَغْصَبَ عَلَى جُرْحِهِ خُرْقَةً، ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْهَا، وَ يَغْسِلَ سَائِرَ

جَسَدِهِ».

«برای او کافی بود که تیمم کند و بر زخمش پارچه‌ای قرار داده و آن را می بست، سپس

روی پارچه مسح می کرد و سایر اندام بدنش را می شست».<sup>۱</sup>

۱. به مبحث دلیل مشروعیت مسح بر جبیره رجوع شود.

۴. سرمای شدید؛ طوری که به کار بردن آب در آن شرایط، ترس دچار شدن به بیماری‌ها را داشته باشد و امکان گرم کردن آب هم نباشد؛ زیرا عمرو بن عاص رضی الله عنه از ترس هلاک شدنش به سبب سرما، به جای غسل جنابت، تیمم کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله کار وی را با سکوت خود تأیید نمود. (ابوداود و ابن حبان آن را روایت کرده‌اند و حاکم نیز آن را صحیح دانسته است). اما در این حال اگر آب، وجود داشته باشد، باید نماز را قضا کرد.

### شرایط صحت تیمم:

۱. علم به داخل شدن وقت نماز.
۲. گشتن به دنبال آب پس از داخل شدن وقت نماز.
۳. وجود خاک پاک که با غبار، آرد و گچ ترکیب نشده باشد.
۴. پاک کردن نجاست قبل از تیمم.
۵. تلاش برای مشخص کردن جهت قبله قبل از تیمم.

### ارکان تیمم:

ارکان تیمم چهار چیز است:

۱. نیت؛ محل نیت آن چنان که دانستی، قلب است. سپس شخص باید نیت انجام دادن تیمم را در قلب داشته باشد. و تلفظ به نیت مستحب است، پس می‌گوید: نیت استباحه‌ی (مباح کردن) نماز را دارم یا نیت استباحه‌ی فرض نماز را دارم یا بگوید: نیت استباحه‌ی سنت نماز را دارم یا نیت هر آن چه که قصد انجام دادن آن را دارد؛ اگر نیت استباحه‌ی نماز فرض را نمود، می‌تواند، با آن تیمم، نمازهای مستحب را بخواند. (اما اگر نیت استباحه‌ی سنت نقل را داشت، نمی‌تواند نماز فرض را با آن تیمم بخواند).

۲. مسح صورت و دست‌ها همراه آرنج‌ها با دو ضربه‌ی جداگانه، به این صورت که کف هردو دستش را بر خاک پاک دارای غبار زده و تمام صورت خود را با آن‌ها مسح نماید. سپس برای دومین بار کف هردو دست خود را، بر خاک زده و دست‌هایش را همراه آرنج‌ها، مسح نماید؛ ابتدا با دست چپ، دست راست و سپس با دست راست، دست چپ را مسح نماید.

دارقطنی (۲۵۶/۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الَّتَيْمُمُ ضَرْبَتَانِ: ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ وَ ضَرْبَةٌ لِلْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ».

«تیمم دو بار (کف دست) بر خاک زدن است؛ یک بار برای صورت و بار دیگر برای دست‌ها همراه آرنج».

باید مسح شامل تمام قسمت‌های دست باشد، پس اگر در دست شخص، انگشتری باشد، واجب است هنگام مسح دست‌ها (در ضربه‌ی دوم) آن را درآورد، تا غبار بدان محل برسد.

۳. رعایت ترتیب به شکلی که ذکر کردیم؛ زیرا تیمم بدل وضو است و همان‌گونه که ذکر شد، رعایت ترتیب در وضو رکن بود و به طریق اولی در بدل آن هم رکن است.

### سنّت‌های تیمم:

۱. بخشی از آنچه که در وضو مستحب است در تیمم نیز مستحب است از قبیل: گفتن (بسم الله الرحمن الرحيم) در ابتدای آن، شروع کردن از قسمت بالای صورت، تقدیم مسح دست راست بر دست چپ، هم چنان که ذکر شد، مسح قسمتی از سر و بازو، مسح صورت و دست‌ها پشت سر هم و بدون فاصله‌ی زمانی، گفتن شهادتین و دعاهای مأثور پس از وضو در پایان تیمم.

ابوداود (۳۱۸) از عمار بن یاسر رضی الله عنهما روایت کرده است که آن‌ها همراه رسول خدا ﷺ برای نماز صبح با خاک تیمم کردند؛ کف دست‌های خود را بر خاک زده و صورت خود را، یک بار مسح نمودند. سپس دوباره دست‌ها را بر خاک زده و با کف آن‌ها، زیروری دست‌ها را تا نزدیک شانه‌ها (بالا تر از آرنج) مسح کردند.

۲. باز گذاشتن انگشت‌ها هنگام بر خاک زدن، به منظور گرد و خاک کردن بیشتر، برای مسح تمام صورت و دست‌ها به صورت کامل.

۳. تخفیف و کم کردن خاک با تکان دادن دست‌ها یا میدیدن بر آن‌ها، به دلیل روایت امام بخاری از عمار بن یاسر رضی الله عنهما که رسول خدا ﷺ به وی فرمودند: «إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَضَعَهُ كَذَا» «تو را کافی است که این طور کنی». سپس ایشان کف دست‌ها را بر زمین زده و آن‌ها را تکان دادند - در روایت دیگر آمده است که بر دست‌هایش دمید - و با آن دست‌ها، مسح کرد.

انجام دادن تیمم پس از داخل شدن وقت:

کسی که شرایط تیمم کردن را داشت، باید پس از فرا رسیدن وقت نماز فرض، تیمم کند، زیرا امام بخاری (۳۲۸) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ فَلْيُصَلِّ».

«هرکس از امت من (وقت) نمازش فرا رسید، آن را بخواند».

امام احمد (۲/۲۲۲) نیز این مطلب را این گونه روایت کرده است:

«أَيُّنَا أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ تَمَسَّحَتْ وَصَلَّيْتُ».

«هر کجا که (وقت) نمازم فرا رسید، تیمم کرده و نمازم را می خوانم».

این دو روایت دلالت بر این دارند که تیمم باید، هنگام فرا رسیدن وقت نماز، انجام بشود.

تیمم برای هر نماز فرضی:

با هر تیمم فقط می توان یک نماز فرض را خواند، اما می توان هر تعداد نماز مستحب یا نماز میت را خواند. پس اگر شخص بخواهد، نماز فرض دیگری را بخواند، باید مجدداً تیمم کند، اگرچه بعد از تیمم اول، وضویش باطل نشده باشد؛ خواه این نماز فرض، ادا یا قضا باشد؛ یعنی برای هر نماز فرض باید یک تیمم انجام داد.

بیهقی (۱/۲۲۱) - با اسناد صحیح - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت:

«باید شخص برای هر نماز (فرض) تیمم کند، اگرچه بی وضو نشده باشد».

تیمم به جای غسل فرض:

تیمم - با حصول شرایط خود - برای کسی که غسل فرض بر او واجب است، می تواند جایگزین آن باشد، همان گونه که می تواند جایگزین وضو باشد. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ

لَا مَسَاسَ لَكُمْ فَامْسُوا بِمَاءٍ مِمَّا تَبَدَّدَ وَأَنْتُمْ لَا تُحِيضُونَ﴾. ۱

«واگر جنب بودید، خود را پاک سازید و اگر بیمار و یا در سفر بودید یا از قضای حاجت آمده بودید و یا زنان را لمس کرده بودید و آب نیافتید، پس تیمم کنید».

امامان بخاری (۳۴۱) و مسلم (۶۸۲) از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم و ایشان برای مردم نماز (را به امامت) خواند. پیامبر ﷺ متوجه مردی شد که در گوشه‌ای قرار داشت، به او فرمود: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ؟» «چه چیزی تو را از نماز خواندن باز داشته است؟» آن مرد گفت: من جنب شده‌ام و آب نیست (تا با آن غسل کنم). پیامبر ﷺ فرمودند: «عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ» «بر توست که از خاک (پاک) استفاده کنی و این برای تو کافی است».

### باطل کننده‌های تیمم:

چیزهایی که تیمم را باطل و ناقص می‌کنند، عبارتند از:

۱. هر آن چه وضو را باطل می‌کند، که در مبحث وضو ذکر شد.
۲. وجود آب پس از نبود آن؛ زیرا تیمم بدل (وضو با) آب است و اگر اصل موجود باشد، فرغ ساقط می‌شود.

ابوداود (۳۳۲) و سایرین از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ الصَّعِيدَ الطَّيِّبَ طَهْرُ الْمُسْلِمِ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ عَشْرَ سِنِينَ فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيُسِّسْهُ بِشَرَّتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ».

«خاک پاک، پاک کننده‌ی مسلمان است و اگر ده سال هم، آب نیابد (می‌تواند تیمم کند)، پس هرگاه آب یافت، با آن خود را پاک کند که آب (برای پاکیزگی) بهتر و نیکوتر است».

این حدیث دلالت بر این دارد که با وجود آب، تیمم باطل است.

اگر شخص پس از تمام کردن نماز آب یافت، نمازش صحیح است و قضای آن بر وی واجب نیست. هم‌چنین اگر به دنبال شروع نماز آب یافت، نمازش صحیح و می‌تواند آن را تمام کند، ولی اگر نمازش را قطع کند و با آب وضو بگیرد و با وضو نماز بخواند، بهتر است.

۳. کسب توانایی بر به کار بردن آب؛ مانند کسی که مریضی‌اش بهبودی می‌یابد.

۴. کفر کردن و مرتد شدن (العیاذ بالله)؛ زیرا تیمم برای استباحه است و ارتداد آن را منتفی

می‌سازد، برخلاف وضو و غسل که از بین برنده‌ی حدث هستند و با ارتداد منتفی نمی‌شوند.

بخش دوم



صلاة (نماز)



## صلاة (نماز)

### تعریف صلاة:

صلاة در زبان عربی بر دعا اطلاق می شود؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾<sup>۱</sup>

«و برای ایشان دعا کن، زیرا دعای تو مایهی آرامش آنهاست.»

در این آیه «صلاة» به معنی دعای خیر و طلب آمرزش به کار رفته است.

اما در اصطلاح فقها واژهی «صلاة» بر گفتارها و کردارهای مخصوصی اطلاق می شود، که با «الله اکبر» شروع شده و با سلام دادن پایان می یابد.

و به این دلیل صلاة خوانده می شود، چون شامل دعاهایی است و دعا جزء غالب آن را تشکیل می دهد و این اطلاق اسم جزء بر کل است.

### حکمت و فلسفه ی نماز:

نماز حکمت ها و اسرار زیادی دارد که در موارد زیر خلاصه می کنیم:

۱. انسان هویت واقعی خود را که بنده و ملک خدای متعال است، به یاد می آورد؛ سپس در سایه ی این یادآوری و تذکر، هرگاه مشاغل دنیا و تمایل به غیر خدا، آدمی را از یاد خدا غافل سازد، هر نماز می تواند، تذکر تازه ای برای بنده و ملک خداوند عزوجل بودن، باشد.
۲. در وجود بشر، این فهم و باور جای بگیرد که غیر از خداوند متعال هیچ یاور و روزی دهنده ی حقیقی وجود ندارد؛ گرچه در دنیا ظاهراً اسباب و علل زیادی را به عنوان یاور و نعمت دهنده ی خود دیده باشد؛ در حقیقت همه ی آن اسباب و علل را خداوند در اختیار

انسان‌ها نهاده است. پس هر بار که انسان از خدا غافل شده و به عوامل ظاهری دنیوی دل می‌بندد، نماز به وی یادآوری می‌کند که تنها مسبب و علت هستی، خداست و فقط اوست که یاور و نعمت‌دهنده، ضرر رساننده و سود دهنده و زنده کننده و میراننده است.

۳. انسان نماز را لحظه‌ای برای توبه و بازگشت از گناهان بداند، زیرا در همه‌ی ساعات شب و روز، آدمی در معرض گناهی قرار دارد که به بعضی از آن‌ها آگاهی و به بعضی ناآگاه است. پس نمازهایی که در میان اوقات شبانه روز تکرار می‌شوند، او را از گناهان و بدی‌ها، پاک می‌کنند.

سخن رسول خدا ﷺ در حدیثی که امام مسلم (۶۶۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت کرده، این مطلب را توضیح داده است:

«مَثَلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ».

«نمازهای پنج‌گانه مانند نهر پرآب روانی است، که بر در (خانه‌ی) یکی از شما قرار داشته باشد و وی هر روز پنج بار خود را در آن بشوید».

راوی می‌گوید: حسن گفت: آیا این کار از چرک و آلودگی چیزی را باقی می‌گذارد؟  
و روایت امام مسلم (۶۶۷) از ابوهریره رضی الله عنه بر همین امر دلالت می‌کند، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:  
«... فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا».

«... آن مثالی است برای نمازهای پنج‌گانه، که خداوند گناهان را با آن‌ها می‌بخشاید».

۴. نماز، خوراکی پی‌درپی برای تقویت ایمان به خداوند متعال در قلب انسان است؛ زیرا غفلت‌های مادی و وسوسه‌های شیطانی، ایمان به خدا را، از یاد آدمی می‌برد، گرچه آن ایمان در قلب آدمی هم ریشه دوانیده باشد. پس هرگاه به سبب توجه به سر و صداها و غوغای هوا و هوس و دوستان (نااهل)، این فراموشی تداوم یابد، به جحود و انکار تبدیل می‌شود؛ همان طور که درخت بدون آب پژمرده شده و به مرور زمان این پژمردگی منجر به خشک شدن و مرگ آن می‌شود و آن‌چه از درخت باقی می‌ماند فقط چوب خشک است.

مسلمانی که همواره نماز بخواند، آن غذای ایمان وی شده و دیگر دنیا و دلبستگی‌های آن نمی‌تواند ایمان و باور وی را ضعیف کرده یا قلبش را بمیراند.

## تاریخ تشریح نماز:

نماز از عباداتی است که در زمان‌های قدیم تشریح شده است. خداوند در باره‌ی حضرت اسماعیل علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾. ۱.

«و خاندان خود را به نماز و زکات امر می‌کرد و نزد پروردگارش شایسته و پسندیده بود».  
 آری، دین حنیف ابراهیم علیه السلام با نماز سروکار داشت و آن را می‌شناخت و پیروان حضرت موسی علیه السلام نیز نماز را می‌شناختند و خداوند از زبان حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾. ۲.

«مرا تا زنده بودم به نماز و زکات وصیت کرده بود».

در آغاز بعثت، پیامبر ما صلی الله علیه و آله نیز دو رکعت نماز در صبح، دو رکعت نماز در شب می‌خواند و گفته شده: منظور خطاب خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله در آیه‌ی زیر همین دو نماز است:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾. ۳.

«و هر شامگاه و بامداد، در ستایش پروردگارت تسبیح بگویی».

## نمازهای فرض:

نمازهایی هستند که بر هر مسلمان مکلف - عاقل و بالغ - واجب است؛ و عبارتند از: صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا. این نمازها، در شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به بیت المقدس برده شد و سپس به آسمان‌های بالا رفت، تشریح شد. خداوند پنجاه نماز را در هر شبانه روز بر پیامبرش صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان فرض نمود، و سپس به پنج نماز تخفیف داد. اکنون آن‌ها در عمل پنج نماز هستند؛ اما اجر پنجاه نماز را دارند.

در حدیث اسرا و معراج که امامان بخاری (۳۴۲) و مسلم (۱۶۳) آن را روایت کرده‌اند، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فُرِحَ عَنْ سَقْفِ بَيْتِي وَأَنَا بِمَكَّةَ فَنَزَلَ جِبْرِيلُ... ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَعَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ... فَقَرَضَ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِي خَمْسِينَ صَلَاةً... فَرَأَجَفْتُهُ فَقَالَ: هِيَ خَمْسٌ وَهِيَ خَمْسُونَ لَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ».

«سقف خانه ام باز شد و من در مکه بودم و جبریل نازل شد... سپس دستم را گرفت و مرا به سوی آسمان بالا برد... خدا پنجاه نماز را بر امتم واجب کرد... آن گاه به سوی خدا بازگشتم (و درخواست کاهش تعداد فرض ها را کردم)، خداوند (قبول کرد و) فرمودند: آن ها (از نظر تعداد) پنج تا هستند و (دارای ثواب) پنجاه (فرض) می باشند. نزد من سخن و حکم تغییر نمی کند».

روایت صحیح بر این مطلب دلالت دارد که واقعه ی اسرا و معراج هیجده ماه قبل از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه ی منوره رخ داده و از آن هنگام نمازهای واجب پنج گانه دو نماز صبح و شام را نسخ کرده اند.

### دلایل مشروعیت نماز:

آیات و احادیث زیادی در کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ بر مشروعیت نماز دلالت دارند. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾﴾<sup>۱</sup>

«خداوند را بستایید، در آن هنگام که به شب درمی آید و بدان هنگام که به صبح درمی آید. و در آسمان ها و زمین، به هنگام شب و به هنگامی که به نیمروز می رسید سپاس برای اوست».

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: منظور از ﴿حِينَ تُمْسُونَ﴾ نماز مغرب و عشا و ﴿حِينَ تُصْبِحُونَ﴾ نماز صبح و ﴿عَشِيًّا﴾ نماز عصر و هدف از ﴿حِينَ تُظْهِرُونَ﴾ نماز ظهر است.

هم چنین می فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾<sup>۲</sup>

«قطعاً نماز برای مؤمنان فریضه ای دارای اوقات مخصوص است».

از سنت نبوی می توان به حدیث قبلی درباره ی اسرا اشاره کرد.

هم چنین امامان بخاری (۱۳۳۱) و مسلم (۱۹) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند که گفت: پیامبر ﷺ معاذ ﷺ را به یمن فرستاد و به وی فرمودند:

«ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمِهِمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ...».

«آن‌ها را دعوت به شهادتین کن که هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست و محمد فرستاده‌ی اوست، اگر از آن اطاعت کردند، پس آن‌ها را آگاه کن که خداوند در هر شبانه روز پنج نماز را بر آنان فرض کرده است...».

هم چنین روایت امامان بخاری (۴۶) و مسلم (۱۱) که پیامبر ﷺ در جواب بادیه‌نشینانی که از وی درباره‌ی نمازها واجب پرسیده بود، فرمودند: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ» «پنج نماز در شبانه روز (واجب است)»، و آن شخص پرسیدند: آیا بر من غیر از این‌ها چیز دیگری واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ» «خیر، مگر این که خودت بخواهی (و نماز سنت بخوانی)».

### جایگاه نماز در دین:

نماز به طور قطع برترین عبادت بدنی است، زیرا ابن حبان (۲۵۸) روایت کرده است که مردی پیش پیامبر ﷺ درباره‌ی برترین اعمال پرسید و ایشان در جواب فرمودند: «نماز»، مرد پرسید: پس از آن؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «نماز» و دوباره مرد پرسید: پس از آن؟ و پیامبر ﷺ سه بار فرمودند: «نماز».

در صحیح امامان بخاری و مسلم آمده است که اگر هر مسلمانی، دو نماز (فرض) را به صورت کامل ادا نماید، آن نمازها کفاره‌ی گناہانی هستند که شخص در فاصله‌ی آن دو نماز انجام داده است.

امام بخاری (۵۰۵) از ابوهریره ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«الْصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ يَمْحُو اللَّهُ بِهَا الْخَطَايَا.»

«خداوند گناہان را با نمازهای پنج‌گانه می‌بخشاید.»

هم چنین امام مسلم (۲۳۱) از حضرت عثمان ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ

فرمودند:

«مَنْ أَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَالصَّلَوَاتُ الْمَكْتُوبَاتُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ».

«هرکسی که به طور کامل هم چنان که خداوند متعال به او امر کرده است، وضو بگیرد (و نمازهای پنج‌گانه را ادا نماید) آن نمازهای پنج‌گانه کفاره‌ی (گناهان) بین آن‌ها می‌شود». هم چنان که اهمال و سستی در انجام دادن نماز خواه با تأخیر یا ترک آن باشد، شخص را در اثر تکرار آن، به کفر و الحاد می‌کشانند.

امام احمد (۴۲۱/۶) از ام‌ایمن رضی الله عنها روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا تَتْرِكِي الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ». «نماز را عمداً ترک نکن، هرکس نماز را عمداً ترک نماید، عهد خدا و رسولش از وی برداشته می‌شود».

امام احمد (۲۳۸/۵) در روایت دیگری از معاذ رضی الله عنه همین مطلب را بیان کرده است.

### حکم کسی که نماز نمی‌خواند

کسی که نماز را ترک کرده است یا به دلیل کسالت و تبلی است و یا منکر آن بوده و انجام دادن آن را بی‌ارزش می‌پندارد.

اگر کسی که منکر وجوب نماز باشد و آن را ترک نموده یا بدان استهزا نماید، کافر شده و از اسلام مرتد می‌شود؛ بنابراین بر حاکم اسلامی واجب است، وی را به توبه امر نماید؛ اگر توبه کرد و نماز خواند، پس چه بهتر و در غیر این صورت به عنوان مرتد کشته شده و غسل، کفن و خواندن نماز بر او جایز نیست و همچنین در قبرستان مسلمانان دفن نمی‌گردد، زیرا جزو مسلمانان محسوب نمی‌شود.

اما اگر شخص به دلیل کسالت و تبلی نماز را ترک نماید ولی به وجوب آن معتقد باشد، حاکم وی را به قضای نمازهای گذشته و توبه از گناهان و ادای نماز، امر می‌کند و اگر چنین کسی حاضر به قضای نمازهای گذشته نشد، کشتن او به عنوان اجرای یکی از حدود شرعی دربارهی مسلمان گناهکاران، به شمار خواهد آمد و این سزای کسی است که فرض‌های خداوندی را ترک نماید. اما چنین کسی بعد از کشته شدن مسلمان محسوب شده و همانند مسلمانان احکام تجهیز میت (غسل، کفن، نماز و دفن) و ارث دربارهی وی اجرا می‌شود، زیرا جزو مسلمانان است.

امامان بخاری (۲۵) و مسلم (۲۲) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«أَمِوتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ يَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَ حِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ».

«من دستور دارم با مردم (برای دفاع) بجنگم تا (زمانی که) شهادت دهند که هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش جقیقی نیست و محمد ﷺ فرستاده‌ی خداوند است و نماز را برپا داشته و زکات را بپردازند و هرگاه چنین کردند، خون و اموال آن‌ها از جانب من جز به حق اسلام محفوظ است و حساب (اعمال پنهان و درون) آن‌ها با خداست».

این حدیث دلالت می‌کند که اگر کسی به شهادتین اقرار نموده ولی نماز نخواند، با او جنگ کرده می‌شود، اما کافر محسوب نمی‌شود، به دلیل روایت ابو داود (۱۴۲۰) و سایرین از عبادة بن صامت رضی الله عنه که فرمود: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ، فَمَنْ جَاءَ بِهِنَّ، لَمْ يُضَيِّعْ مِنْهُنَّ شَيْئاً اسْتِخْفَافاً بِحَقِّهِنَّ، كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ لَمْ يَأْتِ بِهِنَّ فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَ إِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

«خداوند پنج نماز را بر بندگانش فرض کرده است، پس هرکس آن‌ها را بدون کم و کاست و بدون این که سبکشان شمارد، ادا کند، نزد خداوند برای وی پیمانی است که وی را به بهشت وارد نماید؛ و هرکس آن‌ها را انجام ندهد، نزد خداوند برای وی پیمانی نیست، اگر خواست وی را عذاب می‌دهد و اگر خواست او را به بهشت وارد می‌نماید».

با استناد به این حدیث کسی که نماز را ترک نماید، کافر محسوب نمی‌شود، چون اگر کافر به حساب می‌آمد، در فرموده‌ی «وَ إِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ» داخل نمی‌شد، زیرا به طور یقین کافر وارد بهشت نخواهد شد و این حکم درباره‌ی کسی است که نماز را از روی سستی و تبلی ترک نماید، تا جمع بین ادله صورت گرفته و تناقض ظاهری از بین برود.

امام مسلم (۸۲) و سایرین از جابر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

«همانا فاصله‌ی بین آدمی و بین شرک و کفر ترک نماز است».

این حدیث بر ترک نماز همراه با انکار وجوب یا حقیر دانستن و بی‌ارزش شمردن آن، حمل می‌شود.

### زمان نمازهای فرض:

نمازهای پنج‌گانه، هرکدام وقت معینی دارند، که ادای آن‌ها قبل و بعد از وقت‌شان، جایز و صحیح نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾<sup>۱</sup>.

«قطعاً نماز بر مؤمنان فریضه‌ای دارای اوقات مخصوص است».

در احادیث صحیح - ابوداود: ۳۹۳ و ترمذی: ۱۴۹ - آمده است که جبریل علیه السلام بعد از فرض شدن نمازهای پنج‌گانه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اوقات نمازها را به ایشان یاد داد و ابتدا و انتهای وقت هر نمازی را برای وی معین نمود.

هم‌چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله با گفتار و کردار خود آن را برای مسلمانان، بیان کرده است.

امام مسلم (۶۱۴) و سایرین در حدیثی که اوقات نمازهای پنج‌گانه در آن جمع شده است، از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: کسی درباره‌ی اوقات نماز از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد، ولی ایشان جوابی ندادند. در روایت دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِشْهَدُ مَعَنَا الصَّلَاةَ» «همراه ما به نماز حاضر شو»، راوی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را هنگام فجر که بعضی از مردم هنوز هم دیگر را نمی‌شناختند، خواند. سپس به اقامه‌ی نماز ظهر امر فرمود در حالی که خورشید زوال کرده و گوینده‌ای می‌گفت که روز به نیمه رسیده است و او از دیگران آگاه‌تر بود؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به اقامه‌ی نماز عصر دستور دادند و خورشید هنوز بلند بود؛ سپس در حالی که خورشید غروب کرده بود، دستور به اقامه‌ی نماز مغرب دادند و آن‌گاه که سرخی خورشید ناپدید شد، امر به اقامه‌ی نماز عشا نمودند. سپس روز بعد پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را به تأخیر انداخت و آن را وقتی تمام کرد که گوینده‌ای می‌گفت:



خورشید طلوع کرده یا نزدیک است که طلوع کند. سپس ظهر را آن قدر به تأخیر انداختند که نزدیک وقت عصر دیروز بود. سپس عصر را به تأخیر انداختند و آن را وقتی تمام کرد که گوینده‌ای می‌گفت: خورشید به رنگ سرخ درآمده است. سپس مغرب را به تأخیر انداخت و آن را وقتی تمام کرد که سرخی آسمان در حال ناپدید شدن بود و سپس عشا را به تأخیر انداخت و آن را وقتی خواند که ثلث اول شب تمام شده بود. هنگام صبح سؤال کننده را صدا زد و فرمود: «الْوَقْتُ بَيْنَ هَذَيْنِ» «اوقات (نمازها) بین این دو وقت است».

تعدادی از احادیث نبوی، موارد مبهم حدیث فوق را بیان کرده، یا مسایل دیگری بدانها افزوده است، که در طی بحث جزئیات وقت هر نماز، آن‌ها را خواهد دید:

### نماز صبح:

ظهور فجر صادق - روشنایی گسترده در پهنه‌ی افق در آخرین جزء شب - ابتدای وقت نماز صبح است و تا طلوع خورشید، ادامه می‌یابد. امام مسلم (۶۱۲) روایت کرده است، که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«وَقْتُ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ».

«از طلوع فجر تا زمانی که خورشید هنوز طلوع نکرده است، وقت نماز صبح است».

### نماز ظهر:

با مایل شدن خورشید از وسط آسمان به طرف غرب که به زوال موسوم است، وقت نماز ظهر شروع می‌شود؛ در آن وقت سایه‌ی اشیا در طرف شرق آن‌ها که سایه‌ی زوال نامیده می‌شود، ظاهر می‌گردد. وقت نماز ظهر تا وقتی که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خود اضافه بر سایه‌ی زوال باشد، ادامه می‌یابد. امام مسلم (۶۱۲) روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطُولِهِ، مَا لَمْ يَخْضُرِ الْعَصْرُ».

«وقت نماز ظهر از زوال خورشید تا هنگامی است که سایه‌ی شخص (یا هر چیز دیگر) به

اندازه‌ی خودش می‌شود، مادامی که (وقت نماز) عصر فرا نرسیده باشد».

### نماز عصر:

آخر وقت ظهر، اول وقت عصر است و تا غروب خورشید ادامه پیدا می‌کند؛ این فرموده‌ی

پیامبر ﷺ - در روایت امامان بخاری: ۵۵۴ و مسلم: ۶۰۸ - بر این مطلب دلالت دارد:

«وَمَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ».

«هرکس رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب خورشید دریابد، نماز عصر را در وقت خود خوانده است».

ولی بهتر است، نمازگزار نماز عصر را تا زمانی که سایه‌ی اشیا به دو برابر اندازه‌ی خود اضافه بر سایه‌ی زوال برسد، به تأخیر نیاندازد؛ به دلیل حدیثی که درباره‌ی اوقات نماز ذکر شد و به دلیل این فرموده‌ی پیامبر ﷺ - به روایت امام مسلم: ۶۱۲ - که فرمودند:

«وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَ الشَّمْسُ».

«وقت نماز عصر تا زمانی است که خورشید زرد نشده باشد».

نماز مغرب:

غروب خورشید، شروع وقت نماز مغرب است و تا ناپدید شدن شفق احمر - سرخی آسمان - و نماندن اثر آن در سمت مغرب ادامه دارد.

شفق احمر عبارت است از بقایای اثر نور خورشید که هنگام غروب آفتاب در افق شرقی ظاهر می‌شود و سپس کم‌کم تاریکی به طرف غرب، آن را فرا می‌گیرد. آن‌گاه که تاریکی در امتداد غرب تشدید شده و اثر شفق احمر ناپدید می‌گردد، وقت نماز مغرب پایان یافته و زمان نماز عشا شروع می‌شود. سخن پیامبر ﷺ در حدیث اوقات نماز، و نیز فرموده‌ی ایشان - در روایت امام مسلم: ۶۱۲ - بر این مطلب دلالت می‌کند:

«وَوَقْتُ الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ».

«وقت نماز مغرب تا هنگامی است که شفق (احمر) ناپدید نشده است».

نماز عشا:

با تمام شدن وقت نماز مغرب، زمان نماز عشا شروع شده و تا طلوع فجر صادق ادامه می‌یابد؛ بهتر است از یک‌سوم اول شب به تأخیر انداخته نشود.

منظور از فجر صادق روشنایی پخش نشده در امتداد افق شرقی است که انعکاسی از نور خورشید در حال نزدیک شدن از دور است؛ سپس آن نور ذره ذره به سمت آسمان افزوده شده و با طلوع خورشید کامل می‌شود.

در حدیث اوقات نمازها به همراه حدیثی که امام مسلم (۶۱۲) و سایرین از ابوقتاده رضی الله عنه روایت کرده‌اند، ابتدا و انتهای نماز عشا و نیز زمان افضل آن بیان شده است، در حدیث ابوقتاده رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

«أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِي التَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَاةَ حَتَّىٰ يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْآخِرَىٰ».

«در خواب (قبل از فرا رسیدن وقت نماز) هیچ تقصیر و کوتاهی وجود ندارد، بلکه کسی مقصر است که نمازش را نخوانده تا وقت نماز بعدی فرا رسد».

این حدیث دلالت می‌کند بر این که وقت هر نمازی، با فرا رسیدن زمان نماز بعدی، پایان می‌یابد، اما نماز صبح از این حکم عمومی خارج است (چون پایان وقت آن با طلوع خورشید است).

این‌ها وقت‌های نمازهای پنج‌گانه هستند، اما شایسته است که انسان مسلمان به دلیل وسعت وقت، آن‌ها را تا آخر وقتشان به تأخیر نیندازد، زیرا بسیاری اوقات همین تأخیر موجب از دست رفتن وقت نماز می‌شود و گاهی اوقات این اهمال و سستی موجب ترک نماز می‌شود؛ به همین دلیل سنت است که نمازها در اول وقتشان خوانده شوند. و در روایت امامان بخاری (۵۰۴) و مسلم (۸۵) آمده است که درباره‌ی بهترین اعمال از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد، ایشان فرمودند: «الصَّلَاةُ عَلَىٰ وَقْتِهَا» (نماز (خواندن) سر وقت خود)، یعنی در ابتدای وقت. باید دانست که اگر قسمتی از نماز کسی، در وقت خود و قسمت دیگر آن در خارج از وقت خود، خوانده شد، اگر یک رکعت کامل در وقت خود خوانده شده باشد، نماز ادا محسوب شده و در غیر این صورت نماز قضاست.

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۵۵۴) و مسلم (۶۰۸) از ابوهریره رضی الله عنه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصُّبْحِ رَكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ، وَ مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ».

«هرکس قبل از طلوع خورشید یک رکعت از نماز صبح را خوانده باشد، به نماز صبح رسیده است و هرکس که قبل از غروب خورشید یک رکعت از نماز عصر را خوانده باشد، به نماز عصر رسیده است».

هم چنین این حدیث پیامبر ﷺ - در روایت امامان بخاری: ۵۵۵ و مسلم: ۶۰۷- نیز بر حکم فوق دلالت می‌کند:

«مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ».

«هرکس یک رکعت از نمازی را - در وقت آن - دریابد، به آن نماز رسیده است».

### وقت‌هایی که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است:

نماز خواندن در این وقت‌ها کراهت تحریمی دارد:

۱. وقتی خورشید در وسط آسمان قرار دارد، به غیر از روز جمعه؛
۲. بعد از نماز صبح تا زمانی که خورشید از دید شخص به اندازه‌ی یک نیزه بالا آمده باشد؛
۳. بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب.

دلیل این حکم روایت امام مسلم (۸۳۱) از عقبه بن عامر رضی الله عنه است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را از نماز خواندن و دفن مرده‌هایمان، در سه وقت نهی فرمودند: هنگام طلوع آفتاب، تا بالا آمدن آن (به اندازه‌ی یک نیزه) و هنگامی که شتران از شدت گرما برمی‌خیزند (وقت استوا و قائم بودن آفتاب) تا وقتی که خورشید به جانب مغرب مایل می‌شود و هنگامی که خورشید به زردی می‌گراید تا وقتی که غروب می‌کند.

این کراهت برای نماز بدون سبب (نفل مطلق) یا دفن عمدی مرده در این اوقات است؛ اما اگر دفن در آن وقت‌ها، عمدی نبوده و اتفاقی باشد یا نماز دارای سببی متقدم، مانند: سنت وضو، تحیة المسجد و یا قضای نماز، باشد، خواندن نماز یا دفن مرده در آن وقت‌ها هیچ کراهتی ندارد.

دلیل عدم کراهت، آن روایت امامان بخاری (۵۷۲) و مسلم (۶۸۴) از انس رضی الله عنه است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ».

«هرکس نمازی را فراموش کرد، هرگاه یادش افتاد، آن را بخواند و غیر از آن هیچ کفاره‌ای

ندارد».

و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴾<sup>۱</sup>.

«نماز را برای یاد و ذکر من برپا دارید».

عبارت «إِذَا ذَكَرَهَا» در حدیث مذکور دلالت بر این دارد که هرگاه شخص نماز را به یاد آورد، آن را بخواند و ممکن است این یادآوری در وقت‌های سه‌گانه‌ی کراهت نماز باشد؛ بنابراین قضای نماز در آن وقت‌ها، از حکم کراهت استثناء شده است.

هم‌چنین روایت امامان بخاری (۱۱۷۶) و مسلم (۸۳۴) از ام‌سلمه رضی‌الله‌عنها بر این مطلب دلالت دارد:

پیامبر ﷺ بعد از نماز عصر دو رکعت نماز خواند و من از ایشان درباره‌ی آن سؤال کردم، فرمودند: «يَا بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ، سَأَلْتِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَإِنَّهُ أَتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ، فَشَغَلُونِي عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، فَهُمَا هَاتَانِ» «ای دختر ابی‌امیه، درباره‌ی دو رکعت بعد از (نماز) عصر (که خوانده بودم) پرسیدی، عده‌ای از طایفه‌ی عبدالقیس نزد من آمدند و مرا از (خواندن) دو رکعت (مستحب) بعد از نماز ظهر مشغول (خود) کردند، آن دو (رکعت) همان دو (رکعت بعد از نماز ظهر) بود».

نمازهایی که دارای سبب متقدم هستند (مانند سنّت وضو و تحیة المسجد) بر قضای نماز قیاس می‌شوند. اما حرم مکه به طور مطلق از این نهی، استثناء شده است، زیرا ترمذی (۸۶۸) و ابوداود (۱۸۹۴) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ لَا تَمْنَعُوا أَحَدًا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَ صَلَّى آيَةً سَاعَةً شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ»  
«ای پسران عبدمناف، کسی را، از طواف این خانه (کعبه) و نماز خواندن در هر ساعتی از شب و روز که بخواهد باز ندارید».

## اعاده و قضای نمازهای فرض:

## اعاده:

اعاده عبارت است از این‌که شخص نماز فرض را خوانده باشد، اما نقص و خللی در آداب و سنّت‌های مکمل آن ببیند و سپس نماز را دوباره (در وقت خود) با رفع آن نقص یا خلل بخواند.

اعاده مستحب است، برای مثال: اگر کسی نماز ظهر را فرادی خوانده و سپس نماز جماعت آن را دریابد، مستحب است که با جماعت، نماز خود را اعاده نماید. برای چنین کسی نماز اولی، فرض و نماز دوم، مستحب محسوب می شود.

ترمذی (۲۱۹) روایت کرده است که پیامبر ﷺ پس از خواندن نماز صبح دو مرد را دید که همراه وی (به جماعت) نماز نخواندند، به آن‌ها فرمودند: «مَا مَنَعَكُمَا أَنْ تُصَلِّيَا مَعَنَا؟»، چه چیز باعث شد که با ما (به جماعت) نماز نخوانید؟ گفتند: ما در منزل هایمان نماز خوانده بودیم. پیامبر ﷺ فرمودند: «فَلَا تَفْعَلَا؛ إِذَا صَلَّيْتُمَا فِي رِحَالِكُمَا ثُمَّ أَتَيْتُمَا مَسْجِدَ جَمَاعَةٍ، فَصَلِّيَا مَعَهُمْ، فَإِنَّهَا لَكُمْ نَافِلَةٌ» «این طور نکنید، هرگاه در خانه هایتان نماز خواندید و سپس به مسجد آمدید و به جماعت رسیدید، همراه آن‌ها نماز بخوانید، که برای شما (به عنوان نماز) نفل (مستحب) محسوب می شود».

اما اگر در نماز اول خلل و نقصی وجود نداشته و نماز دوم از اولی، کاملتر نبود، در این صورت اعاده‌ی آن مستحب نیست.

### قضا:

قضا عبارت است از خواندن نماز، بعد از گذشت وقت مشخص آن یا خواندن آن در زمانی که به اندازه‌ی خواندن یک رکعت یا بیشتر، از وقت آن نمانده باشد، در غیر این صورت، ادا محسوب می شود.

جمهور علمای مذاهب مختلف اتفاق دارند که ترک کننده‌ی نماز، ملزم به قضای نمازهای فوت شده است؛ خواه به دلیل فراموشی یا عمداً نماز را ترک کرده باشد؛ با این تفاوت که ترک آن به خاطر فراموشی یا خواب موجب گناه نبوده و مبادرت فوری برای قضای آن، واجب نیست؛ اما ترک بدون عذر (عمدی) نماز موجب گناه بوده و لازم است در اولین فرصت به قضای آن مبادرت شود.

دلیل وجوب قضای نماز ترک شده روایت امامان بخاری (۵۷۲)، مسلم (۶۸۴) و سایرین است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ نَامَ عَنْ صَلَاةٍ أَوْ نَسِيَهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ».

«هرگاه کسی به خاطر خوابیدن یا فراموشی نمازی را ترک کرد، هرگاه یادش افتاد، آن را بخواند و بر او غیر از آن (قضا) هیچ کفاره‌ای نیست».

بنابراین جمله‌ی «لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ»، دلالت بر این دارد که نمازهای ترک شده باید قضا شود، هرچند تعداد آن‌ها زیاد بوده یا زمان زیادی از وقت آن‌ها گذشته باشد.

### نماز بر چه کسی واجب است؟

نماز بر هر مسلمان بالغ، عاقل و پاکیزه‌ای - مذکر یا مؤنث - واجب است، ولی در این دنیا به دلیل عدم صحت آن، بر کافران واجب نبوده و انجام دادن آن از آنان خواسته نمی‌شود، اما از این جهت که در آخرت به خاطر ترک آن مورد عقاب و عذاب قرار می‌گیرند، بر آنان واجب است، زیرا با مسلمان شدن می‌توانستند آن را بخوانند.

دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٢٦﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٢٧﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ﴿٢٨﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٢٩﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٣٠﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٣١﴾ ۱.

«چه چیزی شما را در آتش (سقر) در آورد؟ گویند: از نماز گزاران نبودیم و بینوایان را غذا نمی‌دادیم و با هرزه‌گویان، هرزه‌گویی کردیم و روز جزا را دروغ می‌شمردیم تا مرگ ما فرارسید». نماز بر بچه‌ی نابالغ به دلیل عدم تکلیف و بر مجنون به سبب نبودن ادراک و بر زنان حائض و نفساء به دلیل عدم صحت ادای آن از سوی آن‌ها، واجب نیست؛ زیرا وجود حدث - بی‌وضوئی و بی‌غسلی - در چنین زنانی، مانعی برای ادای شرعی نماز است.

هرگاه کافری مسلمان شد، به دلیل تشویق او به اسلام آوردن ملزم به قضای نمازهای گذشته‌اش نیست، و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُعْفَوْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ﴿٢٠﴾ ۲.

«به کسانی که کافر شده‌اند بگو که اگر از کفر دست بردارند (و مسلمان شوند) آنچه قبلاً (در زمان کفر) انجام داده‌اند، بخشیده خواهد شد».

اما مرتد به خاطر سخت‌گیری بر او ملزم به قضای نمازهای زمان ارتدادش است.

زنان حائض و نساء ملزم به قضای نمازهای ایام حیض و نفاس نیستند، زیرا قضای نماز برای آنها سخت است.

همچنین قضای نماز بر مجنون و بیهوش، هنگامی که سلامتی خود را بازیابند، واجب نیست. دلیل آن روایت ابوداود (۴۴۰۳) و سایرین است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«رَفَعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَخْتَلِمَ، وَعَنِ الثَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ».

«تکلیف از سه کس برداشته شده است: از بچه تا زمانی که محتلم (و بالغ) شود و از شخص خوابیده تا زمانی که بیدار شود و از دیوانه تا وقتی که عقل خود را بازیابد».

اگرچه فقط مجنون در حدیث فوق، ذکر شده است، اما هرکسی که عقلش به سبب عذری زایل گردد، بر حکم مجنون قیاس می شود.

اما وجوب قضای نماز بر کسی که خواب مانده، به دلیل حدیث قبلی است:

«مَنْ نَامَ عَنْ صَلَاةٍ أَوْ نَسِيَهَا فَلْيَصَلِّهَا».

«هرکس در خواب مانده و یا نمازش را فراموش کرد، آن را (به قضا) بخواند».

بعد از اتمام سن هفت سالگی، واجب است بچه به نماز خواندن امر شود و در سن ده سالگی به خاطر ترک نماز از طرف او و برای عادت دادنش به نماز، تنبیه شود. پیامبر ﷺ فرمودند:

«مُرُوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ وَإِذَا بَلَغَ عَشْرًا فَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا».

(ابوداود: ۴۹۴ و ترمذی: ۴۰۷ روایت کرده اند و لفظ ترمذی «عَلِّمُوا الصَّبِيَّ» است و گفته

حدیث حسن و صحیح است).

«هرگاه بچه ها به سن هفت سالگی رسیدند، آنان را به نماز خواندن امر کنید و وقتی به ده

سالگی رسیدند، به خاطر (ترک) آن، تنبیه شان کنید».



## اذان و اقامه

### اذان:

اذان ذکر مخصوصی است که اسلام آن را برای اعلام دخول وقت نمازهای فرض و دعوت مسلمانان برای شرکت در جماعت، تشریح نموده است.

### حکم اذان:

اذان گفتن برای نمازهای حاضر و فوت شده مستحب است و به نسبت جامعه‌ی مسلمانان سنت مؤکد کفایی و به نسبت افراد آن سنت مؤکد عینی است. اذان به عنوان اظهار شعاری از شعارهای اسلامی، اهمیت فراوانی دارد.

### دلیل مشروعیت اذان:

دلیل مشروعیت اذان قرآن و سنت پیامبر ﷺ است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾<sup>۱</sup>.

«چون در روز جمعه به نماز خوانده شدید، به سوی ذکر خدا بشتابید و معامله را رها کنید.»

دلیل مشروعیت اذان در سنت نبوی روایت امامان بخاری (۶۰۲) و مسلم (۶۷۴) است که

پیامبر ﷺ فرمودند:

﴿إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُودُّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ وَلْيُؤْمِكُمْ أَكْبَرُكُمْ﴾.

«هرگاه وقت نماز فرا رسید، یکی از شما برایتان اذان بگوید و بزرگترین شما (از نظر علم،

سن و...) برایتان امامت کند.»

## تاریخ تشریح اذان:

در سال اول هجری اذان تشریح شد؛ امامان بخاری (۵۷۹) و مسلم (۳۷۷) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: وقتی که مسلمانان به مدینه هجرت کردند، خودشان وقت نماز را تخمین زده و برای جماعت حاضر می‌شدند و برای نماز هیچ ندایی نبود؛ روزی در این باره صحبت کردند، گروهی گفتند: مانند ناقوس مسیحیان، ما نیز ناقوسی (برای اعلام وقت نماز) قرار دهیم، و گروهی دیگر گفتند: نه، بلکه مانند یهودیان شیپوری قرار دهیم. آن‌گاه حضرت عمر رضی الله عنه گفت: چرا مردی را نفرستیم تا به نماز دعوت کند؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا بِلَالُ، قُمْ فَتَنَادِ بِالصَّلَاةِ» «ای بلال برخیز و برای (شرکت در) نماز بانگ برآور.»

## کلمات اذان:

۴ بار	اللَّهُ أَكْبَرُ
۲ بار	أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
۲ بار	أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
۲ بار	حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
۲ بار	حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
۲ بار	اللَّهُ أَكْبَرُ
۱ بار	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

خداوند بزرگتر (از توصیف) است.

گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست.

گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی خداست.

بشتابید به سوی نماز.

بشتابید به سوی رستگاری.

خداوند بزرگتر (از توصیف) است.

هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست.

در اذان صبح بعد از گفتن دومین «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، جمله‌ی «الْصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» (نماز از خواب بهتر و نیکوتر است)، را اضافه می‌کنیم و دوبار آن را تکرار می‌کنیم. این صیغه و شیوه‌ی اذان گفتن با احادیث صحیح روایت شده توسط امامان بخاری، مسلم و سایرین ثابت شده است.

### شرایط صحت اذان:

۱. اسلام؛ اذان گفتن کافر صحیح نیست، زیرا اهلیت عبادت ندارد.
۲. تمییز؛ اذان گفتن بجهی غیر ممیّز صحیح نیست، زیرا اهلیت عبادت نداشته و نمی‌تواند وقت نمازها را تشخیص دهد.
۳. مذکر بودن؛ اذان گفتن زن برای مردان، همانند امامت وی برای مردان، صحیح نیست.
۴. رعایت ترتیب کلمات اذان به دلیل پیروی از فرمان شارع، چون عدم رعایت ترتیب، سبب بازیچه قرار دادن و اخلال در اذان می‌شود.
۵. پیوستگی کلمات، طوری که فاصله‌ی زیادی بین هر کلمه و کلمه‌ی بعدی ایجاد نشود.
۶. بلند کردن صدا در صورتی که اذان برای گروهی داده شود؛ اما اگر شخص برای یک نفر اذان می‌گوید و در مسجدی قرار ندارد که مردم مشغول نماز جماعت هستند، بلند کردن صدا مستحب است؛ اما اگر در چنان مسجدی باشد، مستحب است، به آرامی اذان بگوید تا شنوندگان خیال نکنند که وقت نماز دیگری فرا رسیده است.

امام بخاری (۵۸۴) روایت کرده است که پیامبر ﷺ به ابوسعید خدری رضی الله عنه فرمودند:

«إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْغَنَمَ وَالْبَادِيَةَ، فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ أَوْ فِي بَادِيَتِكَ فَأَذْنَتَ لِلصَّلَاةِ، فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالْأَنْدَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جُنًّا وَلَا إِنْسًا وَلَا شَيْءًا إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«می‌بینمت که چهاربایان و صحرا را دوست داری، هرگاه در میان چهاربایان یا در صحرا بودی و برای نماز، اذان گفتی، پس با صدای بلند اذان بگو که هر آن‌چه از جن و انسان و سایر اشیا، صدای مؤذن را بشنوند، در روز قیامت برای وی شهادت می‌دهند».

اما برای جماعت زنان اذان گفتن مستحب نیست، زیرا در بلند کردن صدایشان، احتمال فتنه و فساد وجود دارد؛ ولی اقامه گفتن برای آنان مستحب است، چون اقامه برای برخاستن حاضران است و مانند اذان، بلند کردن صدا در آن وجود ندارد.

۷. فرا رسیدن وقت؛ به دلیل روایت امامان بخاری (۶۰۲) و مسلم (۶۷۴) که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ».

«هرگاه (وقت) نماز فرا رسید، یکی از شما برایتان اذان بگوید».

زیرا نماز با داخل شدن وقتش فرا می‌رسد و اذان، اعلام دخول وقت نماز است و به اجماع علما، اذان گفتن قبل از وقت نماز، صحیح نیست، مگر برای نماز صبح - هم چنان که در سنت‌های اذان ذکر خواهد شد - که جایز است بعد از نیمه‌ی شب اذانی گفته شود.

## سنت‌های اذان:

امور زیر در اذان سنت است:

۱. مؤذن رو به قبله بایستد؛ زیرا قبله شریف‌ترین جهات است و این مسأله از علمای سلف و خلف نقل شده است.

۲. پاک بودن از حدث اصغر و اکبر؛ اذان گفتن شخص بدون وضو مکروه است و اذان گفتن شخص جُنُب، کراهت شدیدتری دارد. ابوداود (۱۷) و سایرین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«كَرِهْتُ أَنْ أَذْكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا عَلَى طَهْرٍ».

«دوست ندارم که خدای عزوجل را یاد کنم، مگر وقتی که پاک (از حدث اصغر و اکبر) باشم».

۳. مؤذن ایستاده اذان بگوید؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمودند:

«يَا بِلَالُ قُمْ قِنَادٍ لِلصَّلَاةِ».

«ای بلال، برخیز و برای (شرکت در) نماز، بانگ برآور».

۴. التفات و توجه کردن با چرخاندن سر و گردن - نه سینه - به سمت راست در هنگام گفتن «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و به سمت چپ در هنگام گفتن: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ».

امام بخاری (۶۰۸) از ابوجحیفه رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: «بلال رضی الله عنه را در هنگام اذان گفتن دیدم که دهانش را هنگام گفتن «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» به راست و چپ می‌گرداند».

۵. مؤذن کلمات اذان را به ترتیل بگوید؛ یعنی با تأنی و صبر آن‌ها را ادا کند، زیرا اذان خبر دادن به افراد غایب (برای نماز) است و ترتیل و تأنی در خبر دادن رساتر و شیواتر است.

۶. ترجیح؛ که عبارت است از این که مؤذن قبل از گفتن شهادتین با صدای بلند، آن را به آرامی زیر لب تکرار کند، به دلیل حدیثی که امام مسلم (۳۷۹) از ابومحذوره رضی الله عنه روایت کرده است، آن جا که آمده است: «آن‌گاه برگشته و می‌گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۷. تثویب در اذان صبح؛ که عبارت است از دو بار گفتن «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ»، پس از «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» زیرا در روایت ابوداود (۵۰۰) این مطلب ذکر شده است.

۸. مؤذن باید بلند آواز و خوش صدا باشد تا لطافت را در دل شنونده برانگیخته و وی را به قبول دعوت متمایل سازد؛ ابوداود (۴۹۹) و سایرین روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به عبدالله بن زید رضی الله عنه که در خواب کلمات اذان را آموخته بود، فرمودند:

«قُمْ مَعَ بِلَالٍ، فَأَتِي عَلَيْهِ مَا رَأَيْتَ فَلْيُؤَدِّئْ بِهِ، فَإِنَّهُ أُنْدِي صَوْتًا مِنْكَ».

«با بلال بلند شو و آنچه را که (در خواب) دیده‌ای به او یاد بده تا بدان‌گونه اذان گوید، زیرا او صدایش از تو رساتر و خوش‌تر است».

۹. مؤذن در میان مردم به حسن رفتار و عدالت معروف باشد، زیرا خبر دادن چنین کسی درباره‌ی وقت نمازها بیشتر قابل قبول است و خیر شخص فاسق مورد قبول نیست.

۱۰. خودداری از طولانی کردن و بالحن و آواز خواندن اذان، بلکه انجام دادن این‌ها مکروه است.

۱۱. مستحب است که برای اذان صبح دو مؤذن در مسجد وجود داشته باشد، یکی برای اذان قبل از فجر (برای آمادگی جهت حضور در جماعت و سحری خوردن) و دیگری برای اعلام وقت نماز صبح؛ به دلیل روایت امامان بخاری (۵۹۲) و مسلم (۱۰۹۲) که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ بِلَالَ يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا أَذَانَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ».

«همانا بلال در (نیمه‌ی) شب اذان می‌گوید، پس بخورید و بنوشید، تا وقتی که اذان ابن‌ام‌مکتوم را می‌شنوید».

۱۲. مستحب است که شنونده‌ی اذان، سکوت کرده و هر آن‌چه را مؤذن می‌گوید، بگوید. دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۵۸۶) و مسلم (۳۸۳) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَدِّنُ».

«هرگاه ندای اذان را شنیدید، شما هم مانند آن‌چه مؤذن می‌گوید، بگویید».

اما مستحب است در «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» گفته شود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» به دلیل روایت امامان بخاری (۵۸۸) و مسلم (۳۸۵) - لفظ حدیث از مسلم است -:

«وَ إِذَا قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَإِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

در آخر حدیث مذکور آمده است:

«مَنْ قَالَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

«هرکس آن را از قلب (با ایمان و عقیده) بگوید، به بهشت وارد می‌شود».

هم‌چنین مستحب است در هنگام تئویب (الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ) شخص بگوید: «صَدَقْتَ وَ بَرَزْتَ»، یعنی: در این گفته‌ات که (نماز از خواب بهتر است) راست گفته‌ای، و خوب آدمی شده‌ای.

۱۳. دعا و صلوات بر پیامبر ﷺ بعد از اذان؛ مستحب است که مؤذن و شنونده پس از اتمام اذان بر پیامبر ﷺ درود و صلوات بفرستند و دعای روایت شده از پیامبر ﷺ را، - که به خواندن آن سفارش شده - بخوانند.

امام مسلم (۳۸۴) و سایرین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ بِهَا عَلَيْهٍ عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَ أَرْجُو أَنْ أَكُونَ هُوَ فَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ عَلَيْهِ الشَّفَاعَةُ».

«هرگاه صدای مؤذن را شنیدید، مانند آن چه که می‌گوید، بگوئید؛ سپس بر من صلوات بفرستید، زیرا هرکس بر من، صلواتی بفرستد، خداوند در مقابل آن، ده صلوات بر وی می‌فرستد؛ سپس از خداوند وسیله را برایم درخواست کنید که آن مقامی در بهشت است و فقط به یکی از بندگان خدا داده می‌شود و امیدوارم که من (آن بنده) باشم. هرکس که وسیله را از خدا برایم درخواست کند، شفاعت من برای وی واجب می‌شود».

هم‌چنین امام بخاری (۵۷۹) و سایرین از جابر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: اَللّٰهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْتَعْنَهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ. حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«هرکس هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا، ای صاحب این دعوت کامل بی‌تغییر و نماز برپای شده، به سرور و بزرگ ما محمد صلی الله علیه و آله مقام وسیله و فضیله (مرتبه‌ی اضافه بر سایر مخلوقات) را، که وعده‌اش داده‌ای،<sup>۱</sup> عطا فرما و او را بدان مقام و منزلت پسندیده و شایسته‌ای که به وی وعده داده‌ای، برسان. شفاعت من (در روز قیامت) برای او واجب می‌شود».

بهتر است مؤذن صلوات و دعای فوق را جدای از اذان، با صدای آرام بگوید تا این گمان به وجود نیاید که از الفاظ اذان هستند.

### اقامه:

اقامه مانند اذان است، اما در موارد زیر با آن اختلاف دارد:

۱. کلمات اذان دو بار تکرار می‌شود، اما اقامه یک بار است؛ دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۵۸۰) و مسلم (۳۷۸) از انس رضی الله عنه است که می‌گوید: «به بلال رضی الله عنه امر شد که (کلمات) اذان را زوج و اقامه را فرد بگوید، مگر لفظ اقامه (قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ) که دوبار تکرار می‌شود».

۱. اشاره به آیه‌ی ۷۹ سوره‌ی اسراست که می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا». «امید است که پروردگارت، تو را به مقامی ستوده برساند».

## صیغهی کامل اقامه:

۲ بار	اللَّهُ أَكْبَرُ
۱ بار	أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
۱ بار	أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
۱ بار	حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
۱ بار	حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
۲ بار	قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ
۲ بار	اللَّهُ أَكْبَرُ
۱ بار	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

این الفاظ در احادیث صحیح روایت شده توسط امامان بخاری، مسلم و سایرین ثابت شده است.

۲. اذان با تانی و تأمل گفته می‌شود، ولی اقامه به سرعت گفته می‌شود، زیرا اذان برای غایبین و اقامه برای حاضرین است، پس شایسته است اذان را با آرامش و تانی و اقامه را سریع خواند.

۳. کسی که چند نماز قضا بر او واجب است، فقط برای اولین نماز فرض اذان بگوید، اما (مستحب است) برای هر کدام از نمازها اقامه بگوید. دلیل این حکم نیز روایت امام مسلم (۱۲۱۸) است که پیامبر ﷺ نمازهای مغرب و عشا را در مزدلفه با یک اذان و دو اقامه جمع نمودند.

## شرایط اقامه:

شرایط اقامه همان شرایط صحت اذان است.

## سنت‌های اقامه:

سنت‌های اقامه همان سنت‌های اذان است و مستحب است خود مؤذن، اقامه را هم بگوید.



هم چنین مستحب است که شنونده بگوید: «أَقَامَهَا اللَّهُ وَ أَدَامَهَا» «خداوند این نماز را برپا و مستدام بدارد». (ابوداود: ۵۲۸).

### ● ندا برای نمازهای غیر فرض:

گفتن اذان و اقامه فقط برای نمازهای فرض مستحب است و برای غیر آن‌ها مانند: نماز دو عید، نماز خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و نماز میت که انجام دادن آن‌ها به جماعت سنت است، گفتن اذان و اقامه مستحب نیست، بلکه در آن‌ها باید گفته شود: «الْصَّلَاةُ جَامِعَةٌ» «نماز جمع کننده‌ی (مردم) است».

امامان بخاری (۱۰۰۳) و مسلم (۹۱۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: وقتی که در زمان رسول خدا ﷺ خورشید گرفتگی پیش می‌آمد، (برای برپایی نماز کسوف) ندا داده می‌شود: «الْصَّلَاةُ جَامِعَةٌ».

آن چه در معنی نماز خورشید گرفتگی است یعنی نمازهای مستحبی که خواندن آن‌ها به جماعت سنت است، بر نماز خورشید گرفتگی قیاس می‌شود.

## شروط صحت نماز

### تعریف شرط:

شرط یک شیء، چیزی است که وجود آن شیء به آن بستگی دارد و جزو ماهیت و حقیقت آن نیست؛ مانند؛ گیاه که برای وجود آن بر روی زمین باید باران وجود داشته باشد، در صورتی که باران جزو حقیقت گیاه نیست؛ اما باران شرط وجود گیاه است. اکنون این سؤال مطرح می شود که شروط صحت نماز چه چیزهایی هستند؟

### شروط صحت نماز:

شرایط صحت نماز از نظر امام شافعی رحمته الله علیه در چهار مورد زیر خلاصه می شود:

#### ۱. طهارت:

در بخش طهارت معنی آن را دریافتی و به انواع مختلفی تقسیم می شود که برای صحت نماز وجود هرکدام از آنها ضروری و لازم است:

الف. طهارت بدن از حدث: نماز شخص مُحدثِ صحیح نیست، خواه حدث اصغر - بی وضویی - باشد و خواه حدث اکبر یعنی جنابت، حیض و نفاس. دلیل این حکم سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح امام مسلم (۲۲۴) است:

«لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طَهْوَرٍ».

«بدون طهارت و پاکی، هیچ نمازی مقبول (خداوند) نیست».

ب. طهارت بدن از نجاست: معنی نجاست و انواع آن را در بخش طهارت دریافتی. دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۲۱۵) و مسلم (۲۹۲) است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی دو کسی

که در قبرهایشان عذاب می شدند، فرمودند: «أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَبْرِيءُ مِنَ الْبَوْلِ» «اما یکی از آن‌ها خود را از ادرار پاکیزه و حفظ نمی کرد».

حکم سایر نجاسات همانند حکم ادرار است. امامان بخاری (۲۶۶) و مسلم (۳۳۳) روایت کرده اند که پیامبر ﷺ به فاطمه بنت ابی حُبَيْش رضی الله عنها فرمودند:

«فَإِذَا أَقْبَلْتِ الْحَيْضَةَ فَاتْرِكِي الصَّلَاةَ، فَإِذَا ذَهَبَ قَدْرُهَا فَاعْسَلِي عَنْكَ الدَّمَ وَصَلِّي.»

«هرگاه حیض به تو روی آورد، نماز را ترک کن و آن وقت که زمان (متعارف) حیض گذشت، خودت را از آن خون بشوی و نماز بخوان.»

ج. پاکی لباس از نجاست: فقط طهارت جسم کافی نیست، بلکه باید نمازگزار لباسش را از همه‌ی انواع نجاست پاک گرداند؛ به دلیل آیه‌ی ﴿وَيُنَابِتَكَ فَطْهُرٌ﴾<sup>۱</sup> «لباس‌هایت را پاکیزه بدار».

هم چنین ابوداود (۳۶۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: خوله بنت یسار نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! یک لباس بیشتر ندارم و با همان لباس در حیض می افتم؛ چگونه عمل کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا طَهَّرْتِ فَاعْسَلِيهِ ثُمَّ صَلِّي عَلَيْهِ» «هرگاه (از حیض) پاک شدی، آن را بشوی و با آن نماز بخوان». گفت: اگر کاملاً از خون پاک نشود (چه کار کنم)؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «يَكْفِيكَ غَسْلُ الدَّمِ، وَلَا يَضُرُّكَ أَثْرُهُ» «کافی است که فقط خون را بشویی و (ماندن) اثر آن ضرری به تو نمی رساند (و اشکالی ندارد)».

د. پاکی مکان (نماز خواندن) از نجاست: منظور از مکان، جایی است که نمازگزار هنگام نماز خواندن بدان مرتبط است، پس بین محل قرار گرفتن پاهایش تا محل سجده، هر نقطه که با بدنش در تماس است، مکان نماز گزاردن است؛ بنابراین نجس بودن جاهایی که با بدن نمازگزار در تماس نیست، اشکالی ندارد، مانند مکانی که در رکوع یا سجده در برابر سینه‌ی نمازگزار قرار می گیرد.

دلیل این حکم نیز روایت امام بخاری (۲۱۷) است که پیامبر ﷺ دستور داد بر محل ادرار اعرابی در مسجد، آب بریزند. هم چنین مکان نماز گزاردن قیاس بر لباس نمازگزار می شود، زیرا مکان در تماس با بدن همانند لباس است.

## ۲. علم به فرارسیدن وقت نماز:

دانستیم که برای هر کدام از نمازهای پنج‌گانه وقت معینی است که واجب است نماز در آن وقت خوانده شود.

صرفاً خواندن نماز در وقت خود کافی نیست، بلکه باید نمازگزار قبل از شروع به نماز، به فرارسیدن وقت آن آگاهی داشته باشد، پس نماز کسی که نمی‌داند وقت نماز فرارسیده، صحیح نیست، اگرچه پس از اتمام نماز برایش مشخص شود که نماز را در وقت خود، خوانده است.

## چگونگی شناخت فرارسیدن وقت:

فرارسیدن وقت نماز با یکی از سه مورد زیر، دانسته می‌شود:

علم یقینی: به این صورت که شخص با تکیه بر دلیلی محسوس و آشکار، مانند: دیدن خورشید در حال غروب در دریا، فرارسیدن وقت را دریابد.

اجتهاد: به این صورت که شخص بر اساس دلایل ظنی و غیر مستقیم، مانند: سایه یا به وسیله‌ی مقایسه‌ی کارها یا زمان لازم برای انجام دادن آن‌ها با وقت‌های بین نمازها، فرارسیدن وقت را دریابد.

تقلید: اگر علم یقینی و اجتهاد میسر نشد و شخص نسبت به وقت‌های نماز یا روش‌های آن ناآشنا بود، باید از کسی که نسبت به وقت‌های نماز با دلیل محسوس، آگاهی دارد یا کسی که بر اساس دلایل ظنی و اجتهاد، آن‌ها را تعیین می‌کند، تقلید نماید.

## حکم نماز کسی که آن را خارج از وقت خوانده است:

هرگاه معلوم شد که نمازگزار، نماز خود را قبل از فرارسیدن وقت آن خوانده است، نمازش باطل محسوب شده و اعاده‌ی آن واجب است؛ خواه این کار را بر اساس علم یا اجتهاد و یا تقلید انجام داده باشد.

### ۳. ستر عورت:

ستر عورت سومین شرط صحت نماز است و برای شناخت این شرط، باید موارد زیر را بیان کرد:

#### الف. تعریف عورت:

منظور از واژه‌ی عورت در اصطلاح شرع عبارت است از هر آن چه که واجب است، پوشیده شود یا نگاه کردن به آن حرام است.

#### ب. حدود عورت در نماز:

حدود عورت در نماز برای مردان، بین ناف و زانوست؛ پس واجب است در نماز چیزی از آن قسمت‌ها نمایان نباشد.

اما حدود عورت برای زنان عبارت است از تمامی بدن غیر از صورت و دست‌ها تا معج، بنابراین واجب است در نماز چیزی غیر از آن‌ها، آشکار نشود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿خُدُّوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾<sup>۱</sup>

«زینت (جامه‌ی) خود را در هر نماز بگیرید».

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است منظور (از زینت) برگرفتن لباس در وقت نماز است.<sup>۲</sup> هم‌چنین ترمذی (۲۷۷) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است - و آن را حسن دانسته است - که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لَا تُقْبَلُ صَلَاةُ الْخَائِضِ إِلَّا بِخِمَارٍ».

«نماز (زنان و دختران) هنگامی که به سن حیض رسیده‌اند، مورد قبول نیست، مگر با روسری».

پس به دلیل وجوب پوشاندن سر، سایر قسمت‌های بدن، به طریق اولی باید پوشیده شود.

## ج. حدود عورت در غیر نماز:

حدود عورت مرد در مقابل مردان و زنان محرم وی، بین ناف و زانوست. اما در حضور زنان بیگانه غیر از دست‌ها و صورت - بنا بر قول معتمد - عورت محسوب می‌شود؛ یعنی برای زنان بیگانه (نامحرم) جایز نیست که به غیر صورت و دست‌های مرد نامحرم نگاه کنند و اگر نگاه کردن با تحریک شهوانی باشد، نگاه کردن به صورت نیز مطلقاً حرام است.<sup>۱</sup>

دلیل این حکم روایت ام سلمه است که گفت: من و میمونه بعد از نزول آیه‌ی حجاب، نزد پیامبر ﷺ بودیم که (عبدالله) ابن ام‌مکتوم آمد، پیامبر ﷺ فرمودند: حجاب خود را نسبت به او رعایت کنید، گفتیم: ای رسول خدا! مگر او نابینا نیست و ما را نمی‌بیند و نمی‌شناسد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «أَفَعْمِيَا وَإِنِ أَنْتُمَا أَلْسِنَا تُبْصِرَانِهِ؟» «آیا مگر شما دو نفر هم نابینا هستید و او را نمی‌بینید؟».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾.<sup>۲</sup>

«و (ای پیامبر) به زنان با ایمان بگو که چشم‌هایشان را پایین اندازند و شرمگاه‌های خود را (از زنا) حفظ نمایند».

حدود عورت زن نیز در حضور زنان مسلمان بین ناف و زانوست، اما در حضور زنان غیر مسلمان غیر از آنچه هنگام ضرورت آشکار می‌شود، مانند انجام دادن کارهای منزل و... عورت محسوب می‌شود.

اما عورت زن در حضور مردان محرم وی، بین ناف و زانوست، به این معنی که زن می‌تواند در حضور آنها سایر قسمت‌های بدنش را آشکار کند، به شرطی که احتمال فتنه و فساد وجود نداشته باشد، که در آن صورت نمایان کردن آن قسمت‌ها حرام است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾.<sup>۳</sup>

۱. بنا بر فتوای امام نووی رحمته الله نگاه کردن زن به مرد نامحرم همانند نگاه مرد به زن نامحرم مطلقاً حرام است. (معنی المحتاج؛ ج ۳، ص ۱۳۲) - مترجم.

۲. النور: ۳۱.

۳. النور: ۳۱.

«وزیورهایشان را آشکار نکنند، جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان (هم کیش خود)».

«زینت» به مواضع آن در بالاتر از ناف یا پایین تر از زانو تفسیر شده است.

اما در حضور مردان نامحرم، تمام بدن زن عورت محسوب شده و جایز نیست که هیچ قسمتی از بدنش را در مقابل آن‌ها آشکار کند، مگر هنگام ضرورت؛ هم چنان که برای مردان جایز نیست به قسمت‌های آشکار شده‌ی بدن زن نگاه کنند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ﴾<sup>۱</sup>.

«(ای پیامبر) به مردان باایمان بگو که چشم‌های خود را (از زنان نامحرم) پایین اندازند و شرمگاه‌های خود را حفظ نمایند و این برای آنان پاک‌تر است».

امام بخاری (۳۶۵) از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز صبح را می‌خواندند و زنان باایمان که چادرهایشان را به خود پیچیده بودند همراه وی به نماز حاضر می‌شدند، و سپس در حالی به خانه‌هایشان برمی‌گشتند که هیچ‌کس آن‌ها را نمی‌شناخت.

حالاتی که کشف عورت و نگاه به آن، به دلیل ضرورت و عذر جایز است:

۱. هنگام خواستگاری برای ازدواج، نگاه کردن به صورت و دست‌ها جایز است و این مطلب در مبحث نکاح ذکر خواهد شد.
  ۲. نگاه کردن به صورت برای شهادت یا انجام دادن معامله جایز است و این در صورتی است که شناختن آن زن، ضروری بوده و بدون نگاه کردن، این شناخت حاصل نشود.
  ۳. به خاطر معالجه و مداوا، کشف عورت و نگاه کردن به آن به اندازه‌ی نیاز جایز است.
- امام مسلم (۲۲۰۶) از جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که گفت: ام‌سلمه رضی‌الله‌عنها از رسول خدا ﷺ برای انجام دادن حجامت اجازه گرفت و پیامبر صلی‌الله‌عنه به ابوطیبه دستور داد تا وی را حجامت کند، اما شرط است که شوهر یا محرمی همراه زن باشد. هم‌چنین پزشک زن

وجود نداشته باشد و هرگاه پزشکی زن یا مرد مسلمان وجود داشته باشد، به غیر آنان مراجعه نمی‌شود.

#### ۴. استقبال قبله:

رو به قبله ایستادن شرط چهارم از شروط صحت نماز است. مقصود از قبله کعبه‌ی مشرفه است یعنی باید کعبه در مقابل نمازگزار باشد.

#### دلیل وجوب استقبال قبله:

دلیل این شرط کلام صریح خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾<sup>۱</sup>.

«(و به هنگام نماز) روی خود را به سمت مسجد الحرام بگردان و هر کجا بودید، روی‌های خود را به سوی آن بگردانید».

هم‌چنین امامان بخاری (۵۸۹۷) و مسلم (۳۹۷) روایت کرده‌اند، پیامبر ﷺ به کسی که چگونگی نماز را به او یاد می‌داد، فرمودند:

«إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاَسْبِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ كَبْرًا».

«هرگاه به نماز برخاستی، وضو را به صورت کامل انجام بده و سپس رو به قبله کن و تکبیر بگو».

هدف از مسجد الحرام در آیه و قبله در حدیث فوق، کعبه است.

#### تاریخ تشریح استقبال قبله:

امامان بخاری (۳۹۰) و مسلم (۵۲۵) از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ شانزده یا هفده ماه به سمت بیت المقدس نماز خواند، ولی رسول خدا ﷺ دوست داشت که به طرف کعبه رو کرده شود. و خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ﴾.



«ما گردانیدن رویت را در آسمان (به هر سو، نیک) می‌بینیم».

سپس پیامبر ﷺ به سمت کعبه رو کرد.

بنابراین تاریخ تشریح استقبال قبله در اوایل هجرت پیامبر ﷺ به مدینه‌ی منوره بوده است.

### چگونگی تعیین قبله:

نمازگزار یا نزدیک کعبه است، طوری که امکان دیدن آن را دارد، یا از آن دور بوده و امکان دیدن آن را ندارد: کسی که به کعبه نزدیک است، باید به طور یقینی رو به کعبه بایستد. اما کسی که از کعبه دور است، بر او واجب است که با تکیه بر دلایل ظنی رو به خود کعبه (نه رو به جهتی که کعبه در آن قرار گرفته) بایستد، اگر امکان دسترسی به دلیل قطعی را نداشته باشد.

### ● کیفیت نماز:

#### تعداد رکعت‌ها:

زمانی که خداوند نمازهای واجب را بر مسلمانان فرض کرد، جبریل علیه السلام نزد پیامبر ﷺ آمده و برای ایشان ابتدا و انتهای زمان خواندن هر کدام را معین کرد؛ هم‌چنین تعداد رکعات هر کدام را به صورت زیر، برای ایشان بیان کردند:

نماز صبح: دو رکعت است، با دو قیام و یک تشهد پایانی.

نماز ظهر: چهار رکعت با دو تشهد است که تشهد اول در آخر رکعت دوم و تشهد پایانی در آخر رکعت چهارم خوانده می‌شود.

نماز عصر: نماز عصر همانند نماز ظهر چهار رکعت است.

نماز مغرب: سه رکعت است و دو تشهد دارد، تشهد اول پس از پایان رکعت دوم و تشهد پایانی در آخر نماز خوانده می‌شود.

نماز عشا: همانند نماز ظهر و عصر، چهار رکعت است.

## ارکان نماز

### تعریف رکن:

رکن هر چیز عبارت است از اجزای اساسی آن، مانند دیوارهای یک اتاق که ارکان آن هستند. بنابراین اجزای نماز مانند: رکوع، سجود و... از ارکان نماز محسوب می‌شوند. نماز هنگامی کامل و صحیح محسوب می‌شود، که تمام اجزای آن با همان شکل و ترتیب روایت شده از رسول خدا ﷺ از جبریل علیه السلام در آن شکل گیرد.

### ارکان نماز:

نماز سیزده رکن دارد که هر کدام را جداگانه بیان می‌کنیم:

#### ۱. نیت:

نیت یعنی؛ داشتن قصد انجام دادن چیزی، همزمان با انجام دادن اولین جزء آن، و محل نیت قلب است. دلیل رکن بودن نیت روایت امامان بخاری (۱) و مسلم (۱۹۰۷) است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». «(صحت و ارزش) اعمال به نیت بستگی دارند».

برای صحت نیت نیاز به تکبیر الاحرام است، به صورتی که هنگام گفتن تکبیر الاحرام، قلب نمازگزار متوجه قصد انجام دادن نماز شود و نوع نماز و فرض بودن آن را از دل بگذراند، اما گفتن نیت به زبان شرط نیست.

## ۲. قیام در نمازهای فرض برای کسی که می تواند:

دلیل این رکن روایت امام بخاری (۱۰۶۶) از عمران بن حصین رضی الله عنهما است که گفت: به مرض یواسیر<sup>۱</sup> مبتلا شده بودم، از رسول خدا ﷺ در مورد چگونگی انجام دادن نماز پرسیدم. پیامبر ﷺ فرمودند:

«صَلِّ قَائِمًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلِي جُنْبٍ».

«ایستاده نماز بخوان و اگر نتوانستی، نشسته و اگر باز هم نتوانستی بر پهلو آن را بخوان.»  
قیام هنگامی صحیح است که شخص کاملاً راست بایستد؛ پس اگر شخص بدون عذر طوری بایستد که کف دست هایش به زانو برسد، نماز وی باطل است، زیرا در قسمتی از نماز، رکن قیام وجود نداشته است.

هرگاه نمازگزار بتواند در قسمتی از نماز، قیام را رعایت کند و در سایر قسمت ها قادر به ایستادن نباشد، باید تا حد توان بایستد و در بقیه ی آن بنشیند. با قید نمازهای فرض نمازهای مستحب (نوافل) خارج می شود، زیرا قیام در آن ها مستحب است؛ بنابراین شخص می تواند نمازهای مستحب را نشسته بخواند، خواه قادر به ایستادن باشد یا نباشد. امام بخاری (۱۰۶۵) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ صَلَّى قَائِمًا فَهُوَ أَفْضَلُ، وَمَنْ صَلَّى قَاعِدًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَائِمِ، وَمَنْ صَلَّى نَائِمًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَاعِدِ».

«هرکس ایستاده نماز (نفل) بخواند، آن بهتر است و هرکس که نشسته آن را بخواند، نصف ثواب ایستاده را دارد و هرکس بر پهلو خوابیده بخواند، نصف ثواب نشسته را دارد.»

## ۳. تکبیرة الاحرام (الله اکبر همراه با نیت):

دلیل رکن بودن تکبیرة الاحرام روایت ترمذی (۳)، ابوداود (۶۱) و سایرین است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ».

۱. بیماری یواسیر (phles) عبارت است از تورم سیاه رگ های نزدیک مقعد در راست روده که اغلب دردناک بوده و ممکن است در نتیجه ی فشار شکاف بردارد و موجب خونریزی گردد - مترجم.

«کلید (شروع) نماز، طهارت (وضو داشتن) است و ورود به نماز (و حرام نمودن همه چیز غیر از نماز) تکبیر (تحرم) و خروج از آن با سلام دادن است».

کیفیت تکبیرة الاحرام: این تکبیر باید با لفظ «الله أكبر» باشد و اضافه کردن چیزی که مانعی برای اسم جلاله نباشد، اشکالی ندارد، مانند الله الأكبر یا الله الجلیل أكبر؛ اما اگر کلمه‌ای که جزو صفات خداوند نیست به این تکبیر اضافه شود مانند: الله هو الأكبر یا آنچه که سیغهی تکبیر را تغییر می‌دهد، مانند: أكبر الله، در این حالت تکبیر صحیح نیست. دلیل این احکام ضرورت پیروی از عملکرد پیامبر ﷺ است چون بر این لفظ تکبیر مداومت داشتند.

شروط تکبیرة الاحرام: برای صحت تکبیرة الاحرام، رعایت امور زیر شرط است:  
الف. هنگام تلفظ به آن، شخص در حالت ایستاده باشد؛ پس اگر در اثنای بلند شدن برای نماز آن را بگوید، صحیح نیست.

ب. در حالت رو به قبله ایستادن باید گفته شود.

ج. باید با لفظ عربی باشد، اما کسی که قادر به گفتن لفظ عربی آن نیست و امکان یادگیری آن را در مدت وقت نماز فرض ندارد، می‌تواند آن را ترجمه کرده و معنی آن را با هر زبانی که باشد، بر زبان جاری کند؛ ولی بر کسی که قدرت یادگیری دارد واجب است یاد بگیرد.

د. باید شخص، خودش تمام حروف آن را بشنود، اگر شنوایی سالمی داشته باشد.  
ه. همراه و همزمان با نیت گفته شود، هم چنان که ذکر شد.

#### ۴. خواندن سوره‌ی فاتحه:

در تمام رکعت‌ها نمازها - هر نوع نمازی باشد - خواندن سوره‌ی حمد (فاتحه)، رکن است. دلیل آن روایت امامان بخاری (۷۲۳) و مسلم (۳۹۴) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ».

«برای کسی که سوره‌ی فاتحه را (در نمازش) نخواند، نمازی نیست».

«بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای از سوره‌ی فاتحه است. و کسی که آن را نخواند، رکن فاتحه در نماز وی صحیح نیست، زیرا ابن خزیمه - با اسناد صحیح - از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ «بسم الله الرحمن الرحيم» را یک آیه حساب می‌کرد. شرایط صحت خواندن فاتحه: باید در خواندن سوره‌ی فاتحه شرایط زیر را رعایت کرد: الف. قرائت کننده خودش الفاظ را بشنود، در صورتی که شنوایی او معمولی و سالم باشد. ب. قرائت آیات سوره‌ی فاتحه باید بر حسب ترتیب وارده باشد، و مخارج حروف و تشدیدهای موجود در آن رعایت شود.

ج. با آهنگی خوانده نشود که معنی آن تغییر کند، اما اگر با آهنگی خوانده شود که معنی را تغییر ندهد، اشکالی ندارد.

د. با زبان عربی خوانده شود، پس ترجمه‌ی آن صحیح نیست، زیرا قرآن محسوب نمی‌شود. ه. در حالت ایستاده خوانده شود، پس اگر شخص هنگامی که قرائت آن را تمام نکرده است به رکوع برود، قرائتش باطل است و باید دوباره بخواند.

اگر نمازگزار به هر دلیل (لال بودن، غیر عرب بودن) قادر به قرائت سوره‌ی فاتحه نباشد، باید به جای آن هفت آیه از قرآن را که حفظ دارد، بخواند، و اگر چیزی از قرآن را حفظ نداشت، به مقدار سوره‌ی فاتحه خداوند را ذکر کند و سپس به رکوع برود.

## ۵. رکوع:

در اصطلاح شرع عبارت است از این که نمازگزار به قدری خم شود که کف دست‌های وی به زانوهایش برسد، و این حداقل رکوع است؛ اما رکوع کامل این است که شخص طوری خم شود که پشتش افقی قرار بگیرد.

دلیل آن کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ حَقَّ ذِكْرِهِ وَاسْجُدُوا﴾<sup>۱</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجود کنید».

پیامبر ﷺ به کسی که نماز را یاد می‌داد، فرمودند:

«ثُمَّ اَزْكَعَ حَتَّى تَطْمَئِنَّ زَاكِعًا».

(بخاری: ۷۲۴ و مسلم: ۳۹۷).

«سپس به رکوع برو (و بمان) تا کاملاً در حالت رکوع آرامش یابی».

هم چنین روایت های صحیح بی شماری در خصوص انجام دادن عمل رکوع، توسط پیامبر ﷺ وجود دارد.

شروط رکوع: برای صحت رکوع، باید نمازگزار موارد زیر را رعایت کند:

الف. خم شدن به مقداری که ذکر شد و حداقل آن رسیدن کف دست ها به زانوست.

امام بخاری (۷۹۴) از ابی حُمَید ساعدی رضی الله عنه درباره ی کیفیت نماز رسول خدا ﷺ روایت کرده است که گفت: ایشان هرگاه به رکوع می رفتند، دست های شان را بر زانوهایشان می گذاشتند.

ب. نمازگزار غیر از رکوع هدف دیگری از خم شدن، نداشته باشد. پس اگر از ترس چیزی خم شد و سپس خم شدن خود را به عنوان رکوع ادامه داد، این رکوع صحیح نیست، بلکه واجب است به حالت ایستاده بازگشته و سپس به قصد رکوع مجدداً خم شود.

ج. طُمَأْنِینَه (آرامش و سکون)؛ به این معنی که به مدت یک تسبیح گفتن (سبحان الله) در خم شدن خود ثابت بماند، ولی این حداقل طُمَأْنِینَه است. دلیل آن سخن قبلی پیامبر ﷺ است: «حَتَّى تَطْمَئِنَّ زَاكِعًا» «تا کاملاً در حالت رکوع آرامش یابی».

هم چنین امام احمد و طبرانی و سایرین - با اسناد صحیح - روایت کرده اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «أَسْوَأُ النَّاسِ سَرِقَةٌ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ» «بدترین دزدان در میان مردم، کسی است که از نمازش می دزدد». گفتند ای رسول خدا! چگونه از نمازش می دزدد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يَمُومُ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا» «رکوع و سجودش را به طور کامل انجام نمی دهد».

امام بخاری (۷۵۸) از حُدَیْفَه رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: ایشان مردی را دید که رکوع و سجودش را به طور کامل انجام نمی داد؛ به او گفت: نماز نخوانده ای و اگر بمیری بر غیر سنت و فطرتی که خداوند پیامبر ﷺ را بر آن سرشته است، مرده ای. یعنی نمازی مطلوب و پسندیده نخوانده ای و منظور این نبوده که کافر است.

کامل ترین رکوع این گونه است که شخص پشت و گردنش را به شکل افقی و مستقیم، بدون انحنا قرار داده و ساق پاهایش راست باشد؛ سپس با گذاشتن کف دست هایش بر زانو و باز

گذاشتن انگشتانش، در حالی که آرام گرفته، سه بار بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» (پاک و منزّه است پروردگار بزرگوارم و او را ستایش می‌کنم).

هم‌چنین امام مسلم (۷۷۲) و سایرین از حَدِيثُهُ رَوَاهُ روایت کرده‌اند که گفت: شبی همراه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز خواندم... ایشان به رکوع رفتند و گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، سپس به سجده رفتند و گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى».

ترمذی (۲۶۱) و ابوداود (۸۸۶) و سایرین از عبدالله بن مسعود رَوَاهُ روایت کرده‌اند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«إِذَا رَكَعَ أَحَدُكُمْ فَقَالَ فِي رُكُوعِهِ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، تَمَّ رُكُوعُهُ وَذَلِكَ أَدْنَاهُ.»  
«هرگاه یکی از شما به رکوع رفت و در رکوعش سه بار گفت: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، رکوعش کامل می‌شود و این حداقل کمال رکوع است.»

در حدیث قبلی از ابی حمیّد، آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پشتش را (به صورت افقی) خم کردند.

## ۶. اعتدال بعد از رکوع:

اعتدال یعنی ایستادن (پس از رکوع که) حد فاصل رکوع و سجده است. دلیل آن: امام مسلم (۴۹۸) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که ایشان در توصیف نماز خواندن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: هرگاه ایشان از رکوع سرشان را بلند می‌کردند، به سجده نمی‌رفتند تا راست (و بی حرکت) قرار می‌گرفتند.

هم‌چنین امامان بخاری (۷۲۴) و مسلم (۳۹۷) روایت کرده‌اند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام یاد دادن نماز به مردی که نمازش را خوب نخوانده بود، فرمودند:

«ثُمَّ اِرْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا.»

«سپس (بعد از رکوع) بلند شو تا راست (و بی حرکت) قرار می‌گیری.»

شروط اعتدال: برای صحت اعتدال، رعایت موارد زیر شرط است:

الف. هدف نمازگزار فقط اعتدال از رکوع باشد، نه چیز دیگر غیر از عبادت.

ب. در اعتدال به اندازه‌ی یک تسبیح گفتن آرام گیرد.

ج. اعتدال را زیاد طولانی نکند، به طوری که از مدت خواندن سوره‌ی فاتحه بیشتر نباشد، زیرا رکنی کوتاه است و طولانی کردن آن جایز نیست.

## ۷. دوبار سجده کردن در هر رکعت:

سجده در اصطلاح شرع یعنی تماس پیشانی نمازگزار با محل سجده گاهش. دلیل آن: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِذْ كَفُّوا وَاسْجُدُوا﴾<sup>۱</sup>.

«رکوع برید و سجده کنید».

پیامبر ﷺ هنگام یاد دادن نماز به مردی که نمازش را خوب نخوانده بود، فرمود:

«...ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ اَرْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا».

«سپس به سجده برو (و بمان) تا آرامش یابی، سپس بلند شو تا (در حالت نشسته)

آرامش یابی، سپس (مجدداً) به سجده برو (و بمان) تا آرامش یابی...»<sup>۲</sup>.

شروط سجده:

برای صحت سجده، رعایت امور زیر شرط است:

الف. برهنه بودن پیشانی هنگام تماس با سطح زمین.

ب. سجده باید، بر هفت عضو انجام گیرد و این هفت عضو را پیامبر ﷺ در روایت امامان

بخاری (۷۷۹) و مسلم (۴۹۰) بیان فرمودند:

«أَمْرُ أَنْ تُسْجِدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ عَلَى الْجَبْهَةِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ - وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ».

«به من دستور داده شده که بر هفت استخوان (اندام خود) سجده بپریم: بر پیشانی - و با

دست به بینی‌اش اشاره کرد - و هردو دست و هردو زانوی پا و کناره‌های پا (کف انگشتان پا)».

در میان این اعضا فقط پیشانی واجب است، برهنه باشد.

ج. قسمت‌های پایین بدن به نسبت اندام‌های بالاتنه، تا حد ممکن در سطح بلندتری قرار

گیرد و این به دلیل پیروی از پیامبر ﷺ است.

۲. به دلایل رکوع و اعتدال رجوع شود.

۱. الحج: ۷۷.



د. بر لباس و پارچه‌ای که به نمازگزار متصل است و با او حرکت می‌کند، سجده انجام نشود.

ه. نمازگزار باید از خم شدن خود، غیر از سجده هدف دیگری مانند ترس و... نداشته باشد.

و. سنگینی و فشار پیشانی خود را به طور آشکار بر سطح زمین قرار دهد، به گونه‌ای که اگر زیر پیشانی‌اش پنبه یا چیز دیگری قرار داشته باشد، بر اثر فشار فرورفته و اثر سجده رفتن در آن نمایان شود.

ز. شخص در سجده آرامش یافته و به مدت یک تسبیح گفتن (سبحان الله) در سجده بماند.

سجده‌ی کامل به این صورت است که شخص هنگام خم شدن تکبیر گفته و زانوهایش سپس دست‌ها و بعد پیشانی و بینی‌اش را بر زمین گذاشته و دست‌هایش را مقابل شانه‌هایش قرار دهد. و انگشتان دستش باید به صورت بسته رو به قبله قرار گیرند و شکم از زانوها هم چنین آرنج‌ها از سطح زمین و از پهلوها فاصله داشته باشند؛ بعد شخص بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ» «پاک و منزّه است پروردگار بلند مرتبه‌ام و او را ستایش می‌گویم».

هم چنین امامان بخاری (۷۷۰) و مسلم (۲۹۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که در توصیف نماز پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه به سجده می‌رفت، الله اکبر می‌گفت.

امام مسلم (۴۹۴) نیز از براء رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا سَجَدْتَ فَضَعْ كَفَّيْكَ وَارْقَعْ مِرْفَقَيْكَ».

«هرگاه به سجده رفتی، کف دست‌هایت را به زمین بگذار و آرنج‌هایت را بلند کن».

امامان بخاری (۳۸۳) و مسلم (۴۹۵) از عبدالله بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه نماز می‌خواند (در سجده) دست‌هایش را تا اندازه‌ای باز نگاه می‌داشت که سفیدی زیر بغلش نمایان می‌شد.

در روایت ابو داود (۷۳۴) و ترمذی (۲۷۰) از ابی حمید رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله دست‌هایش را از پهلوها دور نموده و کف دست‌ها را در مقابل شانه‌هایش (بر زمین) می‌گذاشتند.

هم چنین ابوداود (۷۳۵) از ابی حمید رضی الله عنه درباره‌ی کیفیت نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که گفت: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده می‌رفت، میان ران‌هایش فاصله می‌انداخت به گونه‌ای که هیچ قسمتی از شکمش بر روی رانش قرار نمی‌گرفت.

در روایت دیگری از ابوداود (۸۸۶) و ترمذی (۲۶۱) و سایرین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه شخصی به سجده برود و در سجده‌اش سه بار بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»، سجده‌اش کامل می‌شود و این حداقل کمال سجده است».

در بعضی از آن‌چه گذشت، حکم زن با مرد متفاوت است، زن باید اعضای بدن خود را تا حد ممکن در سجده جمع نماید.

بیهقی (۲۲۳/۲) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر دو زن گذر کرد که نماز می‌خوانند، به آنان گفت:

«إِذَا سَجَدْتُمَا فَضْمًا بَعْضُ اللَّحْمِ إِلَى الْأَرْضِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ فِي ذَلِكَ كَالرَّجُلِ».

«هرگاه سجده بردید، قسمتی از اندام‌هایتان را به زمین نزدیک کنید، چون زنان در این امر مانند مردان نیستند».

## ۸. نشستن بین دو سجده:

رعایت نشستن بین سجده‌ها در هر رکعتی واجب است.

دلیل آن: در حدیث قبلی ذکر شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «... ثُمَّ أَرْفَعُ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا»

«... سپس (از سجده) بلند شو (و بنشین) تا آرامش یابی!»

شروط آن: برای صحت نشستن بین سجده‌ها، رعایت امور زیر شرط است:

الف. هدف نمازگزار از نشستن عبادت باشد، و چیز دیگری مانند ترس و... عامل این

نشستن نباشد.

ب. آن را خیلی طولانی نکند، به طوری که مدت زمان آن از حداقل تشهد تجاوز نماید.

ج. حداقل به مدت گفتن یک تسبیح (سبحان الله)، آرام گیرد.

## ۹. نشستن برای تشهد پایانی:

منظور از آن نشستن برای تشهد است که در رکعت آخر نماز قرار دارد و به دنبال آن سلام می آید.

## ۱۰. خواندن تشهد در نشستن پایانی:

به دلیل روایت امامان بخاری (۵۸۰۶) و مسلم (۴۰۲) و سایرین از ابن مسعود رضی الله عنه که گفت: ما هرگاه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم، می گفتیم: - در روایت بیهقی (۱۳۸/۲) و دارقطنی (۱/۳۵۰) آمده است که قبل از واجب شدن تشهد بر ما می گفتیم - «السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ قَبْلَ عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ، السَّلَامُ عَلَى ميكَائيلَ، السَّلَامُ عَلَى فُلانٍ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله پس از پایان نماز به ما رو کرد و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ فَإِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ: السَّلَامُ عَلَى...» «همانا خداوند خود (منبع) آرامش و سلامتی است، هرگاه یکی از شما در نماز (برای تشهد) نشست، بگوید: السَّلَامُ عَلَى...».

حداقل تشهد این است:

«السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.»

«همه‌ی ستایش‌ها سزاوار خداوند است، درود و سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا نیز بر تو باد و درود و سلام (خدا) بر ما و بر بندگان شایسته‌ی او، گواهی می‌دهم که هیچ معبودی شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی اوست.» در مورد الفاظ تشهد، روایات صحیح زیادی وجود دارد که کامل‌ترین صیغه‌ی آن نزد امام شافعی رضی الله عنه روایت امام مسلم (۴۰۳) و سایرین از ابن عباس رضی الله عنهما است، که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هم چنان که سوره‌ای از قرآن را به ما یاد می‌داد، تشهد را نیز به ما یاد می‌داد و می‌فرمود:

«السَّلَامُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.»

لازم است که در خواندن تشهد امور زیر رعایت شود:

الف. نمازگزار باید تشهد را طوری بخواند که اگر خودش شنوایی سالمی داشته باشد، آن را بشنود.

ب. خواندن الفاظ تشهد باید به دنبال هم باشد، پس اگر با سکوت طولانی یا ذکر دیگری بین الفاظ آن فاصله بیفتد، قرائت باطل شده و اعاده‌ی آن واجب است.

ج. تشهد را باید نشسته خواند، مگر شخص عذری داشته باشد که در آن صورت می‌تواند آن را هرطور که می‌تواند، بخواند.

د. با زبان عربی خوانده شود و اگر شخص قادر بر آن نبود، می‌تواند ترجمه‌ی آن را به هر زبانی بخواند، اما یاد گرفتن الفاظ عربی بر وی واجب است.

ه. رعایت مخارج حروف و تشدیدها؛ اگر شخص مخارج حروف را تغییر داد یا در رعایت تشدیدهای آن کوتاهی کرد یا کلمات آن را طوری با لحن خواند که معنی آن‌ها تغییر می‌کرد، تشهد وی باطل می‌شود و اعاده‌ی آن واجب است.

و. رعایت ترتیب کلمات بر حسب نص روایت شده.

### ۱۱. صلوات بر پیامبر ﷺ بعد از تشهد پایانی:

یعنی بعد از اتمام تشهدی که ذکر شد و قبل از سلام دادن، این صلوات خوانده شود.

دلیل آن: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۱</sup>

«خداوند و فرشتگانش بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او

درود و صلوات بفرستید».

علمای اسلام اجماع دارند که صلوات بر پیامبر ﷺ در غیر از نماز واجب نیست، ولی در نماز واجب است.

در روایت ابن حبان (۵۱۵) و حاکم (۲۶۸/۱) - و آن را صحیح دانسته است - از

ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که درباره‌ی کیفیت صلوات بر پیامبر ﷺ، از پیامبر سؤال شد: که

وقتی نماز می‌خوانیم، چگونه در آن بر شما صلوات بفرستیم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بگویید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ». <sup>۱</sup> پروردگارا بر محمد و آل محمد سلام و درود بفرست.

و این حدیث محل صلوات بر پیامبر ﷺ را در نماز مشخص کرده پس محل صلوات واجب، آخر نماز در نشستن پایانی و پس از تشهد است.

هم چنین ترمذی (۳۴۷۵) و ابوداود (۱۴۸۱) و سایرین - با اسناد صحیح - روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيُبِدْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدَ بِنَا شَاءَ».

«هرگاه یکی از شما نماز (یا دعا) خواند، آن را با حمد و ستایش و ثنای بر خدا شروع کرده و سپس بر پیامبر ﷺ سلام و درود بفرستد و بعد هر آن چه را که می‌خواهد، دعا کند».

حدائق صیغهی صلوات بر پیامبر ﷺ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ»، اما صیغهی کامل آن:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

این صیغهی صلوات در احادیث صحیح روایت شده و توسط امامان بخاری، مسلم و سایرین روایت شده است؛ البته در پاره‌ای از طریق‌های نقل حدیث، بیشتر یا کم‌تر از عبارت این روایت، ثابت شده است. <sup>۲</sup>

**شروط صلوات:** رعایت امور زیر در صلوات شرط است:

۱. به کار بردن واژه‌ی «سَیِّد» قبل از گفتن نام پیامبر ﷺ نه تنها گناه نیست بلکه کاری پسندیده است، زیرا خداوند در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی آل عمران این کلمه را برای یحیی علیهِ السلام به کار برده است و در جایی دیگر می‌فرماید: «لَا تَجْمَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»، «خطاب کردن پیامبر ﷺ را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی دیگر قرار ندهید». (التور: ۶۳). که این لازمه‌ی اکرام و احترام نام مبارک ایشان است، نام کسی که خداوند به جان وی سوگند خورده است (الحجر: ۷۲). در روایات متعددی پیامبر ﷺ برای خود واژه‌ی «سَیِّد» را به کار برده است: «أَنَا سَيِّدٌ وَوَلَدُ أَدَمَ وَ لَا فَخْرَ» (مسلم: ۵۸۹۹، ابوداود: ۴۶۷۳، احمد: ۵۴۰/۲ و ۳/۲ و ترمذی: ۳۱۴۸). در روایات دیگری آن لفظ را برای سعد بن معاذ رضی الله عنه (بخاری: ۳۰۴۳، ابوداود: ۵۲۱۵ و احمد: ۲۲/۳) و حسن بن علی رضی الله عنهما (بخاری: ۳۷۷۳) نیز به کار برده است - مترجم.
۲. رجوع شود به صحیح بخاری (۱۳۹۰) و مسلم (۴۰۶).

- الف. نمازگزار خودش صلوات را بشنود، اگر شنوایی او عادی باشد.
- ب. با ذکر اسم «محمد» یا صفات رسول یا نبی باشد، پس اگر شخص اسم «احمد» را به کار برد، کافی نیست.
- ج. صلوات با زبان عربی گفته شود؛ پس اگر شخص از گفتن آن، به عربی ناتوان بود، می تواند ترجمه‌ی آن را به هر زبانی بگوید؛ اما واجب است در صورت امکان به یاد گرفتن عربی آن مبادرت ورزد.
- د. رعایت ترتیب در کلمات صلوات و ترتیب بین آن و بین تشهد لازم است؛ پس تقدیم صلوات بر تشهد جایز نیست.

## ۱۲. سلام دادن اول:

به گونه‌ای که نمازگزار با توجه و چرخاندن سر به سمت راست، بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

دلیل آن: حدیث قبل‌ی است که در مبحث تکبیرة الاحرام ذکر شد: «تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ»، حداقل صیغه‌ی سلام یک بار گفتن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و کامل‌ترین شیوه‌ی آن دو بار گفتن: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»، است، یک بار هنگام توجه به راست و بار دیگر هنگام توجه به چپ.

امام مسلم (۵۸۲) از سعد رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که به سمت راست و چپ، چنان سلام دادند که سفیدی گونه‌های وی را مشاهده کردم».

هم‌چنین ابوداود (۹۹۶)، ترمذی (۲۹۵) و سایرین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت راست و چپ، چنان سلام می‌دادند که سفیدی گونه‌های وی دیده می‌شد، و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ». ترمذی این حدیث را حسن و صحیح دانسته است.

## ۱۳. ترتیب این ارکان بر اساس روایت‌های وارده:

به این ترتیب که با نیت و تکبیر تحریم شروع شده، سپس قرائت فاتحه، رکوع، اعتدال،

سجود و...

بنابراین اگر عمدی هرکدام از این ارکان، قبل از زمان و محل مخصوص به خود، انجام شود، نماز شخص باطل است. اما اگر به صورت غیر عمدی این کار انجام شود، از محل شروع انجام دادن آن رکن، نماز باطل بوده، و واجب است که از آن جا، نماز تکرار شود. بر این اساس اگر بعد از تغییر ترتیب خواسته شده، شخص نماز خود را، ادامه داد تا به همان موضع در رکعت قبلی رسید، قسمت‌های صحیح رکعت بعدی به جای قسمت‌های باطل رکعت قبلی محسوب می‌شود؛ پس بر چنین شخصی، واجب است، به جای رکعتی که ترتیب ارکان آن را رعایت نکرده است، بر نماز خود یک رکعت بیفزاید.

## سنت‌های نماز

### تعریف سنت:

سنت یعنی آن‌چه که انجام دادن آن به صورت حتمی از انسان خواسته نشده است، به طوری که شخص مسلمان بر انجام دادن آن پاداش داده می‌شود و به خاطر ترکش مجازات نمی‌شود.

آن‌چه که قبلاً ذکر کردیم، ارکان و شروطی بودند که باید انجام شوند تا نماز صحیح باشد. نماز سنت‌هایی دارد که انجام دادن آن‌ها به صورت حتمی از انسان خواسته نشده، ولی با انجام دادن آن‌ها پاداش نماز بیشتر است و ترک آن‌ها موجب مجازات نیست.

### سنت‌های نماز:

این سنت‌ها زیاد هستند و در مجموع به این بخش‌ها تقسیم می‌شوند: سنت‌های قبل از نماز، سنت‌های اثنای نماز، سنت‌های بعد از نماز.

### الف. سنت‌هایی که قبل از نماز انجام می‌شوند:

این سنت‌ها فقط سه مورد زیر هستند:

۱. اذان: تعریف، دلیل و شروط اذان و هر آن‌چه که درباره‌ی آن بود، قبلاً بیان شد.
۲. اقامه: تعریف و بیان شروط اقامه و تفاوت آن با اذان، قبلاً بیان شد.
۳. قرار دادن ستره و مانعی در جلو نمازگزار: نمازگزار باید بین خود و عبورکنندگان مانعی مانند: دیوار، ستون، عصا و... قرار دهد یا چیزی مانند سجاده و... را در محل نماز خواندن پهن کند، و اگر چیزی نیافت، خطی (بر روی زمین) بکشد.



امامان بخاری (۴۷۲) و مسلم (۵۰۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ هنگام رفتن برای نماز عید، دستور به آوردن نیزه‌ای کوتاه دادند، در جلو ایشان قرار داده شد، و به طرف آن نماز خواندند و مردم پشت سر وی بودند. پیامبر ﷺ در سفر هم همین کار را می‌کردند.

بهتر است که ستره نزدیک سجده‌گاه قرار داده شود؛ امامان بخاری (۴۷۴) و مسلم (۵۰۸) از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: فاصله‌ی بین سجده‌گاه رسول خدا ﷺ تا دیوار (روبروی ایشان) به اندازه‌ای محل عبور گوسفندی بود.

### ب. سنت‌هایی که در اثنای نماز انجام می‌شود:

این سنت‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ابعاض و هیأت‌ها.

سنت‌هایی که ترک آن‌ها، با انجام دادن سجده‌های سهو در آخر نماز، قابل جبران است، ابعاض نامیده می‌شوند. و هیأت‌ها، سنت‌هایی هستند که سجده‌های سهو، ترک آن‌ها را جبران نمی‌کند. (یعنی نیازی به سجده‌ی سهو ندارند).

در پایان بحث نماز، سجده‌های سهو و مسایل مربوط به آن را بیان خواهیم کرد، در ابتدا به شمارش ابعاض و سپس هیأت‌های نماز می‌پردازیم.

## ابعاض نماز:

### ۱. تشهد اول:

منظور از تشهد اول، تشهدی است که در آخر رکعت دوم نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا خوانده می‌شود و بعد از آن سلام نمی‌دهند؛ پس خواندن تشهد در رکعت دوم مستحب است.

در روایت ابوداود (۸۶۰) درباره‌ی کسی که نمازش را خوب نخوانده بود، پیامبر ﷺ فرمودند:

«فَإِذَا جَلَسْتَ فِي وَسْطِ الصَّلَاةِ فَاطْمِئِنَّ وَأَقْرَبْ فَخِذَكَ الْيُسْرَى، ثُمَّ تَشَهَّدْ».

«هرگاه در میانه‌ی نماز نشست، آرامش بگیر و پای چپ را در زیر خود قرار بده و سپس

تشهد بخوان».

دلیل مستحب بودن تشهد اول و عدم فرض بودن آن، روایت امامان بخاری (۱۱۷۳) و مسلم (۵۷۰) است که پیامبر ﷺ در نماز ظهر هنگام تشهد اول به جای این که بنشینند برخاستند و هنگامی که نماز را به آخر رساندند، دو سجده بردند. (یعنی دو سجده سهو به جای تشهد اول که آن را ترک کرده بودند؛ پس اگر آن تشهد رکن بود، لازم بود پیامبر ﷺ آن را انجام دهد و آن را با سجده‌ی سهو جبران نمی‌کرد).

#### ۲. صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ پس از تشهد اول:

این صلوات مستحب است و با سجده‌ی سهو، می‌توان آن را جبران کرد.

#### ۳. نشستن برای تشهد اول:

بنابراین، این‌ها سه سنت مستقل هستند. سنت نشستن، سنت تشهد خواندن و سنت صلوات بر پیامبر ﷺ.

#### ۴. صلوات فرستادن بر آل پیامبر ﷺ بعد از تشهد آخری که رکن است:

یعنی هنگام ادای رکن تشهد در نشستن آخر و رکن صلوات بر پیامبر ﷺ، فرستادن صلوات بر آل ایشان، مستحب است، به دلیل صیغه‌ی کامل صلوات که قبلاً ذکر شد.

۵. قنوت در هنگام اعتدال در رکعت دوم نماز صبح و رکعت آخر سنت و تر در نیمه‌ی دوم ماه رمضان و نیز در رکعت آخر هر نمازی برای قنوت نازل (مصیبت و بلاهای آسمانی): امام احمد و سایرین از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله تا وقتی که از دنیا رفتند، بر خواندن قنوت نماز صبح مداومت داشتند.

هم‌چنین امامان بخاری (۹۵۶) و مسلم (۶۷۷) روایت کرده‌اند که از انس رضی الله عنه سؤال شد: آیا پیامبر ﷺ در نماز صبح قنوت می‌خواندند؟ جواب داد: بله، مجدداً سؤال شد: آیا قبل از رکوع قنوت می‌خواند؟ گفت: (نه) بعد از رکوع به صورت کوتاه (قنوت می‌خواند).<sup>۱</sup>

سنت قنوت، با ثنا و حمد نمازگزار برای خداوند و دعا با هر صیغه‌ای انجام می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي يَا غَفُورٌ»؛ اما شکل کامل ادای آن، ملزم بودن به دعای روایت شده از پیامبر ﷺ در این باره است.

۱. به بیهقی مبحث قنوت نماز صبح و وتر رجوع شود.

ابوداود (۱۴۲۵) از حسن بن علی رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ کلماتی را به من یاد داد که آن‌ها را در (قنوت) و تر می خوانم:

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَ غَافِنِي فِيمَنْ غَافَيْتَ، وَ تَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، إِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَ إِنَّهُ لَا يَذُلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَ لَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ.»

«خداوندا، مرا هدایت کن، آن چنان که کسانی را هدایت کرده‌ای و به من تندرستی و سلامتی ارزانی دار، همانند کسانی که به آنان سلامتی بخشیده‌ای، و مرا به خود نزدیک گردان، همچون کسانی که به خود نزدیک ساخته‌ای و در آن چه به من عطا کرده‌ای، برکت قرار ده، و از شر آن چه که مقدر نموده‌ای، مرا محفوظ بدار، همانا که تو فرمان‌روایی می‌کنی و کسی را بر تو حکومتی نیست، بی‌گمان کسی را که تو عزیز و محترم گردانی، خوار نخواهد شد و آن کس که با او دشمنی ورزی، عزت و ارجمندی نخواهد یافت؛ خداوندا! تو مبارک و برتری.»

مستحب است که امام این دعا را با الفاظ جمع بخواند.

(ترمذی: ۴۶۴ می‌گوید: این حدیث حسن است و روایتی بهتر از این روایت را از پیامبر ﷺ درباره‌ی قنوت و تر، نمی‌شناسیم.)

ابوداود (۱۴۲۸) روایت کرده است که اُبی بن کعب رضی الله عنه - در رمضان - (برای گروهی) امامت می‌کرد و در نیمه‌ی دوم ماه رمضان قنوت می‌خواند.

هم‌چنین حاکم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ هرگاه سرش را از رکوع رکعت دوم نماز صبح بلند می‌کرد، دست‌هایش را بلند کرده و این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ...». علما به دلیل روایت‌های صحیح در خصوص فرستادن صلوات بر پیامبر ﷺ بعد از دعا و ذکر، اضافه کردن مطالب زیر را به قنوت مستحب دانسته‌اند:

«فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا قَضَيْتَ، نَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَ نَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَ عَلَى آلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ سَلَّمَ.»

«سپاس و ستایش از آن توست، برای آن چه که حکم می‌کنی، خدایا از تو طلب بخشایش می‌کنیم و به سوی تو بازمی‌گردیم، خدایا بر سید و سرور ما محمد ﷺ پیامبر ناخوانده‌ی

خودت و بر آل و یاران او درود و سلام بفرست»<sup>۱</sup>.  
هم چنین مستحب است در هنگام قنوت کف دست‌ها را به طرف آسمان بلند کرد.

### هیئات نماز:

هم چنان که ذکر کردیم هیأت‌ها بر خلاف ابعاض، سنت‌هایی از نماز هستند که اگر نمازگزار یکی از آن‌ها را ترک کند، نیاز به جبران‌شان با سجده‌ی سهو نیست. هیئات در موارد زیر خلاصه می‌شوند:

۱. بلند کردن دست‌ها هنگام تکبیرة الاحرام و رکوع و هنگام برخاستن از رکوع:

چگونگی انجام دادن آن: نمازگزار کف دست‌هایش را بلند کرده و با انگشتان باز، آن‌ها را روبه قبله بالا آورده به طوری که انگشتان شست دست وی نزدیک لاله‌ی گوش او قرار بگیرد. امامان بخاری (۷۰۵) و مسلم (۳۹۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ را هنگام گفتن تکبیر آغاز نماز دیدم که دست‌هایش را تا مقابل شانه‌هایش بالا آورد و تکبیر گفت و آن‌گاه که برای رکوع تکبیر می‌گفت، همین کار را انجام می‌داد؛ وقتی هم که می‌گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، همین کار را تکرار می‌کرد و می‌گفت: «رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ»، ولی هنگام سجده کردن و برخاستن از سجده، این کار را انجام نمی‌داد.

۲. قرار دادن دست راست بر پشت دست چپ در هنگام قیام:

چگونگی انجام دادن آن: نمازگزار باید دست راستش را بر پشت و مچ دست چپش قرار داده و با انگشتان دست راستش، دست چپش را بگیرد. و محل قرار گرفتن دست‌ها زیر سینه و بالای ناف است.

دلیل این حکم روایت امام مسلم (۴۰۱) از وائل بن حُجْر رضی الله عنه است که پیامبر ﷺ را هنگام شروع نماز دید که دست‌هایش را بلند کرد... سپس دست راستش را بر دست چپش قرار داد. در روایت نسائی (۱۲۶/۲) آمده است که پیامبر ﷺ دست راستش را بر مچ و ساعد دست چپش قرار داد.

۱. مغنی المحتاج: (۱/۱۶۶-۱۶۷).

## ۳. نگاه کردن به سجده گاه:

در نماز نگاه کردن به اطراف یا بالا و یا چیزی که در مقابل نمازگزار قرار دارد، اگرچه کعبه هم باشد، مکروه است؛ بلکه مستحب است که نمازگزار به طور مداوم به سجده گاه خود نگاه کند، مگر هنگام تشهد، که به طرف انگشت سبابه اش (که در وقت گفتن «إِلَّا اللَّهُ» در شهادتین به نشان اشاره به شهادت، آن را کمی بلند می‌کند) نگاه می‌کند. دلیل این حکم نیز پیروی از عملکرد پیامبر ﷺ می‌باشد.

## ۴. شروع نماز بعد از تکبیرة الاحرام با خواندن «دعای توجه» (دعای افتتاح):

الفاظ این دعا بنا بر روایت امام مسلم (۷۷۱) از حضرت علی رضی الله عنه که رسول خدا ﷺ آن را خوانده است، به این صورت است:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

«روی خود را تنها به سوی آن کس متوجه می‌کنم که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است، در حالی که از باطل روی گردانم و خود را به وی تسلیم می‌کنم و من از شریک قرار دهندگان به وی نیستم، بی‌گمان نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است و هیچ شریکی ندارد و بدین دستور داده شده‌ام و من از جمله‌ی مسلمانان هستم».

محل دعای توجه: خواندن دعای افتتاح در نمازهای فرض و نفل، برای منفرد - شخصی که تنها نماز می‌خواند -، امام و مأوم مستحب است، به شرط این که شخص خواندن سوره‌ی حمد را آغاز نکرده باشد، پس اگر نمازگزار خواندن سوره‌ی حمد را شروع کرده بود - دانستیم که بسم الله یکی از آیات آن است - یا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ را گفته بود، دیگر سنت دعای افتتاح از دست داده و نیازی نیست که برگردد و آن را بخواند، حتی اگر از روی فراموشی این کار کرده باشد.

خواندن «دعای توجه» در نماز میت و نماز واجبی که کمی از وقت آن باقی مانده مستحب نیست، طوری که اگر نمازگزار به خواندن آن مشغول شود، احتمال تمام شدن وقت وجود داشته باشد.

۵. استعاذه بعد از دعای توجه:

استعاذه یعنی گفتن - **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** -، استعاذه برای شروع به خواندن سوره‌ی فاتحه است و اگر نمازگزار قبل از گفتن استعاذه، به قرائت سوره‌ی فاتحه مشغول شد، گفتن استعاذه از دست رفته و بازگشت به آن مکروه است.

سنت بودن استعاذه به دلیل کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾<sup>۱</sup>.

«هرگاه قرآن را قرائت کردی از (شر) شیطان رانده شده (از بارگاه الهی) به خداوند پناه ببر».

۶. آشکارا (جهری) خواندن سوره‌ی فاتحه در جای خود و پنهانی (سری) خواندن آن در جای خود:

جاهایی که باید قرائت سوره‌ی فاتحه آشکارا باشد، عبارتند از: دو رکعت نماز صبح، دو رکعت اول نماز مغرب و عشا، نماز جمعه، نماز عید فطر و قربان، نماز خسوف ماه، نماز باران، نماز تراویح و نماز وتر ماه رمضان؛ این آشکارا (جهری) خواندن فقط مخصوص امام و منفرد است (و برای مأوم مستحب است که سوره‌ی فاتحه را سری بخواند). و در غیر جاهای یاد شده مستحب است که خواندن فاتحه سری باشد. احادیث زیادی بر این حکم دلالت دارند از آن جمله:

- روایت امامان بخاری (۷۳۵) و مسلم (۴۶۳) از جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز مغرب سوره‌ی «طور» را خواندند.

- روایت امامان بخاری (۷۳۳) و مسلم (۴۶۴) از براء بن عازب رضی الله عنهما که گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز عشا، ﴿وَالَّتَيْنِ وَالزُّتُونِ﴾ (سوره‌ی تین) را می‌خواند و هیچ‌کس را خوش صداتر و خوش قرائت‌تر از او ندیدم.

- روایت امامان بخاری (۷۳۹) و مسلم (۴۴۹) از ابن عباس رضی الله عنهما: درباره‌ی حضور جنیان و شنیدن قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای یاران خود نماز صبح را می‌خواند، وقتی که آنان قرآن را شنیدند به آن گوش دادند.

- امامان بخاری (۷۴۵) و مسلم (۴۵۱) از ابوقتاده رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول نمازهای ظهر و عصر، ام‌الکتاب (فاتحه) و سوره‌ای دیگر را می‌خواند. در روایت دیگری همراه آن چه درباره‌ی جهر ذکر شد، آمده است که در نماز صبح نیز، پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌کردند.

هم‌چنین ابوداود (۸۲۳ و ۸۲۴) و نسائی (۱۴۱/۲) و سایرین از عبادة بن صامت رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: ما در نماز صبح پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که (به علت آن که مأمومین همراه ایشان به جهری قرائت می‌نمودند) قرائت بر او مشکل شد و پس از اتمام نماز فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَقْرُؤُونَ خَلْفَ إِمَامِكُمْ» «مثل این که شما هم پشت سر امام قرائت می‌کنید»، راوی می‌گوید: گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «لَا تَفْعَلُوا إِلَّا بِأَمِّ الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِهَا» «این کار را نکنید، فقط سوره‌ی فاتحه (را بخوانید)، زیرا هرکس آن را نخواند، نمازش صحیح نیست». در روایت دیگری آمده است: «فَلَا تَقْرَأُوا بِشَيْءٍ مِنَ الْقُرْآنِ إِذَا جَهَرْتُ بِهِ إِلَّا بِأَمِّ الْقُرْآنِ» «هنگامی که من با صدای بلند قرائت می‌کنم، شما جز سوره‌ی فاتحه چیزی از قرآن نخوانید».

هم‌چنین اگر صدای امام را نشنید، نماز در حق وی سرّی محسوب می‌شود و مأموم باید سوره‌ی حمد را بخواند.

این احادیث دلالت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند قرائت می‌کردند طوری که حاضران آن را می‌شنیدند.

دلیل پنهانی خواندن فاتحه و سوره‌ی بعد از آن در غیر از موارد مذکور، روایت امام بخاری (۷۱۳) از خباب رضی الله عنه است که سؤال کننده‌ای از وی پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در نمازهای ظهر و عصر (حمد و سوره را) قرائت می‌کرد؟ گفت: بله، گفتیم: چگونه این مطلب را می‌فهمید؟ گفت: با حرکت و تکان خوردن ریش (مبارک) ایشان.

هم‌چنین امامان بخاری (۷۳۸) و مسلم (۳۹۶) از ابوهیرة رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در همه‌ی نمازها (فاتحه را) قرائت می‌کرد و آن چه را رسول خدا به ما می‌شنواید (یعنی خواندن فاتحه با صدای بلند) بر شما می‌خوانیم و آن چه را که ایشان به طور مخفی (سرّی) خوانده‌اند ما هم به صورت مخفی بر شما می‌خوانیم.

اصحاب پیامبر ﷺ در غیر از موارد مذکور، آشکارا خواندن حمد و سوره، را روایت نکرده‌اند. دلایل مشروعیت هرکدام از نمازها در جای خود بیان خواهد شد. نحوه‌ی قرائت فاتحه، در نمازهای سنت مطلق در شب (تهجد) بین آشکارا خواندن و پنهانی خواندن است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُجَهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup>.

«در نماز (تهجد) خود، صدایت را (خیلی) بلند نکن و آن را (خیلی) پایین نیاور، بلکه در میان آن دو روشی میانه را انتخاب کن».

۷. تأمین (آمین گفتن) در پایان سوره‌ی حمد:

به این صورت که نمازگزار پس از خواندن ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ کلمه‌ی «آمین» را بگوید. آمین گفتن در همه‌ی نمازها و برای هر نماز گزاری مستحب است و در نمازهای جهری، آشکارا و در نمازهای سرّی به صورت پنهانی باید گفته شود. مأوم نیز به پیروی از امام باید «آمین» را به صورت جهری بگوید.

معنای آمین: خدایا (این دعاها را) اجابت فرما.

امامان بخاری (۷۴۸) و مسلم (۴۱۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ - وَفِي رِوَايَةٍ عِنْدَ مُسْلِمٍ: فِي الصَّلَاةِ - آمِينَ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ: آمِينَ، فَوَافَقَتْ إِخْدَاهُمَا الْأُخْرَى، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

«هرگاه یکی از شما - در روایت نزد مسلم: در نماز - آمین بگوید و ملائکه‌ی آسمان آمین بگویند؛ و گفتن یکی از آن دو با دیگری هماهنگ شود، همه‌ی گناهان (صغیره) پیشین او آمرزیده می‌شود».

امامان بخاری (۷۴۷) و مسلم (۴۱۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا، فَإِنَّ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينِ الْمَلَائِكَةِ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

«هرگاه امام آمین گفت، شما هم آمین بگویند، هرکس آمین گفتن او با آمین گفتن ملائکه هماهنگ شود، گناهان (صغیره) پیشین او آمرزیده می‌شود».



ابوداود (۹۳۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه **﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾** را می خواند، می گفت: آمین، طوری که صف اول پشت سر ایشان آن را می شنیدند.

در روایت ابن ماجه (۸۵۳) آمده است که صدای آمین گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد می پیچید.

### ۸ خواندن مقداری از قرآن بعد از سوره ی فاتحه:

این سنت با خواندن سوره ای از قرآن هرچند کوتاه یا خواندن سه آیه ی متوالی، تحقق می یابد. محل مستحب بودن خواندن قرآن، دو رکعت اول هر نمازی برای امام و منفرد، است، هم چنین برای مأوم در نمازهای سَرّی یا هنگامی که مأوم به دلیل فاصله ی زیاد با امام، صدای خواندن وی را نشنود، قرائت سوره ای از قرآن مستحب است.

مستحب است که در نماز صبح و ظهر سوره های طولانی مانند الحجات و الرَّحْمَن و در نماز عصر و عشا سوره های متوسط مانند الشَّمْس و اللَّیْل و در نماز مغرب سوره های کوتاه مانند سوره ی اخلاص خوانده شود.

دلیل این حکم روایت نسائی (۱۶۷/۲) از سلیمان بن یسار از ابوهریره رضی الله عنه که گفت: (ابوهریره در مورد شباهت نماز شخصی به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله توضیح می داد و گفت:) پشت سر هیچ کسی نماز نخوانده ام که نمازش به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله شبیه تر از نماز فلانی باشد، پشت سر وی نماز خواندیم، او دو رکعت اول نماز ظهر را طولانی می کرد و دو رکعت بعدی را کوتاه تر می خواند، نماز عصر را هم کوتاه تر (از نماز ظهر) می خواند و در نماز مغرب، سوره های کوتاه می خواند، در نماز عشا نیز سوره های الشَّمْس و مانند آن و در نماز صبح هم، سوره های طولانی را می خواند.

هم چنین مستحب است که در رکعت اول نماز صبح روز جمعه سوره ی السجدة و در رکعت دوم آن سوره ی الإنسان خوانده شود. به دلیل روایت امامان بخاری (۸۵۱) و مسلم (۸۸۰) از ابوهریره رضی الله عنه که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز صبح روز جمعه سوره های **﴿أَلَمْ تَنْزِلُ﴾** (سوره ی السجدة) و **﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾** (سوره ی الإنسان) را قرائت می کرد.

مستحب است که در تمامی نمازها، رکعت اول نسبت به رکعت دوم طولانی تر باشد؛ به دلیل روایت امامان بخاری (۷۲۵) و مسلم (۴۵۱) که پیامبر صلی الله علیه و آله رکعت اول را طولانی کرده و رکعت دوم را کوتاه تر خوانده است.

۹. تکبیر (گفتن الله اکبر) در هنگام انتقال‌ها (نشستن و برخاستن‌ها):

دانستیم تکبیره الإحرام نماز، رکن است و نماز بدون آن صحیح نیست.

هنگامی که نمازگزار با تکبیره الإحرام، نماز را شروع کرد، مستحب است که در هر انتقال (از رکنی به رکن دیگر) مانند همان تکبیره الاحرام، تکبیر بگوید، به استثنای برخاستن از رکوع که مستحب است به جای تکبیر بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۷۵۶) و مسلم (۳۹۲) از ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نماز را شروع می‌کرد، تکبیر می‌گفت و وقتی به رکوع می‌رفت تکبیر می‌گفت، اما وقتی از رکوع برمی‌خاست و راست می‌شد، می‌گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، سپس در حالت ایستاده می‌گفت: «رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ»، و هنگامی که به سجده می‌رفت و وقتی که سرش را بلند می‌کرد و زمانی که دوباره به سجده می‌رفت و هنگام بلند شدن از سجده‌ی دوم و هنگامی که از جلوس رکعت دوم برمی‌خاست، در همه‌ی این حالات تکبیر می‌گفت و این کار را در تمام رکعات نماز، انجام می‌داد.

۱۰. گفتن تسبیح در رکوع و سجود:

کیفیت آن چنین است که نمازگزار هنگام قرار گرفتن در رکوع سه بار بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» و هنگامی که در سجده قرار گرفت، سه بار بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»، این‌ها حداقل درجه‌ی کمال است و اگر شخص بیشتر از این سه بار بگوید، بهتر است.<sup>۱</sup>

۱۱. قرار دادن دست‌ها بر سر ران‌ها هنگام نشستن برای تشهد اول و دوم:

کیفیت آن به این شکل است که نمازگزار دست چپ خود را با انگشتان چسبیده، روی ران چپ باز کند، طوری که سر انگشتانش در ابتدای زانو قرار گیرد و انگشتان دست راست خود را غیر از انگشت سبابه مشت کرده و آن را از اول تشهد بر ران راست خود قرار دهد؛ تا هنگام گفتن «إِلَّا اللَّهُ» کمی آن را بلند کرده تا نشانه‌ای برای شهادت به توحید باشد. مستحب است تا پایان نماز آن را بلند نگه داشته و از حرکت دادن آن، خودداری نماید.

۱. به مبحث رکوع (و سجود) در ارکان نماز رجوع شود.

امام مسلم (۵۸۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که ایشان درباره‌ی کیفیت نشستن پیامبر ﷺ برای تشهد گفت: وقتی که پیامبر ﷺ (برای تشهد) در نماز می‌نشست، کف دست راست خود را بر ران راست خود قرار داده و همی انگشتان را می‌بست، و با انگشتی که در کنار انگشت شست بود اشاره می‌کرد و دست چپ خود را بر ران چپ خود قرار می‌داد.

### ۱۲. تَوَزُّكُ در نشستن برای تشهد آخر و إفتراش در غیر آن:

تورک یعنی: نمازگزار بر سمت چپ نشیمنگاه نشسته و پای راستش را عمود بر زمین قرار دهد و پای چپش را از زیر پای راست خارج نماید. تورک از لغت «وَرِك» گرفته شده که به معنی قسمت فوقانی ران است.

افتراش یعنی: شخص بر قوزک پای چپ نشسته و پای راست خود را با تکیه بر سر انگشتان عمود بر زمین قرار دهد.

امام بخاری (۷۹۴) از ابی حمید ساعدی رضی الله عنه روایت کرده است که (در میان تعدادی از یاران پیامبر ﷺ) گفت: من بهتر از همه‌ی شما نماز خواندن رسول خدا ﷺ را به یاد دارم... در این روایت آمده است که هرگاه پیامبر ﷺ در آخر دو رکعت می‌نشست، بر پای چپ نشسته و پای راست را نصب (عمود) می‌کرد و چون برای رکعت آخر می‌نشست پای چپ را پیش می‌نهاد و پای راست را نصب (عمود) می‌کرد و بر نشیمنگاه می‌نشست.

در روایت امام مسلم (۵۷۹) از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما آمده است که هرگاه رسول خدا ﷺ در نماز می‌نشست، پای چپ خود را بین ران و ساق پا قرار داده و بر پای راست (به طور عمودی) تکیه می‌کرد.

### ۱۳. فرستادن صلوات ابراهیمی (بر پیامبر ﷺ) و دعا بعد از تشهد آخر:

هم چنان که ذکر شد فرستادن صلوات بر پیامبر ﷺ در نشستن تشهد پایانی رکن است و با هر صیغه‌ای از صلوات بر پیامبر این رکن تحقق می‌یابد. ولی انتخاب صلوات ابراهیمی - که متن آن ذکر شد - سنت است. پس از پایان صلوات، مستحب است که نمازگزار از عذاب قبر و یا از عذاب آتش جهنم به خداوند پناه ببرد و یا برای خودش با هر لفظی که می‌خواهد دعا کند، به شرطی که از اندازه‌ی تشهد و صلوات بر پیامبر ﷺ بیشتر نباشد.

امام مسلم (۵۵۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ التَّشَهُّدِ الْأَخِيرِ فَلْيَتَوَضَّءْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَخْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».

«هرگاه یکی از شما تشهد پایانی را به آخر رساند، از چهار چیز به خداوند پناه ببرد: از عذاب جهنم و از عذاب قبر و از فتنه و بلای زندگی و مرگ و از شر و آشوب‌گری گمراه‌کننده‌ی مسیح دجال».

۱۴. سلام دادن دوم:

گفتیم که سلام دادن اول با توجه کردن و چرخاندن سر به سمت راست، رکن است و هرگاه نمازگزار آن را انجام داد، ارکان و واجبات نماز به پایان رسیده است؛ اما مستحب است که سلام دادن دیگری را با توجه کردن به طرف چپ، به نماز خود اضافه نماید.

امام مسلم (۵۸۲) از سعد رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که به طرف راست و چپ، چنان سلام دادند که سفیدی گونه‌های ایشان را دیدم.

هم‌چنین ابوداود (۹۹۶) و سایرین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چنان به طرف راست و چپ سلام می‌دادند که سفیدی گونه‌های ایشان دیده می‌شد، می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

(ترمذی می‌گوید حدیث ابن مسعود رضی الله عنه حدیث حسن و صحیح است).

۱۵. رعایت خشوع در همه‌ی قسمت‌های نماز:

معنی خشوع: خشوع یعنی: بیداری و آگاهی قلب از قرائت، ذکر و دعاهایی که بر زبان نمازگزار جاری می‌شود، به این صورت که در تمامی آن‌ها تفکر و تدبر نموده و تحت تأثیر معانی آن‌ها قرار گیرد و آگاه باشد که با خداوند پاک و منزّه و بلند مرتبه، مناجات می‌کند.

در واقع، بودنِ خشوع - به این معنی که ذکر شد - در قسمتی از اجزای نماز امری اجتناب‌ناپذیر است، به گونه‌ای که اگر غفلت، تمامی نماز را، از آغاز تا پایان دربر گیرد، چنین نمازی باطل است.

ولی تداوم خشوع در تمام قسمت‌های نماز سنتی تکمیل‌کننده است.

امام مسلم (۲۲۸) از حضرت عثمان رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا مِنْ أَمْرٍ مِنْ مُسْلِمٍ تَخَضَّرَهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يُؤْتِ كَبِيرَةً وَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ».

«هر فرد مسلمانی که وقت نماز واجبی برایش فرا رسد و او به نیکویی وضو گرفته و با خشوع و رکوع (و سایر اعمال) تمام و کامل آن را به جای آورد، آن نماز کفاره‌ی گناهان (صغیره‌ی) قبلی اوست مادامی که گناهان کبیره مرتکب نشده باشد و این در هر زمان جاری است».<sup>۱</sup>

تمامی این سنت‌ها، هیئت‌ها نماز نامیده می‌شوند و اگر نمازگزار یکی از آن‌ها را ترک کند باز (نمازش صحیح است) و با سجده‌ی سهو جبران نمی‌شود، و برخلاف قسمت اول است که ابعض نامیده می‌شود، و اگر نمازگزار یکی از آن‌ها را ترک کند مستحب است که با سجده‌ی سهو آن را جبران کند.

### ج. سنت‌هایی که پس از ادای هر نمازی انجام می‌شوند:

انجام دادن امور زیر پس از هر نمازی مستحب است:

#### ۱. طلب بخشش (استغفار)، ذکر و دعا:

امام مسلم (۵۹۱) روایت کرده است که پیامبر ﷺ هرگاه نماز را به پایان می‌رساندند، سه بار استغفار (استغفر الله) می‌کردند، سپس می‌گفتند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

اگر امام این اوراد را با صدای بلند، برای یادگیری نماز گزاران، بخواند، اشکالی ندارد و هرگاه یاد گرفتند، آهسته بخواند. امامان بخاری (۸۰۵) و مسلم (۵۸۳) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: در زمان پیامبر ﷺ وقتی مردم نماز فرض را به پایان می‌رساندند، با صدای بلند، ذکر خوانده می‌شد.

هم‌چنین امام مسلم (۵۹۶) از کعب بن عُجره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

۱. معنی قسمت آخر حدیث این است که فقط گناهان صغیره با نمازهای روزانه در طول عمر بخشیده می‌شود و این معنی که با وجود گناهان کبیره، گناهان صغیره بخشیده نمی‌شود، مد نظر نیست. ولی گناهان کبیره فقط با توبه و لطف خداوندی قابل گذشت هستند. (رجوع شود به شرح صحیح مسلم جلد ۳ ص ۱۱۲) - مترجم.

«مُعَقَّبَاتٌ لَا يَخِيبُ فَاثِلُهُنَّ دُبْرُ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً، وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً».

«تسبیحاتی به دنبال نماز وجود دارد که هرکس آن‌ها را پس از هر نماز فرضی بخواند، هیچ‌گاه (از رحمت خداوند) مأیوس (و بی‌نصیب) نخواهد شد: سی و سه بار تسبیح (گفتن سبحان الله) و سی و سه بار تحمید (گفتن الحمد لله) و سی و سه بار تکبیر (گفتن الله اکبر)».

در روایت امام مسلم (۵۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه آمده است:

«وَ كَبَّرَ اللَّهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ، وَ قَالَ تَمَامُ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. عَفِرَتْ خَطَايَاهُ وَ إِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

«... و سی و سه بار الله اکبر بگویند، پس آن‌ها (تسبیح و تحمید و تکبیر) نود و نه هستند و اگر صد را با این عبارت تکمیل کند، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست، او تنها و بی‌شریک است، فرمان‌روایی و حمد و ستایش برای اوست، و او بر هر چیزی تواناست»، گناهان (صغیره‌ی) وی اگرچه به فراوانی کف دریا باشد، بخشیده می‌شود».

هم‌چنین ترمذی (۳۴۷۰) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ قَالَ دُبْرَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ هُوَ ثَانِ رِجْلَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْبِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ عَشْرَ مَرَّاتٍ، كُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ مُحِي عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَ رُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، وَ كَانَ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ كُلِّهِ فِي حِزِّ مَنْ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَ حُرْسٍ مِنَ الشَّيْطَانِ».

«هرکس بعد از نماز صبح، همان‌گونه که نشسته است و قبل از صحبت کردن، ده بار بگوید: هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست و او تنها و بی‌شریک است؛ فرمان‌روایی و حمد و ستایش برای اوست؛ زنده می‌گرداند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست. ده بار بگوید، ده حسنه برایش ثبت می‌گردد و ده گناه از وی زدوده می‌شود و ده درجه (مرتبه‌اش) بلندتر می‌گردد و در تمام لحظات آن روز از هر ناپسندی در امان است و از شر شیطان محفوظ است».

ابوداود (۱۵۲۲) از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست وی را گرفت و فرمودند:

«يَا مُعَاذُ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّكَ، فَقَالَ: أَوْصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدَعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اَللّٰهُمَّ اَعِنِّيْ عَلٰى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ».

«ای معاذ قسم به خدا که تو را دوست دارم، سپس فرمودند: ای معاذ! تو را سفارش می‌کنم که پس از هر نماز بگویی: اَللّٰهُمَّ اَعِنِّيْ عَلٰى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ، (خدایا مرا بر ذکر و یادت و شکر و سپاست و نیکو عبادت کردنت، یاری کن)، و هیچ‌گاه این را ترک نکنی».

دعاها و اذکار زیادی روایت شده است که پس از اتمام نمازها به طور عام یا پس از هر کدام از آن‌ها به طور خاص (مستحب است) خوانده شود و می‌توان آن‌ها را در کتاب‌های احادیث و اذکار یافت.

۲. نماز گزار برای خواندن نماز سنت، جای خود را از محل خواندن فرض تغییر دهد تا مکان‌های سجده‌ی وی بیشتر شود، زیرا آن‌ها (در روز قیامت) برای وی گواهی می‌دهند: بهتر این است که نمازگزار پس از خواندن (نماز فرض) در مسجد، (برای خواندن نمازهای نفل) به خانه‌ی خویش باز گردد؛ دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۶۹۸) و مسلم (۷۸۱) است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فَصَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ».

«ای مردم، در خانه‌هایتان نماز بخوانید، زیرا بهترین (و با ثواب‌ترین) نماز، غیر از نمازهای فرض، نمازی است که شخص در خانه‌اش می‌خواند».

هم‌چنین امام مسلم (۷۷۸) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيْبًا مِنْ صَلَاتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا».

«هرگاه یکی از شما نمازش (واجب) را در مسجد خواند، پس سهمی از آن (سنت‌ها) را برای (خواندن در) منزلش، قرار دهد، زیرا خداوند آن نمازها را بهتر (و دارای ثواب بیشتر) قرار می‌دهد».

۳. هرگاه نماز را در مسجد خواندند و پشت سر مردان، زنان باشند، مستحب است مردان در جای خود بمانند، تا تمامی زنان از مسجد خارج شوند، زیرا قاطعی شدن آن‌ها شائبه‌ی فتنه و فساد است:

امام بخاری (۸۲۸) از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: در عهد رسول خدا ﷺ وقتی زنان نماز فرض را سلام می‌دادند، برمی‌خاستند و رسول خدا ﷺ و مردانی که نماز خوانده بودند هر اندازه خدا تقدیر کرده بود، منتظر می‌ماندند و هنگامی که رسول خدا ﷺ برمی‌خاستند، مردان هم بلند می‌شدند.

امام مسلم (۸۳۲) در روایت دیگری از وی آورده است: وقتی رسول خدا ﷺ سلام نماز را می‌دادند و تمام می‌شد، زنان برمی‌خاستند و پیامبر ﷺ قبل از بلند شدن، مقداری در جای خود توقف می‌کردند. ابن شهاب زُهَری که یکی از راویان است می‌گوید: خداوند خود می‌داند، اما این‌گونه تصور می‌شود که این کار برای خروج کامل زنان قبل از دیدن آن‌ها، توسط مردان، انجام شده باشد.



## مکروهات نماز

قاعده: هرگونه مخالفت با سنتی از سنت‌هایی که در فصل پیشین بیان شد، در زمره‌ی امور مکروه قرار می‌گیرد.

مکروه چیزی است که نمازگزار با ترک آن، به قصد فرمان‌برداری، پاداش می‌برد، ولی به خاطر انجام دادن آن دچار گناه و مجازات نمی‌شود.

به عنوان مثال ترک تکبیرهای انتقال، مکروه می‌باشد، زیرا گفتن آن‌ها سنت است یا ترک دعای افتتاح (توجه) مکروه می‌باشد، زیرا آغاز نماز با آن سنت است. اما امور دیگری وجود دارند که خودداری از آن‌ها مستحب بوده و انجام دادن آن‌ها توسط نمازگزار مکروه است، که از آن میان موارد زیر را بیان می‌کنیم:

۱. توجه کردن به اطراف با چرخاندن سر و گردن در نماز، مگر برای ضرورت:

ابوداود (۹۰۹) و سایرین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا يَزَالُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُقْبِلًا عَلَى الْعَبْدِ فِي صَلَاتِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ، فَإِذَا التَّفَتَ انْصَرَفَ عَنْهُ.»

«پیوسته خداوند عزوجل در نماز رو به بنده‌اش است تا وقتی که (به اطراف) توجه نکند،

ولی وقتی که (به اطراف و غیر سجده‌گاه) نگاه کند، خداوند روی از وی برمی‌گرداند.»

پیامبر ﷺ در روایت امام بخاری (۷۱۸) توجه به اطراف را این‌گونه بیان کرده است:

«هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ.»

«آن (توجه کردن به اطراف) دزدی و ربایشی است که شیطان از نماز بنده، می‌رباید.»

زیرا توجه به اطراف با خشوع و خضوعی که در نماز درخواست شده است، منافات دارد.

اما اگر دلیلی برای توجه به اطراف وجود داشته باشد، مراقبت از ترفندهای دشمن، دیگر توجه به اطراف مکروه نیست.

دلیل امر، روایت ابوداود (۹۱۶) - با اسناد صحیح - از سهل بن حنظلیه است که گفت: نماز صبح اقامه شد و پیامبر ﷺ به نماز ایستاد، ولی متوجه و مراقب آن درّه بود؛ ابوداود می گوید: پیامبر ﷺ در آن شب، سواری را برای نگرهبانی به آن درّه فرستاده بود.

توجه و نگاه کردن به اطراف هنگامی مکروه است که با چرخاندن سر و گردن صورت بگیرد، اما اگر با چرخاندن سینه و برگرداندن آن از سمت قبله انجام شود، نماز باطل است، زیرا در این حالت، نمازگزار رکن استقبال قبله را ترک نموده است.

اما نگاه نمازگزار به اطراف، بدون حرکت دادن سر و گردن اشکالی ندارد، زیرا ابن حبان در صحیح خود (۵۰۰) از علی بن شیبان رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ رفتیم، با وی نماز خواندیم و ایشان با گوشه‌ی چشم، به مردی که پشت خود را در رکوع کاملاً خم نکرده بود، اشاره کرد. پیامبر ﷺ (پس از نماز) فرمودند: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَقِيمُ صَلَاتَهُ» «کسی که پشت خود را (در رکوع) کاملاً خم نکند، (و در آن آرامش نیابد) نمازش صحیح نیست».

## ۲. نگاه کردن به سوی آسمان:

امام بخاری (۷۱۷) از انس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ؟»، ثُمَّ قَالَ: «لَيْتَنَّهُنَّ عَنْ ذَلِكَ أَوْ لَتَخَطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ».

«گروهی را چه شده است که در نمازهایشان به سوی آسمان نگاه می کنند؟» سپس فرمودند: «آن کار را ترک کنند یا چشم‌هایشان از بین خواهد رفت».

هم چنین امام مسلم (۴۲۸ و ۴۲۹) همانند این حدیث را از جابر بن سمره و ابوهریره رضی الله عنهما روایت کرده است.

## ۳. بستن و جمع کردن موی سر و بالا زدن اطراف لباس (دامن پیراهن و آستین آن) در اثنای نماز:

امامان بخاری (۷۷۷) و مسلم - لفظ حدیث از مسلم است - روایت کرده اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَمِرْتُ أَنْ أَشْجِدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظَمٍ وَلَا أَكُفَّ ثَوْبًا وَلَا شَعْرًا».

«به من دستور داده شده که بر استخوان‌های هفت اندام سجده بیرم و لباس و موهایم را جمع نکنم».

پس مستحب است که لباس‌ها را به حالت عادی رها کرد.

۴. نماز خواندن هنگام حاضر شدن غذایی که نفس به آن تمایل دارد،

زیرا با مشغول شدن نفس، خشوع و توجه در نماز، از بین می‌رود:

امامان بخاری (۶۴۲) و مسلم (۵۵۹) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِذَا وَضِعَ عَشَاءٌ أَحَدِكُمْ وَأَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ، فَايْدُوُوا بِالْعِشَاءِ وَلَا يَعْجَلْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ».

«هرگاه شام یکی از شما گذاشته شد و نماز اقامه شد، او غذا خوردن را شروع کند و (برای

نماز خواندن) عجله نکند تا از آن فارغ شود».

۵. نماز خواندن هنگام شدت ادرار یا مدفوع:

زیرا در این حالت نمی‌توان حق نماز را از قبیل: خشوع و حضور قلب، ادا کرد. امام مسلم

(۵۶۰) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ».

«وقتی که غذا حاضر است (و شخص به آن تمایل دارد) و هنگامی که دو نجاست (مدفوع

و ادرار) عرصه را بر شخص تنگ نموده‌اند، نماز خواندن جایز نیست».

منظور از نفی نماز؛ نفی کمال نماز و عدم دریافت پاداش کامل است.

۶. نماز خواندن هنگام خواب آلودگی و چرت زدن:

به گونه‌ای که احتمال اشتباه و خطا کردن در قرائت وجود داشته باشد.

امامان بخاری (۲۰۹) و مسلم (۷۸۶) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ - وَهُوَ يُصَلِّي - فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ

نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسْبُ نَفْسَهُ».

«هرگاه یکی از شما را چرت زدن فرا گرفت - و او در حال نماز بود - مقداری بخواهد تا خواب از سر وی برود، زیرا اگر یکی از شما در حال چرت زدن نماز بخواند، شاید بخواهد درخواست آموزش بکند، اما (بالعکس) خودش را دشنام دهد».

#### ۷. نماز خواندن در مکان‌های زیر:

نماز خواندن در حمام، بر راه‌ها، بازار، قبرستان و مقبره، کنیسه (و کلیسا)، محل ریختن آشغال، محل گرد آمدن و استراحت‌گاه شتران (و هم‌چنین در آغل و طویله‌ی آن‌ها)، مکروه است، زیرا احتمال نجاست در بعضی از آن‌ها وجود دارد و در بعضی دیگر حواس‌پرتی ایجاد می‌شود.

ترمذی (۳۴۶) درباره‌ی نهی از نماز خواندن در این مکان‌ها روایت کرده است که پیامبر ﷺ از نماز خواندن در هفت مکان نهی فرمودند: محل ریختن آشغال، کشتارگاه حیوانات، مقبره، راه و محل گذر مردم، حمام، استراحت‌گاه شترها در کنار آب. (ترمذی می‌گوید: اسناد این حدیث خیلی قوی نیست).

ابن حبان (۳۳۸) در روایت صحیحی آورده است، که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْأَرْضُ مَسْجِدٌ إِلَّا الْمَقْبِرَةَ وَالْحَمَّامَ».

«همه جای زمین محل نماز خواندن است، مگر مقبره و حمام».

هم‌چنین در روایت صحیح دیگری (۳۳۶) این حدیث را نقل می‌کند:

«لَا تُصَلُّوا فِي أُعْطَانِ الْإِبِلِ».

«در آب‌شخور و استراحت‌گاه شتران نماز نخوانید».

ترمذی: (۳۴۸) و دیگران نیز آن را روایت کرده‌اند.

## اموری (از نماز) که زن در آنها با مرد مخالفت می‌کند

مستحب است که زن، در پنج مورد با مرد مخالفت کند:

۱. زن باید در سجده قسمت‌هایی از بدنش را جمع نماید، به این صورت که در سجده آرنج‌هایش را به پهلو خود و شکمش را به ران‌هایش بچسباند؛ برخلاف مرد که مستحب است آرنج‌ها را از پهلو دور کرده و شکم را از ران‌هایش بالا آورد.

بیهقی (۲/۲۳۲) روایت کرده است که پیامبر ﷺ از کنار دو زن که نماز می‌خواندند، گذاشتند، (به آن‌ها) فرمودند:

«إِذَا سَجَدْنَا فَضْمًا بَعْضَ اللَّحْمِ إِلَى الْأَرْضِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ فِي ذَلِكَ كَالرَّجُلِ».

«هرگاه به سجده رفتید، قسمتی از اندام‌های خود را به زمین نزدیک کنید، زیرا زن در این کار مانند مرد نیست».

۲. زن باید صدای خود را در حضور مردان نامحرم پایین آورد.

بنابراین در نمازهای جهری به علت ترس از فتنه و فساد، نباید صدایش را بلند کند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾<sup>۱</sup>.

«با ناز و عشوه سخن نگویند، تا بیماردلان بر شما طمع نورزند».

این آیه دلالت بر این دارد که هرگاه صدای زن ایجاد فتنه و فساد می‌کند، پس از او خواسته می‌شود که در حضور بیگانگان، صدایش را پایین آورد، برخلاف مرد که مستحب است در مکان‌های جهری، (نمازهای صبح، مغرب، عشا و جمعه) با صدای بلند بخواند.

۳. هرگاه در اثنای نماز برای زن حادثه‌ای اتفاق بیفتد و بخواهد کسی را که در نزدیکی اوست، باخبر سازد، باید تصفیق کند، یعنی با دست راست بر پشت دست چپ ضربه بزند؛ اما مستحب است که مرد در این گونه مواقع با صدای بلند و نه بانیت آگاهی دادن تسبیح (سبحان الله) بگوید.

دلیل این احکام روایت امامان بخاری (۶۵۲) و مسلم (۴۲۱) از سهل بن سعد رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ زَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيُسَبِّحْ، فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ أَلْتُمَّتْ إِلَيْهِ، وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ».

«هر کسی در نمازش چیزی برایش اتفاق افتاد (و خواست کسی را آگاهی دهد) تسبیح بگوید چون هنگامی که تسبیح گفت به او توجه خواهد شد، ولی تصفیق مخصوص زنان است».

۴. تمام بدن زن غیر از صورت و دست‌هایش (تا مچ) - آن چنان که ذکر شد - عورت محسوب می‌شود، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾<sup>۱</sup>.

«و (مواضع) زینت و آرایش خود را (زنان) آشکار نکنند، مگر آن چه که (در حالت عادی) آشکار است».

قول مشهور نزد جمهور علما این است، که منظور از زینت، مواضع و محل آرایش‌هاست و منظور از (ما ظَهَرَ مِنْهَا) صورت و دست‌ها تا مچ می‌باشد.<sup>۲</sup>

ابوداود (۶۴۰) و سایرین از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که وی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا زن می‌تواند با پیراهن بلند و روسری، بدون ازار (شلوار، لنگ و هر آن چه که میانه‌ی ناف و زانو را بپوشاند) نماز بخواند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا كَانَ الدَّرْعُ سَابِغًا، يُغْطِي ظَهْرَ قَدَمَيْهَا» (بله) در صورتی که پیراهن آن قدر بلند باشد که پشت پاها را بپوشاند.

واضح است که اگر پیراهنی در حالت قیام و رکوع، پشت پاها را بپوشاند، در هنگام سجود، فرو افتاده و کف پاها را هم خواهد پوشاند، زیرا اندام‌های بدن در آن هنگام جمع می‌شوند.<sup>۳</sup> اما عورت مرد ما بین ناف تا زانوست و اگر هنگام نماز فقط مابین ناف تا زانویش پوشیده شده باشد، نمازش صحیح است.

۲. ابن کثیر: ۲۸۳/۳.

۱. النور: ۳۱.

۳. به بحث شروط صحت نماز رجوع شود.

دارقطنی (۲۳۱/۱) و بیهقی (۲۲۹/۲) به صورت مرفوع<sup>۱</sup> روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَا فَوْقَ الرُّكْبَتَيْنِ مِنَ الْعَوْرَةِ، وَمَا أَسْفَلَ مِنَ السَّرَّةِ مِنَ الْعَوْرَةِ».

«بالا تر از زانوها جزو عورت است و پایین تر از ناف هم جزو عورت است».

امام بخاری (۳۴۶) از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که وی در یک لباس (که عورت را پوشانده بود) نماز خواند و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که در یک لباس نماز می‌خواند. در روایت دیگری (۳۴۵) آمده است که جابر رضی الله عنه در ازاری که آن را از پشت گره زده بود، نماز خواند. (ازار هم در عرف غالب لباسی بوده که مابین ناف تا زانو را پوشانده است).

۵. اذان گفتن برای زن سنت نیست، اما اقامه گفتن برایش سنت است؛ ولی اذان گفتن با صدای آهسته، برای زن مکروه نیست و به عنوان ذکر محسوب می‌شود که دارای پاداش است، اما بلند کردن صدا مکروه است و اگر احتمال فتنه و فساد، وجود داشته باشد، حرام است. برخلاف مرد که مستحب است - چنان‌که قبلاً نیز دانسته شد - برای ادای هر نماز واجبی، اذان بگوید.

۱. مرفوع حدیثی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله متصل شود و در روایت گفته شود: قال النبی صلی الله علیه و آله یا قال رسول الله صلی الله علیه و آله که خود دارای سه نوع (مرسل، منقطع و مسند) است. (حدیث‌شناسی؛ ملا عبدالله احمدیان) - مترجم.

## مبطلات نماز

با انجام دادن هر کدام از موارد زیر توسط نمازگزار، نماز باطل می‌شود:  
۱. صحبت کردن عمدی:

مقصود از صحبت غیر از قرآن، ذکر و دعاست.

امامان بخاری (۴۲۶۰) و مسلم (۵۳۹) از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: ما در نماز صحبت می‌کردیم و یکی از ما با برادرش درباره‌ی نیازش سخن می‌گفت، تا این که این آیه نازل شد:

﴿خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾<sup>۱</sup>

«بر نمازها و نماز میانه، (عصر) مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید».

سپس به ما امر شد که (در نماز) سکوت کنیم.

هم‌چنین امام مسلم (۵۳۷) از معاویه بن حکم رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله

به وی - که در نمازش عطسه‌ی شخصی را با یرحمک الله جواب داده بود - فرمودند:

«إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ».

«به راستی که چیزی از سخنان (عادی) مردم شایسته‌ی گفتن در نماز نیست، نماز فقط

تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است».

لفظی که از دو حرف یا بیشتر تشکیل شده باشد، اگرچه دارای معنی هم نباشد و یا از یک

حرف که دارای معنی باشد، مانند: کلمه‌ی «ق» امر از مصدر وقایة به معنی پرهیز کن و یا

کلمه‌ی «ع» از مصدر وعی به معنی توجه کن و نگهداری کن و یا کلمه‌ی «ف» از مصدر وفاء



به معنی وفا کن، این‌ها جزو کلام محسوب شده و اگر عمدی گفته شوند، نماز را باطل می‌کنند. اما اگر شخص فراموش کند که در نماز است یا به دلیل تازه مسلمان بودن به حرام بودن صحبت کردن در نماز، آگاه نباشد، در این حالت از صحبت کردن کم در نماز چشم‌پوشی می‌شود، به شرطی که بیشتر از شش کلمه نباشد.

## ۲. حرکات بسیار:

منظور، حرکات و اعمالی است که مخالف اعمال نماز است و به شرطی باطل کننده است که زیاد و پیوسته باشد؛ زیرا در این صورت منافی نظم و ترتیب نماز است. معیار فراوانی حرکات، سه حرکت و بیشتر از آن است و معیار پیوسته بودن عرف است، پس اگر حرکات از نظر عرفی، پیوسته و پی‌درپی محسوب شود، نماز باطل است.

## ۳. تماس نجاست با لباس یا بدن:

منظور این است که نجاست به لباس یا بدن نمازگزار برخورد کرده و او به سرعت مبادرت به زدودن آن ننماید که در این حالت نماز باطل است، زیرا چنین وضعیتی منافی یکی از شرایط صحت نماز، که همان پاکی بدن و لباس نمازگزار از نجاست است، می‌باشد. اما اگر پس از اصابت نجاست توسط باد و... به بدن یا لباس نمازگزار اگر بتواند بلافاصله پاکش کند - مانند این که نجاست خشک باشد - نماز وی باطل نمی‌شود.

## ۴. نمایان شدن قسمتی از عورت:

حد عورت نسبت به مرد و زن در نماز را شناختیم. اگر نمازگزار به طور عمدی چیزی از عورت خود را در نماز آشکار کند، نماز وی باطل است؛ اما اگر آشکار شدن عورت عمدی نبود و نمازگزار به سرعت آن را پوشاند، نمازش باطل نیست ولی اگر فوراً به پوشاندن آن مبادرت نکند، نمازش باطل است، زیرا یکی از شروط صحت نماز در جزئی از آن، رعایت نشده است.

## ۵. خوردن یا نوشیدن:

خوردن و نوشیدن باطل کننده‌ی نماز هستند، زیرا با نظم و ترتیب آن منافات دارند. کسی که عمداً خوردن و نوشیدن را انجام دهد، اگرچه مقدار آن هم بسیار کم باشد، نمازش باطل است. اما کسی که به طور غیر عمدی (از روی جهل، فراموشی و...) خوردن و نوشیدن را

در نماز انجام دهد، وقتی نمازش باطل است که از نظر عرف مقدار غذای خورده شده یا مقدار نوشیدنی زیاد باشد؛ فقها مقداری را که مجموع آن به اندازه‌ی یک نخود باشد، زیاد تلقی کرده و باطل کننده‌ی نماز دانسته‌اند. پس اگر کسی مقداری غذا، به اندازه‌ی کم‌تر از یک نخود در دهانش بوده و آن را ناخودآگاه و بدون قصد، با آب دهانش بی‌لعد، نماز وی باطل نیست.

اگر در دهان کسی شکر، شکلات (و سایر چیزهای قابل حل) قرار داشته باشد و چیزی از آن در دهان نمازگزار ذوب شده باشد و آن را بی‌لعد، نمازش باطل می‌شود.

#### ۶. بی‌وضو شدن قبل از سلام دادن اول:

در این موضوع هیچ تفاوتی بین عمدی یا سهوی بودن بی‌وضویی نیست چون قبل از انجام دادن تمام ارکان نماز، یکی از شروط صحت آن، یعنی طهارت از حدث اصغر، از بین رفته است، اما اگر بعد از سلام دادن اول و قبل از سلام دوم، بی‌وضویی حادث شود، نماز صحیح است و این مسأله مورد اجماع همه‌ی مسلمانان است.

#### ۷. تَنَخُّعُ (صاف کردن گلو)، خنده، گریه و ناله،

در صورتی که از آن‌ها دو حرف آشکار شود:

معیار باطل شدن نماز به وسیله‌ی هرکدام از این چهار مورد این است که بر اثر آن‌ها دو حرف - گرچه بی‌معنی - آشکار شود. اما اگر مقدار سرفه یا خنده یا... به حدی کم باشد که یک حرف یا هیچ حرفی از آن‌ها آشکار نشود، نماز را باطل نمی‌کند.

این احکام در موارد عمدی است، اما اگر یکی از این امور به صورت غیر عمد بر شخص غلبه کند، مانند غلبه‌ی ناگهانی سرفه یا خنده، در این صورت نماز وی باطل نیست. اما تبسم (با خنده تفاوت داشته) مطلقاً نماز را باطل نمی‌کند.

ذکر و دعا اگر به منظور مخاطب قرار دادن فردی یا گروهی، خوانده شوند، نماز را باطل می‌کنند، مثلاً شخص در جواب کسی (که عطسه کرده و الحمد لله گفته است) بگوید: «یرحمک الله»، زیرا در این حالت آن‌ها جزو کلام بشری محسوب شده و گفتن آن‌ها در نماز شایسته نیست، پس نماز را باطل می‌کنند.

## ۸. تغییر نیت:

معیار تغییر نیت این است که نمازگزار قصد خروج از نماز را داشته باشد یا خروج خود را منوط به امری نماید، مانند آمدن شخصی و...؛ در این حالات به محض خطور چنین قصدی بر او، نمازش باطل می‌شود.

دلیل باطل شدن نماز به واسطه‌ی تغییر نیت این است که نماز، بدون داشتن قصد و نیت قطعی، صحیح نیست و این‌گونه قصدها با نیت قطعی منافات دارند.

## ۹. پشت کردن به قبله:

زیرا رو به قبله ایستادن یکی از شرط‌های اساسی نماز است. و تفاوتی میان پشت کردن عمدی به قبله و یا پشت کردن به اجبار کسی، وجود ندارد، جز این‌که در حالت عمدی، فوراً نماز باطل می‌شود و در حالت اجباری وقتی نماز باطل می‌شود که نمازگزار، با اختیار خود مدتی پشت به قبله بایستد، پس اگر در این حالت فوراً رو به قبله کرد، نمازش باطل نیست. معیار این مدت را هم عرف مشخص می‌کند.

## سجده‌های سهو

سهو در لغت یعنی: فراموش کردن چیزی و غفلت از آن است. اما منظور از سهو در این بحث، نقصی است که نمازگزار به صورت عمدی یا غیر عمدی در نمازش ایجاد می‌کند و دو سجده - در آخر نماز - آن را جبران می‌کند.

### حکم سجده‌های سهو:

انجام دادن سجده‌های سهو، هنگام پیش آمدن سبب آن، مستحب است، پس اگر نمازگزار آن‌ها را انجام ندهد، نمازش باطل نیست. انجام این سجده‌ها واجب نیست، چون تشریح آن‌ها - چنان که خواهیم دید - برای جبران واجبات نیست.

دلیل مشروعیت سجده‌ی سهو روایت امام بخاری (۱۱۶۹) از ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر یا عصر را برای ما خواند و هنگامی که سلام داد ذوالیدین (مردی از بنی سلیم) به او گفت: آیا نماز کوتاه شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا آن چه می‌گویند (که کم خوانده‌ایم) صحیح است؟ جواب دادند: بله؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت دیگر خواند و سپس دو سجده‌ی (سهو) برد.

دلایل دیگری نیز وجود دارد که ذکر خواهد شد.

### سبب‌های سجده‌ی سهو:

۱. نمازگزار یکی از ابعاض نماز را مانند: تشهد اول و قنوت که ذکرش گذشت، ترک کند:

امامان بخاری (۱۱۶۶) و مسلم (۵۷۰) از عبدالله بن بُحَیْنَه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت یکی از نمازها - در روایت دیگری رکعت دوم نماز ظهر آمده است -

را برای ما (به امامت) خواند، سپس برخاست و جلوس اول (تشهد اول) را انجام داد، مردم هم همراه وی برخاستند؛ وقتی که نماز را به اتمام رساند و ما منتظر سلام دادن ایشان بودیم، قبل از سلام، تکبیر گفتند و در حالی که نشسته بود دو بار سجده کرد، سپس سلام داد.

هم چنین ابن ماجه (۱۲۰۸) و ابوداود (۱۰۳۶) و سایرین از مغیره بن شعبه روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ، فَلَمْ يَسْتَتِمَّ قَائِمًا فَلْيَجْلِسْ، وَإِذَا اسْتَتَمَّ قَائِمًا فَلَا يَجْلِسْ وَ يَسْجُدُ سَجْدَتِي السَّهْوِ».

«هرگاه یکی از شما (در نماز سه یا چهار رکعتی) در رکعت دوم (به طور غیر عمدی) برخاست اگر کاملاً بلند نشده بود (به حالت قیام نرسیده بود) بنشیند (و تشهد اول را بخواند)، اما اگر کاملاً بلند شده بود، ننشیند ولی (قبل از سلام دادن) برای آن دو سجده‌ی سهو ببرد».

## ۲. شک در عدد رکعات انجام شده:

باید نمازگزار تعداد کم تر را در نظر گرفته و نماز را بر اساس آن به اتمام برساند، سپس برای جبران این احتمال که چیزی به نمازش افزوده باشد، دو سجده‌ی سهو ببرد؛ مثلاً اگر کسی در حال خواندن نماز ظهر به شک افتاد که آیا سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید فرض کند که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند، سپس برای جبران این که احتمالاً پنج رکعت خوانده باشد، سجده‌ی سهو ببرد.

امام مسلم (۵۷۱) از ابوسعید رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى، ثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا، فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ، وَ لِيُبَيِّنْ عَلَيَّ مَا اسْتَيْقَنَ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ، فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا سَفَعَنَ لَهُ صَلَاتُهُ وَإِنْ كَانَ صَلَّى إِثْمًا لَا يُرْبِعُ كَاتِبًا تَزَغِيمًا لِلشَّيْطَانِ».

«هرگاه یکی از شما در نمازش شک کرد و نمی دانست که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، شک را رها کرده و بنا را بر یقین قرار دهد، و سپس قبل از سلام دادن دو سجده‌ی سهو ببرد که اگر پنج رکعت خوانده باشد، این دو سجده نمازش را به صورت جفت در می آورد و اگر نماز را تمام خوانده آن دو سجده برای ناراحت کردن و ذلیل کردن شیطان است».

اما اگر نمازگزار پس از اتمام نماز شک کند، این شک تأثیری در صحت نمازش ندارد، مگر در نیت و تکبیرة الاحرام شک کند، که در آن صورت باید نمازش را اعاده کند. سهو مأموم در حالت جماعت - مثلاً ترک تشهد اول - به عهده‌ی امام است و بعد از سلام دادن امام نیازی به سجده‌ی سهو ندارد، به دلیل حدیث: «الْإِمَامُ ضَامِنٌ» «امام ضامن (اشتباهات مأموم) است».

(ابن حبان: (۳۶۲) آن را روایت کرده و صحیح دانسته است).

۳. انجام دادن عملی از روی سهو، طوری که انجام دادن عمدی آن نماز را باطل کند: مثلاً نمازگزار از روی سهو چند کلمه‌ای صحبت کند یا یک رکعتِ زیادی بخواند، سپس قبل از اتمام نماز، از اشتباه خود آگاه شود، می‌تواند به‌خاطر این سهو، سجده ببرد.

۴. نقل یکی از افعال یا اوراد نماز به غیر محل خود: خواه این افعال جزو ارکان یا ابعاض باشد و یا سوره‌ای باشد که قرائت آن بعد از سوره‌ی حمد مستحب است. بنابراین اگر سوره‌ی فاتحه را در موقع تشهد و یا قنوت را هنگام رکوع و یا برای مثال سوره‌ی بعد از فاتحه را به هنگام اعتدال قرائت نمود، برای هریک از این موارد مستحب است که در آخر نماز، سجده‌ی سهو انجام دهد.

### کیفیت سجود سهو و محل آن:

سجده‌ی سهو مانند سجده‌های نماز، دو سجده است که نمازگزار به نیت سجده‌ی سهو، آن‌ها را انجام می‌دهد. محل سجده‌های سهو در آخر نماز، قبل از سلام دادن است. اگر نمازگزار قبل از انجام دادن سجده‌ها به طور عمدی یا سهوی سلام داده و مدتی بگذرد، فرصت سجده‌ی سهو از دست می‌رود؛ اما اگر این فاصله‌ی زمانی کوتاه باشد، نمازگزار می‌تواند سجده‌های سهو را انجام دهد به این صورت که با داشتن نیت سجده‌ی سهو، دو سجده ببرد و سپس مجدداً سلام بدهد.

## سجده‌های تلاوت

انجام دادن سجده‌های تلاوت برای شخص قرائت کننده‌ای که در نماز یا خارج از نماز است و هم چنین برای شنونده‌ای که در نماز نیست، مستحب است.

دلیل مستحب بودن سجده‌ی تلاوت روایت امام بخاری (۱۰۲۵) از ابن عمر رضی الله عنهما است که گفت: هرگاه پیامبر ﷺ سوره‌ای را که سجده در آن است، برای ما قرائت می‌کرد، خود سجده می‌کرد و ما هم سجده می‌کردیم، تا جایی که یکی از ما (بر اثر زیادی جمعیت) سجده گاهی نمی‌یافت.

هم چنین در روایت ابوداود (۱۴۱۳) آمده است: پیامبر ﷺ برای ما قرآن تلاوت می‌کرد و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که سجده در آن بود، تکبیر می‌گفت و به سجده می‌رفت و ما هم با وی به سجده می‌رفتیم.

امام مسلم (۸۱) نیز از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ، اغْتَرَزَ الشَّيْطَانُ يَبْنِي، وَ يَقُولُ: يَا وَيْلَهُ، أَمَرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَأَمَرَ ابْنُ السُّجُودِ فَعَصَيْتُ فَلِيَ النَّارُ.»

«هرگاه آدمی آیه‌ای را که سجده در آن است بخواند و سجده ببرد، شیطان به گوشه‌ای خزیده، گریه می‌کند و می‌گوید: وای بر من، به آدمی دستور داده شد که سجده برد و او سجده برد و برایش بهشت (مهیا) است، اما به من امر شد که سجده برم ولی نافرمانی کردم و آتش (جهنم) برای من است.»

هم چنین امام بخاری (۱۰۲۷) از حضرت عمر رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: ای مردم! ما با آیه‌هایی که سجده‌ی تلاوت دارند، می‌رسیم، پس هرکس سجده کند، کار درستی کرده است و هرکس سجده نکرد، گناهی بر او نیست.

در روایتی از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است: خداوند سجده‌ها (تلاوت) را بر ما واجب نکرده است، مگر خودمان بخواهیم. (آن‌ها را انجام دهیم).

### تعداد سجده‌های تلاوت:

تعداد سجده‌های تلاوت در قرآن چهارده سجده است و در سوره‌های زیر قرار دارند: سوره‌های الأعراف، الرعد، النحل، الإسراء، مریم، الفرقان، النمل، السجده، فصلت، النجم، الإنشاق، و العلق، هرکدام یک سجده دارند و در سوره‌ی حج نیز دو سجده وجود دارد. کسی که بخواهد سجده‌ی تلاوت را انجام بدهد (در حالت نشسته) دست‌هایش را بلند کرده و تکبیر می‌گوید، سپس بدون بلند کردن دست‌ها، مجدداً تکبیر گفته و پایین می‌رود و یک سجده، مانند سجده‌های نماز انجام می‌دهد و بعد سلام می‌دهد. در سجده‌ی تلاوت تکبیرة الاحرام و سلام دادن شرط هستند؛ همچنین آنچه در نماز از قبیل: طهارت و وضو داشتن، رو به قبله ایستادن و... شرط است در سجده‌ی تلاوت نیز شرط است.



## نماز جماعت

### تاریخ اقامه‌ی نماز جماعت:

پیامبر ﷺ بعد از هجرت مبارکش (به مدینه) نماز جماعت را برگزار کردند و در مدت سیزده سال اقامت خود در مکه، نماز را به غیر جماعت می‌خواندند؛ زیرا یاران ایشان به خاطر قرار گرفتن در زیر ظلم و ستم در خانه‌های خود نماز می‌خواندند. اما هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد، نماز جماعت را برگزار کرده و همواره در برگزاری آن می‌کوشیدند.

### حکم نماز جماعت:

در میان اقوال مختلف، صحیح این است که نماز جماعت - به غیر از جماعت جمعه - فرض کفایی است و آن فرض، از اهل یک شهر ساقط نمی‌شود، مگر زمانی که این شعار دینی آشکار شود.

اگر نماز جماعت در شهری مطلقاً برگزار نشود یا به طور پنهانی انجام شود، تمام اهل آن شهر گناهکار هستند و بر امام واجب است که با آنان بجنگد.

دلیل مشروعیت نماز جماعت فرموده‌ی خداوند متعال است:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ﴾<sup>۱</sup>

«هرگاه تو (در میدان جنگ) در میان ایشان بودی و نماز را برایشان اقامه کردی، پس گروهی از آنان با تو نماز بخوانند».

در این آیه به اقامه‌ی نماز جماعت در حالت ترس (در میدان جنگ) دستور داده شده است، پس به طریق اولی بر اقامه‌ی نماز جماعت در حال امنیت و آسایش دلالت دارد.

امامان بخاری (۶۱۸) و مسلم (۶۵۰) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:  
 «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَدْيِ بِسِتِّعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».  
 «نماز جماعت بر نماز فرادی بیست و هفت درجه برتری دارد».

هم‌چنین ابوداود (۵۴۷)، ابن حبان (۴۲۵) و سایرین روایت کرده‌اند - و ابن حبان آن را صحیح دانسته است - که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ أَوْ بَدْوٍ لَا تَقَامُ فِيهِمُ الْجَمَاعَةُ إِلَّا اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَعَلَيْكَ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذُّنْبَ الْقَاصِيَةَ».

«هرگاه سه نفر در روستا یا صحرا و بیابان بودند و نماز جماعت را برپای نداشتند، شیطان بر آنان مسلط می‌شود؛ پس بر شماست که نماز را به جماعت بخوانید (و جدایی و اختلاف نداشته باشید) بی‌گمان گرگ گوسفندی را می‌خورد که تنها و جدا از گله باشد».

### فلسفه‌ی تشریح نماز جماعت:

اساس اسلام بر آشنایی مسلمانان با هم‌دیگر، برادری و همکاری برای احقاق حقوق و از بین بردن باطل، استوار است؛ این شناخت و برادری در هیچ‌جا بهتر از مسجد حاصل نمی‌شود؛ جایی که مسلمانان هر روز پنج بار برای انجام دادن نماز جماعت هم‌دیگر را ملاقات می‌کنند.

هرچند در میان مسلمانان مصالح دنیوی متفاوت وجود داشته و در درون آن‌ها کینه‌ها ریشه دوانیده باشد، آنان می‌توانند با شرکت مداوم در نمازهای جماعت حجاب‌های تفرقه و اختلاف را در میان خود پاره کرده و دشمنی‌ها و کینه‌ها را از دل‌های خود بزدایند و این زمانی میسر می‌شود که آنان به راستی به خداوند ایمان داشته و آنچه در ظاهر از نماز و عبادات و رفتن به مساجد انجام می‌دهند بدون ریا و نفاق باشد.

### عذرهای مورد قبول برای شرکت نکردن در نماز جماعت:

این عذرها دو دسته هستند: عذرهای عمومی و عذرهای شخصی.

### عذرهای عمومی:

مانند باران، باد تند در شب و گل و لای شدید بر سر راه مسجد. امامان بخاری (۶۳۵) و مسلم (۶۹۷) روایت کرده‌اند که ابن عمر رضی الله عنهما شبی سرد و طوفانی برای نماز اذان گفت و در پایان آن گفت: (ای مردم) در خانه‌هایتان نماز بخوانید، سپس گفت: شب‌هایی که هوا سرد و بارانی بود، رسول خدا ﷺ به مؤذن دستور می‌داد که بگوید: (ای مردم) در خانه‌هایتان نماز بخوانید. اما می‌دانی که امروزه این عذرها فقط در تعداد کمی از روستاها وجود دارد.

### عذرهای شخصی:

مانند: بیماری، گرسنگی و تشنگی شدید، ترس از ظالم بر نفس یا مال، شدت و فشار مدفوع و ادرار و نیاز فوری به قضای حاجت.

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۶۴۲) و مسلم (۵۵۹) است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا وُضِعَ عَشَاءُ أَحَدِكُمْ وَ أَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَبْدُوْا بِالْعِشَاءِ وَ لَا يَعْجَلَنَّ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ.» «هرگاه شام یکی از شما حاضر شد و نماز اقامه شد، غذا خوردن را شروع کند و (برای نماز خواندن) عجله نکند تا از آن فارغ شود.»

و هم‌چنین امام مسلم (۵۶۰) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ، وَ لَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ.»

«وقتی که غذا حاضر است (و شخص به آن تمایل دارد) و هنگامی که دو نجاست (مدفوع

و ادرار) عرصه را بر شخص تنگ نموده‌اند، نماز خواندن جایز نیست.»

هم‌چنین شخص فقیر بدهکاری که اگر در نماز جماعت حاضر شود، بستانکارش مال خود را از وی (به زور و ارباب یا زندانی کردن) طلب کند، خوردن چیزهایی که بوی بدی دارند، داشتن لباس کثیف یا آلوده‌ای که بوی آن موجب آزار دیگران شود؛ هرکدام از موارد فوق عذری شرعی محسوب شده و شخصی که یکی از آن‌ها را دارد، می‌تواند در نماز جماعت حاضر نشود.

امامان بخاری (۸۱۷) و مسلم (۵۶۴) از جابر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:  
 «مَنْ أَكَلَ ثُومًا فَلْيَعْتَزِلْنِي، أَوْ قَالَ: فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ».

«هرکس سیر (یا پیاز) بخورد، باید کناره‌گیری کند یا گفت: باید از مسجدمان کناره‌گیری کند، و در خانه‌اش بماند».

سایر عذرهای بر حکم موجود در این حدیث قیاس می‌شود.

### شروط کسی که به وی اقتدا می‌شود:

کسی که امامت نماز را به عهده می‌گیرد، باید شروط معینی داشته باشد - اکثر این شروط بر حسب حال مأموم نسبی است - که در موارد زیر خلاصه می‌کنیم:

۱. مأموم بر بطلان نماز امام خود آگاهی نداشته یا به بطلان نماز وی معتقد نباشد:

مانند این که دو نفر درباره‌ی جهت قبله اجتهاد کرده و هرکدام معتقد باشند جهتی که دیگری تعیین کرده است، سمت قبله نیست؛ پس هیچ‌کدام از این دو نفر نمی‌توانند به دیگری اقتدا کنند، زیرا هرکدام از آن‌ها معتقدند که دیگری در تعیین جهت قبله اشتباه کرده و نماز وی به آن سمت باطل است.

۲. امام نباید اُمّی و مأموم قاری باشد:

در این جا منظور از اُمّی کسی است که سوره‌ی فاتحه را به درستی قرائت نمی‌کند، به طوری که یکی از حروف، تشدیدها و... را به درستی ادا نکند؛ اما اگر مأموم در عدم رعایت این موارد مانند امام بود، اقتدای هرکدام از آن‌ها به دیگری صحیح است.

۳. نباید امام زن و مأموم مرد باشد:

اما اگر امام و مأموم زن باشند، اقتدای آن‌ها به هم دیگر جایز است، زیرا ابن ماجه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَوُصِّنْ امْرَأَةً رَجُلًا» «زن برای مرد امامت نماز را انجام ندهد».

### صفاتی که وجود آنها در امام مستحب است:

شایسته است امام مردم، از آنها آگاه تر، قاری تر، صالح تر و مستتر باشد. هرگاه وجود این صفات در امام محرز شد، نماز خواندن پشت سر وی بهتر و به ثواب نزدیک تر است. امام مسلم (۶۱۳) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِتًّا».

«امامت مردم را کسی انجام دهد که بهتر کتاب خدا را قرائت می کند، اگر قرائت آنها در یک سطح بود، آگاه ترین آنها به سنت، امامت کند، و اگر از نظر آگاهی به سنت برابر بودند، کسی که زودتر (به مدینه) هجرت کرده است، امامت کند و اگر آنها در زمان هجرت با هم برابر بودند، مستترین آنها، امامت کند».

لازم به ذکر است که اقتدای هر کدام از افراد زیر به هم دیگر جایز است: کسی که وضو گرفته به کسی که تیمم کرده و به کسی که بر خفین مسح نموده است، کسی که ایستاده نماز می خواند به کسی که نشسته آن را می خواند، بالغ به بچه (ممیّز)، آزاده به برده، شخص سالم و تندرست به کسی که سلس البول است، (یعنی قطرات ادرار ناخود آگاه از مجرای ادراری اش خارج می شود؛ درباره ی چنین افرادی احکام زنان مستحاضه اجرا می شود)، کسی که نماز حاضر می خواند به کسی که نماز قضا می خواند، کسی که نماز فرض می خواند به کسی که نماز سنت می خواند. (و در تمامی موارد ذکر شده برعکس آن هم، جایز است).

### کیفیت اقتدا:

اقتدا کردن وقتی صحیح است که کیفیت و شرایطی را که در زیر به طور خلاصه بیان می کنیم، رعایت شده باشد:

۱. مأموم نباید در مکانی جلوتر از امام قرار گیرد:

اگر مأموم جلوتر از امام قرار گیرد، اقتدایش باطل است، زیرا امامان بخاری (۶۵۷) و مسلم (۴۱۱) روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ».

«برای این (در نماز) امام قرار داده شده، تا از او پیروی شود».

اقتدا و پیروی از امام، زمانی صورت می‌گیرد که مأموم عقب‌تر از وی بایستد. مساوی و برابر بودن امام و مأموم از نظر مکانِ قرار گرفتن، اشکالی ندارد ولی مکروه است؛ زیرا عقب ایستادن مأموم مستحب است، ولی قرار گرفتن مأموم در جلوی امام، موجب بطلان نمازش است. ملاک جلو و عقب بودن، محل قرار گرفتن پاشنه‌ی پا است.

اگر تعداد مأموم‌ها دو نفر یا بیشتر باشند، باید پشت سر امام به صف بایستند. اگر پشت سر امام فقط یک نفر مأموم باشد، سمت راست امام بایستد و اگر نفر دومی آمد، باید سمت چپ بایستد و آن‌گاه آن دو کمی عقب بیایند یا امام کمی جلو برود.

امام مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله در سمت راست ایشان به نماز ایستادم که جابر بن صخر رضی الله عنه آمد و در سمت چپ ایشان ایستاد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله دست هردوی ما را گرفت و ما را پشت سر خودشان (در کنار هم) قرار داد.

مستحب است که فاصله‌ی بین امام و مأموم و هم‌چنین فاصله‌ی صف‌ها از سه ذراع (هر ذراع تقریباً ۵۰ سانتیمتر است) بیشتر نباشد. اگر پشت سر امام مردان و زنانی قرار داشتند، ابتدا مردان و سپس زنان به صف می‌ایستند. اگر یک مرد و یک زن پشت سر امام نماز بخوانند، مرد در سمت راست امام ایستاده و زن، پشت سر آن مرد به نماز می‌ایستد.

زنی که به عنوان امام برای گروه زنان امامت می‌کند، باید در وسط آنان قرار گیرد، دلیل این حکم روایت بیهقی - با اسناد صحیح - از حضرت عایشه و ام‌سلمه - رضی الله عنهما - است.

ایستادن مأموم به تنهایی و جدا و خارج از صف مکروه است، بلکه در صورت یافتن جا، باید در صف قرار گیرد و در صورت نبودن جای خالی برای ایستادن، پس از گفتن تکبیرة الاحرام نماز، کسی را از صف به سمت عقب (به آرامی) بکشد و مستحب است که آن شخص با وی همراهی کند تا پاداش همکاری در این امر خیر را دریابد.<sup>۱</sup>

۱. این کار در صورتی مستحب است که شخص احتمال بدهد مأموم صف پیشین با وی همراهی می‌کند، در غیر این صورت، این کار جایز نیست، زیرا احتمال ایجاد شر و آشوب وجود دارد.

۲. مأموم حرکات و سایر ارکان فعلی نماز را بعد از امام انجام دهد:

به این صورت که ابتدای فعل مأموم از ابتدای فعل امام تأخّر داشته باشد و قبل از اتمام رکن توسط امام، مأموم انجام دادن آن رکن را شروع کند. تأخیر مأموم از امام به اندازه‌ی یک رکن مکروه است ولی اگر این تأخیر به اندازه‌ی دو رکن طولانی باشد، مثلاً امام رکوع برد و اعتدال را انجام دهد و سپس سجده برد و از آن بلند شود، اما مأموم هنوز بدون عذر در حالت قیام باشد، در این حالت نمازش باطل است.

اما اگر تأخیر مأموم به دلیل عذری باشد، مثلاً در قرائت کند باشد، تأخیر وی از امام تا سه رکن اشکالی ندارد و اگر در این زمان مجاز نتواند به امام بپیوندد، واجب است که آن قسمت عقب افتاده را قطع کرده و از امام پیروی کند و بعد از سلام وی، برخاسته و آنچه انجام نداده جبران کند.

۳. علم به حرکات امام:

به این صورت که مأموم، امام را دیده یا قسمتی از صف را مشاهده کند یا صدای مبلغ را بشنود.

۴. فاصله‌ی مکانی بین امام و مأموم خیلی زیاد نباشد:

این شرط در صورتی مطرح است که نماز در مسجد خوانده نشود؛ اما اگر امام و مأموم در مسجد باشند، هرچند فاصله زیاد باشد یا بناهایی مرتبط و دارای منافذ (برای رفت و آمد) در بین آنها وجود داشته باشد، اقتدا صحیح است. ولی اگر امام و مأموم در خارج از مسجد باشند یا امام در مسجد ولی مأموم در خارج از آن نماز بخواند، در این صورت شرط است که فاصله‌ی بین آنها خیلی زیاد نباشد. معیار تعیین فاصله به این صورت است:

اول: اگر امام و مأموم در فضای باز مانند صحرا و... باشند، شرط است که فاصله‌ی بین آنها از سیصد ذراع هاشمی (تقریباً ۱۵۰ متر) بیشتر نباشد.

دوم: اگر هرکدام از آنها در بنایی باشند، مثلاً در دو اطاق یا در حیاط و اطاقی باشند، علاوه بر شرط مذکور، باید یکی از صفوف این بناها با صف بنای دیگر اتصال داشته باشد، در صورتی که اطاق امام به نسبت مأموم در چپ یا راست قرار گرفته باشد.

سوم: اگر امام در مسجد و بعضی از مأوم‌ها در خارج از آن باشند، شرط است که فاصله‌ی آخر مسجد با صف اول یا نفر اول مأوم‌ها بیشتر از سیصد ذراع هاشمی (تقریباً ۱۵۰ متر) نباشد.

##### ۵. مأوم نیت جماعت یا اقتدا را آورده باشد:

شرط است که نیت جماعت همراه تکبیره الاحرام وجود داشته باشد. پس اگر کسی نیت اقتدا (جماعت) نداشته و در حرکات و افعال از کسی دیگر (به عنوان امام) پیروی کند، نماز وی باطل است، البته در صورتی که در پیروی خود، بیش از حد (از نظر عرف) منتظر امام بماند؛ اما اگر پیروی بدون قصد و اتفاقی باشد یا زمان انتظار خیلی زیاد نباشد، نماز وی باطل نیست.

داشتن نیت امامت برای امام واجب نیست، بلکه مستحب است (غیر از نماز جمعه که داشتن نیت امامت واجب است) تا شخص پاداش جماعت را ببرد؛ پس اگر امام نیت جماعت نداشته باشد، پاداش آن را نمی‌برد، زیرا هرکسی پاداش چیزی را می‌برد که نیت آن را داشته است؛ امامان بخاری (۱) و مسلم (۱۹۰۷) روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى».

«(صحت و ارزش) اعمال به نیت بستگی دارند و به هرکس (پاداش) نیت او داده می‌شود».

اقتدا کردن به امام قبل از سلام دادن وی، موجب درک فضیلت جماعت است، ولی رسیدن به تکبیره الاحرام همراه با امام و آوردن نیت پس از تکبیر وی، فضیلت و ثواب (مخصوص) خود را دارد.

هرگاه مأوم، به رکوع امام برسد، آن رکعت برایش محسوب می‌شود و اگر بعد از رکوع به امام برسد، آن رکعت در حق وی محسوب نمی‌شود و باید پس از سلام دادن امام آن رکعت و بقیه‌ی رکعاتی را که با امام نخوانده است، جبران نماید.



## نماز مسافر

قصر و جمع (کوتاه کردن و جمع کردن):

مقدمه:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾<sup>۱</sup>

«و در دین برایتان هیچ تنگنا و سختی قرار نداده است.»

یعنی خداوند در احکام دین هیچ حکمی تشریح نکرده است که شما را در سختی و مشقت و حیرت و سرگشتگی در اموراتش قرار دهد. هر جا که مسلمان به سختی و مشکلی گرفتار شود، خداوند برای وی گشایش و راحتی در امور دینی‌اش فراهم می‌سازد تا احکامش قابل تحمل بوده و مورد قبول قرار گیرد.

سفر، به هر وسیله‌ای باشد و یا کاری که مسافر طی سفر به دنبال آن است، به هر شکلی باشد، باز بخشی از عذاب و سختی است که انسان آرامش و اسباب راحتی را هنگام آن از دست می‌دهد، به این خاطر خداوند بسیاری از احکام دینی از جمله نماز را برای مسافر تخفیف داده است. در این مبحث از چگونگی این تخفیف، شرط‌های آن و چگونگی استفاده از آن آگاه می‌شویم.

نماز مسافر چگونه است:

خداوند برای مسافر در نمازش دو رخصت قرار داده است:

اول: کوتاه کردن تعداد رکعات نماز که «قَصْر» نامیده می‌شود.

دوم: ادای بعضی از نمازها با هم برای فراغت مسافر و داشتن زمان بیشتر که «جمع بین نمازها» خوانده می‌شود.

### ۱. قصر:

هم‌چنان که در بیان دلایل ذکر خواهد شد، قصر، یعنی ادای نمازهای چهار رکعتی ظهر، عصر و عشا به صورت دو رکعتی به جای چهار رکعت.

دلیل مشروعیت قصر، فرموده‌ی خداوند متعال است:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾<sup>۱</sup>.

«هرگاه در زمین به مسافرت پرداختید، پس شما را گناهی نیست که نمازها را کوتاه کنید.»

امام مسلم (۶۸۶) و سایرین از یعلی بن امیه روایت کرده‌اند که گفت: به حضرت عمر بن

خطاب رضی الله عنه گفتم: خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ

يُقْتَلَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾<sup>۲</sup> «شما را گناهی نیست که نمازها را کوتاه کنید، اگر بیم آن داشتید که از

جانب کافران دچار جنگ و آشوب شوید»، و اکنون مردم در امنیت هستند؟ حضرت

عمر رضی الله عنه گفت: از چیزی تعجب کرده‌ای که مرا هم به تعجب آورده بود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله

درباره‌ی آن سؤال کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَأَقْبَلُوا صَدَقَتَهُ»

«(رخست کوتاه کردن نماز در سفر) صدقه‌ای است که خداوند به شما ارزانی داشته است، پس

آن را بپذیرید.»

این روایت دلالت بر این دارد که کوتاه کردن نماز اختصاص به حالت ترس (از کفار) ندارد.

### شروط صحت قصر:

۱. نماز در سفر واجب شده باشد، و هنگام سفر ادا شود:

پس نمازی که قبل از شروع سفر، واجب شده و شخص بعد از وجوب آن، به مسافرت برود،

نباید کوتاه خوانده شود، زیرا هنگام وجوب آن، شخص، مسافر نبوده و بر او واجب است که به

صورت کامل آن را بخواند.

هم چنین نمازی که در هنگام سفر وقتش فرارسیده باشد و آن را تا رسیدن به وطن نخوانده است، جزو نماز مسافر محسوب نمی‌شود و باید آن را به صورت کامل (بدون کوتاه کردن) بخواند. زیرا او حین ادای نماز مسافر نیست و کوتاه کردن برای مسافر است.

۲. مسافر از دیوارهای اطراف شهر، یا در صورت عدم آن،

از ساختمان‌های آباد شهر عبور کرده باشد:

کسی که از این حدود عبور نکرده و داخل شهر است، مسافر محسوب نمی‌شود (و اجازه‌ی قصر نماز را ندارد) یعنی از زمان عبورِ شخص از این حدود، مسافرت وی آغاز می‌شود، هم چنان که پایان سفر، بازگشتن شخص به آن حدود است؛ پس چنین شخصی حق کوتاه کردن نماز را ندارد، مگر آن نمازی که در مدت مسافرت بر او واجب شده باشد.

امامان بخاری (۱۰۳۹) و مسلم (۶۹۰) از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: نماز ظهر را در مدینه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به چهار رکعت و نماز عصر را در ذوالحلیفه به دو رکعت خواندیم (ذوالحلیفه مکانی خارج حدود شهر مدینه است).

۳. مسافر قصد اقامت در مقصد را بیش از چهار روز - بدون احتساب روزهای

ورود و خروج - نداشته باشد:

پس اگر شخص قصد اقامت بیش از چهار روز را در مقصد داشته باشد، به عنوان مقیم آن جا محسوب شده و تا زمانی که آن جا است حق قصر نماز را ندارد، اما می‌تواند در طول مسیر قصر نماید. اما اگر شخص قصد اقامت کم‌تر از چهار روز را داشته باشد یا این که نداند مدت انجام دادن کارها و اقامتش آن جا چقدر طول می‌کشد، در حالت اول تا هنگام بازگشت به محدوده‌ی وطن خود و در حالت دوم تا هیجده روز - غیر از روزهای ورود و خروج - می‌تواند قصر کند.

ابوداود (۱۲۲۹) از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به جنگ رفتیم و در فتح مکه در محضر وی بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله هیجده روز در مکه ماند و (نمازهای چهار رکعتی را) فقط دو رکعت می‌خواند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله در این مدت در مکه (در سال فتح مکه) برای جنگ با قبیله‌ی هوازن اقامت کرده بود، و ایشان نمی‌دانستند که چه مدت آن جا خواهند ماند.

۴. مسافر نباید به شخص مقیم اقتدا کند:

پس اگر مسافر پشت سر مقیم نیت جماعت آورد، بر او واجب است که به خاطر پیروی از امام، نماز را به صورت کامل بخواند و در این حالت حق ندارد که قصر کند. اما مسافری که برای گروهی مقیم امامت می‌کند، می‌تواند قصر کند و مستحب است که پس از سلام دادن، بلافاصله به مأموم‌ها بگوید: من مسافر هستم، شما نماز خود را کامل بخوانید.

دلیل این حکم روایت امام احمد - با اسناد صحیح - از ابن عباس رضی الله عنهما است که از وی سؤال شد: چرا وقتی مسافر به تنهایی نماز می‌خواند، می‌تواند آن را قصر کند ولی اگر به مقیم اقتدا کند باید آن را به صورت کامل بخواند؟ ابن عباس رضی الله عنهما جواب داد: سنت و شیوهی شرعی است.

در حدیث روایت شده‌ی قبلی از عمران بن حصین رضی الله عنهما آمده است: «ای اهل شهر، شما نماز را چهار رکعت بخوانید، که ما گروهی مسافر هستیم».

## ۲. جمع:

معنی آن را در صفحات قبلی ذکر کردیم.

امام بخاری (۱۰۵۶) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ هنگامی که در سفر بود، نمازهای ظهر و عصر را با هم و نمازهای مغرب و عشا را با هم جمع می‌کرد.

هم‌چنین امام مسلم (۷۰۵) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: در یکی از مسافرت‌های غزوه‌ی تبوک که همراه پیامبر ﷺ بودیم، ایشان بین نمازهای ظهر و عصر، مغرب و عشا را جمع می‌کرد. سعید بن جبیر رضی الله عنه می‌گوید: از ابن عباس پرسیدم: چه چیزی او را بر این کار واداشت؟ گفت: او خواست که امت خود را به مشقت و سختی نیندازد.

جمع کردن نماز به دو نوع تقسیم می‌شود:

جمع تقدیم که عبارت است از خواندن نماز متأخر (نماز دوم مانند عصر) در وقت نماز اول (ظهر). جمع تأخیر به تأخیر انداختن نماز اول و انتقال آن به وقت نماز دوم است.

ابوداود (۱۲۰۸) و ترمذی (۵۵۳) و سایرین از معاذ رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در غزه‌ی تبوک هرگاه قبل از بالا آمدن آفتاب مسافرت خود را آغاز می‌کردند، نماز ظهر را به تأخیر انداخته و آن را با نماز عصر جمع (تأخیر) می‌خواندند، و هرگاه بعد از متمایل شدن آفتاب (از وسط آسمان) به سفر می‌رفتند، نماز ظهر و عصر را با جمع (تقدیم) می‌خواندند و سپس حرکت می‌کردند و هرگاه قبل از غروب آفتاب به سفر می‌رفتند، نماز مغرب را به تأخیر انداخته و با نماز عشا می‌خواندند و هرگاه که بعد از غروب آماده‌ی سفر می‌شدند، نماز عشا را جلو می‌آوردند و با مغرب (به جمع تقدیم) می‌خواندند.

### نمازهایی که جمع در بین آنها انجام می‌شود:

از آن چه ذکر شد، می‌توان گفت که فقط نمازهای ظهر و عصر با هم و نمازهای مغرب و عشا با هم قابل جمع هستند. پس نماز صبح را نمی‌توان با نماز قبل از آن یا نماز بعد از آن جمع کرد، هم چنان که نمی‌توان نمازهای عصر و مغرب را با هم جمع کرد. بعد از این مطلب لازم به یادآوری است که هرکدام از جمع تقدیم و تأخیر شروطی دارند که آنها را ذکر می‌کنیم و رعایت آنها ضروری است.

### شروط جمع تقدیم:

۱. رعایت ترتیب در بین نمازها؛ به این صورت که ابتدا نماز اول را - که در وقت خود قرار دارد - ادا کرده و سپس نماز دیگر خوانده شود.
۲. شخص قبل از تمام شدن نماز اول، نیت جمع نماز دوم را داشته باشد، ولی مستحب است که هنگام تلفظ به تکبیرة الإحرام نماز اول، این نیت را داشته باشد.
۳. تنایع و پیوستگی بین نمازها؛ به این صورت که بلافاصله پس از سلام نماز اول نماز دوم را بخواند و با ذکر، نماز سنت و ... در میان آن دو فاصله نیندازد. اگر در میان آنها با انجام دادن کاری که از نظر عرف طولانی محسوب می‌شود، فاصله بیندازد، یا بدون سرگرم شدن به کاری نماز دوم را به تأخیر اندازد، جمع باطل شده و واجب است که نماز دوم را، سر وقت خود ادا کند. دلیل همه‌ی این موارد، پیروی از عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله است.

امام بخاری (۱۰۴۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که هرگاه برای مسافرت عجله داشتند، نماز مغرب را به تأخیر انداخته و آن را سه رکعت می خواندند و پس از سلام دادن، با فاصله کمی نماز عشا را به دو رکعت می خواندند و بعد سلام می دادند.

۴. تا وقت شروع کردن به نماز دوم مسافرت ادامه داشته باشد؛ پس اگر شخص در اثنای خواندن نماز دوم به شهر و دیار خود رسید (مثلاً در کشتی بود)، نماز وی صحیح است.

### شروط جمع تأخیر:

۱. در وقت نماز اول، نیت به تأخیر انداختن آن را داشته باشد؛ پس به عنوان مثال اگر وقت نماز ظهر بگذرد و شخص در آن مدت نیت جمع تأخیر نماز ظهر را با عصر نداشته باشد (یعنی یک لحظه به قلب وی خطور نکند که آن را با نماز عصر خواهد خواند)، آن نماز ظهر قضا شده و بر ذمه وی می ماند و در این به تأخیر انداختن گناهکار است. و قضا محسوب می شود.

۲. تا اتمام هردو نماز مسافرت ادامه یابد؛ پس اگر قبل از اتمام هردو نماز مسافرت پایان یافته و به وطن بازگشت، نماز به تأخیر انداخته شده به عنوان قضا محسوب می شود. در جمع تأخیر، به ترتیب خواندن نمازها، شرط نیست، بلکه شخص می تواند هر کدام را پیش از دیگری بخواند. هم چنین پیوستگی و تنابع بین آن ها شرط نبوده بلکه سنت است.

### شرایط مسافرتی که انجام دادن قصر و جمع در آن مباح است

۱. مسافرت طولانی بوده و ۸۱ کیلومتر یا بیشتر باشد؛ پس در سفری که کم تر از آن باشد، نمی توان قصر و جمع کرد.

امام بخاری در مبحث کوتاه کردن نماز در حدیثی معلق روایت کرده است که ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما در مسافرتی که چهار برید (هر برید ۱۲ مایل است یعنی شانزده فرسخ که تقریباً معادل ۸۱ کیلومتر است) بود، نماز را کوتاه کرده و روزه نمی گرفتند.

بنابراین انجام دادن این امور از جانب چنین افرادی اجتهاد شخصی آن ها نبوده، بلکه با علم و آگاهی به سنت پیامبر ﷺ آن ها را انجام داده اند.

۲. سفر به جهت معین و مقصد مشخصی باشد؛ پس مسافرت شخص سرگردانی که هدف و مقصد معینی ندارد و مسافرت کسی که به دنبال فرمانده و رئیس خود (بدون اطلاع از مقصد) در حرکت است، اعتبار نداشته و چنین افرادی، حق قصر و جمع ندارند.

این حکم تا زمانی است که چنین اشخاصی به حد مسافرت طولانی (۸۱ کیلومتر) نرسیده باشند و اگر مسیر طی شده به این حد رسیده باشد، به دلیل حصول یقین به سفر طولانی، اجازه‌ی قصر و جمع را دارند.

۳. هدف از مسافرت، دست یافتن به گناه و معصیت نباشد؛ پس اگر هدف انجام دادن معصیتی باشد، در چنین سفری اجازه‌ی قصر و جمع نیست؛ مانند کسی که برای تجارت شراب یا ربا خواری یا راهزنی مسافرت کند؛ زیرا قصر رخصت است و تشریح رخصت، برای گناه و تعدی نیست بلکه رخصت امانتی از جانب خداوند است و به گناه و معصیت تعلق نمی‌یابد.

### جمع بین نمازها هنگام باران:

هنگام باران باریدن، جمع تقدیم نماز (با حصول شرایط) جایز است.

امامان بخاری (۵۱۸) و مسلم (۷۰۵) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ در مدینه نماز ظهر و عصر را هشت رکعت به صورت جمع و نماز مغرب و عشا را هفت رکعت به صورت جمع خواند. امام مسلم در روایت خود اضافه کرده است: «بدون این که در سفر بوده یا ترسی وجود داشته باشد». در روایت امام بخاری آمده است: ایوب - یکی از رویان - (به ابن عباس رضی الله عنهما) گفت: شاید در شبی بارانی این کار را انجام داده‌اند؟ وی جواب داد: شاید. در روایت امام مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده که گفت: پیامبر ﷺ با این کار خود خواسته است تا هیچ‌کس از امت خود را به سختی و حرج نیندازد. در این حالت تأخیر نماز و جمع (تأخیر) آن با نماز بعدی جایز نیست، زیرا ممکن است، باران قطع شده و نماز بدون عذر، از وقتش خارج شود.

### شرایط صحت جمع نماز در هنگام باران:

۱. جماعت در مسجدی باشد که از نظر عرف فاصله‌ی آن، دور محسوب شده و شخص در مسیر آن دچار اذیت شود.

۲. در وقت نماز اول و نیز وقت سلام دادنِ نماز اول، بارندگی ادامه داشته باشد.

## صلاة الخوف<sup>۱</sup> (نماز هنگام ترس)

### تعریف و دلیل مشروعیت آن:

خوف ضد امنیت است و منظور از نماز خوف، نمازی است که هنگام جنگ با دشمن خوانده می‌شود. این نماز، رخصت و آسان‌گیری ویژه‌ای دارد. به خصوص هنگام برگزاری آن به جماعت. که در نمازهای دیگر یافت نمی‌شود. دلیل مشروعیت نماز خوف آیات و احادیثی است که در بیان حالات و چگونگی آن، وارد شده است.

### حالات نماز خوف:

ادای نماز خوف بر حسب چگونگی آرایش جنگی دشمن، دو حالت دارد:

حالت اول: حالت حراست و نگهبانی و هنگامی که جنگ شروع نشده باشد. در این حالت، نماز شکل معینی دارد که نسبت به نماز عادی، تفاوت‌هایی دارد. این تفاوت‌ها به دلیل پای‌بندی مسلمانان به ادای نماز جماعت، پشت سر امام و رهبرشان یا فرماندهی نیروهای مسلمان یا جانشین وی می‌باشد.

فرموده‌ی خداوند متعال دلیل مشروعیت این حالت از نماز خوف است، که می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْلَبُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْنِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَوْضِعَ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ ۲.

۱. باید گفت که: نماز خوف، یک نماز مخصوص نیست، بلکه منظور از آن نمازهای پنج‌گانه‌ی واجب است که به هنگام جنگ با دشمن و در شرایط نا امن آن برگزار می‌شود.

۲. النساء: ۱۰۲.



«هرگاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز بر پا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو (به نماز) ایستند و باید جنگ افزارهای خود را بگیرند و چون به سجده رفتند (و نماز را تمام کردند) باید پشت سر شما قرار گیرند، و گروه دیگری که نماز نخوانده‌اند باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ افزارهای خود را بگیرند؛ (زیرا) کافران آرزو می‌کنند که شما از جنگ افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند. و اگر از باران در زحمت هستید، یا بیمارید، گناهی بر شما نیست که جنگ افزارهای خود را بر زمین نهید، ولی مواظب خود باشید؛ بی‌گمان، خداوند برای کافران عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است.»

این نوع از نماز خوف که در آیه ذکر شده است دو شیوه دارد که رسول خدا ﷺ با سنت عملی خویش آن را تبیین کرده است. این دو شیوه بر حسب موقعیت قرار گرفتن دشمن و قرار داشتن آن‌ها در جهت قبله یا در جهات دیگر متفاوت است.

**شیوه‌ی اول:** دشمن در جهت قبله بوده و جنگ هنوز شروع نشده باشد؛ اگر به دلیل حصول فضیلت جماعت بزرگ و یک پارچه، سربازان تمایل نداشته باشند که چندین جماعت متعدد برگزار نمایند، امام، آن‌ها را در دو یا چهار صف و یا بیشتر منظم کرده و برایشان نماز می‌خواند؛ هنگامی که امام به سجده رفت، اگر نمازگزاران دو صف بودند، فقط صفی که پشت سر او قرار دارد، به سجده می‌رود و اگر چهار صف بودند، فقط دو صفی که پشت سر وی هستند، به سجده می‌روند و بقیه‌ی سربازان مواظب برادران خود هستند که مبادا حمله‌ای ناگهانی بر آنان صورت بگیرد. وقتی امام و صف‌های که با او به سجده رفته‌اند، برخاستند، صف‌های دیگر به سجده رفته و در قیام رکعت دوم به امام ملحق می‌شوند. زمانی که امام در رکعت دوم به سجده رفت، گروهی که در رکعت اول نگاهبان بوده‌اند، سجده می‌برند و گروه دیگر می‌ایستند و بعد از آن‌ها به سجده می‌روند؛ سپس همگی در نشستن تشهد اول به هم می‌رسند و سلام می‌دهند.

رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی عسفان با چنین شیوه‌ای، نماز خواندند و مستحب است که در جنگ‌های مشابه آن، این‌گونه عمل شود.

امام بخاری (۹۰۲) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ برای نماز برخاست و تکبیر گفت، مردم نیز همراه ایشان برخاسته و تکبیر گفتند، گروهی با ایشان به

رکوع و سپس پیامبر سجده برد و آن‌ها نیز به سجده رفتند؛ سپس پیامبر ﷺ برای رکعت دوم برخاست و کسانی که در رکعت اول با پیامبر ﷺ به سجده رفته بودند، جهت نگهبانی و مواظبت از برادرانشان ایستادند، آن‌گاه گروه دوم با پیامبر به رکوع و سجده رفتند و... همگی نماز خواندند و گروهی، گروه دیگر را نگهبانی می‌کرد.

شیوهی دوم: اگر دشمن در غیر جهت قبله بوده و جنگ شروع نشده باشد، مستحب است که نماز این‌گونه انجام شود:

۱. نماز گزاران به دو دسته تقسیم شوند؛ یک دسته روبروی دشمن ایستاده و مراقب حمله‌ی آنان و مواظبت مسلمانان باشند و دسته‌ی دیگر همراه امام نماز را به جماعت ادا کنند.

۲. گروه دوم همراه امام یک رکعت می‌خوانند و هنگامی که امام برای رکعت دوم برخاست از وی جدا شده و رکعت دوم را به صورت فرادی ادا می‌کنند (و تمام می‌نمایند) و به سمتی که گروه اول نگهبانی می‌دهند، می‌روند.

۳. گروه اول (نگهبانان) می‌آیند و به امام اقتدا می‌کنند - لازم است که امام قیام رکعت دوم را تا ملحق شدن این گروه طولانی کند - امام رکعت دوم خود را (که رکعت اول این گروه است) می‌خواند و وقتی برای تشهد نشست. نماز گزاران برخاسته و رکعت دوم خود را می‌خوانند، در حالی که امام هنوز در تشهد خود منتظر آن‌هاست، نماز گزاران به وی ملحق شده و با وی سلام داده و نماز را به پایان می‌رسانند.

در غزوه‌ی ذات الرقاع این، شیوه‌ی نماز خواندن رسول خدا ﷺ بود.

امامان بخاری (۳۹۰۰) و مسلم (۸۴۲) و سایرین از صالح بن خوات و او نیز از کسی که در روز جنگ ذات الرقاع شاهد نماز خوف پیامبر ﷺ بود، روایت کرده‌اند که؛ گروهی با پیامبر ﷺ صف بسته و گروه دیگر، مقابل دشمن ایستادند. پیامبر ﷺ با آن گروه یک رکعت نماز خواندند و سپس در قیام ایستادند، آن گروه از ایشان جدا شده و خود نماز را به طور کامل خواندند سپس رفتند و در مقابل دشمن صف بستند. سپس گروه نگهبانان پشت سر پیامبر ﷺ صف بسته و با ایشان رکعت دیگر نمازشان را خواندند. پیامبر ﷺ در تشهد خود منتظر ماندند تا این گروه هم رکعت دوم خود را خوانده و در تشهد به ایشان رسیدند، سپس همگی نماز را تمام کرده و سلام دادند.

هم چنان که می‌بینید، ادای نماز خوف با این دو شیوهی مذکور - که مسلمانان در مقابل دشمن هستند - یکی از نمونه‌های تأکید بر ادای نماز به جماعت و اهمیت پاسداری از جان مسلمانان و هوشیاری در برابر دشمنان است. بزرگترین مزیت انجام دادن این نماز، پیروی و اقتدای به رسول خدا ﷺ و کسب پاداش نماز جماعت یک پارچه، همراه خلیفه یا رهبر حکومت و یا فرماندهی جنگ در میدان کارزار است.

حالت دوم: در این حالت که جنگ در اوج و شدت خود بوده و صفوف دو لشکر با هم در آویخته‌اند، و خوف و ترس بسیار شدید است، پس هیچ شیوهی مشخصی برای ادای نماز وجود ندارد، بلکه هرکس آن طور که می‌تواند، نماز را به جای می‌آورد، خواه پیاده باشد یا سواره یا در حال حرکت یا توقف، خواه رو به قبله باشد یا در جهت مخالف آن. رکوع و سجود را با اشاره و حرکت سر انجام می‌دهد؛ اما اشاره برای سجود باید از اشاره برای رکوع، رساتر و بلیغ‌تر باشد. در چنین حالتی، اگر گروهی توانستند به گروه دیگری اقتدا نمایند و نماز به جماعت بخوانند، اگرچه در جهات مختلفی بوده و مأموم هم بر امام متقدم باشد، افضل و برتر است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْاَوْسَطَى وَ قَوْمُوا لِلَّهِ فَاَتَيْنَ ﴿۲۳۸﴾ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳۹﴾﴾<sup>۱</sup>.

«بر نمازها و نماز میانه، (عصر) مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید. پس اگر (از دشمن و...) ترسیدید، بر پاهای خود ایستاده یا سواره نماز گزارید و هرگاه که ایمن شدید، خداوند را یاد کنید آن گونه که به شما آموخته است، آن چه را که نمی‌دانستید».

امام بخاری (۴۲۶۱) از ابن عمر رضی الله عنهما پس از ذکر دو شیوهی قبلی در خصوص صفت نماز خوف، روایت کرده است که گفت: اگر جنگ از چنان شدت و وحشت شدیدی برخوردار باشد، در حال ایستاده و پیاده یا سواره، خواه رو به قبله و خواه پشت به قبله، باید نماز را خواند. امام مالک از نافع روایت کرده است که گفت: باور نمی‌کنم که عبدالله بن عمر این سخن را از خود گفته باشد، مگر این که از رسول خدا ﷺ روایت کرده باشد. و در روایت امام مسلم (۸۳۹) آمده است: «فَصَلِّ زَاكِبًا أَوْ قَائِمًا تَوْمِيءُ اِيْمَاءُ» «سواره یا ایستاده، با اشاره نماز بخوان».

در این حالت انجام دادن هر آن چه مقتضی موقعیت‌های جنگی باشد، اشکالی ندارد؛ فقط صحبت کردن و فریاد زدن جایز نیست، زیرا انجام دادن هر کدام از این‌ها در جنگ ضرورتی ندارد. اگر به بدن و لباس نمازگزار نجاستی غیر قابل عفو مانند خون و... برخورد کرد، نمازش صحیح است، اما باید بعداً آن را قضا نماید.

لازم به ذکر است، در هر نوع جنگ مشروعی و موقعیت‌های بسیار ترسناکی که مکلف در آن قرار بگیرد مانند: فرار از دشمن یا حیوان درنده و... می‌توان از رخصت انجام دادن این نماز، استفاده کرد.

هدف از تشریح نماز با چنین شیوه‌ای، محافظت و مراقبت بر ادای نماز در وقت مشخص خود، به جهت فرمان برداری از خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾<sup>۱</sup>

«قطعاً که نماز بر مؤمنان فریضه‌ای دارای اوقات مخصوص است.»

### فلسفه‌ی تشریح نماز خوف:

فلسفه و حکمت تشریح این شیوه‌های نماز خواندن، آسان‌گیری بر مکلف است تا بتواند این فریضه را به‌جا آورد و چنین شخصی در میدان جنگ بیشتر به ارتباط با خدای متعال و طلب یاری و پیروزی، نیازمند است. و او در میدان جنگ با کافران می‌جنگد و با ذکر خداوند صاحب شکوه و عظمت، اطمینان و آرامش قلبی‌اش بیشتر شده و اعتمادش به کمک و یاری او افزایش می‌یابد و برای نابودی باطل در میدان جنگ ثابت‌قدم‌تر شده و برای اهل حق، سعادت و پیروزی را به ثبت می‌رساند و چه سخن راستی که خداوند عظیم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه به گروهی (از کافران) برخورد کردید، ثابت‌قدم باشید و بسیار خدا را یاد کنید، باشد که پیروز و رستگار شوید.»

لازم به ذکر است که نماز خوف با شیوه‌های مذکور، برای رزمندگی مسلمان این امکان را فراهم می‌سازد تا بتواند در هرگونه شرایط جنگی و هر نوع ابزار به‌کار گرفته شده در جنگ،

بدون هیچ سختی و مشقتی، نماز را اقامه نموده و در هر زمان و مکان خصوصاً اگر جنگ به گونه‌ای باشد که عناصر جنگنده‌ی بشری مواجهه‌ی مستقیم نداشته باشند - هم چنان که بیشتر موقعیت‌های جنگی جدید این گونه است - از احکام فوق، برای اقامه‌ی نماز استفاده کند.

### نماز تحت هیچ شرایطی ساقط نمی‌شود:

از آن چه گذشت، معلوم می‌شود که نماز در هر شرایطی، - هر قدر که عذر شدید هم باشد، مادام تکلیف وجود داشته و شخص زنده باشد، (واجب بوده و) ساقط نمی‌شود؛ اما خداوند متعال در تأخیر آن مانند جمع بین نمازها یا کوتاه کردن آن مانند نماز مسافر و یا تسهیل و راحتی در شیوه‌ی ادای آن مانند نماز خوف و نماز مریض بر حسب عوامل و شرایط، رخصت‌هایی قرار داده است.

## نماز جمعه

### تشریح نماز جمعه:

نماز جمعه از فضایی است که خداوند، تشریح آن را به این امت که به دست یابی به فضایل و برکات این روز بزرگ هدایت شده‌اند، اختصاص داده است. امامان بخاری (۸۳۶) و مسلم (۸۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که شنیده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نَحْنُ الْآخِرُونَ الشَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بَيَّدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، ثُمَّ هَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَأَخْتَلَفُوا فِيهِ، فَهَدَانَا اللَّهُ، فَالْتَأَسُّ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ: الْيَهُودُ عَدَاؤُا وَ النَّصَارَى بَعْدَ عَدِيٍّ.»

«ما آخرین امت (در دنیا) و اولین گروه (از جهت پاداش و ورود به بهشت) در روز قیامت هستیم. جز این که پیش از ما بر آن‌ها کتاب (و شریعت) نازل شد. این روز (جمعه) روزی است که بر آن‌ها واجب شد (که در آن روز به خداوند تقرب جویند) اما در آن اختلاف پیدا کردند، ولی خداوند ما را هدایت فرمود و مردم در آن از ما پیروی کردند: یهود فردا (روز شنبه) و نصاری پس فردا (یک‌شنبه را انتخاب کردند).»

نماز جمعه نزدیکی‌های هجرت به مدینه، در مکه واجب شد، اما به دلیل ضعف قدرت مسلمانان و ناتوانیشان در جمع شدن برای ادای آن، نتوانستند در مکه برگزار کنند. ابوداود (۱۰۶۹) و سایرین از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: اولین کسی که قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه مسلمانان را برای ادای این فریضه جمع نمود، و نمازش را خواند، اسعد بن زراره رضی الله عنه بود.

### دلیل مشروعیت نماز جمعه:

دلیل مشروعیت نماز جمعه فرموده‌ی کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾<sup>۱</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه روز جمعه برای شرکت در نماز جمعه، اذان گفتند، به سوی ذکر خدا بشتابید و معامله را رها کنید که خیر و نیکی شما در این است اگر بدانید.»  
احادیث در این باره زیاد هستند، از آن جمله: روایت ابوداود (۱۰۶۷) از طارق بن شهاب رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ.»

«جمعه فریضه‌ای است که انجام دادن آن بر هر مسلمانی واجب می‌باشد.»

امام مسلم (۸۶۵) و سایرین از ابوهریره و ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفتند: شنیدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر جوبینش می‌فرمود:

«لَيْتَنَّهُنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ.»

«کسانی که در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند، یا از این کار خود دست برمی‌دارند یا قطعاً خداوند (به خاطر ترک نماز جمعه) بر قلب آن‌ها مهر می‌زند و از غافلان خواهند بود.»

### فلسفه‌ی تشریح نماز جمعه:

برای تشریح نماز جمعه حکمت‌ها و فواید زیادی وجود دارد که در این جا امکان بررسی همه‌ی آن‌ها نیست. از مهم‌ترین این حکمت‌ها جمع شدن مسلمانان، هر هفته، در سطح یک شهر (یا روستا) در یک مکان - مسجد جامع - می‌باشد. مسلمانان هفته‌ای یک بار به نصایحی گوش فرا می‌دهند که وحدت و انسجام را میان آن‌ها افزوده و هم‌چنین الفت و محبت و شناخت و همکاری را در بین آن‌ها ایجاد می‌کند با حضور در نماز جمعه، آن‌ها هر هفته از حوادث اطراف خود آگاهی یافته و رشته‌ی پیوندشان با امام و حاکم جامعه‌ی اسلامی که شایسته‌ی خطبه خواندن و وعظ و ارشاد آن‌ها را دارد، محکم‌تر می‌شود. بنابراین نماز جمعه گردهمایی هفته‌ای مسلمانان در یک صف به پیروی از رهبر و حاکم جامعه‌ی اسلامی که خطیب جمعه است، می‌باشد و به همین خاطر شارع، مسلمانان را به شرکت در آن تشویق نموده و از ترک کردن و سستی در انجام دادن آن برحذر داشته است.

در این خصوص مسایلی ذکر شد و مباحثی دیگر نیز بیان خواهد شد، اما این گفتار پیامبر ﷺ در این باره برای ما کافی است که می‌فرماید:

«مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوُنًا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ».

«هرکس سه نماز جمعه را از سر سستی و کاهلی ترک کند، خداوند بر قلبش مهر (غفلت) می‌زند».

### شروط وجوب نماز جمعه:

نماز جمعه بر کسی که هفت شرط زیر را داشته باشد، واجب می‌شود:

۱. اسلام: در این دنیا از کافر خواسته نمی‌شود که نماز جمعه (و سایر عبادات) را انجام دهد، زیرا او در خصوص اساس بندگی و فرمانبرداری که همان اسلام است، مورد بازخواست می‌باشد، اما در آخرت، فرد کافر نسبت به نماز جمعه هم مورد بازخواست است، یعنی به خاطر آن مجازات می‌شود.

۲. بلوغ: پس نماز جمعه بر کودک واجب نیست چون مکلف نمی‌باشد.

۳. عقل: چون دیوانه مکلف محسوب نمی‌شود.

۴. آزادی کامل: نماز جمعه بر برده واجب نیست؛ زیرا وی به ادای حق آقا و مالک خود مشغول است و همین امر مانع وجوب جمعه بر اوست.

۵. مرد بودن: جمعه بر زنان واجب نیست، زیرا مشغول پرورش فرزندان و کارهای خانه می‌باشند و برایشان مشکل است که در یک زمان مخصوص و یک مکان مشخص حاضر شوند.

۶. سلامت جسمی: نماز جمعه بر مریضی که حضور در مسجد یا ماندن تا پایان نماز برایش سخت است، یا کسی که مریضی‌اش با حضور در جمعه شدیدتر یا دوره‌ی آن طولانی‌تر می‌شود، به طوری که زمان درمانش طول بکشد، واجب نیست.

نماز جمعه بر کسی که پرستار مریض است، اگر مریض به او نیاز داشت و در طول مدت نماز جمعه کسی نبود که به جای وی از بیمار مواظبت کند، او واجب نیست، هرچند که پرستار با بیمار نسبت خویشاوندی داشته یا بیگانه باشد.



۷. اقامت در محلی که جمعه در آن برگزار می‌شود: بر مسافری که شروع سفرش از نظر شرع جایز و مباح است، جمعه واجب نیست، هرچند سفرش کوتاه باشد. این در صورتی است که سفر، قبل از طلوع فجر روز جمعه آغاز شده باشد و صدای اذان جمعه توسط مسافر، از محلی که مبدأ مسافرت است، شنیده نشود.

هم‌چنین شخصی که در جایی سکونت دارد، که برگزاری نماز جمعه در آن‌جا صحیح نیست؛ مثلاً روستایی که اهل جمعه (بدون عذر) در آن کم‌تر از چهل نفر باشد، جمعه بر او واجب نیست، به شرطی که صدای اذان از سمتی که به سوی شهر است، از طرف حاشیه‌ی شهر به گوش وی نرسد.

دلیل این شروط، فرموده‌ی پیامبر ﷺ است، ابوداود (۱۰۶۷) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أُرْبَعَةً: عَبْدٌ مَمْلُوكٌ، أَوْ امْرَأَةٌ، أَوْ صَبِيٌّ، أَوْ مَرِيضٌ».

«نماز جمعه بر هر مسلمانی به جماعت واجب است، مگر چهار نفر: برده‌ی مملوک، زن، کودک و مریض».

دارقطنی (۳/۲) و سایرین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَعَلَيْهِ الْجُمُعَةُ إِلَّا امْرَأَةً وَ مُسَافِرًا وَ عَبْدًا وَ مَرِيضًا».

«هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جمعه بر او واجب است، مگر زن، مسافر، برده و مریض».

هم‌چنین ابوداود (۱۰۵۶) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْجُمُعَةُ عَلَى كُلِّ مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ».

«جمعه بر هرکسی که صدای اذان را بشنود، واجب است».

### شروط صحت نماز جمعه:

هرگاه هفت شرط وجوب جمعه در کسی وجود داشته باشد، جمعه بر او واجب است، اما برای صحت آن چهار شرط لازم است:

شرط اول: باید جمعه در محدوده‌ی خانه‌ها و ساختمان‌ها برگزار شود، فرق نمی‌کند این محدوده ساختمان‌های شهری یا روستایی باشد، و باید چهل نفر از مردانی که جمعه بر آن‌ها واجب است، در آن سکونت داشته باشند.

منظور از شهر، مکانی است که در آن قاضی و حاکم وجود داشته باشد و دارای بازارهایی برای خرید و فروش باشد و منظور از روستا مکانی است که دارای قاضی و حاکم و بازار نباشد. نماز جمعه در صحرا و در مناطق چادرنشین و در روستایی که چهل مرد دارای شرایط جمعه، در آن وجود نداشته باشد، صحیح نیست. اگر صدای اذان از دیار مجاور شنیده شود، واجب است که آن‌ها برای ادای نماز جمعه به آن‌جا بروند، مگر این‌که به دلیل عدم شرایط وجوب، جمعه ساقط شود.

دلیل این شرط این است که در زمان پیامبر ﷺ و خلفای راشدین رضی الله عنهم این‌گونه بوده است، و در میان قبایل اعرابی که در اطراف مدینه سکونت داشتند نماز جمعه برپا نمی‌شد و رسول خدا ﷺ نیز آن‌ها را به انجام دادن آن، امر نمی‌فرمود.

شرط دوم: این است که تعداد افرادی که نماز جمعه با آن‌ها اقامه می‌شود، از چهل مرد - اهل جمعه - کم‌تر نباشد و این چهل مرد باید بالغ و مقیم همان‌جا باشند زیرا بی‌هقی (۱/۱۷۷) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: روش و سنت این‌گونه بوده است که در میان چهل نفر و یا بیشتر باید جمعه برگزار شود و در حدیث کعب بن مالک رضی الله عنه که ابوداود روایت کرده است: اولین نماز جمعه را اسعد بن زراره رضی الله عنه برگزار کرد که تعداد افراد شرکت‌کننده در آن چهل نفر بود.

شرط سوم: باید نماز جمعه در وقت نماز ظهر برپا شود. اگر از وقت نماز ظهر چیزی نمانده بود، یعنی فرصت ادای جمعه با ارکان آن نبود، واجب است که مردم نماز ظهر را بخوانند. اگر نماز جمعه را (در وقت ظهر) شروع کردند و در حین نماز جمعه، وقت نماز ظهر پایان یافت، باید آن را به نماز ظهر تبدیل کنند و به صورت چهار رکعتی و کامل بخوانند.

عملکرد پیامبر ﷺ بر این حکم دلالت می‌کند. امام بخاری (۸۶۲) از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ نماز جمعه را می‌خواند، وقتی آفتاب به سوی غرب میل می‌کرد؛ و این به معنی زوال است.

هم چنین امامان بخاری (۳۹۳۵) و مسلم (۸۶۰) از سلمة بن الاکوع رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت: ما همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز جمعه را می خواندیم، پس از اتمام نماز سایه ای برای دیوارها نبود که در زیر آن راه برویم. (یعنی قبل از سایه انداختن دیوارها نماز را به پایان می رساندند). امامان بخاری (۸۹۷) و مسلم (۸۵۹) از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت: ما خواب نیم روز و استراحت و غذا خوردن را همواره بعد از نماز جمعه انجام می دادیم. مضمون همه ی احادیث حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در اول وقت ظهر، نماز جمعه را خوانده است.

شرط چهارم: تا حد امکان نباید در یک شهر چندین جمعه برگزار شود، بلکه واجب است اهالی یک شهر در یک مکان جمع شوند و اگر جمعیت زیاد بود و در یک مکان جا نمی گرفتند جایز است که فقط به حد نیاز بر تعداد نماز جمعه ها افزوده شود. اگر در یک شهر، بدون دلیل، چندین جمعه برگزار شد، هیچ کدام از آن ها صحیح نیست، مگر جمعه ای که قدیمی تر باشد. پس جمعه ای که امام قبلاً نماز را در آن شروع کرده باشد صحیح است و کسانی که جمعه های دیگر را برپا کرده اند خطا کارند، چون اقدام به برگزاری چند جمعه نموده و در جمعه اولی که در شهر برگزار شده، شرکت نکرده اند، پس به همین خاطر نماز جمعه ی آن ها باطل است، و باید به جای آن نماز ظهر را بخوانند. اگر مشخص نشد نماز جمعه ای که اول برگزار شده، کدام یک بوده است، همه ی آن ها باطل شده و باید همه ی آن ها در یک مکان نماز جمعه را از نو برگزار کنند؛ این در صورتی است که امکان تجمع در یک مکان وجود داشته و از وقت جمعه باقی مانده باشد و گرنه همه ی آن ها باید نماز ظهر را (چهار رکعت) به خاطر جبران بطلان نماز و نقص به عمل آمده، بخوانند.

دلیل این شرط: در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین رضی الله عنهم و تابعین رضی الله عنهم نماز جمعه در یک مسجد بزرگ به نام مسجد جامع (یعنی مسجدی که در آن جمعه برگزار می شود) خوانده می شد و در بقیه ی مساجد نمازهای پنجگانه برگزار می شد.

امامان بخاری (۸۶۰) و مسلم (۸۴۷) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که گفت: مردم در روز جمعه گروه گروه و پشت سر هم از خانه هایشان و عوالی<sup>۱</sup> برای ادای نماز جمعه به مدینه می آمدند.

۱. ناحیه ای در شرق مدینه به فاصله ی سه تا چهار مایلی که اکنون بخشی از شهر مدینه است.

امام بخاری (۸۵۲) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: اولین نماز جمعه‌ای که بعد از نماز جمعه‌ی مسجد پیامبر ﷺ خوانده شد، در مسجد عبدالقیس در جَوَائِی<sup>۱</sup> بحرین بود.

فلسفه‌ی این شرط: ادای نماز جمعه در یک مکان، بیشتر در تحقق هدف تشریح آن مؤثر است، زیرا هدف از نماز جمعه، جمع کردن مردم و یک پارچگی و دوری از تفرقه است، پس ادای آن بدون ضرورت در مکان‌های متعدد، خود موجب تفرقه و پراکندگی است.

### فرایض نماز جمعه:

نماز جمعه دو فرض دارد که اساس این رکن بزرگ اسلامی را تشکیل می‌دهند:

**فرض اول: دو خطبه که باید دارای شروط زیر باشند:**

۱. باید خطیب هنگام خواندن خطبه‌ها - در صورت توان - سر پا بایستد و بین آن‌ها را با نشستن جدا کند:

امام مسلم در صحیح خود از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ دو خطبه می‌خواند و در بین آن‌ها می‌نشست و ایستاده خطبه‌ها را می‌خواند.

امامان بخاری (۸۷۸) و مسلم (۸۶۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ ایستاده خطبه می‌خواند، سپس می‌نشست و دوباره برمی‌خاست، همان طور که امروزه انجام می‌شود.

۲. خطبه‌ها باید قبل از نماز جمعه خوانده شوند:

به دلیل پیروی از آنچه که از مجموع احادیث وارد شده در خصوص جمعه، حاصل می‌شود و هم‌چنین به دلیل اجماع مسلمانان بر انجام دادن این کار.

۳. خطیب باید از دو حدیث اکبر و اصغر پاک بوده و بدن، لباس و محل نمازش به نجاستی که از نظر شرعی قابل عفو نیست، آلوده نباشد. و خطیب باید ستر عورت را رعایت کند: چون خطبه مانند نماز است و دو خطبه به جای دو رکعت از نماز ظهر محسوب می‌شود:

۱. «جوائی» به ضم جیم و تخفیف واو و الف مقصوره، اسم روستایی و در قولی اسم دژی در بحرین بوده است.

بنابراین شرایطی که در مورد طهارت بدن و لباس و... برای نماز در نظر گرفته شده، برای خطبه نیز در نظر گرفته شده است.

#### ۴. ارکان خطبه‌ها باید به زبان عربی خوانده شود:

بر خطیب واجب است که ارکان خطبه‌ها را با زبان عربی بخواند، هرچند که مخاطبین به این زبان آشنا نباشند. اگر در آن مکان کسی به عربی آشنا نباشد و مدتی گذشت که طی آن امکان یادگیری زبان عربی وجود داشت (و در این مدت کسی به آن اقدام نکرد)، همه‌ی حاضران گناهکارند و جمعه‌ی آن‌ها صحیح نیست، بلکه باید نماز ظهر را به صورت چهار رکعت ادا کنند. اما اگر امکان مدت یادگیری زبان عربی نگذشته بود، خطیب می‌تواند با هر زبانی ارکان خطبه را بخواند و به این شیوه نماز جمعه صحیح است.

#### ۵. پی در پی بودن ارکان خطبه و نماز:

باید بین خطبه‌ی اول و دوم و بین خطبه‌ی دوم و نماز طبق عرف، فاصله‌ی طولانی نیفتد. اگر بین خطبه‌ی اول و دوم یا بین خطبه‌ی دوم و نماز فاصله‌ی زیادی ایجاد شد، خطبه صحیح نیست و اگر امکان دوباره خواندن خطبه وجود داشته باشد، واجب است که این کار را انجام دهند وگرنه باید نماز ظهر را بخوانند.

#### ۶. باید کسانی که به خطبه گوش فرا می‌دهند از چهل مردی که دارای شرایط صحت جمعه هستند، کم‌تر نباشند.

#### خطبه‌ها باید داری ارکان زیر باشند:

۱. حمد و ستایش خداوند تبارک و تعالی با هر صیغه و لفظی که باشد.

۲. صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ با هر صیغه و لفظی که باشد:

به شرط این‌که نام پیامبر ﷺ به صراحت در آن آورده شود، مانند: نبی، رسول و یا محمد؛ به کار بردن ضمیر به جای اسم صریح کافی نیست.

۳. توصیه به تقوا و پرهیزگاری، با هر لفظ و اسلوبی که باشد.

این سه رکن برای هر دو خطبه رکن محسوب می‌شوند، که هیچ‌کدام از آن دو خطبه بدون وجود آن‌ها صحیح نیست.

۴. خواندن آیه‌ای از قرآن در یکی از خطبه‌ها:

لازم است آیه‌ای که خوانده می‌شود از نظر معنا قابل فهم و واضح باشد؛ بنابراین خواندن حروف مقطعه‌ای که در اول بعضی از سوره‌ها وجود دارد، کافی نیست.

۵. دعا کردن برای مؤمنین در خطبه‌ی دوم، با الفاظی که در عرف دعا خوانده می‌شود.

فرض دوم: خواندن دو رکعت نماز به جماعت:

نسائی (۱۱۱/۳) از حضرت عمر رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: مطابق آنچه که بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شده است، نماز جمعه دو رکعت است.

در روایت ابوداود که قبلاً ذکر شد آمده است:

«الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ...».

«جمعه بر هر مسلمانی با جماعت واجب است.»

صحت جمعه‌ی شخص مشروط بر این است که وی به یک رکعت کامل این فریضه برسد؛ پس اگر کسی به یک رکعت کامل (رسیدن به رکوع رکعت دوم جماعت) رسید، نماز وی صحیح است و پس از سلام امام، باید برخاسته و یک رکعت دیگر بخواند، اما اگر کسی بعد از برخاستن امام از رکوع رکعت دوم، به وی اقتدا کند، بعد از سلام دادن امام باید برخاسته و چهار رکعت (نماز ظهر) را بخواند.

باید کسانی که به امام اقتدا می‌کنند از چهل مرد واجد شرایط جمعه، کم‌تر نباشند؛ بر این اساس اگر نماز گزاران، به امام جمعه اقتدا کرده و یک رکعت تمام را با وی بخوانند و سپس در رکعت دوم دلیلی باعث مفارقه و جدا شدن تمام نماز گزاران یا گروهی از آن‌ها بشود و هر کدام نماز را برای خود و به صورت فردی تمام کنند، جمعه‌ی آن‌ها صحیح است؛ اما اگر این جدایی قبل از اتمام رکعت اول صورت بگیرد، جمعه‌ی آن‌ها صحیح نیست و باید هر کدام نماز ظهر را به صورت چهار رکعت تمام بخوانند.

دلیل تمامی این احکام روایت نسائی، ابن ماجه و دارقطنی از ابن عمر رضی الله عنهما است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ وَغَيْرِهَا فَلْيُضِفْ إِلَيْهَا أُخْرَى وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ.»

«هرکس یک رکعت (تمام) از جماعت نماز جمعه یا جماعت هر نماز دیگری را دریابد، پس رکعت‌های دیگر را بخواند (و نماز را تمام کند)، جماعتش صحیح است.»

### آداب و مستحبات جمعه:

روز جمعه و نمازش دارای آداب و سننی است که شایسته است به آن اهمیت داده شود و بر آن پایبند و آن‌ها عبارتند از:

#### ۱. غسل:

امامان بخاری (۳۸۷) و مسلم (۸۴۴) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ».

«هرگاه یکی از شما به نماز جمعه آمد، غسل کند.»

دلیل انصراف حکم امر فوق از وجوب و حمل آن بر استحباب، حدیث روایت شده‌ی

ترمذی است:

«مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنِعَمَتْ، وَمَنِ اغْتَسَلَ فَأَلْغَسَ أَفْضَلُ».

«هرکس روز جمعه وضو بگیرد (و در نماز جمعه حاضر شود) کار نیکویی کرده و به سنت

عمل کرده است، و هرکس غسل کند، پس غسل بهتر است.»

#### ۲. پاک کردن بدن از چرک و بوهای بد و استعمال روغن و عطر:

انجام دادن این کارها برای این است که شخص باعث اذیت و آزار مسلمانان نشده بلکه دیگران از دیدن و رابطه با او خوش حال شوند و با او الفت گیرند. هم چنان که ذکر شد، یکی از رخصت‌های ترک نماز جمعه این بود که شخص چیز بد بویی را خورده باشد که مردم با آن اذیت شوند.

امام بخاری (۸۴۳) از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمْسُ مِنْ

طِيبٍ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يَفْرُقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْأِمَامُ، إِلَّا

عَفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْآخِرَى».

«هرکس روز جمعه غسل کرده و تا حد امکان چرک و آلودگی را از خود بزدايد و از روغن و عطری که در خانه دارد استعمال کند، سپس (به مسجد) برود و میان دو شخص را (برای رفتن به صف‌های جلو) به هم نزند و هر آن‌چه برای او تقدیر شده است، (نماز) بخواند، و هنگامی که امام مشغول خواندن (خطبه) است، ساکت باشد، خداوند هر آن‌چه را (از گناهان) بین این جمعه و جمعه‌ی دیگر است، خواهد بخشید».

### ۳. پوشیدن بهترین لباس:

امام احمد (۸۱/۳) و سایرین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ لَبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ، وَ مَسَّ طَيِّبًا إِنْ كَانَ عِنْدَهُ، ثُمَّ مَشَى إِلَى الْجُمُعَةِ وَ عَلَيْهِ السَّكِينَةُ، وَ لَمْ يَتَخَطَّ أَحَدًا وَ لَمْ يُؤْذِهِ، ثُمَّ رَكَعَ مَا قُضِيَ لَهُ، ثُمَّ انْتَهَرَ حَتَّى يَنْصَرِفَ الْإِمَامُ، عُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ».

«هرکس روز جمعه غسل کرده و بهترین لباسش را بپوشد و اگر عطر داشت آن را استعمال کند و سپس با وقار و آرامش به سوی نماز جمعه (با پای پیاده) برود و آن‌جا (برای رسیدن به صف‌های جلو) بر مردم گام نهد و آن‌ها را اذیت نکند؛ و هر آن‌چه را خداوند برای او تقدیر کرده، بخواند و بعد منتظر بماند تا امام (نماز و خطبه) را به اتمام برساند، آن‌چه در بین دو جمعه انجام داده است، مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرد».

بهتر و شایسته‌تر این است که لباسش سفید باشد بنا بر آن‌چه ترمذی (۹۹۴) و سایرین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَ كَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ».

«لباس‌های سفیدتان را بپوشید، زیرا از بهترین لباس‌های شماست و مرده‌هایتان را در آن کفن کنید».

### ۴. گرفتن ناخن‌ها و مرتب کردن موها:

به دلیل روایت بزار در مسندش که پیامبر ﷺ در روز جمعه ناخن‌هایش را گرفته و سبیلش را کوتاه می‌کرد.



۵. شتافتن و زود به مسجد رفتن:

امامان بخاری (۸۴۱) و مسلم (۸۵۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فَكَانَ مَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَانَ مَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَانَ مَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَانَ مَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَانَ مَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذُّكْرَ».

«هرکس در روز جمعه مانند غسل جنابت، غسل کرده و سپس (اول وقت) به جمعه برود، مثل این است که یک شتر را قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت دوم برود مثل این است که گاوی را قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت سوم برود مثل این است که یک گوسفند نر دو شاخ را قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت چهارم برود مثل این است که مرغی را قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت پنجم برود، مثل این است که تخم مرغی را (در راه خدا) بخشیده باشد و هنگامی که امام روی منبر می‌رود، ملائکه به وعظ و ذکر وی گوش فرامی‌دهند».

۶. خواندن دو رکعت نماز هنگام ورود به مسجد:

امام مسلم (۸۷۵) از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَسَّجُزْ فِيهِمَا».

«هرگاه یکی از شما روز جمعه آمد و امام در حال خواندن خطبه بود دو رکعت نماز به صورت سریع و خفیف بخواند».

یعنی با رعایت کامل ارکان، سنن و آداب آن به سرعت نماز را تمام کند.

این دو رکعت نماز در صورتی خوانده می‌شود که خطیب در اواخر خطبه نباشد، در غیر این صورت شخص باید منتظر اقامه‌ی نماز فرض شود. با نشستن شخص، فرصت خواندن این دو رکعت از دست می‌رود. اگر شخص نشست، دیگر نباید هیچ نماز سنتی بخواند بلکه واجب است که ساکت نشسته و به خطبه گوش دهد تا وقتی که نماز اقامه می‌شود.

۷. سکوت و گوش دادن به دو خطبه:

امامان بخاری (۸۹۲) و مسلم (۸۵۱) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَقِيتَ».

«اگر به هم‌نشین خود در روز جمعه گفتی: ساکت شو و امام در حال خواندن خطبه بود، پس هذیان گفته‌ای (و از پاداش جمع‌ات کاسته‌ای)».

و در روایتی که ابو داود (۱۰۵۱) از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده، آمده است: «هرکس که در جمعه‌اش به هذیان‌گویی و حرف‌های باطل پردازد، از آن ثوابی نمی‌برد». یعنی فضل و ثواب کافی را نمی‌برد و لغو به معنی کلامی است که زیبا و شایسته نباشد.

### آداب عمومی روز جمعه:

روز جمعه بهترین روز هفته است و آداب و روش‌هایی دارد که لازم است شخص مسلمان آن‌ها را بداند و تا حد امکان درصدد رعایت آن‌ها باشد و اینک بعضی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱. سنت است که در شب و روز جمعه سوره‌ی کهف تلاوت شود:

نسائی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ».

«هرکس که در روز جمعه سوره‌ی کهف را بخواند، بین دو جمعه‌اش از نور (و رحمت)،

می‌درخشد».

۲. سنت است که در شب و روز جمعه بسیار دعا خوانده شود:

به دلیل آن‌چه امامان بخاری (۸۹۳) و مسلم (۸۵۲) روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی

روز جمعه فرمودند:

«فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٍ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ».

«در روز جمعه لحظاتی است که اگر در آن لحظات بنده‌ی مسلمان در حال نماز بوده و از

خداوند چیزی را بخواهد حتماً به وی عطا می‌کند».

پیامبر صلی الله علیه و آله با دست اشاره کرد که آن لحظات بسیار کم است.

۳. مستحب است در شب و روز جمعه بر پیامبر ﷺ زیاد صلوات فرستاده شود:

زیرا ابوداود (۱۰۴۷) و سایرین - با اسناد صحیح - روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَغْرُوضَةٌ عَلَيَّ».

«از بهترین روزهای شما، روز جمعه است، در این روز بیشترین صلوات را بر من بفرستید، زیرا صلوات شما (به وسیله‌ی فرشتگان) بر من عرضه می‌شود».

## نماز نفل (سنت)

نفل در لغت به معنی زیادی و در اصطلاح شرع، اعمالی اضافه بر فرایض است؛ وجه تسمیه‌ی آن‌ها به نفل این است که آن اعمال اضافه بر فرایض انجام می‌شوند. واژه‌ی نفل مترادف اصطلاحات سنت، مندوب و مستحب است.

### انواع نماز نفل:

نماز نفل دو دسته است: دسته‌ای که خواندن آن به جماعت مستحب است و دسته‌ای دیگر که خواندن آن به جماعت مستحب نیست.

#### ۱. دسته‌ای که جماعت در آن سنت نیست:

دسته‌ای که جماعت در آن سنت نیست، خود دو نوع است: نوعی تابع نمازهای فرض هستند که بیان آن‌ها گذشت و نوعی دیگر، نمازهایی که تابع نمازهای فرض نیستند و هر دو نوع به طور جداگانه بیان خواهد شد.

#### ۱ - ۱. نفل‌های تابع نمازهای فرض:

این نفل‌ها شامل مؤکد و غیر مؤکد هستند:

#### ۱ - ۱ - ۱. نفل مؤکد:

عبارت است از دو رکعت قبل از نماز صبح، دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا.

امامان بخاری (۱۱۲۶) و مسلم (۷۲۹) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: از پیامبر ﷺ ده رکعت را به یاد دارم، دو رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از نماز مغرب در خانه‌اش، دو رکعت بعد از نماز عشا در خانه‌اش و دو رکعت قبل از نماز صبح که در آن وقت هیچ کس بر پیامبر ﷺ وارد نمی‌شد.

مؤکدترین این نمازها، دو رکعت قبل از نماز صبح است: بنابر آنچه امامان بخاری (۱۱۱۶) و مسلم (۷۲۴) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ بر هیچ کدام از نمازهای سنت مانند دو رکعت قبل از نماز صبح مراقبت و مواظبت نمی‌کرد.

### ۱-۱-۲. نفل غیر مؤکد:

دو رکعت قبل از نماز ظهر؛ امام بخاری (۱۱۲۷) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت قبل از نماز صبح را ترک نمی‌کرد. امام مسلم (۷۳۰) نیز از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که پیامبر ﷺ در منزل من چهار رکعت را قبل از ظهر می‌خواند، آن‌گاه (از خانه) خارج شده و برای مردم نماز می‌خواند، سپس به منزل برمی‌گشت و دو رکعت دیگر می‌خواند.

و بعد از نماز ظهر، دو رکعت غیر مؤکد اضافه می‌کرد؛ زیرا راویان پنج‌گانه از ام حبیبیه رضی الله عنها روایت کرده‌اند - و ترمذی (۴۲۷، ۴۲۸) آن را صحیح دانسته است - که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَأَرْبَعًا بَعْدَهَا، حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ».

«هرکس چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از آن بخواند، خداوند او را بر آتش جهنم حرام می‌گرداند».

در آن چه ذکر شد، نماز جمعه نیز مانند نماز ظهر است، زیرا نماز جمعه به جای نماز ظهر است، بنابراین مستحب است که قبل از آن چهار رکعت (دو رکعت مؤکد و دو رکعت غیر مؤکد) و بعد از آن نیز به همین ترتیب خوانده شود.

امام مسلم (۸۸۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا».

«هرگاه کسی از شما نماز جمعه را خواند، پس از آن چهار رکعت بخواند».

ترمذی (۵۲۳) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که او قبل و بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز می خواند. و معلوم است که این کار وی از روی آگاهی و علم به انجام دادن آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته است.

- چهار رکعت قبل از نماز عصر؛ بنا بر آنچه ترمذی (۴۳۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است - و آن را حسن دانسته است - که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«رَجِمَ اللَّهُ امْرَأَهُ أَصَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا».

«رحمت خداوند بر کسی که قبل از نماز عصر چهار رکعت نماز بخواند».

هم چنین ترمذی (۴۲۹) و سایرین از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از نماز عصر چهار رکعت نماز می خواند و با سلام دادن، بین آن ها فاصله می انداخت؛ (بنابراین باید دو رکعت دو رکعت خوانده شود).

- دو رکعت سبک و خفیف قبل از نماز مغرب؛ بنا بر آنچه امامان بخاری (۵۹۹) و مسلم (۸۳۷) - لفظ حدیث از مسلم است - از انس رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت: ما در مدینه بودیم، هرگاه مؤذن برای نماز مغرب اذان می گفت، همه به سرعت به طرف ستون های (مسجد) می شتافتند و در کنار آن ها دو رکعت نماز می خواندند تا جایی که اگر غریبه ای وارد مسجد می شد، گمان می کرد که نماز تمام شده است.

معنی خفیف خواندن نماز این است که بر حداقل میزانی که در آن ارکان و سنت ها انجام شود، اضافه نگردد.

- هم چنین مستحب است که دو رکعت سبک و خفیف قبل از نماز عشا خوانده شود؛ بنا بر آنچه امامان بخاری (۶۰۱) و مسلم (۸۳۸) از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«بَيْنَ كُلِّ أَدَاتَيْنِ صَلَاةٌ، ثَلَاثًا لِمَنْ شَاءَ».

«بین اذان و اقامه، نمازی است برای کسی که بخواهد (این نماز را بخواند) سه بار این جمله را تکرار کردند».

در روایت دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«بَيْنَ كُلِّ أَدَاتَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَدَاتَيْنِ صَلَاةٌ، ثُمَّ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: لِمَنْ شَاءَ».

«بین اذان و اقامه نمازی است، بین اذان و اقامه نمازی است و بار سوم فرمود: برای کسی که بخواهد».

## ۱-۲. نفل‌هایی (سنت) که تابع نمازهای فرض نیستند:

این نوع از نمازهای نفل نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: نفل‌هایی که دارای اسامی و اوقات معین هستند و نفل‌هایی که اسامی و اوقات معینی ندارند.

### ۱-۱-۲. نفل‌هایی که دارای اسامی و اوقات معینی هستند:

#### ۱-۱-۱-۲. نماز تحیة المسجد:

دو رکعت نماز است که هنگام ورود به مسجد و قبل از نشستن، خوانده می‌شود و دلیل آن، روایت امامان بخاری (۴۳۳) و مسلم (۷۱۴) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ».

«هرگاه یکی از شما داخل مسجد شد، نشیند تا دو رکعت نماز می‌خواند».

ثواب نماز تحیة المسجد با خواندن نماز فرض یا هر نماز سنت دیگری حاصل می‌شود، زیرا هدف این است که انسان بدون نماز خواندن در مسجد نشیند.

#### ۲-۱-۱-۲. نماز وتر:

این نماز سنت مؤکد است و دلیل نام‌گذاری آن، این است که برخلاف سایر نمازها به یک رکعت مجزا ختم می‌شود.

ترمذی (۴۵۳) و سایرین از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: نماز وتر مانند نمازهای فرض شما واجب نیست ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را سنت قرار داده است. هم‌چنین ترمذی و ابوداود (۱۴۱۶) روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ أَوْتِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ وَثَرٌ، يُحِبُّ الْوِثْرَ».

«ای اهل قرآن، نماز وتر را بخوانید، زیرا خداوند تنهاست و تنهایی را دوست دارد».

وقت نماز وتر: بین نماز عشا و طلوع فجر می‌باشد و بهتر آن است که بعد از نماز تهجد خوانده شود. ابوداود (۱۴۱۸) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَدَّكُمْ بِصَلَاةٍ وَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، وَهِيَ الْوَيْثُورُ، فَجَعَلَهَا لَكُمْ فِي مَا بَيْنَ الْعِشَاءِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ».

«خداوند عزوجل با نمازی شما را یاری کرده است و آن نماز از شتر قرمز برایتان بهتر است. و آن نماز وتر است که وقت آن را برای شما بین نماز عشا و طلوع فجر قرار داده است».

امامان بخاری (۹۵۳) و مسلم (۷۴۹) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ مِنَ اللَّيْلِ وَتَرَاءُ».

«آخرین نماز خود را در شب نماز وتر قرار دهید».

این برای کسی است که آخر شب بیدار شود، اما اگر بیم آن داشت که بیدار نشود، بهتر است نماز وتر را بعد از نماز فرض عشا و سنت‌های آن بخواند.

امام مسلم (۷۵۵) از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ آخِرَ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ وَ مَنْ طَمَعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ فَإِنَّ

صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ وَ ذَلِكَ أَفْضَلُ».

«اگر کسی بترسد که آخر شب بیدار نشود، در اول شب نماز وتر را بخواند و کسی که امیدوار است، آخر شب بیدار شود، آخر شب نماز وتر را بخواند زیرا در نماز آخر شب ملائکه حضور دارند و این برتر و بهتر است».

امامان بخاری (۱۸۸۰) و مسلم (۷۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: محبوبیم (پیامبر خدا ﷺ) مرا به سه چیز توصیه کرد: سه روز از هر ماه را روزه گرفتن، خواندن دو رکعت نماز ضحی (چاشتگاه) و این که قبل از خوابیدن نماز وتر را بخوانم.

حداقل نماز وتر یک رکعت است، اما بسنده کردن به یک رکعت، کراهت دارد و شایسته است که حداقل سه رکعت خوانده شود؛ دو رکعت متصل و یک رکعت به طور مجزا. حداکثر این نماز یازده رکعت است که بعد از خواندن هر دو رکعت سلام داده شده و در آخر با خواندن یک رکعت تمام می‌شود.

امام مسلم (۷۵۲) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«الْوَيْثُورُ رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ».

«وتر، رکعتی است که در آخر شب خوانده می‌شود».



هم چنین امامان بخاری (۱۰۷۱) و مسلم (۷۳۶) و سایرین - لفظ حدیث از مسلم است - از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که گفت: رسول خدا ﷺ پس از تمام شدن نماز عشا، بین عشا تا طلوع فجر یازده رکعت نماز می خواند که بعد از هر دو رکعت سلام می داد و در آخر نماز را به یک رکعت ختم می نمود. و هنگامی که اذان تمام می شد و طلوع فجر بر ایشان ثابت می گردید، برمی خاستند و دو رکعت نماز خفیف (سنت قبل از نماز صبح) می خواندند، سپس بر روی پهلوی راست دراز می کشیدند تا هنگامی که مؤذن برای اقامه کردن پیش ایشان می آمد.

ابوداود (۱۴۲۲) از ابویوب رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«الْوُتْرُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتَرَ بِخَمْسٍ فَلْيَفْعَلْ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتَرَ بِثَلَاثٍ فَلْيَفْعَلْ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتَرَ بِوَاحِدَةٍ فَلْيَفْعَلْ».

«نماز وتر برای هر مسلمانی مطلوب است، هرکس خواست آن را پنج رکعت بخواند همان کند و هرکس خواست آن را سه رکعت بخواند همان کند و هرکس خواست آن را یک رکعت بخواند، همان کند».

## ۲-۱-۲-۳. نماز شب:

این نماز تهجد نامیده می شود، اگر بعد از خوابیدن خوانده شود و تهجد به معنی ترک خوابیدن است.

نماز تهجد سنت است و تعداد رکعات مشخصی ندارد و بعد از بیدار شدن از خواب، و قبل از اذان صبح خوانده می شود.

دلیل مشروعیت این نماز فرموده ی خداوند متعال است که می فرماید:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾<sup>۱</sup>.

«و پاره ای از شب بیدار باش، نماز شب بخوان، اضافه شده برای تو، نزدیک است که پروردگارت تو را به مقام محمود (مقام شفاعت) برساند».

یعنی خواب را ترک کرده و به پا خیز و نماز بخوان و قرآن را تلاوت کن.

امام مسلم (۱۱۶۳) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: بعد از نمازهای فرض چه نمازی بهتر است؟ فرمود: «الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ» «نماز خواندن در دل شب».

## ۲-۱-۱-۴. نماز ضحی:

حداقل آن دو رکعت و کمال آن هشت رکعت است.

امامان بخاری (۱۸۸۰) و مسلم (۷۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: محبوبم (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) مرا به سه چیز توصیه کرد: سه روز از هر ماه را روزه گرفتن، خواندن دو رکعت نماز ضحی و این که قبل از خوابیدن نماز وتر بخوانم.

هم چنین امامان بخاری (۳۵۰) و مسلم (۳۳۶) - لفظ حدیث از مسلم است - از ام‌هانی رضی الله عنها روایت کرده‌اند که وی در سال فتح مکه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسد و ایشان در بالای مکه می‌باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به انجام دادن غسل زدند و فاطمه رضی الله عنها برای ایشان پوششی ایجاد نمودند؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله لباس‌های خود را گرفته و به دور خودش پیچید و بعد هشت رکعت نماز ضحی خواندند.

شایسته است که بین هر دو رکعت فاصله بیفتند، به دلیل آن چه در روایت ابوداود (۱۲۹۰) آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه هشت رکعت نماز ضحی خواندند و بعد از خواندن هر دو رکعت سلام می‌دادند.

وقت نماز ضحی از بالا آمدن آفتاب تا زوال آن (از وسط آسمان) است و بهتر است که بعد از گذشتن یک چهارم وقت روز (به وقت چاشتگاه) خوانده شود.

امام مسلم (۷۴۸) و سایرین از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مردم قبا رفت و آن‌ها نماز ضحی را می‌خواندند، آن‌گاه فرمود: نماز توبه کنندگان (نماز ضحی) هنگامی باید ادا شود که بچه شتران از گرمای زمین توسط خورشید به ستوه آمده باشند.

## ۲-۱-۱-۵. نماز استخاره:

دو رکعت است که در اوقات غیر مکروه، می‌توان آن را خواند. خواندن این نماز برای هرکسی که می‌خواهد کاری مباح انجام دهد و نمی‌داند که آیا خیر است یا نه،

مستحب است. هم چنین مستحب است که شخص بعد از خواندن این نماز، دعا‌های مأثور را بخواند؛ سپس اگر بعد از آن، خداوند سینه‌ی وی را فراخ و گشاده نمود، کار مورد نظر را انجام دهد و در غیر این صورت از انجام دادن آن منصرف شود.

امام بخاری (۱۱۰۹) و سایرین از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ هم چنان که خواندن سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت (کیفیت) استخاره را در همه‌ی امور به ما یاد داده و می‌فرمود:

«هرگاه کسی از شما خواست، کاری انجام دهد، دو رکعت نماز غیر از نمازهای فرض بخواند، سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي، فَاقْدُرْهُ لِي، وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ.

«خدایا من از علم تو آنچه را که خیر من است طلب می‌کنم و از قدرت تو (برای آن که نمی‌توانم) مدد می‌جویم و از بخشش فراوان تو می‌طلبم، زیرا تو قادر (مطلق) هستی و من ناتوانم و تو علم (کامل) داری و من چیزی نمی‌دانم و فقط تو دانای همه‌ی نهان‌ها هستی. خدایا اگر می‌دانی که در این کار خیر دین و دنیا و سرانجام من نهفته است، پس برابر آن قادر ساز و آن را برایم آسان کن و سپس آن را برایم مبارک فرما. خدایا اگر تو می‌دانی در این کار شرّ دین و دنیا و سرانجام من نهفته است، آن را از من دور ساز و مرا هم از آن دور کن و هر جا که خیری است، برای من تقدیر کن، و مرا بدان راضی گردان.»

بعد از این دعا شخص حاجت خود را بگوید.»

۲- ۱- ۲. نمازهای سنتی که دارای اسم و وقت معینی نیستند:

این‌ها نمازهای مستحبی هستند که به هر مقدار و در هر جا می‌توان آن‌ها را به‌جای آورد مگر در اوقات معینی که خواندن نماز در آن‌ها مکروه است و آن اوقات را قبلاً ذکر کردیم.

ابن ماجه روايت کرده است که پيامبر ﷺ به ابوذر رضي الله عنه فرمودند:  
 «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ اسْتَكْبَرُوا أَوْ أَقَلَّ».

«نماز بهترين چيزی است که می توان آن را انجام داد، پس هر اندازه که می توانی (زياد يا کم) آن را بخوان.»

بايد دانست که مستحب است در نماز نفل مطلق، خواه در شب يا روز انجام شود، پس از هر دو رکعت سلام داد. دليل اين حکم روايت امامان بخاری (۹۴۶)، مسلم (۷۴۹) ابوداود (۱۲۹۵) و سايرين است که پيامبر ﷺ فرمودند:

«صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنِيٌّ مَثْنِيٌّ». «نماز شب دو رکعت دو رکعت خوانده می شود».  
 منظور از دو رکعت دو رکعت، اين است که پس از هر دو رکعت سلام داده شود.

## ۲. دسته‌ای که جماعت در آن مستحب است:

هر آن چه ذکر کردیم، در خصوص نفل های مستحبی بود که انجام دادن آن ها به جماعت سنت نبودند، اما نفل های مستحبی که انجام دادن آن ها به جماعت سنت است عبارتند از:  
 نماز عیدین، نماز تراویح، نماز کسوف و خسوف و نماز باران که هر کدام را به صورت جداگانه ذکر خواهیم کرد.

## نماز عیدین (فطر و قربان)

### تعریف عید:

عید مشتق از عَوْد به معنی بازگشتن است، و این نام‌گذاری به خاطر تکرار آن در هر سال یا به خاطر بازگشت شادمانی و خوش‌حالی با بازگشت آن است یا به این دلیل که مهربانی و لطف خداوند در آن روز زیاد است.

### زمان و دلیل تشریح نماز عیدین:

نماز عید فطر و قربان در سال دوم هجری تشریح شده است و اولین نماز عیدی که پیامبر ﷺ آن را خواند، نماز عید فطر در سال دوم هجری بود. اصل در مشروعیت آن کلام خداوند متعال خطاب به پیامبر ﷺ است که فرمود:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرُوا﴾<sup>۱</sup>.

«پس برای پروردگارت نماز بخوان و (شتر) قربانی کن.»

علما فرموده‌اند منظور از این نماز، نماز عید قربان است.

امامان بخاری (۹۱۳) و مسلم (۸۸۹) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ در روز عید فطر و قربان به سوی مصلیٰ خارج می‌شد و اولین کاری که انجام می‌داد، نماز خواندن بود، پس از اتمام نماز روبروی مردم می‌ایستاد و مردم در صف‌های خود نشسته بودند، پیامبر ﷺ آن‌ها را موعظه و (به نیکی) امر می‌کرد، اگر می‌خواست که گروهی را به جهاد بفرستد یا آنان را به کاری دستور دهد، آن کار را می‌کرد و سپس (مراسم) را به اتمام می‌رساند.

## حکم نماز عید:

این نماز سنت مؤکد است، زیرا پیامبر ﷺ از ابتدای تشریح آن تا وقتی که وفات فرمود، آن را ترک نکرد و بعد از ایشان، اصحابش رضی الله عنهم نیز بر انجام دادن آن مداومت داشتند. نماز عید با توجه به دلالت حدیث ذکر شده از ابوسعید خدری رضی الله عنه به صورت جماعت برگزار می شود، اگرچه به صورت فرادی نیز صحیح است.

خطاب این حکم به هر مکلفی اعم از زن و مرد، مقیم یا مسافر، آزاد یا برده می باشد، مگر زنی که آرایش کرده و یا خروجش از خانه موجب فتنه و فساد بشود، که در این صورت باید در خانه نماز بخواند.

دلیل واجب نبودن نماز عیدین روایت امامان بخاری (۴۶) و مسلم (۱۱) است که شخصی از پیامبر ﷺ درباره ی نمازهای فرض پرسید و پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ» «پنج نماز در شبانه روز واجب است»، سؤال کننده گفت: آیا غیر از این بر من واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ» «خیر، مگر نماز سنت بخوانی». هم چنین ابوداود (۱۴۲۰) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ، فَمَنْ جَاءَ بِهِنَّ، لَمْ يُضَيِّعْ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَاةً بِحَقِّهِنَّ، كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِ بِهِنَّ فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

«خداوند پنج نماز را بر بندگانش فرض کرده است، پس هرکس آن ها را بدون کم و کاست و بدون این که سبکشان شمارد، ادا کند، نزد خداوند برای وی عهده ای است که وی را به بهشت وارد نماید؛ و هرکس آن ها را انجام ندهد، نزد خداوند برای وی عهده ای نیست، اگر خواست وی را عذاب می دهد و اگر خواست او را به بهشت وارد می نماید».

هم چنین امامان بخاری (۹۲۸) و مسلم (۸۹۰) از ام عطیه انصاری رضی الله عنها روایت کرده اند که گفت: به ما امر می شد که روز عید (برای خواندن نماز از خانه هایمان) خارج شویم، حتی دختر باکره را از ستر و پوشش خود و حتی زنان حایض را خارج کنیم تا پشت سر مردم همراه آنان تکبیر بگویند و همراه آنان دعا کنند و امید کسب برکت و آمرزش گناهان را در آن روز داشته باشند. در روایت دیگری آمده است که زنی گفت: ای رسول خدا! یکی از ما

جلباب ندارد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «لَتَلْبَسَهَا ضَاحِبَتُهَا مِنْ جَلْبَابِهَا» «زن همراهش از پوشش خود او را بپوشاند».

برای نماز عیدین اذان و اقامه مستحب نیست بلکه باید با صدای بلند گفته شود: «الْصَّلَاةُ جَامِعَةٌ». امامان بخاری (۹۱۶) و مسلم (۸۸۶) روایت کرده‌اند که ابن عباس رضی الله عنهما در ابتدای بیعت با ابن زبیر رضی الله عنهما به نزد وی نوشت که در روز عید فطر (و قربان) برای نماز عید اذان گفته نمی‌شود و خطبه بعد از نماز خوانده می‌شود.

هم‌چنین امامان بخاری (۹۱۷) و مسلم (۸۸۶) از ابن عباس و جابر بن عبدالله روایت کرده‌اند که گفته‌اند: در روزهای عید فطر و قربان اذان گفته نمی‌شود.

### وقت نماز عید:

وقت نماز عید با طلوع خورشید شروع می‌شود و تا هنگام زوال (گذشتن خورشید از وسط آسمان به سمت مغرب) ادامه می‌یابد.

روایت امام بخاری (۹۰۸) از براء رضی الله عنه بر این امر دلالت دارد که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ خطبه می‌خواند و می‌فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبْدَأُ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ...».

«اولین کاری که در این روز آغاز می‌کنیم، این است که نماز بخوانیم...».

و روز با طلوع فجر شروع می‌شود و وقت اول تا طلوع خورشید برای نماز صبح تعیین گردیده و باز وقتی با زوال آفتاب برای نماز ظهر تعیین شده است (بدین ترتیب تنها وقت مابین طلوع آفتاب و زوال آن خواهد ماند).

بهترین وقت (برای خواندن این نماز) بعد از بالا آمدن آفتاب به اندازه‌ی یک نیزه می‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ همیشه در این وقت از روز نماز عید را می‌خواند.

### کیفیت خواندن نماز عید:

نماز عید دو رکعت است که با تکبیر الاحرام شروع می‌شود و بعد از آن دعای افتتاح خوانده شده، سپس هفت «الله اکبر» گفته می‌شود. همراه با گفتن هر تکبیر دست‌ها را تا نزدیک شانه مثل تکبیر الاحرام بالا برده می‌شود، بین گفتن دو تکبیر به اندازه‌ی خواندن یک آیه‌ی

متوسط فاصله انداخته می شود که مستحب است بین آن ها گفته شود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». سپس «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» گفته و شروع به خواندن سوره ی فاتحه نموده و یک سوره ی دیگر یا چند آیه خوانده می شود. هنگام برخاستن برای رکعت دوم، قبل از خواندن فاتحه غیر از تکبیر برخاستن، پنج تکبیر دیگر (به همان کیفیت هفت تکبیر اول) گفته می شود. این تکبیرها مستحب هستند و اگر شخص نمازگزار آن ها را فراموش کرده و شروع به خواندن فاتحه نماید، فرصت خواندن تکبیرها از دست رفته و نمازش صحیح است.

دلیل آن چه گذشت روایت نسائی (۱۱۱/۳) و سایرین از حضرت عمر رضی الله عنه است که گفت: نماز عید فطر دو رکعت و نماز عید قربان نیز دو رکعت است... سپس گفت: بر زبان محمد صلی الله علیه و آله (و مطابق شیوه ی ایشان). و این حکم مورد اجماع است.

عمرو بن عوف مزنی رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز عیدین تکبیر می گفت، در رکعت اول هفت بار قبل از خواندن سوره ی فاتحه و در رکعت دوم هم پنج بار قبل از خواندن سوره ی فاتحه این کار را انجام می داد.

(ترمذی: ۵۳۶ روایت کرده و گفته است: این بهترین چیزی است که در این بحث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است).

### خواندن خطبه در نماز عید:

خواندن دو خطبه بعد از نماز عیدین مستحب است و چگونگی خواندن آن ها را به طور خلاصه در زیر بیان می کنیم:

۱. به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله برخلاف نماز جمعه در نماز عید، خطبه بعد از ادای نماز خوانده می شود.

امامان بخاری (۹۲۰) و مسلم (۸۸۸) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نماز عیدین را قبل از خطبه می خواندند.

هم چنین امام بخاری (۹۳۲) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: روز عید فطر و قربان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه خارج شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا نماز خواند و سپس خطبه را خواند. بنابراین اگر خطبه قبل از نماز خوانده شود، به آن ترتیب اثر نخواهد شد.



۲. هر چه درباره‌ی ارکان و سنت‌های خطبه‌های نماز جمعه ذکر شد، در مورد خطبه‌های نماز عیدین نیز صدق می‌کند.

امام شافعی رحمته الله از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود (رضی الله عنه) روایت کرده است که گفت: مستحب است که امام در نماز عیدین دو خطبه بخواند و بین دو خطبه با نشستن فاصله بیندازد.

۳. مستحب است که خطبه‌ی اول با نُه تکبیر و خطبه‌ی دوم با هفت تکبیر شروع شود. بیهقی از عبیدالله - که قبلاً گذشت - روایت کرده است که گفت: مستحب است خطبه‌ی اول با نُه تکبیر متوالی و خطبه‌ی دوم با هفت تکبیر متوالی شروع شوند.

**در چه مکانی نماز عید خوانده می‌شود:**

نماز عیدین در مسجد یا صحرا برگزار می‌شود و هرکدام گنجایش بیشتری داشته باشد، بهتر است. اما اگر از لحاظ گنجایش با هم یکسان بودند، به دلیل عظمت و کرامت مسجد و نیز به دلیل این که مسلمان با خواندن نماز در آن هم به ثواب عبادت و هم به ثواب اقامت در آن جا دست می‌یابد، پس مسجد بهتر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل کوچک بودن مسجدش و عدم گنجایش آن، نماز عیدین را در صحرا برگزار می‌نمود. هم چنان که ذکر شد، نماز عیدین برای مردان و زنان و تمامی مکلفین به صورت جماعت خوانده می‌شود. اگر مسجد به راحتی گنجایش تمامی نماز گزاران را داشت، دیگر خواندن آن در صحرا، فضیلتی نخواهد داشت.

**تکبیر گفتن در روز عید:**

گفتن تکبیر در روز عید - به غیر از حاجیان - از لحظه‌ی غروب خورشید شب‌های عید فطر و قربان مستحب است و در خانه‌ها و کوچه‌ها و مساجد و بازارها با صدای بلند گفته می‌شود تا هنگامی که امام نیت نماز عید را بیاورد؛ دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَذَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«تا این که عدد روزه را تکمیل کرده و خدا را به عظمت یاد کنید که شما را به دین اسلام هدایت فرمود، باشد که (از این نعمت بزرگ) سپاسگزار گردید.»

علما گفته‌اند که این آیه در مورد تکبیر گفتن در عید فطر است و عید قربان نیز بر آن قیاس می‌شود.

هم‌چنین در روز عید قربان برای حجاج و دیگران مستحب است که بعد از خواندن نمازهای مختلف با صیغه‌های مختلف تکبیر گفته شود. گفتن این تکبیرها از صبح روز عرفه شروع شده و تا عصر آخرین روز ایام التشریق ادامه می‌یابد. ایام التشریق به سه روز پس از عید قربان گفته می‌شود.

اما در عید فطر، گفتن تکبیر - هم چنان که ذکر شد - بعد از نمازها مستحب نبوده بلکه با نیت آوردن امام برای نماز عید، فرصت تکبیر به پایان می‌رسد.

دلیل گفتن این تکبیرها پیروی از عملکرد رسول خدا ﷺ و آن چه اصحابش رضی الله عنهم بر انجام دادن آن مداومت داشته‌اند می‌باشد. در همین باره از حضرت علی و عمار رضی الله عنهما روایت شده است که گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عرفه از لحظه‌ی نماز صبح، گفتن تکبیر را شروع می‌کرد و بعد از نماز عصر در آخرین روز ایام التشریق آن را قطع می‌کرد.

(حاکم: ۲۹۹/۱ گفته است اسناد آن صحیح و راویان آن هیچ‌کدام مورد ایراد قرار نگرفته‌اند).

ابن عمر رضی الله عنهما در قبه‌ی - چادر - خود در منی تکبیر گفت و اهل مسجد با شنیدن آن، تکبیر گفتند و اهل بازار هم تکبیر گفتند و از صدای تکبیرها منی به جنبش و لرزش در آمده بود. ابن عمر رضی الله عنهما در آن ایام در منی و بعد از نمازها و بر بستر و فرش خود و در هنگام نشستن و راه رفتن و در همه وقت تکبیر می‌گفت.

(بخاری: کتاب العیدین باب التکبیر آیام منی).

صیغه‌ی مستحب در تکبیر: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، الله اکبر، الله اکبر و لله

الحمد».

## بعضی از آداب عید:

۱. مستحب است که شخص غسل کرده و خود را تمیز و پاک گرداند و لباس های تازه اش را بپوشد، به دلایلی که در بحث جمعه ذکر شد.
۲. مستحب است که مردم در صبح روز عید زودتر به مسجد بروند.
۳. در روز عید فطر مستحب است که قبل از رفتن به مسجد، چیزی خورده شود، اما در روز عید قربان خودداری از خوردن تا هنگام برگشتن از نماز عید، مستحب می باشد.
۴. مستحب است که شخص نمازگزار با پای پیاده به مسجد یا مُصَلَّی رفته و هنگام بازگشت از راه دیگری به خانه اش برگردد.
- امام بخاری (۹۴۳) از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید (هنگام بازگشت) راه خود را تغییر می داد.
۵. خواندن نماز سنت، قبل از نماز عید، برای امام مکروه است، اما برای سایر نماز گزاران بعد از طلوع آفتاب کراهتی ندارد.
- امام بخاری (۹۴۵) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله روز عید فطر از خانه خارج شدند و دو رکعت نماز عید خواندند که قبل و بعد آن، نماز دیگری نخواندند.

## زکات فطر

### تعریف زکات فطر:

زکات فطر مقدار معینی از مال است که واجب است هنگام غروب آفتاب آخرین روز ماه رمضان شخص برای خود و کسانی که نفقه‌ی آنها بر عهده‌ی وی است، با شرایط معینی، پرداخت کند.

### زمان و دلیل تشریح زکات فطر:

قول مشهور این است که زکات فطر در سال دوم هجری یعنی در همان سالی که روزی ماه رمضان واجب شد، فرض گردید.

اساس وجوب آن روایتی است که امامان بخاری (۱۴۳۳) و مسلم (۹۸۴) - لفظ حدیث از مسلم است - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ در ماه رمضان، یک صاع از خرما یا جو را به عنوان زکات فطر بر مردم واجب کرد، این زکات بر هر شخص مسلمان آزاده یا برده، مرد یا زن واجب است.

### شرایط وجوب زکات فطر:

پرداخت زکات فطر با وجود سه شرط زیر واجب است:

۱. اسلام: درخواست زکات فطر در دنیا از کافر واجب نیست. به دلیل حدیث قبلی روایت شده از ابن عمر رضی الله عنهما.
۲. غروب آفتاب آخرین روز ماه رمضان: پس اگر کسی بعد از غروب آخرین روز ماه رمضان فوت شد، زکات فطرش باید پرداخت شود، خواه قبل از تمکن از پرداخت این زکات یا

بعد از آن بمیرد؛ برخلاف کسی که بعد از غروب آفتاب آن روز متولد می‌شود، که پرداخت زکات فطرش واجب نیست. اگر کسی قبل از غروب آفتاب آخرین روز ماه رمضان بمیرد، پرداخت زکات فطرش واجب نیست؛ برخلاف کسی که قبل از آن متولد شود که پرداخت زکاتش واجب است.

۳. باید شخص در شب و روز عید، اضافه بر قوت و خوراک خود و خانواده‌اش و مسکن و خادمی که بدان نیاز دارد، داشته باشد:

اگر مال شخص کفایت نفقه‌های شب و روز عید را نداشته باشد، زکات فطر بر وی واجب نیست؛ و اگر مال وی کفایت نفقه‌های شب و روز عید را نماید، ولی برای بعد از آن روز کافی نباشد، زکات بر او واجب است و به زمان بعد از شب و روز عید (از نظر حکم وجوب یا عدم وجوب زکات فطریه) توجه نخواهد شد.

### کسانی که بر مکلف واجب است زکات فطر آنان را پرداخت کند:

برای کسی که سه شرط قبلی در او وجود داشته باشد، واجب است که زکات فطر خود و کسانی که نفقه‌ی آنان بر عهده‌ی وی است، مانند: اصول (پدر، مادر، جد و...) و فروع (فرزندان و فرزند زادگان) و همسرش را پرداخت نماید.

اما بر شخص مکلف واجب نیست که زکات فرزندی را بپردازد که بالغ و قادر به کسب درآمد است. همچنین دادن زکات فطر نزدیکان که شخص، مکلف به پرداخت نفقه‌ی آنها نیست، بر وی واجب نمی‌باشد، بلکه پرداخت آن بدون اجازه و وکالت از طرف آنها جایز نیست.

اگر مقدار پولی که شخص در دسترس دارد برای تمام کسانی که نفقه‌ی آنها بر وی واجب است، کافی نباشد، باید ابتدا زکات خود، سپس زکات همسرش، بعد از آن زکات فرزندان نابالغ، آن‌گاه زکات پدر و مادرش و در آخر زکات فرزند بالغی را که توانایی کسب و کار نداشته باشد، بپردازد.

### جنس و مقدار زکات فطر:

برای زکات فطر مقدار یک صاع از قوت رایج محلی که مکلف در آن جا اقامت دارد، باید پرداخت شود؛ به دلیل حدیثی که از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شد؛ هم چنین به دلیل روایت امام بخاری (۱۴۳۹) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه که گفت: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله یک صاع از طعام را در روز عید فطر پرداخت می کردیم و غذای ما در آن وقت، جو، کشمش، کشک و خرما بود.

گنجایش پیمانانه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن زمان به کار می برد، چهار مُد (هر مد مساوی پر هردو دست است) بود، که به حساب پیمانانه های جدید سه لیتر و تقریباً معادل ۲۴۰۰ گرم است. پس اگر قوت غالب و رایج شهرهای ما گندم باشد، زکات فطر هر شخص برابر ۲۴۰۰ گرم (سه لیتر) گندم است.

در مذهب امام شافعی رحمته الله علیه پرداخت قیمت قوت رایج کافی نیست، بلکه واجب است همان قوت غالب پرداخت شود؛ ولی به تقلید از مذهب امام ابوحنیفه رحمته الله علیه در این زمان، می توان معادل مبلغ آن مقدار طعام، پول رایج هر کشور را پرداخت کرد؛ زیرا امروزه پرداخت قیمت قوت رایج بیشتر به نفع فقرا بوده و به تحقق هدف مورد نظر نزدیک تر است.

### وقت پرداخت زکات فطر:

زمان وجوب زکات فطر، همان طور که گفته شد، از غروب آفتاب آخرین روز ماه رمضان است و زمانی که جایز است در آن زکات فطر پرداخت شود، تمامی ماه رمضان و روز اول عید است؛ ولی مستحب است که صبح روز عید قبل از خروج برای نماز عید، زکات فطر پرداخت شود؛ زیرا در روایت امام بخاری (۱۴۳۲) از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است: امر به پرداخت زکات فطر شد که قبل از خروج مردم برای خواندن نماز، آن زکات پرداخت شود.

تأخیر در پرداخت زکات فطر تا بعد از نماز عید و تا آخر روز عید مکروه است و اگر کسی آن را تا پایان روز عید پرداخت نکرد، مرتکب گناه شده و باید آن را پرداخت نماید.

## قربانی

### تعریف و دلیل مشروعیت آن:

قربانی یعنی آن چه از شتر، گاو، گوسفند، و با بز با نیت تقرب و نزدیکی به خداوند متعال، در روز عید ذبح می‌شود. دلیل مشروعیت آن نیز کلام خداوند عزوجل است که می‌فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾<sup>۱</sup>

«پس برای خداوند نماز (عید) بخوان و قربانی کن».

بنابر صحیح‌ترین اقوال، منظور از «نَحْر» قربانی کردن است.

هم‌چنین امامان بخاری (۵۲۴۵) و مسلم (۱۹۶۶) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ دو گوسفند سفید شاخ‌دار را با دست‌های خود ذبح کرد و در هنگام ذبح اسم خدا را آورده و تکبیر گفتند و پای خود را بر کناره‌ی گردن آن قربانی‌ها (برای حرکت نکردن حیوان) قرار دادند.

### فلسفه‌ی تشریح قربانی:

باید دانست که قربانی کردن یک عبادت است و هر عبادتی حکمت‌ها و فایده‌هایش در مرحله‌ی بعد از فایده‌ی تن دادن به بندگی و تبعیدی است که در آن می‌باشد. و شأن هر عبادتی چنین است.

از بارزترین معانی و فایده‌های قربانی احیای مفهوم قربانی بزرگی است که ابراهیم علیهِ السلام آن را انجام داده است. هنگامی که خداوند او را با امر به قربانی کردن پسرش مورد آزمایش قرار داد و بعد از آن که ابراهیم و اسماعیل علیهِمَا السلام هر دو در تحقق و اجرای امر خداوند متعال تلاشی صادقانه نمودند، خداوند با فدیة قرار دادن قربانی عظیمی که گوسفند بزرگی بود، و آن را به سوی ابراهیم فرستاد و دستور به ذبحش داد، مانع ذبح اسماعیل شد.

علاوه بر این، فایده‌هایی مانند کمک به فقرا و مستمندان و خوش حال کردن آن‌ها و خانواده‌هایشان در روز عید و نیز محکم کردن رشته‌های اخوت و برادری و کاشتن نهال جمع‌گرایی و محبت در دل‌های مسلمانان، در قربانی وجود دارد.

### حکم قربانی کردن:

قربانی سنت مؤکد است، اما به دو علت واجب می‌گردد:

۱. اگر شخص یکی از چهار پایانی را که متعلق به خودش است، برای قربانی تعیین کند و بگوید این قربانی من است یا بگوید این گوسفند را قربانی خواهم کرد، در این صورت قربانی کردن آن واجب می‌شود.
۲. هنگامی که شخص برای تقرب و نزدیکی به خداوند قربانی را بر خود واجب کند و بگوید: در راه خدا حیوانی را قربانی خواهم کرد، پس این کار بر او واجب خواهد شد، هم چنان که اگر هر کدام از عبادت‌های دیگر را نذر کند، باید نذرش را ادا نماید.

### چه کسی باید قربانی انجام دهد:

انجام دادن قربانی برای کسی سنت است که دارای شرایط زیر باشد:

۱. اسلام؛ چون این کار به غیر مسلمان امر نشده است.
۲. بلوغ و عقل؛ چون اگر کسی بالغ و عاقل نباشد، مکلف نیست.
۳. توانایی مالی؛ تحقق آن این‌گونه است که شخص در خلال مدت عید و سه روز ایام التشریق اضافه بر نفقه‌ی غذا، لباس و مسکن خود و کسانی که مسئولیت آن‌ها را به عهده دارد، قیمت قربانی را نیز داشته باشد.

### قربانی از چه نوعی صحیح است:

فقط قربانی کردن شتر، گاو، گوسفند و یا بز صحیح است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِيَذُكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيَّ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾<sup>۱</sup>



«و ما برای هر امتی قربانی را مقرر نمودیم تا به نام خدا (و شکر نعمت حق) بپردازند که آن‌ها را از چهارپایان (گاو، گوسفند، شتر و...) روزی داد».

چهارپایان خارج از این سه گروه مذکور نمی‌باشند و از پیامبر ﷺ و یارانش چیزی در مورد قربانی کردن حیواناتی غیر از این سه گروه روایت نشده است. و افضل این سه گروه از حیوانات ابتدا شتر سپس گاو و پس از آن گوسفند است.

جایز است که یک شتر یا گاو به ازای هفت نفر قربانی شود. امام مسلم (۱۳۱۸) از جابر ﷺ روایت کرده است که گفت: در سال جنگ حدیبیه ما با رسول خدا ﷺ به ازای هر هفت نفر یک شتر و هر هفت نفر دیگر یک گاو قربانی می‌کردیم.

### شرایط حیوانی که قربانی می‌شود:

- سن: شتر باید وارد سال ششم زندگی شده باشد، گاو و بز نیز باید وارد سال سوم شده باشند، اما گوسفند باید دو ساله باشد یا دندان‌های جلوییش افتاده باشد هرچند که یک سال تمام نداشته باشد.

بنابر آنچه امام احمد (۲/۲۴۵) از ابوهیره ﷺ روایت کرده است گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«نِعْمَتِ الْأُضْحِيَّةِ الْجَذْعُ مِنَ الضَّانِّ».

«بهترین قربانی، گوسفندی است که دندان‌های جلوییش افتاده باشد».

- سلامت: هرکدام از سه گروهی که ذکر شد به نسبت خود باید دارای سلامتی و دور از عیب‌هایی باشند که باعث فساد گوشت حیوان می‌شود؛ بنابراین یک گوسفند بسیار لاغر که مغز استخوان آن بر اثر لاغری مفروط از بین رفته باشد و نیز حیوانی که لنگی یا کوری و یا مرضی آشکاری داشته باشد، یا قسمتی از گوشش قطع شده باشد، برای قربانی صحیح نیست. ترمذی (۱۴۹۷) و ابوداود (۲۸۰۲) از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَرَبَعٌ لَا تُجْزَى فِي الْأَضَاحِي: الْعَوْرَاءُ الْبَيْنُ عَوْرُهَا، وَالْمَرِيضَةُ الْبَيْنُ مَرَضُهَا، وَالْعَرْجَاءُ الْبَيْنُ عَرْجُهَا، وَالْعَجْفَاءُ الَّتِي لَا تُنْقَى».

«چهار حیوان برای قربانی کردن به درد نمی‌خورند: حیوانی که کوری آشکار دارد، حیوان مریضی که مرضش آشکار باشد، حیوانی که لنگی آشکار داشته باشد و حیوان بسیار لاغری که مغز استخوانش تحلیل رفته باشد».

هر عیبی که باعث لاغری و فساد گوشت حیوان باشد، بر عیب‌های چهارگانه قیاس می‌شود.

### زمان قربانی کردن:

زمان قربانی کردن، از طلوع آفتاب روز عید قربان و گذشت زمانی به اندازه‌ی خواندن دو خطبه و دو رکعت نماز شروع می‌شود و تا غروب آفتاب آخرین روز ایام التشریق ادامه دارد؛ ایام التشریق شامل روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از ذی‌الحجه می‌باشد.

بهترین زمان برای قربانی کردن هنگام تمام شدن از نماز عید است. به دلیل روایت امامان بخاری (۵۲۲۵) و مسلم (۱۹۶۱) که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَوَّلُ مَا نَبَدْنَا بِهِ يَوْمَنَا هَذَا نُصَلِّي ثُمَّ نَرْجِعُ فَنَنْحَرُ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا، وَمَنْ ذَبَحَ قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا هُوَ لَحْمٌ قَدَّمَهُ لِأَهْلِهِ لَيْسَ مِنَ التُّسُكِ فِي شَيْءٍ».

«اولین کاری که روزمان را با آن شروع می‌کنیم این است که نماز می‌خوانیم، پس از آن قربانی می‌کنیم، هرکس این‌گونه عمل کرد، از سنت ما پیروی کرده است، اما هرکس قبل از خواندن نماز عید حیوانی ذبح کند، آن فقط گوشتی است که به خانواده‌اش تقدیم کرده است و چیزی از قربانی محسوب نمی‌شود».

معنی روایت این است که هرکس قبل از نماز عید یا گذشت زمانی که انجام دادن نماز در آن ممکن باشد، قربانی کند، قربانی او صحیح نیست.

ابن حبان (۱۰۰۸) از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَكُلُّ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ذَبْحٌ». «تمامی ایام التشریق وقت قربانی کردن است».

**بعد از ذبح، با گوشت قربانی چه کار می‌شود:**

اگر قربانی جزو واجبات باشد، یعنی نذری باشد یا برای قربانی تعیین شده باشد، هم چنان که قبلاً آن را شرح دادیم، برای خود قربانی کننده و هم‌هی کسانی که نفقه آن‌ها بر عهده‌ی

اوست، خوردن گوشت قربانی جایز نیست و اگر یکی از آن‌ها مقداری از گوشت قربانی را خورد، باید به اندازه‌ی آن، گوشت و یا قیمت آن را پرداخت کند.

اگر قربانی مستحب باشد برای شخص جایز است، هر مقدار از گوشت را که بخواهد، بخورد و بقیه را بین فقرا تقسیم کند. بهتر است که مقدار کمی از آن را به نیت برکت بخورد و بقیه‌ی آن را صدقه بدهد. همچنین شخص می‌تواند یک سوم گوشت را بخورد و یک سوم آن را برای فقرا و یک سوم دیگر را به دوستان و همسایگانش هرچند ثروتمند هم باشند، هدیه دهد؛ آن مقداری را که برای ثروتمندان می‌فرستد باید به عنوان هدیه، برای خوردن بفرستد و نمی‌تواند گوشت قربانی را خرید و فروش کنند و آن مقداری که به فقرا بخشیده می‌شود باید به عنوان تملک بخشیده شود، اگر خواستند آن را بخورند و یا به هر صورتی که دوست داشتند در آن تصرف نمایند. دلیل آن‌چه ذکر شد کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾<sup>۱</sup>.

«و قربانی شتران را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم که در آن‌ها برای شما خیر و صلاح است؛ پس هنگامی که به صف ایستاده‌اند، نام خدا را بر آن‌ها ذکر کنید و چون پهلویشان به زمین افتاد (و ذبح کامل شدند) از گوشت آن‌ها تناول کرده و به فقیر و مستمند هم غذا بدهید». برای قربانی کننده جایز است که پوست حیوان را ببخشد یا آن را برای خود نگه دارد، اما جایز نیست که آن را بفروشد یا به عنوان دستمزد به قصاب بدهد، زیرا باعث نقص در قربانی و فساد آن می‌شود؛ دلیل این حکم روایت بیهقی (۲۹۴/۹) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ بَاعَ جِلْدَ أُضْحِيَّتِهِ فَلَا أُضْحِيَّةَ لَهُ».

«هرکس پوست حیوان قربانی را بفروشد (اجر) قربانی او از بین می‌رود».

## آداب و سنن قربانی کردن:

۱. با شروع ده روز اول ماه ذی‌الحجه، اگر کسی قصد قربانی کردن را داشته باشد، مستحب است که مو و ناخن‌های خود را کوتاه نکند تا وقتی که قربانی کند.

مطابق آن چه امام مسلم (۱۹۷۷) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا رَأَيْتُمْ هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ وَ أَزَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضْحِيَ فَلْيُمْسِكْ عَنْ شَعْرِهِ وَ أَظْفَارِهِ».

«هنگامی که هلال ماه ذی الحجه را دیدید و یکی از شما خواست قربانی کند، دست از (کوتاه کردن) مو و ناخن خود بدارد».

۲. مستحب است که شخص قربانی کننده، خودش ذبح را انجام دهد؛ اگر بنا بر دلیلی یا عذری نتوانست ذبح را انجام دهد، بر آن شاهد باشد.

به دلیل روایت حاکم (۲۲۲/۴) - با اسناد صحیح - که پیامبر ﷺ به حضرت فاطمه رضی الله عنها فرمودند:

«قُومِي إِلَى أَضْحِيَّتِكَ فَاشْهَدِيهَا فَإِنَّهُ بِأَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهَا يُغْفَرُ لِكَ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكَ».

«نزد قربانیات برو و بر آن شاهد باش، که با ریختن اولین قطره‌ی خون آن، تمامی گناهان گذشته‌ات بخشیده می‌شود».

حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! این (بخشش) فقط برای ما اهل بیت است یا برای ما و تمامی مسلمانان؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بَلْ لَنَا وَ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً» «بلکه برای ما و تمامی مسلمانان است».

۳. مستحب است که امام یا حاکم مسلمانان از بیت المال به نیابت از مسلمانان قربانی کند.

امام مسلم (۱۹۶۷) روایت کرده است که پیامبر ﷺ گوسفند نری را قربانی کرد و هنگام ذبح آن فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ» «به نام خدا، پروردگارا (این قربانی را) از محمد و آل محمد و امت محمد قبول بفرما».

مستحب است که امام قربانی را در مصلی هنگامی که مسلمانان برای خواندن نماز عید جمع می‌شوند، خودش ذبح کرده یا سر ببرد.

امام بخاری (۵۲۳۲) در صحیح خود از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ در مصلی ذبح می‌کرد و شتر قربانی می‌نمود.

## نماز تراویح

نماز تراویح فقط خاص ماه رمضان است و خواندن آن به جماعت مستحب است و به صورت فرادی نیز صحیح می باشد.

دلیل نام گذاری آن این است که نمازگزاران پس از هر چهار رکعت استراحت کوتاهی می کنند و به آن قیام رمضان نیز گفته می شود.

این نماز بیست رکعت است و در تمام شب های رمضان خوانده می شود و پس از خواندن هر دو رکعت سلام داده می شود. وقت آن نیز بین نماز عشا و نماز صبح می باشد و قبل از نماز وتر خوانده می شود.

اگر کسی چهار رکعت را با هم بخواند و سپس سلام بدهد صحیح نیست، زیرا برخلاف روش مشروع است. باید هنگام گفتن نیت، نمازگزار تعیین کند که دو رکعت نماز تراویح یا قیام رمضان را می خواند و اگر با نیت نفل مطلق آن را بخواند، صحیح نیست.

### اصل در مشروعیت نماز تراویح طبق آنچه گذشت:

امامان بخاری (۳۷)، مسلم (۷۵۹) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

«هرکس از روی ایمان و باور و برای کسب پاداش نماز تراویح را در شب های رمضان بخواند، گناهان پیشین وی آمرزیده می شود».

هم چنین امامان بخاری (۸۸۲) و مسلم (۷۶۱) - لفظ حدیث از مسلم است - از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شبی در مسجد نماز خواند، مردم به

ایشان اقتدا کردند، شب بعد هم پیامبر ﷺ نماز خواند و مردم زیادی جمع شدند؛ سپس دوباره شب سوم - یا چهارم - مردم جمع شدند، اما دیگر رسول خدا ﷺ (از خانه اش) به سویشان بیرون نیامد، هنگام صبح (به یاران خود) فرمود: «رَأَيْتُ الَّذِي صَنَعْتُمْ، فَلَمْ يَمْنَعْنِي مِنَ الْخُرُوجِ إِلَيْكُمْ، إِلَّا أَنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيَّكُمْ» «جمع شدن و انتظارتان برای آمدنم را دیدم، ترسیدم که (این نماز) بر شما واجب شود و فقط به همین دلیل پیش شما نیامدم». و این واقعه در ماه رمضان بود.

امام بخاری (۹۰۶) از عبدالرحمن بن عبدالقاری روایت کرده است که گفت: همراه حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه در ماه رمضان به مسجد رفتیم، مردم در دسته های جداگانه ایستاده بودند و بعضی به تنهایی نماز می خواندند و در جایی دیگر پشت سر مردی گروهی (کم تر از ده نفر) نماز می خواندند. سپس حضرت عمر رضی الله عنه گفت: به نظر من اگر همه ی آنها یک امام داشته باشند، بهتر است، سپس تصمیم گرفت مردم را بر ابی بن کعب رضی الله عنه جمع کند و او را امام آنان کرد. شب بعد دوباره همراه او به مسجد رفتیم، در حالی که همه ی مردم به امام خود اقتدا کرده بودند، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: چه بدعت نیکویی است. <sup>۱</sup> نمازی که در آخر شب می خوانند، بهتر از نمازی است که در آغاز شب می خوانند و مردم در اول شب می خوانند.

هم چنین بیهقی (۴۹۶/۲) و سایرین - با اسناد صحیح - روایت کرده اند که مسلمانان در زمان خلافت حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه در ماه رمضان بیست رکعت نماز تراویح می خواندند.

امام مالک نیز در کتاب الموطأ (۱۱۵/۱) روایت کرده است که مردم در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه در ماه رمضان بیست و سه رکعت نماز تراویح می خواندند. بیهقی با جمع بین دو روایت گفته است که آن سه رکعت، نماز و تر بوده است.

۱. بدعت در لغت عبارت است از آن چه که به تازگی برخلاف قبلی به وجود آمده است. در امور دین بدعتی که موافق شرع و تحت قاعده ی استحسان باشد، بدعت حسن و مشروع نامیده می شود و اگر مخالف شرع باشد، بدعت مذموم و متروک خوانده می شود و اگر مخالف شرع نبوده و در اصول شرعی هم وجود نداشته باشد، بدعت مباح است - مؤلفان.

## نماز کسوف و خسوف

### تعریف و تاریخ تشریح آن‌ها:

واژه‌ی کسوف بر پوشیده شدن و گرفتگی جزئی یا کلی نور خورشید اطلاق می‌شود، و واژه‌ی خسوف بر پوشیده شدن و گرفتگی جزئی یا کلی نور ماه اطلاق می‌شود. و جایز است که هرکدام از دو کلمه را بر معنی دیگری اطلاق کرد.

نماز کسوف و خسوف از نمازهای دارای سبب هستند که در آن‌ها مسلمانان به خدای متعال پناه می‌برند تا بلا از آن‌ها رفع شده و نور و روشنایی برگردد. نماز کسوف در سال دوم هجری و نماز خسوف در سال پنجم هجری تشریح شد.

### حکم نماز کسوف و خسوف:

این نماز سنت مؤکد است؛ به دلیل روایت امام مسلم (۹۰۴) که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَصَلُّوا وَادْعُوا حَتَّى يَنْكَسِفَ مَا بَيْنَكُمْ».

«قطعاً خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و به خاطر مرگ یا زندگی کسی گرفته نمی‌شوند. هرگاه خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را مشاهده کردید، نماز بخوانید و دعا کنید تا آن‌چه برایتان پیش آمده رفع شود».

هم‌چنین انجام دادن این نمازها توسط پیامبر ﷺ دلیل دیگری برای مشروعیت آن‌هاست. و دلیل این‌که امر پیامبر ﷺ در این حدیث حمل بر وجوب نشده، به خاطر روایت امامان بخاری (۴۶) و مسلم (۱۱) است که: شخصی اعرابی از پیامبر ﷺ درباره‌ی نمازهای پنج‌گانه پرسید، سپس گفت: آیا غیر از این نمازها، نماز دیگری بر من واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ» «خیر، مگر این‌که خودت بخواهی (و نماز سنت بخوانی)».

خواندن این نمازها به جماعت مستحب است و با عبارت «الصلوة جامعَةٌ» برای آنها ندا داده می‌شود.

### کیفیت نماز کسوف و خسوف:

این نمازها دو رکعتی هستند و با نیت نماز کسوف یا خسوف خوانده می‌شوند. این نمازها دارای دو کیفیت هستند: حداقل آن، که نماز با آن کیفیت صحیح است و کامل‌ترین کیفیت، که دارای بهترین صورت و ثواب است.

**کیفیت اول:** که با آن پایین‌ترین درجه‌ی صحت نماز محقق می‌شود: در هر رکعت دو قیام، دو قرائت سوره‌ی فاتحه و دو رکوع به صورت عادی و بدون طول دادن خوانده می‌شود. هم‌چنین می‌توان مانند نماز جمعه، دو رکعت را با دو قیام و دو رکوع انجام داد، ولی به دلیل مخالفت با عمل پیامبر ﷺ فضیلت و ثواب کامل را ندارد.

**کیفیت دوم:** که صورت کامل آن است: در هر رکعت دو قیام که قرائت در آنها طول داده می‌شود. در قیام اول رکعت اول بعد از خواندن سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی بقره یا به اندازه‌ی آن از سوره‌های دیگر خوانده می‌شود و در قیام دوم رکعت اول به اندازه‌ی دو یست آیه قرآن خوانده می‌شود. در قیام اول رکعت دوم به اندازه‌ی صد و پنجاه آیه و در قیام دوم رکعت دوم به اندازه‌ی صد آیه خوانده می‌شود. هنگامی که شخص به رکوع اول رفت، به اندازه‌ی تقریبی صد آیه و در رکوع دوم به اندازه‌ی هشتاد آیه و در رکوع سوم به اندازه‌ی هفتاد آیه و در رکوع چهارم به اندازه‌ی پنجاه آیه، آنها را طولانی نماید.

هنگام اتمام نماز، امام دو خطبه می‌خواند - که در ارکان و شرایط همانند خطبه‌های نماز جمعه است - و در آن مردم را به توبه و انجام دادن کارهای خیر تشویق نموده و آنها را از غفلت و سرپیچی (از دستوره‌های خداوند) برحذر می‌دارد.

ترمذی (۵۶۲) از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده - و آن را حسن و صحیح دانسته است - که گفت: پیامبر ﷺ نماز کسوف را برای ما خواند و ما از وی صدایی نشنیدیم. هم‌چنین امامان بخاری (۱۰۱۶) و مسلم (۹۰۱) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ نماز خسوف را با صدای بلند می‌خواندند.



علماء، حدیث اولی را بر نماز کسوف (خورشید گرفتگی) و حدیث دومی را بر نماز خسوف (ماه گرفتگی) حمل کرده‌اند، زیرا خورشید گرفتگی در روز اتفاق می‌افتد و نماز آن سری است، اما ماه گرفتگی در شب اتفاق می‌افتد و نماز آن جهری است و با صدای بلند خوانده می‌شود.

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۹۴۷) و مسلم (۹۰۱) از حضرت عایشه رضی الله عنها است که گفت: در زمان حیات پیامبر ﷺ خورشید گرفته شد و رسول خدا ﷺ به سوی مسجد رفت، سپس قیام کرد و تکبیر گفت، مردم نیز پشت سر ایشان به صف ایستادند و پیامبر ﷺ قرائتش را طولانی کرد، سپس تکبیر گفت و به رکوع رفته و آن را طول داد. پس از رکوع سرش را بلند کرد و گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». آن‌گاه (برای بار دوم) قرائتش را طولانی کرد - البته نه به اندازه‌ی قرائت اول - سپس تکبیر گفت و به رکوع رفت، ولی به میزان رکوع اول آن را طول نداد، آن‌گاه با بلند کردن سر از رکوع گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» سپس به سجده رفت - در روایت دیگری آمده است سجده را نیز طولانی کرد - هم‌چنین در رکعت دوم نیز همین‌طور عمل کرد تا چهار رکوع و چهار سجده را کامل کرد. قبل از آن‌که پیامبر ﷺ نمازش را تمام کند، خورشید گرفتگی برطرف شد. سپس بلند شد و برای مردم خطبه خواند و خداوند را آن‌چنان‌که شایسته است، ثنا و تمجید کرده، سپس فرمود:

«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَافْزِعُوا إِلَى الصَّلَاةِ».

«قطعاً خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند عزوجل هستند و به خاطر مرگ یا تولد کسی گرفته نمی‌شوند؛ هرگاه کسوف یا خسوف را مشاهده کردید، به سوی نماز بشتابید». در روایت دیگری آمده است:

«فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا».

«هرگاه که آن (کسوف و خسوف) را دیدید خدا را بخوانید و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید».

این حادثه مقارن با مرگ ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ بوده است و در جاهلیت رسم بود هنگامی که خورشید یا ماه گرفته می‌شد، می‌گفتند یکی از بزرگان ما مرده است و هنگامی که

ابراهیم فوت کرد و با خورشید گرفتگی همراه شد، این گونه فکر کردند، رسول خدا ﷺ این گمان آن‌ها را باطل کرده و فرمودند: «لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ» «خورشید یا ماه به خاطر مرگ یا تولد کسی گرفته نمی‌شوند».

اگر نماز به خاطر خورشید گرفتگی باشد، باید امام آن را سرّی بخواند و مردم را از غفلت و فریب خوردن برحذر دارد.

### نماز کسوف و خسوف قضا نمی‌شود:

اگر وقت نماز کسوف و خسوف به پایان رسید، به این معنی که خورشید یا ماه آشکار و گرفتگی آن‌ها قبل از این که نمازشان خوانده شود، برطرف شد، قضا کردن آن‌ها مشروع نیست به دلیل این که این نمازها همراه با علت و سبب مربوطه ادا می‌شوند؛ پس اگر آن سبب از بین رفت، لازمی آن هم از بین می‌رود. هم چنین اگر یکی از آن‌ها در حال گرفته شدن غروب کرد، وقت نماز خسوف یا کسوف پایان می‌پذیرد.

### غسل برای نماز کسوف و خسوف:

مستحب است که برای انجام دادن نماز خسوف و کسوف غسل شود و این غسل کردن باید مانند غسل نماز جمعه قبل از خواندن نماز انجام شود، زیرا این نمازها به دلیل جمع شدن مردم و استحباب خواندن آن‌ها به جماعت، مانند نماز جمعه هستند.

## نماز استسقاء (طلب باران)

### تعریف نماز استسقاء:

نماز استسقاء، هنگام نباریدن باران یا خشک شدن چشمه خوانده می‌شود. و هنگام بروز یکی از این اسباب خواندن این نماز مستحب است و با زوال سبب، مثل باریدن باران یا جوشیدن چشمه، آن نماز فوت می‌شود.

### چگونگی خواندن نماز استسقاء:

برای استسقا سه شیوه وجود دارد:

حداقل آن: فقط دعا کردن در هر وقتی که شخص بخواهد.

حد وسط آن: دعا کردن بعد از رکوع آخرین نمازهای فرض و نیز دعا کردن بعد از خواندن

نمازها.

کامل‌ترین آن: که این باب به خاطر بیان آن مطرح شده، با روش زیر انجام می‌شود:

۱. امام یا نایبش مردم را به انجام دادن امور زیر فرمان می‌دهند.

الف. توبه‌ی صادقانه و واقعی.

ب. دادن صدقه به فقرا و دست کشیدن از ظلم و گناهان و اصلاح روابط بین یکدیگر؛

ج. چهار روز پشت سرهم، روزه گرفتن.

انجام دادن این کارها هم چنان که در احادیث صحیح آمده است در استجاب دعا تأثیر

خواهد گذاشت.

۲. امام و مردم در چهارمین روزی که روزه گرفته‌اند و در حالی که روزه هستند، با پوشیدن

لباس‌های کهنه و با خشوع و حالت تذلل، به صحرا می‌روند و امام یا نایبش با آن‌ها دو رکعت

نماز مانند نماز عید می‌خواند.

ابن ماجه (۱۲۶۶) و سایرین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ متواضعانه، با لباس‌های ژنده و کهنه، خاشعانه، باوقار، آرامش و حالت گریه و زاری به صحرا رفت؛ سپس دو رکعت نماز مانند نمازی که در عید خوانده می‌شود، ادا کرد.

۳. هنگامی که نماز به پایان رسید، امام دو خطبه مانند خطبه‌ی عید می‌خواند با این تفاوت که نماز استسقاء به جای گفتن تکبیر با گفتن *نُه* استغفار در رکعت اول و هفت استغفار در رکعت دوم شروع می‌شود؛ به دلیل کلام خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿ قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُوسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾ ﴾<sup>۱</sup>.

«گفتم: از پروردگارتان طلب بخشایش کنید که او بسیار بخشاینده است و بر شما از

آسمان باران پر خیر و برکت به صورت پیاپی می‌باراند».

هنگامی که خطبه‌ی دوم شروع می‌شود و در حدود یک سوم آن خوانده شد، خطیب رو به قبله و پشت به نمازگزاران کرده و ردای خود را برگردانده و پشت و رو می‌کند، (به طوری که قسمت بالای آن در پایین و پایین آن در بالا و طرف راست به چپ و طرف چپ به راست برگردد). انجام دادن این کار برای نشان دادن ذلت و خواری هرچه بیشتر در برابر خداوند است.

ابن ماجه (۱۲۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ برای طلب باران بیرون رفت و همراه ما دو رکعت نماز بدون گفتن اذان و اقامه خواند و سپس خطبه خوانده و دعا کرد و رویش را به سوی قبله برگرداند در حالی که دستانش را بلند کرده بود، پس از آن ردایش را برعکس کرد، یعنی طرف راست را به چپ و طرف چپ را به راست برگرداند.

مستحب است که مردم نیز مانند امام ردای خویش را برگردانند. و خطیب بسیار استغفار، دعا، توبه و گریه و زاری کند و به اهل تقوا و انسان‌های صالح توسل کند.

امام بخاری (۹۶۴) از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه هنگامی که قحطی آمد به عباس بن عبدالمطلب توسل نموده و طلب باران کرد و گفت: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با پیامبرمان به تو متوسل می‌شدیم و توبه ما باران عطا می‌کردی و حالا نیز به عموی پیامبرمان به جانب تو توسل می‌جوئیم پس به ما عطا بفرما. راوی می‌گوید: پس از آن باران بارید.

۴. مستحب است که بچه‌های کوچک و افراد مسن و چهارپایان را نیز همراه خود به بیرون ببرند، زیرا مصیبتی که به خاطر آن بیرون رفته‌اند، شامل همه‌ی آن‌ها می‌شود و شایسته نیست که اهل ذمه از حضور در این مراسم منع شوند.

بعضی از دعاهایی که برای طلب باران روایت شده‌اند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا سُقْيَا رَحْمَةٍ وَلَا تَجْعَلْهَا سُقْيَا عَذَابٍ، وَلَا مَخْقٍ وَلَا بَلَاءٍ، وَلَا هَدْمٍ وَلَا غَرْقٍ. اللَّهُمَّ عَلَى الظَّرَابِ وَالْأَكَامِ، وَ مَنَابِتِ الشَّجَرِ وَ بَطُونِ الْأَوْدِيَةِ، اللَّهُمَّ حَوَائِنَا وَ لَا عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اسْقِنَا عَيْثًا مُغْنِيًا، هَنِيئًا مَرِيئًا مَرِيعًا، سَخًا عَامًا عَدَقًا طَبَقًا مُجَلَّلًا، دَائِمًا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْعَيْثَ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْفَانِطِينَ، اللَّهُمَّ إِنَّ بِالْعِبَادِ وَالْبِلَادِ مِنَ الْجَهْدِ وَالْجُوعِ وَالضَّنْكِ، مَا لَا تَشْكُو إِلَّا إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ أَنْبِثْ لَنَا الزَّرْعَ وَ أَدِرْ لَنَا الضَّرْعَ، وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاءِ، وَ أَنْبِثْ لَنَا مِنْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، وَ اكْشِفْ عَنَّا مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَا يَكْشِفُهُ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ إِنَّكَ كُنْتَ غَفَّارًا، فَأَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا مِدْزَارًا».

(بخاری: ۹۶۷، مسلم: ۸۹۷، ابوداود: ۱۱۶۹، و شافعی در «الأم: ۲۲۲/۱» و سایرین روایت کرده‌اند).

«خداوندا، آن را باران رحمت قرار بده نه باران عذاب و بی برکتی و ویرانی و بلا و خرابی و غرق کردن. خداوندا، بر کوه‌ها و محل رویش گیاهان و درختان و دره‌ها بیاران. خداوندا بر پیرامون ما باشد نه بر ما. خداوندا باران‌هایی بخش از سختی، بسیار گوارا، با لذت رویاننده‌ی گیاهان، فراوان و پوشاننده، فراگیر و گسترده و ریزان و جاری و پیوسته را تا روز قیامت به ما عطا کن. خداوندا باران پر خیر و برکت را بر ما بیاران و ما را از محرومان و ناامیدان از رحمتت قرار مده. خداوندا بندگان و سرزمین‌ها و حیوانات به چنان سختی و گرسنگی و تنگی و مشقتی مبتلا شده‌اند که فقط به سوی تو شکایت می‌آوریم. خداوندا کشتزارهایمان را سرسبز و پستان حیواناتمان را پرشیر کن و از برکت و فزونی‌های آسمان بر ما نازل فرما. و از برکت و فزونی‌های زمین برای ما برویان. و این مشقت و سختی و بلا را از ما دور کن که غیر از تو کسی بر آن قادر نیست. خداوندا از تو طلب آمرزش داریم، چه تنها تو بسیار آمرزنده‌ای، پس خداوندا باران فراوان و بیایی از آسمان بر ما بیاران».

## احکام جنازه

### یادآوری مرگ:

بدان که برای هر انسانی مستحب است، مرگ را زیاد یاد کند، زیرا ابن حبان (۲۵۵۹) و سایرین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَٰذِمِ اللَّذَاتِ». «نابود کننده‌ی لذت‌ها را بسیار یاد کنید».

منظور مرگ است که به سرعت خوشی‌ها را نابود می‌کند. باید انسان با توبه و پایداری بر آن و نیز یاد مداوم خداوند، خود را برای آن آماده کند، خواه جوان، یا پیر و یا میانسال باشد و خواه سالم یا مریض باشد. به راستی مرگ پوشیده در علم خداوند است و این گونه نیست که مرگ به انسان پیر و کهنسال و مریض نزدیک بوده و از افراد جوان و سالم دور باشد. چه بسیار جوان‌هایی که مرگ در حالی به سراغشان رفته که غرق در آرزوها و خواب‌های جوانی بوده‌اند و چه بسیار انسان‌های پیری که عمرشان طولانی گشته و آن‌ها در انتظار مرگ امروز و فردا کرده‌اند. زمانی که انسان به بیماری مبتلا گشت، یادآوری مرگ و آماده شدن برای آن اهمیت و لزوم بیشتری پیدا خواهد کرد.

### آن چه هنگام احتضار در مورد شخص مسلمان انجام می‌شود:

احتضار به معنی ظهور نشانه‌های مرگ در شخص مریض و شروع سكرات آن یعنی خارج شدن روح از بدن است.

۱. هنگامی که مریض به حالت احتضار رسید، مستحب است که بستگانش او را به پهلو راست و روبرو به قبله بخوابانند، اگر این کار سخت بود، او را به پشت خوابانده و کمی سرش را بالا بیاورند تا صورتش روبرو به قبله قرار گیرد. هم‌چنین مستحب است پاشنه‌ها و کف پاهايش در جهت قبله قرار داده شوند.

۲. مستحب است که کلمه‌ی شهادت یعنی «لا اله الا الله» به آرامی بدون تندی تلقین شود، طوری که دم گوش او تکرار گردد، بدون این که او را وادار به گفتن کرد.

امام مسلم (۹۱۶، ۹۱۷) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«به مرده‌هایتان (کسی که در حال احتضار باشد) لا اله الا الله را تلقین کنید».

۳. مستحب است که سوره‌ی «یَسَّ» نزد محتضر خوانده شود، به دلیل روایت ابوداود

(۳۱۲۱) و ابن حبان (۷۲۰) - و آن را صحیح دانسته است - که پیامبر ﷺ فرمودند:

«اقْرَأُوا عَلَيَّ مَوْتَاكُمْ يَسَّ». «سوره یَسَّ را بر مرده‌هایتان (کسی که در حال احتضار باشد)

بخوانید».

منظور از مرده‌ها کسانی هستند که در سكرات مرگ هستند.

۴. برای مریضی که بر مرگ خود آگاهی یافته و سكرات آن برایش آشکار شده، مستحب

است که به خدای تبارک و تعالی حسن ظن داشته باشد و خاطره و ذهنش را از گناهانی که انجام داده پاک نماید و این تصور را داشته باشد که روبه سوی خداوند بخشنده‌ای دارد که همه‌ی گناهانش را مادامی که بر ایمان و توحید پایدار باشد، خواهد بخشید.

دلیل این امور روایت امامان بخاری (۶۹۷۰) و مسلم (۲۶۷۵) است که پیامبر ﷺ (در

حدیث قدسی) فرمودند:

«أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي». «من آن چنان هستم که بنده‌ام در باره‌ام می‌اندیشد».

**آن چه پس از مرگ در مورد شخص مسلمان انجام داده می‌شود:**

هنگامی که شخص مسلمان فوت کرد و روحش از بدن خارج گردید، انجام دادن امور زیر

مستحب است:

۱. نزدیکان، چشم مرده را بسته و فک وی را با دستمالی ببندند، تا دهانش باز نماند، و نیز

به دلیل روایت امام مسلم (۹۲۰) که پیامبر ﷺ به خانه‌ی ابوسلمه رضی الله عنه رفت و چشم‌های او را

که باز بود، بست.

۲. راست و صاف نمودن مفاصل میت و قرار دادن آن‌ها در مکان خود، به این صورت که ابتدا بازو را با تحرک نرم نموده و سپس بازوان مرده را با کشیدن صاف نماید و به همین ترتیب پاها و بقیه‌ی اندام‌ها را راست و صاف نماید.

۳. قرار دادن چیز سنگینی بر شکم مرده تا از نفخ جلوگیری شود، چون منظره‌ی زشتی خواهد داشت. هم‌چنین مستحب است که تمام بدنش را با یک پارچه‌ی نازک پوشانند.

۴. مستحب است که تمام لباس‌های مرده را درآورده و او را بر روی تخت یا چیز دیگری که از زمین بلندتر باشد، قرار داد و مانند لحظات احتضار رویش را به طرف قبله کرد، این کار را باید نزدیک‌ترین اشخاص محرم به مرده انجام دهند.

## آنچه انجام دادن آن هنگام خارج شدن انسان از قید حیات و تحقق مرگش واجب است:

مستحب است که فوراً شروع به تجهیز مرده، یعنی: غسل و تکفین و نماز و دفنش نمود. تمامی مسلمانان بر این اجماع کرده‌اند که انجام دادن این چهار مورد، فرض کفایه است و به تمامی مسلمانان اهل یک شهر مربوط می‌شود؛ پس اگر هیچ‌کدام از اهالی آن را انجام ندادند، همه‌ی آن‌ها گناهکار هستند.

### ۱. غسل مرده:

غسل اولین کاری است که در تجهیز مرده انجام می‌شود و دو شیوه دارد: شیوه‌ی اول: حداقل آن‌چه که معنی غسل با آن‌ها تحقق یافته و رفع گناه می‌شود، به این صورت است که نجاسات روی جسد زدوده شده و بر تمامی جسد آب جاری شود. شیوه‌ی دوم: این روش در تحقق سنت کامل‌تر است و غسل دهنده باید به شیوه‌ی زیر عمل کند:

۱. باید مرده را در مکان خلوتی بر روی سطح بلندی مانند تخت و... قرار داده و عورتش را با پارچه، پیراهن یا چیز دیگری بپوشاند.

۲. غسل دهنده، جسد را به حالت نشسته مقداری مایل به پشت، قرار داده و با دست راست خود سرش را می‌گیرد، سپس با دست چپش شکمش را با فشار و شدت مالش می‌دهد



تا آن چه در آن است، خارج شود، سپس با دست چپ که بر آن پارچه یا دستکشی قرار دارد، عورت (پس و پیش) مرده را شست و شو دهد. بعد از آن غسل دهنده باید دهان و بینی وی را پاکیزه کند و سپس آن چنان که شخص زنده وضو می گیرد برای میت وضو بگیرد.

۳. غسل دهنده سر و صورت مرده را با صابون و سایر مواد شوینده شست و شو دهد و در صورت داشتن موی سر آن را شانه زند، اگر چیزی از موهای میت کنده شد، آن را بر جسد بیندازد تا با وی دفن گردد.

۴. از طرف جلو میت، نیمه‌ی راست جسد، پایین تر از سر را غسل داده و بعد نیمه‌ی چپ را شست و شو دهد، سپس نیمه‌ی راست از طرف پشت میت و بعد نیمه‌ی چپ بدن وی را از پشت شست و شو دهد. به این ترتیب آب بر تمام جسد وی جاری می گردد و این اولین غسل محسوب می شود؛ ولی مستحب است که همین غسل را دو بار دیگر تکرار کند و به این ترتیب سه غسل کامل انجام شده است.

اگر میت هنگام مرگ در احرام حج نبوده است (یعنی غیر مُحَرَّم باشد) مستحب است که در آخرین غسل، مقداری کافور به آب مورد استفاده در غسل اضافه شود.

دلیل آن چه که ذکر شد روایت امامان بخاری (۱۶۵) و مسلم (۹۳۹) از ام عطیه‌ی انصاری رضی الله عنها است که گفت: هنگامی که ما دختر پیامبر ﷺ را غسل می دادیم، رسول خدا ﷺ بر ما وارد شد و فرمودند:

«إِغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ، بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلَنَّ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ، وَابْدَأَنَّ بِمَيِّمَتِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا».

«او را سه بار یا پنج بار یا اگر صلاح دانستید بیشتر از آن با آب و سدر غسل دهید و در غسل آخر از کافور یا مانند آن استفاده کنید و از اندام‌های سمت راست و محل‌های وضو شروع کنید».

اگر میت هنگام مرگ در احرام بوده است (یعنی مُحَرَّم بوده) نباید در غسل وی کافور یا مواد خوش بو به کار رود.

امام بخاری (۱۲۰۸) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: مردی شترش او را بر زمین زد و گردنش شکست، ما همراه پیامبر ﷺ بودیم و آن مرد در احرام بود، پیامبر ﷺ فرمودند:

«اغسلوه بماءٍ و سدرٍ و کفّوه فی ثوبین، و لا تمسوه طیباً و لا تخمروا رأسه فانّ الله یبعثه یومَ القيامة ملبداً و فی روایة ملبیاً».

«با آب و سدر او را بشویید و در دو پارچه کفن کنید، بر او عطر نپاشید و سرش را نبوشانید، زیرا روز قیامت خداوند او را در حالی برمی‌انگیزاند که بر سرش صمغ چسبان است. و در روایت دیگری آمده است که خداوند او را در حال تلبیه گفتن برمی‌انگیزاند».

چنان که در احادیث قبلی ذکر شد، مرد را باید مرد و زن را زن غسل دهد؛ اما مرد می‌تواند همسرش و زن نیز می‌تواند شوهرش را غسل دهد. اگر برای شستن زن کسی غیر از مرد نامحرم پیدا نشد یا برای شستن مرد کسی غیر از زنی نامحرم پیدا نشد، غسل ساقط می‌شود و به جای آن تیمم انجام می‌گیرد.

باید دانست که غسل میت به خاطر احترام و گرامی داشتن مرده و پاکیزگی جسد تشریح شده و در مورد هر مرده‌ی مسلمانی واجب است، مگر برای کسی که در جهاد و جنگ با کفار شهید شده باشد.

## ۲. تکفین:

حداقل تکفین پوشاندن تمام بدن مرده با یک پارچه است و اگر میت مُحَرَّم نبود، باید سرش را نیز پوشاند و بنابر قول اصح آن چه واجب است، وجود پارچه‌ای است که عورت را بپوشاند.

شکل کامل تکفین این است که اگر مرده مذکر باشد در سه تکه پارچه‌ی سفید قرار داده شود که باید طول همه‌ی آن‌ها به اندازه‌ی بلندی قدمیت و عرض آن‌ها به اندازه‌ای باشد که تمام بدنش را بپوشاند. بنابراین کفن کردن مرده با پارچه‌های غیر از رنگ سفید و پارچه‌های شبیه پیراهن و پوشاندن سر وی با چیزی شبیه عمامه مکروه است.

به دلیل روایت امامان بخاری (۱۲۱۴) و مسلم (۹۴۱) از حضرت عایشه رضی الله عنها که فرمود: رسول خدا ﷺ در سه پارچه‌ی سفید سُحُولی (پنبه‌ای و منسوب به شهر سحول یمن) کفن شد که در میان آن‌ها پیراهن و عمامه نبود.

هم‌چنین به دلیل روایت ترمذی (۹۹۴) و سایرین که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا خَيْرٌ ثِيَابِكُمْ وَ كَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ».

«از میان لباس های تان سفید بپوشید، که بهترین لباس های تان است و مرده های تان را در آن کفن کنید».

اگر مرده مؤنث باشد، مستحب است که وی را در پنج تکه پارچه‌ی سفید کفن کرد، شامل: یک لنگ که از ناف به پایین را بپوشاند، روسری بزرگ برای پوشاندن سر، پیراهنی که سر تا لنگ مرده را بپوشاند و دو کفن که سراسر جسد مرده را دربر گیرد.

به دلیل روایت ابوداود (۳۱۵۷) و سایرین که پیامبر ﷺ دستور داد دخترش ام‌کلثوم رضی الله عنها چنین کفن شود.

این گونه کفن کردن برای مرده‌ی غیر مُحْرِم است و اگر مرده‌ی مُحْرِم باشد، باید، سرش را نپوشاند، به دلیل حدیث روایت شده درباره‌ی مرد مُحْرِمی که شترش او را انداخت و گردنش شکست. هم چنین صورت زن مُحْرِم را نیز مانند سر مرد مُحْرِم نباید پوشاند.

هم چنین واجب است که پارچه‌ی مورد استفاده در کفن از جنسی باشد که پوشیدن آن در هنگام زنده بودن برای میت حلال بوده است؛ پس کفن کردن مرد در پارچه‌ی ابریشمی جایز نیست. لازم است که بر سوراخ‌های بدن و اعضای که بر آن سجده انجام می‌شود، پنبه‌ی آغشته به حنوط<sup>۱</sup> یا کافور قرار داد و کفن‌ها را با گِره محکم بسته و هنگام گذاشتن میت درون قبر آن‌ها را باز کرد.

### ۳. نماز میت:

دلیل تشریح نماز میت روایت امامان بخاری (۱۱۸۸) و مسلم (۹۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه است: رسول خدا ﷺ در روز مرگ «نجاشی» خبر مرگ وی را داد، و به مصلی رفت، یارانش را به صف کرده و (برای نجاشی) چهار تکبیر (نماز میت) خواند. خواندن نماز میت قبل از غسل دادن میت صحیح نیست.

۱. حنوط یا حنط نوعی ماده‌ی خوشبو که در ترکیب آن از کافور، صندل و... استفاده می‌شود و به منظور خوشبو کردن اجساد به کار می‌رود - مترجم.

شیوهی خواندن نماز میت به صورت زیر است:

۱. تکبیره الاحرام گفتن همراه با داشتن نیت خواندن نماز میت، و شیوهی نیت این گونه است که نیت دارم چهار تکبیر برای میت که فرض کفایه است، بخوانم.

۲. پس از تکبیر، نمازگزار مثل نماز عادی دستانش را بر سینه گذاشته سورهی فاتحه را می خواند.

۳. بعد از اتمام فاتحه، نمازگزار با بلند کردن دست‌ها تا نرمه‌ی گوش، تکبیر دوم را گفته و بعد مجدداً دست‌هایش را بر سینه‌اش می‌گذارد، سپس با هر صیغه‌ای از صلوات، بر پیامبر ﷺ صلوات و درود می‌فرستد و افضل آن‌ها صلوات ابراهیمی است که در احکام نماز ذکر شد.

۴. پس از صلوات شخص تکبیر سوم را گفته و بعد از آن برای مرده دعا کند و این دعا کردن از مقاصد اصلی نماز میت است.

امام بخاری (۱۲۷۰) از طلحة بن عبدالله بن عوف روایت کرده است که گفت: پشت سر عبدالله بن عباس رضی الله عنهما بر مرده‌ای نماز خواندم، سورهی فاتحه را خواند و گفت: بدانید که (خواندن فاتحه) روش و شیوهی پیامبر ﷺ است.

نسائی (۷۵/۴) - با اسناد صحیح - از ابی امامه بن سهل روایت کرده است که گفت: یکی از یاران پیامبر ﷺ به وی گفته است که روش خواندن نماز میت به این صورت است که امام تکبیره الاحرام گفته و بعد از آن سورهی فاتحه را به صورت پنهانی در نفس خود می‌خواند، سپس بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاده و در تکبیرات بعدی با اخلاص برای مرده دعا می‌کند، سپس با صدای آرام سلام می‌دهد.

حد اقل دعا این است که شخص بگوید: «اللَّهُمَّ ارْحَمَهُ»، یا «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ» اما شکل کامل آن این است که شخص دعاهای مأثور روایت شده از پیامبر ﷺ را بخواند، در مرحلهی اول، دعای زیر را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنثَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ».

(ترمذی: ۱۰۲۴ و ابوداود: ۳۲۰۱ روایت کرده‌اند).

«خدایا (گناهان) زنده‌های ما، مرده‌های ما، حاضران و غایبان ما، کوچک و بزرگ ما مردان و زنان ما را ببخشای؛ خدایا هرکس از ما را که زنده باقی می‌گذاری، او را بر اسلام زنده نگه دار و هرکس از ما را که می‌میرانی، او را بر ایمان بمیران».

سپس نمازگزار بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ، أَخْرَجَ مِنْ رَوْحِ الدُّنْيَا وَسَعَتِهَا، وَمُخْبَوْبُهُ وَأَحِبَّائُهُ فِيهَا، إِلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَمَا هُوَ لِأَقْبِهِ، كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا. اللَّهُمَّ إِنَّهُ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، وَأَصْبَحَ فَقِيرًا إِلَى رَحْمَتِكَ، وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ، وَقَدْ جِئْنَاكَ زَاغِبِينَ إِلَيْكَ شُفَعَاءَ لَهُ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَلَقَّهِ بِرَحْمَتِكَ رِضَاكَ وَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابَهُ وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَجَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبِيهِ وَلَقَّهِ بِرَحْمَتِكَ الْأَمْنَ مِنْ عَذَابِكَ حَتَّى تَبْعَثَهُ إِلَى جَنَّتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«خدایا این بنده‌ی تو و بنده‌زاده‌ی توست، او از خوشی‌های دنیا و راحتی‌هایش خارج شده است و دوستان و یاران صمیمی‌اش در دنیا هستند. او به سوی تاریکی‌های قبر و آنچه که به او خواهد رسید، آمده است و گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز تو شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست و تو تنهایی و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی توست و تو از ما بدین آگاه‌تری. خدایا او به نزد تو آمده و تو بهترین و نیکوترین کسی هستی که وی را ملاقات می‌کنی. او به رحمت تو نیازمند است و تو از عذاب وی بی‌نیاز هستی. ما با شور و شوق برای شفاعت وی به نزد تو آمده‌ایم. خدایا اگر نیکوکار است، بر نیکوکاریش بیفزای و اگر گناهکار است، وی را ببخش و او را به رحمت و رضای خود نایل فرما. او را از فتنه و عذاب قبر پناه ده و قبرش را برای وی وسیع و گشاده کن و زمین را از پهلوهایش دور و خشک گردان و او را به رحمت و امنیت خود پناه ده و از عذاب خود محفوظ بدار، تا آن‌گاه که وی را به سوی بهشتت برمی‌انگیزی، ای مهربان‌ترین مهربانان».

اگر مرده کودک باشد به جای این دعای دوم، دعای زیر خوانده می‌شود:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ فَرَطًا لِأَبَوَيْهِ وَ سَلَفًا وَ ذُرًّا وَ عِظَةً وَ اِعْتِبَارًا وَ شَفِيعًا وَ ثَقُلْ بِهِ مَوَازِينَهُمَا وَ اَفْرِغِ الصَّبْرَ عَلَى قُلُوبِهِمَا وَ لَا تَقْتُلْهُمَا بَعْدَهُ وَ لَا تَحْرِمَهُمَا أَجْرَهُ».

۱. اگر مرده مؤث باشد باید چنین بگوید: اللَّهُمَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ.

«خداوند، او را میزبان، جبران کننده‌ی ثواب، ذخیره و پس انداز خیر و بند و عبرت و شفیع و میانجی برای والدینش نزد خود قرار بده. و کفه‌ی ترازوی اعمال خیرشان را (به وسیله‌ی این مصیبت) سنگین گردان و صبر و شکیبایی نیکو در دل‌هایشان ایجاد نما و آنان را بعد از وی به فتنه و آشوب مبتلا نکن و از مزد و پاداش زحماتی که برای وی متحمل شده‌اند، محرومشان مساز.»

امام شافعی رحمته الله این دعاها را از مجموعه‌ی احادیث وارده انتخاب نموده و بعضی از آن‌ها را روایت به معنی کرده است. و شاگردان و علمای مذهب وی، آن را نیکو دانسته‌اند. صحیح‌ترین حدیث در این باره روایت امام مسلم (۹۶۳) از عوف بن مالک رضی الله عنه است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مرده‌ای نماز می‌خواند، شنیدم که می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَغَافِرِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَ أَكْرِمْ نُزُلَهُ وَ وَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَ اغْسِلْهُ بِالنَّاءِ وَ التَّلْحِجِ وَ الْبَرْدِ وَ نَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنْقَى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَبْدِلْ لَهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَ أَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَ زَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَ أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَ قِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَ عَذَابَ النَّارِ.»

«خدایا، او را مورد آمرزش و رحمت خود قرار ده و او را ایمن ساز و از وی درگذر و ورودش را گرمی بدار و جایش را وسیع و گشاده گردان و (گناهان) او را با آب (باران)، برف و تگرگ بشوی و آن چنان گناهانش را بزدای که جامه‌ی سفید از چرک پاکیزه شود و خانه‌ای بهتر از خانه‌ی دنیایش و اهل و اطرافیانی بهتر از اطرفیان (دنیایش) و همسری بهتر از همسرش به وی عطا فرما و او را به بهشت داخل کن و از فتنه و آشوب و عذاب قبر و عذاب جهنم ایمن و محفوظ بدار.»

عوف بن مالک رضی الله عنه گفت: آرزو داشتم که من به جای آن میت بودم به خاطر این دعایی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن مرده خواند.

۵. سپس نمازگزار تکبیر چهارم را گفته و بعد از آن بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لَا تَقْتُلْنَا بَعْدَهُ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُ.»

(ابوداود: ۳۲۰۱).

«پروردگارا ما را از پاداش او محروم مگردان و بعد از او ما را دچار فتنه مگردان و ما و او را

بیامرزد.»

۶. در آخر مانند سلام گفتن دیگر نمازها به طرف راست و چپ سلام دهد.  
 بیهقی (۴۳/۴) - با اسناد جید - از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که گفت:  
 پیامبر صلی الله علیه و آله سلام دادن نماز میت را مانند سلام نماز انجام می داد.  
 ملاحظه کردید که هرچه درباره‌ی نماز میت ذکر شد، در حالت قیام بوده و رکوع و سجود و  
 نشستن در آن وجود ندارد.

#### ۴. دفن میت:

حداقل کاری که در مورد دفن مرده باید انجام شود، این است که مرده را باید رو به قبله در  
 یک گودال دفن کرد تا مانع انتشار بوی آن و دسترسی درندگان به آن شد؛ اما کامل ترین روش  
 آن به این شکل است:

۱. مرده باید در قبری دفن شود که عمق آن به اندازه‌ی قامت یک مرد متوسط که  
 دست‌هایش را بالا گرفته است، باشد و پهنای آن به اندازه‌ی یک ذراع و یک وجب (تقریباً  
 هفتاد و پنج سانتی متر) باشد.

ابوداود (۳۲۱۵) و ترمذی (۱۷۱۳) از هشام بن عامر رضی الله عنه روایت کردند - و ترمذی آن را  
 حسن و صحیح دانسته است - که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی شهدای احد فرمودند:  
 «إِحْفَرُوا وَأَوْسِعُوا وَأَحْسِنُوا». «زمین را وسیع و خوب و نیکو حفر کنید».

۲. واجب است که مرده را به پهلوی راست خواباند و رویش را به سوی قبله کرد. در صورتی  
 که مرده را رو به قبله دفن نکرده و رویش خاک ریخته باشند، اگر احتمال تغییر و فساد جسد  
 وجود نداشته باشد، واجب است که نبش قبر کرده و صورت مرده را رو به قبله نمایند. و  
 مستحب است که گونه‌ی (راست) مرده را بر زمین قرار داد.

۳. مستحب است، در جایی که زمین سخت باشد، قبر به صورت لحد کنده شود.  
 به دلیل روایت امام مسلم (۹۶۶) از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در هنگام بیماری که منجر به  
 مرگ وی شد، گفت: برایم لحد بکنید و خشت بر آن قرار دهید، هم چنان که برای رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله این کار انجام شد.

لحد حفره‌ای (طاقچه مانند) است که بر دیواره‌ی رو به قبله‌ی قبر به اندازه‌ای که مرده در آن قرار بگیرد، کنده می‌شود و سپس با سنگ‌های نازک (یا خشت) آن را مسدود می‌کنند تا خاک بر روی خود مرده ریخته نشود.

اگر زمین نرم باشد، مستحب است که قبر به صورت شُق باشد، یعنی در تِه قبر حفره‌ای به شکل کانال به اندازه‌ای که مرده در آن جای بگیرد، کنده شود و دو طرفش را با خشت، آجر و... مقداری بلند کرد تا میت در آن قرار بگیرد، سپس روی دیواره‌ها را با تخته سنگ‌های نازک سقف نموده و بر آن سنگ‌ها خاک ریخته شود.

۴. مستحب است که مرده را پس از گذاشتن در طرف پای قبر، از طرف سرش به آرامی و آهستگی به داخل قبر کشاند.

ابوداود (۳۲۱۱) - با اسناد صحیح - روایت کرده است که عبدالله بن یزید الخطمی الصحابی رضی الله عنه (جسد) حارث را از طرف پای قبر وارد آن کرد و گفت: این کار از سنت‌های دفن مرده است.

مستحب است که یکی از نزدیک‌ترین اقوام میت داخل قبر شده و مرده را درون قبر به شکل صحیح (و رو به قبله) قرار دهد. و هم‌زمان بگوید: «بِسْمِ اللّٰهِ وَ عَلٰی سُنَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ». این کار به دلیل پیروی از سنت پیامبر ﷺ است که: ابوداود (۳۲۱۳) و ترمذی (۱۰۴۶) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ هنگامی که مرده را درون قبر می‌گذاشت، می‌فرمود: «به نام خدا و به پیروی از سنت و روش رسول خدا ﷺ».



## تشییع جنازه (به خاکسپاری مرده)

(آداب و بدعت‌های آن)

### حکم تشییع جنازه برای مردان و زنان:

دنبال جنازه رفتن و تشییع آن به سوی قبرستان برای مردان مستحب می‌باشد، بنا بر آن چه امام بخاری (۱۱۸۲) از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را به تشییع جنازه و عیادت بیمار و جواب دادن به عطسه کننده و قبول دعوت برای مهمانی و یاری شخص ستم دیده، امر فرمودند.

هم چنین مستحب است که شخص از قبرستان برنگردد تا جنازه دفن شود، زیرا امامان بخاری (۱۲۶۱) و مسلم (۹۴۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا، فَلَهُ قِيْرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ، كَانَ لَهُ قِيْرَاطَانِ» «کسی که بر سر جنازه‌ای حاضر شده تا بر آن نماز خوانده شود، برای او یک قیراط (ثواب) است و کسی که تا هنگام تدفین آن بماند، برایش دو قیراط (ثواب) است». شخصی پرسید: قیراطان چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» «به مانند دو کوه بزرگ، ثواب و پاداش است». اما تشییع جنازه برای زنان مستحب نبوده، بلکه خلاف سنت و وصیت رسول خدا ﷺ نیز می‌باشد.

امامان بخاری (۱۲۱۹) و مسلم (۹۳۸) از ام عطیه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: ما از تشییع جنازه نهی شدیم و (در این نهی شدن) بر ما سخت گرفته نشد. یعنی در این نهی سخت‌گیری نشد و تشییع جنازه بر ما حرام نگشت.

ابن ماجه نیز از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ (از خانه) خارج شد و عده‌ای از زنان را دید که نشسته‌اند، فرمودند: «مَا يُجْلِسُكُنَّ؟» «برای چه این جا

نشسته اید؟»، زنان گفتند: منتظر جنازه هستیم. فرمودند: «هَلْ تُعَسِّلُنَّ؟» «آیا می خواهید جنازه را غسل دهید؟» گفتند: نه. فرمود: «هَلْ تَحْمِلُنَّ؟» «آیا جنازه را حمل می کنید؟» گفتند: نه. فرمودند: «هَلْ تُدَلِّينَ فِيمَنْ يَدُلِّي؟» «آیا مرده را درون قبر می گذارید؟» گفتند: نه. فرمودند: «فَأَزِجْنِ مَأْزُوزَاتٍ غَيْرَ مَأْجُوزَاتٍ» «پس برگردید که گناه می کنید و ثواب نمی برید». یعنی این حضور شما در تشییع جنازه و دفن آن نه تنها برایتان هیچ ثواب و پاداشی ندارد، بلکه گناه هم دارد.

### بعضی از آداب تشییع جنازه:

۱. با پای پیاده جنازه مشایعت شود. اما اگر شخص خواست، می تواند هنگام بازگشت سواره برگردد.

امام بخاری (۳۱۷۷) از ثوبان رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله جنازه‌ای را مشایعت می کرد، مرکبی را برای ایشان آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله از سوار شدن بر آن خودداری کرد. پس از پایان تدفین برای ایشان مرکبی آوردند، بر آن سوار شد. دلیل این کار را از ایشان پرسیدند. فرمودند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَمْشِي فَلَمْ أَكُنْ لِأَرْكَبْ وَهُمْ يَمْشُونَ، فَلَمَّا ذَهَبُوا رَكِبْتُ» «ملائکه (هنگام آمدن) پیاده بودند و من نخواستم که سوار باشم و آن‌ها پیاده باشند و هنگامی که رفتند، من (بر مرکب) سوار شدم». تشییع جنازه با پای پیاده مستحب است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی اوقات در تشییع جنازه بر مرکب سوار شده است:

امام مسلم (۹۶۵) از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی جنازه‌ی ابن الدحداح نماز خواند، سپس اسبی بدون زین آوردند و مردی آن را گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن سوار شد و با سرعت و گام‌های محکم حرکت کرد و ما هم از او پیروی کردیم و پشت سر ایشان به سرعت حرکت کردیم.

۲. حمل کردن جنازه با بی‌مبالاتی و بی‌احترامی و حالتی که احتمال افتادن آن وجود داشته باشد حرام است، ولی حمل آن در تابوت مستحب است، خصوصاً اگر مرده، زن باشد و این به دلیل احترام و تکریم خداوند نسبت به انسان است.

۳. سخن گفتن در حین تشییع جنازه مکروه است و مستحب است که شخص برای قرآن خواندن و ذکر خداوند و یا هر چیز دیگری صدایش را بلند نکند، بلکه به جای این‌ها به مرگ خود و سرانجامش بیندیشد.

ابوداود (۳۱۷۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تُتَّبِعُ الْجَنَازَةَ بِصَوْتٍ وَلَا نَارٍ».

«با سروصدا (و گریه و زاری) و آتش (و حمل چراغ) جنازه مشایعت نشود».

۴. بهتر آن است که تشییع کنندگان جلوتر از جنازه و در فاصله‌ی نزدیک به آن حرکت کنند. زیرا، آن‌ها شفاعت کنندگان برای او نزد خداوند عزوجل هستند، پس شایسته است که پیشاپیش وی باشند.

ابوداود (۳۱۷۹) و سایرین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را دیدم که جلوتر از جنازه حرکت می‌کردند.

هم‌چنین ابوداود (۳۱۸۰) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الزَّائِكُ يَسِيرُ خَلْفَ الْجَنَازَةِ، وَالْمَاشِي خَلْفَهَا وَ أَمَامَهَا، وَ عَنِ يَمِينِهَا وَ عَنِ يَسَارِهَا، قَرِيبًا مِنْهَا».

«کسی که سواره است، پشت سر جنازه حرکت کند و کسی که پیاده است در جلو و پشت سر و چپ و راست جنازه و نزدیک به آن حرکت کند».

۵. شرکت در تشییع جنازه‌ی شخص کافر برای فامیل مسلمانش هیچ مانع و کراهتی ندارد.

۶. مستحب است تا سه روز پس از مرگ به خانواده‌ی میت تسلیت گفت:

ابن ماجه (۱۶۰۱) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُعْزِي أَخَاهُ بِمُصِيبَةٍ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ حُلَلِ الْكِرَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«هر مسلمانی که به برادر مصیبت‌زده‌ی خود تسلیت بگوید، خداوند در روز قیامت بر او

لباسی از کرامت می‌پوشاند».

گفتن تسلیت پس از سه روز مکروه است، مگر برای شخصی که از مسافرت برگشته باشد،

زیرا ناراحتی و اندوه غالباً پس از سه روز به پایان رسیده و تازه کردن آن خوب نیست.

هم‌چنین تکرار کردن تسلیت در طول سه روز مکروه است و بهتر آن است که بعد از دفن، این کار انجام شود، زیرا بستگان میت به امور تجهیز وی مشغول هستند، مگر این که اندوه و ناراحتی آن‌ها بسیار شدید باشد، پس در این صورت به منظور دل‌داری آن‌ها تقدیم تعزیه و تسلیت بر دفن بهتر است.

جمله‌ای که مستحب است برای تسلیت گفته شود، چنین است:

«أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ وَأَحْسَنَ عَزَاءَكَ وَغَفَرَ لِمِيتِكَ، وَعَوَّضَكَ اللَّهُ عَنْ مُصِيبَتِكَ خَيْرًا».

«خداوند پاداش (تحمل این مصیبت) را برای تو، بزرگ گرداند و تو را نیکو، تسلیت دهد و مرده‌ات را بیامرزد و خداوند به جای این مصیبت به تو پاداش خیر بدهد».

### بدعت‌های تشیيع جنازه:

۱. هر آن‌چه مخالف آدابی باشد که ذکر شد، بدعت است و باید از انجام دادن آن دوری شود، مانند تشیيع جنازه به حالت سوار بر مرکب و بلند کردن صدا هنگام تشیيع آن.
  ۲. حمل بیرق و پرچم و مانند آن همراه جنازه بدعت حرامی است که در میان مسلمانان به تقلید از کفار که به هنگام مراسم تشیيع جنازه‌هایشان انجام می‌دهند، رسوخ کرده است و باعث صرف مال در راهی بدون فایده و غرور و فخر فروشی می‌شود.
  ۳. کندن قبر برخلاف قواعد و ضوابطی که درباره‌ی عمق و وسعت آن ذکر شد و ساخت بنا بر قبر؛ هم‌چنین بهتر بودن و برتری لحد بر شق.
  ۴. محکم و سفت کردن داخل یا بیرون قبر با هر چیزی که با حرارت و آتش تولید شده است، مانند سیمان و گچ و امثال آن‌ها.
- امام مسلم (۹۷۰) از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از این که بر روی قبرها گچ کاری کنند، نهی فرموده‌اند.
- یعنی از به کار بردن گچ در تزئین قبر و آن‌چه که امروزه گچ‌بری خوانده می‌شود، دوری کنید، چون حرام است. زیرا مخالفت شدید با دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله را در بر دارد. و نیز به خاطر ضایع نمودن مال در راهی که شرع از آن نهی کرده است و هم‌چنین به خاطر فخر فروشی و غرور که در دین خداوند مورد تنفر و انزجار است.

۵. بلند کردن قبور و ساختن بنا و ساختمان و گنبد و بارگاه بر روی آن کراهت تحریمی دارد - آن چنان که امروزه بیشتر مردم این کار را انجام می دهند - روش صحیح و شرعی آن است که قبر بیشتر از یک وجب از زمین بلندتر نباشد. علت این کراهت تحریمی به دلیل نهی شارع از این کار است.

امام مسلم (۹۶۹) از حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده است که به ابوهیاج اسدی گفت: تو را می فرستم برای (انجام دادن) آن چه که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به آن امر کرد (و فرمود): هر تصویر (و مجسمه ای) را دیدی، نابود کن و هر قبری که بلندتر از سطح زمین است با زمین صاف و یکسان کن.

۶. نوحه خواندن بر مرده با برشمردن فضایل و نیکی هایش، مانند این که گفته شود: وای پناه و ملجأ ما، وای بزرگ ما - نوحه و گریه ی حرام عبارت است از هر عملی که متضمن اظهار نارضایتی (از مشیت خداوند) باشد؛ مانند زدن به سینه و یقه پاره کردن و امثال آن ها. همه ی این کارها حرام است و پیامبر صلی الله علیه و آله با احادیث صحیح و عبارات محکم و قطعی از انجام دادن این امور نهی فرموده اند زیرا با تسلیم شدن در برابر قضا و قدر خداوند منافات دارد.

امام مسلم (۹۳۵) از ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْتَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتَّبَعْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَعَلَيْهَا سِوَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ، وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ». «زنی که برای مرده نوحه می خواند، اگر قبل از مرگش توبه نکند روز قیامت در حالی برانگیخته می شود که جامه ای (سیاه) از قطران و پیراهنی از بیماری گری به تن دارد».

یعنی بدنش را بیماری گری مانند پوششی دربر می گیرد و قطران نوعی صمغ گیاهی است که در درمان گری شتر به کار می رود.

هم چنین امام بخاری (۱۲۳۲) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ وَ شَقَّ الْجُيُوبَ وَ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ».

«از ما نیست کسی که گونه هایش را بزند و یقه اش را پاره کند و سخنان و فریادهای جاهلیت را برآورد».

گریهی طبیعی که ناشی از عاطفه و دلتنگی و دل نازکی باشد، اشکالی ندارد.

امامان بخاری (۱۲۴۱) و مسلم (۲۳۱۵، ۲۳۱۶) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ برای

فرزندش ابراهیم هنگامی که هنوز نمرده بود و در حالت احتضار بود، گریه کرد و فرمود:

«إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَ لَا نَقُولُ إِلَّا مَا يُرْضِي رَبَّنَا، وَ إِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَعْرُوتُونَ».

«چشم می‌گرید و قلب اندوهناک می‌شود و چیزی نمی‌گویم مگر این که خداوند به آن راضی باشد، ای ابراهیم، ما از فراق و دوری تو غمگینیم».

امام مسلم (۹۷۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ به زیارت قبر مادرش رفت، سپس گریه کرد و کسانی را که اطرافش بودند، به گریه انداخت.

۷. یکی دیگر از بدعت‌ها، هم چنان که در این زمانه مرسوم شده است، مشغول شدن خانواده‌ی مرده به پختن غذا و جمع شدن مردم برای خوردن غذاست، که این کار بدعت است و با سنت پیامبر ﷺ تناقض و مخالفت شدیدی دارد.

به راستی که سنت پیامبر ﷺ به عکس این کار است، یعنی باید بعضی از تشییع‌کنندگان طعامی را آماده کرده و برای خانواده‌ی میت بفرستند، یا همه‌ی خانواده‌ی میت را در خانه‌ی شخص دعوت کننده برای خوردن غذا، جمع کنند و مستحب است که غذا زیاد باشد، طوری که برای یک شبانه روز خانواده‌ی میت کافی باشد.

دلیل این حکم روایت ابوداود (۳۱۳۲)، ترمذی (۹۹۸) و سایرین است که پیامبر ﷺ

هنگام شنیدن خبر کشته شدن جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه فرمودند:

«إِضْعَوْا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَإِنَّهُ قَدْ جَاءَهُمْ مَا يَشْفَلُهُمْ».

«برای خانواده‌ی جعفر غذا آماده کنید، زیرا آنان را مصیبتی رسیده است که بدان مشغول

می‌باشند».

همچنین تهیه‌ی غذا برای نوحه‌کنندگان و امثالشان حرام است، خواه از خانواده‌ی میت

باشند یا از دیگران، زیرا تهیه‌ی غذا برای این افراد، کمک کردن به گناه و نافرمانی و تشویقی

برای استمرار و تداوم آن گناه می‌باشد.

یکی دیگر از بدعت‌ها در این باره این است که خانواده‌ی میت به مناسبت هفتم، چهلم، یا مناسبت‌های دیگر غذا درست کرده و مردم را دعوت می‌کنند، هنگامی که مخارج دعوت از دارایی ورثه‌ی میت باشد و در میان آن‌ها صغیر (بچه‌ی نابالغ) وجود داشته باشد، حرمت این کار شدیدتر است، زیرا این کار خوردن مال یتیم و صرف آن در راهی است که مصلحتی برای او ندارد. و در ارتکاب این گناه دعوت کننده و دعوت شونده برابر هستند».

۸. خواندن قرآن در محافل رسمی سوگواری به شکلی که امروزه انجام می‌شود، بدعت است. تعزیه و تسلیت گفتن به بازماندگان مرده، به اتفاق علما فقط تا سه روز مستحب است و این سه روز برای نشستن و منتظر ماندن آن‌ها نیست، بلکه رخصتی برای سایرین است تا در این مدت آن‌ها را دلداری دهند».

### حکم سقط و شهید:

سقط: به بچه‌ای گفته می‌شود که قبل از تمام شدن موعد از مادر متولد شود.  
شهید: به شخصی گفته می‌شود که در جنگ به خاطر دفاع از اسلام و بلند کردن پرچم آن کشته شود.

### برای سقط دو حالت وجود دارد:

۱. این که هنگام تولد گریه نکرده باشد که در این صورت اگر کمتر از چهار ماه داشته باشد. برایش غسل و تکفین و نماز واجب نیست، اما مستحب است که با یک پارچه کفن شود و بدون خواندن نماز دفن گردد.
  ۲. این که هنگام تولد گریه کرده باشد یا حالتی مثل حرکت کردن یا امثال آن، که بر زنده بودنش دلالت کند، وجود داشته باشد. در این حالت واجب است، نماز و غسل و تکفین و تدفین برایش انجام شود و هیچ فرقی بین او و شخص بزرگسال وجود ندارد.
- ترمذی (۱۰۳۲) و سایرین از جابر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:
- «الطُّفْلُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهِ، وَلَا يَرِثُ وَلَا يُورَثُ حَتَّى يَسْتَهْلَ».

«بر روی جنازه‌ی بچه نماز خوانده نمی‌شود و ارث نمی‌برد و از او ارث برده نمی‌شود، مگر این که گریه کرده باشد».

هم چنین ابن ماجه (۱۵۰۸) از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:  
 «إِذَا اسْتَهَلَّ السَّقَطُ صَلِّيَ عَلَيْهِ وَوَرِثَ».

«بچه‌ای که سقط می‌شود اگر گریه کرد بر او نماز خوانده می‌شود و قانون ارث در باره‌ی او اجرا می‌شود».

### حکم شهید:

شهید غسل داده نمی‌شود و بر او نماز خوانده نمی‌شود و مستحب است در لباس‌هایی که با آن شهید شده است، کفن شود.

به دلیل روایت امام بخاری (۱۲۷۸) از جابر رضی الله عنه که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی شهدای جنگ احد دستور داد که در لباس‌هایشان بدون غسل و نماز دفن شوند.

اگر مجاهدی در میدان جنگ زخمی شده و پس از پایان جنگ به طور مشخص زنده باشد و سپس بمیرد، از لحاظ احکام دنیایی شهید محسوب نمی‌شود؛ بنابراین طبق عادت چنین شخصی غسل داده می‌شود و بر او نماز خوانده می‌شود، اگرچه مردن وی بر اثر سرایت (و عفونت) ناشی از زخم میدان جنگ باشد.

حکمت و فلسفه‌ی این که شهید غسل و نماز ندارد، این است که اثر و نشانه‌ی شهادت بر چنین افرادی باقی مانده و بی‌نیازی آنان از دعای دیگران در حقشان، علامتی برای تعظیم و تکریم آنان باشد.

امامان بخاری (۲۳۵) و مسلم (۱۸۷۶) - لفظ حدیث از مسلم است - روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلَّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ كَهَيْئَتِهِ حِينَ كَلِمٍ: اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرَّيْحُ رِيحُ مِشْكِ».

«قسم به آن کس که جان محمد در دست اوست، هر زخمی که در راه خدا به وجود آمده است (روز قیامت) با همان شکل (اصلی) خود، ظاهر می‌شود، رنگ همان رنگ خون است و بوی آن، بوی مشک است».



## زیارت قبور:

زیارت و دیدار قبرستانی که مسلمانان در آن دفن شده‌اند، به اجماع علمای مسلمان مستحب است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمودند:

«كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُؤُوهَا».

«شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آن‌ها را زیارت کنید».

(مسلم: ۹۷۷، روایت کرده و در روایت ترمذی (۱۰۵۴) آمده است: «فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ»

«زیرا زیارت قبور موجب یادآوری (مرگ و) آخرت است»).

قبلاً حدیث روایت شده درباره‌ی زیارت پیامبر ﷺ از قبر مادرش را ذکر کردیم.

حکم استحباب و زیارت قبور وقت معینی ندارد و در هر زمانی جایز است. ولی زیارت

قبور برای زنان مکروه است، زیرا احتمال آرایش و خودنمایی و نوحه خوانی و بلند کردن صدای آن‌ها وجود دارد.

ابوداود (۳۲۳۶) و سایرین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: لعن و

نفرین خدا بر زنانی باد که قبرها را زیارت می‌کنند. اما زیارت قبر رسول خدا ﷺ برای آنان

مستحب است. هم‌چنین لازم است که قبرهای سایر پیامبران و صالحان را در این حکم

استحباب وارد نمود، اما به شرطی که آرایش و خونمایی و ازدحام و اختلاط و تماس میان زنان

و مردان و نیز بلند کردن صدا و آنچه احتمال فتنه و شهوت است، در آن نباشد.

## بعضی از آداب زیارت قبور:

مستحب است، هنگامی که زائر وارد مقبره شد، بر مرده‌ها به این شیوه سلام کند:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ».

(مسلم: ۲۴۹).

«سلام بر شما ای ساکنان سرای مؤمنان، ما هم ان‌شاء الله به شما ملحق خواهیم شد».

هم‌چنین مستحب است که هر مقدار شخص توانایی دارد، کنار آن‌ها قرآن بخواند، زیرا

هرجا که قرآن خوانده شود، رحمت و برکت خداوند نازل می‌شود. سپس بعد از قرائت قرآن برای

مرده‌ها دعا کرده و مثل ثواب تلاوت قرآن را به ارواح آنان هدیه نماید، زیرا دعا احتمال قبول شدن، دارد و اگر دعا مورد قبول قرار بگیرد، مرده هم از ثواب قرائت قرآن سود می‌برد -والله اعلم.<sup>۱</sup>

### خداوند متعال دانای مطلق است

۱. قرائت قرآن بر میت مسأله‌ای است که تمامی مذاهب و علما بر آن اتفاق نظر دارند، زیرا در حدیث روایت شده از معقل بن یسار رضی الله عنه توسط ابوداود (۳۱۲۱) و ابن ماجه (۱۴۴۸) و امام احمد (۲۶/۵) آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَسَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ لَا يَغْرُؤُهَا رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهَ وَالْذَّارَ الْآخِرَةَ إِلَّا هَفَرَ اللَّهُ لَهُ، إِقْرَؤُهَا عَلَيَّ مَوْتَاكُمْ»

«سوره‌ی یس قلب قرآن است، هرکس که خدا و روز آخرت را بخواند (و به آن‌ها ایمان داشته باشد) و آن سوره را بخواند، خداوند او را می‌بخشاید؛ آن را بر مرده‌هایتان بخوانید».

معنی حقیقی «موتی» مردگان است و حمل آن بر معنای مجازی «محتضران» جایز نیست. هم‌چنین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: مستحب است که (چند آیه از) اول سوره‌ی بقره و (مقداری از) آخر آن بعد از دفن بر مرده خوانده شود. (الاذکار، امام نووی).

امام شافعی رضی الله عنه می‌فرماید: مستحب است مقداری از قرآن نزد مرده خوانده شود و اگر تمام قرآن بر وی ختم شود، کار نیکویی است. (المجموع، امام نووی: ۲۱۴/۵).

اما مسأله‌ی رسیدن ثواب قرائت قرآن به مرده مورد اختلاف است، سه مذهب بر آن اتفاق دارند، ولی امام شافعی رضی الله عنه با استدلال آیه‌ی ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ آن را رد می‌کند، اما متأخرین مذهب شافعی با دلایل محکمی این مسأله را ثابت کرده‌اند، از جمله ابن‌الرفعه، قاضی حسین، نووی، رملی و قاضی زکریا انصاری. (رجوع شود به: المقالات السنیه: ۱۷۰؛ روضة الطالبین: ۱۹۱/۵؛ اتحاف السادة المتقين: ۳۶۹/۱۰؛ ریاض الصالحین: ۹۴۷).

بزرگان مذاهب دیگر، به ویژه مذهب حنبلی با دلایل متعددی عقیده‌ی خود را در اثبات وصول ثواب قرائت قرآن با حدیث ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها روایت ابن عباس و عکرمه رضی الله عنهما در نسخ آیه‌ی مذکور با آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی طور است. (برای توضیح بیشتر رجوع شود به الموسوعة البوسفیه فی بیان أدلة الصوفیه ص ۲۹۵ تا ۳۱۱) - مترجم.



بخش سوم



زکات



## زکات

### مقدمه

#### ۱. اسلام دین همیاری و همکاری:

اسلام سیستمی کامل و فراگیر است که خداوند، انسان را با آن کرامت و شرافت بخشیده است تا ایام زندگیش را در این کره‌ی خاکی با سعادت و خوش‌بختی به سر برد. خوش‌بختی انسان زمانی کامل می‌شود که او ابتدا به شخصیت خود پی ببرد و بداند که بنده‌ی مملوک خداوند یگانه‌ای است که تمام صفات کمال را دارد و او خداوند متعال است؛ سپس او عوامل تأمین زندگی سعادت‌مندان را بیابد و به بندگی خداوند متعال بپردازد. و آن عوامل بدون همکاری و همیاری و رعایت احترام متقابل و دوری از ظلم و بهره‌کشی، هیچ‌گاه حاصل نخواهد شد.

اسلام - جدا از تمامی قوانین وضع شده - سیستمی است که این نیازهای اساسی و مهم انسانی را همراه هماهنگی با فطرت و افزایش برتری‌ها و شایستگی‌های روحی بشر، برآورده می‌سازد.

اسلام این نیازها را در خلال نظام کاملی که از تعدیل و اصلاح عقیده شروع می‌شود، و به تعدیل و اصلاح دیدگاه انسان درباره‌ی جهان هستی و زندگی و نیز اخلاق وی منتهی می‌شود، برآورده می‌سازد. سپس قوانین و ضوابطی را برای سلوک و رفتار انسان وضع می‌کند و در آخرین مرحله با تقویت مداوم موارد قبلی، آدمی را در قلمرو فرمان‌روایی خداوند و رضایت قناعت به اوامر و نواهی او وارد می‌سازد.

قانون زکات ضابطه و قانونی است که خداوند متعال برای اصلاح سلوک و رفتار انسانی جهت بسط و گسترش الفت و محبت در میان آدمیان، قرار داده است تا سعادت جامعه‌ی

انسانی را تأمین کرده و در زندگی افراد آن جامعه، آهنگ کرامت و سعادت هرکدام از آنها نواخته شود.

همانا زکات - در یک دید کلی - مراقبت و کنترلی بر درآمد افراد است تا آن در آمد از میزان عدالت میان افراد فراتر نرود و رشد منطقی آن پایه و اساسی برای رشد جامعه باشد؛ این مطلب را در گفتار پیامبر ﷺ - در روایت امامان بخاری: ۱۳۳۱، مسلم: ۱۹ و سایرین - به کسانی که آن‌ها را به شهرها و قبایل برای دعوت به سوی اسلام می‌فرستاد، درمی‌یابیم:

«أَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ... فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيُنِيهِمْ فَنَرُدُّ عَلَىٰ فُقَرَائِهِمْ».

«آنان را به ایمان به خدا و رسولش (شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله) دعوت کن،... اگر آن را قبول کردند، سپس آنان را آگاه کن که خداوند زکات را بر اموال آن‌ها واجب نموده است که از ثروتمندانشان گرفته و به فقرای آنان پرداخت می‌شود».

آری، شریعت اسلامی چنین است که فرد را در تلاش و کوشش شخصی برای تدبیر امور خود و فراهم کردن نیازهای ضروریش رها نمی‌سازد، همان‌گونه که وی را به وجدان انسانی نمی‌سپارد، تا دست همکاری و همیاری را به سوی دیگر برادران دراز نکند؛ بلکه قوانین و قواعدی را پایه‌گذاری کرده، تا تلاش و فعالیت ذاتی شخص، را یاری داده و کرامت زندگی و قناعت وی را حفظ کند و تضمین نماید.

اسلام قوانینی کافی و جامع را پایه‌گذاری کرده تا نفس شخص را از نافرمانی، سرکشی و خودپسندی باز داشته و اعتدال و استقامت را در میان افراد جامعه، گسترش دهد. و این حقیقت در خلال آشنایی با احکام زکات، کیفیت جمع‌آوری، روش‌های توزیع و سایر احکام متعلق به این رکن اساسی و مهم، ان‌شاء الله به طور کامل برای ما روشن خواهد شد.

## ۲. معنی زکات:

واژه‌ی زکات از کلمه‌ی زَكَا الشَّيْءُ يَزْكُو، به معنی رشد و نمو کردن گرفته شده، گفته می‌شود زَكَا الزَّرْعُ وَ زَكَتِ التِّجَارَةُ یعنی کشاورزی و تجارت رشد و نمو کردند.

هم‌چنین واژه‌ی زکات به معنی پاکیزگی به کار می‌رود؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾<sup>۱</sup>.

«قطعاً آن کس که نفس را (از گناهان و بدی‌ها) پاک کرد، رستگار شد».

اما در اصطلاح شرع، زکات عبارت است از مقدار مشخصی از بعضی اموال که واجب است هنگام تکمیل شروط آن - که ذکر خواهد شد - به گروه‌های مشخصی از مردم، داده شود. این مقدار مال، زکات نامیده می‌شود چون مال اصلی، به برکت پرداخت و اخراج قسمتی از آن و دعای زکات گیرنده برای صاحب مال افزایش می‌یابد. هم‌چنین به مثابه‌ی پاکیزگی باقی مانده‌ی مال از شبهات است و موجب رهایی از حقوق متعلق به مال، به ویژه حقوق فقرا و نیازمندان است.

## ۳. تاریخ تشریح زکات:

بر اساس روایت صحیح، تاریخ تشریح زکات، سال دوم پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه و قبل از واجب شدن روزه‌ی رمضان است.

## ۴. حکم زکات و دلیل آن:

زکات یکی از ارکان مهم اسلام است و دلایل قطعی در ثبوت آن باعث شده که در زمره‌ی واجبات شناخته شده‌ی بالضروره باشد و منکر آن کافر محسوب می‌شود.

دلیل مشروعیت زکات از قرآن: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾<sup>۲</sup>.

«نماز را به پای دارید و زکات را بپردازید».

امر به زکات به طور مکرر در آیات متعددی ذکر شده است و واژه‌ی زکات در سی و دو جای قرآن آمده است.

دلیل مشروعیت زکات از سنت: امامان بخاری (۸) و مسلم (۱۶) و سایرین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

۲. البقرة: ۴۳.

۱. الشمس: ۹.



«بُئِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ».

«اسلام بر پنج اصل استوار است: گواهی به این که هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست و محمد ﷺ فرستاده‌ی خداست و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و انجام دادن مراسم حج و روزه‌ی ماه رمضان».

هم‌چنین پیامبر ﷺ در حدیثی که شیخان (بخاری و مسلم) بر روایت آن اتفاق دارند، خطاب به معاذ ﷺ - هنگامی که او را به یمن فرستاد - فرمودند:

«... فَإِنَّهُمْ أَطَاعُوا لِيَذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُوْخَذُ مِنْ أَعْيُنِيهِمْ فُقْرَتُهُ عَلَى فُقْرَائِهِمْ».

«... اگر آنان اطاعت کردند، سپس آنان را آگاه کن که خداوند، بر (اموال) آن‌ها زکات را واجب نموده است که از ثروتمندانشان گرفته و به فقرای آنان پرداخت می‌شود».

احادیث بی‌شمار دیگری در این موضوع وجود دارند.

## ۵. حکمت‌ها و فایده‌های زکات:

زکات حکمت‌ها و فایده‌های زیادی دارد که ذکر همه‌ی آن‌ها در این کتاب مختصر نمی‌گنجد. اما به طور کلی می‌توان آن‌ها را تحت عنوان مصالح زکات دهنده و زکات گیرنده برای فرد و جامعه ذکر کرد. اکنون بعضی از این حکمت‌ها و فایده‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱. زکات، گرم و بخشش را در وجود زکات دهنده تقویت کرده و ریشه‌های حرص و بخل را از نفس شخص، برمی‌کند؛ خصوصاً اگر شخص، خودش این نتایج را لمس کرده و از آن‌ها آگاه شود که زکات بیشتر از آن چه از مال بکاهد، بدان می‌افزاید و رسول خدا ﷺ - در روایت امام مسلم: ۲۵۸۸ - راست گفت که می‌فرماید:

«مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ».

«زکات، چیزی از مال نمی‌کاهد».

چگونه زکات می‌تواند از مال بکاهد، در حالی که خداوند سبحان اموال شخص را با پرداخت زکات پربرکت نموده و ضرر و زیان را از آن دور می‌کند و طمع بدخواهان را از آن

برمی‌دارد. زکات راه‌های بهره‌گیری و افزایش در اموال را مهیا ساخته و پاداش بزرگ انفاق و کسب رضایت خداوند متعال را فراهم می‌سازد.

۲. زکات رابطه‌ی برادری و محبت میان شخص، و دیگران را فراهم می‌سازد. هرگاه این رکن اساسی در جامعه‌ی اسلامی گسترش یابد و هر مسلمانی زکات واجب اموال خود را به مستحقان بدهد، تصور کنید چقدر رشته‌های دوستی و محبت میان گروه‌های مسلمان و افراد جامعه‌ی اسلامی محکم می‌شود؛ در حالی که بدون الفت و محبت، هیچ پیوندی میان اعضای جامعه که در حکم سنگ‌های یک ساختمان هستند، برقرار نمی‌شود؛ و حال این‌که شایسته است آن‌ها مانند اجزای یک ساختمان محکم و استوار با هم پیوند داشته باشند، بلکه باید محکم‌تر از آن همانند اعضای کالبدی واحد، نسبت به هم لطف و محبت نمایند.

۳. یکی دیگر از ویژگی‌های زکات این است که هنگام وقوع شرایط خاص، سطح اقتصادی جامعه را در حد کفایت افراد، نگه داشته و تغذیه‌ی گروه‌های مختلف جامعه را بر عهده می‌گیرد و روزنه‌های فقر و نیاز را در جامعه مسدود می‌سازد. زکات به عنوان یک حق مسلم، ضامن و حامی افراد جامعه در مقابل خطرات بزرگ اجتماعی و عوامل ایجاد فقر و نیاز است.

۴. یکی دیگر از ویژگی‌های زکات این است که بسیاری از عوامل و علل بیکاری را از بین می‌برد؛ یکی از مهم‌ترین علل بیکاری فقر است و شخص فقیر، کم‌ترین مقدار مالی را ندارد تا با آن صنعت و شغلی فراهم سازد؛ ولی قانون زکات هرگاه به شیوه‌ی کامل اجرا شود، به فقیر این فرصت را می‌دهد تا مقداری از مال زکات را برای شروع کار و پیشه‌ی مشروع خود، به کار گرفته و تخصص و لیاقت خود را به ظهور برساند.

۵. زکات، تنها راه پاک کردن قلب از کینه، حسد و ناراحتی‌هاست؛ این آلودگی‌های خطرناک هنگامی که در جامعه گسترش یابند، مظاهر ترحم، همیاری و مهربانی در میان مردم، رخت برمی‌بندند. هرگاه زکات با شیوه‌ی واقعی آن ظهور داشته باشد، این نتایج مسلم و آشکار، ظهور خواهند کرد و آن‌گاه تأثیر عجیب آن در پاک کردن نفوس از کینه‌ها و ناراحتی‌ها، عملی می‌گردد و میان مردم هرچند که از نظر مراتب ثروتمندی و فقر متفاوت باشند، برادری ایجاد خواهد شد و این کلام خداوند متعال بر این مطلب دلالت دارد که می‌فرماید:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾<sup>۱</sup>.

«از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا آن‌ها را به وسیله‌ی آن پاک گردانی و بالا ببری.»

### حکم کسی که زکات ندهد:

الف. حکم کسی که زکات ندهد و منکر آن باشد: آن چنان که بیان شد، زکات یکی از ارکان اسلام است و بعد از شهادتین و نماز، سومین رکن است و فقها اجماع دارند که اگر کسی وجوب زکات را انکار نماید، کافر و از اسلام مرتد شده است. اگر توبه نکند کشتن او حلال است، زیرا زکات از اموری است که وجوب آن به سادگی قابل درک بوده و عام و خاص مسلمانان به وجوب پرداخت آن آگاه هستند و در این مورد نیازی به دلیل و برهان ندارند.

امام نووی رحمته الله به نقل از خطابی می‌گوید: کسی که در این دوران وجوب زکات را انکار نماید به اجماع علمای مسلمان، کافر است... و نیز می‌گوید: در میان مسلمانان علم به وجوب زکات انتشار یافته و خاص و عام [مسلمانان] آن را دریافته‌اند و عالم و جاهل به آن آگاه هستند. عذر هیچ‌کس در تأویل [آیات] زکات و انکار آن قابل قبول نیست؛ هم‌چنین عذر کسی که منکر حکمی باشد که علمای امت اسلامی بر آن اجماع دارند و شخص از بودن آن حکم آگاه باشد، قابل قبول نیست، مانند نمازهای پنج‌گانه، روزه‌ی ماه رمضان، غسل جنابت، حرام بودن زنا، و نکاح محارم و...<sup>۲</sup>

ابن حجر عسقلانی رحمته الله می‌گوید: کسی که حقیقت وجوب زکات را انکار کند، کافر است.<sup>۳</sup> ب. حکم کسی که به دلیل بخل و حسد نفس، زکات را پرداخت نکند: کسی که زکات را نمی‌دهد، ولی به وجوب آن اعتقاد داشته و معترف است، فاسق و گناهکار است و در آخرت به سخت‌ترین عذاب دچار می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾  
يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۵﴾<sup>۴</sup>.

۲. شرح مسلم: ۲۰۵/۱.

۴. التوبة: ۳۴-۳۵.

۱. التوبة: ۱۰۳.

۳. فتح الباری: ۲۶۲/۳.

«و کسانی که طلا و نقره اندوخته می‌کنند و زکات آن را در راه خدا نمی‌دهند، ایشان را به عذابی دردناک خبر ده. روزی که آن (گنجینه)ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن‌ها داغ کنند (و گویند) این است آن چه برای خود اندوخته می‌کردید، پس (کیفر) آن چه را می‌اندوختید، بجشید».

از ابن عمر رضی الله عنهما به طور موقوف<sup>۱</sup> و مرفوع<sup>۲</sup> از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«كُلُّ مَا أُدِّيَتْ زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَزْبٍ... وَكُلُّ مَا لَا تُؤَدِّي زَكَاتَهُ فَهُوَ كَزْبٌ».

«هر چیزی که زکات آن داده شود، گنجینه نیست... و هر چیزی که زکات آن داده نشود، گنجینه است».

هم چنین امام بخاری (۱۳۳۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مِثْلَ لَهْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَيْبَانٌ، يُطَوِّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِلَهْزِ مَتْنِهِ - يَعْنِي شِدْقِيهِ - ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا مَالِكٌ، أَنَا كَزْبٌ». ثُمَّ تَلَا: ﴿وَلَا يَخْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ﴾ الْآيَةَ وَتَسْتُهَا: ﴿بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَهُمْ، بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ، سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.<sup>۳</sup>

«کسی که خداوند ثروتی را به او ببخشد، اما زکاتش را ندهد، در روز قیامت، آن مال به ماری اقرع<sup>۴</sup> که دو دندان نیشش از دهان بیرون زده است، تبدیل می‌شود و برگردن او گذاشته می‌شود، سپس او را با فک‌هایش گاز می‌گیرد و می‌گوید: من مال تو هستم، من گنج تو هستم». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کردند: «و کسانی که آن چه را خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن (بخل ورزیدن) برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آن چه به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود و میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا به آن چه می‌کنید، آگاه است».

آیات و احادیث در این مورد فراوان است.

۱. موقوف: روایتی است که فقط به صحابی متصل می‌شود و از او نمی‌گذرد - مترجم.

۲. مرفوع: حدیثی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله متصل می‌شود و در روایت گفته می‌شود: قال النبي، قال رسول الله - مترجم.

۳. آل عمران: ۱۸۰.

۴. ماری که در اثر کثرت سم در بدنش و طول عمر، پرزها و پولک‌های سرش ریخته است.

اما در دنیا با زور [آن مال] از او گرفته می‌شود و اگر سرپیچی کرد و با کسی که آن را می‌گیرد، درگیر شد، حاکم مسلمانان که امین اجرای [حدود] شریعت اسلامی است، با وی می‌جنگد.

### دلایل آن چه از احکام زکات بیان شد:

امامان بخاری (۱۳۳۵) و مسلم (۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند، و حضرت ابوبکر رضی الله عنه خلیفه شد و از میان عرب گروهی مرتد شدند، (و حضرت ابوبکر رضی الله عنه اعلان جنگ کرد) حضرت عمر رضی الله عنه گفت: چگونه با مردم می‌جنگی در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «به من امر شده با مردم بجنگم تا این که لا اله الا الله بگویند»، حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند، با کسی که میان نماز و زکات، فرق بگذارد، می‌جنگم، زیرا زکات حق مالی است. به خدا سوگند، اگر از دادن بزغاله‌ی ماده‌ی کم‌تر از یک سال که آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دادند، خودداری نمایند، به خاطر آن با آن‌ها می‌جنگم. حضرت عمر رضی الله عنه می‌گوید: به خدا سوگند این چیزی نیست، جز این که خداوند آن را بر قلب حضرت ابوبکر رضی الله عنه الهام کرده است و دانستم که حق با اوست.

## پرداخت زکات بر چه کسی واجب است

### شرایط وجوب زکات:

زکات بر کسی واجب است که دارای شرایط زیر باشد:

۱. اسلام: در این دنیا از شخص کافر آن را درخواست نمی‌کنند. دلیل این حکم حدیث

معاذ رضی الله عنه است که:

«أَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ... فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً».

«آن‌ها را به ایمان به خدا و رسولش (لا اله الا الله و محمد رسول الله) دعوت کن... اگر آن را قبول کردند، آنان را خبر ده که خداوند زکات را بر (اموال) آن‌ها واجب نموده است».

شخص کافر بعد از قبول دعوت اسلام و ورود در زمره‌ی مسلمانان، برای زکات مورد بازخواست قرار می‌گیرد. هم‌چنین گفته‌ی حضرت ابوبکر رضی الله عنه - در روایت امام بخاری: ۱۳۸۶ - مبنی بر این‌که زکات فریضه‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مسلمانان واجب کرده است، بر این مطلب دلالت دارد. پس کلمه‌ی «بر مسلمانان» این را می‌رساند که در دنیا از غیر مسلمانان درخواست زکات نمی‌شود، اما زکات فطر: بر شخص کافر که خویشاوندان وی مسلمان باشند و نقه‌ی آن‌ها بر عهده‌ی او باشد، واجب است.

۲. مالکیت حد نصاب: عبارت است از حداقل مال معینی که زکات بر آن واجب می‌شود.

تفصیل و شرح و نیز دلیل آن در مبحث اموالی که زکات در آن‌ها واجب است، خواهد آمد.

۳. گذشتن یک سال کامل قمری بر مالکیت حد نصاب:

در مال هرچند به حد نصاب هم برسد، تا این‌که یک سال کامل بر آن نگذرد، زکات واجب

نیست. دلیل این حکم روایت ابوداود (۱۵۷۳) است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَيْسَ فِي مَالٍ زَكَاةٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ».

«در (هیچ) مالی زکات نیست تا این که بر آن یک سال (قمری) بگذرد».

اما زراعت، میوه‌جات و گنجینه‌های زیرزمینی از این شرط مستثنی هستند، پس برای وجوب زکات این اموال گذشتن یک سال شرط نیست، بلکه به محض برداشت محصول و دست یافتن به گنجینه، زکات واجب می‌شود که در جای خود به تفصیل خواهد آمد.

### زکات در اموال بچه و دیوانه:

از لابه‌لای بیان شرایط گذشته دانسته می‌شود که برای وجوب زکات مال، بلوغ، عقل و رشید بودن صاحب مال شرط نیست.

### معنی وجوب زکات در اموال بچه و دیوانه:

به این معنی نیست که بچه و دیوانه از نظر شرعی مکلف به پرداخت زکاتِ اموالشان می‌باشند، به طوری که اگر آن را پرداخت نمایند، روز قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند، بلکه به این معنی است که با تکامل شرایط وجوب زکات، حق زکات به اموال آن‌ها تعلق می‌گیرد. پس بر سرپرست آن‌ها واجب است که این حق را به‌جای آنان، پرداخت نماید، به طوری که اگر ولی در پرداخت آن کوتاهی کند، گناهکار و مستحق عذاب خداوندی است، اما اگر آن‌ها بدون سرپرست بودند، واجب است - بچه بعد از بالغ شدن و دیوانه بعد از بازیافتن سلامت خود - زکات سال‌های گذشته را که بر ذمه‌ی آن‌ها قرار گرفته است، با وجود شرایط قبلی، پرداخت کنند.

### دلیل وجوب زکات در اموال بچه و دیوانه:

اول: کلام خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾<sup>۱</sup>.

«از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا آن‌ها را به وسیله‌ی آن پاکیزه سازی و بالا ببری».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿۲۲﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۲۵﴾﴾<sup>۱</sup>

«و کسانی که در اموالشان حقی معلوم و مشخص برای گدا و بی چیز است».

آیات قرآنی بر آن دلالت دارند که خداوند متعال مال را به ملک بندگان در آورده است و برای کسانی که از آن مال محروم شده‌اند، حقی در آن قرار داده است و به پیامبر ﷺ دستور داده که این حق را از مال در موعد مقرر بگیرد تا مایه‌ی پاکیزگی، حفاظت و صیانت برای مال باشد؛ خداوند متعال میان مالکان هیچ‌گونه تبعیضی قایل نشده است، آن چنان که هیچ مالی را مورد تخصیص قرار نداده است.

دوم: حدیث قبلی که امام بخاری (۱۳۸۶) به سندش از حضرت ابوبکر رضی الله عنه روایت کرده، که فرموده است: این زکات فریضه‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مسلمانان واجب کرده است. کلمه‌ی مسلمانان عام است که شامل بالغ و غیر بالغ، عاقل و جاهل، می‌شود و اصل این است که عام بر عمومیت خود باقی بماند مگر این که از طرف شارع دلیلی بر تخصیص آن وارد گردد.

دارقطنی در سنن خود (۲/۱۱۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به صورت مرفوع روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ وَلِيَ يَتِيمًا لَهُ مَالٌ فَلْيَتَّجِرْ لَهُ، وَلَا يَتْرُكْهُ حَتَّى تَأْكُلَهُ الصَّدَقَةُ».

«کسی که سرپرستی یتیمی<sup>۲</sup> را که دارای مال است، بر عهده گیرد باید با آن مال تجارت کند و آن را ثابت نگه ندارد تا زکات (به تدریج) آن را تمام کند».

هم‌چنین از امام شافعی رحمته الله در کتاب الأم (۲/۲۳-۲۴) روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِتْتَمُوا فِي أَمْوَالِ الْيَتَامَى حَتَّى لَا تُذْهِبَهَا أَوْ تَسْتَهْلِكَهَا الصَّدَقَةُ».

«با اموال یتیمان تجارت کنید تا زکات آن را تمام نکند و از بین نبرد».

وجه استدلال به این دو حدیث: این دو حدیث دلالت دارند که هرگاه مال در چرخه‌ی تجارت قرار نگیرد، زکات آن را از بین می‌برد، یعنی به تدریج پرداخت زکات موجب اتمام مال می‌شود. به جز صدقه‌ی واجب، یعنی زکات، پرداختن هیچ‌گونه صدقه‌ای از مال بچه جایز

۱. المعارج: ۲۴-۲۵.

۲. یتیم کسی است که قبل از بلوغ وی، پدرش بمیرد - مترجم.



نیست، زیرا سرپرست او نمی‌تواند مال وی را ببخشد؛ پس با توجه به این دلایل، پرداخت زکات در مال صغیر، واجب است. دیوانه در مسأله‌ی پرداخت زکات بر بچه قیاس می‌شود، زیرا حکم وی را دارد.

سوم: امام مالک در کتاب الموطأ (۲۵۱/۱) روایت کرده است که حضرت عمر رضی الله عنه گفت: با اموال یتیمان تجارت کنید تا زکات آن را تمام نکنند. و امام شافعی رضی الله عنه در کتاب الآم (۲۳/۲ - ۲۴) نیز از حضرت عمر رضی الله عنه روایت کرده است که او به مردی گفت: مال یتیمی نزد ما بود که زکات به سرعت آن را تمام کرد.

روش استدلال به روایت مذکور همان روش استدلال به دو حدیث قبلی است و آنچه امام مالک از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش روایت کرده مؤید آن است، آن‌جا که می‌گوید: حضرت عایشه رضی الله عنها سرپرستی من و برادرم را که هر دو یتیم و در خانه‌ی ایشان بودیم بر عهده داشت و ایشان زکات اموالمان را پرداخت می‌کرد.<sup>۱</sup>

چهارم: قیاس بر زکات فطر؛ اجماع بر این است که پرداخت زکات فطر کودکان و دیوانگان واجب است، پس چون کودکی یا دیوانگی مانع وجوب زکات فطر نمی‌شود؛ بنابراین لازم است هرگاه شرایط وجوب زکات در اموال آن‌ها وجود داشت، کودکی و دیوانگی مانع پرداخت زکات آن اموال نشود.

پنجم: هدف از پرداخت زکات، برطرف نمودن نیازهای فقرا و پاک‌سازی مال با جدا کردن حقوق مستحقین از آن بدون توجه به صفات صاحب آن مال، می‌باشد، مادامی که صاحب مال مسلمان و مطیع احکام نظام اسلامی باشد، پس این مسأله لازم‌اش تعلق زکات به اموال بچه و دیوانه است، به ویژه این‌که به اموال هرکدام از آن‌ها در صورت ضرر و زیان غرامت تعلق می‌گیرد؛ پس زکات بر غرامت قیاس می‌شود چون هر دوی آن‌ها حقی مالی هستند که به مال تعلق دارند.

ششم: زکات عبادت بدنی محض نیست تا شرایط تکلیف بر آن انطباق یابد یا وجوب آن از نقص اهلیت مکلف تأثیرپذیر باشد، بلکه عبادتی است که جهت مالی آن بیشتر بوده و یکی از عوامل حفظ و کنترل عدالت اقتصادی و تحقق تأمین مالی افراد جامعه می‌باشد؛ بنابراین شایسته است هر ثروتمند صاحب مالی مطیع مقررات آن باشد.

## اموالی که زکات در آنها واجب است

اصلی که در این باره رعایت می شود:

صفت رشد و نمو، پایه و اساسی است که موجب تعلق زکات به اموال می شود؛ بنابراین، هر مالی که قابلیت رشد و نمو داشته باشد، حق زکات به آن تعلق می گیرد و هر مالی که قابلیت رشد و نمو نداشته باشد، زکات به آن تعلق نمی گیرد.

فلسفه رعایت این اصل آشکار است، زیرا هر مالی که قابل رشد و نمو نباشد، اگر زکات در آن واجب شود، به تدریج در مدت چهل سال، زکات آن را تمام می کند و این به ضرر مالک آن است.

اما مالی که قابلیت رشد و نمو را دارد؛ با توجه به همین رشد و نمو، زکات بدان تعلق خواهد گرفت. بنابراین خطر نابود شدن مال بر اثر پرداخت زکات، وجود ندارد. بر اساس همین اصل تعداد اموالی که زکات به آنها تعلق می گیرد به شرح زیر است:

### ۱. نقود: (طلا و نقره):

منظور از نقود، طلا و نقره است، خواه مسکوک یا غیر مسکوک باشد. خواه به طور حقیقی و مستقیم در مالکیت صاحب آن باشد، یعنی: معامله عملاً بدانها صورت گیرد؛ یا به طور اعتباری و غیر مستقیم، در مالکیت صاحب آن باشد، یعنی: در معاملات، اسکناس جایگزین آنها شود. اسناد دارای ضمانت و اوراق بهادار که با قیمت طلا و نقره قابل محاسبه هستند، جزو نقود به حساب می آیند.

دلیل وجوب زکات در نقود:

خداوند متعال می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»<sup>۱</sup>.  
 «و کسانی که طلا و نقره را ذخیره می کنند و در راه خدا آن را انفاق نمی کنند، آنان را به عذاب دردناکی بشارت بده».

منظور از «کنز» نگه داری کردن مالی است که زکات به آن تعلق دارد و مال «مکنوز» مالی است که زکات آن پرداخت نشده باشد.

امام بخاری (۱۳۳۹) در صحیح خود از ابن عمر رضی الله عنهما در تفسیر آیهی مذکور روایت نموده است که او گفت: هلاکت بر کسی که اموالش را جمع آوری نماید و زکاتش را پرداخت نکند.

امام مسلم (۹۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا مِنْ ضَاحِبٍ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُخِيْمَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيُرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».  
 «هرکس دارای طلا و نقره باشد و زکات شرعی آن را پرداخت ننماید، در روز قیامت از آن ها صفحه هایی از آتش می سازند و در آتش دوزخ آن ها را حرارت می دهند و پیشانی و پشت صاحبش را با آن ها داغ می کنند و هر وقت سرد شوند دوباره داغ شده و این عمل ادامه دارد، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، تا این که میان بندگان قضاوت می شود، پس مسیرش را به وی نشان می دهند که آیا به سوی بهشت است یا به سوی جهنم».

انواع طلا و نقره هایی که زکات به آن ها تعلق می گیرد:

بنا بر آن چه در مورد تقود بیان شد، زکات به انواعی از طلا و نقره تعلق می گیرد که آن را برای شما بیان می کنیم:

۱. پول های نقره ای و سکه های طلا، و آن چه در حکم طلا و نقره ی مسکوک (پول) جهت معامله به کار می روند.

۲. شمش هایی که در ساخت آن ها از طلا و نقره استفاده شده است.

۳. ظروف و قطعه های نقره ای و طلایی که برای استفاده یا زینت ساخته شده باشند.

## در زیور آلات زکات نیست:

زیور آلات مباح از نوع سوم استثنا شده و در آن زکات نیست. همچنین اگر زن، دارای زیور آلات طلا یا نقره باشد و در عرف مردم به حد اسراف نرسد و هم چنین انگشتر نقره برای مردان، در آن‌ها زکات واجب نیست. محسوب کردن طلا و نقره در زمره‌ی زیورآلات، صفت رشد و نمو را از میان می‌برد، و با اذن شارع، آن‌ها را به صورت یک مال راكد بدون رشد و نمو در می‌آورد.

بیهقی (۱۳۸/۴) و دارقطنی (۱۰۷/۲) از جابر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا زَكَاةَ فِي الْخُلِيِّ» «در زیور آلات زکات (واجب) نیست».

و آن‌چه از اقوال صحابه رضی الله عنهم بیان شده است، این مسأله را تأیید می‌کند. امام مالک در الموطأ (۲۵۰/۱) روایت کرده که حضرت عایشه رضی الله عنها نگه‌داری دختران برادرش را - که در خانه‌ی ایشان یتیم بودند - و زیورآلاتی داشتند، بر عهده داشت و از زیور آلات آن‌ها زکات، پرداخت نمی‌کرد. و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما دختران و کنیزکان خود را با طلا می‌آراست، و از زیور آلات آن‌ها زکات پرداخت نمی‌کرد.

هم‌چنین امام شافعی رضی الله عنه در کتاب الأم (۳۴/۲-۳۵) روایت کرده است که فردی از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما در مورد زیورآلات سؤال نمود که آیا در آن‌ها زکات (واجب) است؟ جواب داد: خیر.

اما زیورآلاتی که در راه حرام مورد استفاده قرار می‌گیرند، مانند زیور آلات مرد - به جز انگشتر نقره - و وسایل مورد استفاده یا زینتی در منزل، با مسأله‌ی اول فرق دارد، چون صفت رشد و نمو، اگرچه به سبب زیور آلات بودن این‌ها از میان رفته است، ولی از آن‌جا که این سبب، حرام است، از میان رفتن رشد و نمو آن‌ها (از لحاظ شرعی) فاقد اعتبار است.

## دلایل حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره:

امامان بخاری (۵۱۱۰) و مسلم (۲۰۶۷) از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَنَنَا فِي الْآخِرَةِ».

«در ظروف ساخته شده از طلا و نقره (چیزی) نوشید و در کاسه‌های طلا و نقره (غذا) نخورید، زیرا آن‌ها در دنیا برای کفار و در آخرت مخصوص ما مسلمانان است».

شیوه‌های دیگر استفاده از طلا و نقره، قیاس بر استفاده از آن‌ها خوردن و نوشیدن می‌شود. هم‌چنین نگه‌داری آن‌ها به عنوان زیور آلات بر حکم استفاده کردن آن‌ها، قیاس می‌شود، زیرا نگه‌داری آن‌ها منجر به استفاده از آن‌ها می‌شود، و از طرف شارع، اجازه‌ی این کار داده نشده و اصل بر تحریم آن است. هم‌چنین مردان و زنان در حکم حرام بودن استفاده و نگه‌داری از آن ظروف با هم برابرند و تفاوتی میان آنها وجود ندارد.

## ۲. أنعام

انعام عبارتند از: شتر، گاو، گوسفند و بز.

### دلیل واجب بودن زکات در این حیوانات:

امام بخاری (۱۳۸۶) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: حضرت ابوبکر رضی الله عنه نامه‌ای برای او نوشت و همراه آن انس را به بحرین فرستاد، که در ابتدای آن آمده بود: «به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان، این فریضه‌ی زکات است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر مسلمانان واجب نمود. هر حاکمی آن را مطابق احکام شرعی از مسلمانان درخواست کرد، باید آن را بپردازند و اگر بیشتر از آن مقدار خواست، آن را پرداخت نکنند...».

این حدیث، حدیثی طولانی است که نوع این حیوانات (چهارگانه) و حد نصاب و مقدار زکات واجب شده آن‌ها را، بیان کرده است که به طور جداگانه در جای خود در بحث حد نصاب و نسبت آن‌ها، خواهد آمد.

### ۳. محصولات زراعی و میوه‌جات:

پرداخت زکات زمانی در محصولات زراعی و میوه‌جات واجب می‌شود که در زندگی عادی مردم، قوت بوده و نگه‌داری و ذخیره‌ی آن‌ها بدون فاسد شدن، ممکن باشد و از میان

میوه‌جات: خرما و انگور، و از حبوبات: گندم و جو، برنج، عدس، نخود، ذرت و... قوت محسوب شده و زکات به آنها تعلق می‌گیرد. اما آنچه در روزگار سخت و قحطی به عنوان قوت مورد استفاده قرار می‌گیرد، مشمول زکات نمی‌شود.

### دلیل وجوب زکات در محصولات زراعی و میوه‌جات:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾<sup>۱</sup>.

«از میوه‌ی آن، چون ثمر داد، بخورید و حق (بینویان از) آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید». از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که منظور از «حَقَّهُ» پرداخت زکات آن است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup>.

«از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده‌ایم،

انفاق کنید».

دلایل دیگری وجود دارد که - ان شاء الله تعالی - در جای خود ذکر خواهد شد.

دلیل تخصیص زکات به محصولات ذکر شده، روایت ابوداود (۱۶۰۳) و ترمذی (۶۴۴) از عتاب بن اسید رضی الله عنه است - و ترمذی آن را حسن دانسته است - که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور دادند که انگور تخمین زده شود، آن گونه که خرما تخمین زده می‌شود و زکات آن به صورت کشمش گرفته شود، آن گونه که زکات ثمر نخل به صورت خرمای خشک و چیده شده گرفته می‌شود.

حاکم - با اسناد صحیح - از ابوموسی اشعری و معاذ بن جبل رضی الله عنهما روایت کرده است که گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به سوی یمن فرستاد تا مردم را به دستورات دین اسلام آگاه سازند و به آنان فرمودند:

﴿لَا تَأْخُذُوا الصَّدَقَةَ إِلَّا مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ: الشَّعِيرِ، وَالْحِنْطَةِ، وَالزَّبِيبِ وَالثَّمْرِ﴾.

«فقط از این چهار محصول زکات بگیرد: جو، گندم، کشمش و خرما».

هم چنین معاذ رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خیار، خریزه، انار و سبزیجات زکات نمی گرفت، و پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را مورد عفو قرار داده است.

(حاکم این حدیث را صحیح خوانده و امام ذهبی نیز آن را صحیح دانسته است).<sup>۱</sup>  
تمامی آنچه قوت غالب مردم محسوب می شود برگندم و جو قیاس می شود، زیرا تهیه غذا برای بقای حیات، لازم است، پس حق شرعی (زکات) در آن برای نیازمندان واجب است.

#### ۴. عروض التجارة (کالاهای تجارتي):

مقصود از تجارت: عوض کردن و رد و بدل کردن مال به قصد منفعت است و خاص نوع معینی از مال نیست و عروض: کالاهایی هستند که جهت سود بردن در میان مردم دست به دست می شوند.

#### دلیل وجوب زکات کالاهای تجارتي:

خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾.<sup>۲</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده اید، انفاق کنید».

مجاهد می گوید: این آیه در مورد تجارت، نازل شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فِي الْإِبِلِ صَدَقَتُهَا وَفِي الْبَقَرِ صَدَقَتُهَا، وَفِي الْغَنَمِ صَدَقَتُهَا، وَفِي الْبُرِّ صَدَقَتُهَا».

(حاکم در مستدرک (۱/۳۸۸) با اسناد صحیح بر شرط بخاری و مسلم آن را روایت کرده

است).

«شتر، گاو، گوسفند (و بز) و پارچه‌ی آماده برای دوخت (اموال تجارتي) هرکدام زکات

مخصوص خود را دارند».

ابوداود (۱۵۶۲) از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: اما بعد، پیامبر صلی الله علیه و آله ما را

دستور می دادند، زکات اموالی را بپردازیم که برای معامله و تجارت به کار می بریم.

## شرایط وجوب زکات در کالاهای تجارتي:

اجناس مملوکه به دو شرط، به عنوان کالاهای تجارتي محسوب می‌شوند تا زکات در آنها واجب گردد.

۱. شخص به عقد معاوضه آن را مالک شود، مانند: بیع، اجاره، مهریه و... پس اگر به واسطه ارث، وصیت یا هبه، مالک آن گردد، کالای تجارتي محسوب نمی‌شود.
۲. هنگام مالکیت بر آن، قصد تجارت با آن را داشته باشد و (تا آخر سال) این نیت استمرار یابد. اگر هنگام مالکیت بر آن قصد تجارت نداشته باشد، جزو کالاهای تجارتي محسوب نمی‌شود اگرچه بعداً قصد تجارت با آن را داشته باشد. (باید هنگام معامله قصد تجارت نماید). هم‌چنین اگر آن را به نیت تجارت بخرد، سپس بخواهد تحت ملکیتش در آورد و با آن تجارت ننماید، یعنی ملک شخصی شود، دیگر زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

## ● معدن و گنجینه‌های زیرزمینی:

منظور از آن دو، طلا و نقره‌ای است که از درون زمین استخراج می‌شوند، با این تفاوت که اگر از راه تصفیه و پالوده کردن آن، از زمین استخراج شود، معدن به شمار می‌آید و اگر گنجینه به ماقبل اسلام برگردد، رکاز است. ولی اگر ثابت شود که آن مال در دوران اسلامی پنهان شده است، از اموال گم شده به حساب می‌آید که دارای احکام خاصی است که در باب لُقْطَه آمده است.

## دلیل وجوب زکات در معدن:

بیهقی روایت کرده است که پیامبر ﷺ زکات را از معدن قَبْلِيَّه<sup>۱</sup> می‌گرفت.  
امام نووی رحمته الله می‌گوید: فقهای مذهب ما گفته‌اند: امت اسلامی بر وجوب زکات معدن اجماع دارند.<sup>۲</sup>

۱. قَبْلِيَّه: منطقه‌ای است میان مکه و مدینه که اسم آن ناحیه قُبْع است.

۲. المجموع: ۶/۷۳-۷۴.



### دلیل وجوب زکات در گنجینه (رکاز):

امامان بخاری (۱۴۲۸) و مسلم (۱۷۱۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمودند:

«وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ».

«و در رکاز (گنجینه‌های زیرزمینی) یک پنجم (زکات واجب) است».

توجه: گنجینه و معدن، همان طلا و نقره هستند، با این حال، آن دو را نوعی مستقل از اموال زکوی به حساب می‌آوریم؛ چون دارای احکام خاص خود می‌باشند، چه از حیث شرط گرفتن سپری شدن یک سال، و چه از حیث درصدی که پرداخت آن واجب است - و این احکام ذکر خواهد شد - پس به این دلیل، آن‌ها نوع مستقلی از اموال زکوی به حساب می‌آیند، اگرچه در حقیقت جزو طلا و نقره هستند.

## انصبه (حد نصابها) (شروط و مقدار پرداختی واجب در آنها)

اموال زکوی و انواع آن را شناختید.

### تعریف انصبه:

انصبه جمع نصاب است و نصاب عبارت است از رسیدن مال به کم‌ترین حد معین که زکات در آن واجب می‌شود و اگر مقدار آن در ملک مکلف به حد معین نرسد، زکات در آن واجب نیست.

هرکدام از انواع اموال زکوی، نصاب معین خاص خود را دارد که آن‌ها را جداگانه بیان خواهیم کرد:

### ۱. نصاب نقود (طلا و نقره):

طلا تا به بیست مثقال نرسد، زکات ندارد و نقره تا به دویست درهم نرسد، زکات ندارد.

دلیل آن:

ابوداود (۱۵۷۳) از حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا كَانَتْ لَكَ مِائَتَا دِرْهَمٍ، وَ خَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ، وَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ - يَعْنِي فِي الذَّهَبِ - حَتَّى يَكُونَ لَكَ عِشْرُونَ دِينَارًا، فَإِذَا كَانَ لَكَ عِشْرُونَ دِينَارًا وَ خَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا نِصْفُ دِينَارٍ، فَمَا زَادَ فَبِحِسَابِ ذَلِكَ».

«هرگاه دارای دویست درهم شدی و یک سال بر آن گذشت، پنج درهم زکات دارد و زکاتی - در طلا - بر تو واجب نیست تا به بیست مثقال نرسد، اگر بیست مثقال طلا داشتی و

یک سال بر آن گذشت، نیم مثقال زکات دارد، پس هرچه به آن افزوده شود، به همین ترتیب محاسبه می‌شود».

امامان بخاری (۱۴۱۳) و مسلم (۹۸۰) - لفظ حدیث از مسلم است - روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ مِنَ الْوَرِقِ صَدَقَةٌ».

«کم‌تر از پنج اوقیه نقره، زکات ندارد».

اوقیه ۴۰ درهم است. (وزنی است در حدود ۲۱۳ گرم و یک سوم گرم).

### مثقال:

امروزه دو نوع مثقال داریم:

۱. مثقال عجمی: برابر با  $4/8$  گرم است. پس بیست مثقال نود و شش گرم می‌شود.

۲. مثقال عراقی: برابر با پنج گرم است. پس بیست مثقال صد گرم می‌شود.

احتیاط این است به خاطر حفظ منافع فقیران مقدار کم‌تر را در نظر بگیریم که مثقال

عجمی است، در نتیجه امروزه نصاب طلا، نود و شش گرم می‌شود.

اگر قیمت یک گرم طلا مثلاً ۱۵ لیره‌ی سوریه باشد، پس نصاب زکات طلا، حاصل ضرب

نصاب آن در قیمت هر گرم است که ۱۴۴۰ لیره‌ی سوریه می‌شود. هم‌چنین اگر قیمت طلا

معمولاً اختلاف داشته باشد، قیمت معمولی و حد وسط را در نظر می‌گیریم و توجهی به قیمت

غیر عادی آن نداریم.

### درهم:

اتفاق بر این است که هر ده درهم برابر هفت مثقال یعنی مساوی با  $33/6$  گرم است و با

احتساب مثقال عجمی، دویست درهم برابر ۶۷۲ گرم نقره می‌شود.

از تحقیقات تاریخی معلوم می‌شود که قیمت دویست درهم نقره در اوایل اسلام بیست

مثقال طلا بوده است و بر این اساس هر یک از آن‌ها حد نصاب وجوب زکات بوده‌اند. سپس

اختلافی که میان آن‌ها پدید آمد، به علت تغییر قیمت طلا بود که اکنون قیمت بیست مثقال طلا بیشتر از قیمت دویست درهم نقره است.

به هر حال کسی که مالک اوراق بهادار باشد، می‌تواند آن را به جای طلا به حساب آورد و تا آن اسکناس به قیمت ۹۶ گرم طلا نرسد، حق زکات به آن تعلق نمی‌گیرد و هرگاه بخواهد، می‌تواند آن را به عوض نقره به شمار آورد که به محض رسیدن آن به قیمت ۶۷۲ گرم نقره، زکات به آن تعلق می‌گیرد.

احتیاط در این است هرچه به نفع فقرا باشد، آن را بپردازد و نصاب را بر قیمت کم‌تر (در حال حاضر نقره) محاسبه کند تا به طور یقین نزد خداوند برائت ذمه‌اش حاصل شود، و اگر مقایسه‌ی اوراق بهادار بر اساس نقره حد نصاب را از مقایسه‌ی آن با طلا پایین‌تر می‌آورد، این کار را انجام دهد تا زکات بر او واجب شده و آن را پرداخت کند.

### شرایط وجوب زکات در نصاب نقود، سپری شدن یک سال است:

هرگاه نصاب طلا و نقره، به نحوی که بیان کردیم، کامل شوند، در وجوب زکات آن‌ها شرط است که یک سال قمری سپری شده و در طول سال، مال از حد نصاب زکات پایین‌تر نیاید.

دلیل آن: ابوداود (۱۵۷۳) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ فِي مَالٍ زَكَاةٌ حَتَّى يَحْوَلَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ».

«در (هیچ) مالی زکات نیست تا این‌که بر آن یک سال (قمری) بگذرد».

هم‌چنین حدیثی که حضرت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است، که در

مبحث نصاب نقود بیان کردیم.

اگر مقدار مال، روزی یا ساعتی در اثنای سال از کم‌ترین حد نصاب معتبر پایین‌تر آید، سپس مال افزایش یابد و دوباره حد نصاب آن کامل شود، تاریخ گذشته‌ی مالکیت نصاب لغو شده و تاریخ جدید برای محاسبه‌ی نصاب و تکمیل سال زکوی در نظر گرفته می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. در مذهب امام ابوحنیفه رضی الله عنه وجود حد نصاب در آغاز و پایان سال اعتبار دارد و نقصی که در اثنای سال متوجه مال می‌گردد، تأثیری در تعیین مدت ندارد. این هم شاید برای مستمندان سودمندتر، و برای ثروتمندان کاری احتیاطی باشد و مخالفتی با مذهب امام شافعی رضی الله عنه ندارد.

### مقدار مال واجب در زکات نقود:

هرگاه شخص مکلف، حد نصاب یا بیشتر از آن، از طلا یا نقره را با شرایط مذکور داشته باشد و یک سال قمری بر آن بگذرد، واجب است که از مجموع آن مال ربع عشر (۱/۴) از ۱/۱۰ یعنی ۱/۴۰ یعنی به نسبت ۲/۵ درصد از کل مال را به عنوان زکات پرداخت نماید.

دلیل آن: حدیث قبلی حضرت علی علیه السلام است که ذکر شد. و نامه‌ی حضرت ابوبکر رضی الله عنه که در ضمن آن آمده است: «در نقره یک چهلم واجب است».

### تبدیل کردن اموال زکوی یا تصرف در آن‌ها:

بدون شک، زکات نقد به صورت نقدی پرداخت می‌شود و مالک نمی‌تواند به جای آن کالایی که قیمتش برابر مقدار واجب شده است، پرداخت نماید.

هرگاه مالک زکاتش را به حاکم، وکیل خود یا... بدهد، آنان نمی‌توانند در آن تصرف نمایند به صورتی که قبل از رسیدن به مستحقان، در آن تغییری ایجاد کنند.

امام نووی رحمته الله علیه می‌گوید: «فقهای مذهب ما گفته‌اند: برای حاکم و مسؤول جمع‌آوری مالیات فروختن چیزی از مال زکات بدون ضرورت جایز نیست بلکه باید عین اموال را به مستحقان زکات برسانند، زیرا مستحقان زکات رشید<sup>۱</sup> هستند و بر آن‌ها هیچ‌گونه ولایتی نیست، پس بدون اجازه‌ی آن‌ها فروختن چیزی از سهمشان جایز نیست»<sup>۲</sup>.

ضرورت معتبری که امام نووی رحمته الله علیه آن را بیان نموده‌اند، مانند این‌که در مدت زمانی که زکات واجب را به مستحقان زکات می‌رسانند، ترس تلف شدن یا فساد آن وجود داشته باشد. یا در حمل آن نیاز به هزینه‌ای باشد، و جهت تأمین آن، قسمتی از زکات فروخته شود.

بنابراین نظر مسئولین و کسانی را که در جمع‌آوری زکات و سایر صدقات، بر سازمان‌های خیریه اشراف دارند، به این نکته جلب می‌نماییم که آن‌چه، به عنوان زکات به آن‌ها داده می‌شود، صحیح نیست که در آن دخل و تصرف کنند و با آن‌ها مواد خوراکی را از روی دلسوزی و رعایت مصلحت آنان - فقرا و مستحقان زکات -، بخرند و به آنان بدهند، از ترس

۱. رشد عبارت است از صلاحیت عقلی و قدرت بر حفظ مال و دخل و تصرف در آن.

۲. المجموع: ۶. ۱۷۸

این که مبادا مستحقان، اموال را گرفته و در راه مصالح خود و خانواده‌ی خویش صرف نکنند. به این گروه توصیه می‌کنیم: اگر بسیار مایل به کسب اجر و ثواب خداوندی هستید، خودشان قانون‌گذار نباشند و مصلحت‌هایی را که خود درمی‌یابند، در شریعت خداوندی، دخالت نداده و خود را سرپرست کسانی قرار ندهند که خداوند سرپرستی آن‌ها را بر عهده‌ی آنان نگذاشته است. و آنچه را امام نووی رحمته الله علیه از علمای بزرگوار روایت نموده است رعایت کنند، آن‌جا که می‌گوید: «دریافت کنندگان زکات دارای رشد هستند و کسی بر آن‌ها ولایت ندارد». پس تصرف در اموالی که در پرداخت آن وکیل شده‌ایم بدون اجازه‌ی آن‌ها مستحقین زکات، صحیح نیست، اجازه‌ی آن‌ها زمانی معتبر است که زکات به آن‌ها پرداخت شده و به مالکیت آن‌ها درآمده باشد، و در دست آن‌ها قرار گیرد.

امام نووی رحمته الله علیه می‌گوید: «فقهای مذهب ما گفته‌اند: هرگاه شتری، گاوی، گوسفندی (به عنوان زکات) واجب شود، مالک حق ندارد آن را بفروشد و قیمت آن را میان اصناف زکات تقسیم نماید بلکه باید همه‌ی آن‌ها را جمع کرده و آن حیوان را به آن‌ها پرداخت کند. و نزد جمهور حکم امام نیز چنین است».<sup>۱</sup>

لازم است فراموش نشود که زکات، عبادت است و عبادت جز در حد اندکی محل رأی و اجتهاد نیست و به این جهت فقها از تفسیر آن خودداری کرده‌اند و مصلحت‌های توهمی را در مخالفت با آن در نظر نمی‌گیرند.

امام نووی رحمته الله علیه می‌گوید: «امام الحرمین گفته است: دلیل مورد استدلال فقهای مذهب ما این است که زکات مایه‌ی نزدیکی به خداست و هرچه این‌گونه باشد، باید دستورات خدا در آن اطاعت شود. هرگاه فردی به وکیلش بگوید: لباسی را بخر، و وکیل بداند که هدف وی تجارت بوده است، اگر کالایی را بیابد که برای موکلش سودمندتر است، حق ندارد از دستورات او سرپیچی کند اگرچه آن را سودمندتر ببیند. پس اطاعت از او امری که خداوند آن را واجب کرده است، اولاتر است».<sup>۲</sup> یعنی به دلیل رعایت سود و منفعت، حق مخالفت با خدا را نداریم.

## ۲. نصاب چهارپایان و مقدار زکاتی که در آن‌ها واجب است:

همچنان که بیان شد، چهارپایان (انعام) شامل شتر، گاو، گوسفند و بز می‌باشند.

شتر:

ابتدای نصابِ شتر که در مالکیت شخص باشد، پنج نفر شتر است، در کم‌تر از آن زکات نیست. هر چه تعداد شتران افزایش یابد، زکات آن‌ها نیز اضافه می‌گردد؛ مطابق قاعده‌ای که در جدول بیان می‌شود:

نصاب	مقدار زکات واجب
از ۵ تا ۹ نفر شتر	یک شاة
از ۱۰ تا ۱۴ نفر	دو شاة
از ۱۵ تا ۱۹ نفر	سه شاة
از ۲۰ تا ۲۴ نفر	چهار شاة
از ۲۵ تا ۳۵ نفر	بنت مخاض (یک شتر ماده‌ی یک ساله که وارد دو سال شده است)
از ۳۶ تا ۴۵ نفر	بنت لبون (یک شتر ماده‌ی دو ساله که وارد سه سال شده است)
از ۴۶ تا ۶۰ نفر	حِقّه (یک شتر ماده‌ی سه ساله که وارد چهار سال شده است)
از ۶۱ تا ۷۵ نفر	جَدّعه (یک شتر ماده‌ی چهار ساله که وارد پنج سال شده است)
از ۷۶ تا ۹۰ نفر	دو بنت لبون
از ۹۱ تا ۱۲۰ نفر	دو حِقّه

اگر تعداد شتران از این تعداد بیشتر شوند، در مقابل هر ۴۰ نفر شتر، یک شتر ماده‌ی دو ساله (بنت لبون) و در مقابل هر پنجاه نفر شتر، یک شتر ماده‌ی سه ساله (حِقّه) واجب است به عنوان زکات داده شود. اگر نفرات شتر به ۱۷۰ برسد، بعد از سپری شدن یک سال، سه شتر ماده‌ی دو ساله (بنت لبون) و یک شتر ماده‌ی سه ساله (حِقّه) واجب است که به عنوان زکات داده شود؛ زیرا ۱۷۰ شتر سه گروه چهل نفری و یک گروه پنجاه نفری است.

دلیل آن: امام بخاری (۱۳۸۶) از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: حضرت ابوبکر رضی الله عنه نامه‌ی زیر را برای وی وقتی به بحرین می‌رفت، نوشت: «به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان،

این فریضه‌ی زکات است که رسول خدا ﷺ بر مسلمانان واجب کرد، چیزی است که خداوند، رسولش را به آن فرمان داد، هر حاکمی پرداخت آن را مطابق احکام شرعی از مسلمانان درخواست کرد، باید آن را پردازند و اگر بیشتر از آن مقدار را خواست، آن را پرداخت نکنند، از ۲۴ تا ۲۵ نفر شتر، فقط گوسفند و بز داده می‌شود، یعنی در هر ۵ نفر شتر، یک شاة. از ۲۵ تا ۳۵ شتر یک بنت مخاض و اگر آن نبود، این لبون داده می‌شود. از ۳۶ تا ۴۵ شتر یک بنت لبون داده می‌شود. از ۴۶ تا ۶۰ شتر یک حقه داده می‌شود. از ۶۱ تا ۷۵ شتر یک جذعه داده می‌شود. از ۷۶ تا ۹۰ شتر دو بنت لبون داده می‌شود. از ۹۱ تا ۱۲۰ شتر دو حقه داده می‌شود. اگر از ۱۲۰ شتر بیشتر شد، از هر ۴۰ شتر یک بنت لبون و از هر ۵۰ شتر یک حقه به عنوان زکات داده می‌شود».

## گاو

اولین نصابِ گاو، سی رأس است و کم‌تر از آن زکات ندارد، آن چه که باید در زکات گاو پرداخت شود، با افزایش تعداد آن‌ها برحسب ضوابط معینی افزوده می‌شود. در زیر این ضوابط بیان می‌شود:

نصاب	مقدار زکات واجب
از ۳۰ تا ۳۹ رأس گاو	تبیع یا تبعیة (یک رأس گوساله‌ی یک ساله نر یا ماده)
از ۴۰ تا ۵۹ رأس گاو	مُسِنَّة (یک رأس گاو دو ساله)
از ۶۰ تا ۶۹ رأس گاو	دو رأس تبیع یا تبعیة
از ۷۰ تا ۷۹ رأس گاو	یک رأس مُسِنَّة و یک رأس تبیع
از ۸۰ تا ۸۹ رأس گاو	دو رأس مُسِنَّة
از ۹۰ تا ۹۹ رأس گاو	سه رأس تبیع
از ۱۰۰ تا ۱۰۹ رأس گاو	یک رأس مُسِنَّة و دو رأس تبیع
از ۱۱۰ تا ۱۱۹ رأس گاو	دو رأس مُسِنَّة و یک رأس تبیع



هرگاه بر تعداد آنها اضافه شود، در هر ۳۰ رأس، یک رأس گوساله‌ی نر یا ماده (تبیع) و در هر ۴۰ رأس، یک گاو دو ساله (مُسِنَّة) واجب است.

دلیل آن: ترمذی (۶۲۳) و ابوداود (۱۵۷۶) و سایرین از معاذ رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد و به من فرمان داد که از هر ۳۰ رأس گاو، یک رأس گوساله‌ی نر یا ماده (تبیع) و از هر ۴۰ رأس گاو، یک گوساله‌ی دو ساله (مُسِنَّة) را به عنوان زکات بگیرم.»

### گوسفند و بز

گوسفند و بز تا به ۴۰ رأس نرسند، در آنها زکات واجب نیست. هرگاه به ۴۰ رأس رسیدند، یک گوسفند یک ساله (یا یک بز دو ساله) واجب است. مقدار زکات واجب با افزایش تعداد گوسفند و بز، مطابق ضوابط معینی افزایش می‌یابد که در زیر بیان می‌گردد.

مقدار زکات واجب	نصاب
یک شاة (یک گوسفند یک ساله یا یک بز دو ساله)	از ۴۰ تا ۱۲۰ رأس گوسفند و بز
دو گوسفند یک ساله یا دو بز دو ساله	از ۱۲۱ تا ۲۰۰ رأس گوسفند و بز
سه گوسفند یک ساله یا سه بز دو ساله	از ۲۰۱ تا ۳۰۰ رأس گوسفند و بز

سپس مقدار واجب بر اساس ضوابط معینی افزایش می‌یابد. با افزایش تعداد گوسفند و بز از معیار فوق برای هر صد رأس گوسفند یا بز، یک شاة به عنوان زکات داده می‌شود.

دلیل آن: امام بخاری (۱۳۸۶) از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: حضرت ابوبکر رضی الله عنه نامه‌ای به او نوشت که در آن آمده بود: «زکات گوسفند و بزهای سائمه<sup>۱</sup> از هر ۴۰ تا ۱۲۰ رأس یک شاة و از هر ۱۲۱ تا ۲۰۰ رأس دو شاة و از ۲۰۱ تا ۳۰۰ رأس سه شاة واجب است و اگر بیشتر از ۳۰۰ رأس بود و در هر ۱۰۰ رأس یک شاة واجب است.

اگر از ۴۰ رأس، یک رأس کم داشت، زکات آنها واجب نیست، مگر این که صاحب آن بخواهد، پرداخت کند...».

۱. سائمه: به حیواناتی گفته می‌شود که خود به چرا می‌روند و از علوفه‌ی مراتع آزاد استفاده می‌کنند و صاحب آنها مجبور به ذخیره کردن و جمع‌آوری علوفه برای آنها نیست.

### شرایط خاص برای وجوب زکات در انعام:

مبحث شرایط عمومی زکات تحت عنوان: «چه کسی زکات بر او واجب است»، بیان شد اما برای وجوب زکات در انعام (چهارپایان) علاوه بر شرایط عام، شرایط دیگری نیز وجود دارد، از جمله:

الف. سائمه باشند: بیشتر مدت سال در چراگاه و مراتع آزاد بچرند، به طوری که زندگی و سلامت آن‌ها در گرو علوفه دادن به آن‌ها نباشد و همان چریدن در مراتع آزاد برای بقای حیات آن‌ها کافی باشد؛ به دلیل حدیث بخاری که ذکر شد.

ب. حیوانات برای شیر دادن، تولید مثل کردن یا پروار بندی نگه داشته شوند، نه برای کار کردن. اگر آن‌ها برای کار - شخم زدن، بار بردن و آب کشیدن - نگه داشته شوند، در آن‌ها زکات واجب نیست.

دلیل آن: طبرانی در خبر صحیح آن را بیان کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ فِي الْبَقَرِ الْعَوَامِلِ شَيْءٌ».

«در گاوهایی که از آن‌ها برای کار کردن استفاده می‌شود، زکات واجب نیست».

حیوانات دیگر در این حکم بر گاو قیاس می‌شوند.

ج. در خصوص گذشتن یک سال بر اموال زکوی که شرطی عمومی بود، یک استثنا درباره‌ی انعام (چهارپایان) وجود دارد و آن این است که اگر در اثنای سال زاد و ولد کردند، برای وجوب زکات در آن‌هایی که تازه متولد شده‌اند، گذشت یک سال قمری شرط نیست، بلکه با گذشتن یک سال کامل قمری بر مادرانشان، زکات در آن‌ها نیز واجب است؛ زیرا آن‌ها تابع اصل هستند و تابع، حکم متبوع را دارد.

۳. نصاب محصولات زراعی و میوه‌جات و مقدار زکاتی که در آن‌ها واجب است:

انواع محصولات زراعی و میوه‌جات، که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد، با دلایل قرآن و حدیث بیان شد، اکنون حد نصابی را که برای وجوب زکات در آن‌ها شرط است، بیان می‌کنیم:

### حد نصاب زکات میوه‌جات یا حبوبات:

از نظر پیمانانه از پنج وسق کم‌تر نباشند یعنی بعد از خالص شدن حبوبات از پوست، گِل، خاک و کاه، وزن آن، پنج وسق باشد. میوه‌جات نیز پس از خشک شدن متعارف هرگاه به پنج وسق برسند، زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد.

دلیل آن: امامان بخاری (۱۳۴۰) و مسلم (۹۷۹) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ».

«در کم‌تر از پنج وسق زکات (واجب) نیست».

امام مسلم (۹۷۹) در روایت دیگری ذکر کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ فِي حَبِّ وَلَا تَمْرٍ صَدَقَةٌ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ».

«در حبوبات و خرما، زکات (واجب) نیست تا به پنج وسق برسند».

در روایتی به جای «تَمْر»، «تَمْر» آمده است که (تمر) عام است چون شامل خرما و کشمش می‌شود.

### وَسَقٌ چيست؟

وسق یکی از پیمانانه‌ها می‌باشد و رسول خدا ﷺ در زمان خود، آن را به شصت صاع از صاع‌های مدینه محاسبه نموده است. در حدیث قبلی از ابن حبان روایت شده است که: وسق: شصت صاع است و صاع: مساوی چهار مُد است، یعنی چهار حفنه‌ی بزرگ (هر حفنه به اندازه‌ی پُر هردو دست می‌باشد). دایرة المعارف اسلامی (جلد ۱۴ ص ۱۰۵) صاع را سه لیتر سنجیده است، پس طبق این نظریه، وسق ۱۸۰ لیتر است و حد نصاب حبوبات با سنجش به وسیله‌ی پیمانانه، ۹۰۰ لیتر است.

### مقدار زکات واجب در حبوبات و میوه‌جات:

حبوبات یا میوه‌هایی که به وسیله‌ی آب باران یا رودخانه یا به واسطه‌ی نزدیک بودن ریشه‌ی آن‌ها به آب، آبیاری می‌شوند و نیازی به تحمل رنج و مشقت یا هزینه از طرف

صاحب آن‌ها نیست، هرگاه به حد نصاب برسند، واجب است یک دهم (۱/۱۰) آن به عنوان زکات داده شود؛ بنابراین در ۳۰۰ صاع - که حداقل نصاب است - ۳۰ صاع و یا در ۹۰۰ لیتر ۹۰ لیتر واجب است که پرداخت شود.

اما اگر به وسیله‌ی آوردن و پاشیدن آب یا موتور آب و... که برای شخص کشاورز زحمت و هزینه دارد، آبیاری شوند، در آن صورت زکاتش یک بیستم (۱/۲۰) است یعنی در ۳۰۰ صاع ۱۵ صاع و در ۹۰۰ لیتر ۴۵ لیتر زکات واجب است.

دلیل آن: امام بخاری (۱۴۱۲) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ - أَوْ كَانَ عَثَرِيًّا - الْعُشْرُ، وَفِيمَا سُقِيَ بِالتَّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ.»

«در آن چه که به وسیله‌ی آب باران و چشمه‌ها یا به وسیله‌ی ریشه، آبیاری می‌شوند، زکات آن یک دهم (۱/۱۰) است و آن چه به وسیله‌ی وسایل و ابزار، آبیاری می‌شوند، زکات آن (۱/۲۰) است.»

عَثَرِي یا بَعْلُ به درختی گفته می‌شود که با آب باران سیراب می‌شود یا ریشه‌اش به آب نزدیک باشد و از آن بکشد.

امام مسلم (۹۸۱) از جابر بن عبد الله روایت کرده است که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ فرمودند:

«فِيمَا سَقَتِ الْأَنْهَارُ وَالْعُيُونُ، وَفِيمَا سُقِيَ بِالسَّائِبَةِ نِصْفُ الْعُشْرِ.»

«در آن چه که به وسیله‌ی آب رودخانه و باران آبیاری می‌شود، یک دهم (۱/۱۰) و در آن چه که به وسیله‌ی چاه و قنات، آبیاری می‌شود، نصف ده (۱/۲۰) زکات دارد.»

در روایت ابوداود (۱۵۹۹) آمده است:

«أَوْ كَانَ بَعْلًا الْعُشْرُ.»

«اگر دیم باشد، یک دهم (۱/۱۰) زکات دارد.»

### چه زمانی زکات حبوبات و میوه‌جات واجب می‌شود:

در حبوباتی که زکات در آن‌ها واجب است، از ابتدای سفت شدن دانه، زکات واجب می‌شود و شرط نیست که تمامی دانه‌ها سفت شوند، بلکه سفت شدن بعضی از آن‌ها به منزله‌ی سفت شدن همگی است.

در میوه‌جاتی که زکات در آن‌ها واجب است، از ابتدای رسیدن آن‌ها زکات واجب می‌شود، رسیدن میوه به وسیله‌ی قرمز یا زرد یا رنگی شدن آن به طور متعارف و معمولی، مشخص می‌گردد. رسیدن مقداری از میوه‌ها به منزله‌ی رسیدن تمام محصول است.

علت به شرط گرفتن رسیدن در میوه‌جات و سفت شدن دانه‌ها این است که قبل از حالات مذکور قوت به شمار نمی‌آیند و صلاحیت ذخیره شدن (در انبار) را ندارند.

هرگاه وجوب زکات به سفت شدن (دانه) و رسیدن (میوه) ثابت شود، پرداختن زکات و خارج نمودن مقدار مناسب در آن وقت واجب نیست بلکه در میوه‌جات زمانی که انگور به کشمش و رطب به خرما تبدیل شود، زکات پرداخت می‌شود.

دلیل این حکم روایت ترمذی (۶۴۴) از عتاب بن اسید رضی الله عنه است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور دادند که انگور تخمین زده شود و زکاتش به صورت کشمش گرفته شود. همان‌گونه که رطب تخمین زده می‌شود و زکاتش به صورت خرما گرفته می‌شود.

زکات حبوبات با شرایط مذکور، بعد از پاک شدن آن‌ها از پوست، گاه و... داده می‌شود؛ دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾<sup>۱</sup>.

«و حق (بینوایان را) از آن، در روز برداشت آن بدهید».

### فروختن میوه‌جات و حبوبات بعد از وجوب زکات آن‌ها:

هرگاه (مالک) حبوبات یا میوه‌جات را - بعد از این که زکات در آن‌ها واجب شد - بفروشد، در آن مقدار که به عنوان زکات محسوب شود، داد و ستد صحیح نیست مگر این که به طور کلی تخمین زده شود، یعنی اندازه‌ی مقدار میوه‌جات به صورت کشمش یا خرما و حبوبات به صورت دانه‌ی خالص، سنجیده شود، زیرا تخمین زدن، مالک را نسبت به مقداری که به عنوان زکات مشخص می‌شود، ضامن قرار می‌دهد.

هم‌چنین هر نوع تصرفی از قبیل: خوردن، بخشیدن و از بین بردن آن، مثل فروختن صحیح نیست. اگر شخص در قسمتی از آن تصرف نماید به اندازه‌ی زکات قسمت تصرف نموده باید

گرامت بپردازد و اگر به حرام بودن آن آگاه بوده، گناهکار محسوب می‌شود و در غیر این صورت گناهکار نیست.

بنابراین سنت است که حاکم، شخصی را بفرستد تا میوه‌جات و حبوباتی را که زکات در آن‌ها واجب است، تخمین بزند؛ به دلیل حدیث عتاب رضی الله عنه که بیان شد. اگر حاکم این کار را انجام نداد، مالک می‌تواند دو نفر عادل و آگاه به تخمین را به عنوان داور قرار داده تا مقدار محصولش را تخمین بزنند و مقدار زکات آن را معین نمایند تا بعد از آن مالک بتواند در مالش تصرف کند.

### پرداخت قیمت به جای عین مال:

دریافتیم که وجوب زکات در حیوانات، متعلق به ذات آن‌هاست و شارع بر آن انگشت نهاده است. زکات حقی برای خداست که به مستحقان داده می‌شود و نمی‌توان به جای آن چه شارع معین نموده است، چیز دیگری پرداخت کرد.

بنابراین واجب است زکات حیوانات از عین آن‌ها پرداخت شود - چنان‌که دلایل آن بیان شد - و پرداخت قیمت به جای عین مال جایز نمی‌باشد. هم‌چنین احکام مربوط به زکات حبوبات و میوه‌جات نیز چنین است؛ زیرا شارع حق زکات را به محصولات آن‌ها معلق کرده است، اما بعضی از حالات ضروری از این مسأله استثنا شده است، مثلاً زمانی که از پنج نفر شتر، یک گوسفند بر شخص واجب شود و در جستجوی آن باشد، اما آن را نیابد و فقرا از تأخیر آن دچار ضرر شوند یا این‌که مالک از پرداخت زکات واجب خودداری کرده و اموال زکوی را پنهان نماید و حاکم اموال دیگر او را یافته و از آن‌ها زکات بردارد.

### ۴. سال و حد نصاب در اموال تجاری و مقدار زکاتی که در آن‌ها واجب است:

از آن‌چه گذشت، مشخص شد که اموال تجاری یا کالای تجاری عبارتند از: کالاهایی که با عقد معاوضه جهت سود بردن، رد و بدل می‌شوند. پس هر کالایی که انسان با آن تجارت انجام دهد، خواه از کالاهایی باشد که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد مانند: طلا، نقره، دانه‌ها، میوه‌ها و حیوانات یا این‌که غیر آن کالاها مانند: پارچه، کالاهای ساخته شده، زمین و... باشد

با شرط مذکور، زکات در آن واجب می‌شود. در نتیجه کالاهای تجاری از حیث حد نصاب و سپری شدن یک سال و مقدار پرداخت وجوب زکات آن‌ها مثل طلا و نقره حساب می‌شوند. و این به معنای آن است که اموال تجاری با پولی که میان مردم رایج است و با آن معامله انجام می‌شود، قیمت‌گذاری می‌شوند. هرگاه قیمت اموال تجاری به مبلغ ۹۶ گرم طلا یا ۲۰۰ درهم نقره برسد، زکات در آن (با شرایط خاص خود) واجب می‌شود و شخص مخیر است که بر اساس قیمت طلا یا نقره آن را محاسبه کند، مگر این‌که در ابتدا کالا با یکی از آن نقود خریده شده باشد، پس محاسبه‌اش با آن واجب است.

ملاک رسیدن اموال تجاری به حد نصاب، گذشتن یک سال از زمان شروع به تجارت است؛ بنابراین رسیدن آن در آغاز تجارت به حد نصاب و باقی ماندن آن در میان سال، شرط نیست. پس هدف از گذشت یک سال در زکات اموال تجاری، گذشتن یک سال قمری بر تملیک کالا به قصد تجارت است، اما هرگاه تملیک آن کالا به نقدینگی‌ای باشد که به حد نصاب یا بیشتر از آن رسیده، در این صورت شروع سال از همان تاریخ تملیک حد نصاب نقدینگی‌ای است که کالای تجاری با آن خریداری شده است.

مطابق مباحث فوق، تاجر برای تمام اموالی که در مالکیت خود دارد و با آن تجارت انجام می‌دهد، لیست و صورت‌حسابی را تهیه کند و هنگام لیست گرفتن، ارزش آن‌ها را به قیمت طلا یا نقره محاسبه کند و اگر به حد نصاب رسیدند، واجب است یک چهارم (¼) قیمت آن‌ها را به عنوان زکات پرداخت کند و اگر به حد نصاب نرسیدند، زکاتی بر آن‌ها واجب نیست.

هنگام لیست گرفتن و ارزش‌گذاری باید نکات زیر را در نظر گرفت:

۱. در اسباب و اثاثیه و وسایلی که در محل تجارت هستند و از آن‌ها استفاده می‌شود و برای داد و ستد به کار نمی‌روند، زکات واجب نیست، اگرچه قیمت آن‌ها زیاد باشد.
۲. در اموال تجاری که نرخ‌گذاری آن‌ها واجب است اصل سرمایه و سود حاصله با هم جمع شده و زکات همه‌ی آن‌ها پرداخت می‌شود. اگر تجارتش را با کالایی شروع کند که قیمت آن دو هزار لیره‌ی سوریه باشد و در آخر سال به پنج هزار لیره‌ی سوریه‌ای برسد، زکات بر کل آن (سود و سرمایه) واجب است.

مقدار زکاتی که پرداخت آن در اموال تجاری واجب است:

دریافتیم که هرگاه یک سال بر تجارت بگذرد، کالا به پول رایجی که با آن معامله می‌گردد، نرخ‌گذاری می‌شود، اگر به حد نصاب طلا یا نقره برسد، واجب است که زکات به نسبت  $2/5$  درصد پرداخت شود.

آیا این مقدار از عین کالای تجاری پرداخت می‌شود یا از قیمتی که با آن، نرخ‌گذاری شده است؟

برای این مطلب در مذهب امام شافعی رحمته الله سه قول وجود دارد:

الف. از چیزی که کالای تجاری با آن نرخ‌گذاری شده واجب است، پرداخت شود و پرداختن زکات از خود کالای تجاری کافی نیست، زیرا کالای تجاری از اموال زکوی نمی‌باشد، بلکه به قصد تجارت این نام را گرفته و تعلق زکات، نسبت به قیمت تعیین شده‌ی آن است؛ بنابراین واجب است از قیمت تعیین شده، زکات پرداخت شود. این قول، قول اصحی است که به آن عمل شده و مطابق آن فتوا داده‌اند.

ب. از خود کالای تجاری واجب است زکات پرداخت شود و پرداخت قیمت آن کافی نیست، زیرا کالای تجاری سبب وجوب زکات است.

ج. شخص مخیر است که از قیمت آن یا از خود کالای تجاری زکات را بپردازد، زیرا زکات به هر دو تعلق می‌گیرد و هر یک از آن‌ها سبب وجوب زکات هستند.

توجه: این تذکر لازم است که اگر قایل به جایز بودن پرداخت مقدار زکات واجب از عین کالای تجاری باشیم، پس واجب است  $2/5$  درصد کالاهایی را که مالک آن‌ها هستیم، به عنوان زکات پرداخت نماییم و جایز نیست که به جای مقدار واجب از نوعی، به مقدار قیمت آن از نوع دیگری پرداخت کنیم. هم‌چنین لازم است که مقدار واجب هرکدام را، از نوع متوسط بپردازیم. هم‌چنین پرداخت آن چه ارزان، عیب‌دار و یا بی‌مشتري است، به عنوان زکات جایز نیست.



## ۵. حد نصاب معدن و گنجینه‌های زیرزمینی و مقدار زکاتی که در آنها واجب است:

تعریف معدن و گنجینه‌های زیرزمینی بیان شد و نیازی به تکرار نیست، ولی آنچه باید دانست، حد نصابی است که زکات به آنها تعلق می‌گیرد و درصدی که پرداختن آن واجب است.

### معدن:

حد نصاب معدن، همان حد نصاب طلا و نقره است، ولی در معدن برای وجوب زکات، سپری شدن یک سال، شرط نیست، بلکه به محض استخراج، زکات آن واجب می‌شود. پس هرگاه فردی طلا یا نقره را از معدن استخراج نماید و به حد نصاب برسد، واجب است که فوراً زکات آن را به نسبت یک چهلم (¼) یعنی ۲/۵ درصد بپردازد.

### رکاز (گنجینه‌های زیرزمینی):

حد نصاب رکاز، مانند طلا و نقره است و برای وجوب زکات آن، گذشت یک سال شرط نیست، بلکه باید فوراً پرداخت شود. اما مقداری که واجب است در رکاز پرداخت شود، یک پنجم (⅕) یعنی ۲۰ درصد است.

دلیل آن: امامان بخاری (۱۴۲۸) و مسلم (۱۷۱۰) روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ».

«و در رکاز (گنجینه‌های زیرزمینی) یک پنجم (زکات واجب) است».

رکاز با سایر اموال زکوی تفاوت دارد، چون راه مالک شدن بر آن، بدون هزینه و مشقت زیادی بوده و به این دلیل حق فقرا در آن بیشتر است. گذشتن یک سال در معدن و رکاز شرط نیست، زیرا از زمین استخراج شده و به منزله‌ی زراعت هستند؛ پس همان طور که در زراعت، بعد از پاک کردن و خالص نمودن از گاه و... زکات گرفته می‌شود، از آنها نیز، پس از استخراج، زکات گرفته می‌شود.

## زکات خلیطین (دو مال مختلط)

مقصود از خلیطین در باب زکات عبارت است از: دو مال زکوی برای دو نفر که به قصد شراکت یا مثل آن با هم مخلوط شده‌اند.

### انواع خلیطین:

اموال مختلط دو نوع است: ۱. مختلط مُشاع؛ ۲. مختلط چوار.

### ۱. مختلط مُشاع:

عبارت است از این که، دو نفر از اهل زکات از طریق خریدن، ارث یا... به مدت یک سال کامل، مالک یک حد نصاب یا بیشتر از اموال زکوی شده و این مال از یک جنس باشد. بنابراین آن دو مال به عنوان اموال مختلط و مشاع در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی سهم هر یک از آن‌ها از هم دیگر قابل تشخیص نیست، بلکه سهم هر کدام به نسبت دارایی خود، سهم غیرمعینی است؛ به این صورت که اگر دو برادر از پدرشان ۴۰ رأس گوسفند یا بز به ارث ببرند یا این که آن‌ها را با هم بخرند، در این حال هر یک از آنان، مالک نصف هر رأس گوسفند یا بز هستند. هم‌چنین اگر مال به ارث رسیده یا خرید شده، کالا یا زمین باشد، هر یک مالک نصف تمام اموال به طور نامشخص می‌باشند.

### ۲. مختلط چوار (مجاوره) یا اوصاف:

عبارت است از این که میان دو نفر از اهل زکات، حد نصاب جداگانه و غیر مشترکی از مال باشد که فقط در کنار هم قرار دارند. و باید توجه داشت که آن دو مال، در این نوع با هم مخلوط نشده‌اند بلکه از هم جدا و در کنار هم قرار دارند.

### کیفیت پرداخت زکات اموال مختلط:

اموال مختلط - از هر نوع باشند - در تعلق زکات به آن‌ها، به عنوان یک مال برای یک نفر محسوب می‌شوند؛ یعنی اگر مجموع اموال دو شریک به حد نصاب برسد و یک سال بر آن سپری شود، زکات در آن‌ها واجب است، اگرچه سهم هر یک از آنان به صورت جداگانه، به حد نصاب نرسد.

دلیل این حکم حدیث روایت شده‌ی امام بخاری از انس رضی الله عنه است که قسمتی از آن بیان شد:

«لَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُفْتَرِقٍ وَلَا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ، خَشِيَةَ الصَّدَقَةِ».

«به جهت فرار از زکات، نباید سهام جدا را چون سهم یک شخص، یا سهام مشترک را جدا از هم حساب کرد».

یعنی هرگاه سهم هر مالکی از دیگری جدا باشد، آن‌ها با هم جمع نمی‌شوند تا مجموع آن به حد نصاب برسد و به آن زکات تعلق بگیرد و اگر با هم مختلط بودند آن‌ها از هم جدا نمی‌شوند تا از حد نصاب کم‌تر شده و به آن‌ها زکات تعلق نگیرد.

چنان‌که دیده می‌شود حکم اختلاط گاهی اوقات، زکات را در دو مال واجب می‌گرداند، در حالی که اگر اختلاط نباشد، زکات در هیچ یک از آن دو واجب نیست. و گاهی اوقات نیز اختلاط، درصد زکات را در دو مال کاهش خواهد داد، در حالی که اگر اختلاط در کار نباشد، درصد زکات در آن دو افزایش خواهد یافت.

مثال اول: اگر دو نفر شریک، مدت یک سال کامل مالک چهل رأس گوسفند یا بز باشند، زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد، با توجه به این، اگر هر یک سهم خود را به تنهایی داشته باشد، بر آن‌ها زکات واجب نیست، زیرا سهم هر یک از حد نصاب کم‌تر است.

مثال دوم: اگر دو نفر شریک، مالک هشتاد رأس گوسفند یا بز باشند به هر کدام چهل رأس می‌رسد، که در حال شراکت، بعد از سپری شدن یک سال، یک شاة زکات واجب می‌شود؛ با این وجود اگر هر یک سهم خود را جداگانه داشته باشد، دو شاة به عنوان زکات واجب می‌شود، زیرا در هر چهل رأس گوسفند و بز، یک رأس به عنوان زکات واجب، داده می‌شود.

### شرایط اعتبار اموال مختلط به عنوان یک مال:

برای این که اموال مختلط، به منزله‌ی یک مال، برای یک شخص حساب شده و زکات در آن واجب شود، باید دو دسته شرط زیر تحقق یابند.

**دسته‌ی اول:** شرایط اموال مختلط، خواه از نوع اختلاط مشاع یا جوار باشد، عبارت است از:

۱. هر دو مال از یک جنس باشند؛ اگر یکی گوسفند و یا بز و دیگری گاو باشد، هر چند با هم مخلوط شوند، هر کدام حکم مستقل خود را دارند.
۲. مجموع اموال مشترک به حد نصاب یا بیشتر برسد؛ اگر مجموع اموال مشترک ۳۵ رأس گوسفند یا بز باشد، در آن زکات واجب نیست، اگرچه هر یک از آن‌ها دارای چند رأس دیگری باشند که اگر به شراکت ملحق نمایند به حد نصاب برسد.
۳. ادامه داشتن اختلاط طی تمام سال، اگر از اموالی باشند که سپری شدن سال در آن‌ها شرط باشد؛ اگر هر یک از آنان چهل گوسفند یا بز در اول ماه محرم داشته باشند و در ماه صفر آن را با هم مخلوط نمایند، هرگاه سال سپری شد و ماه محرم آمد، واجب است هر یک از آن‌ها یک شاة را به عنوان زکات پرداخت نماید و شراکت اعتباری ندارد. اما اگر مال به سپری شدن سال نیاز نداشت مانند حبوبات و میوه‌جات، شرط باقی ماندن شراکت تا زمانی است که میوه‌جات رسیده و حبوبات سفت شوند.

**دسته‌ی دوم:** که شروط خاص شراکت جوار است، عبارتند از:

۱. باید - به نسبت انعام - طریله، توقف‌گاه، چراگاه و جای دوشیدن آن‌ها یکی باشد، اگر هر مالکی، گوسفندان خود را به چراگاه جداگانه‌ای ببرد یا آن‌ها را به طویله‌ای جداگانه برگرداند و هم چنین توقف‌گاه جداگانه‌ای داشته باشد - جایی که در آن مکان حیوانات جمع می‌شوند و به سوی چراگاه روانه می‌شوند - یا این که هر یک گوسفندان خود را به جایگاه مستقلی برای دوشیدن شیر ببرد، این اختلاط شمرده نمی‌شود و مؤثر نیست.
۲. باید چوپان و حیوان نر مورد استفاده برای آمیزش، یکی باشد، اگر هر یک چوپان یا حیوان نر جداگانه‌ای داشته باشد، مال مشترک محسوب نمی‌شود.

۳. اگر مال زکوی، زراعت باشد، باید نگهبان و محل خشک کردن و خرمن شرکا، یکی باشد، و اگر کالای تجاری باشد، باید مغازه و انبار و وسایل معامله مانند: ترازو و... یکی باشد.

هرگاه این سه شرط با هم جمع شوند، اموال مختلط یک مال محسوب شده، گویی که یک مالک دارند و این که مانند اختلاط مشاع، مخلوط نباشند، اشکالی ندارد، بلکه - با وجود شرایط مذکور - اختلاط جوار، کافی است. اما اگر در شرایط فوق حتی یکی از آنها وجود نداشته باشد، هر مالکی مال خود را می‌سند و آن را مستقل از دیگری حساب می‌کند و زکات آن را به صورت جداگانه می‌پردازد.

### آنچه لازم است هر مالکی از مال مختلط بپردازد:

وقتی زکات از مال مختلط - به منزله‌ی یک مال - گرفته شد، بر هر یک از شرکا لازم است که به نسبت دارایی خود از اموال مختلط، زکات آنها را پرداخت کند، اگر از عین مال او، بیشتر از آنچه که پرداختنش بر وی لازم است، گرفته شود، آن را از شرکای خود پس می‌گیرد و اگر از وی کم‌تر از آنچه که لازم است، گرفته شود، آن قسمت را به شرکای خود پس می‌دهد. اگر مال مختلط، صد گوسفند یا بز باشد، زکات آن، یک گوسفند یک ساله یا یک بز دو ساله است. پس اگر مال مختلط، مختص سه نفر بود و یکی از آنها مالک پنجاه رأس گوسفند یا بز باشد، لازم است نصف گوسفند را بپردازد و نفرات بعدی که هر یک مالک ۲۵ رأس هستند، یک چهارم مبلغ آن را می‌پردازند.

دلیل آن: در حدیث انس رضی الله عنه آمده است:

«مَا كَانَ مِنْ خَلِيطَيْنِ فَإِنَّهُمَا يَتَرَا جَانِبَيْهِمَا بِالسَّوِيَّةِ».

«آنچه از سهم دو صاحب مال مختلط به عنوان زکات داده می‌شود، به طور مساوی میان

آن دو تقسیم می‌شود».

## کیفیت پرداخت زکات

### عدم تأخیر از زمان استحقاق:

هرگاه مال به حد نصاب یا بیشتر برسد و یک سال بر آن بگذرد، پرداخت زکات آن به مستحقین واجب است و بر مالک لازم است که مقدار واجب را در صورت وجود دو شرط زیر فوراً پرداخت کند:

۱. قدرت پرداخت آن را داشته باشد: به این صورت که مال پیش وی باشد، اگر آن مال در اقامت‌گاه وی نبود، بلکه در شهر دیگری باشد، یا به عنوان قرض بر ذمه‌ی مردم باشد، مکلف به پرداخت فوری زکات نیست؛ اما اگر از مالی که به عنوان بدهی نزد دیگران دارد، مبلغی در مالکیت وی باشد، پرداخت فوری آن مبلغ واجب است.

۲. حضور اصناف مستحق زکات یا حضور حاکم یا نماینده‌ی او که زکات را جمع‌آوری می‌کند. اگر اصناف هشتگانه‌ی مذکور در قرآن یا نماینده و نایب آن‌ها حضور نداشتند، فرد می‌تواند آن را به تأخیر اندازد تا مستحقین زکات حاضر شوند.

### امور ناشی از تأخیر (در پرداخت زکات)؟

هرگاه دو شرط مذکور، موجود باشد و مالک با وجود آن، پرداخت زکات را به تأخیر اندازد، دو امر زیر در مورد وی جاری است:

۱. گناه: مالک حکم کسی را دارد که مال فقرا را بدون هیچ دلیلی حبس کرده و این کار حرام است، اما استثنایی وجود دارد، اگر مالک، آن را به انتظار آمدن خویشاوند یا همسایه یا کسی که از همه نیازمندتر است، به تأخیر اندازد به شرطی که اصناف حاضر، به واسطه‌ی این تأخیر دچار ضرر نشوند و گرسنگی و مشقت آن‌ها افزایش نیابد، مالک گناهی ندارد. اما در صورت دچار ضرر شدن یا افزایش مشقت، گناهکار به شمار می‌آید.

۲. ضمانت: یعنی حق فقرا و مستحقین زکات از عین مال به ذمه‌ی مالک انتقال می‌یابد، پس ذمه‌ی مالک در گرو حق مستحقین خواهد بود اگرچه تمام مال از بین برود، زیرا وی به سبب به تأخیر انداختن غیر موجه، کوتاهی نموده است. پس مسئولیت آن کوتاهی را به خاطر حفظ مصالح مستحقین متحمل می‌شود، اگرچه تأخیرش به خاطر مصالح ظاهری باشد، که در بند قبلی ذکر شده است.

### تأخیر در پرداخت زکات به مستحقین توسط وکیل:

از بیان آنچه گذشت برای ما روشن می‌شود که هرگاه مالک، فردی را برای پرداخت زکات مالش، وکیل خود قرار داد و مقدار واجب زکات را به او بدهد و او مستحقین زکات را بیابد، حق ندارد پرداخت آن را به تأخیر اندازد و اگر آن را به تأخیر انداخت، گناهکار و ضامن است.

بنابراین، نظر مسئولین سازمان‌های خیریه را به این نکته جلب می‌نماییم و برای آنان روشن می‌نماییم که باقی گذاشتن مقداری از زکات - که از طرف مالکین به آن‌ها پرداخت شده - در حساب یا صندوق مؤسسه‌ی خیریه و هم‌چنین باقی گذاشتن مقادیری که در اثنای سال به صورت اقساط ماهانه به مستحقین پرداخت می‌گردد، کاری نامشروع و مخالف حکم شرعی پرداخت زکات به مستحقین و نیز منافی حکمت و فلسفه‌ی تشریح زکات می‌باشد، که همان بی‌نیاز ساختن مستمندان از راه پرداخت مقداری از زکات است تا شاید با استفاده از آن بتوانند کاری شایسته و منبعی دایمی برای تأمین معیشت خود فراهم سازند و به این طریق نام آن‌ها از لیست فقرا و رنج‌دیدگان خارج شود و در لیست انفاق‌کنندگان و بخشندگان قرار گیرد.

و از این مهم‌تر تا زمانی که مستحقین زکات، از لحاظ ظاهری، بالغ، عاقل و رشید باشند، ما حق تصرف در اموال آن‌ها را نداریم.

بنابراین از عاملان مخلص جمع‌آوری زکات تقاضا داریم که دچار این مخالفت نشوند تا اجر و پاداش خداوند، شامل حال آن‌ها گردد و اعمال آن‌ها باطل نشود و یا زحمات آنان در خدمت به فقرا، ضایع نگردد.

## پرداخت زکات قبل از زمان وجوب آن:

اگر مالک بخواهد زکاتش را قبل از تمام شدن سال پرداخت کند در این صورت اگر قبل از مالکیت حد نصاب، آن را پرداخت کند، کافی نیست و مالی که پرداخت نموده است، زکات محسوب نمی‌شود؛ یعنی هرگاه اموال او بعد از این پرداخت به حد نصاب برسد و یک سال بر آن بگذرد، واجب است زکات آن را بپردازد. و مالی که به عنوان زکات، قبل از رسیدن به حد نصاب، در پرداخت آن تعجیل نموده است، جایگزین زکات نمی‌شود، زیرا سبب وجوب زکات - نصاب - در ابتدا وجود نداشته است، پس آن را بر پرداخت ثمن، قبل از خریدن کالا، قیاس می‌کنیم که ثمن محسوب نشده و پرداخت ثمن بعد از خریدن کالا واجب است؛ اما اگر بعد از مالکیت حد نصاب و قبل از سپری شدن یک سال، زکات مال را پرداخت کند، صحیح است و مالی که به عنوان زکات، پرداخت شده است، به عنوان زکات مالش محسوب می‌شود؛ یعنی بعد از تمام شدن سال، پرداخت زکات مالش واجب نیست.

دلیل آن: ابوداود (۱۶۲۴)، ترمذی (۶۷۸) و ابن ماجه (۱۷۹۵) روایت کرده‌اند که عباس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد تعجیل در پرداخت زکات اموالش قبل از تمام شدن سال، سؤال کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد.

## شرایط صحت تعجیل (در پرداخت زکات):

هرگاه کسی زکات مالش را قبل از وقت ادای آن پرداخت کند، با وجود شرایط زیر، زکات واجب با گذشت سال از وی ساقط می‌شود.

۱. مالک تا آخر سال اهلیت وجوب زکات را داشته باشد، اگر این اهلیت در وی باقی نماند - مثلاً قبل از سپری شدن سال بمیرد - مال پرداخت شده زکات محسوب نشده و در این حالت، وارثان او می‌توانند، آن چه را پرداخت شده اگر مالک برای زکات گیرنده مشخص کرده باشد که زکات معجل است، باز پس گیرند.

۲. اموال شخص، تا سپری شدن یک سال به همان حالت باقی بماند، اگر مال او تلف شد یا برای غیر تجارت فروخته شد، مال پرداخت شده زکات معجل محسوب نشده و مالک



می تواند آن چه را که زودتر از موعد پرداخت کرده و برای زکات گیرنده معلوم کرده که زکات معجل است، باز پس گیرد.

۳. گیرنده‌ی زکات معجل، در آخر سال مستحق باشد - اگر در وسط سال اتفاقی برایش بیفتد و از حالت استحقاق خارج شود، مانند این که بدون زکات معجل که به او پرداخت شده، ثروتمند گردد یا مرتد شود یا امثال آن، شخص مستحق نمی ماند. زیرا اعتبار استحقاق به آخر سال است، یعنی هنگامی که اقدام به پرداخت زکات، واجب می شود.

بنابراین اگر گیرنده‌ی زکات معجل در آخر سال، از حالت مستحق بودن خارج شود، آن چه به او پرداخت شده است، زکات محسوب نمی گردد و بر مالک واجب است که دوباره زکات را بپردازد. لازم است این نکته را در نظر گرفت که اگر صاحب مال هنگام پرداخت به او بگوید: این زکات من است، می تواند هر چه را به او داده است، باز پس گیرد وگرنه حق بازگشت بر او را ندارد.

### پرداخت زکات از طریق امام:

اموال زکوی در این مسأله دو نوع است: ۱. اموال باطنی؛ ۲. اموال ظاهری.

اموال باطنی: عبارتند از: نقود (طلا و نقره)، کالای تجاری و گنجینه های زیرزمینی.

مالک حق دارد هر وقت بخواهد بدون واسطه، خودش زکات اموال باطنی را به مستحقان پرداخت کند بدون آن که حاکم را واسطه قرار دهد. و هر چند حاکم خواستار آن باشد. و جایز نیست که حاکم خواستار زکات این اموال از مالک باشد، زیرا از اموال باطنی هستند و فقط مالک به مقدار و اندازه‌ی آن ها آگاه است.

اموال ظاهری: عبارتند از حیوانات، حبوبات، میوه جات و معادن.

اگر حاکم خواستار زکات این اموال از مالک باشد، بر مالک واجب است آن را تسلیم حاکم کند. به دلیل فرموده خداوند متعال که می فرماید:

﴿حَدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾<sup>۱</sup>

«از اموال آنان صدقه ای بگیری تا آن ها را به وسیله‌ی آن پاکیزه سازی و بالا ببری.»

و اگر حاکم خواستار آن نباشد، مالک مخیر است که خودش آن را به مستحقان بدهد یا این که آن را تسلیم حاکم کند؛ اما سپردن آن به حاکم بهتر است، زیرا حاکم به مستحقان آشنا تر و به بهره مند ساختن همدی آنان از زکات توانا تر است و توزیع آن از طریق حاکم، برای جلوگیری از آزار مستحقان به خاطر منت نهادن یا برتری طلبی بر آن‌ها، بهتر است؛ زیرا رابطه‌ی حاکم با آنان مانند رابطه‌ی پدر با فرزندان است، پس منت نهادن یا برتر طلبی، میان آن‌ها هیچ معنایی ندارد. هم چنین (توزیع کردن توسط حاکم) بهترین راه برای بی نیاز نمودن مستحقان زکات است به گونه‌ای که موجب می شود تا مستحقان بر توانمندی های خود تکیه کرده و راه های سخت و پر زحمت کسب رزق و روزی را در پیش گیرند.

مسائل ذکر شده زمانی مطرح است که حاکم در تقسیم اموال و پرداخت آن به مستحقان زکات، عادل باشد، اما اگر ظالم و ستم کار باشد یا این که ظن غالب برود که آن را به مستحقان نمی دهد، بهتر این است که مالک، خودش زکاتش را توزیع کند، مگر این که حاکم به زور زکات اموال ظاهری را از وی بخواهد، که در این حالت مالک نمی تواند از حاکم سرپیچی کند اگرچه ظالم هم باشد.

### وکیل قرار دادن برای پرداخت زکات:

بهتر است مالک خودش زکات اموالش را پرداخت کند، و به مستحقین بدهد، مگر در مواردی که دادن آن به حاکم، و توزیع آن توسط حاکم بهتر باشد.

### آیا مالک می تواند برای پرداخت زکات، وکیل بگیرد:

بله، زیرا زکات حق مالی است و وکیل گرفتن در پرداخت حقوق مالی مانند وکیل گرفتن جهت پرداخت قرض ها و ثمن ها، بازگرداندن امانت ها و عاریه ها به مالک آن، صحیح است. مالک حق دارد برای پرداخت زکات، هرکسی که توانایی انجام دادن آن را دارد، وکیل قرار دهد؛ پس شامل کافر و بچه‌ی ممیز نیز می شود. اما به این شرط که اگر کسی کافر یا بچه‌ی ممیزی را وکیل خود قرار داد، باید شخصی را که زکات به او پرداخت می شود، برای آنان معین کند.

## نیت هنگام پرداخت زکات:

هنگام پرداخت زکات، داشتن نیت واجب است تا زکات از کفاره‌ها و صدقات دیگر جدا شود، به دلیل حدیث مشهور: <sup>۱</sup> «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» («صحت و ارزش اعمال به نیت بستگی دارند»). (بخاری: ۱ و مسلم: ۱۹۰۷).

اگر مالک خودش زکات را پرداخت کند، باید نیت آن را هنگام پرداخت به مستحقان بیاورد یا هنگام جدا کردن مبلغی که قصد دارد آن را بابت زکات بقیه‌ی اموالش پرداخت نماید. به این معنا که اگر هنگام جدا کردن، نیت آورد که این مبلغ، زکات مال من است، همان کافی است و دوباره وقت پرداخت آن، نیت آوردن واجب نیست.

اگر مالک، برای پرداخت زکات، وکیل قرار دهد، هنگام تسلیم نمودن آن مبلغ به وکیل، نیت زکات را بیاورد و دیگر بر وکیل واجب نیست، هنگام دادن آن به مستحقین، نیت بیاورد. اما بهتر این است که وکیل نیز، وقت توزیع مبلغ، مجدداً نیت بیاورد.

اگر مالک هنگام تسلیم نمودن آن مبلغ به وکیل نیت نیاورد، نیت وکیل در زمان پرداخت آن به مستحقان، کافی نیست. اگر مالک زکات را به حاکم یا نایب و نماینده‌ی او تسلیم کند، و هنگام پرداخت آن نیت بیاورد، کافی است، زیرا حاکم نماینده‌ی مستحقان زکات است. پس نیت آوردن هنگام دادن آن به حاکم به منزله‌ی نیت آوردن، زمان دادن آن به مستحقان است. اما اگر مالک هنگام دادن زکات به حاکم، نیت نیاورد، نیت آوردن حاکم به جای وی کافی نیست و مال پرداخت شده به حاکم به عنوان زکات محسوب نمی‌شود، زیرا حاکم، نماینده‌ی مستحقین است، نه نماینده‌ی مالک، پس نیت آوردن حاکم به جای مالک صحیح نیست، همان طور که اگر مالک نیت نیاورد، نیت وکیل او کافی نیست.

۱. حدیث مشهور: حدیثی است که تعداد روایت کنندگان آن در تمام مقاطع از سه نفر کم‌تر نباشد. (حدیث‌شناسی؛ ملا عبدالله احمدیان) - مترجم.

## مصارف زکات

### مستحقان زکات:

خداوند متعال، اصناف مستحقینی را که زکات به آن‌ها داده می‌شود در قرآن بیان فرموده است:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا، وَالْمَوْلَّاتِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْفَارِصِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾<sup>۱</sup>.

«صدقات (زکات)، تنها به فقرا و مساکین و متصدیان (گردآوردگان و توزیع‌کنندگان) آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود، در (راه آزادی) بردگان، و بدهکاران و (مجاهد) در راه خدا و در راه مانده، اختصاص دارد (این) به عنوان فریضه‌ای از جانب خداست و خدا دانای حکیم است.»

این اصناف عبارتند از:

۱. فقرا: جمع فقیر و فقیر کسی است که کسب و دارایی ندارد تا کفایت خوراک، لباس و مسکن او را نماید. مانند کسی که به ده دینار نیاز دارد، اما او کم‌تر از آن مثلاً سه دینار دارد.
۲. مساکین: جمع مسکین و مسکین کسی است که مقداری مال دارد و برای بعضی از نیازهای او کافی است، اما برای تمام نیازهای او کافی نیست، مانند کسی که به ده دینار نیاز دارد، اما هشت دینار دارد.

بنا بر قول اصح به فقرا و مساکین به اندازه‌ای زکات داده می‌شود که کفایت غالب عمر آن‌ها را بنماید؛ لازم به یادآوری است که هزینه‌ی مورد نیاز برای ازدواج، جزو هزینه‌های معتبر برای زندگی شخص محسوب شده و برای تأمین آن از زکات استفاده می‌شود.

۳. عاملان جمع آوری زکات: کارکنان و مأمورانی هستند که حاکم برای جمع آوری زکات و توزیع آن، از آن‌ها کمک می‌گیرد و به آنان اجرة المثل عملی را که انجام می‌دهند و نه بیشتر از آن داده می‌شود، و دادن درصد معینی به آن‌ها از زکاتی که جمع آوری می‌کنند، صحیح نیست، زیرا در شریعت الهی، دلیلی بر آن نیست، بلکه آن‌ها به خدمت گرفته شده‌اند و فقط مزد کارشان به آنان داده می‌شود.

۴. مؤلفه القلوب: کسانی هستند که تازه مسلمان شده‌اند، امید آن هست که با دادن سهمی از زکات به آنان، اسلام در قلبشان تقویت شود، یا مسلمانانی هستند که در میان قوم خود دارای جاهت و شرافت می‌باشند و با دادن سهمی از زکات به آنان، امید اسلام آوردن امثال آن‌ها می‌رود، یا مسلمانانی هستند که در مرزها محافظ هجوم کافران هستند و مسلمانان را از حملات کفار و شر طغیان گران محفوظ می‌دارند، یا زکات را از اقوامی می‌گیرند که فرستادن مأموران جمع آوری زکات به آن مکان مشکل باشد. البته در شرایطی سهمی از زکات به آن‌ها داده می‌شود که مسلمانان به آن‌ها نیازمند باشند وگرنه چیزی به آنان داده نمی‌شود.

۵. فی الرقاب: آزادی بردگان از زنجیر بردگی، که همان مکاتب‌ها هستند؛ یعنی برده‌هایی که با سید و مالک خود، عقد کتابت می‌بندند بر این اساس که آنان به مالکان خود، اقساطی از مال بدهند و هرگاه آن را پرداخت نمودند از بردگی آزاد شوند؛ بنابراین به آنان سهمی از زکات داده می‌شود تا برای کسب آزادی و خریدن خود از بردگی، کمکی باشد.

۶. غارمون: بدهکارانی هستند که بدهی فراوان و سنگینی داشته و از پرداخت آن ناتوان باشند، پس اندازه‌ای از زکات به آنان داده می‌شود که بدهی‌های خود را پرداخت کرده و برای غذا، لباس و مسکن آنان کافی باشد، به شرطی که وام گرفتن آنان شرعی بوده باشد. اما اگر وام گرفتن آنان از راه غیر مشروع باشد، به آنان زکات داده نمی‌شود؛ مگر این‌که از معصیت و گناه توبه کنند و ظن غالب بر آن باشد که در توبه‌ی خود صادق هستند. و کسی که برای دفع فتنه (صلح) میان مردم، قرض بگیرد، در زمره‌ی این گروه محسوب می‌شود و به او از اموال زکات داده می‌شود، اگرچه ثروتمند باشد و بتواند از مال خود آن را بپردازد.

۷. فی سبیل الله: مردان جنگ‌جو و مجاهدانی که داوطلبانه از اسلام، دفاع می‌کنند و بهره و حقوقی از مال مسلمین ندارند. پس به هرکدام از آن‌ها مقداری از زکات داده می‌شود که تا

زمان برگشتن از جهاد برای خودش و کسی که نفقه‌اش بر وی واجب است، کافی باشد؛ هر چند سفر جهاد او طول بکشد و ثروتمند باشد، همچنین به او هزینه‌ی مرکب، حمل کالا و وسایل جنگی پرداخت می‌شود تا او را در جهاد یاری دهد.

۸. ابن السبیل: عبارت از مسافری که در حال سفر مباح باشد، یا کسی که قصد سفر مباح (مشروع) را دارد، اگرچه برای تفریح باشد. پس سهمی از زکات که برای سفرش کافی باشد، یعنی هزینه‌ی رفت و در صورتی که قصد برگشت داشته باشد، هزینه‌ی برگشت نیز به وی پرداخت می‌شود و اگر از حمل وسایل خود ناتوان باشد، هزینه‌ی مرکب و حمل بار نیز از زکات به او داده می‌شود. اما اگر سفرش برای گناه باشد یا نفس سفرش گناه باشد، به او زکات داده نمی‌شود، مگر این که توبه کند و ظن غالب بر آن باشد که در توبه‌ی خود صادق است. این اصناف هشت‌گانه، مستحق زکات هستند و زکات مخصوص آنان است و به دیگران داده نمی‌شود.

دلیل این حصر؛ کلام خداوند متعال است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ...﴾ منظور از «صدقات» در آیه، زکات واجب است، به دلیل کلام خداوند متعال در آخر آیه ﴿فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ﴾، اما صدقات سنت جایز است که به غیر اصناف هشت‌گانه نیز پرداخت شود.

## زکات چگونه بر مستحقین توزیع می‌گردد؟

- کسانی از این اصناف، اگر در محل وجوب زکات باشند، زکات به آن‌ها داده می‌شود:
- اگر همگی در آن مکان باشند، واجب است به همگی پرداخت شود و جایز نیست صنفی از آن‌ها را محروم کرد.<sup>۲</sup>
- اگر یکی از آن اصناف وجود نداشت، سهم آن گروه بر دیگر اصناف تقسیم می‌شود.
- اگر سهم یکی از اصناف از نیاز افراد آن بیشتر باشد، مقدار اضافی به اصناف دیگر داده می‌شود.

۱. مسافری است که از ادامه‌ی راه باز مانده و چیزی برای خرجی سفرش ندارد، هر چند در سرزمین خودش هم ثروتمند باشد.

۲. بقیه‌ی مذاهب غیر از شافعی، پرداخت زکات را به یک صنف و یا به یک نفر از یک صنف جایز می‌دانند و امام مالک گفته است: زکات صرف نیازمندترین آن‌ها می‌شود.

- زکات بر اصناف موجود به صورت مساوی تقسیم می‌شود، اگرچه نیاز آن‌ها متفاوت باشد، جز عاملین، که قبل از تقسیم زکات، اجرت‌المثل آن‌ها داده می‌شود. میان افراد یک صنف، مساوات شرط نیست، بلکه تفاضل میان آن‌ها جایز است. هرگاه خود مالک یا وکیلش، زکات را توزیع کند، واجب است حداقل به سه نفر از هر صنف، - اگر تعداد آن‌ها قابل شمارش نباشد - داده شود؛ زیرا هر صنف در قرآن به صیغه‌ی جمع آمده و حداقل جمع، سه است. اما اگر تعداد آن‌ها معلوم و شناسایی آنان ممکن باشد، و زکات نیازهای آنان را برطرف سازد، واجب است به همه‌ی آن‌ها داده شود؛ اگر یکی از افراد صنف در این دو حالت که ذکر شد، با اطلاع و آگاهی مالک، از زکات بی‌نسیب شود، مالک ضامن بوده و باید با پرداخت حداقل چیزی که اسم مال بر آن اطلاق شود، خود را از گناه مبرا سازد.

### نقل زکات از محل وجوب آن:

تا زمانی که در جایی مستحقان زکات وجود داشته باشند، نقل زکات از آن‌جا به محلی دیگر جایز نیست؛ گرچه مسافت آن نزدیک باشد. زیرا برای مستحقانی که در محل وجوب زکات اقامت دارند، اندوه و ناراحتی به بار آورده و آنان به دریافت آن، آرزومندند. و به خاطر فرموده‌ی پیامبر ﷺ به معاذ رضی الله عنه زمانی که وی را به یمن فرستاد، فرمودند:

«فَاعْلَمِهِمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُوْخَذُ مِنْ أَعْيُنِيهِمْ فَتَرَدُّ عَلَيَّ فُقَرَائِهِمْ».

«... آنان را آگاه کن که خداوند، بر (اموال) آن‌ها زکات را واجب نموده است که از ثروتمندانشان گرفته و به فقرای آنان پرداخت می‌شود».

هرگاه یکی از اصناف در محل وجوب زکات، یافت نشود یا سهم افراد آن صنف از نیازشان بیشتر باشد، سهم آن صنف یا مازاد بر نیاز افرادش، به همان صنف در شهری دیگر داده می‌شود.

### شرایط استحقاق زکات و کسانی که به آنان زکات داده نمی‌شود:

شرایطی که در هریک از اصناف هشت‌گانه‌ی مذکور باید باشد، تا مستحق زکات بوده و به آن‌ها پرداخت گردد، به قرار زیر است:

۱. اسلام: زکات واجب به غیر مسلمان داده نمی‌شود. دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۱۳۳۱) و مسلم (۱۹) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ... فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُوْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتَرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ».

«آنان را به ایمان به خدا و رسولش (شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله) دعوت کن،... اگر آن‌ها آن را قبول کردند، سپس آنان را آگاه کن که خداوند بر (اموال) آن‌ها زکات را واجب نموده است که از ثروتمندانشان گرفته و به فقراي آنان پرداخت می‌شود».

واضح است که زکات از مسلمانان ثروتمند گرفته و به مسلمانان فقیر داده می‌شود، اما از غیر مسلمانان ثروتمند جهت دادن آن به غیر مسلمانان فقیر گرفته نمی‌شود. اما جایز است که از صدقات غیر واجب، به غیر مسلمانان داده شود.

۲. عدم توانایی بر کسب و کار: هرگاه فقیر یا مسکین توانایی کاری را که شایسته‌ی اوست، داشته باشد و بتواند چیزی به دست آورد که برای او کافی باشد، دادن زکات به وی صحیح نیست و نباید آن را قبول کند. دلیل این حکم روایت ترمذی (۶۵۲) و ابوداود (۱۶۳۴) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا تَجِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَيْرِيَّ، وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ».

«برای کسی که بی‌نیاز است و کسی که توانایی کسب و کار دارد، (گرفتن) زکات حلال نیست».

در روایت دیگر ابوداود (۱۶۳۳) آمده است:

«وَلَا لِذِي قُوَّةٍ مُكْتَسِبٍ».

«و برای کسی که قدرت و توانایی بر کسب و کار را دارد (حلال) نیست».

۳. نفقه‌اش بر زکات دهنده واجب نباشد: زیرا کسی که نفقه‌اش بر زکات دهنده واجب باشد، به واسطه‌ی آن نفقه بی‌نیاز می‌شود و دادن زکات از طرف زکات دهنده به او، مانند پرداخت زکات به خودش است چون سود آن، به خودش برمی‌گردد، زیرا او نفقه را از ذمه‌ی خودش برداشته، یا آن را کاهش می‌دهد.

پس، دادن زکات به پدر، مادر، پدربزرگ، مادر بزرگ و مراتب بالاتر، صحیح نیست، چون نفقه‌ی آن‌ها بر فروع (فرزندان) واجب است، هم‌چنین دادن زکات به پسران، دختران، و



فرزندزادگان، جایز نیست، اگر آن‌ها صغیر یا بالغ دیوانه یا فلج باشند، زیرا نفقه‌ی آنان بر پدر و پدربزرگ‌هایشان واجب است.

هم‌چنین زکات اموال مرد به زنش داده نمی‌شود، زیرا نفقه‌ی او بر شوهرش واجب است. لازم است به این مطلب توجه شود که به افراد مذکور به دلیل فقیر یا مسکین بودن، زکات داده نمی‌شود؛ اما اگر یکی از آن‌ها جزو اصنافی غیر از فقیر یا مسکین باشد، مثلاً: بدهکار یا مجاهد فی سبیل الله باشد، در این حال، زکات دهنده می‌تواند به کسی که نفقه‌اش بر وی واجب است، به جهت بدهکار بودن یا مجاهد بودن، زکات بدهد.

### دادن زکات به شخصی که کسی عهده‌دار نفقه‌ی اوست:

دانستیم شخصی که زکات بر او واجب است، صحیح نیست آن را به کسی بدهد که نفقه‌اش بر او واجب است، اگرچه فقیر یا مسکین باشد، مانند: زن، اصل (پدر و مادر) و فرع (فرزند و فرزندزادگان).<sup>۱</sup> اما آیا کسی که سرپرستی دیگری را برعهده نداشته و نفقه‌ی او برعهده‌اش واجب نیست، می‌تواند مال خود را به عنوان زکات به او بدهد؟

- اگر کسی نفقه‌اش بر عهده‌ی دیگری واجب باشد و این نفقه برای او کافی باشد، دادن زکات به او صحیح نیست، زیرا وی با دریافت نفقه از جانب شخصی دیگر، بی‌نیاز از دریافت زکات است.

- اما اگر آن نفقه برای او کافی نباشد، جایز است زکات به او داده شود، چون در این حالت مسکین یا فقیر به شمار می‌آید.

### دادن زکات مال زن به شوهرش:

مستحب است هرگاه زن ثروتمند باشد و در مال او زکات واجب گردد، زکات مالش را، به شوهرش اگر فقیر باشد، بدهد، و نیز مستحب است که آن را به فرزندانش، اگر فقیر باشند، بدهد، زیرا نفقه‌ی شوهر و فرزندان، بر مادر و زن واجب نیست.

۱. این حکم در صورتی است که فرزندان صغیر باشند و یا بزرگ باشند ولی ناتوان یا دیوانه بوده و یا توانایی کسب نفقه را نداشته باشند، زیرا نفقه‌ی این گونه افراد بر پدران واجب است - مترجم.

امامان بخاری (۱۳۹۷) و مسلم (۱۰۰۰) روایت کرده‌اند که زینب همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ سؤال نمود: آیا می‌توانم به همسر و یتیمانی که در خانه‌ی من هستند، زکات بدهم؟ پیامبر ﷺ به کسی که از جانب وی سؤال را مطرح نموده بود، فرمود: «نَعَمْ، لَهَا أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ، وَ أَجْرُ الصَّدَقَةِ» «آری، برای او دو پاداش است: پاداش خویشاوندی و پاداش زکات».

امامان بخاری (۱۳۹۸) و مسلم (۱۰۰۱) از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: گفتم: ای رسول خدا! آیا برای من پاداشی هست که به فرزندان ابی سلمه که فرزندان من نیز هستند، انفاق کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «أَنْفَقِي عَلَيْهِمْ، فَلَكَ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتِ عَلَيْهِمْ» «بر آنان انفاق کن، پاداش آن‌چه بر آنان انفاق می‌کنی، برای تو می‌باشد».

امام بخاری حدیث مذکور را تحت عنوان: «دادن زکات به شوهر و یتیمان در خانه» بیان داشته است.

**دادن زکات به خویشاوندانی که نفقه‌ی آنان (بر زکات دهنده) واجب نیست:**

اگر مالکی که زکات در اموالش، واجب است، خویشاوندانی داشت و نفقه‌ی آنان بر وی واجب نباشد، مثل: برادران، خواهران، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، خاله‌ها، فرزندان آن‌ها و... و از فقرا و مساکین یا اصناف دیگر مستحق زکات باشند، دادن زکات به آن‌ها صحیح است، بلکه آنان بر دیگران برتری و اولویت دارند و نیز فرزندان بزرگ او که قادر به کار کردن هستند، اما درآمد آن‌ها برای مخارج زندگی، کافی نیست، از جمله‌ی آن دسته هستند که پرداخت زکات به آن‌ها جایز است.

ترمذی (۶۵۸)، نسائی (۹۲/۵) و ابن ماجه (۱۸۴۴) - لفظ حدیث از ابن ماجه است - از سلمان بن عامر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«الْصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى ذِي الْقَرَابَةِ اثْنَتَانِ: صَدَقَةٌ وَ صِلَةٌ».

«دادن زکات به مسکین، فقط پاداش زکات را دارد، اما به خویشاوندان دو پاداش زکات و دیگری صله‌ی رحم را دارد».

۴. از فرزندان هاشم و مطلب (بنی هاشم و بنی مطلب) نباشد: کسی که نسب او بنی هاشم یا بنی مطلب باشد، زکات به او داده نمی‌شود. دلیل این حکم روایت امام مسلم (۱۰۷۲) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ وَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِآلِ مُحَمَّدٍ».

«این زکاتِ اموال، چرک و کثافات (اموال) مردم است، و برای محمد و آل محمد حلال نیست.»  
هم‌چنین امامان بخاری (۱۴۲۰) و مسلم (۱۰۶۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: حسن بن علی یک خرما از خرمای زکات برداشت و در دهان نهاد، پیامبر ﷺ فرمودند: «کنخ، کنخ - تا آن را از دهانش بیرون آورد - سپس فرمودند: «أَمَا شَعَرَتِ إِثْنَا لَا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ». «آیا نمی‌دانی که ما از مال زکات نمی‌خوریم (زکات برای ما حلال نیست)».  
منظور از آل محمد رضی الله عنهم بنی هاشم و بنی مطلب هستند.

#### رأی و اجتهاد:

آن‌چه در این روزگار بدان معتقدیم، این است که از اموال زکوی به بنی هاشم و بنی مطلب (سادات) اگر از اصناف مستحقین باشند، پرداخت شود، زیرا در نپرداختن زکات به آن‌ها، حقشان ضایع می‌گردد، زیرا آن‌چه شریعت الهی در مقابل منعمشان از زکات، برای آنان از خمس غنائم قرار داده است، به آنان پرداخت نمی‌شود؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ

وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾<sup>۱</sup>.

«و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم (۱/۵) آن برای خدا و پیامبر و از آن خویشاوندان (او) و یتیمان و بینویان و در راه ماندگان است.»

ذی القربی همان بنی هاشم و بنی مطلب هستند. امام بخاری (۲۹۷۱) از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: من و حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه نزد پیامبر رضی الله عنه رفتیم و گفتیم: ای رسول خدا! به بنی مطلب سهم داده‌اید، اما به ما چیزی نداده‌اید، در حالی که ما و آنان نسبت به شما از لحاظ قرابت در یک مرتبه هستیم. پیامبر رضی الله عنه فرمودند: «إِنَّمَا بَنُو الْمُطَّلِبِ وَ بَنُو هَاشِمٍ

شَيْءٌ وَاحِدٌ» «بنی مطلب و بنی هاشم (از جهت منزلت در اسلام) یکی هستند». (زیرا آنان قبل و بعد از اسلام یا اور پیامبر ﷺ بودند ولی حضرت عثمان رضی الله عنه از پسران عبدشمس و جبیر رضی الله عنه از پسران نوفل بوده و آن دو، برادر مطلب و هاشم از پسران عبدمناف هستند).

## زکات دین (قرض)

### وجوب زکات در قرض:

کسی که بر مردم بدهی داشته باشد و آن بدهی یا مجموع بدهی و مالی که در نزد خودش است، هرگاه به حد نصاب برسد و یک سال بر آن بگذرد، زکات در آن واجب است؛ همان طور که زکات در مال حاضر، واجب است، زیرا مالی است که به حد نصاب رسیده و یک سال بر آن گذشته است؛ پس زکات آن واجب است. نبود آن مال بدهی در تصرف شخص، مانع وجوب زکات آن نمی‌شود، مانند: تجارت غایب و ودیعه، که در هرکدام از آن‌ها (با شرایط خاص خود) زکات واجب است، هرچند که در تصرف شخص نباشند.

### زکات قرض چه وقت پرداخت می‌شود:

الف. هرگاه وعده‌ی پرداخت قرض فرا رسیده باشد و بستانکار توانایی گرفتن آن را از بدهکار داشته باشد، به طوری که بدهکار ثروتمند بوده و بتواند بدهی را بپردازد؛ فوراً بر بستانکار واجب است که زکات مالش را بپردازد، اگرچه قرض را پس نگرفته باشد؛ چون قرض در حکم مالی است که در تصرف اوست، و آن مثل ودیعه در دست بدهکار است که بستانکار توانایی گرفتن و تصرف در آن را دارد.

ب. اگر وعده‌ی پرداخت قرض فرا رسیده باشد، ولی بستانکار به علت تنگدستی بدهکار یا انکار بدهکار و نبودن شاهد برای بستانکار، توانایی گرفتن آن را نداشته باشد، در حال حاضر ادای زکات بر بستانکار واجب نیست، زیرا او توانایی گرفتن و تصرف در آن را ندارد؛ بلکه زکات سال‌هایی که بدهکار از پرداخت بدهی خودداری کرده است، بر ذمه‌ی بستانکار مانده و هرگاه که آن را پس گرفت، زکات آن مدت گذشته را می‌پردازد، زیرا زکات تمام سال‌ها،

بر عهده‌ی او بوده و لازم است آن را ادا کند؛ درست مانند مال غایب که به محض دریافت کردن، پرداخت زکات آن واجب است.

ج. اگر وعده‌ی پرداخت قرض فرانسیده باشد، تا سپری شدن وعده، بر بستانکار پرداخت زکات واجب نیست و هرگاه وعده سپری شد و آن را دریافت کرد - یا آن را دریافت نکرده بود، ولی بر دریافت آن قادر بود - باید زکات سال‌های گذشته را بپردازد. اما اگر وعده سپری شد و آن را دریافت نکرد و بر دریافت آن، قادر نبود، منتظر می‌ماند، هرگاه آن را دریافت کرد، زکات سال‌های گذشته را می‌پردازد.

### وجوب زکات در مال کسی که بدهکار است:

کسی که مالک حد نصاب اموال زکوی باشد و در ملکیت او، سال بر آن سپری شود، زکات در آن واجب است و باید آن را پرداخت نماید، اگرچه بدهکار بوده و مبلغ بدهی، تمام اموال را دربر گیرد یا از حد نصاب آن بکاهد.

هم‌چنین کسی که مالک کالاهای تجارتي بوده و بعد از گذشت یک سال در مالکیت او، به حد نصاب برسد، قرضی که بر ذمه‌ی اوست، مانع وجوب زکات در اموالی که در ملکیت اوست - از کالاهای تجارتي و... - نمی‌شود؛ زیرا قرض متعلق به ذمه‌ی شخص است و زکات متعلق به مالی است که در تصرف او می‌باشد و زکات در آن واجب است. هرگاه زکات واجب شود، آن مقدار مال، ملک مستحقان می‌شود و اگر در دست صاحب مال بماند، واجب است آن را به مستحقان زکات پرداخت کند.

آن‌چه امام مالک در کتاب الموطأ (۲۵۳/۱) روایت کرده است، مؤید این مطلب است، آن‌جا که نقل می‌کند: حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گفت: این ماه، ماه زکات شماست، هرکس بر او قرضی باشد، آن را پرداخت کند، تا اموال خود را به دست آورید و از آن زکات پرداخت کنید.

حضرت عثمان رضی الله عنه مردم را آگاه ساخت تا قرض‌های خود را قبل از گذشتن ماهی که سر سال مالی زکات است، بپردازند؛ پس زکات اموال آن‌ها با سپری شدن آن سال ثابت شده و به قرض‌هایی که بر آنان بود، توجه نشده است.<sup>۱</sup>



بخش چهارم



روزه





## روزه

(تعریف، تشریح و اسرار آن)

### تعریف روزه:

روزه در لغت: خودداری از چیزی است، خواه سخن گفتن، یا غذا خوردن باشد. دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که در حکایت مریم عَلَيْهَا السَّلَام می فرماید:

﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾<sup>۱</sup>

«در حقیقت من برای خداوند بخشاینده، نذر کرده‌ام که از سخن گفتن خودداری کنم».

روزه در اصطلاح شرع یعنی: از طلوع فجر صادق تا غروب خورشید از باطل کننده‌های روزه، همراه نیت، خودداری شود.

### تاریخ تشریح روزه:

روزه‌ی ماه رمضان در شعبان سال دوم هجری واجب شده است. روزه قبل از آن میان امت‌های گذشته و نزد اهل کتاب که هم عصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند، مشهور بود. خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾<sup>۲</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما فرض شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما (بودند) فرض شده بود، تا پرهیزگاری کنید».

اما وجوب روزه‌ی ماه رمضان قبلاً مشروع نبود. پس امت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با امت‌های گذشته در اصل مشروعیت روزه مشترک هستند، ولی وجوب روزه‌ی ماه رمضان مختص امت سرورمان حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

## دلیل مشروعیت روزهی ماه رمضان:

اساس فرض بودن روزهی ماه رمضان فرموده‌ی خداوند متعال است:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾<sup>۱</sup>.

«ماه رمضان (همان ماه) است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است؛ (کتابی) که مردم را راهبر، و (متضمن) دلایل آشکار هدایت و (میزان) تشخیص حق از باطل است، پس هرکدام از شما که در این ماه قرار گرفت باید آن را روزه بگیرد».

امامان بخاری (۸) و مسلم (۱۶) و سایرین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«بَيِّنَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَالْحَجُّ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ».

«اسلام بر پنج (اصل) استوار است: گواهی دادن به این که هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست و محمد ﷺ فرستاده و رسول خداست و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و انجام دادن مراسم حج و روزه‌ی ماه رمضان».

هم‌چنین امامان بخاری (۱۷۹۲) و مسلم (۱۱) روایت کرده‌اند که یک نفر اعرابی از پیامبر ﷺ سؤال کرد: از روزه‌ای که خداوند بر من واجب کرده است، مرا خبر ده؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «صِيَامُ رَمَضَانَ» «روزه‌ی ماه رمضان».

## حکم کسی که روزه‌ی ماه رمضان را بدون عذر ترک می‌کند:

از آن جا که روزه‌ی ماه رمضان یکی از ارکان اسلام و از جمله واجباتی است که به شکلی بدیهی در دین مشاهده و دانسته می‌شود، پس منکر و جوب آن کافر است و با او همانند مرتد عمل می‌شود. از او طلب توبه می‌شود، اگر توبه کرد از وی پذیرفته و گرنه، به عنوان حدّ، کشته می‌شود. به شرطی که این شخص تازه مسلمان نبوده، یا از علمای دین دور نبوده باشد؛ اما اگر کسی روزه‌اش را بدون عذر نگیرد و منکر و جوب آن نباشد، به طوری که بگوید: روزه بر من

واجب است، اما من آن را انجام نمی‌دهم، آن شخص فاسق است و کافر نیست و زندانی و منع کردن وی از غذا و نوشیدنی در طول روز بر حاکم مسلمانان واجب است، تا روزهی ظاهری از آن طریق، برای او حاصل گردد.

### فلسفه، اسرار و فایده‌های روزه:

شایسته است که فرد مسلمان قبل از هر چیز بداند که روزهی ماه رمضان عبادتی واجب شده از جانب خداوند متعال است. مفهوم عبادت بودن روزه این است که انسان مؤمن به خاطر اجابت دعوت الهی به ادای آن پرداخته و حق بندگی برای خدا را به جای آورد، بدون توجه به هر نتیجه‌ای که ممکن است از عبادت روزه ناشی شود.

پس هرگاه فرد مسلمان آن را انجام دهد، دیگر مانعی نیست به فلسفه و اسرار خداوندی که در عبادت روزه و غیر آن پنهان است، آگاهی یابد. بدون شک کلیدی احکام خداوندی دارای فلسفه و اسرار و فایده‌های هستند، ولی شرط نیست بندگان بر آن آگاه شوند. روزه نیز دارای فلسفه و فایده‌های فراوانی است که بندگان بر بعضی از آن‌ها آگاهی دارند، اما بیشتر آن‌ها بر آنان پنهان است.

فلسفه و فایده‌های که ممکن است فرد مسلمان، در روزهی خود، خواستار جمع کردن آن‌ها باشد، عبارتند از:

۱. شأن روزهی صحیح این است که قلب انسان مؤمن را برای توجه به خداوند عزوجل بیدار گرداند؛ زیرا شخص روزه‌دار همین که قسمتی از روز را پشت سر می‌گذارد، احساس گرسنگی و تشنگی می‌کند و نفسش به سوی خوراکی و نوشیدنی متمایل می‌شود. اما درک وی از این که روزه‌دار است، او را از خواسته‌های نفسانی‌اش باز می‌دارد تا به این وسیله دستور الهی را به جای آورد. در اثنای این تضاد، قلب بیدار شده و در آن درک ضرورت توجه به خداوند متعال رشد و نمو می‌کند و بر ذکر ربوبیت خداوند و بزرگی سلطنتش تداوم می‌یابد؛ آن گونه که آگاه می‌شود او بنده‌ای فروتن برای دستورات الهی و فرمان‌بردار اراده‌ی اوست.

۲. ماه رمضان میان تمام ماه‌های سال، ماه مبارکی است که خداوند از بندگان می‌خواهد آن را پر از بندگی و عبادات و نزدیکی جستن به خداوند نمایند و برترین مفهوم عبودیت خود را

برای خداوند متعال در آن ماه به ظهور رسانند. پس بعید است آن عبودیت، سر سفره‌های غذا و در مجالس نوشیدنی و بعد از پرخوری و رسیدن بخارهای ناشی از هضم غذا به مغز انسان، تحقق یابد؛ پس تشریح روزهی این ماه، آسان‌ترین راه برای ادای حقوق خداوند و انجام دادن واجبات بندگی می‌باشد.

۳. تداوم حالت سیری در زندگی انسان مسلمان سبب می‌شود که عوامل قساوت قلب، وجودش را پوشانده و در وی عوامل سرکشی و طغیان را رشد دهد؛ و هر دوی آن‌ها با روحيات انسان مسلمان، تضاد دارند، پس روزه نفس انسان مسلمان را آراسته کرده و روح وی را لطافت و ظرافت می‌بخشد.

۴. یکی از مهم‌ترین عوامل که جامعه‌ی اسلامی بدان تشویق و ترغیب شده، رحم، الفت و محبت مسلمانان نسبت به یکدیگر است. بعید است شخص ثروتمندی به شخص فقیری صادقانه رحم کند، بدون این که دردها و سختی‌های فقیری و تلخی و سختی گرسنگی را درک کرده باشد. ماه رمضان بهترین شیوه‌ای است که ثروتمند حالات فقیر را احساس کرده و وی را وادار سازد که با دردها و محرومیت‌های فقرا زندگی کند؛ به همین جهت روزه بهترین شیوه‌ای است که در وجود ثروتمندان، مهربانی و رحم و برابری نسبت به فقرا را برمی‌انگیزد.

## ثبوت ماه رمضان

شروع ماه رمضان با یکی از دو امر زیر ثابت می‌شود:

۱. دیدن هلال ماه در شب سی‌ام ماه شعبان، به این صورت که یک نفر شاهد عادل پیش قاضی شهادت دهد که هلال ماه رمضان را دیده است.
  ۲. کامل شدن سی روز شعبان، و اگر دیدن ماه به علت ابری بودن آسمان دشوار باشد، یا شاهد عادل نباشد که شهادت دهد هلال ماه را دیده است؛ در این حالات، سی روز ماه شعبان کامل می‌شود، چون اصل، تداوم شعبان است، مگر چیزی خلاف آن را ثابت کند.
- دلیل این دو امر: امامان بخاری (۱۸۱۰) و مسلم (۱۰۸۰) روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«صُومُوا لِرُؤْيَيْهِ، وَ أَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْهِ، فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا».

«با دیدن هلال (ماه رمضان) روزه بگیرید و با دیدن هلال (ماه شوال) روزه نگیرید، پس اگر بر شما پوشیده شد (آسمان ابری بود) سی روز ماه شعبان را تمام کنید».

ابن حبان (۸۷۰) و حاکم (۴۲۴/۱) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند - و آن را صحیح دانسته‌اند - که گفت: یک نفر بادیه‌نشین نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: هلال ماه رمضان را دیده‌ام، پیامبر ﷺ فرمودند: «أَتَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «آیا شهادت می‌دهی که هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست»، گفت: آری، پیامبر ﷺ فرمودند: «أَتَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» «آیا شهادت می‌دهی که محمد فرستاده‌ی خداست»، گفت: آری، پیامبر ﷺ فرمودند: «يَا بِلَالُ أَدِّنْ فِي النَّاسِ، فَلْيَصُومُوا عِدَّةً» «ای بلال به مردم اعلام کن تا فردا را روزه بگیرند».

بنابراین هرگاه هلال ماه رمضان در سرزمینی دیده شد، بر مردم سرزمین های نزدیک آن هم روزه واجب می شود. اما بر مردم سرزمین های دور واجب نیست، زیرا شهرهای نزدیک مانند دمشق، حمص و حلب در حکم یک شهر هستند، برخلاف شهرهای دور مانند دمشق، قاهره و مکه. اعتبار دور (و نزدیک) به اختلاف مطلع (در دیدن ماه) است.

دلیل این حکم روایت امام مسلم (۱۰۸۷) از کُریب است که گفت: در حالی که در شام بودم، ماه رمضان آغاز شد، در شب جمعه هلال ماه را دیدم، سپس در آخر ماه رمضان به مدینه وارد شدم. ابن عباس رضی الله عنهما از من پرسید: هلال ماه رمضان را چه وقت دیدید؟ گفتم: شب جمعه آن را دیدیم، گفت: آیا تو آن را دیدی؟ گفتم: آری، مردم هم آن را دیدند و روزه گرفتند و حضرت معاویه رضی الله عنه نیز روزه گرفت. ابن عباس گفت: ما همگی آن را شب شنبه دیدیم و همواره روزه می مانیم تا این که سی روز کامل شود یا هلال (شوال) را ببینیم. گفتم: آیا به دیدن هلال توسط حضرت معاویه رضی الله عنه و روزهی او بسنده نمی کنی؟ گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه و آله به ما چنین فرموده اند.

براین اساس علما می گویند: هرگاه بر مردم شهری دور، روزه با تأخیر واجب شده باشد، و شخصی از شهری که هلال زودتر در آن دیده شده به آن شهر دور آمد، واجب است که در روزه گرفتن آخر رمضان، با اهل آن شهر هماهنگ باشد، اگرچه سی روزهی ماه رمضان را تمام کرده باشد، زیرا با رفتن به آن شهر جزو آنان محسوب می شود، پس باید از حکم آن جا پیروی کند. کسی که از شهری که هلال در آن دیده نشده است، به شهری که هلال در آن دیده شده است، مسافرت کند، واجب است با آن ها عید فطر کند، خواه ۲۸ روز هم روزه گرفته باشد، و ماه رمضان نزد او ناقص شود و او در روز ۲۹ عید نماید و خواه ۲۹ روز گرفته باشد به طوری که رمضان در آن شهر ۳۰ روز باشد. اما اگر ۲۸ روز روزه گرفته بود، باید یک روز آن را قضا کند، زیرا ماه قمری هیچ وقت ۲۸ روز نیست.

بر کسی که صبح در نماز عید شرکت کرده و سپس به شهری دور که اهل آن شهر روزه هستند مسافرت کند، واجب است بقیه ی روز را با آن ها روزه بگیرد. (از خوردن و آشامیدن خودداری کند).

## شرایط واجب بودن روزه و صحت آن

### شرایط واجب بودن روزه:

برای وجوب روزه‌ی ماه رمضان موارد زیر شرط است:

۱. اسلام: روزه بر شخص کافر واجب نیست، یعنی در این دنیا از شخص کافر درخواست روزه گرفتن، نمی‌شود، چون روزه در درجه‌ی دوم، پس از مسلمان شدن او قرار دارد و تا زمانی که مسلمان نشود، روزه‌ی او هیچ مفهومی ندارد و هیچ معنایی در درخواست روزه‌ی او نیست؛ اما در آخرت به خاطر کفر و ترک فروع اسلام، مجازات می‌شود.

۲. تکلیف: منظور از تکلیف این است که فرد مسلمان (روزه‌دار) بالغ و عاقل باشد، اگر یکی از این دو صفت (عقل و بلوغ) در او یافت نشود، صفت تکلیف از وی ساقط می‌شود و هرگاه صفت تکلیف از وی ساقط شود، انجام دادن هیچ کدام از واجبات دینی، از او درخواست نمی‌شود.

دلیل آن: ابوداود (۴۴۰۳) و سایرین از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الثَّامِمِ حَتَّى يَسْتَنْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ».

«تکلیف از سه کس برداشته شده است: شخصی که در خواب است تا زمانی که بیدار شود و کودک، تا زمانی که بالغ گردد و دیوانه، تا وقتی که عقل خود را باز یابد».

۳. نداشتن عذرهای مانع روزه‌داری یا عذرهای مباح برای شکستن روزه:

عذرهای مانع روزه‌داری عبارتند از:

الف. دچار شدن (زن) به حیض یا نفاس در قسمتی از روز.



ب. بیهوشی یا دیوانگی دائم در تمام روز. اگر شخص بهبودی یافت، اگرچه لحظه‌ای از روز هم باشد، عذر ساقط گردیده و روزه‌داری بقیه‌ی روز بر او واجب است.

اما عذرهای مباح برای شکستن روزه‌ی واجب عبارتند از:

الف. مرضی که سبب شود بیمار به زیان شدید یا درد و ناراحتی فراوان، دچار شود. اگر بیماری یا درد شدت یافت به نحوی که ترس هلاک شدن بیمار باشد، در آن حال افطار واجب است.

ب. سفر طولانی مباح که از ۸۳ کیلومتر کم‌تر نباشد و تمام روز را دربرگیرد. اما اگر شخص هنگام اقامت در شهر خود روزه بود، سپس در اثنای روز شروع به سفر کرد، شکستن روزه برای وی جایز نیست.

دلیل این دو عذر این است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾<sup>۱</sup>.

«و کسی که بیمار یا در سفر بود، پس در روزهای دیگر آن را (روزه‌ی رمضان) قضا کند».

(یعنی به تعداد روزهای قضا شده، بعد از ماه رمضان، روزه بگیرد).

ج. عدم توانایی بر روزه گرفتن: کسی که بر اثر پیری یا مرضی که امید بهبودی آن نیست، توانایی روزه گرفتن را نداشته باشد، روزه بر وی واجب نیست، زیرا روزه بر کسی واجب است که توانایی گرفتن آن را داشته باشد.

دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾<sup>۲</sup>.

«و بر کسانی که (روزه) برای آن‌ها طاقت فرساست، (در رنج و سختی می‌اقتند) کفاره‌ای

است که خوراک دادن به بینویان می‌باشد».

امام بخاری (۴۲۳۵) روایت کرده است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: منظور از آیه، پیرمردان و پیرزنان ناتوانی هستند که توانایی روزه گرفتن را ندارند، اینان باید به جای روزه‌ی هر روز، یک نفر مسکین را غذا دهند.

## شرایط صحت روزه گرفتن:

برای صحیح بودن روزه‌ی ماه رمضان شرایط زیر لازم است:

۱. اسلام؛ روزه‌ی شخص کافر صحیح نیست.
۲. عقل؛ یعنی خوب و بد را تشخیص دهد، پس روزه‌ی فرد دیوانه و کودک غیر ممیز، به علت فقدان نیت، صحیح نیست، اما روزه‌ی کودک ممیز صحیح است و در هفت سالگی در صورت توانایی بر روزه‌داری به او امر می‌شود که روزه بگیرد و هرگاه به سن ده سالگی برسد، به سبب نگرفتن روزه مثل نماز، تنبیه می‌شود.
۳. پاک بودن از عذرهای مانع روزه گرفتن؛ که عبارتند از: دچار شدن زن به خون قاعدگی و نفاس و دچار شدن انسان به بیهوشی و دیوانگی در تمام طول روز.

## ارکان روزه

تحقق روزه بستگی به وجود دو رکن زیر دارد:

۱. نیت روزه؛

۲. خودداری از انجام دادن باطل کننده‌های روزه از فجر صادق تا غروب خورشید.

### اول: نیت:

نیت عبارت است از قصد روزه و محل آن قلب است و بر زبان آوردن آن به تنهایی و بدون قصد قلبی کافی نیست. هم‌چنین برای نیت شرط نیست که بر زبان آورده شود، بلکه تلفظ به آن مستحب است. دلیل وجوب نیت روایت امامان بخاری (۱) و مسلم (۱۹۰۷) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». «(صحت و ارزش) اعمال به نیت بستگی دارند».

اگر نیت برای روزه‌ی ماه رمضان باشد، تحقق امور زیر در آن شرط است:

### ۱. تبییات (نیت آوردن قبل از طلوع فجر صادق):

یعنی شخص در شب قبل از طلوع فجر، نیت روزه‌ی فرض را بیاورد. اگر در شب نیت روزه‌ی فرض را نیاورد و بعد از طلوع فجر نیت کند، هم نیت و هم روزه‌اش باطل است. دلیل این حکم سخن پیامبر ﷺ است که فرمودند:

«مَنْ لَمْ يَبَيِّنِ الصِّيَامَ قَبْلَ الْفَجْرِ فَلَا صِيَامَ لَهُ».

«هرکس قبل از طلوع فجر (صادق) نیت روزه را نیاورد، روزه‌اش صحیح نیست».

(دارقطنی: ۱۷۲/۲ - گفته است که راویان آن ثقه (مورد اطمینان) هستند - و بی‌هقی:

۲۰۲/۴ روایت کرده‌اند).

## ۲. تعیین:

یعنی نوع روزه را تعیین کند و در دل قصد کند فردا روزه‌ی ماه رمضان می‌گیرد، اگر به طور مطلق نیت روزه را بیاورد، صحیح نیست. زیرا پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مِّمَّا تَوَى».

«بدون شک ارزش اعمال به نیت بستگی دارد و هرکس آن چه نیت کرده است، در می‌یابد».

## ۳. تکرار:

یعنی هر شب قبل از طلوع فجر صادق، نیت روزه‌ی بعد را بیاورد. پس تنها یک نیت برای تمام ماه در شب اول کافی نیست، زیرا روزه‌ی ماه رمضان تنها یک عبادت نیست، بلکه عبادات تکراری هستند و هر عبادتی لازم است دارای نیت مستقل باشد. اما روزه‌ی سنت در نیت آوردن آن، تبییّت و تعیین شرط نیست، بلکه نیت آوردن آن قبل از زوال خورشید (قبل از ظهر) و به صورت مطلق، صحیح است.

دلیل این حکم روایت دارقطنی از حضرت عایشه رضی الله عنها است که روزی پیامبر ﷺ به وی فرمودند: «هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ غَدَاءٍ؟» «آیا صبحانه دارید؟»، گفت: خیر، پیامبر ﷺ فرمودند: «فَإِنِّي إِذَا أَصُومْتُ» «پس در این صورت روزه می‌گیرم».

## دوم: خودداری از باطل‌کننده‌های روزه:

مفطرات عبارتند از:

## ۱. خوردن و نوشیدن:

هرگاه خوردن یا نوشیدن عمدی باشد، اگرچه اندک هم باشد [روزه را باطل می‌کند] اما اگر شخصی فراموش کرد که روزه‌دار است و چیزی را خورد یا نوشید، هرچند بسیار باشد، آن را باطل نمی‌کند.

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۱۸۳۱) و مسلم (۱۱۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ نَسِيَ وَهُوَ ضَائِمٌ فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلَيْتَمَ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطَعَمَهُ اللَّهُ وَ سَقَاهُ».

«هرکس در حال روزه داری، از روی فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد، روزهی خود را ادامه دهد (و باطل نیست)، زیرا خداوند او را غذا داده و سیراب نموده است».

## ۲. رسیدن عین به داخل جوف از طریق منافذ باز (بدن انسان):

منظور از عین، هر چیزی است که چشم آن را می بیند. جوف: مغز سر یا از حلق تا معده و روده هاست. منفذ باز: دهان، گوش، جلو و عقب مردان و زنان.

پس قطره چکاندن در گوش روزه را باطل می کند، زیرا گوش منفذ باز است. چکاندن قطره در چشم روزه را باطل نمی کند، زیرا چشم منفذ باز نیست.

داخل نمودن دارو از راه مقعد، روزه را باطل می کند، زیرا مقعد منفذ باز است.

تزریق از طریق رگ و عضله، باطل کننده ی روزه نیست، زیرا رگ و عضله، منفذ باز نیستند. بنابراین اگر شخص مفطرات را به طور عمدی انجام دهد، روزه اش باطل می شود؛ اما اگر از روی فراموشی، یکی از آن ها را انجام دهد، با قیاس بر خوردن غذا و نوشیدنی، روزه را باطل نمی کند.

اگر مگسی، پشه ای یا گرد و غبار راه، به جوف فردی برسد، روزه را باطل نمی کند، چون پرهیز از آن ها بسیار مشکل است.

اگر شخصی آب دهانش را ببلعد، روزه اش باطل نمی شود، زیرا پرهیز از آن دشوار است. اگر آب دهانش را آمیخته با چیزی پاک یا چیزی نجس ببلعد، روزه اش باطل است مانند کسی که از لثه اش خون آمده و دهانش را نشوید، اگرچه آب دهانش بی رنگ باشد.

اگر شخصی هنگام وضو گرفتن، در مضمضه و استنشاق زیاده روی نکند و مقداری از آب، داخل شکمش شود، روزه اش باطل نمی شود؛ اما اگر در آن زیاده روی کند و چیزی وارد شکمش شود، روزه اش باطل است؛ زیرا دچار چیزی شده که از زیاده روی در آن هنگام روزه داری نهی شده است.

اگر غذایی در بین دندان‌های فردی باقی بماند، سپس با آب دهانش بدون قصد، داخل شکمش شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود، به شرطی که از جدا نمودن و دور انداختن آن ناتوان باشد، زیرا معذور است و تقصیری در آن ندارد؛ اما اگر توانایی جدا نمودن و دور انداختن آن را داشته باشد، به علت کوتاهی، روزه‌اش باطل می‌شود.

اگر مجبورش کردند تا چیزی را بخورد یا بنوشد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، زیرا اختیارش سلب شده است.

### ۳. قیء (استفراغ) عمدی:

استفراغ به طور عمدی، روزه را باطل می‌کند، اگرچه شخص روزه‌دار تأکید کند که چیزی از آن به شکمش برنگشته است. اما اگر استفراغ بر او فشار آورد، روزه‌اش باطل نیست، اگرچه بداند که بعضی از آن بدون قصد و اراده‌ی وی به شکمش برگشته است.

دلیل این حکم روایت ابوداود (۲۳۸۰) و ترمذی (۷۲۰) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ ذَرَعَهُ قَيْءٌ - وَهُوَ ضَائِمٌ - فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ وَإِنْ اِسْتَقَاءَ فَلَيْقُضِ».

«هرکس استفراغ بر وی غلبه کرد، در حالی که روزه بود، قضای آن بر وی لازم نیست و اگر عمدی استفراغ کرد، باید روزه‌اش را قضا کند».

### ۴. و طء و جماع عمدی:

اگر شخص عمداً مرتکب جماع شود، اگرچه انزال صورت نگیرد. روزه‌اش باطل می‌شود، دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَسْبَغَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا

الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ غَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ ﴾<sup>۱</sup>.

«و بخورید و بیاشامید تا رشته‌ی سپید بامداد (روشنایی روز) از رشته‌ی سیاه (تاریکی شب) بر شما نمایان شود، سپس روزه را تا (فرا رسیدن) شب به اتمام برسانید و در حالی که در مساجد معتکف هستید (با زنان) در نیامیزید».

اما اگر از روی فراموشی و نسیان، عمل زناشویی را انجام دهد، با قیاس بر غذا خوردن و نوشیدن از روی فراموشی، موجب باطل شدن روزه نمی‌شود.

### ۵. استمنا:

استمنا عبارت است از انزال منی بر اثر بوسه زدن و امثال آن یا به واسطه‌ی دست. اگر روزه‌دار آن را عمدی انجام دهد، روزه را باطل می‌کند، اما اگر بر او غالب آید (مانند احتلام در خواب)، روزه را باطل نمی‌کند.

بنابراین بوسیدن همسر در ماه رمضان برای کسی که شهوتش تحریک می‌شود، خواه مرد باشد یا زن، کراهت تحریمی دارد، زیرا عاملی برای منجر شدن به ابطال روزه است. اما برای کسی که شهوتش تحریک نمی‌شود، ترک کردن آن بهتر است، چون احتمال منجر شدن به ابطال روزه را دارد.

امام مسلم (۱۱۰۶) از حضرت عایشه رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ در حال روزه‌داری، مرا می‌بوسید و کدام یک از شما می‌تواند نفس خود را کنترل کند، آن‌گونه که رسول خدا ﷺ آن را کنترل می‌کرد.

علما می‌گویند: مفهوم سخن حضرت عایشه رضی الله عنها این است که شایسته است شما از بوسیدن پرهیز کنید و گمان نکنید که شما در حلالیت آن همچون پیامبر ﷺ هستید، زیرا پیامبر ﷺ بر نفس خود مسلط بوده و از واقع شدن در هر بوسه‌ای که از آن انزال یا لذت جنسی و هیجان نفس و... برخیزد، مطمئن بود، در حالی که شما از آن ایمن نیستید.

### ۶. خون قاعدگی و زایمان:

هرکدام از آن‌ها عذرهای مانع صحت روزه می‌باشند، پس هرگاه بر زن روزه‌دار، خون قاعدگی یا زایمان در طی روز، حادث شد، روزه‌اش باطل می‌گردد و قضای آن روز، بر وی واجب است.

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۲۹۸) و مسلم (۸۰) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه است که رسول خدا ﷺ در جواب آن زن که از نقصان دین زنان سؤال کرده بود، فرمودند: «أَلَيْسَ إِذَا

حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَ لَمْ تَصُمْ» «مگر نه این که زن چون دوره‌ی حیض او فرا رسید، نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد».

## ۷. دیوانه شدن و ارتداد:

این موارد نیز مانع صحت روزه هستند، زیرا کسی که دیوانه یا مرتد شد، از اهلیت عبادت خارج می‌گردد.

هم‌چنین بر شخص روزه‌دار، خودداری از باطل‌کننده‌های ذکر شده از اول طلوع فجر صادق تا غروب خورشید، واجب است، تا روزه‌اش صحیح باشد. پس اگر شخص روزه‌دار، یکی از این باطل‌کننده‌ها را انجام دهد به گمان این که هنوز فجر طلوع نکرده است، سپس خطای او معلوم شود، روزه‌اش باطل است و آن روز به خاطر احترام ماه رمضان، باید امساک کند و روزه‌ی آن روز را قضا نماید. هم‌چنین هرگاه در آخر روز به گمان این که خورشید غروب کرده است، افطار نماید، سپس معلوم شود که خورشید غروب نکرده، روزه‌ی او باطل و قضای آن روز بر وی واجب است.<sup>۱</sup>

۱. اگر شخصی به صورت مطلق بدون حدس و گمان در آخر وقت سحر اقدام به خوردن و نوشیدن کند و سپس معلوم شود که خوردن پس از طلوع فجر بوده است، روزه‌اش صحیح است، زیرا اصل، بقای شب است؛ برخلاف افطار که اقدام به خوردن و نوشیدن قبل از وقت غروب منجر به ابطال روزه می‌شود؛ به دلیل بقای روز که اصل است. (مغنی المحتاج؛ ج ۱، ص ۴۳۲) - مترجم.



## آداب روزه و مکروهات آن

### آداب روزه:

روزه آداب فراوانی دارد، که به طور مختصر آن‌ها را بیان می‌کنیم:

#### ۱. تعجیل در افطار کردن:

تعجیل در افطار، باید بعد از تحقق غروب خورشید باشد. دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۱۸۵۶) و مسلم (۱۰۹۸) از سهل بن سعد رضی الله عنه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ».

«همیشه مردم در خیر هستند، مادامی که در افطار تعجیل نمایند».

بهتر این است که روزه‌دار با رطب<sup>۱</sup> یا خرما و در صورت نبود آن، با آب افطار کند.

ابوداود (۲۳۵۶) و ترمذی (۶۹۶) روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از این که نماز بخواند با چند رطب افطار می‌نمود. اگر رطب نبود با چند خرما و اگر خرما نبود، چند مشت آب می‌نوشید، زیرا آب پاک کننده است.

#### ۲. سَحُور (سحری):

سحور با سبزی مفتوح، چیزی است که در سحر خورده می‌شود. و با سبزی مضموم به معنی خوردن است. دلیل مستحب بودن سحری خوردن روایت امامان بخاری (۱۸۲۳) و مسلم (۱۰۹۵) است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَهًا».

«سحری بخورید، زیرا در خوردن سحری، برکت است».

---

۱. خرمای تازه.

فلسفه‌ی مستحب بودن سحری خوردن، تقویت بدن برای روزه‌داری است. حاکم در مستدرک خود (۴۲۵/۱) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«وَأَسْتَعِينُوا بِطَعَامِ السَّحْرِ عَلَى صِيَامِ النَّهَارِ».

«از غذای سحری، برای روزه‌ی روز، یاری بجوید».

وقت غذا و نوشیدنی سحری از نصف شب به بعد آغاز می‌شود و فضیلت سحری با بسیار غذا خوردن، اندک غذا خوردن و با اندکی آب نوشیدن هم، تحقق می‌یابد.

ابن حبان در صحیح خود روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«تَسَحَّرُوا وَ لَوْ بِجُرْعَةِ مَاءٍ».

«سحری کنید، اگرچه با یک جرعه آب هم باشد». موارد الضمان (۸۸۴).

### ۳. تأخیر در سحری:

به طوری که از خوردن و نوشیدن، لحظه‌ای قبل از طلوع فجر صادق، دست بردارد. دلیل این حکم روایت امام احمد در مسندش (۱۴۷/۵) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْإِفْطَارَ وَ أَخَّرُوا السَّحُورَ».

«تا زمانی که امت من در افطار شتاب نمایند و در خوردن سحری تأخیر کنند، بر خیر

هستند».

امام بخاری (۵۵۶) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ با زید بن ثابت رضی الله عنه سحری خوردند، سپس زمانی که سحری را تمام کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و به نماز ایستاد. به انس رضی الله عنه گفتیم: فاصله‌ی سحری خوردنتان تا شروع به نمازتان چقدر بود؟ گفت: به اندازه‌ی آن‌که فردی پنجاه آیه‌ی قرآن را تلاوت کند.

### ۴. ترک کردن سخن زشت و ناپسند:

مانند: دشنام، دروغ، غیبت، سخن چینی و... هم چنین نگه‌داری کردن نفس از شهوات مانند: نگاه کردن به زنان نامحرم و گوش دادن به آوازه‌های حرام.

امام بخاری (۱۸۰۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ».

«هرکس (در ماه رمضان) سخن دروغ و عمل به آن را ترک نکند، خداوند نیازی به ترک غذا و نوشیدنی از جانب وی ندارد. (یعنی روزه‌اش مقبول نیست)».

لازم به یادآوری است که دشنام، دروغ، غیبت، سخن چینی و امثال آن‌ها، ذاتاً از امور حرام هستند، ولی نسبت به روزه‌دار - علاوه بر گناه بودن آن‌ها - حکم جدیدی به خود می‌گیرند، و آن این‌که پاداش روزی فرد را از بین می‌برند، اگرچه روزه‌اش صحیح بوده و واجب را به‌جا آورده است. به این خاطر امور مذکور از آداب روزه‌داری و سنت‌های آن به شمار می‌آیند.

#### ۵. انجام دادن غسل جنابت قبل از طلوع فجر:

تا از ابتدای روزه پاک باشد. معنی جنابت منافی روزه نیست، بلکه بهتر است قبل از طلوع فجر آن را از خود بزداید. دلیل این حکم روایت امام بخاری (۱۸۲۵، ۱۸۳۰) است که پیامبر ﷺ از عمل زناشویی - نه احتلام - جُنُب شده، سپس (بعد از طلوع فجر صادق) غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

هم‌چنین سنت است، زن از خون قاعدگی و نفاس، قبل از طلوع فجر غسل کند، به شرطی که قبل از فجر، خون قطع شده و پاک شود.

#### ۶. ترک کردن حجامت و فصد (رگ زدن و خون گرفتن از آن) و امثال آن‌ها:

زیرا این‌ها شخص روزه‌دار را ضعیف می‌کنند. هم‌چنین چشیدن و جویدن غذا به دلیل احتمال رسیدن چیزی به شکم مکروه است، زیرا رسیدن چیزی به شکم، روزه را باطل می‌کند.

#### ۷. هنگام افطار بگوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ صُومْتُ، وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ، ذَهَبَ الظَّمَأُ، وَ ابْتَلَّتِ العُرْوُقُ، وَ تَبَتِ الأَجْرَانِ إِنْ شَاءَ اللهُ».

«خدا یا برای تو روزه گرفتم و با روزی تو افطار کردم، تشنگی برطرف شد و رگ‌ها خیس (و شاداب) شدند و پاداش ثبت شده است. ان شاء الله».

#### ۸. روزه‌داران را افطاری دهد:

یعنی به روزه‌داران غذا بدهد، اگر از غذا دادن ناتوان بود، آنان را با خرما یا جرعه‌ای از آب افطاری دهد.

ترمذی (۸۰۷) روایت کرده است - و آن را صحیح دانسته است - که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْئًا».

«کسی که روزه داری را افطاری دهد، برای او مثل ثواب آن روزه دار وجود دارد، بدون این که از پاداش آن روزه دار چیزی کم شود».

۹. زیاد صدقه دادن، تلاوت قرآن و مرور آن و اعتکاف در مسجد، مخصوصاً در دهه‌ی آخر ماه رمضان:

ترمذی (۶۶۳) از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: از رسول خدا، سؤال شد که کدام صدقه بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صَدَقَةٌ فِي رَمَضَانَ» «صدقه‌ای که در رمضان باشد».

امامان بخاری (۱۸۰۳) و مسلم (۲۳۰۸) روایت کرده‌اند که جبریل علیه السلام هر سال در ماه رمضان، پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات می‌کرد تا این که ماه رمضان تمام می‌شد و پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را بر او عرضه می‌کرد.

در مورد اعتکاف در آخرین بخش روزه، توضیح داده می‌شود.

### مکروهات روزه:

مکروهات روزه عبارت از مخالفت با آداب مذکور است. بعضی از آن‌ها مکروه تنزیهی هستند، مانند: تأخیر در افطار، تعجیل در سحری و گروهی از آن‌ها مکروه تحریمی می‌باشند، مانند غیبت، سخن چینی، شهادت و سخن دروغ.

## قضای روزهی ماه رمضان

(فدیه و کفّاری آن)

### ۱. مسافر و مریض:

هرکس به علت سفر یا بیماری، روزهی قسمتی از ماه رمضان را نگیرد، قضای آن مدت، قبل از آمدن ماه رمضان سال بعد، بر او واجب است. اگر بر اثر سهل‌انگاری، قضای آن را به تأخیر انداخت، تا این‌که ماه رمضان دیگر شروع شود، گناهکار شده و قضای روزه همراه با فدیه بر او واجب است.

فدیه عبارت است از این‌که در عوض هر روز، روزهی ماه رمضان، از قوت غالب شهر، یک مُد غذا به فقرا صدقه داده شود. فدیه با تکرار سال‌های بعد، تکرار می‌شود، مثلاً پس از پنج سال برای هر روز پنج مد واجب است. مُد: برابر است با اندازهی پر هردو دست. از نظر وزن: یک رطل و یک سوم رطل بغدادی است که تقریباً برابر با ششصد گرم می‌باشد.

اما اگر عذر شخص ادامه داشت، مثلاً بیماری او تا شروع رمضان سال دیگر ادامه یافت، تنها قضای آن واجب بوده و برای این تأخیر فدیه واجب نیست.

اگر شخص فوت کرد و قضای روزه را انجام نداده بود، دو حالت دارد: یا این‌که قبل از توانایی بر قضای روزه مرده است یا این‌که بعد از داشتن توانایی بر قضای روزه مرده و بر اثر سهل‌انگاری، قضای آن را به تأخیر انداخته است.

پس اگر قبل از امکان قضای آن بمیرد، بر او گناهی نیست و به علت عدم کوتاهی، جبران و تدارکی (به قضا و فدیه) ندارد.

اما اگر بعد از امکان قضای آن بمیرد، سنّت است وَلِيُّ او روزهایی را که بر ذمه‌ی مرده باشد، قضا کند. منظور از وَلِي، خویشاوندان نزدیک شخص است.

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۱۸۵۱) و مسلم (۱۱۴۷) از حضرت عایشه رضی الله عنها است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ».

«هرکس بمیرد و بر او روزهی قضا باشد، ولی وی به جای وی، آن را قضا کند».

امامان بخاری (۱۸۵۲) و مسلم (۱۱۴۸) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند که گفت: شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مادرم فوت کرده است و بر ذمه‌ی او یک ماه روزه است، آیا آن را قضا کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «نَعَمْ فَذَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى» «آری، ذین - قرض - خدا، برای ادا کردن شایسته تر است».

بنابراین روزهی شخص بیگانه، به جای مرده با اجازه‌ی یکی از خویشاوندان شخص مرده، صحیح است، پس اگر بدون اذن یا وصیت از طرف مرده، شخص بیگانه‌ای در عوض او روزه بگیرد، صحیح نیست. اما اگر هیچ کس به جای او روزه نگیرد، واجب است که همانند قرض از ترکی او برای هر روز یک مد طعام به عنوان فدیة، داده شود. اما اگر دارای مال نبود، دادن فدیة به جای وی جایز است و ذمه‌ی او میرا می شود.

ترمذی (۸۱۷) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: هرکس بمیرد و بر ذمه‌ی وی روزه‌ی یک ماه باشد، باید ولی او برای وی به جای هر روز، یک نفر مسکین را غذا دهد. ابوداود (۲۴۰۱) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: هرگاه شخصی در ماه رمضان مریض شود، سپس بمیرد و روزه نگرفته باشد، به جای او غذا داده می شود.

## ۲. انسان پیر ناتوان و مریضی که امید بهبودی او نباشد:

هرگاه انسان پیر و مستی، توانایی روزه گرفتن نداشت، بر او واجب است که به جای هر روز، یک مد از قوت غالب شهر را به فقرا بدهد و قضای روزه بر او و اولیایش واجب نیست. امام بخاری (۴۲۳۵) از عطاء الله روایت کرده است از ابن عباس رضی الله عنهما شنید که این آیه را قرائت می کرد:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾<sup>۱</sup>.

«و بر کسانی که (روزه) برای آن‌ها طاقت فرساست، (به دشواری تاب آن را می‌آورند) کفاره‌ای است، و آن غذا دادن به یک مسکین است (برای هر روز روزه)».

ابن عباس گفت: این آیه منسوخ نیست، بلکه منظور از آن پیرمردان و پیرزنان ناتوان است که نمی‌توانند روزه بگیرند و باید به جای روزه‌ی هر روز، به یک نفر مسکین غذا بدهند.

لازم به یادآوری است، مریضی هم که امید بهبودیش نمی‌رود، حکم او همچون انسان پیری است که توانایی روزه گرفتن را ندارد؛ چنین شخصی روزه نمی‌گیرد و به جای هر روز، یک مد از قوت غالب آن شهر را فدیة می‌دهد.

### ۳. زن حامله و شیرده:

روزه نگرفتن آن‌ها، یا به خاطر ترس ضرر به نفس خودشان، یا به خاطر ترس ضرر به کودکشان است. اگر به علت احتمال ضرر - به واسطه‌ی روزه - بر نفس خودشان، روزه نگیرند، قبل از آمدن ماه رمضان سال بعد، تنها قضای روزه بر آن‌ها واجب است و فدیة دادن واجب نیست.

ابوداود (۲۴۰۸) و ترمذی (۷۱۵) و سایرین از انس کعبی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنِ الْمُسَافِرِ الصَّوْمَ وَ شَطْرَ الصَّلَاةِ وَ عَنِ الْحَامِلِ أَوْ الْمُضِيعِ الصَّوْمَ».

«خداوند از مسافر، روزه و نیمه‌ی نماز را و از زن حامله یا شیرده، روزه را برداشته است».

اگر زن حامله یا شیرده به خاطر ترس ضرر بر فرزندش روزه نگیرد، به این معنی که در صورت روزه گرفتن، زن حامله نگران سقط جنین و زن شیرده نگران کاهش شیرش و در نتیجه هلاک فرزندش (بر اثر کمبود شیر) باشد، در این حال بر آنان واجب است که روزه را قضا کنند و برای هر روزی که روزه نگرفته‌اند، از قوت غالب آن شهر، یک مد غذا فدیة دهند.

به همین صورت، کسی که به خاطر نجات دادن (حیوان نجیب یا انسان) که در معرض هلاک قرار گرفته است، روزه‌اش را بشکند، بر او قضای آن روز و فدیة‌اش واجب است.

ابوداود (۲۳۱۸) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾.<sup>۱</sup> سپس گفت: این رخصتی است برای پیرمردان و پیرزنانی که

نمی‌توانند روزه بگیرند. آن‌ها باید به جای هر روز یک نفر مسکین را غذا دهند. زن حامله و شیرده، هرگاه نگران زیان به کودکان خود باشند، می‌توانند روزه نگیرند و (همراه قضای آن) فدیّه دهند.

## کفاره‌ی شکستن روزه با جماع در ماه رمضان:

### واجب‌کننده‌ی کفاره:

آن‌چه کفاره را واجب می‌کند، عبارت است از باطل کردن روزه‌ی یک روز ماه رمضان به وسیله‌ی جماع (نزدیکی جنسی)؛ به شرطی که جماع‌کننده بداند که روزه است و به حرام بودن آن آگاه باشد و در سفری که ایجاد رخصت می‌کند، نباشد.

پس کسی فراموش کرده، روزه است یا به حرام بودن آن آگاه نباشد، یا روزه‌ی غیر ماه رمضان را با جماع باطل کرده باشد، یا به طور عمدی اما به غیر جماع آن را باطل کرده باشد، یا مسافر و در سفری باشد که رخصت افطار دارد و جماع کرده باشد، در این حالات کفاره بر او واجب نیست و فقط باید روزه‌اش را قضا کند.

### بر چه کسی کفاره واجب است:

کفاره بر شوهر، جماع‌کننده، واجب است و بر همسر یا زنی که با وی جماع انجام شده، اگرچه هنگام جماع روزه بوده باشد، کفاره واجب نیست، زیرا جرم جماع‌کننده سنگین‌تر است، پس مناسب است که فقط او کفاره بپردازد.

### کفاره چیست؟

کفاره‌ای که با باطل کردن روزه (بر اثر جماع) واجب می‌شود عبارت است از: آزاد کردن یک برده‌ی مؤمن، خواه مذکر باشد یا مؤنث. اگر شخص آن را نیافت یا توانایی خرید آن را نداشت، باید دو ماه پشت سر هم بدون هیچ فاصله‌ای روزه بگیرد و اگر توانایی روزه نداشت، باید به شصت نفر مسکین، برای هر مسکین یک مد از قوت غالب آن شهر، غذا بدهد. اگر از تمام این‌ها ناتوان بود، کفاره بر ذمه‌ی او می‌ماند تا این‌که بر انجام دادن یکی از آن‌ها توانا گردد.



دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۱۸۳۴)، مسلم (۱۱۱۱) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، ناگهان مردی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! هلاک شدم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا لَكَ»، تو را چه شده است؟ گفت: (در ماه رمضان) در حال روزه داری با زن خود جماع کردم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تَعْتِقُهَا» «آیا برده‌ای داری که آن را آزاد کنی؟» گفت: خیر؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَابَعَيْنِ» «آیا می‌توانی دو ماه پیاپی را روزه بگیری؟» گفت: خیر؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَهَلْ تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا» «آیا آن قدر داری که شصت نفر مسکین را غذا دهی؟» گفت: خیر؛ راوی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله درنگ کرد، در آن هنگام سبدی پر از خرما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَيُّنَ السَّائِلُ» «سؤال کننده کجاست؟» گفت: این جا هستم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهِ» «این خرما را بگیر و (جهت کفاره) صدقه بده»، آن مرد گفت: ای رسول خدا! آیا بر فقیرتر از خودم صدقه دهم؟ به خدا سوگند در بین این دو تپه، خانواده‌ای فقیرتر از خانواده‌ام وجود ندارد، پیامبر صلی الله علیه و آله تا جایی خندید که دندان‌های نیش وی نمایان شد، سپس فرمودند: «أَطْعِمَهُ أَهْلَكَ» «آن را به خانواده‌ات بده».

علما می‌گویند: برای شخص فقیری که توانایی غذا دادن داشته باشد، جایز نیست آن کفاره و هم چنین کفاره‌های دیگر را به خانواده‌اش بدهد و آن چه که در حدیث فوق بیان شده خاص آن مرد بوده است.

لازم به ذکر است که بر جماع کننده واجب است که علاوه بر کفاره، قضای روزه‌ای را که به وسیله‌ی جماع باطل نموده، به جای آورد. کفاره‌ی روزه به تعداد روزهایی که با جماع باطل شده است، تکرار می‌شود. پس اگر شخصی در دو روز از ماه رمضان، عمل جماع را انجام دهد، علاوه بر قضای آن‌ها، دو کفاره بر او لازم است و اگر در سه روز آن را انجام دهد، سه کفاره بر وی واجب است و به همین ترتیب.<sup>۱</sup>

۱. اما تکرار جماع در یک روز، موجب تکرار کفاره نیست. مثلاً اگر شخص چهار زن داشته باشد و در یک روز با آن‌ها عمل زناشویی انجام دهد یا این که یک زن داشته باشد و در یک روز چند بار با وی جماع کند، تنها یک کفاره واجب می‌شود. (معنی المحتاج؛ ج ۱؛ ص ۴۴۴) - مترجم.

## روزه‌ی تطوّع

روزه‌ی تطوّع همان روزه‌ی سنّت است. تطوّع یعنی تقرب به خداوند با عباداتی که واجب نیستند. بدون شک روزه از بهترین عبادات است.

امامان بخاری (۲۶۸۵) و مسلم (۱۱۵۳) از ابوسعید رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِاعْتَدَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

«هرکس برای رضای خداوند، روزی را روزه بگیرد، خدای تعالی او را از آتش جهنم (به اندازه‌ی مسافتی که) هفتاد سال (طی می‌شود) دور می‌کند».

فلسفه‌ی تشریح روزه‌ی سنّت، افزایش بندگی و تقرب و نزدیکی به خداوند است. هیچ عبادتی نیست مگر این که شخص را به خداوند متعال بیشتر نزدیک می‌کند؛ به این دلیل در حدیث آمده است:

«وَلَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُجِيبَهُ».

«بنده‌ام همیشه به وسیله‌ی سنّت‌ها به من نزدیک می‌شود تا این که او را دوست می‌دارم». هم‌چنین محبت خداوند متعال نسبت به بنده‌اش و نزدیکی وی به پروردگارش، او را از گناه دور کرده و به عبادت خداوند و شتافتن به سوی کارهای نیک و شایسته نزدیک می‌سازد، در نتیجه امور انسان به طریق مستقیم هدایت شده و زندگیش اصلاح می‌گردد. اکنون خلاصه‌ای از روزه‌های سنّت و انواع آن‌ها را بیان می‌کنیم:

### ۱. روزه‌ی روز عرفه:

عرفه عبارت است از روز نهم ذی‌الحجّة، اما برای حاجیانی که در مراسم هستند، این روزه سنّت نیست.

امام مسلم (۱۱۶۲) از ابوقتاده رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد روزه‌ی عرفه پرسیده شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ» «گناه سال گذشته و سال حاضر را محو می‌کند».

روز عرفه، بهترین روزهاست. امام مسلم (۱۳۳۸) روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ».

«در هیچ روزی به اندازه‌ی روز عرفه، خداوند، بنده‌اش را از آتش جهنم آزاد نمی‌سازد».

اما برای حاجیان (در عرفات) روزه‌ی روز عرفه سنت نیست، بلکه به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله سنت است روزه نگیرند تا بتوانند در آن روز بسیار دعا کنند.

## ۲. روزه‌ی روز عاشورا و تاسوعا:

عاشورا دهم ماه محرم و تاسوعا نهم ماه محرم است. دلیل مستحب بودن روزه‌ی آن‌ها این است که امامان بخاری (۱۹۰۰) و مسلم (۱۱۳۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عاشورا را روزه گرفت و به روزه گرفتن آن امر فرمود.

امام مسلم (۱۱۶۲) از ابوقتاده رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد روزه‌ی روز عاشورا پرسیده شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ» «گناه سال گذشته را محو می‌کند».

امام مسلم (۱۱۳۴) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَئِنْ بَقِيتُ إِلَى قَابِلٍ لَأُصُومَنَّ التَّاسِعَ».

«اگر سال آینده، زنده ماندم حتماً روز تاسوعا (نهم محرم) را روزه خواهم گرفت».

اما پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از آن رحلت کردند.

فلسفه‌ی روزه‌ی روز تاسوعا در کنار روزه‌ی عاشورا، احتیاط است، به خاطر احتمال اشتباه در اول ماه و نیز مخالفت با یهودیان، زیرا آن‌ها روز دهم محرم روزه می‌گرفتند. به این سبب مستحب است اگر کسی روزه‌ی روز تاسوعا را همراه عاشورا نگرفت، روز یازدهم ماه روزه بگیرد.

### ۳. روزه‌ی روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه:

به دلیل روایت ترمذی (۷۴۵) از حضرت عایشه رضی الله عنها که گفت: رسول خدا ﷺ بر روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه بسیار حریص بود.

هم‌چنین ترمذی (۷۴۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَأَحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَ أَنَا ضَائِمٌ».

«اعمال در روز دوشنبه و پنج‌شنبه عرضه می‌شوند؛ پس دوست دارم در حالی که روزه هستم، عمل من عرضه شود».

### ۴. روزه‌ی سه روز از هر ماه:

بهتر است که این سه روز در ایام البیض، یعنی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری باشد.

علت نام‌گذاری به ایام البیض این است که شب‌های آن ایام در هر ماه قمری با کامل شدن نور ماه درخشان می‌شوند.

دلیل مستحب بودن روزه‌ی ایام البیض، روایت امامان بخاری (۱۱۲۴) و مسلم (۷۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: دوست و محبوبم، مرا به سه چیز، وصیت کرد: روزه‌ی سه روز از هر ماه، دو رکعت نماز ضحی و این که پیش از خوابیدن، نماز وتر بخوانم.

هم‌چنین امام مسلم (۱۱۶۲) از ابوقتاده رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«صَوْمٌ ثَلَاثَةٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ».

«روزه‌ی سه روز از هر ماه، مانند روزه‌ی تمام سال است».

ترمذی (۷۶۱) از ابودر رضی الله عنه روایت کرده است - و آن را حسن دانسته است - که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِذَا صُمَّتْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثًا، فَصُمُّ ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ وَ خَمْسَ عَشْرَةَ».

«وقتی از هر ماه قمری، سه روز را روزه می‌گیری، پس سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیر».

هم‌چنین ابوداود (۲۴۴۹) از قتاده بن مِلحان رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر نمودند که در ایام البیض (سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم) روزه بگیریم و فرمودند: «هُنَّ كَهَيْئَةِ الدَّهْرِ» «روزه‌ی آن سه روز، مثل روزه‌ی تمام سال است». اما روزه‌ی روز سیزدهم ذی‌الحِجَّة به دلیلی که ذکر خواهد شد، حرام است.

### ۵. روزه‌ی شش روز از ماه شوال:

بهتر این است که بعد از روز عید فطر، بلافاصله، پشت سر هم باشند. اما این شرط نیست، بلکه اگر شخص به طور پراکنده در آن ماه، آن‌ها را روزه گرفت باز به سنت عمل کرده است. امام مسلم (۱۱۶۴) از ابویوب رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». «کسی که روزه‌ی ماه رمضان را بگیرد، سپس شش روز از ماه شوال را نیز به دنبال آن، روزه بگیرد، مانند این است که تمام سال روزه بوده است».

### ● شکستن روزه‌ی سنت:

هرگاه مسلمان، مشغول گرفتن روزه‌ی سنت باشد، می‌تواند هر وقت بخواهد، روزه را بشکند و قضا ندارد، اگرچه این کار برایش مکروه است. حاکم (۴۳۹/۱) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الضَّائِمُ الْمَطَّوْعُ أَمِيرُ نَفْسِهِ إِنْ شَاءَ صَامَ وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ». «کسی که روزه‌ی سنت گرفته، امیر نفس خویش است، اگر بخواهد، روزه‌اش را ادامه دهد و اگر بخواهد می‌تواند آن را بشکند».

اما اگر کسی مشغول قضای روزه‌ی فرض باشد، شکستن روزه (بدون عذر) بر وی حرام است، زیرا بر کسی که مشغول انجام دادن واجبی است، واجب است آن را تمام کند.

## روزه‌ی مکروه و روزه‌ی حرام

### اول: روزه‌ی مکروه:

انسان بنده‌ی خداوند متعال است و خداوند او را به آن چه می‌خواهد، مکلف می‌نماید، پس او را به روزه، مکلف نموده، همان طور که به شکستن روزه مکلف کرده است. انسان حق اعتراض و مخالفت با آن را ندارد و بر وی واجب است که بگوید:

﴿سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا عُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾<sup>۱</sup>.

«شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و بازگشت به سوی توست».

روزه‌ی مکروه آن است که انجام ندادن آن ثواب دارد و انجام دادن آن، ثواب و عقاب ندارد.

### نمونه‌هایی از روزه‌ی مکروه:

۱. فرد فقط روز جمعه را روزه بگیرد: دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۱۸۸۴) و

مسلم (۱۱۴۴) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا يَصُومُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ».

«هیچ‌کس از شما، روز جمعه را به تنهایی به روزه اختصاص ندهد، مگر این‌که روز قبل یا

بعد از آن نیز، روزه بگیرد».

۲. فرد تنها روزهای شنبه روزه بگیرد: دلیل این حکم روایت ترمذی (۷۴۴) است - و

آن را حسن دانسته است - که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا تَصُومُوا يَوْمَ السَّبْتِ إِلَّا فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ».

«روز شنبه را به تنهایی روزه نگیرید، مگر جزو روزه‌هایی باشد که خداوند آن را بر شما واجب کرده است».

هم‌چنین علما می‌گویند: اختصاص دادن روزهای یک‌شنبه به روزه گرفتن، مکروه است، زیرا یهودیان روز شنبه و مسیحیان روز یک‌شنبه را بزرگ می‌دارند. اما روزه گرفتن روزهای شنبه و یک‌شنبه با هم، مکروه نیست، زیرا هیچ‌کس آن‌ها را با هم بزرگ نمی‌دارد.

امام احمد (۳۲۴/۶) روایت کرده است که پیامبر ﷺ روزهای شنبه و یک‌شنبه را بیشتر از روزهای دیگر روزه می‌گرفت و می‌فرمود:

«إِنَّهُمَا يَوْمَا عِيدِ الْمُشْرِكِينَ فَأَنَا أَحَبُّ أَنْ أُخَالِفَهُمْ».

«این دو روز (شنبه و یک‌شنبه) عید مشرکان است، پس من دوست دارم که با آن‌ها مخالفت کنم».

۳. صیام الدهر (روزه گرفتن تمام سال): این کراهت مختص کسی است که روزه گرفتن وی، احتمال آن را داشته باشد که به او ضرری برسد یا حق دیگری را ضایع کند.

امام بخاری (۱۸۶۷) روایت کرده است که پیامبر ﷺ میان سلمان و ابودرداء پیمان برادری قرار داد؛ سلمان به دیدار ابودرداء رفت و ام‌درداء را ژولیده و با لباس کهنه دید و به او گفت در چه وضعی هستی؟ جواب داد: برادرت ابودرداء به این دنیا نیازی ندارد. سلمان گفت: ای ابودرداء خداوند بر تو حقی دارد، خانواده‌ات بر تو حقی دارد، نفس تو بر تو حقی دارد، پس حق هر صاحب حقی را ادا کن. ابودرداء آن‌چه را که سلمان به وی گفت، برای پیامبر ﷺ بازگو کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: «صَدَقَ سَلْمَانُ» «سلمان راست گفته است».

اما اگر روزه‌ی دایمی در طی سال، به شخص ضرر نرساند و حق افرادی را که بر ذمه‌ی اوست، ضایع نکند، این روزه مکروه نیست، بلکه مستحب است، زیرا روزه از بهترین عبادات است.

**دوم: روزه‌ی حرام:**

روزه گرفتن روزهای زیر حرام است:

۱. روزهی روزهای عید فطر و عید قربان: دلیل این حکم روایت امام مسلم (۱۱۳۸) از ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از روزهی دو روز عید قربان و عید فطر نهی فرموده‌اند.

۲. روزهی سه روز ایام التشریق: عبارت است از روزهایی که بعد از عید قربان می‌آید. (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجة). دلیل تحریم روزهی این سه روز روایت امام مسلم (۱۱۴۲) از کعب بن مالک رضی الله عنه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او و اوس بن حذّان را در ایام التشریق فرستاد که ندا کنند:

«إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَأَيَّامٌ مِنِّي أَيَّامٌ أَكَلٍ وَشُرْبٍ».

«جز مؤمن کسی داخل بهشت نمی‌شود و ایام منی (در مبحث حج خواهد آمد) روزه‌های خوردن و نوشیدن است».

هم‌چنین ابوداود (۲۴۱۸) از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: این‌ها روزهایی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به روزه نگرفتن در آن‌ها، امر فرمودند و از روزه گرفتن در آن ایام نهی فرموده‌اند. امام مالک می‌گوید: آن ایام، ایام التشریق است.

۳. روزهی یوم الشک: عبارت است از روز سی‌ام شعبان، به‌طوری که مردم در آن شک دارند که آیا جزو ماه شعبان است یا ماه رمضان؟ و در حالی که دیدن هلال در آن ثابت نشده باشد. پس روزهی آن روز جایز نیست، بلکه شایسته است آن را از روزه‌های باقی مانده‌ی شعبان به‌شمار آورد. دلیل تحریم روزهی یوم الشک روایت ابوداود (۲۳۳۴) و ترمذی (۶۸۶) از عمار بن یاسر رضی الله عنهما است - و ترمذی آن را صحیح دانسته است - که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يَشْكُ فِيهِ النَّاسُ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضی الله عنه».

«هرکس روزهی که مردم در آن شک می‌کنند (که آیا رمضان است یا نه)، روزه بگیرد، از ابوالقاسم رضی الله عنه نافرمانی کرده است».

۴. روزهی نیمه‌ی دوم ماه شعبان: ابوداود (۲۳۳۷) و ترمذی (۷۳۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند - و ترمذی آن را صحیح دانسته است - که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:



«إِذَا انْتَصَفَ شَعْبَانُ فَلَا تَصُومُوا».

«هرگاه ماه شعبان به نیمه رسید، دیگر روزه نگیرید».

و در روایت ابن ماجه (۱۶۵۱) آمده است:

«إِذَا كَانَ النُّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ فَلَا صَوْمَ حَتَّىٰ يَجِيءَ رَمَضَانُ».

«هرگاه ماه شعبان به نیمه رسید، دیگر روزه‌ای نیست تا ماه رمضان می‌آید».

اما تحریم روزهی یوم الشک و نیمه‌ی دوم ماه شعبان برای روزه‌داری که به طور عادت روزه‌ی سالیانه‌اش با آن‌ها مصادف می‌شود یا روزه‌اش را به نیمه‌ی اول ماه شعبان متصل نماید، منتفی است.<sup>۱</sup>

امامان بخاری (۱۸۱۵) و مسلم (۱۰۸۲) - لفظ حدیث از مسلم است - از ابوهریره رضی الله عنه

روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تُقَدَّمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ؛ إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا فَلْيَصُمْهُ».

«روزه‌ی ماه رمضان را یک یا دو روز پیش نیندازید، جز شخصی که به صورت عادت،

روزه می‌گیرد، پس او (آن را) روزه بگیرد».

۱. هم‌چنین کسی که قضای روزه یا نذر بر او واجب است، می‌تواند در یوم الشک یا نیمه‌ی دوم شعبان آن را روزه بگیرد، درست مانند کسی که قضای نماز را در اوقات مکروه انجام می‌دهد. (مغنی المحتاج؛ ج ۱، ص ۴۳۳ و حواشی تحفه؛ ج ۳، ص ۴۵۹) - مترجم.

## اعتکاف

### تعریف اعتکاف:

اعتکاف در لغت به معنی ماندن و ملازمت بر چیزی است و در اصطلاح شرع ماندن در مسجد با نیت مخصوصی است.

### دلیل مشروعیت اعتکاف:

اصل در مشروعیت اعتکاف کلام خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾<sup>۱</sup>.

«و در حالی که در مساجد معتکف هستید (با زنان خود) نزدیکی نکنید.»

امامان بخاری (۱۹۲۲) و مسلم (۱۱۷۲) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ در دهه‌ی آخر ماه رمضان اعتکاف می‌نمود، سپس همسرانش بعد از (رحلت) وی اعتکاف می‌کردند.

اعتکاف از احکام قدیمی است که قبل از اسلام مشهور بوده است، دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾<sup>۲</sup>.

«و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجود برندگان، پاکیزه کند.»

## فلسفه‌ی تشریح اعتکاف:

بر هر مسلمانی لازم است - لحظه به لحظه - درصدد جلوگیری نفس خود از شهوت‌های مباح و کنترل آن به خاطر اطاعت از مولایش و کوشش برای عبادت خداوند باشد تا به وسیله‌ی محبت خداوند و به خاطر دست‌یابی به رضایت خداوند بر ترک شهوت‌های حرام و زیان‌آور، عادت کرده و پاک شود. نفس قطعاً به بدی امر می‌کند و انسان را به سوی گناه و معصیت سوق می‌دهد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾<sup>۱</sup>.

«همانا نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی که پروردگارش به او رحم کند».

دنیا پرستی، سبب افزایش روی آوردن و تمنای نفس بر آن می‌شود و بعید است، جز خلوت‌گزینی و افزودن حبّ خداوند و دوری از محرّمات، چیزی بتواند مانع هوای نفس و بازداشتن آن از خواسته‌های دنیوی باشد و نفس را تربیتی صحیح نماید. پس به این دلیل اعتکاف تشریح شد، تا سبب آرامش خاطر، صفای قلب، تربیت نفس بر زهد و تقوا از شهوت‌های مباح، و موجبات تعالی روح را منهیات و گناهان فراهم سازد.

## حکم اعتکاف:

اعتکاف در تمام اوقات، سنّت است و در ماه رمضان به ویژه در دهه‌ی آخر آن این استحباب تأکید بیشتری دارد، مگر این‌که کسی آن را بر نفس خود نذر نماید که در این حالت، بر او واجب می‌گردد. بنابراین اعتکاف دارای سه حکم می‌باشد:

۱. استحباب؛ شامل اعتکاف در تمام اوقات می‌شود.
  ۲. سنّت مؤکد؛ شامل دهه‌ی آخر ماه رمضان می‌شود.
- فلسفه‌ی مؤکد بودن اعتکاف در دهه‌ی آخر ماه رمضان، یافتن شب قدر و کسب فضیلت آن است، این شب، از بهترین شب‌های سال می‌باشد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾<sup>۲</sup>.

«شب قدر از هزار ماه، با فضیلت‌تر است».

یعنی اعمال صالح در شب قدر از انجام دادن آن‌ها در هزار ماه بدون شب قدر، بهتر و برتر است. جمهور علما معتقدند که شب قدر، در دهه‌ی آخر ماه رمضان قرار دارد.

۳. وجوب؛ در صورت نذر کردن.

### شرایط صحت اعتکاف:

اعتکاف به دو شرط اساسی صحیح است:

۱. نیت در ابتدای آن؛ به این صورت که شخص، نیت ماندن در مسجد را برای مدت معینی جهت عبادت و تحقق سنت، بیاورد. اگر شخص به خاطر هدف دنیایی، داخل مسجد شود یا به ذهنش هیچ هدفی خطور نکند، ماندنش در مسجد، اعتکاف شرعی محسوب نمی‌شود.
۲. ماندن در مسجد؛ شایسته است، به اندازه‌ای در مسجد بماند که بتوان عرفاً آن را اعتکاف نامید.

شرایط جایز بودن ماندن در مسجد، به شرایط صحت اعتکاف اضافه می‌شود و آن؛ پاکی از جنابت، پاکی از حیض و نفاس، پاک بودن لباس و بدن از نجاستی که احتمال دارد مسجد با آن آلوده شود.

اگر شخص بودن عذری از مسجد بیرون برود، اعتکافش قطع و باطل می‌شود، اما اگر به دلیل عذری بیرون آید و برگردد، اعتکافش صحیح است و حکم متتابع (پیوستگی اعتکاف) را دارد.

برای انجام سنت اعتکاف، روزه گرفتن شرط نیست، بلکه سنت است. دلیل این حکم روایت حاکم (۴۳۹/۱) از ابن عباس رضی الله عنهما است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ عَلَى الْمُتَكِّفِ صِيَامٌ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَهُ عَلَى نَفْسِهِ».

«بر شخص معتکف روزه‌ای نیست، مگر این که آن را بر خود نذر کند».

### اعتکاف مندور (نذر شده):

اعتکاف نذر شده، واجب است و جزو نوع سوم از انواع اعتکاف است.

هرگاه شخصی نذر کرد که مدت معلومی به صورت پیوسته اعتکاف نماید، جایز نیست از مسجد خارج شود، مگر برای عذری مانند: رفتن برای قضای حاجت، وضو و... اگر به خاطر آن‌ها بیرون آید، حرام نیست و پیوستگی اعتکافش قطع نمی‌شود.

اما اگر بدون عذر، برای گردش یا کار غیر ضروری از مسجد خارج شود، این کار حرام است و پیوستگی اعتکافش از بین می‌رود و بر او واجب است که اعتکاف را از ابتدا شروع نماید.

اگر شخصی نذر کرد که هنگام اعتکاف روزه‌دار باشد، اعتکاف همراه روزه بر او واجب است، زیرا اعتکاف با روزه فضیلت بیشتری دارد و نذر اعتکاف همراه روزه باعث وجوب هردوی آن‌ها با هم می‌شود.

اگر نذر کننده برای اعتکافش مسجدی را تعیین نمود، اعتکاف در آن مسجد بر وی لازم نیست و می‌تواند در مسجد دیگری آن را انجام دهد، اگرچه مسجدی را که تعیین کرده از غیر آن بهتر باشد، اما اگر مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الأقصی؛ را تعیین کرد، اعتکاف به علت فضیلت و پاداش مضاعف عبادت در آن‌ها، باید در آنجا انجام شود. اعتکاف در مسجد الحرام به جای مسجد النبی و مسجد الأقصی، صحیح است، اما عکس آن (مسجد النبی و مسجد الأقصی به جای مسجد الحرام) صحیح نیست و اعتکاف در مسجد النبی به جای مسجد الأقصی صحیح است، اما عکس آن (مسجد الأقصی به جای مسجد النبی) صحیح نیست.

### آداب اعتکاف:

۱. برای معتکف مشغول شدن به عبادت خداوند متعال مستحب است، مانند ذکر و یاد خداوند متعال، تلاوت قرآن و مشغول شدن با علوم دینی، زیرا هدف از اعتکاف که اشتغال به عبادت است، با این‌ها بهتر حاصل می‌شود.

۲. روزه گرفتن، زیرا اعتکاف همراه با روزه فضیلت بیشتری دارد و روزه برای کاهش شهوت نفس و رفع پریشانی خاطر و پاکی نفس و قلب، مؤثرتر است.

۳. اعتکاف در مسجد جامع، جایی که نماز جمعه در آن خوانده می‌شود، انجام شود.

۴. معتکف جز در امور خیر سخن نگوید و از دشنام، غیبت، سخن چینی و یا سخن بیهوده، پرهیز کند.

### مکروهات اعتکاف:

۱. حجامت و رگ زدن: به شرطی که فرد از آلوده نکردن مسجد مطمئن باشد. اما اگر ترس آلوده شدن مسجد را داشته باشد، انجام دادن این عمل برایش حرام است.
۲. بسیار مشغول شدن به انجام دادن یکی از حرفه‌ها، مانند پشم‌ریسی، خیاطی و... هم چنین داد و ستد اگرچه اندک هم باشد، مکروه است.

### باطل‌کننده‌های اعتکاف:

۱. جماع به طور عمدی؛ اگرچه انزال منی صورت نگیرد؛ خداوند متعال می‌فرماید:
 

﴿وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾<sup>۱</sup>.

 «در حالی در مساجد معتکف هستید، (با زنان خود) نزدیکی نکنید».
 اما مباشرت به غیر جماع مانند لمس کردن و بوسیدن، اعتکاف را باطل نمی‌کند، مگر این‌که انزال منی صورت گیرد.
  ۲. خروج عمدی و بدون عذر از مسجد.
  ۳. مرتد شدن، مستی و دیوانگی.
  ۴. حیض و نفاس؛ زیرا آن‌ها منافی ماندن در مسجد هستند.
- معتکفی که در حال اعتکافِ سنّت است، می‌تواند آن را قطع کرده و هرگاه بخواهد از مسجد خارج شود؛ پس اگر چنین کسی از مسجد خارج شد و دوباره بازگشت، باید مجدداً نیت اعتکاف بیاورد.



بخش پنجم



حج و عمره



## حج و عمره (تعریف و مشروعیت آن‌ها)

### ۱. تعریف حج و عمره:

#### معنی حج:

حج در لغت به معنی قصد و نیت است. خلیل<sup>۱</sup> گفته است به معنی زیارت فراوان کسی که بزرگ داشته می‌شود. و در اصطلاح شرع، نیت رفتن به سوی کعبه برای ادای عبادتی مخصوص با شرایط ویژه خود است.

#### معنی عمره:

معنی لغوی عمره زیارت است. مثلاً می‌گویند: «إِعْتَمَرَ فُلَانًا» یعنی فلانی را زیارت کرد و گفته‌اند معنی عمره رفتن به مکانی آباد است. معنی شرعی آن، رفتن به کعبه در غیر وقت حج برای ادای عبادتی مخصوص با شرایط ویژه خود می‌باشد.

### فرق حج و عمره:

حج از نظر زمانی و هم از نظر بعضی احکام با عمره اختلاف دارد. اما از نظر زمانی، حج دارای ماه‌های مشخصی است که انجام دادن آن خارج از این ماه‌ها جایز نیست و نیت حج نیز در غیر این ماه‌ها صحیح نمی‌باشد. این ماه‌ها عبارتند از شوال، ذوالقعدة و دهه‌ی اول ذی‌الحجة؛ ولی انجام دادن عمره در تمام ماه‌های سال به جز ماه‌های حج برای کسی که در آن ایام فقط نیت حج می‌کند، جایز است. اما از نظر احکام، حج، وقوف در عرفات، شب ماندن

---

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، بینیان‌گذار علم عروض در جهان اسلام و از پیش‌گامان علم نحو و معاصر سیبویه بوده است. در سال ۱۶۰ هـ. ق. فوت کرده است. (وفیات الأعیان؛ ابن خلکان، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۱۰) - مترجم.

در مزدلفه و منی و رجم شیطان را دارد، که عمره هیچ یک از این‌ها را ندارد؛ بلکه اعمال عمره به این ترتیب است: نیت احرام، طواف، سعی و تراشیدن یا کوتاه کردن مقداری از موی سر. از جهت دیگر علما بر واجب بودن حج با هم متفق هستند، اما در واجب بودن عمره اختلاف نظر دارند.

## ۲. تاریخ تشریح حج و عمره:

آنچه که در تعیین تاریخ تشریح حج و عمره ترجیح داده می‌شود، سال نهم هجری است، دلیل این حکم روایت امامان بخاری و مسلم است که پیامبر ﷺ خطاب به نمایندگان مردم عبدالقیس که در اوایل سال نهم هجری پیش ایشان آمده بودند و از احکامی که بر آنان واجب شده بود، سؤال کردند، فرمودند:

«أَمْرُكُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، وَأَنْ تُعْطُوا الْخُمْسَ مِنَ الْمَغْنَمِ».

«شما را امر می‌کنم به ایمان به خدا، برپاداشتن نماز، دادن زکات، روزهی رمضان و دادن خمس غنائم».

پس اگر قبل از آن زمان، حج واجب می‌بود، آن حضرت ﷺ حج را در جمله‌ی این اوامر برمی‌شمرد.

## حکم و حج و عمره و دلیل آن‌ها

### حکم حج و دلیل آن:

حج به اتفاق علمای اسلام واجب است و یکی از ارکان اسلام می‌باشد و هیچ مسلمانی بر این امر مخالفتی ندارد و دلیل آن: قرآن، سنت و اجماع علما می‌باشد.  
قرآن: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۲۷﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۸﴾﴾<sup>۱</sup>

«همانا اولین خانه‌ای که برای مردمان نهاده شده است، آن است که در مکه است، موجب برکت و هدایت برای مردمان است. در آن خانه نشانه‌های روشنی است، از آن جمله مقام ابراهیم، و هرکس به آن خانه بیاید، در امان است و حج آن خانه، حق خداست بر مردمان، برای هرکس که توانایی رفتن به آن را دارد. و هرکس کافر شد، به راستی خدا، بی‌نیاز از جهانیان است.»

سنت: امامان بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:  
«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، وَحِجِّ الْبَيْتِ لِمَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.»

«اسلام بر پنج اصل استوار است: گواهی به این که هیچ معبودی جز خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی خداست و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات و روزه‌ی رمضان و حج خانه‌ی خدا برای کسی که توانایی آن را دارد.»

اجماع: همه‌ی علمای اسلام بر وجوب حج، اتفاق نظر دارند و چون اثبات وجوب حج با ادله‌ی قرآنی، سنّت و اجماع صورت گرفته است، منکر وجوب آن را کافر می‌دانند.

### حکم عمره و دلیل آن:

بنابر قول اظهر<sup>۱</sup> امام شافعی رحمته الله عمره مانند حج واجب است و برای این حکم به قرآن و سنّت استدلال نموده است:

قرآن: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَ اتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ﴾<sup>۲</sup>.

«و حج و عمره را برای خدا تمام کنید».

یعنی اعمال آن‌ها را به صورت کامل انجام دهید.

سنّت: ابن ماجه، بیهقی و سایرین - با اسناد صحیح - از حضرت عایشه رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا جهاد کردن بر زنان واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نَعَمْ، جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ» «بله، جهادی که در آن جنگ نیست، حج و عمره».

### نکات قابل توجه:

۱. بر کسی که توانایی دارد، انجام دادن چند حج و عمره واجب است؟

علما اجماع دارند کسی که توانایی دارد، فقط انجام دادن یک حج و عمره در طول عمرش بر او واجب است، مگر این که نذر کرده باشد که در این صورت وفای به نذر واجب است.

دلیل علما، روایت امام مسلم و نسائی از ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواندند و فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمُ الْحَجُّ، فَحُجُّوا» «ای مردم، حج بر شما واجب شده است، پس آن را به جا آورید»، مردی گفت: آیا هر سال واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله جواب نداد تا آن مرد، سه بار سؤالش را تکرار کرد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱. در میان اقوال امام شافعی رحمته الله اگر قول مخالف دارای مدارک و مستندات قوی بود، اظهر نامیده می‌شود. (مغنی المحتاج: ۱/۱۲) - مترجم.

۲. البقرة: ۱۹۶.

«ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، وَ لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجِبَتْ وَ لَمَّا اسْتَطَعْتُمْ وَ إِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةً سْؤَالِهِمْ، وَ اخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَ إِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ»

«از آن چه در مورد آن سخنی نگفته‌ام، چیزی از من نپرسید، که اگر بگویم بله، واجب می‌شود و توانایی آن را ندارید، همانا امت‌های قبل از شما را زیاد سؤال کردن و اختلاف با پیامبرانشان هلاک کرد، پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم، آن را در حد توانتان انجام دهید، و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن دوری کنید.»

امام مسلم (۱۲۱۸) از جابر بن سراقه روایت کرده است که گفت: از پیامبر ﷺ در مورد عمره پرسید: ای رسول خدا! آیا (این عمره‌ی ما) فقط برای امسال است یا برای همیشه؟ پیامبر ﷺ در حالی که انگشتانش را در هم فرو برده بود، فرمودند: «دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ مَرَّتَيْنِ - لَا بَلَّ لِأَبَدٍ أَبَدٍ» «عمره در حج داخل شده است - دو بار این جمله را تکرار کرد - نه! بلکه برای همیشه می‌باشد.»

۲. آیا تأخیر در انجام دادن حج و عمره برای کسی که بر او واجب است، جایز می‌باشد یا باید فوراً آن‌ها را انجام دهد؟

در مذهب امام شافعی رحمته الله انجام دادن فوری حج و عمره واجب نیست، بلکه تأخیر در انجام دادن آن‌ها صحیح است، زیرا تمام عمر شخص، زمان به جا آوردن آن‌هاست؛ ولی به شرط داشتن نیت قطعی بر انجام دادن آن‌ها در آینده و این حکم با سنت بودن ادای فوری آن‌ها بعد از واجب شدنشان به خاطر انجام دادن تکلیف و تعجیل در اجرای امر پروردگار منافاتی ندارد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴾<sup>۱</sup>

«در کارهای نیک از یکدیگر پیشی گیرید، بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست، سپس شما را به آن چه در آن اختلاف داشتید، آگاه می‌سازد.»

۳. رسول خدا ﷺ چند بار حج و عمره را به جای آورده است؟

امامان بخاری، مسلم و ترمذی - آن را صحیح دانسته است - روایت کرده‌اند که قتاده رضی الله عنه گفت: از انس رضی الله عنه پرسیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله چند حج به جا آورده است؟ گفت: یک حج و چهار عمره؛ یک عمره در ذی القعدة، عمره حدیبیه، عمره همراه حج و عمره جعرانه هنگامی که غنیمت حنین را تقسیم نمودند.

امام نووی رحمته الله در شرح صحیح مسلم می‌گوید: یکی از عمره‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در ذی القعدةی سال صلح حدیبیه، یعنی سال ششم هجری بود که کفار، پیامبر صلی الله علیه و آله را از ورود به مکه منع کردند، ایشان تحلل نموده و احرام را شکستند و این جزو عمره محسوب شده است. عمره دوم در ذی القعدةی سال هفتم که همان عمره القضاء بود و عمره سوم در ذی القعدةی سال هشتم هجری یعنی سال فتح مکه و عمره چهارم همراه حج ایشان انجام شد.

## فلسفه و فایده‌های حج و عمره

خداوند برای بندگانش دستوراتی را تشریح و احکامی را قرار داده است تا مصالح دور و نزدیک آن‌ها را در دنیا و آخرت برآورده سازد.

قرآن کریم نیز هنگام ذکر حج، به وجود منافع و مصالحی در آن برای مردم، اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾<sup>۱</sup>.

«تا منافی را که (در حج) برای آن‌هاست دریابند و نام خدا را در روزهایی معلوم یاد کنند بر آن‌چه از چهارپایان (در هنگام ذبح)، روزی آن‌ها قرار داده پس خود از آن بخورید و به بینوایان مستمند نیز بخورانید».

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آیه می‌گوید: این منافع، دنیوی و اخروی هستند، منافع آخرت رضایت خداوند می‌باشد و منافع دنیا، از ذبح شتران و سایر حیوانات و تجارت، حاصل می‌شود.

حال اگر بخواهیم گفتار ابن عباس رضی الله عنهما و تعداد منافع دینی و دنیوی را که به آن‌ها اشاره شد، توضیح دهیم، مسائل بیشتری آشکار می‌شود، از آن جمله:

۱. اجتماع مسلمانان: باید دانست که اساس دین اسلام بر اجتماع و برادری بین مسلمانان قرار دارد، به همین خاطر خداوند متعال بیشترین عبادات تشریح شده را برای تحقق این هدف قرار داده است.

برای یک محله روزی، پنج بار ملاقات با هم‌دیگر را وضع کرده که تشریح نماز جماعت به این منظور است و در سطح یک شهر، ملاقات با هم‌دیگر را هر هفته یک بار مقرر نموده است که این هدف نیز با نماز جمعه تحقق می‌یابد و هر سال در سطح سرزمین‌های اسلامی ملاقاتی با هم‌دیگر را قرار داده است که حج بیت الله را به همین منظور تشریح کرده است.

۲. احیای حقیقت برادری اسلامی و ابراز آن به شکل ملموس: به طوری که زبان‌ها و مرزهای مختلف، تأثیری بر آن نداشته باشد و بهترین وسیله برای این کار، ملاقات آن‌ها در کنار خانه‌ی خدا و گفتن یک دعا برای خدایی یکتا به سوی یک جهت است.

۳. کشاندن و جمع کردن مسلمانان از سرزمین‌های دور و نزدیک به مکه‌ی مکرمه: که محل طلوع اسلام در زمین است، جایی که نور یکتاپرستی از آن جا به تمامی نقاط دنیا جاری شد تا این تجمع نشانه‌ی وحدت و یادآور مبدأ وجودی آن‌ها باشد.

۴. حج یکی از نشانه‌های مساوات بین مسلمانان است: که در آن معیارهایی که آن‌ها را از هم جدا و اداوار به تفاخر در لباس و مسکن می‌سازد، ساقط می‌گردد. در عرفات، منی، رجم شیطان و هنگام طواف، ثروتمندی و فقر از بین رفته و بزرگ و کوچک، خادم و مخدوم، همسان می‌شوند. و جو روحی یک دستی که تقرب به خدا و کسب رضایت اوست، همه را فرا می‌گیرد. حج نشانه‌ای زیباست که یادآور لحظه‌ی تولد مردم از شکم مادرانشان است که همگی یکسان هستند و بر هم هیچ برتری ندارند. هم‌چنین یادآور معاد است، زمانی که مردم در محضر پروردگار خود، پابره‌نه و عریان، بدون نژاد و نسب حاضر می‌شوند.

۵. حج بزرگترین یادآوری‌کننده برای مسلمانان است که حال اجداد و گذشتگان آن‌ها از پیامبران و فرستادگان خدا را به یاد می‌آورد: پس هر مکانی از مکان‌های حج با حادثه‌ای مرتبط است که خاطرات زیادی را به یاد حجاج می‌آورد، کنار کعبه خاطره‌ی ابراهیم و اسماعیل علیه السلام را در یاد انسان مؤمن زنده می‌کند که قدیمی‌ترین بنا را ساختند و خاطره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که حجر الأسود را می‌بوسد و با سرنگون کردن بت‌ها آن‌ها را خوار و ذلیل می‌کند، متجلی می‌شود. در صفا و مروه خاطره‌ی هاجر علیه السلام در حالی که به طلب آب برای فرزندش اسماعیل علیه السلام می‌شتابد، زنده می‌شود. در منی هنگام رجم شیطان جایگاه ابراهیم



نبی ﷺ در حالی که با شیطان رویارویی و مبارزه می‌کند و با پرتاب سنگ، وی را از خود دور کرده و به فرمان پروردگار به ذبح فرزندش لبیک می‌گوید، ذهن هر مؤمنی را به خود مشغول می‌کند. در عرفات نیز رسیدن به رحمت خدا و امید به آرزوی وی در ضمیر مؤمن شعله‌ور می‌شود. مکان‌های دل‌انگیزی که پیامبر ﷺ در حجة الوداع بر شترش، آنجا خطبه می‌فرمود و مردم را به برابری، عدالت، مساوات، اساس زندگی زیبا و دوری از بازگشت به جاهلیت فرا می‌خواند، هیچ‌گاه از دیده‌ی مؤمنان پوشیده نمی‌ماند: «ای مردم خدای شما یکی است، همه از آدم و آدم از خاک است و عرب را بر عجم، هیچ برتری نیست؛ مگر به تقوا، آگاه باشید که بعد از من به کفر برنگردید به گونه‌ای که بعضی از شما گردن دیگری را می‌زد».

۶. علاوه بر تمام این مزایا، بهره‌مندی فقرا و این سرزمین‌ها در این موسم مبارک از روزی فراوانی است که برای سال آینده آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند: این هم از برکت دعای حضرت ابراهیم ﷺ است، آن‌جا که قرآن از زبان وی می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾<sup>۱</sup>

«بارخدا یا! همانا من خانواده‌ام را در این وادی خشک بدون کشت در کنار خانه‌ی امن تو ساکن نمودم. پروردگارا! تا نماز را برپا دارند، سپس گروهی از مردم را به سوی آن‌ها روانه کن و از نعمت‌ها، روزی آن‌ها قرار بده، تا شکرگزار باشند».

۷. حج تمرینی برای تحمل سختیها و مشکلات جسمی و روحی و صبر در برابر نامایمات است: تربیتی برای اصلاح اخلاق، یادگیری تواضع و گذشت و آداب حسن معاشرت و رفتار نرم‌خویانه است. و تربیتی برای نفس است تا احسان، صدقه و قربانی کردن را به او آموخته و درون شخص را به پاکیزگی و رعایت حق خداوند تبارک و تعالی سوق دهد. کلام خداوند متعال نیز مبین همین امر است:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَدَّ وَلَا مُسَوْقٍ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾<sup>۲</sup>

«حج دارای ماه‌های مشخصی است، پس هرکس در این ماه‌ها حج بر او واجب گردید (مُحْرَم شد)، دیگر آمیزش جنسی (با زنان)، بدکاری و مشاجره کردن (با هم)، جایز نیست و آنچه از کارهای نیک انجام می‌دهید، خدا آن را می‌داند و برای خود توشه بردارید که بهترین توشه، پرهیزگاری است و ای صاحبان خرد، از (خشم و کيفر) من پرهیزید».

## حج و عمره بر چه کسی واجب است؟

انجام دادن حج و عمره بر کسی که واجد شش شرط زیر باشد واجب است:

۱. اسلام:

درخواست انجام دادن حج و عمره در دنیا از غیر مسلمان واجب نیست، زیرا عباداتی هستند که از غیر مسلمان درخواست نمی‌شود، چون شرط صحت عبادت، مسلمان بودن است.

۲. عقل:

حج و عمره بر دیوانه به دلیل عدم تمیز بین امر و نهی، واجب نیست، چون خداوند متعال در برابر آن چه از وی گرفته (عقل) واجبات را نیز از او ساقط نموده است و از نظر شرع، تکلیف بدون داشتن عقل، صورت نخواهد گرفت.

۳. بلوغ:

حج و عمره بر غیر بالغ واجب نمی‌باشد چون غیر مکلف است، و از نظر شرع، تکلیف با بالغ شدن حاصل می‌شود. ابن حبان و حاکم - آن را صحیح دانسته‌اند - روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَبْرَأَ».

«تکلیف از سه کس برداشته شده است: کودک، تا زمانی که بالغ گردد، شخصی که در خواب است تا زمانی که بیدار شود و دیوانه، تا وقتی که عقل خود را بازیابد».

#### ۴. آزادی:

برده به علت نداشتن مال و اختیار و تعلق به اربابش، ادای حج و عمره بر وی واجب نیست.

#### ۵. امن بودن راه:

اگر شخصی نسبت به جان و مالش از دشمن بترسد، یا راه به دلیل جنگ و خونریزی خطرناک بود، به خاطر وجود ضرر، حج و عمره بر او واجب نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾<sup>۱</sup>.

«خویشتن را به دست خود به هلاکت نیندازید».

#### ۶. توانایی:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾<sup>۲</sup>.

«حق خداست بر مردمان، حج خانه‌ی او، بر کسی که توانایی رفتن به سوی آن را دارد».

ترمذی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است - و آن را حسن دانسته است - که گفت: مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! چه چیزی حج را واجب می‌کند: پیامبر ﷺ فرمودند: «الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ» «توشه‌ی راه و وسیله‌ی رفتن». که این دو تفسیر کلمه‌ی «استطاع» در قرآن است.

### توانایی چگونه تحقق می‌یابد؟

تحقق توانایی جهت ادای حج و عمره به میزان دارایی انسان بستگی دارد. که هزینه‌های زیر را دربر گیرد: هزینه‌ی رفت و برگشت که شامل هزینه‌ی گذرنامه‌ای هم می‌شود که حکومت‌های امروزه جهت سفر بین کشورها اخذ می‌کنند، هزینه‌ی طواف و انجام دادن اعمال برای کسی که توانایی بدنی ندارد. مقدار دارایی شخص باید، مازاد بر بدهی‌ها و نفقه‌ی خانواده در مدت غیبت شخص مکلف باشد.

## انواع توانایی:

توانایی بر دو نوع است: ۱. توانایی مستقیم؛ ۲. توانایی غیر مستقیم.

## ۱. توانایی مستقیم:

یعنی فرد شخصاً قادر به انجام دادن حج و عمره باشد، به این صورت که بدنی سالم داشته و بدون اینکه ضرری بزرگ یا مشقتی غیر قابل تحمل متوجه وی شود، قادر به انجام دادن سفر و ادای مناسک حج و عمره باشد.

## ۲. توانایی غیر مستقیم:

یعنی شخص مکلف، به علت پیری یا مریضی شخصاً قادر به ادای مناسک نبوده، ولی قادر به تأمین هزینه کسی باشد که به جای وی در زمان حیات یا بعد از مرگش حج را برایش انجام دهد.

امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: زنی از قبیله‌ی جُهینه پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که حج کند، ولی قبل از ادای نذرش، از دنیا رفت، آیا می‌توانم به جای او حج کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «نَعَمْ حُجِّي عَنْهَا؛ أَرَأَيْتِ إِنْ كَانَ عَلَىٰ أُمَّكَ دَيْنٌ أَكُنْتَ قَاضِيَتِهِ؟» «بلی، به جای او حج کن؛ آیا اگر مادرت بدهکار بود، آن را پرداخت نمی‌کردی؟» زن گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمودند: «إِقْضُوا دَيْنَ اللَّهِ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ» «بدهی خدا را پرداخت کنید، چون بدهی خدا برای پرداخت شایسته‌تر است».

در روایت نسائی آمده است که مردی گفت: ای رسول خدا! پدرم فوت کرده است، اما حج را انجام نداده است، آیا می‌توانم به جای او حج کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ عَلَىٰ أَبِيكَ دَيْنٌ أَكُنْتَ قَاضِيَةً؟» «آیا اگر پدر تو بدهکار بود آن را پرداخت نمی‌کردی؟»، گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمودند: «فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ» «پس بدهی خداوند برای پرداخت شایسته‌تر است».

در صحیحین چنین روایت شده است که زنی از خَنُوم گفت: ای رسول خدا! فریضه‌ی حج که خداوند متعال بر بندگانش واجب نموده است، شامل پدر پیر من شده است اما او قادر به نشستن بر مرکب نیست، آیا می‌توانم به‌جای او حج کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «بله».

### نکات قابل توجه:

۱. طبق قول اصح،<sup>۱</sup> کسی که سرمایه‌ای برای تجارت داشته باشد، خرج کردن آن برای انجام دادن حج و عمره واجب است. هم‌چنین کسی که نفقه‌اش را از زمینی که دارد تأمین می‌کند، فروش آن برای ادای حج و عمره واجب است. هرچند که به کس دیگری هم بدهکار باشد. اما عده‌ی کمی از علما گفته‌اند که فروش این اموال واجب نیست.
۲. فروش خانه‌ای که در آن ساکن است و وسایل ضروری آن، جهت ادای حج و عمره واجب نیست و این به دلیل ضرورت وجود آن‌ها برای زندگی است.
۳. کسی که فاصله‌ی محل سکونتش تا مکه‌ی مکرمه از ۱۶ فرسخ (یعنی ۸۳ کیلومتر) کم‌تر باشد، در حالی که توانایی راه رفتن دارد، اگر وسیله‌ی رفتن نداشته باشد، واجب است مسیر را پیاده طی کند.
۴. کسی که دارای هزینه‌ی حج بوده ولی قصد ازدواج با این هزینه را داشته باشد، از دو حالت خارج نیست:
  - الف. اگر نیاز به نکاح داشته باشد ولی قادر بر کنترل نفس خود بوده، حج بر او واجب می‌شود و تقدیم حج بر ازدواج افضل است.
  - دوم: اگر ترس از دچار شدن به گناه را داشته باشد، در این صورت هم، حج واجب می‌شود، ولی تقدیم ازدواج بر حج افضل است. قاعده‌ی فقهی این است که نیاز به نکاح مانع وجوب حج نیست.
۵. در وجوب حج و عمره برای زن علاوه بر شرایط ذکر شده در مورد مرد، این دو شرط نیز لازم است:

۱. حکم مطابق اصول مذهب امام شافعی رحمته‌الله راکه با توجه به حکم ایشان در نظیر آن مسأله صادر شده است، وجه می‌گویند. و حال اگر در میان وجوه، مدارک و مستندات وجه مقابل، قوی باشد، وجه مقابل اصح نامیده می‌شود. (معنی المحتاج: ۱/۱۲) - مترجم.

## شرط اول:

الف. شوهر همراه زن باشد.

ب. یا یکی از محارم همراه زن باشد، به دلیل روایت صحیحین که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ يَوْمَيْنِ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ». وَ فِي رِوَايَةٍ فِيهَا: «لَا تُسَافِرُ

الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».

«زن مسافرت دو روز (و بیشتر) را بدون همراهی شوهر یا یکی از محارم خود، انجام

ندهد». و در روایتی دیگر: «زن حق مسافرت بدون محرم را ندارد».

ج. یا همراه زنان قابل اعتماد دیگری که به پاک‌دامنی و دیانت مشهور باشند مسافرت

نماید، که حداقل سه زن باشند که در این صورت نیازی به وجود شوهر یا محرم یکی از آن‌ها نیست، چون با این تعداد زن قابل اعتماد، امنیت حاصل شده و ترس فتنه رفع می‌شود.

در غیر این حالات واجب است شخص محرمی را با پرداخت اجرت - اگر توانایی پرداخت

آن را داشته باشد - همراه خود ببرد. شرط کردن وجود چند زن مورد اعتماد به همراه زن، تنها

برای واجب شدن خروج برای حج است. اما نسبت به جایز بودن خروج زن برای حج، همراهی

یک زن با او کافی است و حتی می‌تواند، در صورت امنیت راه، خودش به تنهایی برای ادای

حج واجب خارج گردد. و این حکم خاص ادای فریضه‌ی حج است و در حج غیر واجب و یا

سایر مسافرت‌ها وجود محرم ضروری است. دلیل جواز سفر زن به تنهایی برای فریضه‌ی حج

روایت امام بخاری از عدی بن حاتم که پیامبر ﷺ به او گفت:

«فَإِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتَرَيْنَ الظَّعِينَةَ تَوْتَحِلُ مِنَ الْحَبِيرَةِ حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ لَا تَخَافُ أَحَدًا

إِلَّا اللَّهَ».

«اگر زندگی طولانی داشتی، قطعاً می‌بینی که زن هودج‌نشین از حیره کوچ می‌کند تا در

کعبه طواف کند و از کسی جز خدا ترسی ندارد».

## شرط دوم:

زن در مدت سفر حج در عده‌ی طلاق یا وفات شوهرش نباشد، زیرا خداوند متعال

می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُمْ مِنْ بَيْوتِهِمْ وَلَا تَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾<sup>۱</sup>.

«وا از (عذاب) پروردگار خود بترسید و ایشان (زنان در عده‌ی طلاق) را از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و ایشان بیرون نروند، مگر این‌که آشکارا مرتکب کار زشتی شوند».

۶. زن بدون اجازه‌ی شوهر حق سفر به حج را ندارد و اگر شوهر او را منع کرد، اجازه‌ی خروج ندارد، و اگر در حال توان برانجام دادن حج و به علت منع شوهرش حج را انجام نداد، از اموال به‌جا مانده‌ی وی، حج قضا می‌شود و گناهی برای وی محسوب نمی‌شود.



## حج چه کسی صحیح است؟

شرایطی قبلی، شروطی برای اثبات وجوب حج بودند و در صورت نبودن یکی از آنها، شخص، مکلف به ادای این فریضه نیست.

صحت یا عدم صحت حج وابسته به این شروط نیست، چه بسا گاهی با عدم شروط وجوب، حج باز صحیح است و گاهی به رغم وجود این شروط، حج صحیح نیست. شرایط صحت حج عبارتند از:

۱. اسلام:

کسی که مسلمان نباشد، حج او پذیرفته نیست؛ یعنی اگر بعد از ادای حج مسلمان شد و شرایط وجوب حج را داشت، حج انجام شده‌ی قبل از اسلام آوردنش کافی نبوده و باید دوباره آن را ادا نماید.

۲. تمییز (تشخیص):

اگر کودک به سن تمییز نرسیده باشد، حج وی اگر خود مستقیماً انجام دهد، صحیح نیست. تمییز عبارت است از این که کودک به سنی برسد که در وی زیرکی و توانایی حفظ مطالب حاصل شده و قادر به رعایت طهارت و حفظ ظاهر خود باشد؛ و این توانایی در کودکان متفاوت است.

۳. مُحرَّم شدن در زمان مخصوص حج:

زمان خاص حج ماه شوال، ذی القعدة و دهه‌ی اول ذی الحجة می‌باشد. حج صحیح نیست، مگر این که شخص مکلف در یکی از این فاصله‌های زمانی مُحرَّم شود. مُحرَّم شدن

برای حج در غیر این زمان‌ها صحیح نبوده و بنا بر وجه صحیح<sup>۱</sup>، ادای اعمال به عمره تغییر می‌یابد.

۴. شخص باید ارکان را به صورت کامل ادا نماید:

بعداً - ان شاء الله - در این باره توضیح می‌دهیم.

صرف نظر از شرایط و جوب حج، این موارد شرایط صحت حج هستند، که در صورت تحقق آن‌ها، حج صحیح است.

مشخص شد که اگر کودک دارای تمییز، مبادرت به انجام دادن حج نمود، حجش صحیح است، گرچه هنوز مکلف به حج هم نباشد. و باز هم اگر کودک به سن تمییز نرسیده بود و سرپرست وی، برایش احرام بست و وی را به طواف و سعی صفا و مروه برد و به جای وی رجم شیاطین را انجام داد و هم چنین وی را به عرفات برد، حجش صحیح است.

امام مسلم (۱۳۳۶) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ در رَوْحَاء به سوارانی رسید، فرمودند: «مَنْ الْقَوْمُ» «از کدام قوم هستید؟» گفتند: مسلمانیم، گفتند: تو کیستی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «رَسُولُ اللَّهِ» «فرستاده‌ی خدا»، سپس زنی، کودکی را به سوی پیامبر ﷺ بلند کرد و گفت: آیا برای این حج است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «نَعَمْ وَ لَكَ أَجْرُكَ» «بله و برای تو هم پاداش هست».

۱. وجهی که وجه مخالف آن، مدارک و مستندات قوی نداشته باشد، صحیح خوانده می‌شود. (مغنی المحتاج: ۱۲/۱) - مترجم.

## احرام

احرام: نقطه‌ی شروع اعمال حج و راه ورود به ادای مناسک، واجبات و ارکان مختلف حج است. برای شناخت احکام مربوط به احرام، باید به بحث و بررسی سه مورد زیر بپردازیم: میقات‌ها، کیفیت احرام و محرمات آن:

### ۱. مواقیت:

جمع میقات است و به دو قسمت، میقات زمانی و میقات مکانی تقسیم می‌شود: میقات زمانی: منظور از آن مدت زمانی است که احرام برای حج در آن صحیح است. میقات مکانی: منظور از آن مرزهای مکانی‌ای است که شخص برای ادای حج باید بدون احرام از آن‌ها تجاوز ننماید. حال جزییات این دو میقات را بیان می‌کنیم:

### الف. میقات زمانی:

عبارت است از ماه شوال، ذی‌القعدة و دهی اول از ذی‌الحجة، این فاصله‌ی زمانی مدت مُجاز برای احرام به حج است، یعنی اگر فردی قبل از این زمان‌ها نیت حج کند، نیت و احرامش صحیح نیست، و این بیان کلام خداوند متعال می‌باشد که می‌فرماید:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾<sup>۱</sup>

«حج ماه‌های مشخصی دارد».

## ب. میقات مکانی:

عبارت است از مرزهای مشخصی که مکه را از جهات مختلف دربر گرفته است. پیامبر ﷺ برای مسافرانی که از جاهای دور به مکه می آیند، این مرزها را مشخص فرمودند، به طوری که بر آن‌ها واجب است هنگام رسیدن به این مرزها، اگر احرام نداشتند، همان جا احرام ببندند و از این مرزها به بعد ملزم به رعایت شرایط و واجباتی هستند که - ان شاء الله - از آن بحث می‌کنیم.

میقات‌های مکانی به شرح زیر هستند:

۱. «ذُو الْخَلِيفَةِ»: میقات کسانی برای مکانی که از جهت مدینه منوره می‌آیند، و اکنون (به ایبار علی رضی الله عنه) معروف است. بستن احرام از مسجدی که در این مکان است، و پیامبر ﷺ از آن احرام بسته، سنت است.
۲. «الْجُحْفَةَ»: میقات مکانی برای کسانی است که از جهت سوریه، مصر و مراکش می‌آیند، که هنگام رسیدن به این مکان یا طرف چپ و راست مساوی این مکان، بستن احرام، واجب است.
۳. «يَلْمَلَمَ»: میقات مکانی برای کسانی است که از جهت تهامه یمن می‌آیند.
۴. «قَرْنَ»: میقات مکانی برای کسانی است که از جهت نجد حجاز و نجد یمن می‌آیند.
۵. «ذَاتُ عِرْقٍ»: میقات مکانی برای کسانی است که از جهت عراق و کشورهای خلیج می‌آیند.

شخص مکلف هنگام رسیدن به این مکان‌ها یا مکان‌های اطراف آن‌ها که به موازات این مکان‌ها هستند، باید مُحْرَم شود.

۶. اما کسی که خانه‌اش در فاصله‌ی بین این مکان‌ها و مکه باشد، میقاتش همان خانه‌ای است که در آن قرار دارد. و از مکانی احرام می‌بندد که سفرش را آغاز می‌کند. اهالی مکه نیز جزو این قانون قرار می‌گیرند و از خانه‌های خود در داخل مکه احرام می‌بندند.

دلیل این حکم نیز روایت شیخین (بخاری و مسلم) از ابن عباس رضی الله عنهما است که گفت: رسول خدا ﷺ ذوالحلیفه را میقات اهل مدینه و جحفه را میقات اهل شام و قرن را

میقات اهل نجد و برای یمنی‌ها یلملم را میقات تعیین نمودند و فرمودند: «هُنَّ لَهْنٌ، وَ لِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَتَشَأُ، حَتَّى أَهْلِ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ» «این میقات‌ها برای آن‌ها و کسانی غیر آن‌ها که از آنجا قصد حج و عمره را دارند. و کسی که از این فواصل (به مکه) نزدیک‌تر باشد از هر کجا می‌آید، مُحْرِمِ شود و اهل مکه در خود مکه مُحْرِمِ شوند».

این میقات‌ها برای حاجیان و عمره‌گزاران خارج از حرم هستند، اما اگر عمره‌گزار در داخل حرم باشد، چه اهل مکه باشد و با نباشد، خروج وی و رفتن به نزدیک‌ترین مرز میقات جهت مُحْرِمِ شدن برای عمره واجب است و این نیز با خارج شدن از حرم اگرچه یک قدم هم باشد، ممکن است. و اگر در مکه احرام بست، عمره‌اش صحیح، ولی کشتن قربانی بر او لازم می‌شود، آن چنان که بعد از این می‌آید.

دلیل وجوب این حکم این است که پیامبر ﷺ حضرت عایشه رضی الله عنها را بعد از اتمام حج، جهت مُحْرِمِ شدن مجدد برای عمره به تنعیم - مکانی که بیرون از حرم است - روانه فرمود، و او از آنجا احرام است و این روایت صحیح است.

## ۲. کیفیت احرام برای حج و عمره:

احرام، نیت شروع انجام دادن حج یا عمره یا هر دو با هم است، که همراه آن اعمال و آداب متمم به دنبالش می‌آید. اکنون این کیفیت را به طور مختصر بیان می‌کنیم:

اول: برای مُحْرِمِ شدن جهت حج یا عمره این مقدمات پیش روی فرد مکلف است:

الف. غسل: از سنت‌های احرام است، که با نیت غسل احرام انجام می‌شود، در صورت عدم امکان، تیمم جای آن را می‌گیرد.

ب. استعمال بوی خوش: سنت دیگری است که باقی ماندن بوی آن بعد از مُحْرِمِ شدن و هنگام ادای اعمال حج و عمره اشکالی ندارد.

در صحیحین از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: گویی درخشندگی عطر بر فرق سر رسول خدا ﷺ را در حالی که در احرام بود، می‌دیدم.

ج. کندن لباس‌های دوخته شده برای مردان: رعایت این شرط واجب است. و به این منظور به جای لباس از دو تکه پارچه که سفید بودن آن سنت است و با آن‌ها از کمر به پایین و بالاتنه را می‌پوشاند، استفاده می‌شود.

اما شرط دوخته نبودن لباس، برای زنان واجب نیست و فقط باید صورت و دست‌های آن‌ها تا میچ آشکار باشند.

در روایت امام بخاری و سایرین از پیامبر ﷺ آمده است: «لَا تَلْتَمُّ الْمَرْأَةُ وَلَا تَلْبَسُ الْفَقَّازِينَ» (زن (در احرام) رو بند نگذارد و دستکش نپوشد). و این حدیث پاسخ به سؤال بعضی از صحابه بود که از پوشش زنان در احرام از پیامبر ﷺ پرسیدند، هم‌چنین رنگ کردن کف دست‌ها به حنا قبل از احرام برای زنان سنت است و این به دلیل برهنه بودن دست‌هاست. د. خواندن دو رکعت نماز: مستحب است به نیت سنت احرام دو رکعت نماز خوانده شود.

دوم: هنگامی که مقدمات مذکور فراهم شد - و دریافتی که تنها مورد واجب در این مقدمات بند «حج» بود و بقیه از آداب و سنن بودند - از آن پس منتظر لحظه‌ای باش که در آن حرکت به سوی مکه با هر وسیله‌ای شروع می‌شود، و در این هنگام نیت احرام به حج یا عمره را در قلب می‌آوری. البته سنت است نیت را بر زبان آورده و سپس گفته شود:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ.»

«گوش به فرمانم پروردگارا! گوش به فرمانم، شریکی برای تو نیست، گوش به فرمانم، همانا حمد و ستایش و ملک و نعمت از آن توست، شریکی برای تو نیست.»

در تمامی این اعمال نیت قلبی واجب و گفتن آن همراه تلبیه‌ی مذکور سنت است، در این مرحله، مناسک و اعمال حج و عمره شروع شده و شخص مکلف است واجباتی را که از این به بعد بیان می‌کنیم، انجام دهد.

سوم: در موسم حج، فرد حاجی، مخیر به تعیین نیت احرام به یکی از سه روش زیر است: الف. فقط نیت احرام برای حج را بیاورد. بعد از انجام دادن اعمال حج به خارج از مرز حرم برود و برای ادای عمره احرام ببندد و اعمال عمره را انجام دهد. این بهترین شیوه‌ی احرام بستن است. زیرا در روایت صحیح به نقل از جابر رضی الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ چنین احرام بسته است. این نوع احرام «افراد» نامیده می‌شود.

۲. احرام را به نیت عمره ببندد، سپس عمره را به پایان رساند، و تحلل نموده برای احرام مجدد جهت حج به خارج از حرم یا به میقاتی که از آن عمره بسته، برود و احرام ببندد. به این روش «تمتع» گفته می‌شود و از لحاظ فضیلت بعد از افراد قرار دارد.

۳. احرام را به نیت حج و عمره ببندد، سپس اعمال حج را ادا کرده، و به این ترتیب، هم حج و هم عمره برای او صورت می‌گیرد و از پاداش هر دو بهره‌مند می‌شود. این نوع را «قران» می‌گویند و از نظر پاداش از دو نوع قبلی در درجه‌ی پایین‌تر قرار دارد. این خلاصه‌ای از کیفیت احرام بود و آن چنان که ذکر شد، احرام راه ورود به انجام دادن اعمال حج و عمره است.

### ۳. محرمات احرام:

برای شخص مُحْرِم، خودداری از ده چیز واجب است، خواه احرام برای حج بسته باشد یا برای عمره. این ده چیز عبارتند از:

اول: پوشیدن لباس دوخته شده یا پوشنده‌ی تمام بدن و کفشی که تمام پاها را بپوشاند، بلکه باید کفشی باشد که اطراف پا در امتداد قوزک برهنه باشد؛ مانند دمپایی.  
دوم: پوشاندن سر یا قسمتی از آن بدون عذر، خواه این پوشش بدون دوخت یا با دوخت، عمامه، کلاه و... باشد. اما نشستن در جای مسقف یا زیر سایه بان به طوری که با سر تماس نداشته باشد، اشکالی ندارد.

این دو بند فقط بر مردان حرام است و برای زنان، فقط پوشاندن صورت حرام است. دلیل این حکم حدیث روایت شده در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما است که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: فرد مُحْرِم چه لباسی باید بپوشد؟ پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا يَلْبَسُ الْقَمِيصَ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيْلَاتِ، وَلَا الْبُرَانِسَ، وَلَا الْخِيفَ، إِلَّا أَخَذَ لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ، وَ لِيَقْطَعْهُمَا أَشْفَلَ مِنَ الْكَفَّيْنِ، وَلَا يَلْبَسُ مِنَ الثِّيَابِ مَا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ أَوْ وَرْسٌ».

«پیراهن، عمامه، شلوار، کلاه، و خف نپوشد، مگر کسی که کفش ندارد، می‌تواند خف بپوشد»

ولی باید اطراف خف را در محل قوزک‌ها ببرد. هم‌چنین لباسی را که با زعفران و وُزس<sup>۱</sup> تماس داشته، نبوشد».

سوم: مرتب کردن موها: شانه زدن آن‌ها با هر وسیله‌ای مانند: شانه، ناخن و غیره. این حکم در صورتی است که احتمال جدا شدن مو وجود داشته باشد، در غیر این صورت مرتب کردن موها کراهت دارد.

چهارم: تراشیدن یا کندن مو، مگر در صورت ضرورت و مانند آن. کوتاه کردن مو نیز حرام است و این به خاطر کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾<sup>۲</sup>.

«و سرهایتان را تراشید، تا قربانی به قربان‌گاه خود برسد».

فقها حرمت کندن بقیه‌ی موهای بدن را نیز بر موی سر قیاس نموده‌اند، زیرا موجب اختلاف حکم در بین آن‌ها وجود ندارد.

پنجم: ناخن گرفتن: که شامل یک ناخن و حتی قسمتی از یک ناخن هم می‌شود و این هم بر حکم حرمت کندن مو قیاس شده است. اما در صورت داشتن عذری مانند شکستن قسمتی از ناخن که موجب اذیت شده و نیاز به قطع آن است، قطع آن اشکالی ندارد.

ششم: به‌کار بردن بوی خوش: در هر جای بدن به صورت عمدی یا با خوردن غذا و نوشیدن مایعاتی که در آن مواد خوش‌بوکننده (ادویه، وانیل و غیره) به‌کار رفته در حین مُحرِم بودن حرام است. هم‌چنین نشستن بر روی فرش یا زمین یا زیرانداز عطرآگین بدون حایل و نیز استفاده از صابون یا مواد شوینده‌ی خوش‌بو، حرام است. استنشام بوی گل در رستنگاه (به شرط عدم تماس با بینی) یا گلاب در ظروف حاوی آن‌ها حرام نبوده و از حکم مذکور خارج است.

دلیل تحریم به‌کار بردن بوی خوش، اجماع علماست، زیرا از مظاهر بارز رفاه است که با فلسفه‌ی حج منافات دارد. در حدیث صحیح آمده است:

«الْحَجَّ أَشْعَثُ أَغْبَرُ» «حاجی، ژولیده موی و خاکی است».

۱. گیاهی قرمز رنگ که برای رنگ‌رزی به‌کار می‌رود.

۲. البقرة: ۱۹۶.



هفتم: کشتن و شکار حیوانات حلال گوشت خشکی یا وحشی؛ به دام انداختن، گرفتن با دست و هرگونه تعرض به کم‌ترین اجزای آن‌ها مانند مو، پر و غیره در حکم قتل است. ذکر واژه‌ی خشکی، شکار هر نوع جانور دریایی را برای فرد مُحْرِم - به فرض این‌که در کنار دریا باشد - جایز می‌نماید. هم‌چنین ذکر واژه‌ی حلال گوشت وحشی، کشتن حیوانات اهلی حلال گوشت، مانند: چهارپایان و ماکیان - اگرچه رَم کرده باشند - را جایز می‌نماید.

حرام بودن شکار کردن برای مُحْرِم به دلیل کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾<sup>۱</sup>.

«شکار را نکشید، در حالی که مُحْرِم هستید».

هشتم: عقد نکاح: بستن عقد نکاح توسط شخص مُحْرِم برای خود یا با وکالت برای غیر خودش حرام است. مطابق آن‌چه امام مسلم و سایرین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلَا يُنْكَحُ».

«مُحْرِم برای خود یا غیر خود نکاح نکند».

در صورت نکاح توسط مُحْرِم آن عقد باطل است.

نهم: جماع با زنان به هر شکل و نوعی که باشد: این نیز به دلیل صراحت کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾<sup>۲</sup>.

«حج دارای ماه‌های مشخصی است، پس هرکس در این ماه‌ها حج بر او واجب گردید (مُحْرِم شد)، دیگر جماع (با زنان)، بدکاری و مشاجره در حج ننماید».

واژه‌ی «الرَّفَثُ» به معانی زیادی تفسیر شده است که بارزترین آن جماع است.

دهم: تماس شهوانی با زن بدون دچار جماع شدن: که شامل لمس، بوسه و غیره است. استمنا با دست و غیره نیز همین حکم را دارد، زیرا همه‌ی این اعمال در معنی واژه‌ی «الرَّفَثُ» داخل می‌گردند، که خداوند متعال در آیه‌ی مذکور، از آن نهی فرموده است.

انجام دادن تمامی این موارد ذکر شده در حین احرام به حج یا عمره به صورت آگاهانه و اختیاری و بدون عذر حرام می‌باشد. اگر فرد انجام دهنده‌ی این محرمات جاهل به حرام بودن

آن‌ها باشد، یا از روی اجبار یا به خاطر ضرورتی مثل مریضی - که باید سر را می‌پوشاند یا موی سر را می‌تراشید - ناچار به انجام دادن این اعمال شود، انجام دادن آن‌ها برایش حرام نبوده ولی دادن فدیة بر وی واجب می‌شود، که - ان شاء الله - در مراحل بعدی از آن بحث می‌کنیم.

## اعمال حج و عمره

### اول: اعمال حج:

بعد از این که شرایط وجوب و صحت حج، میقات های شروع اعمال حج و کیفیت احرام بیان شد، اعمالی را که حج با انجام دادن آن ها محقق می شود، ذکر می کنیم. تعدادی از این اعمال واجب، برخی دیگر ارکان و بعضی سنت هستند و مستحباتی مانند خواندن دعا های متفاوت، زیارت مسجد و روضه شریف پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از توابع این اعمال هستند که هر کدام را جداگانه بیان خواهیم کرد.

### واجبات:

#### ● فرق بین واجبات و ارکان:

انجام دادن هر دو دسته ی واجبات و ارکان، فرض است، با این تفاوت که ترک واجب با ریختن خون جبران می شود، ولی ترک هر کدام از ارکان باعث نقصان حج شده و با ریختن خون جبران نمی شود. واجبات در موارد زیر خلاصه می شوند:

#### ۱. احرام در میقات:

بر فردی که قصد حج دارد واجب است در میقات زمانی و مکانی خاص حج - که قبل از این توضیح داده شدند - مُحْرِم شود. اگر شخص بدون احرام از میقات مکانی گذشت و داخل حرم شد، یکی از واجبات حج را ترک نموده است. اما اگر قبل از رسیدن به میقات مکانی احرام بست، اشکالی ندارد و احرام او صحیح است.

## ۲. شب را در مزدلفه ماندن:

هنگامی که فرد مُحْرِم بعد از غروب آفتاب، عرفات را ترک کرد و به مزدلفه - جایی در بین عرفات و منی - رسید، واجب است تا بعد از نیمه‌ی شب را در مزدلفه بگذرانند، یعنی ماندن تا طلوع فجر واجب نیست. این کار به خاطر پیروی از رسول خدا ﷺ است طبق آن چه جابر رضی الله عنه در حدیثی طولانی از کیفیت حج ایشان روایت کرده است.

## ۳. رجم جمرات:

فرد مُحْرِم بعد از گذراندن وقوف در عرفات و شب را در مزدلفه ماندن، واجب است به طرف جمره‌ی عقبه در آخر منی در جهت مکه رفته و با پرتاب هفت سنگ در محدوده‌ی مکانی مشخص شده آن را سنگسار نماید. عمل رجم باید بعد از نیمه‌شب عید قربان صورت گیرد و تا غروب همین روز که «یوم النحر» نامیده می‌شود، مهلت دارد. کیفیت این کار نیز در حدیث طولانی که مسلم از جابر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده، آمده است:

«ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوُسطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجَمْرَةِ الْكُبْرَى، حَتَّى أَتَى الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ، فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا، كُلُّ حَصَاةٍ مِثْلُ حَصِيِّ الْخَدَفِ».

«سپس از راه میانه‌ای که از جمره‌ی بزرگ می‌گذرد رفت تا به جمره‌ی کنار درخت (جمره‌ی عقبه) رسید، آن را با هفت سنگ رجم کرد و با پرتاب هر سنگی تکبیر گفت. این سنگ‌ها به اندازه‌ی سنگریزه بودند».

سپس در هر روز از ایام التشریق - سه روز بعد از عید قربان - واجب است با هفت سنگ، هرکدام از جمره‌ی بزرگ کنار مسجد خیف، سپس جمره‌ی وسطی و بعد از آن جمره‌ی عقبه را به ترتیب فوق رجم نماید.

این اماکن در منی مشخص هستند و زمان رجم از وقت نماز ظهر تا غروب آفتاب است. اما کسی که موفق به رجم در این زمان نشود، می‌تواند بعد از غروب این کار را انجام دهد و می‌تواند بدون دادن فدیة آن را تا روز دوم به تأخیر اندازد.

نکته: هنگامی که مُحْرِم قبل از غروب روز دوم از ایام تشریق، از منی به مکه روانه شود. وجوب رجم جمرات در روز سوم ایام التشریق از وی ساقط می‌شود، این رخصت طبق نص آیه برای کسانی است که عجله دارند.

﴿قَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾<sup>۱</sup>

«پس کسی که در دو روز به خاطر عجله عبادت را انجام دهد - و رجم نماید - گناهی بر او نیست.»

اما اگر روز دوم، حرکتش از منی به مکه تا غروب آفتاب به تأخیر افتاد، واجب است در منی مانده و روز سوم ایام التشریق نیز، هر سه جمره را رجم نماید.

#### ۴. دو شب از ایام التشریق در منی ماندن:

رجم جمرات سه گانه و از منی به مکه رفتن و شب را در آن جا ماندن برای مُحْرِم کافی نیست، بلکه واجب است قسمت اعظم دو شب اول ایام التشریق را در منی بگذراند. اما خداوند شب سوم را رخصت فرموده است که مُحْرِم در منی نباشد، به شرطی که قبل از غروب شب دوم، از منی خارج شود و در صورت عدم حرکت قبل از غروب واجب است شب سوم نیز در منی مانده و در روز سوم هر سه جمره را رجم نماید. دلیل تمام این احکام نیز، همان حدیث طولانی است که امام مسلم از جابر رضی الله عنه در مورد کیفیت حج پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

#### ۵. طواف وداع:

هنگامی که مُحْرِم تمامی مناسک را انجام کرد و اعمال را به جا آورد، قبل از خروج از مکه واجب است بنا به قول صحیح برای آخرین بار کعبه را طواف وداع نماید. زیرا امام بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از اعمال حج فارغ شدند، طواف وداع را به جای آوردند. این طواف از زنانی که در قاعدگی هستند، ساقط می‌شود. اگر بعد از طواف وداع، زود از مکه خارج نشد و بدون عذر یا با عذری که به سفر مربوط نمی‌شد مثل عیادت مریض یا خرید کالا، در مکه ماند - هر چند زمان کوتاهی باشد - تکرار طواف وداع بر او واجب می‌شود.

این امور پنج‌گانه از واجبات حج هستند که ترک بدون عذر آن‌ها برای مُحَرَّم گناه است. اما جزو اساس و حقیقت حج محسوب نمی‌شوند و به همین خاطر در صورت ترک هر کدام از آن‌ها حج باطل نشده و با ریختن خون (کشتن قربانی) جبران می‌شود.

## ارکان:

باید دانست که ارکان هر چیزی از اجزای اساسی است که آن چیز از آن تکمیل شده است. ارکان حج نیز اعمالی هستند که ترک یکی از آن‌ها موجب بطلان حج می‌شود و جبران آن‌ها با کفاره یا ریختن خون (کشتن قربانی) ممکن نیست. حج پنج رکن دارد:

### ۱. احرام:

در یافتیم که مقصود از احرام، نیتِ داخل شدن در اعمال حج است. کیفیت و آداب و شرایط آن را بیان کردیم. هم چنان که نیت از ارکان اساسی نماز است، نیت احرام نیز رکنی اساسی از ارکان حج است.

### ۲. توقف در عرفات:

مطابق حدیث صحیح که ابوداود و سایرین روایت کرده‌اند، پیامبر ﷺ فرمود:

«الْحَجُّ عَرَفَةٌ، مَنْ جَاءَ لَيْلَةَ جَمْعٍ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَدْ أَذْرَكَ الْحَجَّ».

«حج توقف در عرفه است، کسی که شب تجمع قبل از طلوع فجر آن‌جا باشد، حج را درک

نموده است».

مهم‌ترین رکن حج توقف در عرفه است، تا جایی که حج چیزی نیست جز توقف در عرفه.

عرفه نام کوهی در جوار منی است که در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی مکه، قرار دارد.

### شرایط توقف در عرفه:

۱. توقف باید برای لحظه‌ای در فاصله‌ی زمانی از ظهر روز نهم ذی‌الحجه تا فجر روز عید

قربان، باشد؛ هرچند زمان کوتاهی باشد. اگر توقف در عرفه قبل از این زمان یا بعد از آن

صورت گیرد، حج صحیح نیست. برای این منظور توقف برای لحظه‌ای کوتاه در روز یا شب،

کافی است ولی بہتر آن است این توقف شامل قسمتی از روز و قسمتی از شب باشد. اگر مُحْرِم قبل از غروب آفتاب از عرفات خارج شود، بہ دلیل مخالفت با عمل پیامبر ﷺ مستحب است خونی بریزد (قربانی بکشد) ولی این کار واجب نیست.

۲. این توقف باید در داخل محدوده‌ی عرفات انجام شود و در ہر جایی از آن جایز است. و این بہ دلیل حدیث صحیح روایت شدہ‌ی امام مسلم است:

«هَا هُنَا وَقَفْتُ وَ عَرَفَةٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ».

«بدانید کہ این جا می ایستم و تمام عرفہ محل ایستادن است».

ایستادن در «عَرَفَةٌ» کہ جایی در کنار عرفات است کافی نیست، بین این دو مکان صخرہ‌هایی وجود دارد کہ با نصب تابلوی راهنما، امروزہ مشخص است. نماز مغرب تا وقت نماز عشا بہ تأخیر انداختہ می شود و در مزدلفہ، هنگام بازگشت بہ منی بہ صورت جمع خواندہ می شوند. این نیز بہ پیروی از عمل و دستور پیامبر ﷺ بہ این کار در حدیث روایت شدہ‌ی امامان بخاری و مسلم است.

### ۳. طواف الإفاضة:

بنا بہ نص صریح کلام خداوند متعال: ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْكَتِبِيِّ﴾<sup>۱</sup>. «و خانہ‌ی قدیمی و گرامی را طواف کنند». و ہم چنین بنا بہ عمل پیامبر ﷺ در حدیث روایت شدہ‌ی امام مسلم از جابر رضی اللہ عنہ این طواف انجام می گیرد.

### شرایط صحت طواف الإفاضة:

۱. شرط صحت این طواف همان شرایط صحت نماز است کہ شامل: نیت، پاکی از حدث اکبر (جنابت) و اصغر (عدم وضو) و از نجاست ظاہری در بدن یا لباس یا مکان طواف و پوشاندن عورت است.

ترمذی و دارقطنی روایت می کنند کہ پیامبر ﷺ فرمودند:

«الطَّوَّافُ صَلَاةٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَلَّ فِيهِ الْكَلَامَ، فَمَنْ تَكَلَّمَ فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِخَيْرٍ».

«طواف» همانند نماز است، با این تفاوت که خداوند متعال سخن گفتن در آن را حلال فرموده است، پس کسی که سخن گفت فقط به نیکویی سخن بگوید».

۲. هنگام طواف نباید جایی از بدنش از حدود کعبه عبور کند. یعنی باید خارج از محدوده‌ی حجر اسماعیل - مساحتی نیم‌دایره با دیواری کوتاه در کنار دیوار شمالی کعبه - به دور کعبه طواف کند و عبور از داخل آن به عزم طواف جایز نیست چون حجر به عنوان قسمتی از محدوده‌ی کعبه محسوب می‌شود.

۳. برای طواف، کعبه باید در طرف چپ فرد مُخَرَّم قرار بگیرد و شروع طواف باید در امتداد حجر الأسود (سنگ سیاه) باشد. اگر از نقطه‌ای دیگر شروع کند، تا رسیدن به حجر الأسود جزو طواف محسوب نمی‌شود. این کار به پیروی از عمل پیامبر ﷺ بنا به حدیث صحیح است.

۴. طواف باید هفت دور کامل به دور کعبه باشد تا رکن طواف ادا شود و این هفت دور، یک طواف کامل محسوب می‌شود.

مجموع این چهار بند، شرایط طواف می‌باشند که در ادامه ان شاء الله از آداب و سنن آن نیز بحث می‌شود.

#### ۴. سعی بین صفا و مروه:

صفا و مروه مکان‌هایی نزدیک و مشرف به کعبه می‌باشند و منظور از سعی بین آن‌ها طی کردن فاصله‌ی بین این دو مکان از صفا به مروه یک بار و از مروه به صفا یک بار و تکرار این رفت و برگشت تا هفت بار می‌باشد.

دلیل رکن بودن این عمل، این است که پیامبر ﷺ در هنگام سعی روبرو قبله به مردم فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اسْعَوْا» «ای مردم سعی را انجام دهید». حدیث جابر رضی الله عنه به روایت امام مسلم در مورد کیفیت حج نیز مبین همین امر است:

«ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصَّفَا فَلَمَّا دَنَا مِنَ الصَّفَا قَرَأَ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ ۱ أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ، فَرَقَى الصَّفَا حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ...».



«سپس پیامبر ﷺ از در به طرف صفا بیرون رفتند و هنگامی که نزدیک صفا شدند این کلام خداوند متعال را قرائت نمودند: «همانا صفا و مروه از نشانه‌های خداوند هستند»، آغاز می‌کنم با آنچه خداوند با آن آغاز نمود، سپس از صفا بالا رفتند تا کعبه را مشاهده کردند...».

### شرایط سعی بین صفا و مروه:

۱. باید بعد از طواف باشد، خواه طواف القدوم باشد که هنگام ورود حجاج به مکه مستحب است انجام شود و خواه طواف الإفاضة باشد که طواف رکن است، این نیز به دلیل عملکرد رسول خدا ﷺ است.

۲. باید هفت بار طی شود، با شروع از صفا و ختم به مروه که رفت یک بار و برگشت نیز یک بار محسوب می‌شود.

۳. مسافت بین صفا و مروه را باید کامل طی کند. حتی اگر یک وجب یا کم‌تر از آن را طی نکند، یک بار محسوب نمی‌شود و به همین دلیل واجب است پاشنه‌ی پای مُحَرِّم با صخره‌ی صفا که حد آن است و در بازگشت پنجه‌های پای مُحَرِّم با صخره‌ی مروه که حد آن محسوب می‌شود، تماس یابد.

۴. دُورها باید به دنبال هم و متصل به هم باشند و در صورت ایجاد فاصله زمانی زیاد، از نظر عرف، واجب است سعی را دوباره از اول تکرار نمود.

### ۵. حلق (تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر):

به طور مطلق به کوتاه کردن موی سر می‌گویند که شامل قطع سه تار مو یا بیشتر است. هم‌چنین کندن این تعداد مو یا کوتاه کردن آن‌ها با هر وسیله‌ای، اجرای حکم حلق محسوب می‌شود.

در مذهب امام شافعی رحمته الله علیه بنا بر قول صحیح عمل حلق از رکن است و دلیل آن عمل پیامبر ﷺ است که شیخان و سایرین روایت نموده‌اند.

### شرایط حلق:

۱. حلق نباید زودتر از موعد خود، انجام شود و زمان آن بعد از نیمه‌شب عید قربان است و انجام دادن حلق قبل از این زمان گناه بوده و موجب دادن فدیة است.

۲. تعداد موهای کوتاه یا کنده شده از سه تار مو بنا به قول صحیح و نص آیه کم تر نباشد: ﴿مُحَلَّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ﴾<sup>۱</sup> «سرهایتان را می تراشید یا کوتاه می کنید». کنایه از موی سر می باشد زیرا سر قابل تراشیدن نیست، هم چنین گفته اند: واژه ی «شعر» جمع است و حداقل آن سه تار مو است».

۳. موی چیده شده باید در محدوده ی سر باشد، یعنی چیدن یا کوتاه کردن مو از سبیل، ریش یا هر جایی غیر از سر، کافی نیست. در مورد زنان کوتاه کردن مو لازم، اما اجماع علما بر این است که به تراشیدن آن امر نشده است.  
نکته: کسی که سرش فاقد مو باشد، سنت است، تیغ (یا هر نوع وسیله ی تراشیدن) را بر روی سرش بکشد و این کار واجب نیست.

### ترتیب بین اکثر این ارکان:

ترتیب در ادای اکثر این ارکان لازم بوده و به صورتی است که ذکر می شود:

۱. احرام. ۲. توقف در عرفه. ۳. طواف. ۴. سعی. ۵. حلق را می توان قبل از طواف یا بعد از آن انجام داد. این مطلب که آیا ترتیب این ارکان رکن ششم است یا شرط صحت آنهاست؟ در مذهب امام شافعی رحمته الله مورد اختلاف است. ولی آن چه که باید دانست این است که باید ترتیب را به شکل مذکور رعایت کرد.

### دوم: اعمال عمره:

اعمال عمره در موارد زیر خلاصه می شود:

۱. احرام بستن به روش احرام حج. میقات مکانی عمره پیش از این بیان شد.
  ۲. هنگام ورود به مکه بلافاصله طواف عمره انجام می شود و نیازی به انجام دادن طواف قدوم نیست.
  ۳. سعی بین صفا و مروه.
  ۴. تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.
- با اتمام مراحل فوق، فرد عمره گزار، عمره را ادا کرده و از احرام خارج می شود.

## سنت‌های حج

سنت‌های حج عبارتند از آداب و اعمال تکمیلی که رسول خدا ﷺ در ادای آن‌ها دقت نموده و به مسلمانان یاد داده است. این سنت‌ها در جوهر اعمال حج داخل نبوده و واجب نمی‌باشند و ترک آن‌ها موجب گناه و دادن فدیة (قربانی) نیست. سنت‌های حج زیاد بوده و در مراحل مختلف اعمال حج قرار دارند، مهم‌ترین آن‌ها را که به هر رکن مربوط می‌باشد به ترتیب ارکان بیان می‌کنیم.

### اول: سنت‌های احرام:

رعایت آداب زیر هنگام احرام به حج سنت هستند:

۱. غسل کردن قبل از احرام. در صورت عدم امکان، تیمم به جای آن انجام می‌گیرد. هم‌چنین هر عملی که به نظافت فرد مربوط باشد، مانند: تراشیدن موهای زیر بغل و شرمگاه، گرفتن ناخن‌ها و شستن چرک‌های بدن، سنت می‌باشد. غسل قبل از احرام برای هر مرد و زنی که پاک یا در حیض یا نفاس باشد، سنت است.

۲. جاری نمودن الفاظ نیت بر زبان و به دنبال آن گفتن تلبیه. «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». و تلبیه را با صدای بلند، ایستاده یا نشسته یا در حال حرکت بگوید. امام مسلم روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَمُرَ أَصْحَابِي أَنْ يَزْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالتَّلْبِيَةِ».

«جبریل نزد من آمد و به من گفت که یارانم را به گفتن تلبیه با صدای بلند امر کنم».

استمرار گفتن آن تا صبح روز عید قربان، هنگام رجم جمره‌ی عقبه مستحب است. هنگام

احرام بستن، مستحب است که رو به قبله بگوید:

«اللَّهُمَّ أُحْرِمُ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي».

«خدایا! موها، پوست، گوشت و خون خودم را برای تو مُحْرِمِ کردم».

در مورد زنان گفتن تلبیه با صدای آرام به طوری که فقط خودشان صدا را بشنوند، سنّت است.

۳. ترک سخن گفتن درباره‌ی مسائل مباح دنیوی، چه برسد به مسائل حرام و مکروه.

### دوم: سنّت‌های ورود به مکه:

هنگام مُشَرَّف شدن مُحْرِم به داخل شدن در مکه، رعایت آداب زیر سنّت است:

۱. قبل از توقف در عرفه داخل مکه شده و سپس به عرفات برود.
۲. برای ورود به مکه در کنار «بئر ذی طوی» چاه آبی معروف در مکه غسل نماید. پیامبر ﷺ هرگاه داخل مکه شده‌اند در این مکان غسل نموده‌اند.
۳. از «ثنیة کداء» راهی در قسمت بالای مکه، وارد آن شود.
۴. به محض ورود به مکه برای انجام دادن طواف قدوم به کعبه برود که این هدیه‌ی ورود کعبه می‌باشد و پیامبر ﷺ همیشه آن را رعایت نموده است.
۵. از در «بنی شیبّه» وارد مسجد شده و هنگام دیدن کعبه‌ی گران‌قدر دست‌هایش را بلند کرده و این دعا را بگوید:

«اللَّهُمَّ زِدْ هَذَا الْبَيْتَ تَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا وَمَهَابَةً، وَزِدْ مَنْ شَرَّفَهُ وَعَظَّمَهُ مِمَّنْ حَجَّهُ أَوْ اعْتَمَرَهُ تَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا وَبِرًّا. اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ فَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ».

«پروردگارا! شرف، بزرگی، کرامت و شکوه این خانه را بیفزای و شرف، بزرگی، کرامت و نیکویی حج‌کننده یا عمره‌گزاری که آن را شرف و بزرگی و نیکویی می‌بخشد، بیفزای! خدایا! تو خود، آرامشی و آرامش از توست، پس به ما زندگی با آرامش عطا فرما، ای خدای ما».

### سوم: سنّت‌های طواف:

در مباحث گذشته واجبات و شرایط صحت طواف را دانستی، اینک سنّت‌های طواف به

شرح زیر بیان می‌شود:

۱. مستحب است چون مرد و زن، طواف را پیاده انجام دهند، مگر این که بیماری یا مانند آن مانع شود که سواره طواف کردن، کراهت ندارد. شیخان روایت می‌کنند که ام سلمه مرخص شد و رسول خدا ﷺ فرمودند: «طَوَّفِي وَزَاءَ النَّاسِ وَ أَنْتِ زَاكِيَةٌ» «در پشت سر مردم طواف کن در حالی که سواره هستی».

۲. قبل از طواف، حجر الأسود را استلام نماید و آن را ببوسد و پیشانی اش را بر آن نهد. این روش رسول خدا ﷺ بوده که شیخان آن را روایت کرده‌اند. اگر به علت ازدحام و... قادر به لمس آن نبود، از دور با تکبیر و تهلیل به آن اشاره نماید و این سنت، خاص مردان است و برای زنان استلام حجر الأسود و بوسیدن آن سنت نیست، مگر در صورتی که اطراف آن خلوت باشد. هم‌چنین اگر در طواف، ازدحام جمعیت به حدی بود که استلام حجر الأسود و بوسیدن آن سبب اذیت برای مردم شد، برای مردها نیز سنت نخواهد بود. چه بسا بنا به نوع اذیتی که ایجاد می‌شود، مکروه یا حرام هم می‌گردد. امام شافعی و احمد رضی الله عنهما از حضرت عمر رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ به وی فرمودند:

يَا عُمَرُ، إِنَّكَ رَجُلٌ قَوِيٌّ، لَا تُزَاحِمُ عَلَى الْحَجَرِ، فَتُؤْذِي الضَّعِيفَ. إِنَّ وَجَدْتَ خَلْوَةً، وَ إِلَّا فَهَلَّلْ وَ كَبِّرْ».

«ای عمر، تو مرد تنومندی هستی در ازدحام زیارت حجرالاسود شرکت نکن که موجب اذیت ضعیفی شوی. اگر خلوت بود (زیارت کن) وگرنه از دور تهلیل و تکبیر بگو».

۳. در هر دور از طواف با رعایت شرایطی که بیان کردیم، حجر الأسود را استلام کرده و ببوسد و سنت است بعد از طواف و نماز، باز حجرالاسود را استلام کرده و ببوسد.

۴. در اول طواف بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ، وَ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ وِفَاءً بِعَهْدِكَ وَ اتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ».

«به نام خدا و خدا بزرگ‌تر است، پروردگارا! از جهت ایمان به تو و تصدیق کتاب تو و وفای به عهد تو و به پیروی از سنت پیامبر تو، درود و سلام تو بر او باد (این طواف را انجام می‌دهم)».

علمای سلف در خصوص استحباب گفتن این جملات اتفاق نظر دارند.

در مقابل در کعبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ أُنْبِيَّتَ بَيْتِكَ وَالْحَرَمَ حَرَمَكَ وَالْأَمْنَ أَمْنُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

«خداوند! همانا این خانه، خانه‌ی توست و حرم، حرم توست و امن، امن توست و این جا، جایگاه پناه بردن به تو از آتش (جهنم) است».

هنگام رسیدن به انتهای رکن عراقی - یکی از پایه‌های کعبه - بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّرُكِ وَالنَّفَاقِ وَالشُّفَاقِ وَسُوءِ الْأَخْلَاقِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ».

«پروردگارا! من از تردید، شریک برای تو قرار دادن، دو رویی، تفرقه، بدی رفتار و بدبینی نسبت به زن، مال و فرزندانم به تو پناه می‌برم».

هنگام انتهای طواف در زیر ناودان کعبه بگوید:

«اللَّهُمَّ أَطَّلَنِي فِي ظِلِّكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ، وَاسْقِنِي بِكَأْسِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ شَرَاباً هَنِيئاً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

«خداوند! مرا در زیر سایه‌ی خودت، آن روز که جز سایه‌ی تو سایه‌ای نیست، قرار بده و مرا از جام (کوثر) پیامبرت محمد ﷺ سیراب کن، به شربت‌ی که گواراست و بعد از آن هیچ تشنگی نداشته باشم، ای صاحب بزرگی و کرامت».

بین رکن شامی و یمانی بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُوراً، وَذَنْباً مَغْفُوراً، وَسَعِيّاً مَشْكُوراً، وَعَمَلاً مَقْبُولاً، وَتِجَارَةً لَنْ تَبُورَ، يَا عَزِيزُ يَا عَفُورُ».

«پروردگارا! حج مرا نیکوکارانه و باعث بخشش گناهم و پاسخ‌گوی تلاشم و قبولی اعمالم و تجارتی که کساد نداشته باشد، قرار بده، ای توانا، ای آمرزنده».

در مقابل دو رکن یمانی بگوید:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾. ۱

۱. البقرة: ۲۰۱. در کتاب «المجموع» با لفظ «رَبَّنَا» و در منهاج الطالبین و اصل عربی «فقه المنهجي» با لفظ «اللَّهُمَّ» آمده است. مصحح.

«خداوند! به ما نیکویی در دنیا و نیکویی در آخرت عطا بفرما و ما را از عذاب آتش (جهنم) دور بدار».

شخص می تواند هر دعایی را بگوید، البته دعا‌های روایت شده از پیامبر ﷺ هنگام طواف بهتر از خواندن قرآن و خواندن قرآن از دعا‌های روایت نشده بهتر است.

۵. سه دور اول طواف را به حالت رفتن به شتاب (رَمَل) ولی با قدم‌های نزدیک به هم و چهار دور بعد را با راه رفتن عادی طی کند و این در طوافی که سعی به دنبال آن باشد، سنت است، اما در طوافی که سعی به دنبال نداشته باشد، سنت نیست. در اثنای رَمَل سنت است وسط ردا را در بغل زیر شانتهی راست قرار داده و دو سر آن را بالای شانتهی چپ انداخت؛ این عمل «إِضْطِبَاع» نامیده می شود. انجام دادن این کار به دلیل پیروی از عملکرد پیامبر ﷺ و امر به اصحاب در «عمره القضا» می باشد. پیامبر فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً أَزَّاهُمُ الْيَوْمَ مِنْ نَفْسِهِ قُوَّةً» «رحمت خداوند بر کسی باد که امروز نیروی خودش را به آن‌ها (کفار) می نمایاند».

۶. خواندن دو رکعت نماز سنت بعد از پایان طواف کردن پشت مقام ابراهیم عليه السلام که در رکعت اول، سوره‌ی «کافرون» و در رکعت دوم، سوره‌ی «اخلاص» قرائت شود. در روایت صحیح امام مسلم آمده است که پیامبر ﷺ هنگام خواندن این نماز و امر کردن به آن، این آیه را خوانده است:

﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾<sup>۱</sup>.  
«و مقام ابراهیم را جای نماز قرار دهید».

### چهارم: سنت‌های سعی:

۱. در صورت انجام دادن سعی بعد از طواف، نیازی به انجام دادن سعی بعد از طواف دیگری نیست؛ یعنی اگر بعد از طواف قدوم، سعی نمود، بعد از طواف إفاضة که از ارکان حج است، انجام دادن دوباره‌ی سعی کراهت دارد.

۲. مستحب است که شخص در ابتدای سعی از صخره‌ی صفا بالا رفته به طوری که در صورت امکان کعبه را مشاهده کند و روبه کعبه بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ أَحْمَدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

«خدا بزرگ‌تر (از هر چیزی است) خدا بزرگ‌تر است، خدا بزرگ‌تر است و حمد و ستایش از آن اوست. (اقرار می‌کنم که) خدا بزرگ‌تر است به شکرانه‌ی ارزانی داشتن نعمت هدایت به ما. و سپاس و ستایش برای خدا که ما را (نعمت‌های بی‌شمار) ارزانی داده است. هیچ معبودی جز الله شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست، هیچ شریکی ندارد، ملک هستی از آن اوست، صاحب حمد و ستایش است، زنده می‌کند و می‌میراند، خیر در دست اوست و بر هر چیزی کمال قدرت دارد».

و در پایان همین دور اول که به مروه رسید، از مروه نیز بالا رفته و همین کلمات را تکرار کند.  
۳. مستحب است شخص تا حد امکان مسیر را پیاده طی کند و هنگام رسیدن به وسط مسیر که ستون‌های سبز معروفی هستند، آن فاصله را با شتاب (هروله) برود و در طی این مسیر و صعود به صفا و مروه هربار برای خود و دوستان و سایر مؤمنین آن چه دوست دارد از خداوند طلب کند.

### پنجم: سنّت‌های حرکت به سوی عرفه:

توقف در عرفات - چنان که بیان شد - از ارکان مهم حج است. رفتن شخص مُحْرِم به عرفات بدون ورود به مکه جایز است، اما به جهت پیروی از سنّت و تطبیق مراحلی که پیامبر ﷺ در رفتن به عرفه طی کرده، رعایت مراحل زیر مستحب است:

۱. رفتن به عرفه با کیفیتی که ذکر شد، بعد از ورود به مکه و انجام دادن طواف قدوم صورت بگیرد.

۲. امام یا حاکم مسلمانان یا بزرگ آن جماعت طی خطبه‌ای در مکه روز هفتم ذی‌الحجه بعد از نماز ظهر آن‌ها را در مورد حرکت به طرف منی در صبح روز بعد و انجام دادن اعمال و مناسک پیش رو توجیه کند تا از اعمالی که باید انجام دهند، آگاه شوند.

۳. خروج صبح روز هشتم به طرف منی و اقامت در آن جا تا صبح روز نهم و خواندن فرایض پنج‌گانه در مسجد خَیْف جایی که پیامبر ﷺ آن جا نماز خوانده است.



۴. حرکت کردن به سوی عرفات در صبح روز نهم بعد از طلوع آفتاب. هم چنین سنت است که در نزدیکی مرز عرفات در جایی به نام «نَمْرَة» توقف کنند و تا زوال آفتاب داخل عرفات نشوند و پس از خواندن نمازهای ظهر و عصر به صورت جمع تقدیم به آنجا وارد شده و تا غروب آفتاب در آنجا توقف نمایند. و به خواندن دعا و ذکر خدا و تهلیل زیاد، توبه و اظهار عجز به درگاه خداوند عزوجل بپردازند. پیامبر ﷺ به همراه صحابه رضی الله عنهم در حجی که قبل از وفات خود انجام دادند، این گونه عمل کرده‌اند.

**ششم: سنت‌های شب را در مزدلفه ماندن:**

هنگامی که شخص مُحْرَم به مزدلفه رسید - دریافتیم که شب را در آنجا ماندن واجب است حتی اگر به اندازه‌ی چند لحظه بعد از نیمه‌شب باشد - رعایت این موارد که بیان می‌شود، مستحب است:

۱. ماندن در مزدلفه تا اذان صبح به طوری که نماز صبح را در اول وقت، هنگام تاریکی آنجا بخوانند.

۲. حرکت به طرف منی بعد از جمع کردن سنگریزه‌های رجم جمرات در مزدلفه و باید هفت سنگریزه باشند که اندازه‌ی این سنگریزه‌ها از نخود بزرگ‌تر و از لوبیا کوچک‌تر باشد. زیرا نسائی و بیهقی از فضل بن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ صبح عید قربان به او فرمود: «الْتَقِطْ لِي حَصِيًّا» «برایم سنگریزه جمع کن». و فضل می‌گوید: سنگ‌های کوچکی را برایشان جمع نمودم.

۳. توقف در مشعر الحرام (تپه‌ای کوچک در انتهای مزدلفه) و خواندن دعا در آنجا تا هنگام روشن شدن هوا، بیشتر این دعا را بخواند.

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۱</sup>.

«پروردگارا! به ما نیکویی در دنیا و نیکویی در آخرت عطا بفرما و ما را از عذاب آتش (جهنم) دور بدار.»

این نیز بنا به کلام صریح خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَذَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾.

«یاد کنید خدا را در مشعر الحرام و او را یاد کنید همان‌گونه که شما را هدایت کرد در حالی که قبل از آن گمراه بودید».

هم‌چنان با تلبیه و ذکر، حرکت خود را به طرف منی ادامه داده به طوری که بعد از طلوع آفتاب به آن جا برسند.

### هفتم: سنّت‌های رجم:

آدابی که بیان می‌شود در رجم جمره (شیطان) عقبه سنّت هستند:

۱. به محض رسیدن به منی غیر از رجم کار دیگری را انجام ندهد، زیرا در این روز رجم هدیه‌ی منی محسوب می‌شود.

۲. با شروع رجم تلبیه را قطع کند، چون پیامبر ﷺ تا زمان رجم تلبیه گفته و هنگام رجم به تکبیر تبدیل کرده است.

۳. با پرتاب هر سنگی تکبیر بگوید و سنگ‌ریزه‌ها را با دست راست پرتاب کند، دستش را تا حدی بلند کند که سفیدی زیر بغل نمایان شود ولی بلند کردن دست برای زنان سنّت نیست. و سنگ‌ریزه‌ها باید از نخود بزرگ‌تر و از لوبیا کوچک‌تر باشند.

هم‌چنین در ایام التشریق هنگام رجم، امور زیر مستحب است:

۱. رجم را بعد از زوال آفتاب و قبل از خواندن نماز ظهر انجام دهد، اگر ازدحام زیاد باشد، تأخیر جایز است.

۲. در رجم جمره‌ی اول و دوم (کبری و وسطی) در جایی قرار بگیرد که روبه قبله باشد، سپس آن‌ها را یکی پس از دیگری به کیفیتی که برای جمره‌ی عقبه ذکر شد، رجم نماید.

۳. بعد از رجم کمی در جای خود بچرخد ولی نه به حالتی که سنگ‌های مردم در اثنای رجم به او اصابت کند. سپس روبه قبله و پشت به جمره با خشوع و تضرع آن‌چه می‌خواهد برای خود و سایرین از خداوند طلب نماید و سنّت است به اندازه‌ی قرائت سوره‌ی بقره دعا را طولانی کند. برای رجم جمره‌ی دوم نیز همین آداب بدون تفاوت انجام می‌شود. بعد از این به جمره‌ی عقبه که روز عید قربان آن را رجم کرده می‌رسد و آن را رجم می‌کند، با این تفاوت که بعد از رجم دعا نخواند و در آن جا توقف نکند. این آداب همگی در حدیث صحیح از عملکرد پیامبر ﷺ روایت شده‌اند.

## کیفیت تَحَلُّل (خروج از احرام) حج

در آنچه گذشت دریافتیم که وارد شدن به مناسک حج موجب می شود که تعهدات معینی را عملی کرده و از انجام دادن پاره‌ای از اعمال و تصرفاتی که پیش از این بیان شد، خودداری کند. چه زمانی و چگونه فرد مُحْرِم از احرام و لازمه‌های آن و آنچه دوری از آن بر او واجب بوده، تحلل حاصل می‌کند؟

شروع وقت تحلل از نیمه‌ی شب عید قربان است، هنگامی که مُحْرِم از عرفات برگشته و شب ماندن واجب مزدلفه را گذرانده و به منی برمی‌گردد. در این مرحله مُحْرِم سه عمل مهم از مناسک حج را پیش رو دارد: اول: رجم جمره‌ی عقبه، دوم: حلق، سوم: طواف. هرگاه مُحْرِم دو عمل از این اعمال سه‌گانه را به اختیار خود انجام داد، برای وی تحلل اول از حج - که تحلل اصغر نامیده می‌شود - حاصل می‌گردد.

پس برای شخص مُحْرِم انجام دادن محرمات ده‌گانه‌ی احرام که پیش از این ذکر شد، حلال می‌شود، به استثنای مسائل زناشویی، شامل: جماع، تماس‌های شهوانی و عقد نکاح؛ یعنی می‌تواند لباس بپوشد و عطر و... استعمال کند.

هرگاه فرد مُحْرِم عمل سوم از اعمال سه‌گانه را انجام داد، تحلل کامل که تحلل اکبر نامیده می‌شود، حاصل می‌گردد و مسائل مربوط به زنان و انجام دادن بقیه‌ی اعمال نهی شده از آن برایش حلال می‌شود.

دلیل این حکم روایت امام احمد و ابوداود از حضرت عایشه رضی الله عنها است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا رَمَيْتُمْ وَحَلَقْتُمْ فَقَدْ حَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ وَكُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ.»

«هرگاه که رجم نمودید و سر را تراشیدید، بوی خوش و چیزهای دیگر برای شما حلال می‌شود، به جز (محرمات مربوط به) مسائل زنان.»

## دعاهای حج

مقدمه:

۱. دعا عبادت، بلکه مغز و جوهره‌ی عبادت است و در حقیقت تعبیری عملی از بیداری درون و احساس نیاز به یاری و کمک خداوند است.

۲. به همین دلیل در قرآن و سنت بدان امر شده، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾<sup>۱</sup>.

«پروردگارتان را با زاری و در نهان بخوانید».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾<sup>۲</sup>.

«و پروردگارتان می‌گوید مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم».

هم چنین می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾<sup>۳</sup>.

«هرگاه بندگان من درباره‌ی من از تو سؤال نمایند، همانا من نزدیک هستم و به ندای هر

درخواست کننده‌ای که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم».

از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«لَا يَزِدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدُّعَاءَ».

«جز دعا، چیزی قضا را بر نمی‌گرداند».

و نیز فرمودند:

«الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» «دعا، عبادت است».

۲. غافر: ۶۰.

۱. الأعراف: ۵۵.

۳. البقرة: ۱۸۶.

۳. شکی نیست از مهم‌ترین سبب‌های اجابت دعا: اخلاص قلب، پاکی درون، کسب حلال، روی‌گردانی از دنیا و توجه به خداست. انسان در ایام حج هنگام ادای مناسک آمادگی بیشتری برای آراسته شدن به اوصاف مذکور و کسب موجبات رحمت خداوند و اجابت دعا را دارد.

۴. بنا به دلایل ذکر شده دعا‌های زیادی در ایام حج تشریح شده‌اند که مستحب است بیوسته با حالاتی از شوق، ترس و طمع خوانده شوند.

۵. شکی نیست که بهترین دعاها آن است که مأثور باشد یعنی در قرآن و سنت ذکر شده باشند. مانند:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۱</sup>.

«خداوند! به ما نیکویی در دنیا و نیکویی در آخرت عطا بفرما و ما را از عذاب آتش (جهنم) دور بدار».

و هم‌چنین امام مسلم روایت کرده است که پیامبر ﷺ هرگاه سوار بر شتر عازم سفر بودند، سه بار تکبیر گفته و می‌فرمودند:

«سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَ مِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِعْنَا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْتَظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ».

«پاک و منزّه است کسی که این (وسیله‌ی سفر) را برای ما مُسَخَّرْ نموده و ما قادر به آن نبودیم و به سوی پروردگاران برمی‌گردیم، خداوند! ما نیکویی و پرهیزگاری را، در این سفرمان از تو می‌طلبیم و از عمل آن‌چه به آن رضایت داری، خدایا! این سفرمان را برای ما آسان گردان و دوری آن را برای ما نزدیک نما، خداوند! تو در سفر همراهی و در خانواده جانشین. پروردگارا! من از دشواری سفر، حالات و غم و اندوه آن و بد عاقبتی در اموال و خانواده‌ام، به تو پناه می‌برم».

۶. دعاهای زیادی در مناسک حج وارد شده است، اما همه‌ی آن‌ها به صورت صحیح به رسول خدا ﷺ نسبت داده نشده‌اند و روایت اکثر آن‌ها صحیح نیست، ولی سلف صالح آن‌ها را مستحب دانسته‌اند، هم‌چنین تعداد زیادی از آن‌ها، از علما و صلحا روایت شده‌اند. برای انسان مستحب است آن دعاها یا دعاهای غیر از آن‌ها، را که سینه را گشاده می‌کند و درون را پاک می‌نماید، بگوید. اما شخص، ملزم به گفتن دعای خاصی نیست. در بحث‌هایی که گذشت، بعضی از دعاها را در اثنای مباحث حج بیان کردیم؛ اما آن‌چه اکنون می‌گوییم بدون نسبت دادن آن به شخص خاصی است.

### دعاهای مربوط به حج

#### ۱. هنگام احرام بستن:

امام فخر رازی رحمته الله می‌فرماید: نیکوست مُحْرِم بعد از تلبیه بگوید:  
 «اللَّهُمَّ لَكَ أُحْرِمُ نَفْسِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي».  
 «خدایا! وجودم، موهایم، پوستم، گوشتم و خونم را برای تو مُحْرِم کردم».

#### ۲. هنگام دیدن چیزی که مُحْرِم را به تعجب واداشت:

هنگام دیدن چیزی که او را بعد از احرام به تعجب واداشت، بگوید:  
 «لَبَّيْكَ إِنَّ الْعَيْشَ عَيْشُ الْآخِرَةِ».  
 «گوش به فرمان تو هستم، به راستی زندگی واقعی، زندگی آخرت است».

#### ۳. هنگام رسیدن به حرم مکه:

هنگام رسیدن مُحْرِم به حرم مکه مستحب است، بگوید:  
 «اللَّهُمَّ هَذَا حَرَمُكَ وَ أَمْنُكَ، فَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ، وَ آمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ».

«خداوند! این جا حرم تو و (سرزمین) امن توست، پس مرا بر آتش جهنم حرام گردان و مرا از عذابت، روزی که بندگانت را دوباره زنده می‌کنی، امان ده و مرا از دوستانت و آنان که توفیق طاعت تو را دارند، قرار ده».

#### ۴. هنگام ورود به مکه و دیدن کعبه:

مستحب است که مُحْرِم در این هنگام بگوید:

«اللَّهُمَّ زِدْ هَذَا أَيْبَتَ تَشْرِيفًا وَ تَعْظِيمًا وَ تَكْرِيمًا وَ مَهَابَةً، وَ زِدْ مِنْ شَرَفِهِ وَ كَرَمِهِ مِمَّنْ حَجَّهُ، أَوْ اعْتَمَرَهُ تَشْرِيفًا وَ تَكْرِيمًا وَ تَعْظِيمًا وَ بِرًّا. اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ، فَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ».

«پروردگارا! شرف، بزرگی، کرامت و شکوه این خانه را بیفزا و شرف، بزرگی، کرامت و نیکویی حج‌کننده یا عمره‌گزاری که آن را شرف و بزرگی و نیکویی می‌بخشد، بیفزا. خدایا! تو خود، آرامشی و آرامش از توست، پس به ما زندگی با آرامش عطا فرما، ای خدای ما».

#### ۵. هنگام طواف:

مستحب است مُحْرِم هنگام شروع به طواف بگوید:

«بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ، وَ تَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ، وَ وِفَاءً بِعَهْدِكَ، وَ اتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ».

«به نام خدا و خدا بزرگ است، پروردگارا! به خاطر ایمان به تو و تصدیق کتاب تو و وفای به عهد تو و به پیروی از سنت پیامبر تو که درود و سلام تو بر او باد (این طواف را انجام می‌دهم)».

هم‌چنین در سه دور اول طواف کعبه که به حالت شتابان می‌رود، بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا، وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا، وَ سَعْيًا مَشْكُورًا».

«پروردگارا! حج مرا نیکوکارانه و باعث بخشش گناهم و پاسخ‌گوی تلاشم قرار بده».

در چهار دور بعدی طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ عَمَّا تَعْلَمُ، وَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

«خدایا! ببخش و رحم کن و از آن‌چه می‌دانی درگذر که تو بزرگ و گرامی هستی. پروردگارا! به ما نیکویی در دنیا و نیکویی در آخرت عطا فرما و ما را از عذاب آتش (جهنم) دور بدار».

## ۶. هنگام سعی:

مستحب است که مُحْرِم بالای صفا، رو به قبله بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ أَذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، وَإِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، وَإِنِّي أَسْأَلُكَ كَمَا هَدَيْتَنِي إِلَى الْإِسْلَامِ أَنْ لَا تَنْزِعَهُ مِنِّي حَتَّى تَتَوَفَّانِي وَأَنَا مُسْلِمٌ».

«خدا بزرگ تر است (سه بار) و ستایش برای خداست خدا بزرگ تر است به خاطر آن چه ما را بر آن هدایت داده است و سپاس برای خدا برای آن چه ما را از نعمت‌ها بخشیده است. هیچ معبودی جز الله شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست، تنهاست و هیچ شریکی ندارد، ملک از آن اوست و ستایش برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، نیکویی همه به دست اوست و بر هر چیز تواناست. هیچ معبودی جز الله شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست، تنهاست و به وعده‌اش وفا کرد و بنده‌اش را یاری داد و به تنهایی گروه‌ها را در هم شکست. هیچ معبودی جز الله شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست و ما جز او کسی را عبادت نمی‌کنیم، دین را برای او خالص می‌گردانیم، گرچه کافران از آن ناخشنود باشند. خدایا! تو فرموده‌ای مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم و تو خلاف وعده نمی‌کنی و همانا من از تو می‌خواهم هم چنان که مرا به اسلام هدایت کردی، آن را از من نگیری تا زمانی که مرا مسلمان بمیرانی». تکرار این دعا در مروه نیز مستحب است.

این دعا نیز از دعاهای مستحب در سعی است:

«اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمِ مَغْفِرَتِكَ، وَالْفُورَ بِالْجَنَّةِ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ التَّقَى وَالْعِفَاةَ وَالْغِنَى».



«پروردگارا! ای گرداننده‌ی دل‌ها! مرا بر دینت استوار کن، خدایا! همانا من آن‌چه موجب رحمت تو و وسیله‌ی بخشیدن توست و نیز دست‌یابی به بهشت و امنیت از هر گناه و نجات از آتش (جهنم) است، از تو می‌طلبم. خداوند! همانا من پرهیزگاری، پاک‌دامنی و بی‌نیازی (از خلق) را از تو می‌طلبم.»

## ۷. در عرفات:

مستحب است روز عرفه دعا زیاد خوانده شود به دلیل حدیث:

«خَيْرُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَ خَيْرُ مَا قُلْتُ أَنَا وَ النَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّةُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

«بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین چیزی که من و پیامبران پیش از من گفته‌اند (این است): «هیچ معبودی جز الله شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست، تنهاست و هیچ شریکی ندارد، تمامی ملک و ستایش برای اوست و او بر همه چیز تواناست.»

ترمذی از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: بیشترین دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در توقف روز عرفه این بود:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَأَلَّذِي نَقُولُ وَ خَيْرًا مِمَّا نَقُولُ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَخْيَايَ وَ مَمَاتِي، وَ إِلَيْكَ مَابِي، وَ لَكَ رَبِّ تُرَائِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ.»

«خدایا! سپاس و ستایش برای توست، آن‌چنان که می‌گوییم و بهتر از آن‌چه می‌گوییم، خدایا! نمازم، حجم، زنده بودنم و مردنم برای توست و بازگشتم به سوی توست، آن‌چه که باید به ارث ببرم (بهشت) از آن توست، خدایا! از شر آن‌چه که باد می‌آورد، به تو پناه می‌برم.»

## ۸. در مزدلفه و مشعر الحرام:

خداوند درباره‌ی این اماکن می‌فرماید:

﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾<sup>۱</sup>.

«هنگامی که از عرفات برگشتید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید و نیز او را یاد کنید که شما را هدایت کرد در حالی که قبل از آن گمراه بودید».

مستحب است که مُحْرِم در آن جا بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي فِي هَذَا الْمَكَانِ جَوَامِعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، وَأَنْ تُصَلِّحَ شَأْنِي كُلَّهُ، وَأَنْ تُصَرِّفَ عَنِّي الشَّرَّ كُلَّهُ، فَإِنَّهُ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ غَيْرُكَ، وَلَا يَجُودُ بِهِ إِلَّا أَنْتَ».

«خدایا! همانا من از تو می‌خواهم که مرا در این مکان رزقی دهی که دربرگیرنده‌ی همه‌ی نیکویی‌هاست و همه‌ی احوال مرا اصلاح کنی و تمام بدی‌ها را از من دور نمایی، که غیر تو، کسی توانایی آن را ندارد، و جز تو کسی این را عطا نمی‌کند».

#### ۹. روز عید قربان در منی:

مستحب است هنگام بازگشت از مشعر الحرام و رسیدن به منی بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِيهَا سَالِمًا مُغْفِرِي، اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي قَدْ أَتَيْتُهَا وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجِرْمَانِ وَ الْمُصِيبَةِ فِي دِينِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«سپاس و ستایش خدایی را که به عافیت و سلامت، مرا به این جا رساند، خدایا! این جا منی است که من آمده‌ام و من بنده‌ی تو و در قبضه‌ی (قدرت) تو هستم، از تو می‌خواهم بر من منت نهی به آن چه بر دوستان خود منت می‌نهی، پروردگارا! از محرومیت و مصیبت در دینم، به تو پناه می‌برم، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان».

#### ۱۰. در منی هنگام ایام التشریق:

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامٌ كُلُّهَا أَكْلٌ وَ شُرْبٌ وَ ذِكْرٌ لِلَّهِ تَعَالَى».

«ایام التشریق، روزهایی است، که تمام روزهایش برای خوردن و نوشیدن (روزه گرفتن در آن روزها حرام است) و ذکر خدای متعال است».

خدا را زیاد یاد کردن در این روزها مستحب است و بهترین ذکر خواندن قرآن است، هم چنین در کنار جمهری اول ایستادن و روبه کعبه کردن و گفتن حمد، تکبیر، تهلیل و تسبیح خداوند و با حضور قلب و خشوع تمام اعضا به درگاه خداوند دعا کردن، مستحب است.

### ۱۱. هنگام نوشیدن آب زمزم:

رسول خدا ﷺ درباره‌ی آب زمزم فرمودند:

«مَاءُ زَمْرَمَ لِمَا شَرِبَ لَهُ».

«آب زمزم با هر نیتی که نوشیده شود، برای همان منظور (مفید و مؤثر) است».

در آن هنگام مستحب است شخص بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَاءُ زَمْرَمَ لِمَا شَرِبَ لَهُ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْرَبُهُ

لِتَغْفِرَ لِي وَ لِتَقْعَلَ كَذَا وَ كَذَا - مِمَّا يُحِبُّ أَنْ يَدْعُو بِهِ -».

«پروردگارا! همانا شنیده‌ام که رسول خدا ﷺ فرموده است: «آب زمزم برای نیتی است که به

منظور آن نوشیده شود»، خدایا! من آن را می‌نوشم تا مرا ببخشی و فلان و فلان کار را (برایم)

انجام دهی - هر آن چه دوست دارد از خدا درخواست کند -».

### خلاصه:

این‌ها بعضی از دعاهایی بودند که ما از کتاب «الأذکار» امام نووی رحمته الله انتخاب کردیم و بیشتر آن‌ها، چنان که دیدید، از گفتار گذشتگان صالح و علمای پرهیزگار بود، که به این صورت دعا کرده‌اند. و خواسته‌اند که به مردم به خصوص طبقه‌ی عوام، این دعاها را آموزش داده تا در آن مکان‌های پاک و در آن حالات خشوع با این الفاظ دعا نمایند. با علم به این که تعداد کمی از آن دعاها از رسول خدا ﷺ روایت شده‌اند، جایز نیست که انسان آن‌ها را سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و گفتار او به شمار آورد؛ بلکه دعاهای روایت شده‌ای هستند که جایز است شخص با آن‌ها یا با هر دعایی که خود می‌داند، دعا کند. از خداوند متعال خواستاریم، دعاهایی را به ما الهام نماید که او به آن‌ها راضی است و اجابت آن‌ها را آن چنان که دوست دارد و بر آن رضایت دارد، روزی ما گرداند.

## إِخْلَالٌ فِي حَجِّ

إِخْلَالٌ فِي حَجِّ بِسَبَبِ يَكِيٍّ مِنْ مَوَارِدٍ زَيْرِ صَوْرَتِ مِيْ كِيْرِد.

**سبب اول:**

تَرْكِ كَارِي كِه بَدَانِ اَمْرِ شُدِه، كِه شَارِعِ بِه مُحْرِمِ اِجَازَهِي تَرْكِ اَن رَا بِه شَرْطِ فَدِيَه دَادِه اَسْت.

**سبب دوم:**

تَرْكِ يَكِيٍّ اَز وَاجِبَاتِ پَنجْ گَاَنِه كِه پِيْشِ اَز اَيْنِ، اَن هَا رَا بَر شَمْرْدِيْم.

**سبب سوم:**

تَرْكِ يَكِيٍّ اَز اَرْكَانِ حَجِّ، مَانَنْدِ تَوْقِفِ دَر عَرَفَه وَ... كِه هَرْكَدَامِ حَكْمِ مَخْصُوصِ خُودِ رَا دَاْرِد.

**سبب چهارم:**

اَرْتِكَابِ هَرْكَدَامِ اَز مُحْرَمَاتِ اِحْرَامِ كِه پِيْشِ اَز اَيْنِ نَامِ بَرْدِه شُدَنْد.

بَا رُويِ دَاْدَنْ يَكِيٍّ اَز اَيْنِ اسْبَابِ چَهَارْگَاَنِه، دَر حَجِّ اِخْلَالِ رُويِ مِيْ دِهْد. اَيْنِ اسْبَابِ اَنَارِ مِتْفَاوَتِي دَر حَجِّ بِه جَايِ مِيْ كِزَارَنْد كِه بَعْضِيٍّ اَز اَن هَا بَا دَاْدَنْ فَدِيَه جِبْرَانِ مِيْ شُودِ وَ بَعْضِيٍّ نِيْزِ قَابِلِ جِبْرَانِ نِيْسْتَنْد. حَالِ هَرْكَدَامِ اَز اَن هَا رَا بِه طُورِ مِفْصَلِّ بِيَانِ مِيْ كِنِيْم:

**سبب اول:**

شَارِعِ بِه شَرْطِ دَاْدَنْ فَدِيَه بِه مُحْرِمِ اِجَازَهِي تَرْكِ كَارِي رَا دَاْدِه اَسْت كِه بَدَانِ اَمْرِ شُدِه اَسْت. اَيْنِ سَبَبِ قَطْعِ دَر اَنْجَامِ دَاْدَنْ حَجِّ بِه صَوْرَتِ تَمَتُّعِ يَا قِرَانِ وَجُودِ دَاْرِد. حَجِّي كِه دَر اَصْلِ دَر مَذْهَبِ اِمَامِ شَاْفَعِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بَدَانِ اَمْرِ شُدِه اِفْرَادِ اَسْت وَ لِيْ مَانَعِيٍّ بَرَايِ اِحْرَامِ بِه تَمَتُّعِ يَا قِرَانِ بِه شَرْطِ كِشْتَنْ قِرْبَانِي، كِه وَاجِدِ شَرَايِطِ خَاصِّ قِرْبَانِي بَاشْد، وَجُودِ نَدَاْرِد. اِگَر قِرْبَانِي يَافْتِ نَشْد يَا مُحْرِمِ تَوَانَايِي بَر دَاخْتِ اَن يَا قِيْمَتِش رَا نَدَاشْت، مِيْ تَوَانْدِ بِه جَايِ اَن دِه رُوزِ، رُوزِه بَگِيْرِد، كِه سِه رُوزِ

آن را در ایام حج و هفت روز بقیه را در بازگشت به دیارش می‌گیرد. به خاطر کلام خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْأُحْمَرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾<sup>۱</sup>.

«هرکس که از عمره بهرمنند گردد (سپس تحلل کرده) و دوباره برای حج احرام است آن چه از هدی (قربانی) میسر است، (ذبح نماید) و اگر نیافت پس در ایام حج، سه روز، و در بازگشت هفت روز، روزه بگیرد».

و اگر سه روز را در ایام حج روزه نگرفت، در بازگشت به خانه آن را بگیرد با این تفاوت که به اندازه‌ی چهار روز به اضافه‌ی مدت زمان بازگشت به خانه را، بین این سه روز و هفت روز فاصله بیاندازد.

سبب دوم:

ترک یکی از واجبات ذکر شده، مانند: مُحْرِم نشدن در میقات، ترک رجم، ترک شب ماندن در مزدلفه یا منی یا ترک طواف الوداع.

کسی که یکی از این واجبات ذکر شده را ترک کرد، به حج او خلل وارد شده و واجب است که نقص وارده را با ذبح قربانی اگر ممکن بود وگرنه با گرفتن سه روز روزه در ایام حج و هفت روز هنگام بازگشت به سرزمین خود جبران کند.

سبب سوم:

ترک یکی از ارکان حج مانند: ترک توقف در عرفات یا ترک یکی دیگر از ارکان.

۱. ترک توقف عرفات، که در آن صورت انجام دادن امور زیر واجب می‌شود:

الف. ذبح قربانی: مانند فدیة‌ی تمتع و در صورت عدم امکان، ده روز روزه بگیرد.

ب. تحلل به عمره: به این صورت که با همان احرام، اعمال عمره را تمام نموده و سپس

تحلل کرده (از احرام خارج شود). اما این عمره ساقط کننده‌ی عمره‌ای که واجب است، نمی‌باشد.

ج. قضای این حج: فرقی ندارد شخص مُحْرِم به قصد حج واجب یا حج تطوع احرام بسته باشد، در هر صورت قضای این حج واجب می‌شود و این وجوب فوری بوده و باید سال بعد آن را انجام دهد و تأخیر در آن جایز نیست، مگر عذری وجود داشته باشد.

و فرق نمی‌کند ترک توقف در عرفات به خاطر عذرهایی مانند خواب ماندن یا فراموشی و امثال این‌ها و یا بدون عذر باشد.

۲. ترک یکی دیگر از ارکان، غیر از توقف در عرفات، مانند: طواف الإفاضة، سعی یا حلق که راهی برای جبران آن‌ها نبوده و خلل جز با انجام دادن فعل ترک شده از بین نمی‌رود. به این ترتیب حج تا انجام دادن رکن فوت شده - هر زمان که طول بکشد - به صورت ناقص باقی می‌ماند.

#### سبب چهارم:

ارتکاب هرکدام از محرّمات احرام که نام برده شدند، مانند تراشیدن مو، گرفتن ناخن یا پوشیدن هر چیز دوخته شده و...

جبران اخلال در حج به سبب دچار شدن به محرّمات، واجب است و مستلزم یکی از دو وجوه زیر است:

۱. اگر حرام انجام شده یکی از این موارد باشد: تراشیدن مو، گرفتن ناخن، پوشیدن لباس یا هر چیز دوخته شده، به کار بردن بوی خوش، پوشاندن سر، تماس شهوانی به جز جماع، یکی از حالات زیر بر شخص واجب می‌شود:

الف. ذبح گوسفند یا بزّی که شرایط قربانی را داشته باشد.

ب. غذا دادن شش مسکین، برای هر نفر نصف صاع (معادل ۱۲۰۰ گرم از قوت غالب).

ج. گرفتن سه روز روزه.

مُحْرِم در اجرای هرکدام از موارد فوق مخیّر است، به شرط این که موی تراشیده شده کم‌تر از سه تار و ناخن گرفته شده کم‌تر از سه ناخن نباشد. اگر موی کنده شده یک تار یا ناخن گرفته شده یک ناخن باشد، یک مد غذا و اگر دو مو یا دو ناخن باشد، دو مد غذا واجب است.

۲. اگر مُحْرِم مرتکب جماع شود واجب است یک شتر یا گاوی را قربانی نماید و در صورت عدم دسترسی، معادل بهای آن به نرخ مکه، پول نقد را صرف خرید غذا کرده و آن را

صدقه دهد. اگر بهای معادل قربانی را نداشت، غذای معادل آن را با مد (معادل ۶۰۰ گرم) محاسبه نموده، به ازای هر مد، یک روز، روزه بگیرد.

۳. اگر حرام انجام شده شکار حیوان بود، جبران آن به تربیعی است که می‌آید:

الف. اگر حیوان شکار شده در چهاربایان اهلی حلال گوشت، مثل و همانند داشت، واجب است معادل آن را ذبح نماید. یعنی در برابر صید شتر مرغ، شتر ذبح می‌شود و برای صید گاو وحشی و گورخر، گاو قربانی می‌شود و برای شکار آهو باید یک رأس بز ذبح شود.

ب. در مورد حیواناتی که از اصحاب پیامبر ﷺ در خصوص معادل آن روایت نشده است و یافتن معادل آن در میان حیوانات اهلی مشکل است، واجب است برای یافتن معادل آن به رأی دو نفر عادل خبره مراجعه کرد، به خاطر کلام خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾<sup>۱</sup>.

«شکار را نکشید در حالی که مُحْرِم هستید و اگر کسی از شما به عمد آن را کشت، باید حیوانی همانند آن چه کشته است، قربانی کند، کفاره‌ای که دو (مرد) عادل از میان شما به آن حکم کنند».

۳. اگر حیوان مانند آن یافت نشد، واجب است دو نفر عادل خبره قیمت آن را تعیین نموده و به عنوان صدقه به فقرا داده شود.

۴. حکم کبوتر و مانند آن از پرندگان آوازخوان؛ به ازای هر یک از آن‌ها یک رأس گوسفند یا بز فدیة داده می‌شود و این از صحابه‌ی رسول خدا روایت شده است و اسناد آن به صورت صحیح به پیامبر ﷺ می‌رسد. این اصل فدیة، در شکار می‌باشد. آن‌گاه اگر مانند حیوان شکار شده در میان حیوانات اهلی یافت شود، صید کننده، مخیر است برای جبران مثل آن را ذبح کند هم چنان که ذکر کردیم و آن را به فقرای حرم، بدهد یا به اندازه‌ی بهای آن را به فقرای حرم مکه غذا دهد و یا برابر غذای مذکور به ازای هر مد از آن، یک روز، روزه بگیرد. دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغِ الْكُفْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا ﴾<sup>۱</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه که در احرام بودید، شکار را نکشید و هرکس آن را به عمد بکشد، باید حیوانی همانند آن چه کشته است، قربانی کند، کفاره‌ای که دو (مرد) عادل از میان شما به آن حکم دهند و به مستمندان حرم مکه داده شود، یا برابر قیمت آن به فقرا غذا داده شود و یا برابر آن روزه گرفته شود».

اگر شکار انجام شده در حال احرام، غیر مثلی بود (یعنی مانند اهلی آن یافت نشود) معادل بهای آن به حکم دو نفر عادل خبره، به عنوان صدقه به فقرا حرم مکه داده می‌شود، یا برابر هر مد غذا، یک روز، روزه گرفته می‌شود.

از آن چه گفته شد روشن می‌شود که فدیهِ ترک واجبات حج، فدیهِ‌ای به ترتیبی است، که اول ذبح و در صورت ناتوانی، صدقه‌ی برابر آن و در صورت ناتوانی، روزه گرفتن مقرر شده است؛ اما فدیهِ انجام دادن محرمات حج به ترتیبی نبوده و اختیاری است، شخص اگر خواست قربانی ذبح نماید یا غذا دهد یا روزه بگیرد. این خلاصه‌ای بود از آن چه به تفصیل بیان کردیم.

لازم به ذکر است قربانی کردن برای حاجی و غیر حاجی سنت است و زمان آن بعد از رجم تا آخر ایام التشریق است.

### خون‌های واجب در حج و آن چه به جای آن‌ها قرار می‌گیرد:

خون‌های واجب در حج به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱. خون مرتب مقدّر: این نوع برای ترک یکی از واجبات حج، واجب می‌شود. هرگاه یکی از آن چه که بر مُحْرِم واجب است ترک شود، ذبح گوسفند یا بز که شرایط قربانی را داشته باشد یا یک هفتم گاو یا شتری که برای هفت نفر ذبح می‌شود، واجب است. اگر هیچ‌یک از این‌ها مقدور نشد، ده روز، روزه بدل آن است، که سه روز در ایام حج و هفت روز بقیه بعد از



بازگشت گرفته می‌شود. فدیة تمتّع و فدیة ترک توقّف در عرفات بعد از تحلّل و تبدیل نیت حج به عمره، شامل این قسمت از ذبح است.

۲. خون مخیّر مقدّر: این نوع به سبب انجام دادن یکی از محرّمات واجب می‌شود. مانند تراشیدن مو، کوتاه کردن ناخن و... که بر انجام دهنده‌ی آن‌ها ذبح گوسفند یا بز، یا سه روز روزه یا صدقه دادن سه صاع از خوراک گندم یا جو به شش مسکین ساکن حرم، برای هر مسکین نصف صاع واجب می‌شود. این فدیة با کوتاه کردن سه تار مو یا گرفتن سه ناخن واجب می‌گردد.

۳. خون مخیّر معدّل: به سبب قطع درخت، کندن گیاه، یا کشتن شکار، واجب می‌شود. پس هرکس یکی از این کارها را انجام داد، باید یک حیوان مانند حیوان شکار شده یا از نظر شکل شبیه به آن را در محدوده‌ی حرم ذبح کند، یا میان فقرای حرم برابر بهای آن غذا توزیع نماید، یا به ازای هر مد از آن غذا یک روز، روزه بگیرد.

اگر حیوانی مانند حیوان شکار شده، وجود نداشت، شخص بین غذا دادن و روزه گرفتن مخیّر است؛ اما در مورد کبوتر واجب است به ازای هر کبوتر، گوسفندی یا بز قربانی شود.

۴. خون مرتب معدّل: فدیة‌ای است که با منع مُحرّم از حج واجب می‌شود. هرکس که بعد از احرام، از حج منع شود، بر او واجب است در مرتبه‌ی اول هر جا منع شد، گوسفند یا بز ذبح نماید و در صورت عدم امکان، قیمت حیوان را صرف خرید غذا نموده و آن را بین فقرا تقسیم کند و در صورت ناتوانی از این نیز به ازای هر مد از آن غذا، یک روز، روزه بگیرد.

۵. خون مرتب معدّل: (نوع دوم) این نوع فدیة مخصوص جماع کردن در احرام می‌باشد، یعنی اگر مُحرّم قبل از تحلّل اول مرتکب جماع شود، واجب است برای فدیة، شتری پنج ساله ذبح نماید و در صورت ناتوانی، یک رأس گاو ذبح نماید، اگر از این هم ناتوان بود، هفت رأس گوسفند یا بز ذبح نماید؛ عدم توانایی در این مرحله نیز بهای شتری پنج ساله را جهت غذا دادن به فقرای حرم، واجب می‌کند. اگر این نیز برای مُحرّم مقدور نبود به ازای هر مد از غذای مذکور، یک روز، روزه بگیرد.

ذبح و غذا دادن برای فدیة، در غیر حرم صحیح نیست، اما روزه را می‌توان در هر جایی گرفت، منظور از ترتیب در فدیة‌های مذکور، این است که در صورت توانایی تأمین فدیة‌ی

اول، انتقال به فدیة‌ی دوم جایز نمی‌باشد. در ترتیب‌های بعدی نیز به همین صورت است، به این معنی که کلمه‌ی ترتیب ضدّ تخییر می‌باشد، اما در تخییر انجام هرکدام از موارد فدیة به اختیار مُحَرَّم است. معنی تقدیر این است که شرع، بدل را قرار داده که هنگام ناتوانی از تأمین اصل، جایگزین آن شود، خواه بدل ترتیبی باشد یا تخییری. در مقابل تقدیر، تعدیل قرار دارد و معنی آن این است که شارع در آن امر به جایگزینی به مقدار قیمت فدیة نموده و عدول از آن برحسب قسمت تعیین شده است.

شیخ شرف‌الدین یحیی العمریطی در منظومه‌ی «نظم الغابة والتقريب» در مورد این فدیة‌ها می‌گوید:

وَ سَائِرِ الدَّمَاءِ فِي الْإِحْرَامِ	وَ مَحْضُورَةٌ فِي خَمْسَةِ أَقْسَامٍ
فَالْأَوَّلُ الْمُرْتَبُ الْمُقَدَّرُ	بِتَرْكِ أَمْرٍ وَاجِبٍ وَ يُجْبَرُ
بِذَبْحِ شَاةٍ أَوْ لَأٍ وَ ضَامَا	لِلْعَجْزِ عَنْهُ عَشْرَةَ أَيَّامًا
ثَلَاثَةً فِي الْحَجِّ فِي مَحَلِّهِ	وَ سَبْعَةً إِذَا أَتَى لِأَهْلِهِ
ثَانِي الدَّمَاءِ مُخَيَّرٌ مُقَدَّرُ	بِنَحْوِ حَلْقٍ مِنْ أُمُورٍ تَحْظَرُ
فَالشَّاةُ أَوْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ	يَصُومُهَا أَوْ أَصْعُ طَعَامٍ
لِسِتَّةِ هُمْ مِنْ مَسَاكِينِ الْحَرَمِ	لِكُلِّ شَخْصٍ نِصْفُ صَاعٍ مِنْهُ تَمَّ
ثَالِثُهَا مُخَيَّرٌ مُعَدَّلُ	بِقَطْعِ نَبْتٍ أَوْ بِصَيْدٍ يُقْتَلُ
فَإِنْ يَكُنْ لِلصَّيْدِ مِثْلٌ فِي النَّعَمِ	فَلْيَذْبَحِ الْمِثْلَ ابْتِدَاءً فِي الْحَرَمِ
أَوْ يَشْتَرِي لِأَهْلِ ذَلِكَ الْحَرَمِ	حَبًّا بِقَدْرِ مَالِهِ مِنَ الْقِيَمِ
أَوْ يَغْدِلُ الْأَمْدَادَ مِنْهُ صَوْمًا	يَصُومُهُ عَنْ كُلِّ مُدٍّ يَوْمًا
وَ خَيْرُوا فِي الصَّوْمِ وَالْإِطْعَامِ فِي	إِتْلَافِ صَيْدٍ حَيْثُ مِثْلُهُ تَفِي
رَابِعُهَا مُرْتَبٌ مُعَدَّلُ	فَوَاجِبٌ بِالْحَضْرِ حَيْثُ يَحْضُلُ
دَمٌ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَطْعِمِ	قُوْتًا يُرَى بِقَدْرِ قِيَمَةِ الدَّمِ
وَ ضَامٌ عِنْدَ الْعَجْزِ عَنْ إِطْعَامِ	مَا يَغْدِلُ الْأَمْدَادَ مِنْ أَيَّامِ

مُرَتَّبٌ مَعْدَلٌ كَالرَّابِعِ وَ بَعْدَهُ لِلْعَجْزِ رَأْسٌ مِنْ بَقْرَ ثُمَّ الطَّعَامُ يُشْتَرَى عِنْدَ الْعَدَمِ وَ عَسَدُهُ مِنَ الصَّيَامِ إِنْ قُفِدَ وَالسَّهْدِيُّ وَالْإِطْعَامُ فِيهِ مُلْتَزِمٌ	خَامِسُهَا يَخْتَصُّ بِالمُجَامِعِ لَكِنْ هُنَا البَعِيرُ قَبْلُ مُعْتَبَرٌ وَ عِنْدَ عَجْزِ عَنْهُ سَبْعٌ مِنْ غَنَمٍ بِقِيَمَةِ البَعِيرِ حَيْثُمَا وَجِدَ وَ لَمْ يَجِبْ كَوْنُ الصَّيَامِ فِي الحَرَمِ
--	--

سایر خون‌ها (قربانی) در احرام در پنج قسمت قرار می‌گیرند:

اول خون مرتب مقدّر به خاطر ترک امر واجب و با (فدیة) جبران می‌شود اول ذبح گوسفند و در صورت ناتوانی از آن ده روز، روزه، سه روز آن در محل حج و هفت روز هنگام بازگشت به سوی خانواده. خون دوم مخیر مقدّر به خاطر تراشیدن و اموری که باید از آن‌ها دوری کرد، پس گوسفند (ذبح کند) یا سه روز روزه بگیرد یا چند صاع غذا (بدهد) برای شش نفر از فقرای حرم، برای هر شخص نصف صاع از غذا کافی است. خون سوم مخیر معدّل به خاطر قطع گیاه یا برای کشتن شکار، اگر در چهارپایان، مانند آن (حیوان شکار شده) وجود داشت، ابتدا مانند همان را در حرم ذبح کند یا برای فقرای حرم غذا به اندازه‌ی قیمت آن بخرد یا برای هر مد از آن غذا روزه حساب کند و برای هر مد، یک روز، روزه بگیرد، هنگام تلف کردن صید، چنانچه مثل آن را نیافت، بین روزه و غذا دادن مخیر است. خون چهارم مرتب معدّل که هنگام منع از حج واجب می‌شود، (ابتدا) خونی است، اگر توان این خون (قربانی) را نداشت، به اندازه‌ی قیمت قربانی، (به فقرای حرم مکه) غذا می‌دهد. هنگام ناتوانی از غذا دادن روزه بگیرد به اندازه‌ی آن‌چه از مدها که برابر با روزهاست. خون پنجم مخصوص جماع کننده است که مانند خون نوع چهارم مرتب و معدّل است، ولی این جا فدیة‌ی اول شتر پنج ساله است و بعد از ناتوانی از آن یک رأس گاو است؛ هنگام ناتوانی از آن هفت گوسفند، سپس هنگام ناتوانی از آن‌ها غذا دادن به اندازه‌ی قیمت شتر پنج ساله هر جا یافت شد و برابر آن روزه گرفتن اگر موجود نبود. گرفتن روزه در حرم واجب نیست ولی قربانی و غذا دادن در حرم واجب است.

## حج رسول خدا ﷺ

در این جا می‌خواهیم برای اتمام بحث حج، حدیث جابر رضی الله عنه را در مورد حج رسول خدا ﷺ بیان کنیم، تا تصویر و نحوه‌ی حج پیامبر ﷺ و یاران گرامی ایشان رضی الله عنهم را در آن روزگاران، فرادید خواننده نهیم.

امام مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ بعد از وقفه‌ای نُه ساله که حج را ادا نکرده بودند، در سال دهم هجری مردم را برای این فریضه فراخواند و اعلام شد که رسول خدا ﷺ عازم حج است؛ بسیاری از مردم برای ادای حج و پیروی و اقتدای به پیامبر ﷺ و انجام دادن اعمال، مانند اعمال ایشان به مدینه آمدند. همراه ایشان از مدینه خارج شدیم تا به ذوالحلیفة رسیدیم، در آن جا محمد بن ابی بکر از مادرش اسماء بنت عمیس متولد شد. اسماء کسی را پیش رسول خدا ﷺ فرستاد و پرسید که چکار کند؟ فرمودند: غسل کند و استفتار<sup>۱</sup> نماید و احرام ببندد.

رسول خدا ﷺ در مسجد ذوالحلیفة نماز خواندند سپس سوار «قصواء»<sup>۲</sup> شدند. هنگامی که در بیابان بر شترشان سوار بودند، نگاه کردم، دیدم تا چشم کار می‌کند از پیاده و سواره پیشاپیش پیامبر ﷺ و در سمت چپ و راست و پشت سر ایشان نیز هم‌چنان جمعیت در حرکت بود و رسول خدا ﷺ در میان ما بودند و بر ایشان قرآن نازل می‌شد در حالی که تأویل آن را می‌دانست، آن چه ایشان به آن عمل می‌نمود ما نیز به آن عمل می‌کردیم و با صدای بلند کلمات توحید (تلبیه) را بیان می‌فرمود:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْاِحْتِدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ».

۱. استفتار آن است که زن با پارچه یا کمربندی کمر خود را محکم ببندد و پارچه‌ی پهنی را در محل جریان خون بعد از ولادت قرار دهد و از دو طرف آن را محکم کند تا مانع خون‌ریزی شود - مترجم.

۲. نام شتر پیامبر ﷺ.

مردم نیز همین کلمات را با صدای بلند تکرار می‌کردند و رسول خدا ﷺ مانع آن‌ها نشد و به تلبیه‌ی خود ادامه داد.

جابر می‌گوید: ما فقط برای حج نیت آوردیم و شناختی درباره‌ی عمره نداشتیم، تا همراه ایشان ﷺ به کعبه رسیدیم، رکن را استلام نمودند، سه دور را با شتاب (رَمَل) و چهار دور بعد را آهسته طواف کردند، سپس به طرف مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام رفتند و این آیه را قرائت فرمودند:

﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾<sup>۱</sup>.

«و مقام ابراهیم را جای نماز قرار دهید».

و مقام ابراهیم را بین خود و کعبه قرار دادند و دو رکعت نماز خواندند که در رکعت اول سوره‌ی «کافرون» و در رکعت دوم سوره‌ی «اخلاص» را قرائت فرمودند، سپس به طرف رکن رفته و آن را استلام نمودند. بعد از آن از در به طرف صفا خارج شدند و هنگام نزدیک شدن به صفا، این آیه را قرائت فرمودند:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>.

«همانا صفا و مروه از نشانه‌های خداوند هستند».

و فرمودند: شروع می‌کنم با آن‌چه که خداوند ابتدا نام آن را ذکر کرده است (یعنی صفا) و از (کوه) صفا بالا رفت تا کعبه را مشاهده کرد؛ سپس رو به قبله، خدا را به یکتایی خوانده و او را بزرگ داشت و فرمود:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْاِحْتِدَادُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، اَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ﴾.

سپس سه بار این جملات را تکرار کرده و هربار در بین آن‌ها دعا می‌کردند. بعد از آن از صفا پایین آمده و به طرف مروه رفتند و در وسط مسیر، قدم‌هایشان را سریع‌تر کرده و در نزدیکی مروه دو بار آهسته قدم برداشتند تا به مروه رسیدند و آن‌چه را در صفا انجام داده بودند، تکرار نمودند. در آخر سعی بالای مروه فرمودند:

﴿لَوْ اَنْتَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ اَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُمْ لَمْ اَسْقِ الْهَدْيَ، وَ جَعَلْتَهَا عَمْرَةً. فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلْ، وَ لِيَجْعَلَهَا عَمْرَةً﴾.

«اگر آن چه اکنون برایم آشکار شده، قبل از این برایم آشکار می شد، با خود قربانی نمی آوردم و نیت را به عمره تبدیل می کردم، پس هرکدام از شما که با خود قربانی ندارد، تحلل کند و آن را عمره به حساب آورد.»

سُرَاقَةُ بن مالک بن جُعْشُم بلند شد و گفت: ای رسول خدا! آیا (اول عمره گزاردن و سپس حج کردن) برای امسال است یا برای همیشه؟ رسول خدا ﷺ انگشتان مبارکش را در هم دیگر فرو برد و فرمودند:

«دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ، مَرَّتَيْنِ، لَا بَلَ لِبَلِّ لَابِدٍ أَبَدٍ».

«عمره در حج داخل است - دو بار این جمله را تکرار کردند - نه، بلکه برای همیشه.»

حضرت علی رضی الله عنه با شتر قربانی رسول خدا ﷺ از یمن برگشت و فاطمه رضی الله عنها را در حالی که تحلل کرده، لباس رنگی پوشیده و چشم هایش را سرمه کشیده بود، یافت و او را برای این کار سرزنش کرد. فاطمه رضی الله عنها گفت: پدرم مرا به این کار امر کرده است. (جابر) گفت: در عراق حضرت علی رضی الله عنه تعریف می کرد که: به نزد رسول خدا ﷺ رفتم در حالی که به خاطر آن چه که فاطمه انجام داده بود بر او شوریده بودم. و درباره ی آن چه فاطمه از ایشان نقل کرده بود، سؤال نمودم و ایشان را از آن چه که فاطمه را از آن نهی کردم، آگاه ساختم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (فاطمه) درست گفته است، درست گفته است، وقتی که برای حج احرام بستن چه گفتی؟ حضرت علی رضی الله عنه گفت: گفتم: خدایا! به آن چه رسول خدا ﷺ احرام بستن احرام می بندم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس من همراه خود قربانی آورده ام و تو نیز تحلل نکن.

(جابر) گفت: تعداد قربانی هایی که حضرت علی رضی الله عنه از یمن آورده بود، با قربانی هایی که پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آورده بودند، صد رأس بود. مردم همگی تحلل نموده و سر تراشیدند، به جز پیامبر صلی الله علیه و آله و آن هایی که همراه خود قربانی داشتند.

روز تَرْوِيَه<sup>۱</sup> همه روزه منی نهادند و برای ادای حج تلبیه گفتند. رسول خدا ﷺ سواره به منی رفتند و در آن جا نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و نماز صبح روز بعد را به جای آوردند. سپس کمی درنگ کردند و تا طلوع آفتاب آن جا ماندند و در مکانی به نام «نَمْرَةَ» امر به برپایی خیمه ای بشمین فرمودند. رسول خدا ﷺ رفتند در حالی که قریشی ها شک نداشتند که

ایشان در مشعر الحرام توقف می‌نمایند، هم‌چنان که خودشان در زمان جاهلیت توقف می‌کردند، اما رسول خدا ﷺ توقف نکردند تا به عرفات رسیدند و خیمه را در نَمِرَة برپا شده یافتند؛ سپس در آن جا اقامت گزیده، تا زمانی که آفتاب زوال پیدا کرد. بعد از آن امر به تجهیز شترشان «قُصُوء» فرمودند و رفتند تا به وسط وادی «عُرْنَة» رسیدند و برای مردم خطبه خواندند و فرمودند:

«خون‌ها و اموالتان بر شما حرام است، همانند حرام بودن این روز در این ماه و در این سرزمین. آگاه باشید همه‌ی امور جاهلیت زیر دو پای من نهاده شده و باطل است. خون‌های ریخته‌ی جاهلیت کنار گذاشته و باطل است و اولین خونی که از خون‌هایمان باطل اعلام می‌نمایم، خون پسر ربیعہ پسر حارث (پسر عبدالمطلب) است که در شیرخوارگی در طایفه‌ی بنی‌سعد، (مردم) هَدَیْل او را به قتل رساندند.

هم‌چنین ربای جاهلیت باطل است و اولین ربا از رباهایمان که آن را باطل اعلام می‌دارم، ربای عباس پسر عبدالمطلب است، پس همه‌ی آن مردود و باطل است.<sup>۱</sup>

تقوای خدا را در حق زنان رعایت کنید، که شما با حکم خدا آن‌ها را گرفته‌اید و ناموس آن‌ها با کلمه‌ی خدا برای شما حلال شده است و حق شما بر آن‌ها این است که آن کس را که دوست ندارید، به خانه‌هایتان راه ندهند؛ اگر این کار را کردند آن‌ها را با زدن ملایم، تنبیه کنید. حق زنان بر شما این است که خوراک و پوشاک شایسته‌ی آن‌ها را برایشان تهیه کنید.

در میان شما چیزی را به‌جای می‌گذارم که اگر به آن دست بگیرید، بعد از آن گمراه نخواهید شد و آن کتاب خداست. و از شما در مورد من سؤال می‌شود، شما چه جوابی می‌دهید؟ گفتند: گواهی می‌دهیم که شما (رسالت) را ابلاغ نموده و ادا کرده‌اید و نصیحت نموده‌اید. سپس در حالی که انگشت سبابه‌ی خود را بلند کردند و با حرکت دادن آن به مردم اشاره می‌کردند، سه بار فرمودند: خدایا! شاهد باش؛ سپس اذان و اقامه گفتند و نماز ظهر را خواندند، دوباره اقامه کردند و نماز عصر را هم خواندند و در بین این دو نماز، نماز دیگری نخواندند.

۱. پیامبر ﷺ از حق مسلم خانوادگی خود شروع کرده و خون به ناحق ریخته‌ی طفل معصوم ربیعہ که ایاس نام داشته را باطل اعلام نموده است. هم‌چنین از منکرات دوران جاهلیت در میان خانواده‌ی خود، ربای عباس - که ثروتمند بود - را باطل شمرده است. (شرح مسلم: ۱۸۲/۸) - مترجم.

بعد از آن رسول خدا ﷺ سوار شدند تا به موقف<sup>۱</sup> رسیدند. سپس شترش را از بغل به صخره‌ای چسبانیدند و جمعیت را پیش روی خود قرار دادند و روبه قبله نمودند و تا غروب همان جا ماندند تا زردی افق کمی از بین رفت و خورشید کاملاً غروب کرد. بعد از آن اسامه را سوار ترک شتر خود نمودند. رسول خدا ﷺ زمام شترش را کشید تا شتر، سرش را تا موازات جای قرار گرفتن پای سوار هنگام خستگی، بالا آورد و حرکت کرد و با دست راست اشاره نمودند و فرمودند: ای مردم آرام، آرام [حرکت کنید]. هرگاه به دامنه‌ی تپه‌ها می‌رسید، کمی افسار شتر را شل می‌کرد تا شتر بتواند، بالا رود، تا به مزدلفه رسیدند و نماز مغرب و عشا را در آن جا با یک اذان و دو اقامه (به جمع تقدیم) خواندند. در بین این دو نماز، ذکر و تسبیحی نخواندند. سپس رسول خدا ﷺ بر پهلو خوابیدند تا طلوع فجر و نماز صبح را هنگام فرارسیدن آن با اذان و اقامه خواندند. بعد از نماز سوار قصواء شدند تا به مشعر الحرام رسیدند. آن جا روبه قبله کرده و دعا، تهلیل و تکبیر گفتند و خدا را به یگانگی ستودند و آن جا ماندند تا هوا کاملاً روشن شد. قبل از طلوع آفتاب حرکت کردند و همراه خود فضل بن عباس را که مردی با موهای زیبا و چهره‌ای سفید و زیبا و جذاب بود، سوار کردند. هنگام حرکت، تعدادی زن شترسوار از کنار شتر رسول خدا ﷺ عبور کردند و فضل به آن‌ها نگاه کرد و رسول خدا ﷺ با گذاشتن دست روی صورت فضل جلوی نگاه وی را گرفتند و فضل صورتش را به طرف دیگری چرخاند و آن جا را نگاه کرد، که بازهم رسول خدا ﷺ با دست نگاه وی را از طرف دیگر هم برگرداند. پیامبر ﷺ به «بطن مُحَسَّر»<sup>۲</sup> رسیدند، سپس کمی رفتند تا راه وسط را که به طرف جمره‌ی بزرگ می‌رود، طی کردند و به شیطان کنار درخت (جَمَرَةُ الْعُقَبَةِ) رسیدند، سپس آن را با هفت سنگریزه رجم نمودند و با پرتاب هر سنگریزه‌ای تکبیری گفتند و هر سنگریزه از نخودی بزرگ‌تر و از لوییا کوچک‌تر بود و از شیب کناری، آن را رجم کردند. سپس به قربان‌گاه رفته و با دست مبارک خود شصت و سه شتر را ذبح فرمودند. بقیه‌ی قربانی‌ها را برای ذبح به حضرت علی علیه السلام واگذار کردند و وی را در قربانی شریک نمودند. سپس امر فرمودند که از هر شتر ذبح شده تکه‌ای گوشت در دیگی گذاشته تا طبخ گردد و خود از گوشت آن خوردند و از

۱. جایی در بین جبل الرحمة در عرفات کنار صخره‌ها.

۲. دره‌ای که فیل‌های اصحاب فیل از خستگی در آن جا ماندند.



آب گوشت نوشیدند. بعد از آن رسول خدا ﷺ سوار شترشان شدند و برای ادای طواف الإفاضة به سوی کعبه رفتند و آن را انجام دادند و سپس نماز ظهر را در مکه خواندند.

آنگاه پیامبر ﷺ به سوی بنی عبدالمطلب که سقایت زمزم را به عهده داشتند، رفتند و فرمودند: آب از چاه بالا بکشید ای پسران عبدالمطلب، اگر ترس این را نداشتم که مردم بر شما غلبه کرده و سقایت زمزم را از شما بگیرند، خودم از چاه آب می کشیدم، سپس به وی دلولی آب دادند و پیامبر ﷺ از آن نوشیدند.

## زیارت مسجد رسول خدا ﷺ و مرقد شریفش

### اهمیت و دلیل آن:

استحباب زیارت مسجد رسول خدا ﷺ به دلیل این حدیث شریف است که می‌فرماید:  
«لَا تَشْدُ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ مَسْجِدِي هَذَا وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى».

«(به عزم زیارت) مسافرت نمی‌شود، مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، این مسجد من و مسجد الاقصی».

تمام صحابه و تابعین بعد از آن‌ها بر استحباب و پاداش فراوان زیارت قبر پیامبر ﷺ اجماع دارند. هم‌چنین حدیث دلیل بر استحباب زیارت قبور به طور عام نیز مؤید این مطلب است، آن‌جا که پیامبر ﷺ فرمودند:

«كُنْتُ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا».

«قبلاً شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، (اکنون) زیارت کنید».

و به صورت عملی نیز روایت شده است که پیامبر ﷺ بعضی اوقات بقیع را زیارت می‌کردند. شکی نیست که استحباب زیارت قبر (مبارک) پیامبر ﷺ نسبت به قبور دیگر، چند برابر است. همچنان که فرموده‌ی پیامبر ﷺ به معاذ رضی الله عنه - در روایت امام احمد با اسناد صحیح - هنگامی که وی را به یمن می‌فرستاد دلیل بر این امر است:

«يَا مَعَاذُ عَسَى أَنْ لَا تَلْقَانِي بَعْدَ غَامِي هَذَا، وَ لَعَلَّكَ أَنْ تَمُرَّ بِمَسْجِدِي هَذَا وَ قَبْرِي».

«ای معاذ! ممکن است سال آینده مرا نبینی، امیدوارم به زیارت این مسجد من و قبرم

بیایی».

## آداب زیارت مسجد رسول خدا ﷺ:

بعد از درک اهمیت زیارت مسجد رسول خدا ﷺ و قبر شریف ایشان، حاجی باید بداند که بعد از فراغت از اعمال حج و عمره می‌تواند برای زیارت پیامبر ﷺ و مسجد ایشان عازم شهر رسول خدا شود و این آداب را رعایت نماید.

۱. مستحب است که نیتش - هنگام حرکت به مدینه - عزم بر زیارت پیامبر ﷺ و مسجدش باشد، تا پاداش و ثواب هردو با هم برایش حاصل شود و در خلال راه، زیاد بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد.

۲. مستحب است در نزدیکی مدینه و قبل از ورود به آن اگر برایش ممکن بود، غسل نماید و در غیر این صورت قبل از ورود به مسجد غسل کند و تمیزترین لباس‌هایش را بپوشد.

۳. هنگام رسیدن به در ورودی مسجد پیامبر ﷺ پای راستش را داخل مسجد گذاشته و بگوید:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَبِسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ».

«پناه می‌برم به خداوند بزرگ و به مقام بخشنده‌گی او و به اقتدار قدیم او از شیطان رانده شده، به نام خدا و سپاس برای خدا، بارخدا یا! سلام و درود بر محمد و آل او بفرست. خدایا! گناهانم را ببخش و درهای رحمت خود را بر من بگشا».

امام نووی رحمته الله می‌فرماید: این ذکر و دعا در هر مسجدی مستحب است و احادیث زیادی در کتب صحیح و غیر آن در این مورد روایت شده است.

سپس داخل مسجد شده و به طرف روضه شریف که بین منبر و خانه‌ی پیامبر ﷺ قرار دارد، برود و در روضه، کنار منبر، دو رکعت نماز تحیة المسجد بخواند چون چنین گمان می‌رود که آن‌جا جای ایستادن پیامبر ﷺ بوده است.

۴. بعد از خواندن تحیة المسجد در روضه شریف به سوی قبر شریف پیامبر ﷺ برود و پشت به قبله و روبرو قبر بایستد و به اندازه‌ی چهار ذراع از قسمت سر قبر دور باشد و

پایین ترین قسمت دیوارِ روبه رویش را تماشا کند و قلبش را از علایق دنیوی خالی کرده و بزرگی و جاه و منزلت کسی را که در حضور او ایستاده تجسم نماید، سپس با صدایی آرام بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. جزَاكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا وَرَسُولًا عَنْ أُمَّتِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ، وَ أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، وَ نَصَحْتَ الْأُمَّةَ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ».

«سلام بر تو ای فرستاده‌ی خدا، سلام بر تو ای پیامبر خدا! سلام بر تو ای برگزیده‌ی خدا، سلام بر تو ای برگزیده‌ی پروردگار جهانیان، خداوند از جانب ما تو را پاداش دهد ای رسول خدا! بهتر از آن چه پاداش داده هر پیامبر و فرستاده‌ای را از جانب امتش. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی غیر خدا شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست، تنهاست و شریکی برای او نیست و گواهی می‌دهم که تو بنده و فرستاده‌ی او از میان مخلوقاتش هستی و گواهی می‌دهم که تو رسالت را ابلاغ نمودی و امانت را ادا کردی و امت را نصیحت نمودی و کوشیدی برای خدا آن چنان که شایسته‌ی کوشش برای وی بود».

سپس کمی به طرف راست منحرف شده، جایی که قبر حضرت ابوبکر رضی الله عنه قرار دارد و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقِ» «سلام بر تو ای ابوبکر صدیق». سپس باز کمی به طرف راست برود جایی که قبر حضرت عمر رضی الله عنه قرار دارد و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ» «سلام بر تو ای عمر پسر خطاب». بعد از آن به جای اولش برگشته و روبه قبله برای خود و سایر مسلمانان دعا کند، که این لحظه‌ای است امید می‌رود در آن لحظه‌ها، دعایش مستجاب شود. ان شاء الله.

۵. جایز نیست قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را طواف کند، یعنی به دور آن بگردد. امام نووی رحمته الله می‌فرماید: کراهت دارد شخص زائر آن چنان که عادت بسیاری از نادان‌هاست؛ به دیوار قبر شریف تکیه زند یا آن را مسح کند یا بیوسد؛ بلکه ادب آن است که از قبرش فاصله بگیرد هم چنان که صحابه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله با رعایت فاصله در خدمت وی می‌ایستادند.

۶. زایر در مدت اقامتش در مدینه‌ی منوره بهتر است همه‌ی نمازهایش را در مسجد رسول خدا ﷺ خوانده و هر روز به زیارت قبرستان بقیع برود و قبور شهدای اُحد را زیارت کند. هم‌چنین سنّت مؤکّد است که زایر به مسجد قبا برود، زیرا در صحیحین و سایرین روایت شده است که پیامبر ﷺ هر روزِ شنبه به مسجد قبا تشریف برده‌اند.

## حکم مُخْرِمٍ مُخَصِّرٍ

(یا مُخْرِمِ که به وقوف عرفات نرسد)

مُخَصِّرٍ مُخْرِمِ است که سببی مانع رسیدن وی به مکه و انجام دادن اعمال حج است. هرگاه شخصی به نیت حج یا عمره احرام بست، سپس دشمن او را از رسیدن به مکه منع کرد، یا وی را حبس نمود و یا راه‌های ورود به مکه را مسدود کرد، در همان جایی که هست تحلل نماید.

تحلل آن است که گوسفند یا بزى را که واجد شرایط قربانی است، در مکانی که حصر شده به نیت تحلل ذبح نماید، سپس سرش را بتراشد یا مقداری از موی آن را کوتاه کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾<sup>۱</sup>.

«اگر منع شدید، آن چه از قربانی برایتان میسر است ذبح کنید و سرتان (موی آن) را نتراشید تا قربانی به جای خودش (محل منع شدن از حج) برسد».

آیه‌ی مذکور در حدیثیه هنگامی که مشرکین، پیامبر ﷺ و اصحابش ﷺ را که به نیت عمره احرام بسته بودند از بیت الحرام منع کردند، نازل شد. سپس قربانی را ذبح کردند و سرشان را تراشیدند و به اصحابش ﷺ فرمودند: «قَوْمُوا فَأَنْحَرُوا ثُمَّ اَحْلِقُوا» «برخیزید، قربانی را ذبح کرده و سپس سرتان را بتراشید».

اگر قربانی موجود نبود و قادر به ذبح نشد، قیمت گوسفندی را صرف خرید غذا و صدقه دادن آن نماید، در صورت ناتوانی از این کار به ازای هر مد از آن غذا، یک روز، روزه بگیرد. سپس بلافاصله تحلل نماید و منتظر اتمام روزه نشود.

هم‌چنین از موانعی که ممکن است حج و عمره را ناتمام بگذارد، عدم اجازه‌ی شوهر است. هرگاه زن بدون اجازه‌ی شوهر به نیت حج یا عمره احرام بست، چه ادای آن واجب و چه سنت باشد، تحلیل آن حق شوهر است. اگر وی درخواست تحلیل نمود، تحلیل بر زن واجب می‌شود، به شرطی که شوهر، خود مُحْرِم نباشد. زیرا استمرار مُحْرِم ماندن زن، سبب ضایع شدن حق شوهر است. تحلل زن در این حالت مانند تحلل مردی است که مُحَصِر شده و بر آن‌هاست که زمانی دیگر حج را انجام دهند.

کسی که با عذر یا بدون عذر به توقف در عرفه نرسد، بعد از طواف، سعی و حلق، تحلل نموده و ذبح قربانی بر او واجب می‌شود و قضای آن حج فوراً در سال بعدی بر وی واجب است.

امام مالک در الموطأ - با اسناد صحیح - روایت کرده است که هبّار بن أسود روز عید قربان هنگامی که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه قربانی‌اش را ذبح می‌کردند، نزد وی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان، ما در شمارش روزها اشتباه کردیم و گمان کردیم که امروز، عرفه است، حضرت عمر رضی الله عنه به وی فرمود: تو و همراهانت به مکه بروید و کعبه را طواف کنید، بین صفا و مروه را سعی نمایید و اگر قربانی همراه داشتید ذبح کنید سپس حلق یا قصر (تراشیدن یا کوتاه نمودن مو) نموده و برگردید؛ اما سال بعد، حج کنید و قربانی ذبح نمایید، اگر قربانی نیافتید در حج سه روز، روزه و در بازگشت به منزل هفت روز دیگر روزه بگیرید.

نکته: مُحْرِم به حج یا عمره می‌تواند شرط کند که اگر مریض یا دچار عذری مانند آن شد، بتواند تحلل کند، پس هرگاه این شرط حاصل شد، اجازه‌ی تحلل دارد.

امامان بخاری و مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ضبّاعه دختر زبیر رفتند و به وی فرمودند: «أَرَدْتِ الْحَجَّ؟» «آیا قصد حج داری؟» گفت: به خدا قسم قصد دارم ولی بیمار هستم، پس فرمودند: «حُجِّي وَ اشْتَرِي، وَ قُولِي، اَللّٰهُمَّ مَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» «حج کن، و نیتت را بر سلامت و توانایی مشروط کن (تا رخصت تحلل فراهم شود) و بگو: خدایا! هر جا که مرا منع نمودی، جای تحلل (از احرام خارج شدن) من است».

تحلل در این حالت با نیت و حلق صورت می‌گیرد و قربانی واجب نمی‌شود، مگر در صورتی که تحلل را مشروط به ذبح قربانی نموده باشد.

## کسی که بمیرد و حج نکند

هنگامی که حج و عمره بر انسان واجب شود ولی ادای آن را آن قدر به تأخیر اندازد تا بمیرد، به حالت گناهکار مرده است و واجب است که کسی را مکلف نمود که به جای او حج یا عمره نماید و هزینه آن از اموال متوفی پرداخت می‌گردد و جزو بدهی‌ها محسوب شده و تا پرداخت کامل بدهی‌ها، ترکه‌ی میت تقسیم نمی‌شود.

امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: زنی از قبیله‌ی جُهینیه پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که حج کند، (ولی قبل از ادای نذرش، از دنیا رفت) آیا من می‌توانم به جای او حج کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «نَعَمْ حُجِّي عَنْهَا؛ أَرَأَيْتِ إِنْ كَانَ عَلَىٰ أُمَّكَ دَيْنٌ فَأَضَيْتِهِ؟» «بلی، به جای او حج کن؛ آیا اگر مادرت بدهی داشت، آن را نمی‌پرداختی؟» زن گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمودند: «إِقْضُوا دَيْنَ اللَّهِ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ» «پس بدهی خدا را بپرداز، که بدهی خدا برای پرداخت شایسته‌تر است».

در این حدیث، پیامبر ﷺ حج را به بدهی تشبیه کردند که پرداخت آن با مرگ ساقط نمی‌شود.



## احکام متفرقه

زن لازم است به شخص مَحْرَمی که بدون اجرت، حاضر به همراهی وی در سفر حج نیست، اجرت پرداخت کند. اما اگر قادر به پرداخت اجرت نبود، حج بر او واجب نیست. وجود راهنما برای شخص نابینا مانند مَحْرَم برای زن است، اگر راهنما به شرط اجرت همراهی می‌نمود، پرداخت اجرت واجب می‌شود.

کسی که شخصاً از انجام حج ناتوان می‌باشد - مثلاً زمین‌گیر باشد - اجازه گرفتن شخصی که به جای او حج کند، بر او واجب است. اگر کسی حاضر به انجام دادن حج نشد مگر با دریافت اجرت بالاتر از حد معمول، پرداخت آن واجب نیست. اگر فرزند شخص مذکور یا بیگانه‌ای حاضر به پرداخت اجرت نایب شد، بر وی واجب نیست که آن را قبول نماید.

اگر اشخاص فوق الذکر، هرکدام از روی تمایل به جای وی حاضر به انجام دادن حج شدند، قبول آن و اجازه دادن به آن‌ها واجب است.

اگر تمامی حجاج، اشتبهاً روز دهم به جای روز نهم در عرفات توقف نمایند، آن توقف کافی بوده و قضای آن بر آن‌ها واجب نمی‌شود، به دلیل سخن پیامبر ﷺ که فرمودند:

«يَوْمُ عَرَفَةَ الْيَوْمُ الَّذِي يَعْرِفُ فِيهِ النَّاسُ».

«روز عرفه، روزی است که مردم آن را عرفه می‌دانند».

زن حایض اجازه‌ی اتمام حج را بدون انجام دادن طواف الوداع دارد، بنا بر آنچه در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما وارد است:

«أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ قَدْ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْخَائِضِ».

«مردم امر شده‌اند که پایان عهد آن‌ها (حج) در کعبه (با طواف الوداع) باشد، مگر زنان حایض که برای آنان تخفیف داده شده است».

هم‌چنان که شکار برای مُحرّم حرام شده، قطع گیاهان حرم، حرام بوده و برای آن دادن فدیّه واجب است. برای قطع درخت بزرگ، شتر و برای درختان کوچک، بز یا گوسفند و برای گیاهان بهای آن‌ها واجب می‌شود.

شکار کردن در مدینه نیز مانند شکار کردن در حرم مکه، حرام است، با این تفاوت که برای شکار کردن در مدینه، فدیّه واجب نمی‌شود.

اگر کودک حج نماید، حجش صحیح است، اما ادای حج واجب را ساقط نمی‌کند، یعنی هنگامی که کودک، بالغ و واجد شرایط حج شد، بر او واجب است که حج نماید.

## چگونه حج کنیم؟

در فصول گذشته در باب حج و عمره، شرایط و جوب آن‌ها، ارکان، واجبات، مفسدات و امور زیادی که به آن‌ها مربوط بود و هم چنین حج پیامبر ﷺ بحث کردیم. اکنون در این بخش تمامی اعمال حج را به صورت پیوسته و خلاصه، برای یادگیری و ادای آسان این فریضه‌ی عظیم توسط شخص مسلمان، بیان می‌نماییم.

قبل از عزیمت به حج باید فرد مسلمان آن‌چه از واجبات را که بر او تکلیف شده، ادا نماید، پس اگر شخصی بدهی داشت، آن را به صاحبش برگرداند، یا برای سفر حج از وی اجازه بگیرد. اگر مسلمانی را اذیت نموده بود، از وی حلالیت طلبیده و درخواست عفو نماید. در سفر حج شخص صالحی، برای همراهی برگزیند، خصوصاً افراد عالم به علوم دینی را که وجود چنین کسی برای ادای فریضه‌ی حج با کامل‌ترین وجه ضروری است.

لازم است که شخص قبل از سفر احکام ضروری حج را یاد بگیرد؛ امام غزالی رحمته الله علیه این یادگیری را برای هرکس که قصد عزیمت به حج را دارد، فرض عین<sup>۱</sup> می‌داند.

هنگام شروع سفر حج، شخص می‌تواند از خانه‌ی خود احرام بپندد یا آن را تا رسیدن به میقات به تأخیر بیندازند.

هنگامی که شخص قصد مُحْرِم شدن را چه در خانه‌ی خود و چه در میقات داشت، ابتدا غسل نموده و سپس لباس احرام بپوشد که شامل اِزَار و رِدَائی برای پوشیدن بدن است و باید فاقد هرگونه دوخت باشد. بعد از آن دو رکعت نماز سنّت احرام بخواند و روبه قبله همراه نیت قلبی بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ بِحَجٍّ» «پروردگارا! به وسیله‌ی انجام دادن حج، گوش به فرمان تو هستم»، و اگر قصد عمره را داشته باشد، بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ بِعُمْرَةٍ»، و با انجام دادن این

۱. تکلیفی است که انجام دادن آن بر هرکس شخصاً واجب است، مانند: نماز، روزه و... - مترجم.

اعمال در این مرحله مُحرِم به ادای نسک شده و انجام دادن کارهایی که تحت عنوان محرّمات احرام از آن‌ها یاد کردیم، بر وی حرام می‌شود.

ارتکاب هر کدام از آن محرّمات، موجب پرداخت فدیهای است که پیش از این ذکر شده است. اما جماع که یکی دیگر از محرّمات است، مفسد حج و مستوجب فدیهای جداگانه است که آن را بیان کردیم.

اگر سفر با هواپیما صورت بگیرد، بهتر است قبل از پرواز در فرودگاه احرام بسته شود؛ چون به دلیل سرعت زیاد آن ممکن است، شخص بدون احرام از میقات تجاوز نماید، که در این صورت، ذبح قربانی بر وی واجب می‌شود.

هم چنین سنّت است هنگام مُحرِم شدن بگوید:

«اللَّهُمَّ أَحْرِمُ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي».

«خدایا! موها، پوست، گوشت و خون خودم را برای تو مُحرِم کردم».

گفتن تلبیه نیز سنّت است، به ویژه وقتی که شخص از ارتفاعی بالا می‌رود یا از جایی پایین می‌رود و یا دوستی را ملاقات می‌کند و تلبیه آن است که بگوید:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ».

«گوش به فرمانم پروردگارا! گوش به فرمانم، شریکی برای تو نیست، گوش به فرمانم، همانا حمد و ستایش و ملک و نعمت از آن توست، شریکی برای تو نیست».

زن نیز در انجام دادن مراحل مذکور، مانند مرد است با این تفاوت که در آوردن لباس دوخته برای زن واجب نیست و گفتن تلبیه با صدای بلند برای وی سنّت نیست و هم چنین برهنه بودن صورت و دو دوست زن تا میج واجب است و حنا گرفتن کف دست‌ها، سنّت است. هنگام مشرف شدن مُحرِم به مکه، قبل از ورود به شهر، سنّت است غسل و ورود به مکه نماید و بهتر است این غسل را در «بئر ذی طوی» به جای آورد.

هنگام ورود به مکه اگر شخص نیت حج آورده بود، بدون تلف کردن وقت به سوی کعبه رفته و طواف ورود (طواف القدوم) را ادا نماید و اگر نیت عمره آورده بود، طواف العمرة را ادا نماید. و هنگام دیدن کعبه‌ی گرانقدر دست‌هایش را تکبیرگویان به دعا بلند کرده و بگوید:

«اللَّهُمَّ زِدْ هَذَا الْبَيْتَ تَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا وَمَهَابَةً، وَزِدْ مَنْ شَرَّفَهُ وَكَرَّمَهُ مِنْ حَجَّةٍ، أَوْ اعْتَمَرَهُ تَشْرِيفًا وَتَكْرِيمًا وَتَعْظِيمًا وَبِرًّا. اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، فَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ».

«پروردگارا! شرف، بزرگی، کرامت و شکوه این خانه را بیفزای و شرف، بزرگی، کرامت و نیکویی حج‌کننده یا عمره‌گزاری که آن را شرف و بزرگی و نیکویی می‌بخشد، بیفزای. خدایا! تو خود، آرامشی و آرامش از توست، پس به ما زندگی با آرامش عطا فرما، ای خدای ما».

هم‌چنین سنت است بعد از آن شخص هر دعایی که می‌خواهد، بگوید و از در بنی شیبه وارد مسجد شود، چون پیامبر ﷺ از آن جا وارد شده است.

سپس به کعبه‌ی گرانقدر نزدیک شود و طواف را از حجرالاسود شروع کند و در صورت امکان حجرالأسود را استلام کرده و آن را ببوسد که این کار سنت است. بعد از بوسیدن، واجب است سرش را بلند کرده و کمی به عقب برگردد تا از محدوده‌ی بنای کعبه خارج شود و در صورت عدم توانایی زیارت حجرالأسود، کافی است از دور به آن اشاره کند.

طواف را که از حجرالأسود شروع کرده، کعبه باید در سمت چپش قرار بگیرد. و هر بار که به راستای حجرالأسود می‌رسد، یک طواف محسوب شده و این کار راهفت بار تکرار کند؛ چون طواف شامل هفت دور است.

پوشاندن عورت و پاکی از حدث و نجاست در طواف واجب است، اگر در اثنای طواف شخص بی‌وضو شد، وضو گرفته و طواف را ادامه دهد. واجب است طواف را خارج از محدوده‌ی کعبه انجام دهد، یعنی اگر از یکی از درهای حجر اسماعیل - دیوار کوتاه نیم‌دایره‌ای کنار کعبه - داخل و از در دیگر خارج شد، طواف محسوب نمی‌شود، چون حجر اسماعیل جزو بنای کعبه محسوب می‌شود.

سنت است در ابتدای طواف بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ، وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ».

«به نام خدا و خدا بزرگ‌تر است، پروردگارا! از جهت ایمان به تو و تصدیق کتاب تو و وفای به عهد تو و به پیروی از سنت پیامبر تو، محمد ﷺ (این طواف را انجام می‌دهم)».

و مقابل در کعبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ الْبَيْتَ بَيْتَكَ وَالْحَرَمَ حَرَمَكَ وَالْأَمْنَ أَمْنُكَ، وَ هَذَا مَقَامُ الْغَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

«خداوند! همانا این خانه، خانه‌ی توست و حرم، حرم توست و امن، امن توست و این جا، جایگاه پناه بردن به تو از آتش (جهنم) است».

و بین رکن‌های یمانی بگوید:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۱</sup>.

«پروردگارا! به ما نیکویی در دنیا و نیکویی در آخرت عطا بفرما و ما را از عذاب آتش (جهنم) دور بدار».

مستحب است در طوافی که بعد از آن سعی می‌کند سه دور اول طواف را با قدم‌های سریع و نزدیک به هم - رَمَل - طی کند و در چهار دور بعدی، به حالت راه رفتن عادی طواف کند. هنگام رمل بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا، وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا، وَ سَعْيًا مَشْكُورًا».

«پروردگارا! حج مرا نیکوکارانه و باعث بخشش گناهم و پاسخ‌گوی تلاشم قرار بده».

در طوافی که بعد از آن سعی می‌آید، اضطباع سنت است یعنی وسطِ ردای خود را زیر شانهِ راست و دو سر آن را بالای شانهِ چپ بیاندازد.

رَمَل و اضطباع فقط برای مردان سنت است و برای زنان سنت نیست.

اگر امکان داشت و ازدحام باعث اذیت نمی‌شد، سنت است طواف را نزدیک کعبه، به طوری که سه قدم با آن فاصله داشته باشد، انجام دهد.

برای زنان هنگام ازدحام طواف کردن، دور از کعبه و در حاشیه‌ی مطاف (محل طواف) سنت است و در صورت خلوت بودن طواف از نزدیک سنت است.

استلام رکن یمانی در صورت امکان سنت است، و اگر امکان نداشت اشاره‌ی به آن از دور کافی است. بوسیدن رکن یمانی سنت نیست و کراهت هم ندارد.

کعبه دارای چهار رکن است: رکنی که حجر الأسود در آن قرار گرفته است، به دنبال آن در جهت مسیر طواف رکن عراقی، سپس رکن شامی و سپس رکن یمانی قرار دارد، که به این رکن آخر و رکن حجر الأسود، رکن‌های یمانی می‌گویند.

در آخر طواف پشت مقام ابراهیم، دو رکعت نماز به نیت سنت طواف بخواند، که در رکعت اول آن سوره‌ی «کافرون» و در رکعت دوم سوره‌ی «اخلاص» را قرائت کند. بعد از نماز در صورت امکان حجر الأسود را استلام کرده و بیوسد.

بعد از پایان این مراحل از در صفا برای انجام دادن سعی خارج شده و قبل از سعی از صفا بالا رود و هنگام بالا رفتن بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ أَحْمَدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَرَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا تَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

«خدا بزرگ تر است (سه بار) و ستایش و بزرگی برای خداست به خاطر آن چه ما را بر آن هدایت داده است و سپاس به خاطر خدا برای آن چه ما را از نعمت‌ها بخشیده است. هیچ معبودی جز الله شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست، تنهاست و هیچ شریکی ندارد ملک از آن اوست و ستایش برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، نیکویی همه به دست اوست و بر هر چیز تواناست. هیچ معبودی جز الله شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست، تنهاست و به وعده‌اش وفا کرد و بنده‌اش را یاری داد و به تنهایی گروه‌ها را در هم شکست. هیچ معبودی جز الله شایسته‌ی پرستش حقیقی نیست و ما جز او کسی را عبادت نمی‌کنیم، دین را برای او خالص می‌گردانیم، گرچه کافران از آن ناخشنود باشند». تکرار این دعا در مروه نیز مستحب است. سپس برای آن چه از امور دین و دنیا می‌خواهد، دعا کند و سنت است این اذکار و دعاها را برای بار دوم و سوم تکرار نماید.

سپس از صفا پایین آمده و شروع به رفتن نماید، تا به علم سبز رنگ برسد و از آن جا رمل نماید، تا به علم سبز رنگ دوم می‌رسد، دوباره به راه رفتن عادی ادامه دهد، تا به مروه می‌رسد، و این یک دور محسوب می‌شود. سپس از مروه به همین کیفیت به صفا برگردد، این نیز دور دوم است. واجب است هفت دور این کار را تکرار نماید. رمل هم چنان که در طواف برای زنان سنت نیست، در سعی نیز سنت نیست، اما برای مردان سنت است.

مُحْرِم در اثنای سعی، سنّت است بگوید:

«رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمْ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ».

«خدایا! ببخش و رحم کن و درگذر از آنچه به آن آگاهی، همانا تو برتر و گرامی هستی». هم چنان که پیش از این گفتیم، شروع سعی از صفا و ختم آن به مروه واجب است. هم چنین باید سعی بعد از انجام دادن طواف قدوم یا طواف رکن (طواف الإفاضة) ادا گردد.

بعد از اتمام سعی، اگر مُحْرِم به عمره احرام بسته باشد، موی سرش را کوتاه می‌کند یا می‌تراشد و این پایان عمره است. و اگر به نیت حج مُحْرِم شده بود، تحلل نکرده، بلکه همچنان مُحْرِم باقی می‌ماند و تا روز ترویبه، که روز هشتم ذی الحجة می‌باشد در مکه می‌ماند.

اگر شخص، مُحْرِم نبود، می‌تواند در روز ترویبه به نیت حج احرام ببندد، سپس حجاج همگی به منی می‌روند تا آن شب را در آن جا بگذرانند. خروج به طرف منی در روز ترویبه سنّت است و ترک آن، به حج ضرری نمی‌رساند.

صبح روز نهم بعد از طلوع آفتاب مُحْرِم از منی به طرف عرفات حرکت می‌نماید. سنّت است نرسیده به عرفات در مکانی نزدیک آن به نام «نَمْرَة» تا ظهر اقامت کند و نماز ظهر و عصر را با جمع تقدیم ادا کند و سپس وارد عرفات شود. تا غروب آفتاب مُحْرِم باید در عرفات بماند و در آن جا خدا را بسیار به نیکویی یاد کند و تهلیل نماید و آنچه می‌خواهد، از پروردگارش طلب کند. توقف در عرفات از ارکان حج است و باید ادا شود.

دعاهای زیادی برای نیایش در این روز بزرگ که از بزرگ‌ترین روزهای سال است، در روایات آمده است، از جمله‌ی آنها:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَ فِي سَمْعِي نُورًا، وَ فِي بَصَرِي نُورًا، اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي».

«خداوند! در قلب، گوش و چشم من نور قرار بده، پروردگارا! گشادگی سینه به من عطا فرما و کارهایم را برابم آسان گردان».

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. فَاعْفُوْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ انْقُلْنِي مِنْ ذُلِّ الْمُعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ. وَ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَ اغْنِنِي



بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ، وَتَوَزَّ قَلْبِي وَقَبْرِي، وَاهْدِنِي وَاعِدْنِي مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، وَاجْتَمِعْ لِي الْخَيْرَ،  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالتَّقَىٰ وَالْعَفَاةَ وَالْغِنَىٰ».

«خدای ما! در دنیا و در آخرت نیکی به ما عطا فرما و ما را از آتش (جهنم) دور بدار. پروردگارا! من به خود ظلم بسیار نموده‌ام و کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد. پس مرا ببخش، بخشیدنی از جانب خودت و به من رحم کن که تو بسیار آمرزنده و مهربانی. خداوند! مرا از پستی گناه به بلندای بندگی برسان و با حلال خود از حرمت بی‌نیازم گردان و به فضل خود، از غیر خودت مرا بی‌نیاز گردان. قلب و قبرم را منور کن. هدایت‌کن و از تمامی شرها پناهم بده و نیکی را برایم جمع نما. خدایا! من از تو هدایت، پاکی، پاک‌دامنی و بی‌نیازی را می‌طلبم».

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَىٰ مَكَانِي، وَتَسْمَعُ كَلَامِي، وَتَعْلَمُ سِرِّي وَعَلَائِي وَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِي، أَنَا الْبَائِسُ الْفَقِيرُ الْمُسْتَعِثُّ الْمُسْتَجِيرُ، الْوَجِلُ الْمُسْفِقُ، الْمُعْتَرِفُ بِذَنْبِهِ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمِسْكِينِ، وَابْتِهَالُ إِلَيْكَ ابْتِهَالِ الْمُذْنِبِ الدَّلِيلِ، وَ أَدْعُوكَ دُعَاءَ الْخَائِفِ الضَّرِيرِ، مِنْ خَشَعَتِ لَكَ رَقَبَتَهُ، وَ ذَلَّ لَكَ جَسَدَهُ، وَ فَاضَتْ لَكَ عَيْنُهُ وَرَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ».

«بارخدایا! تو جایگاهم را می‌بینی، سختم را می‌شنوی، پنهان و آشکارم را می‌دانی و هیچ چیزی از امور من بر تو پنهان نیست، من درمانده‌ی فقیری هستم که از تو یاری می‌طلبم و به تو پناه آورده‌ام، (از عذاب تو) در ترس و اندوهم، به گناهم اقرار می‌کنم و معترف هستم، از تو فقیرانه می‌خواهم، همچون گناهکاری فرومایه (به درگاهت) تضرع می‌کنم، همانند نابینایی ترسو تو را می‌طلبم، همانند کسی که گردش در برابر تو خاشع است، جسمش برای تو ذلیل است و چشم‌هایش برای تو (اشک) می‌ریزد و صورتش بر خاک آستان توست».

هنگامی که آفتاب غروب کرد، قصد مزدلفه نماید و برای توقف در عرفه، لحظه‌ای حضور بعد از زوال آفتاب روز نهم ذی‌الحجه تا فجر روز عید قربان کافی است. مدت توقف در عرفه هر چه قدر باشد، کافی است، ولی بهتر آن است که زمان توقف، شامل جزئی از روز و جزئی از شب باشد.

هنگام رسیدن مُحَرَّم به مزدلفه در آنجا نماز مغرب و عشا را با قصر و جمع تأخیر بخواند و واجب است تا بعد از نصف شب آنجا بماند. اگر قبل از نیمه‌ی شب، مزدلفه را ترک کند، ذبح قربانی بر او واجب می‌شود. سنت است در منی سنگریزه‌های رجم جمرات را با خود بردارد.

سپس نماز صبح را خوانده و راهی مشعر الحرام - تپه‌ای در انتهای مزدلفه - شود. در آن جا دعا نماید، از آن جمله:

«اللَّهُمَّ كَمَا أَوْقَفْتَنَا فِيهِ وَارْتَبْنَا إِلَيْهِ، فَوَقَّفْنَا لِيَذْكُرَكَ كَمَا هَدَيْتَنَا، وَاعْفُزْ لَنَا وَارْحَمْنَا كَمَا وَعَدْتَنَا بِقَوْلِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ».

«خداوند! آن چنان که ما را در آن (مشعر الحرام) متوقف نموده‌ای و آن را به ما نشان دادی، پس ما را برای ذکرت یاری بده، آن چنان که هدایتمان دادی و ما را ببخش و به ما رحم کن، آن چنان که به فرموده‌ی خودت به ما وعده دادی و فرموده‌ی تو حق است».

﴿فَإِذَا أَنْصَبْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَذَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَيَمَنَّ الصَّالِينَ ﴿۱۶۸﴾ ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۶۹﴾﴾<sup>۱</sup>.

«هنگامی که از عرفات برگشتید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید و نیز او را یاد کنید که شما را هدایت کرد در حالی که قبل از آن گمراه بودید. سپس بروید از جایی که مردمان می‌روند و از خدا درخواست آمرزش نمایید، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است».

توقف در مشعر الحرام سنت است. هم چنین سنت است در مشعر الحرام رو به قبله تا اسفار - طلوع روشنایی از مشرق به اندازه‌ای که چهره‌ها به دلیل روشنایی شناخته شود - بماند، سپس حرکت کند، تا بعد از طلوع آفتاب به منی برسد.

واجب است که مُحْرِم بعد از رسیدن به منی جمره‌ی عقبه را رجم نماید. جمره آن شیطان بزرگی است که در غرب منی در راه مکه واقع شده است.

سنت است هنگام رجم روبروی جمره بایستد، به طوری که منی در سمت راست و مکه در سمت چپش واقع شود و هنگام رجم گفتن تلبیه را متوقف کند.

سنت است با هر سنگریزه‌ای که پرتاب می‌کند، بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ». سنت است با دست راست، در حالی که به حدی آن را بلند کرده که سفیدی زیر بغلش پیدا باشد، رجم کند، ولی زن دستش را بلند نکند.

واجب است که سنگریزه به جمره برخورد کند و در صورت عدم اصابت سنگریزه به جمره، پرتاب آن را باید تکرار کند.

بعد از این که مُحْرِم رجم را تمام کرد، اگر قربانی همراه آورده بود، در این مرحله آن را ذبح کند. قربانی (هدی) آن است که مُحْرِم از حیواناتی که شرایط قربانی را دارند، جهت ذبح و هدیه نمودن آن به حرم مکه و به نیت نزدیکی به خدا همراه خود می آورد.

سپس مُحْرِم موی سرش را حلق (تراشیدن) یا قصر (کوتاه کردن تعدادی مو) می کند، که حلق برای مردان و قصر برای زنان بهتر است. و حلق یا تقصیر از ارکان حج می باشد.

هرگاه رجم و حلق را انجام داد، تحلل اول برای حاجی شکل خواهد گرفت، به این معنا مواردی که انجام دادن آن ها برای او حرام بود، مانند: پوشیدن لباس و استعمال بوی خوش و... به استثنای امور مربوط به زنان برای او حلال خواهد شد.

بعد از حلق، مُحْرِم به مکه آمده و به دور کعبه هفت بار طواف می کند، این طواف را «طواف الإفاضة» می نامند و از ارکان حج می باشد، زیرا حج بدون آن کامل نمی شود.

اگر مُحْرِم، بعد از طواف القدوم سعی انجام نداده بود، باید بعد از طواف الإفاضة آن را انجام دهد.

اگر مُحْرِم رجم، حلق و طواف الإفاضة را انجام داد، آن چه از محرّمات که انجام دادن آن برایش در احرام، حرام شده بود، حلال می شود، حتی امور مربوط به زنان و نکاح. سپس برای سپری کردن شب، دوباره به منی برمی گردد. این شب ماندن در منی واجب بوده و ترک آن مستلزم ذبح قربانی است.

زمان رجم، هنگام ظهر یعنی بعد از زوال آفتاب از وسط آسمان است. در ابتدا جمره ی بزرگ را با هفت سنگریزه رجم می کند، سپس جمره ی وسطی و بعد از آن جمره ی عقبه را رجم می کند. ترتیب رجم، به صورتی که بیان کردیم، واجب است.

شب دوم را نیز باید در منی بگذراند و هنگام وقت نماز ظهر که وقت رجم شروع می شود، جمره های اول، دوم و عقبه را به ترتیب رجم نماید.

بعد از پایان این رجم که رجم روز دوم «ایام التشریق» است، جایز است، مُحْرِم عجله کرده، به مکه برگردد، زیرا در این جا اعمال حج پایان می یابد.

لازم است حاجی در این مرحله، قبل از غروب آفتاب منی را ترک کند، در صورت ماندن حاجی در منی تا بعد از غروب، اقامت شب سوم نیز در منی بر او واجب می شود و در ظهر روز سوم باید رجم کند و بعد به مکه برگردد.

زمانی که حاجی قصد بازگشت به خانه‌ی خویش را داشت، باید طواف الوداع را انجام دهد. انجام ندادن طواف الوداع ذبح قربانی را واجب می کند. طواف الوداع، بر زنان حایض واجب نیست و می توانند بدون ادای آن برگردند. بعد از ادای طواف الوداع واجب است شخص، بدون توقف مکه را ترک کند و در صورت توقف در مکه، اعاده‌ی طواف الوداع بر او واجب می شود.

نوشیدن آب زمزم مستحب است. و شخص زمزم را به نیت آن چه که می خواهد، بنوشد. و مستحب است، در هنگام نوشیدن آن، روبه قبله بایستد.



بخش ششم



ایمان (سوگندها)



## ایمان (سوگندها)

### تعریف ایمان:

ایمان جمع یمین است و یمین در لغت به معنی قدرت و نیرو است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَاخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾<sup>۱</sup>.

«او را با قدرت می‌گیریم».

شاعر می‌گوید:

إِذَا مَا زَايَةٌ رُفِعَتْ لِمَجْدٍ      تَلَقَّاهَا عَرَابَةٌ<sup>۲</sup> بِالْيَمِينِ

«هر زمان پرچمی برای بزرگی و مجد برافراشته می‌شود، عرابه‌ی اوسی با صلابت و قدرت

آن را می‌گیرد».

هم چنین «یمین» به دست راست نیز گفته می‌شود و این به خاطر قدرت زیاد دست راست

است.

سوگند خوردن به مقدسات یا چیزهای بزرگ را هم یمین می‌گویند.

دلیل این‌که حِلْفُ (قَسَم) را یمین می‌گویند این است که اعراب هنگام سوگند خوردن،

دست راست هم‌دیگر را می‌گرفتند.

یمین در اصطلاح شرع به این معناست که کلامی را که مفهوم ثابتی ندارد، با ذکر یکی از

نام‌ها یا صفات خداوند عزوجل در یک صیغه‌ی مخصوص، محکم و قابل اعتماد کنند.

با ذکر قید محکم و قابل اعتماد کردن، سوگند لغو که سوگندی زبانی است و بدون نیت

انجام دادن کاری و تأکید حرفی صورت می‌گیرد، خارج می‌شود، مانند: جواب‌های عادی

۱. الحاقه: ۴۵.

۲. «عرابه» به فتح عین، اسم مردی از انصار قبیله‌ی اوس می‌باشد و این بیت را شاعری به نام «شماخ» در توصیف وی گفته است. به لسان العرب، ماده‌ی «عرب» مراجعه شود - مصحح.



مردم با گفتن لفظ «نه والله» و «بله، به خدا» در محاوره‌های عادی روزمره که به حکم شرع، سوگند محسوب نمی‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾<sup>۱</sup>.

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای لغوتان بازخواست نمی‌کند ولی به سبب سوگندهایی که از روی قصد و اراده می‌خورید، بازخواست می‌کند».

امام بخاری (۶۲۸۶) از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت کرده است که گفت: این آیه در مورد گفته‌های «لَا وَاللَّهِ»، «بَلَى وَاللَّهِ»، نازل شده است.

ابوداود (۳۲۵۴) و ابن حبان (۱۱۸۷) از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت کرده‌اند - و ابن حبان آن را صحیح دانسته است - که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هُوَ كَلَامُ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ: كَلَا وَاللَّهِ، وَبَلَى وَاللَّهِ».

«این‌ها گفته‌ی شخص در خانه‌اش است که می‌گوید: هرگز، قسم به خدا، بله، قسم به خدا». با قید «مفهوم غیر ثابت» محکم کردن کلام دارای مفهوم ثابت، که انجام دادن آن قطعی است، خارج می‌شود، مانند گفته‌های: قسم به خدا که همه می‌میریم یا قسم به خدا که خورشید طلوع می‌کند و حال در آن هنگام خورشید طلوع کرده است.

پس این‌ها سوگند شرعی محسوب نمی‌شوند، چون مفهوم این گفته‌ها در نفس خود محقق هستند و معنی حثت - عدم وفای به سوگند - در آن متصور نمی‌باشد.

سوگند بر حوادث گذشته نیز یاد می‌شود، مانند گفته‌های: قسم به خدا فلان کار را انجام نداده‌ام، یا قسم به خدا آن کار را انجام داده‌ام. دلیل این نیز کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا﴾<sup>۲</sup>.

«به خدا سوگند یاد می‌کنند که نگفته‌اند».

هم‌چنین سوگند برای حوادث آینده هم جاری می‌شود، مانند: قسم به خدا (آن را کار را) انجام خواهیم داد.

ابوداود (۳۲۸۵) روایت کرده است که پیامبر ﷺ این نوع سوگند را یاد کرده و فرموده‌اند:

«وَاللّٰهُ لَأَعَزُّوْنَ قُرَيْشًا».

«قسم به خدا که با قریش خواهیم جنگید».

### حکم شرعی سوگند:

سوگند یاد کردن در اکثر اوقات کراهت دارد، زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِّآيْمَانِكُمْ﴾<sup>۱</sup>.

«و خداوند را آماج سوگندها یتان قرار ندهید».

این کراهت نیز به دلیل احتمال عدم توانایی قسم خورنده بر وفای به آن است.

حَرَمَلَةُ<sup>۲</sup> می گوید: از امام شافعی<sup>رحمته اللّٰه</sup> شنیدم که می گفت: «به نام خدا سوگند یاد

نکرده ام، نه به راست و نه به دروغ».

احکام دیگری برای سوگندها، برحسب انگیزه ها و پیامدهای ناشی از آن، عارض می گردد

که آن ها را در زیر بیان می کنیم:

۱. سوگند حرام: سوگند خوردن برای انجام دادن کار حرام، ترک واجب یا چیزی که

صحت نداشته و دروغ باشد، حرام است.

۲. سوگند واجب: اگر سوگند تنها راه رعایت انصاف در حق مظلوم یا بیان حق باشد، مثلاً

شخصی، مدعی علیه شود و از وی بخواهند که سوگند بخورد و بداند که اگر سوگند نخورد،

مدعی به دروغ سوگند یاد کرده و به این طریق به انسان بی گناهی ظلم می شود؛ در این صورت

سوگند خوردن واجب است.

۳. سوگند مباح: ادای سوگند برای انجام دادن عبادتی یا دوری از گناهی و یا راهنمای

شخصی جهت انجام دادن خیر و برحذر داشتن از باطل، مباح است. امام بخاری (۴۳) روایت

کرده است که پیامبر<sup>صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم</sup> فرمودند:

۱. البقرة: ۲۲۴.

۲. الحافظ ابو عبدالله ابوحفص حرملة بن یحیی بن عبدالله (۱۶۶ - ۲۴۳ هـ.ق) از یاران امام محمد شافعی<sup>رحمته اللّٰه</sup> و مؤلف کتاب های المبسوط و المختصر. (وفیات الاعیان: ج ۲ ص ۵۲) - مترجم.

«فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا».

«به خدا قسم، خداوند پاداش نیک اعمال خوبتان را قطع نخواهد کرد، مگر آن که خودتان از انجام دادن آن‌ها به ستوه آید».

۴. سوگند مندوب: سوگندی است که یاد کردن آن برای تأثیر بر شنوندگان و یا تصدیق موعظه و نصیحت، به کار می‌رود.

### خودداری از سوگند خوردن عمدی در گفتگوها و معاملات:

از بارزترین نشانه‌های بی‌ادبی نسبت به خداوند متعال این است که شخص اسماء حق سبحانه و تعالی را تکیه کلام خود، وسیله‌ی اقتناع دیگران و عامل تأثیرگذار بر آن‌ها قرار دهد و به این آیه از قرآن، که مسلمانان را از این عادت بد برحذر می‌دارد، بی‌توجه باشد:

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

«نام خدا را آماج سوگندهایتان قرار ندهید، برای این که نیکوکار شوید و پرهیزگاری نمایید و یا اصلاح بین مردمان کنید و خدا شنوا و داناست».

از وظایف مؤمن این است که برای خدا بزرگی و عظمت قائل شود و قلب خود را از ترس و عظمت او لبریز نماید.

تعظیم و ترس با سبک شمردن اسماء خداوند عزوجل منافات دارند. از خطرناک‌ترین نتایج سبک شمردن نام خدا این است که شخص گاهی اوقات در یاد کردن سوگند با نام‌های خدا، عمداً دچار دروغ شود که این نوع سوگند را «یَمِينِ غَمُوس» می‌گویند. معنی غموس آن است که این سوگند موجب فرو رفتن شخص دروغ‌گو در آتش جهنم می‌شود، در صورتی که از آن توبه ننماید. هم‌چنین یمین غموس موجب از بین رفتن برکت و خیر در کسب و مال می‌شود.

امامان بخاری (۱۹۸۱) و مسلم (۱۶۰۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْحَلْفُ مَنْقَعَةٌ لِلْسَّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلْبَرَكَاتِ».

«سوگند رواج دهنده‌ی کالاست، و نابود کننده‌ی برکت است».

امام بخاری (۶۲۹۸) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْكَبَائِرُ: الْأَشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ، وَ الْيَمِينُ الْغَمُوسُ».

«گناهان کبیره عبارتند از: شریک قرار دادن برای خدا، سرپیچی از فرمان پدر و مادر، کشتن انسان (بی گناه) و سوگند دروغ».

### شرایط تشکیل سوگند:

برای تشکیل سوگند تحقق شرایط زیر لازم است:

۱. سوگند خورنده، بالغ و عاقل باشد:

این شرط به خاطر رفع تکلیف و مؤاخذة از غیر بالغ و غیر عاقل است. دلیل این حکم نیز روایت ابوداود (۴۴۰۳) از حضرت علی رضی الله عنه است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ».

«تکلیف از سه کس برداشته شده است: شخصی که در خواب است تا زمانی که بیدار شود و کودک، تا زمانی که بالغ گردد و دیوانه، تا وقتی که عقل خود را باز یابد».

۲. سوگند لغو نباشد:

سوگند لغو شامل گفته‌های: «بَلَى وَاللَّهِ»، «لَا وَاللَّهِ»، و مانند این‌ها می‌باشد که بدون قصد بر زبان مردم جاری شده و در عرف مرسوم است. دلیل این حکم نیز در بحث تعریف سوگند به نقل از قرآن و سنت بیان شد.

۳. سوگند به یکی از مقدسات زیر باشد:

الف. ذات خداوند متعال؛ مانند: به ذات خداوند متعال قسم می‌خورم، یا به الله عزوجل قسم می‌خورم.

ب. یکی از نام‌های خاص خداوند متعال؛ مانند: به پروردگار جهانیان قسم می‌خورم، به صاحب روز جزا قسم می‌خورم یا به رحمان قسم یاد می‌کنم.

ج. صفتی از صفات حق تعالی؛ مثل: به عزّت (ارجمندی) اللّٰه قسم می‌خورم به قدرت اللّٰه قسم می‌خورم، به علم اللّٰه قسم یاد می‌کنم و یا به اراده‌ی اللّٰه قسم می‌خورم. اصل در تمام آنچه بیان شد، این است که در روایات صحیح از زبان رسول خدا ﷺ روایت شده‌اند.

امامان بخاری (۶۲۷۰) و مسلم (۱۶۴۶) از عبدالله بن عمر رضی اللّٰه عنهما روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ حضرت عمر بن خطاب را در میان جماعتی دید، در حالی که به پدرش سوگند می‌خورد، پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَبْهَتُهُمْ أَنْ تَخْلُقُوا بِآبَائِكُمْ، مَنْ كَانَ خَالِفًا فَلْيَخْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَضْمَتْ».

«آگاه باشید که خداوند شما را از سوگند خوردن به پدرانتان نهی کرده است؛ هرکس سوگند یاد می‌کند، به خدا سوگند یاد کند، یا این که سکوت کند».<sup>۱</sup>

امام بخاری (۶۲۵۳) از عبدالله بن عمر رضی اللّٰه عنهما روایت کرده است که گفت: سوگند پیامبر ﷺ این بوده است: «لَا وَمَقَلَّبِ الْقُلُوبِ» «نه، قسم به دگرگون کننده‌ی قلب‌ها».

هم چنین در احادیث زیادی از امام بخاری (۶۲۵۴، ۶۲۵۵) و سایرین آمده است که پیامبر ﷺ در سوگندش چنین می‌فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ»، «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ» «قسم به کسی که جانم در دست اوست»، «قسم به کسی که جان محمد در دست اوست».

پس اگر کسی به غیر از آنچه نام بردیم، سوگند یاد کند، سوگندش به دو دلیل منعقد نمی‌شود:

۱. حدیث روایت شده از رسول خدا ﷺ که فرمودند:

«مَنْ كَانَ خَالِفًا فَلْيَخْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَضْمَتْ».

«هرکس سوگند یاد می‌کند، به خدا سوگند یاد کند، یا سکوت نماید».

۲. فقدان کمال، بزرگی و عظمت در غیر آنچه ذکر شده است، چون مؤمن از تعظیم ذاتی غیر خداوند متعال نهی شده است.

۱. امام نووی رحمته اللّٰه علیه در شرح صحیح مسلم ج ۱۱، ص ۱۰۶ می‌فرماید: در مذهب امام شافعی رحمته اللّٰه علیه قسم خوردن به غیر خدا مکروه است؛ اما در صورتی که تغلیظ شده و شخص آن غیر خدا را بزرگ‌تر از خدا بداند، موجب کفر است - مترجم.

## سوگند صریح و کنایه:

سوگند به دو دسته‌ی صریح و کنایه تقسیم می‌شود:

### ۱. صریح:

قسم صریح: هر چیزی که شخص در آن به اسمی از اسماء خاص خداوند متعال قسم می‌خورد، صریح می‌باشد، مانند: به الله یا به پروردگار جهانیان، قسم می‌خورم.

### ۲. کنایه:

قسم به آن چه که کاربرد آن به صورت مطلق در گفتار، ذهن را به اسم حق تعالی، سوق می‌دهد، کنایه است، مانند: به خالق قسم می‌خورم یا به رازق قسم می‌خورم یا به رب (پروردگار) قسم می‌خورم.

هم چنین قسم به چیزی که در تعبیر ذات پروردگار و غیر او به طور مساوی به کار می‌رود، مانند: به موجود قسم می‌خورم، به عالم سوگند یاد می‌کنم یا به حی (زنده) قسم می‌خورم، یا قسم به صفاتی از صفات خداوند متعال، مانند: قدرت حق تعالی، علم وی یا کلامش، جزو سوگند کنایه محسوب می‌شود.

## حکم هر کدام از سوگندهای صریح و کنایه:

### ۱. حکم سوگند صریح:

سوگند صریح به محض تلفظ آن، حصولش قطعی است و توجیهاات یاد کننده‌ی آن قابل قبول نمی‌باشد، مانند این که بگوید: قصد سوگند نداشته‌ام، زیرا این الفاظ به غیر از سوگند کاربردی ندارد. اگر شخص بگوید: از به کار بردن لفظ «الله» نیت غیر ذات الله عزوجل را نداشته‌ام، از وی پذیرفته نیست و باید هدف او از یاد کردن و بر زبان آوردن الفاظ قسم، سوگند خوردن باشد. ولی اگر این الفاظ اتفاقی و بدون نیت قسم خوردن بر زبانش جاری شد، لغو بوده و سوگند محسوب نمی‌شود.

## ۲. حکم سوگند کنایه:

سوگند کنایه بدون نیت و قصد منعقد نمی‌شود و اعتراف سوگند خورنده به نبود قصد و نیت از وی پذیرفته می‌شود. پس اگر بگویید: سوگند به خالق یا رازق یا مالک یاد می‌کنم، سوگندش منعقد می‌شود، مگر این‌که اراده‌ی غیر ذات الله عزوجل را داشته باشد، که در این صورت معنی الفاظ به نیت وی برمی‌گردد و سوگند شرعی محسوب نمی‌شود؛ زیرا این واژگان همراه با مشتقات آن‌ها درباره‌ی غیر خداوند سبحان هم به صورت مقید به کار رفته‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتَخْلُقُونَ أَفْكَاءَ﴾<sup>۱</sup> «دروغ می‌سازند (بت‌هایی را با دست‌هایشان می‌سازند و نام خدا را بر آن می‌گذارند)».

و نیز می‌فرماید: ﴿فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ﴾<sup>۲</sup> «آن‌ها را از آن، روزی دهید».

هم‌چنین می‌فرماید: ﴿إِزْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾<sup>۳</sup> «نزد صاحب‌برگرد»<sup>۴</sup>.

اگر شخص گفت: به موجود، به عالم یا حی (زنده) قسم می‌خورم، با این الفاظ و مانند این‌ها سوگند منعقد نمی‌شود، مگر این‌که شخص با آن‌ها نیت ذات باری تعالی را داشته باشد. چون معمولاً این کلمات برای ذات الله و غیر او به طور مساوی به کار می‌روند، و فقط با داشتن قصد و نیت به عنوان سوگند محسوب می‌شود.

اگر شخص گفت: به قدرت الله، علم یا کلام او قسم می‌خورم، کلامش سوگند تلقی می‌گردد، به شرطی که منظور او از قدرت، چیزی که در قدرت غیر خدا (مقدور) و از علم چیزی که در علم اوست (معلوم) و از کلام، حروف و اصوات، نباشد و اگر این معانی را قصد کرد، سوگند محسوب نمی‌شود، زیرا مقدور یا معلوم یا حروف هیچ‌کدام داخل در ذات الله عزوجل یا صفات او نمی‌باشند.

۱. النساء: ۱۸.

۱. العنکبوت: ۱۷.

۳. یوسف: ۵۰.

۴. دقت کنید که چگونه در این سه آیه، واژه‌های خلق، رزق و ربّ برای غیر الله به کار رفته است - مصحح.

## حکم و معنی عمل به سوگند و یا عدم وفای به آن

### ۱. معنی عمل به سوگند یا عدم وفای به آن:

هنگامی که شخص به الله عزوجل یا یکی از صفات او سوگند یاد کرد و سوگندش منعقد شد، یعنی واجد شرایط سوگند بود، بر او لازم است کاری را که برای آن سوگند یاد کرده انجام دهد یا سوگند را بشکند.

عمل به سوگند (البر بالیمین): آن چه شخص با سوگند، خود را ملزم به انجام دادن آن نموده، انجام دهد، یا خبری که در مورد آن سوگند یاد کرده راست و درست باشد.

عدم وفای به سوگند (حِثُّ الیمین): آن چه شخص با سوگند بر خود لازم کرده و وعده داده، انجام ندهد یا خبری را که با سوگند بیان نموده، دروغ باشد. «الحث» در اصل به معنی گناه است و بر عدم وفای به سوگند اطلاق گردیده است، زیرا عدم وفای به سوگند، سبب گناه می شود.<sup>۱</sup>

### ۲. حکم عمل به سوگند یا عدم وفای به آن:

حکم عمل به سوگند: مسئولیت از دوش سوگند خورنده رفع می شود.

حکم عدم وفای به سوگند: دو حالت دارد، که هر حالت حکم خاص خود را دارد:

حالت اول: عدم تحقق سوگند در آن چه که شخص با سوگند بر خود لازم کرده است؛ مثلاً به خدا سوگند یاد کند که در فلان روز به فقیر صدقه دهد ولی در آن روز صدقه ندهد. حکم این سوگند شکسته شده، واجب شدن کفاره بر سوگند خورنده است که در بحث بعدی ان شاء الله آن را توضیح می دهیم.

حالت دوم: سوگند خورنده برای بیان خبری و باور کردن دیگران سوگند یاد می کند، در حالی که به خلاف واقع بودن آن علم دارد، مانند این که بگوید: قسم به خدا که این کالا ملک من است در حالی که می داند مال او نیست. این نوع سوگند را «عَموس» - غرق کننده ی صاحب آن در آتش - می گویند.

۱. بنابراین استعمال لفظ «حِثُّ» در عدم وفای به سوگند، مجاز است و علاقه ی آن سببیت می باشد - والله اعلم - مصحح.



حکم دروغ بودن سوگند در این حالت، استحقاق یافتن سوگند خورنده برای عذاب خداوند و دادن کفاره است، چون از سوگندهای منعقد شده است.

فرق بین دو حالت فوق این است که صاحب حالت دوم سوء استفاده‌ی طمع کارانه‌ای را از نام خداوند نموده است و در حالی به نام خدا سوگند خورنده که به دروغ بودن آن، علم داشته است.

اما در حالت اول، چه بسا شخص هنگام سوگند خوردن به مقید بودن و عمل به آن عزم جازم داشته است، ولی مانعی پیش آمده، یا به دنبال سوگندش متوجه شده که می‌تواند به بهتر از آن چه که برایش سوگند خورده، عمل نماید، بدین ترتیب برخلاف سوگندش عمل می‌کند و به وصیت پیامبر ﷺ - در روایت امام مسلم: ۱۶۵۰ - عمل می‌کند که می‌فرماید:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ».

«کسی که برای کاری سوگند یاد کرد و کاری بهتر از آن را دید، پس کار بهتر را انجام داده و کفاره‌ی سوگندش را بپردازد».

### کفاره‌ی سوگند:

کسی که مرتکب حینث یا سوگند غَموس شود، یعنی به هر دلیلی سوگند شکنی کند، کفاره بر او واجب است و در ادای هر کدام از این احکام مخیر است:

۱. آزاد نمودن برده‌ای مسلمان، مرد یا زن؛ و این هنگامی است که برده وجود داشته باشد.
۲. غذا دادن به ده مسکین که برای هر نفر یک مد (معادل ۶۰۰ گرم) از قوت غالب شهری می‌باشد که شخص سوگنده خورنده در آن ساکن است. واجب است این مقدار غذا به خود مسکین داده شود و دعوت آن‌ها برای صرف نهار یا شام کافی نیست.
۳. پوشاندن ده مسکین با مقدار لباسی که در عرف، پوشش نامیده می‌شود، شامل: شلوار، پیراهن، جوراب و پوششی برای سر به هر شکل که متعارف باشد.

اگر سوگند شکننده از دادن هر کدام از کفاره‌های مذکور ناتوان بود، یعنی توان مالی نداشت، در عوض سه روز، روزه بر وی واجب می‌شود و پیوستگی بین آن‌ها واجب نیست؛ یعنی شخص می‌تواند روزه را متفرقه بگیرد.

## دلیل وجوب کفاره‌ی سوگند:

دلیل وجوب کفاره‌ی سوگند، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَّ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای لغو بازخواست نمی‌کند ولی به سبب (شکستن) سوگندهایی که به عمد می‌خورید، بازخواست می‌کند، پس کفاره‌ی سوگند منعقد شده، غذا دادن به ده نفر مسکین است از آن غذا که به طور معمول به خانواده‌ی خود می‌دهید یا (لباس) پوشاندن بر آن‌ها (مسکین‌ها) یا آزاد نمودن برده‌ای است. پس اگر کسی نیافت، سه روز، روزه بگیرد؛ این کفاره‌ی سوگندهایتان است. هنگامی که سوگند خوردید از سوگندهایتان محافظت نمایید. خداوند نشانه‌های خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، باشد که شما سپاسگزار شوید».

## بحث پایانی در بعضی از احکام سوگند:

۱. اگر شخصی گفت: به الله قسم خورده‌ام یا به الله قسم می‌خورم که این کار را انجام دهم، اگر به صورت مطلق گفت یا نیت سوگند داشت، به خاطر استعمال زیاد این لفظ در سوگند، سوگند محسوب می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾<sup>۲</sup>.

«و قسم خوردند به خدا با محکم‌ترین سوگندها».

اگر قصد سوگند نداشته باشد، بلکه قصد خبری در گذشته یا آینده را داشته باشد، سوگند محسوب نمی‌شود، چون لفظ، نیت او را دربر دارد.

۲. اگر شخصی به دیگری گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم یا به خدا قسم از تو می‌خواهم، آن کار را انجام دهی؛ اگر با این الفاظ سوگند برای خود اراده کند، سوگند محسوب می‌شود، چون این الفاظ در شرع معین هستند.

در این حالت برای مخاطب سنت است به مفاد سوگند عمل نماید، اگر دچار شدن به حرامی یا انجام دادن مکروهی در سوگند درخواست نشده بود.

دلیل این حکم روایت امام بخاری (۱۱۸۲) از براء رضی الله عنه است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به هفت چیز امر فرمود: ... و از آن جمله: عمل به سوگند است.

اما اگر شخص با الفاظ مذکور قصد سوگند نداشته باشد و نیت شفیع قرار دادن نام خدا را در برابر مخاطب برای انجام خواسته‌ی خود داشت، در این حالت سوگند محسوب نمی‌شود، چون نیت او سوگند خوردن یا سوگند دادن مخاطب نبوده است و به این دلیل می‌گویند: درخواست کردن با لفظ «به خاطر الله عزوجل»، مکروه است.

دلیل این حکم روایت ابوداود (۱۶۷۱) است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةَ».

«جز بهشت چیزی با لفظ «به خاطر خدا» طلب نشود».

۳. کسی که برای ترک واجبی از واجبات، مانند: ترک نماز یا روزه یا برای انجام دادن کاری حرام، مانند: دزدی یا قتل، سوگند بخورد در هردو حالت دچار مخالفت با خداوند متعال شده است، و شکستن هردو نوع سوگند بر گوینده‌ی آن واجب است، چون ماندن بر این حالت گناه است و دادن کفاره نیز واجب است.

۴. اگر شخص سوگند خورد که کاری را مانند: خرید یا فروش و مانند این‌ها انجام ندهد، سپس دیگری را وکیل انجام دادن آن کار نمود، با عمل وکیل سوگند وی شکسته نمی‌شود، چون اعتبار به لفظ است و شخص برای انجام دادن کار توسط خودش سوگند یاد کرده و با انجام دادن آن توسط غیر، سوگند نمی‌شکند و انجام هر کاری به انجام دهنده‌ی آن منسوب می‌شود. ولی اگر به هنگام ادای سوگند نیت انجام دادن آن کار را توسط خود و یا وکیلش نداشته باشد، انجام دادن آن توسط وکیل، موجب شکسته شدن سوگند است.

۵. اگر کسی سوگند یاد کرد که با فلان زن یا دختر ازدواج نکند و کسی را وکیل کرد که به جای او عقد را قبول کند، سوگندش شکسته می شود، زیرا ازدواج فقط به عقدش اطلاق نمی شود، بلکه به نتایج آن که جماع است نیز اطلاق می شود، پس اگرچه انجام دهنده ی عقد، شخص سوگند خورنده نیست، ولی انجام دهنده ی نتیجه ی عقد که هست.

۶. کسی که سوگند خورده انجام دادن دو کار را ترک کند، با انجام دادن یکی از آن ها سوگندش شکسته نمی شود، مانند این که بگوید: به خدا قسم این دو لباس را نمی پوشم، یا با این دو مرد صحبت نمی کنم. پس اگر یکی از آن دو لباس را بپوشد یا با یکی از آن دو مرد صحبت کرد، سوگند او شکسته نمی شود، چون سوگند او یک سوگند برای انجام دادن دو عمل بوده است.

اما اگر گفت: به خدا قسم این لباس را نمی پوشم و این را هم نمی پوشم، یا با این مرد صحبت نمی کنم و با این مرد هم صحبت نمی کنم، با پوشیدن هر کدام از لباس ها یا صحبت کردن با هر کدام از مردها، سوگندش شکسته می شود، زیرا تکرار حرف نفی سوگند را برای هریک از آن ها به تنهایی تخصیص می دهد.

۷. اگر کسی برای انجام دادن دو کار سوگند یاد کرد، مانند این که بگوید: به خدا سوگند، این دو قرص نان را می خورم، یا با این دو نفر حرف می زنم، در صورت خوردن یکی از آن دو قرص نان، یا حرف زدن با یکی از دو نفر، سوگندش ادا نمی شود، بلکه جهت ادای سوگند و نجات یافتن از شکستن آن، باید دو قرص نان را بخورد و با هر دو نفر صحبت کند.

والله سبحانه و تعالی أعلم



بخش هفتم



نذور



## نذور

### تعریف نذور:

نذور جمع نذر است و نذر در لغت به معنی وعده دادن به خیر یا شر است. در اصطلاح شرع کلمه‌ی نذر مخصوص وعده‌ی به خیر است. نذر در اصطلاح فقها، به این معناست که شخص انجام دادن عبادت غیر واجبی را در شرع به صورت مطلق یا معلق بر حصول چیزی بر خود لازم گرداند.

### دلایل مشروعیت نذر:

دلیل مشروعیت نذر و وفای به آن، قرآن و سنت است:  
قرآن: خداوند متعال در مورد صفات نیکوکاران (اَبْرَار) می‌فرماید:  
﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾<sup>۱</sup>.  
«به نذر وفا می‌کنند و می‌ترسند از روزی که شر آن فراگیر باشد».  
و نیز می‌فرماید:

﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾<sup>۲</sup>.

«و به نذرهای خود وفا کنند».

سنت: امام بخاری (۶۳۱۸) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که پیامبر ﷺ

فرمودند:

«مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ».



«کسی که نذر کند، خدا را اطاعت کند، پس او را اطاعت نماید و کسی که نذر کند، نافرمانی خدا را کند، نافرمانی خدا را نکند».

هم‌چنین امام بخاری (۲۵۳۵) از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ در مورد کسانی که به نذرهایشان وفا نمی‌کنند، فرمودند:

«إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمِنُونَ، وَيَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَنْذُرُونَ وَلَا يُفُونَ، وَ يَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ».

«همانا بعد از شما گروهی می‌آیند که خیانت می‌ورزند و امانت‌دار نیستند و گواهی می‌دهند در حالی که از آن‌ها طلب گواهی نمی‌شود و نذر می‌کنند در حالی که به آن وفا نمی‌کنند و (به سبب پرخوری و راحت‌طلبی) در میان آن‌ها چاقی شیوع می‌یابد».

### حکم نذر:

نذر عملی مشروع و نوعی تقرب جستن است، به همین دلیل فقها انجام دادن آن را توسط کافر صحیح نمی‌دانند.

ولی بهتر است فرد مسلمان عمل موجب تقرب به خدا را که اراده کرده، بدون این‌که آن را بر خود نذر کند و لازم گرداند، انجام دهد.

صدقه‌ای که شخص برای تقرب به خداوند با اختیار پرداخت نماید، از صدقه‌ای که شخص بر خود نذر نموده برتر است؛ دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۶۲۳۴) و مسلم (۱۶۳۹) است که پیامبر ﷺ از نذر نهی کرده و فرمودند:

«إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

«به راستی که آن (نذر) چیزی را بر نمی‌گرداند ولی به واسطه‌ی آن از فرد بخیل چیزی به دست می‌آید».

یعنی نذرهای معلق بر حصول چیزی، چیزی از مقدرات الهی را تغییر نمی‌دهند، و چیزی نیستند جز وسیله‌ای برای بخیل که نفس خود را وادار به انفاق و صدقه نماید، به خاطر علم وی به این‌که اگر آن کار را به سبب نذر بر خود واجب نگرداند، نمی‌تواند برای انجام دادن آن بر نفس خود غلبه کند.

## انواع نذر:

نذر به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱. نذر خصومت و لیج؛ ۲. نذر مجازات یا مکافات؛ ۳. نذر مطلق.

### ۱. نذر خصومت و لیج:

این نوع نذر در حال دشمنی و عصبانیت رخ می‌دهد، به این صورت که در اثنای خشم فرد می‌گوید: اگر با فلانی حرف زدم، یک ماه روزه برای خدا بر من نذر باشد.

### ۲. نذر مجازات یا مکافات:

در این نوع نذر، شخص التزام به عمل تقریبی را منوط به حصول خواسته‌ی خود می‌کند، بدون این‌که از سر لجاجت یا دشمنی باشد، مانند این‌که بگوید: اگر خدا بیماریم را شفا دهد، ذبح گوسفندی برای خدا بر من نذر باشد.

### ۳. نذر مطلق:

التزام به عمل تقریبی را برای رسیدن به خداوند، بدون تعلیق آن به حصول خواسته‌ای و بدون این‌که از روی خشم و لجاجت باشد، نذر مطلق می‌گویند؛ مانند این‌که شخص بگوید: بر من روزه‌ی روز پنج‌شنبه برای خدا نذر باشد.

هر دو نوع نذر؛ دوم و سوم را «نَذْرُ التَّبَرُّرِ» «نذر طلب نیکویی» نیز می‌نامند، زیرا نذرکننده با این نذر، نیکویی و تقرب به خداوند متعال را طلب می‌کند.

## احکام انواع نذر:

حکم نوع اول: حکم نذر خصومت در صورت وقوع آن چه نذر به آن معلق شده، این است که بر نذرکننده انجام آن چه بر خود لازم گردانده، یا دادن کفاره‌ی سوگند واجب است؛ و شخص در ادای هر کدام از این دو کار مخیر است. زیرا این نوع، از نظر تعهد انجام دادن آن، شبیه نذر و از جهت وسیله بودن برای روی گردانی از کاری، شبیه سوگند است.

دلیل این حکم روایت امام مسلم (۱۶۴۵) از عقبه بن عامر رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» «کفاره‌ی نذر، همان کفاره‌ی سوگند است».

امام نووی رحمته الله می‌فرماید: جمهور علمای مذهب امام شافعی این حدیث را بر نذر خصوصت (لجاج) حمل کرده‌اند.

حکم نوع دوم: نذر مجازات یا مکافات، در صورت وقوع آنچه که نذر به آن معلق شده است - مانند این که خداوند مریضش را شفا داد یا گمشده‌اش برگشت - عمل نذر شده بر نذر کننده واجب می‌شود و هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد.

دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾<sup>۱</sup>.

«به عهدی که به خداوند داده‌اید، وفا کنید، هرگاه که عهد کردید».

هم‌چنین امام بخاری (۶۳۱۸) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ».

«کسی که نذر کند، خدا را اطاعت کند، پس باید اطاعت کند».

حکم نوع سوم: نوع سوم نذر مطلق است که نوع دوم «نَذْرُ التَّبَرُّرِ» نیز می‌باشد. در این نوع نذر، آنچه نذر کننده بر خود نذر کرده است، بدون معلق کردن بر چیزی، واجب می‌شود. و پرداخت کفاره‌ی سوگند به جای آن جایز نیست؛ چون این نوع نذر تهی از معنی سوگند می‌باشد. دلیل این حکم کلیت دلایلی است که در احکام قبل بیان کردیم، با این تفاوت که نذر کننده در این نوع نذر می‌تواند در وفای به نذر تا زمانی که احساس کند قادر است به آن وفا کند، ادای آن را به تأخیر بیندازد.

### شرایط نذر:

صرف نظر از انواع نذر، شرایطی برای نذر از لحاظ نذر بودن وجود دارد که آن‌ها را به طور خلاصه بیان می‌کنیم:

اول: از جهت نذر کننده: در این مورد سه شرط وجود دارد:

۱. اسلام: نذر از طرف کافر صحیح نیست، چون کافر اهلیت تقرب به خدا را ندارد و تا زمانی که کافر بماند، نذرش صحیح نیست.

۲. تکلیف: نذر کودک و دیوانه صحیح نمی‌باشد، چون هیچ یک اهلیت التزام عهد را بر خود ندارند و اگر عملی تقریبی را بر خود لازم و واجب گردانند، به دلیل عدم اهلیت و غیر مکلف بودن آن‌ها، آن عمل برایشان واجب نمی‌شود.

۳. اختیار: نذر از طرف کسی که او را مجبور کرده‌اند، صحیح نیست، به دلیل روایت ابن ماجه (۲۰۴۵) که ابن حبان و حاکم نیز آن را صحیح دانسته‌اند، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کنند، که پیامبر ﷺ فرمودند:

«رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنُّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ».

«خداوند امت من را به خاطر خطا، فراموشی و آنچه بدون اراده بر فرد تحمیل می‌شود، مورد بازخواست قرار نمی‌دهد».

دوم: از جهت نذر شده: دو شرط در این مورد وجود دارد:

۱. نذر شده سبب تقرب به خداوند باشد: نذر در مباحات صحیح نیست و مباحات اموری هستند که در انجام دادن یا ترک آن‌ها ثواب یا عقابی موجود نیست. پس اگر شخص انجام دادن کار مباحی یا ترک آن را - مانند: خوردن یا خوابیدن - نذر کرد، بر انجام دادن یا ترک آن مکلف نیست و کفاره‌ای ندارد.

دلیل این حکم روایت امام بخاری (۶۳۲۶) از ابن عباس رضی الله عنهما است که گفت: پیامبر ﷺ روزی خطبه می‌فرمودند که دیدند مردی سرپا ایستاده است، درباره‌ی وی سؤال کردند: گفتند: ابواسرائیل نذر کرده که سرپا بایستد و ننشیند، زیر سایه نرود، سخن نزند و روزه بگیرد. پیامبر ﷺ فرمودند: «مُرَّةٌ فَلَيْتَكَلَّمُ، وَلَيْسْتَظِلَّ، وَلَيْقَعُدَ، وَلَيْسَمَّ صَوْمَهُ» «به او امر کنید که سخن بگوید، به سایه برود و بنشیند و روزه‌اش را کامل کند».

پیامبر ﷺ در مورد ابواسرائیل امر به اتمام روزه فرمودند، زیرا روزه از عبادات است و اگر کسی آن را نذر کرد، لازم است بدان عمل نماید.

هم چنین در امور حرام نذر صحیح نیست، مانند: قتل، زنا و... هم چنین نذر برای انجام دادن مکروهات صحیح نیست، مانند ترک سنت رواتب؛ زیرا در نذر حرام و مکروه، راهی برای تقرب به خداوند و عبادت او وجود ندارد.

امام مسلم (۱۶۴۱) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» «در مخالفت امر خداوند، نذر (صحیح) نیست».

هم چنین به دلیل حدیث قبلی که امام بخاری (۶۳۱۸) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده بود:

«... وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ، فَلَا يَعْصِيَهُ».

«... و کسی که نذر کند، نافرمانی خدا را کند، نافرمانی خدا را نکند».

ابوداود (۳۲۷۳) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا نَذْرَ إِلَّا فِيمَا ابْتِغَىٰ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ».

«نذر فقط در چیزی درست است که با آن رضایت خداوند طلب شود».

۲. نذر شده ابتداءً از واجبات عینی نباشد: اگر فردی نذر کرد که نماز ظهر را بخواند یا زکات مالش را پرداخت کند، نذرش باطل است، چون اثر جدیدی بر نذر شده مترتب نمی شود و نذر شده از ابتدا بر نذر کننده، بدون نذر هم واجب بوده و واجب نمودن آن بر خود، معنایی ندارد.

با قید واجبات عینی، واجبات کفایی خارج می شوند و نذر به انجام دادن آن ها جایز است، هم چنان که نذر خواندن نماز بر جنازه و یا نذر یادگیری علمی که یاد گرفتن آن به قدر کفایت بر مسلمانان واجب است، مانند: پزشکی و صنعت جایز است؛ و با این نذر، واجب کفایی نذر شده، برای نذر کننده، به واجب عینی مبدل می گردد.

### آثار و احکام جاری بر نذر صحیح:

در صورت صحت نذر به طوری که شرایط ذکر شده در آن موجود بود، بر نذر کننده واجب می شود آن چه را که نذر نموده محقق نماید؛ ولی در نذر معلق، بعد از حصول تعلیق و در نذر مطلق به محض نیت و ذکر مورد نذر، باید به نذر عمل شود.

در انجام دادن نذر، آن مقدار که اسم نذر شده شرعاً بر آن اطلاق گردد، واجب است و فرقی نمی‌کند نذر شده، نماز، روزه، صدقه و غیر این‌ها باشد.

اگر شخص نمازی را نذر کرد و کیفیت یا عدد آن را بیان نکرد، دو رکعت نماز - در صورت توانایی به حالت قیام - بر وی واجب می‌شود و این حداقل واجب شرعی در مورد نماز است. اما اگر عدد رکعات را در نذر ذکر کرد یا نماز نشسته را نذر کرد، تعداد رکعات ذکر شده یا کیفیت بیان شده بر وی واجب می‌شود، اما افضل آن است که نماز، ایستاده خوانده شود.

اگر شخص روزه‌ی مطلق را نذر کرد، کم‌ترین زمانی که بر روزه اطلاق شود، یک روز است؛ اما اگر بدون معین کردن تعداد روزها، روزه‌ی چند روز را ذکر کرد، کم‌ترین تعداد روزی که بر وی واجب می‌شود، سه روز است چون این حداقل جمع است.

اگر شخص صدقه‌ای را نذر کرد، صدقه دادن حداقل مال از اموال نذر کننده به اهل زکات، مانند: فقرا و مساکین بر او واجب می‌گردد.

اما اگر شخص عبادت نذر شده را به حال معینی یا زمان معینی یا عدد معینی، مقید نمود، اصل بر انجام دادن کیفیت و حالی است که نذر کننده، تعیین کرده و آن حالت واجب می‌شود. اگر کسی نذر کرد که به اهل شهری معین صدقه دهد، دادن صدقه به اهالی همان شهر، بر وی واجب می‌شود و صرف آن در جایی دیگر جایز نیست.

هم‌چنین اگر کسی نذر کرد در مسجد معینی اعتکاف کند، اگر آن مسجد یکی از مساجد سه گانه بود (مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الأقصی)، اعتکاف در آن مسجد معین بر وی واجب می‌شود و این به خاطر فضیلت این مساجد بر سایر مساجد است. دلیل این فضیلت بر سایرین روایت امامان بخاری (۱۱۳۲) و مسلم (۱۳۹۴) است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«لَا تُشَدُّ الرِّجَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ وَ مَسْجِدِ الْأَقْصَى.»  
 «(به عزم زیارت مساجد) مسافرت نمی‌شود، مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد رسول خدا ﷺ و مسجد الأقصی.»

اگر شخص مسجدی غیر از این سه مسجد را در نذرش معین کرد، اعتکاف در هر مسجدی که شخص بدان تمایل داشته باشد، واجب می‌شود. چون پاداش اعتکاف در چنین حالتی با وجود اختلاف مکان‌ها و یا مساجد هیچ فرقی نخواهد داشت.

نذر حج یا عمره توسط نذر کننده، انجام دادن آن‌ها را - در صورت قادر بودن - بر خود وی واجب می‌کند و اگر خودش نتواند آن‌ها را انجام دهد، واجب است شخص دیگری - اگرچه با اجرت باشد - به نیابت وی آن را انجام دهد؛ آن چنان که در فریضه‌ی حج نیز در صورت ناتوانی شخص، همین گونه عمل می‌شد.

مستحب است که شخص در وفای به نذرش عجله نماید و در اولین فرصت به دست آمده، ذمه‌اش را از آن بری کند. اگر امکان حج یا عمره برایش فراهم بود و ادای آن را به تأخیر انداخت و مُرد، باید دیگران به جای وی از اموالش حج یا عمره را به جا آورند و این به دلیل کوتاهی نذر کننده بعد از حصول امکان آن است. اما اگر شخص قبل از تمکّن برای ادای حج یا عمره فوت کرد، به دلیل عدم کوتاهی وی در آن زمان، هیچ چیزی بر وی واجب نیست.

اگر شخص ادای حج یا عمره را به حالت پیاده نذر کرد و توانایی آن را داشت، بر وی به حالت پیاده واجب می‌شود، چون لفظ پیاده را وصفی برای عبادت قرار داده و لازم می‌گردد، هم چنان که اگر نذر کند پشت سرهم روزه بگیرد پس پشت سر هم بودن روزها در روزه‌ی نذر شده، لازم می‌گردد. در صورت ناتوانی از پیاده روی برای ادای حج یا عمره، جایز است به دلیل ناتوانی، سواره آن را ادا کرد.

امامان بخاری (۱۷۶۷) و مسلم (۱۶۴۴) از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: خواهرم نذر کرده بود پیاده به کعبه برود و به من دستور داد که از پیامبر صلی الله علیه و آله برای وی سؤال نمایم، من سؤال کردم و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَتَمِّشَ وَ لَتَوَكَّبَ» «پیاده یا سواره برود».

اگر شخص نذر کند که یکی از حیوانات (شتر، گاو، گوسفند و بز) را برای قربانی به مکه ببرد یا مالی را جهت صدقه به آن جا ببرد، بردن آن حیوان به مکه و صرف صدقه در آن جا برای فقرا و مساکین اهل حرم یا زائرین بر وی واجب می‌گردد و فرقی ندارد که شخص اهل مکه یا غیر مکه باشد.

اگر ذبح گوسفندی را در شهری غیر از مکه و توزیع گوشت، در آن شهر را نذر کرد، ذبح و توزیع گوشت در بین فقرا و مساکین آن جا، بر نذر کننده واجب می‌گردد، مادامی که نیت ذبح و توزیع گوشت را در آن جا داشته باشد، چون ذبح وسیله‌ای برای توزیع مورد نظر است؛ پس چون محل ذبح را محل توزیع گوشت قرار داده است، این خود مقتضی است که به تبع توزیع گوشت

در آن محل، ذبح حیوان هم در آن جا باشد.<sup>۱</sup>

اگر شخص روشن کردن شمعی را در اماکنی که بر روی قبرهای اولیا و صالحین بنا شده است، نذر کند و منظورش از این نذر ایجاد روشنایی برای مردمان ساکن آن جا یا برای راحتی تردد در آن جا باشد، نذرش صحیح بوده و ادای آن واجب است؛ ولی اگر قصد اصلی وی روشنایی برای قبر باشد، اگرچه قصد روشنایی برای مردم را نیز داشته باشد، نذرش صحیح نیست. در صورتی که قصدش از این کار تعظیم بقعه یا قبر، یا تقرب به صاحب قبر و یا نسبت دادن نذر به وی را داشته باشد، چنین نذری باطل است.

### نذر مطلق، محدود به یک زمان خاص نمی شود:

هنگامی که نذر مطلق بوده و محدود به زمان خاصی نشده بود، وجوب آن از نوع واجب مُوسَّع است، یعنی نذر کننده می تواند وفای به نذر را تا هر زمان که فرصت برایش فراهم شود، به تأخیر بیندازد، به شرطی که اطمینان داشته باشد که در تأخیر انداختن آن، توانایی ادای نذر را از دست نمی هد.

ولی عجله کردن در ادای نذر سنت است، اگرچه فرصت باشد و زمان برای ادای آن زیاد باشد، این عجله کردن برای رفع تکلیف است. اما چنانچه نذر محدود به زمان خاصی باشد، باید به نذر خود در آن زمان وفا کند. اگر شخص بدون عذر انجام دادن نذرش را از آن زمان مشخص به تأخیر انداخت، مرتکب گناه شده و قضای نذر بر وی واجب است، اما تأخیر به خاطر وجود عذر، گناهی ندارد، ولی در اولین فرصت ممکن قضا را واجب می گرداند.

### والله تعالى أعلم

۱. توضیح آنکه: یکی از شروط چیز نذر شده آن است که جزو قربت‌ها (عبادت‌ها) باشد، بنابراین اگر چیزی را که در آن قربت وجود ندارد، نذر کرد، ملزم به انجام دادن آن نیست. ذبح حیوان هم، به جز در حرم مکه، موجب قربت نیست، از این رو نذر آن در محلی مخصوص، مقتضی انجام دادن آن در آن جا نیست. اما در موضوع فوق، واجب شدن ذبح حیوان در محل مورد نظر فرد نذر کننده، به خاطر این است که در نذر او، توزیع گوشت که جزو قربت‌هاست، به همراه ذبح حیوان بدان محل اختصاص داده شده است، پس ذبح در محل مورد نظر نذر کننده، به تبع توزیع گوشت در آن جا می باشد، نه به خاطر خود صیغه‌ی نذر - والله اعلم - مصحح.





بخش هشتم



صید (شکار)  
و  
ذبایح



## صید (شکار)

تعریف صید:

صید در اصل مصدر «صَادَ، يَصِيدُ، صَيْدًا» است و به معنی شکار کردن یا با نیرنگ و حيله به دام انداختن است، خواه شکار از لحاظ شرعی قابل خوردن باشد یا نه. اما بعدها کلمه‌ی صید به معنی اسم مفعول «المصيد» (شکار) استعمال شده است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾<sup>۱</sup>.

«شکار را نکشید، در حالی که مُحْرِم هستید».

صید در اصطلاح فقها به گوشت‌های شرعی قابل خوردن اطلاق می‌شود.

مشروعیت شکار:

شکار مشروع است و دلیل مشروعیت آن نیز کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُبْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾<sup>۲</sup>.

«برای شما چهاربایان<sup>۳</sup> حلال شده‌اند، مگر آن‌هایی که از این پس برایتان گفته می‌شود و آن‌چه در احرام شکار می‌کنید، حلال نشمارید».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾<sup>۴</sup>.

«هنگامی که از حرام درآمدید، پس شکار کنید».

۱. المائدة: ۹۵.

۲. المائدة: ۴.

۳. انعام شامل: شتر، گاو، گوسفند و بز.

آیهی اول در حالت احرام شکار را منع می‌کند و آیهی دوم به مباح بودن آن بعد از خارج شدن از احرام دلالت دارد.

در آیهی دیگری خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِثًا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾.<sup>۱</sup>

«از تو می‌پرسند، چه چیزی برای ایشان حلال شده، بگو برای شما پاکیزه‌ها<sup>۲</sup> حلال شده و نیز خوردن شکار آن حیوان که به آن شکار کردن آموخته‌اید، مانند پرندگان و سگان شکاری. هرگاه آنان را بدان‌سان که خدایتان آموخته است، تعلیم داده باشید، از آن شکار که برایتان می‌گیرند و نگه می‌دارند، بخورید و نام خدا را بر آن بخوانید و از خدا بترسید که حساب‌رسی او سریع است».

### فلسفه‌ی تشریح شکار:

باید دانست عواملی که شارع برای حلال شدن خوردن حیوانات قرار داده از قبیل: ذبح (سر بردن) و صید (شکار کردن با وسیله‌ای نوک تیز یا سگ و پرنده) و مانند آن‌ها جزو عبادات محضی هستند که به چیزی از علت‌ها و مصالحی که احکام معاملات و غیره بر آن‌ها استوارند، متکی نمی‌باشد.

اما فرد پژوهشگر می‌تواند بخشی از فلسفه‌ی حلال بودن خوردن بعضی از حیوانات و هم‌چنین پاره‌ای از فلسفه‌ی مشروعیت شکار را به همراه مشروعیت سر بردن، دریابد، زیرا در بسیاری از عبادت‌ها برای فرد پژوهشگر امکان دستیابی به بعضی از اسرار و حکمت‌ها وجود دارد.

فلسفه‌ی تشریح شکار مشابه فلسفه‌ی تشریح سر بردن اضطراری در هنگام ضرورت است، که بعد از این در مورد آن صحبت می‌کنیم.

۲. آن‌چه عرب آن را پاکیزه دانسته‌اند.

۱. المائدة: ۴.

از آن جا که در میان حیوانات وحشی غیر اهلی تعدادی را اعراب پاکیزه دانسته‌اند و شریعت اسلامی خوردن آن‌ها را مباح نموده است و دسترسی به آن‌ها برای ذبح سخت و دشوار است، خداوند متعال راه رسیدن به این حیوانات را برای مردم از طریق پرنده‌ها و سایر حیوانات شکاری آسان کرده است که این شیوه شکار کردن در صورت عدم امکان ذبح آن، جای ذبح اصلی را می‌گیرد.

ظرافت و فایده‌های موجود در این حکم برای آسان گرفتن بر مردم، بر هیچ تأمل‌کننده و پژوهشگری پوشیده نیست.

### شکارهای حلال و حرام:

شکار هر نوع حیوانی و با هر وسیله‌ای در اصل حلال است و دلیل این حکم عموم این کلام خداوند متعال است:

﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾<sup>۱</sup>.

«هنگامی که از احرام خارج شدید، پس شکار کنید».

فقط موارد زیر از این حکم استثنا شده‌اند:

۱. شکار حیواناتی که خوردنشان حلال نیست و کشتنشان هم جایز نیست و جزو حیوانات مضر و مودی به شمار نمی‌آیند، این در صورتی است که وسیله‌ی شکار از وسایل آزار دهنده یا هلاک کننده و یا کُشنده باشد، اما اگر وسیله‌ی شکار، آزار دهنده نباشد، مانند دام و چیزهایی مثل آن، شکار این دسته از حیوانات حرام نیست.

۲. شکاری که بیهوده است و شکارچی هدفی از آن ندارد، چه با کشتن یا هلاک کردن صورت بگیرد، و چه شکار حلال گوشت یا حرام گوشت باشد، فرقی ندارد. مانند کسی که برای تفریح یا بدون هدف برای شکار پرنده خارج می‌شود و نیاز یا انگیزه‌ای برای خوردن گوشت آن هم ندارد.

۳. شکار حیوانات خشکی حلال گوشت برای مُحرِم با کشتن یا هلاک کردن و یا حتی با دست گذاشتن بر آن، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ ﴾ ۱.

«شکار را نکشید، در حالی که مُحْرِم هستید».

هم‌چنین شکار در محدوده‌ی حَرَم برای شخص غیر مُحْرِم هم حرام است. و دلیل آن روایت امام بخاری (۱۵۱۰) و سایرین از ابن عباس رضی الله عنهما است که گفت: رسول خدا ﷺ روز فتح مکه فرمودند:

«إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمٌ لِلَّهِ، لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يَلْتَقِطُ لَقِطَتَهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا».

«این شهر (مکه‌ی مکرمه) را خداوند حرام (امن و دارای حرمت) نموده است، گیاهش شکسته یا قطع نمی‌شود، شکارش حرام است و فراری داده نمی‌شود و کسی می‌تواند وسایل گمشده‌ی آن را بردارد که آن را معرفی نماید».

اما شکار حیوانی که گوشتش خوراکی نیست، چه موذی باشد و چه نباشد برای مُحْرِم گناهی ندارد و شکار آن با دست گذاشتن روی آن حاصل می‌شود.

منظور از حرام بودن شکار حیوان در این سه حالات مذکور این است که این عمل مستلزم گناه است، صرف نظر از اثر این حکم در حرام شدن خوردن آن حیوانات، چون بین شکار حیوان و خوردن آن هیچ تلازمی وجود ندارد.

### وسيله‌ی مشروع در شکار کردن:

منظور از وسیله‌ی مشروع برای شکار کردن، وسیله‌ای است که شکار کردن با آن، اجازه‌ی خوردن شکار را در پی داشته باشد و وسیله‌ی غیر مشروع در شکار این اجازه را سلب می‌کند. وسیله‌ی شکار مشروع باید یکی از دو حالت زیر را داشته باشد:

۱. ایجاد جراحت با هر وسیله‌ی نوک تیز: وسیله‌ی آهنی، سربی، شیشه‌ای یا نیزه‌ی چوبی و یا هر چیز مانند آن‌ها که در بدن حیوانات ایجاد جراحت کند.

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۲۳۵۶) و مسلم (۱۹۶۸) از رافع بن خَدِيج رضی الله عنه است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَا أَنْهَرَ الدَّمَ، وَ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلُوهُ».

«آن چه خون را جاری کند (و حیوان با آن ذبح شده) و نام خدا بر آن خوانده شود، پس از آن بخورید».

اگر وسیله‌ی شکار، وسیله‌ی تیزی نبود و با فشار یا به دلیل سنگینی باعث کشتن حیوان شد، مانند: سنگی که تیزی نداشت یا چیزی که با آتش باعث کشتن می‌شد و حیوان به دلیل اصابت آن هلاک می‌شد، خوردن گوشت آن جایز نیست.

اما اگر حیوان با اصابت وسیله‌ی غیر مشروع نمرود و به طور مثال، پهلو یا پایش زخمی شد، سپس صیاد آن را زنده شکار کرد و به شیوه‌ی شرعی - که بعداً آن را توضیح می‌دهیم - ذبح کرد، یا بعد از زخمی شدن با چیزی تیزی مانند: چاقو یا تیر و امثال آن‌ها حیوان را کشت، خوردنش جایز است.

## ۲. فرستادن حیوانات درنده یا پرندگان شکاری:

اگر با ارسال حیوانات درنده یا پرندگان شکاری به شکار زخمی وارد شود - با شرایطی که بعد از این بیان می‌کنیم - و منجر به کشته شدن شکار شود، خوردن آن جایز و حلال است. مثال حیوانات درنده‌ی شکاری: سگ، یوزپلنگ، پلنگ و مانند آن‌ها. مثال پرندگان شکاری: قرقی، باز، شاهین و مانند آن‌ها.

## شرایط شکار کردن با حیوانات درنده یا پرندگان شکاری:

در صورتی می‌توانیم کمک گرفتن از حیوانات درنده‌ی شکاری و پرنده‌ی شکاری را وسیله‌ی شرعی شکار بنامیم که چهار شرط زیر، در آن‌ها محقق شود:

۱. باید به محض رها شدن، به سوی حیوانی که مورد نظر شکار است حمله ببرد و چیز دیگری را مورد حمله قرار ندهد؛ اگر حمله کرد و به سوی حیوان مورد نظر رفت و سپس در نیمه‌ی راه به سوی چیز دیگری رفت و رفتنش به سوی آن ناشی از غریزه بود، صید آن حیوان شکاری بدون سربریدن شکارش حلال نیست، چون حیوانی را شکار کرده که برای شکار آن فرستاده نشده بود.

۲. باید در هر مرحله از شکار و رفتن به سوی صید، این حیوان یا پرنده‌ی شکاری توسط صاحبش قابل کنترل و متوقف کردن باشد.



۳. زمانی که شکار را کشت، قبل از این که آن را به صاحبش برگرداند، چیزی از آن را نخورده باشد. اما اگر بعد از آن که شکار را آورد و در پیش صاحبش قرار داد، چیزی از آن را خورد و منصرف شد، اشکالی ندارد.

۴. هرکدام از شروط سه گانه‌ی فوق الذکر را چند بار تکرار نماید، به صورتی که گمان رود تکرار آن ممکن بوده و آن‌ها را یاد گرفته است. ملاک در این که حیوان به امور فوق عادت کرده و آن‌ها را آموخته است، نظر اهل خبره در فن شکار با این حیوانات است. اصل در معتبر بودن این شرایط برای حلال بودن صید توسط این حیوانات شکاری، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿قُلْ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ...﴾<sup>۱</sup>

«(ای پیامبر ﷺ) بگو: برای شما پاکیزه‌ها حلال شده و خوردن شکار آن حیواناتی که به آن‌ها شکار کردن را آموخته‌اید، (مانند پرندگان و سگان شکاری). هرگاه آنان را بدان‌سان که خدایتان آموخته است، تعلیم داده باشید، از آن شکار که برایتان می‌گیرند و نگه می‌دارند، بخورید...».

امام شافعی رحمته الله در بیان معنی واژه‌ی «مُكَلَّبِينَ» می‌فرماید: هرگاه سگ به کاری امر شد، انجام دهد و هرگاه نهی شده، کوتاه بیاید، آن سگ را دست‌آموز یا «مُكَلَّب» می‌گویند. معنی «أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» یعنی به خاطر شما آن را نگه دارند و این با محافظت از شکار و نخوردن آن محقق می‌شود. مفهوم مخالف آن مقتضی این است که اگر شکار را برای صاحبش نگه ندارد و از آن بخورد، در این صورت آن شکار حلال نیست و شکار کردن آن حیوان شکاری، شرعی نیست.

دلیل این حکم نیز سنت است؛ طبق روایت امامان بخاری (۵۱۶۷) و مسلم (۱۹۲۹) از عُدَّی بن حاتم رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ الْمُعَلَّمُ، وَ سَمَّيْتَ، فَأَمْسَكَ وَ قَتَلَ فَكُلْ، وَ إِنْ أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَيَّ نَفْسِهِ».

«هنگامی که سگ تعلیم شده‌ی خود را روانه نمودی، و نام خدا را ذکر کردی، سپس شکار را برایت گرفت و کشت، آن را بخور و اگر از شکار خورد، آن را نخور؛ زیرا که آن را برای خودش گرفته است.»

### چه وقت شکار جای ذبح را می‌گیرد و چه وقت نمی‌گیرد:

اگر وسیله‌ی شکار مشروع و واجد شرایطی که ذکر کردیم بود و شکارچی با آن شکار کرد، سپس شکار را به دست آورد، دو حالت دارد: یا صید زنده است یا زنده نیست:

۱. در حالت اول حیوان شکار شده هنوز زنده است و شکار آن به منزله‌ی ذبح نیست، بلکه لازم است به صورت شرعی ذبح شود، که در مبحث بعدی آن را توضیح می‌دهیم. اگر شکارچی به حدی سهل‌انگاری نمود که شکار قبل از ذبح مُرد، آن شکار نجس است و خوردنش جایز نیست.

۲. حالت دوم زمانی است که برای شکارچی امکان زنده یافتن صید نیست، به طوری که برای رسیدن به آن، سریع اقدام می‌کند، اما قبل از رسیدن وی، شکار مرده است. اگر مُردن شکار در این حالت به مجرد شکارش باشد، شکار شدنش به منزله‌ی ذبح او است و خوردن آن جایز است و ضرورتاً، ذبح نامیده می‌شود.

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۵۱۹۰) و مسلم (۱۹۶۸) از رافع بن خَدِیج رضی الله عنه است که گفت: غنائمی از شتر و گوسفند به ما رسید - در روایتی دیگر: در گروه تعداد کمی اسب بود - شتری از میان آن‌ها رم کرد و مردی با زدن تیری آن را از پا درآورد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ لِهَذِهِ الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَمَا فَعَلَ مِنْهَا هَكَذَا، فَاَفْعَلُوا بِهِ مِثْلَ ذَلِكَ» «همانا این چهارپایان رم می‌کنند، مانند رم کردن حیوانات وحشی، پس هرکدام از آن‌ها چنین کردند، مانند این کار را با آن‌ها انجام دهید».

امامان بخاری (۵۱۷۰) و مسلم (۱۹۳۰) از ابو ثعلبة الخُشَنی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب او زمانی که گفت: من با سگ تربیت شده‌ام و غیر آن شکار می‌کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا صِدَّتْ بِكَلْبِكَ الْمُعَلَّمُ، فَأَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، ثُمَّ كُلْ، وَ مَا صِدَّتْ بِكَلْبِكَ الَّذِي لَيْسَ مُعَلَّمًا، فَأَذْرِكْتِ ذَكَاتَهُ فَكُلْ».

«آن چه با سگ تعلیم داده شده‌ات شکار می‌کنی، بر آن نام خدا را یاد کن و سپس بخور، و آن چه با سگی که تعلیم نداده‌ای، شکار کردی، اگر توانستی زنده آن را ذبح کنی پس از آن بخور».

هم چنان که ملاحظه می‌کنید، این حدیث بر حکم دو حالت مذکور دلالت دارد.

## ذبایح

### تعریف ذبایح:

الذبائح جمع ذبیحه و به معنی سربریده است. منظور از آن حیوان حلال گوشتی است که ذبح بر آن بر وجه شرعی و با شرایطی که پس از این بیان می‌کنیم، انجام شده است.

### فرق بین «ذبح» و «تذکیه»:

تذکیه: عبارت است از سر بردن حیوان از ناحیه‌ی حلق یا پایین گردن آن و یا در صورت عدم دسترسی به حیوان، به هر نوعی زخمی کردن آن که منجر به مرگ شود. ذبح: بردن گردن حیوان به صورتی که باعث مردن شود، خواه واجد شرایط شرعی که بعداً از آن بحث می‌کنیم باشد، یا نباشد؛ بنابراین ذبح نوعی از تذکیه است، که مقید به شرعی و صحیح بودن نیست.

پس تذکیه شامل ذبح و غیر آن نیز می‌شود و منظور از آن تذکیه‌ای است که واجد شرایط شرعی لازم برای حلال شدن خوردن گوشت حیوان سربریده یا زخمی شده باشد.

### فلسفه‌ی تذکیه:

دریافتیم که تذکیه‌ی حیوان برای حلال شدن خوردن آن، معنی تبعیدی دارد و در فلسفه‌ی تشریح شکار آن را توضیح دادیم.

در این جا علاوه بر معنی تبعیدی تذکیه مسائلی دیگر را بیان می‌کنیم:

۱. در تمامی مذاهب و شریعت‌ها، حیوان مُردار حرام بوده و حکم به نجس بودن آن داده شده است. لازم است که مرز بین حیوانی که با مُردن نجس می‌شود و غیر آن مشخص شود، بنابراین تذکیه از لحاظ شرع، همان جداکننده‌ی اساسی بین آن‌هاست.

۲. شریعت اسلامی به نجس بودن خون و خودداری از آن، حکم نموده است، چون خوردن آن برای انسان مضر است و ذبح، پاک نمودن حیوان از خون می‌باشد. مردن حیوان با خفگی و... آلودگی گوشت را به سبب پخش شدن خون در آن در پی دارد.

### انواع تذکیه:

تذکیه به سه نوع تقسیم می‌شود: ۱. ذبح؛ ۲. نحر؛ ۳. عقر.

۱. ذبح: قطع حلق حیوان (بالای گردن) با شرایطی که بعد از این بیان می‌کنیم، ذبح نامیده می‌شود. ذبح، تذکیه‌ی حیواناتی است که امکان تذکیه‌ی آن‌ها برای انسان وجود دارد.

۲. نحر: بریدن گلوگاه حیوان، یعنی پایین گردن آن، نحر است. نحر شیوه‌ی تذکیه‌ی سنت در سر بریدن شتر است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾<sup>۱</sup>

«برای پروردگارت نماز بخوان، و (شتر را) نحر کن.»

فقها گفته‌اند: معنی قابل توجه در مسئله‌ی نحر شتر این است خروج سریع روح از جثه‌ی آن، به خاطر درازی گردنش است.

دو نوع ذبح و نحر، به عنوان تذکیه هرکدام می‌توانند جای دیگری را بگیرند؛ به دلیل روایت دارقطنی (۲۸۳/۴) و بخاری در تعلیقاتش از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَلَا إِنَّ الذَّكَاةَ فِي الْحَلْقِ وَاللَّبَّةِ».

«آگاه باشید که سر بریدن در بالا (حلق) و پایین (لبه) گردن است.»

سر بریدن شتر به شیوه‌ی نحر سنت است، اما سایر حیوانات مانند: گاو یا گوسفند و... سنت است به شیوه‌ی ذبح سر بریده شوند.

۳. عقر: زخمی کردن حیوان در هر جای بدنش، طوری که زخم باعث کشته شدنش شود؛ این نوع تذکیه «ذکاة الضرورة»، «تذکیه‌ی ضروری» هم نامیده می‌شود.

عقر: تذکیه‌ی حیوان حلال گوشت است، زمانی که بترسد و رم کند و صاحب آن امکان دسترسی به آن را نداشته باشد. هم چنین عقر برای تذکیه‌ی حیوانی است که کسی قصد شکار آن را دارد و قبلاً آن را توضیح دادیم.

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۵۱۹۰) و مسلم (۱۹۶۸) از رافع بن خَدِیج رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی شتری که رم کرده بود و مردی با زدن تیری، آن را از پای درآورده بود، فرمودند:

«إِنَّ لِهَذِهِ الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَإِذَا غَلَبَكُمْ مِنْهَا شَيْءٌ، فَاصْنَعُوا هَكَذَا».

«همانا این چهارپایان دچار رم می‌شوند مانند رم کردن حیوان‌های وحشی، پس هرگاه چیزی از آن بر شما غلبه کرد، با آن‌ها همین کار را انجام دهید».

### شرایط صحت ذبح:

این امور به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند.

۱. شروط متعلق به ذبح کننده؛

۲. شروط متعلق به ذبح شده؛

۳. شروط متعلق به وسیله‌ی ذبح.

#### ۱. شرایط متعلق به ذبح کننده:

شرایط متعلق به ذبح کننده به طور خلاصه به قرار زیر است:

الف. ذبح کننده باید مسلمان یا اهل کتاب (مسیحی یا یهودی) باشد.

اگر ذبح کننده غیر مسلمان و غیر کتابی باشد، یعنی مرتد یا بت پرست یا ملحد یا

آتش پرست باشد، خوردن ذبحش حلال نیست.

دلیل حلال بودن ذبح مسلمان، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾<sup>۱</sup>.

«مگر آنچه شما ذبح کرده‌اید».

این آیه خطاب به مسلمانان است.

دلیل حلال بودن ذبح اهل کتاب، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾<sup>۱</sup>.

«و غذای کسانی که برایشان کتاب آمده، برای شما حلال است.»

در این آیه منظور از طعام «ذبایح» است.

اما دلیل عدم حلال بودن ذبیحه‌ی کفار (غیر اهل کتاب) این است که روایت شده، پیامبر ﷺ به مجوسیان هَجَر نام‌های نوشت و اسلام را بر آن‌ها عرضه کرد و فرمود هرکس اسلام بیاورد، از وی پذیرفته می‌شود و هرکس نپذیرفت، بر او جزیه نهاده می‌شود و ذبیحه‌ی آنان خورده نشده و زنان به ازدواج آن‌ها در نمی‌آیند.

(این حدیث را بیهقی: ۲۸۵/۹ روایت کرده و گفته است: این حدیث مرسل<sup>۲</sup> است.

هم‌چنین اجماع علمای اسلام مؤید این حکم است).

پس اگر این حکم نسبت به مجوس است، مرتدین، بت پرست‌ها و ملحدین نسبت به این حکم در درجه‌ی اولی قرار دارند، چون غلو آن‌ها در کفر بیشتر است.

ب. فرد اهل کتاب خودش یا یکی از اجدادش بعد از تحریف یا نسخ، به سلک آن دین درنیامده باشد؛ پس اگر فردی ملحد امروز مسیحی شود، ذبیحه‌ی وی حلال نیست. هم‌چنین مسیحی یا یهودی که بت پرست بودن اجدادش معلوم باشد و بعد از تحریف یا بعد از بعثت پیامبر ﷺ مسیحی یا یهودی شده باشد، ذبیحه‌اش حلال نیست.

دلیل این حکم روایت شهر بن حوشب<sup>۳</sup> است که گفت: پیامبر ﷺ از خوردن ذبیحه‌ی اعراب مسیحی نهی فرمودند، که شامل قبایل: بهراء، تنوخ و تغلب است؛ دلیل این نهی، داخل شدن این قبایل در مسیحیت بعد از تحریفی است که برای آن دین رخ داده است.

ج. برای غیر خدای متعال یا به نام غیر وی ذبح نکند. پس اگر حیوانی برای بُتی یا مسلمانی یا پیامبری ذبح شود، خوردن آن حلال نیست.

دلیل این حکم کلام خداوند متعال در مورد چیزهایی است که خوردنشان حرام می‌باشد:

۱. المائدة: ۵.

۲. حدیث مرسل حدیثی است که تابعی آن را بدون ذکر نام صحابی که حدیث از وی روایت شده است، به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد. مؤلفان.

﴿وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾<sup>۱</sup>.

«و آن چه هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن خوانده شود (حرام است)».

هرگاه این سه شرط در ذبح کننده یافت شد، ذبیحه اش حلال است؛ بنابراین مرد یا زن، بزرگ یا کوچک بودن ذبح کننده تأثیری در ذبیحه ندارد. هم چنین بین ممیّز بودن و غیر آن و مست یا دیوانه بودن و... تفاوتی نیست، مادامی که توانایی ذبح کردن در شخص وجود داشته و نیت ذبح را - اگرچه به طور مبهم - داشته باشد، خوردن ذبیحه اش حلال است.

## ۲. شرایط متعلق به ذبح شده:

شرایط متعلق به ذبح شده به این ترتیب خلاصه می شوند:

الف. ذبح کننده حیوان را قبل از ذبح، زنده بیابد و در آن «حیات مستقر» یعنی زنده بودن محرز و آشکار باشد. مقصود از حیات مستقر این است که حیوان به سبب مرضی یا زخمی بودن یا مانند آن مُشرف به مرگ نباشد، به صورتی که حرکاتش با لرزیدن ظاهر شود، مانند لرزیدن حیوان ذبح شده.

پس اگر حیوان قبل از ذبح فاقد حیات مستقر باشد، و در آن هنگام ذبح شد، ذبح آن معتبر نیست و ذبیحه حلال نیست، مگر این که قبل از آن ذبح، با ذبح ضروری که قبلاً از آن بحث کردیم، پاک شده باشد. و خروج خون از رگ هایش بعد از ذبح را نمی توان دلیلی برای وجود حیات مستقر به حساب آورد.

ب. قطع کامل حلقوم (مجرای تنفس) و مری (مجرای غذا): اگر چیزی از این دو مانده و قطع نشده باشد - هر چند کم باشد - ذبیحه حلال نیست.

دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۲۳۵۶) و مسلم (۱۹۶۸) از رافع بن خَدِیج رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا أَنَهَرَ الدَّمَ، وَ ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلُوهُ لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ».

«آن چه به جز دندان و ناخن خون را جاری کند (و حیوان با آن ذبح شود) و نام خدا بر آن خوانده شود، پس آن را بخورید».



پس در ذبح، آن چه که خون را جاری می‌کند، به شرط گرفته شده است و این با قطع کامل حلقوم و مری حاصل می‌شود، زیرا قطع این دو، حیات را سلب می‌کند و سلامت این دو، اغلب با حیات همراه است.

ج. قطع کردن، سریع و انجام دادن آن یک دفعه‌ای باشد. در صورت تأخیر و رسیدن حیوان به حرکت مذبوح (دست و پا زدن بعد از ذبح) قبل از قطع تمام حلق و مری، تذکیه باطل بوده و ذبیحه حلال نیست.

حیات مستقر در ذبیحه با شدت حرکت بعد از ذبح مشخص می‌شود. اگر شخص در ذبح تأخیر نموده و در کوشش برای قطع، سستی کرد و در پایان ذبح، حرکتی در حیوان مشاهده نشد، این خود دلیلی بر فقدان حیات مستقر قبل از پایان ذبح است و مبین پاک نشدن ذبیحه می‌باشد و در این صورت خوردنش حلال نیست.

### ۳. شرایط متعلق به وسیله‌ی ذبح:

شرایط متعلق به وسیله‌ی ذبح چند تا هستند که آن‌ها را در دو شرط به صورت اجمالی بیان می‌کنیم:

۱. وسیله‌ی ذبح از وسایلی باشد که با تیزی‌اش، ایجاد جراحت می‌کنند، از قبیل: آهن، مس، سرب، نی چوبی، شیشه، سنگ و...

تذکیه با آن چه که با فشار و سنگینی باعث کشتن گردد، حاصل نمی‌شود، مانند سنگی که تیز نباشد. دلیل این حکم روایت قبلی امامان بخاری و مسلم است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا أَتَهَرَ الدَّمَّ، وَ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلُوهُ».

«آن چه خون را جاری کند (و حیوان با آن ذبح شده) و نام خدا بر آن خوانده شود، پس آن را بخورید».

زخمی که به وسیله‌ی چیز تیزی ایجاد گردد، باعث فوران کردن خون می‌شود؛ اما آن چه با فشار و له کردن باعث کشتن شود، قادر به ریختن خون با جریان شدید نیست.

۲. وسیله‌ی ذبح دندان یا ناخن نباشد، پس ذبیحه‌ای که با یکی از این دو وسیله ذبح شده باشد، حلال نیست، اگرچه ایجاد جرح کرده و با برندگی کمی که دارند موجب خروج کامل خون شوند.

این حکم به دلیل مستثنی شدن این دو وسیله از سایر وسایلی است که ذبح با آن‌ها جایز می‌باشد. در روایت قبلی امامان بخاری و مسلم از رافع بن خَدِیج رضی الله عنه ذکر کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «... لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ» «... به جز دندان و ناخن». در حکم دندان و ناخن، سایر استخوان‌ها هم داخل می‌شوند، چه استخوان آدمی باشد یا غیر آن.

اما فلسفه‌ی این استثنا، هم چنان که بعضی از علما گفته‌اند جنبه‌ی تبعدی محض دارد و دریافتیم که احکام ذبایح به طور کلی تبعدی بوده و بر پایه‌ی علت‌ها و مصالح قرار ندارند و بهتر است برای درک علت این استثنا به همین گفته اکتفا کنیم.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

## نکاتی در مورد صید (شکار) و ذبایح

۱. تذکیه‌ی جنین حیوان با تذکیه‌ی مادرش حاصل می‌شود و نیازی به سر بریدن جنین نیست، مگر این‌که بعد از تذکیه‌ی مادرش، جنین زنده باشد که در این صورت باید جنین هم ذبح شود.

دلیل این حکم روایت ابوداود (۲۸۲۷) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد جنین سؤال کردیم، فرمودند: «كُلُوهُ إِنْ شِئْتُمْ، فَإِنَّ ذَكَاتَهُ ذَكَاةُ أُمِّهِ» «اگر خواستید، آن را بخورید، که ذبح آن همان ذبح مادرش است».

۲. آن‌چه از حیوان در حال حیاتش قطع و جدا می‌گردد، حکم مُردار همان حیوان را دارد؛ یعنی از نظر حلال یا حرام بودن و از حیث پاک و نجس بودن، همان حکم را دارد؛ مگر موهای که در ساخت فرش و لباس از آن‌ها بهره می‌برند و... که بعداً از آن بحث می‌کنیم.

آن‌چه از ماهی در حال حیاتش قطع شود، قابل خوردن است و این به دلیل حلال بودن مرده‌ی ماهی است. اما آن‌چه از گوسفند یا بز در حال حیاتش قطع می‌گردد، قابل خوردن نیست، چون مرده‌ی آن‌ها نجس است، ولی آن‌چه از بدن انسان در حال حیات او جدا گردد، پاک است و این به خاطر پاکی انسان (به صورت زنده یا مرده) می‌باشد.

عضو قطع شده از سُتوران نیز در حال حیاتشان نجس است، چون مردار آن‌ها هم نجس است.

دلیل این حکم روایت حاکم در مستدرکش (۲۳۹/۴) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد بریده‌ی کوهان شتر و دنبه‌ی گوسفند سؤال شد، فرمودند: «مَا قُطِعَ مِنْ حَيٍّ فَهُوَ مَيْتٌ» «آن‌چه از زنده قطع شود، مرده محسوب می‌شود».

ابوواقد لیشی رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، در حالی که مردم مدینه اضافی کوهان شترها و دنبه‌ی گوسفندها را که بزرگ شده بود قطع می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا قُطِعَ مِنَ الْبَهِيمَةِ وَ هِيَ حَيَّةٌ، فَهِيَ مَيْتَةٌ.»

«آن چه از چهارپایان در حال حیاتشان قطع می‌شود، مردار محسوب می‌شود.»

(ابوداود: ۲۸۵۸، ترمذی: ۱۴۸۰؛ که آن را حسن دانسته و لفظ حدیث از اوست و هم‌چنین حاکم: ۲۳۹/۴ آن را صحیح دانسته است).

### آن چه از این حکم استثنا شده:

از حکم اعضای قطع شده از حیوان زنده که ذکر شد، پشم، مو و کرک آن‌ها با شرایطی که بیان می‌کنیم، استثنا می‌شوند:

۱. متعلق به حیوانی باشد که از نظر شرع حلال گوشت است؛

۲. در حال حیات حیوان یا بعد از ذبح شرعی آن؛ چیده شده باشد،

۳. از عضو قطع شده‌ی حیوان در حال حیات چیده نشده باشد.

موی حیوان مرده، غیر از مرده‌ی آدمی، نجس است و پاک نمی‌شود، چون پوستش قابل دباغی نیست. اصل در پاکی آن چه که ذکر شد، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَفْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْجَارِهَا أَثَانًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ﴾<sup>۱</sup>.

«خداوند، خانه‌هایتان را جای آرامستان قرار داد و از پوست چهارپایان برایتان خیمه‌ها ساخت تا به هنگام سفر و به هنگام اقامت در رنج نیفتید و از پشم، کرک و موهایشان تا روز قیامت برایتان اثاث خانه و اسباب زندگی ساخت.»

این آیه بر جواز به کار بردن پشم، کرک و موی حیوانات دلالت دارد و این دلیل پاکی آن‌هاست. رأی درست در آن چه ذکر شد، آن است که آن چه در حیوانات حلال گوشت جای مورا می‌گیرد، مانند پر و مثل آن، استفاده از آن‌ها با شروط قبلی مباح است.

۳. خوردن مردار به هر صورتی که مرده باشد، حرام است. هر حیوان یا پرنده‌ای را که بدون ذبح شرعی بمیرد، مُردار می‌گویند، چه با مرگ طبیعی بمیرد، یا با اموری مانند: زدن، خفه شدن، غرق شدن و...

هم‌چنین خوردن خون جاری - متعلق به هر حیوانی - حرام است؛ دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِيغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُوذَةُ وَ الْمَتْرَدِيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ﴾<sup>۱</sup>.

«بر شما حرام شده، مردار، خون، گوشت خوک، آن چه نام غیر خدا (هنگام ذبح) بر آن خوانده شده باشد، خفه شده (با طناب و...) کشته شده (با زدن عصا و...) از بلندی پرت شده، کشته شده با شاخ حیوانی دیگر و آن چه به وسیله‌ی حیوانات درنده کشته شده باشد، مگر این که زنده مانده و آن را ذبح کنید، و آن چه برای بت‌ها ذبح شده باشد (همه و همه حرام است)».

این آیه دلالت بر حرام بودن موارد مذکور دارد.

آن چه از مردار و خون استثنا شده است:

از مرده‌ی حیوانات، ماهی و ملخ و از خون نیز، جگر و طحال استثنا شده‌اند. دلیل این حکم روایت امام احمد و سایرین از ابن عمر رضی الله عنهما است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«أَحَلَّتْ لَنَا مَيْتَاتِنِ وَ دِمَانِنِ، فَأَمَّا الْمَيْتَاتِنِ: فَالْحَوْتُ وَ الْجَزَادُ، وَ أَمَّا الدَّمَانِنِ: فَالْكَبِدُ وَ الطَّحَالُ».

«برای ما دو مرده و دو خون حلال شده است: مرده‌ها، ماهی و ملخ هستند و خون‌ها، جگر و طحال هستند».

خاتمه در بیان برخی از سنت‌های ذبح:

هنگام ذبح رعایت اموری که ذکر می‌کنیم، سنت است:

۱. ذکر نام خدای متعال هنگام ذبح؛ به این صورت که ذبح کننده بگوید: بِسْمِ اللَّهِ.

زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾<sup>۱</sup>.

«بخورید، از آنچه که نام خدا بر آن ذکر شده است».

هم چنین فرموده‌ی پیامبر ﷺ در حدیثی که گذشت:

«مَا أَنْهَرَ الدَّمَ، وَ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلُوهُ».

«آن چه خون را جاری کند (و حیوان با آن ذبح شده) و نام خدا بر آن خوانده شود، پس آن

را بخورید».

هم چنین گفتن نام خدا، هنگام پرتاب تیر به طرف شکار یا فرستادن حیوان شکاری به سوی آن سنت است. اگر ذبح کننده نام خدا را ذکر نکرد ولی شرایط تذکیر را رعایت کرد، اشکالی ندارد، زیرا امر به گفتن «بسم الله» هنگام ذبح در مذهب امام شافعی رحمته الله حمل بر استحباب شده است.

۲. قطع وَدَجَيْنِ هنگام ذبح؛ ودجین دورگ در اطراف گردن هستند که در برگیرنده‌ی حلق

می‌باشند و هرکدام از آن‌ها ورید نامیده می‌شود، زیرا قطع آن‌ها موجب از دست دادن روح می‌شود.

۳. ذبح کننده وسیله‌ی ذبح را تیز نماید؛ انجام دادن این کار به دلیل روایت امام مسلم

(۱۹۵۵) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَ إِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُحَدِّ أَحَدُكُمْ شُفْرَتَهُ، فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ».

«خداوند در هر چیزی نیکویی قرار داده، پس هرگاه کشتید، به نیکویی بکشید، و هرگاه ذبح کردید، نیکو ذبح نمایید و هریک از شما وسیله‌ی ذبح را تیز کند و ذبیحه‌اش را (هنگام ذبح) راحت نماید».

۴. ذبح کننده حیوان را هنگام ذبح بر پهلوئی چپ بخواباند و پای راست حیوان را آزاد بگذارد تا بعد از ذبح حرکت کند، زیرا حیوان با حرکت دادن آن کم تر اذیت می شود مگر شتر که بهتر است ایستاده (روی دو دست و پای راستش) و با جمع کردن و بستن پای چپش ذبح شود. به دلیل کلام خداوند متعال که می فرماید:

﴿فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ﴾<sup>۱</sup>

«نام خدا را بر شتران تنومند، ایستاده (هنگام ذبح) یاد کنید».

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه می گوید: در حالی که بر روی دست راست و دو پا ایستاده است. (حاکم: مستدرک: ۲۳۳/۴).

۵. ذبح رو به قبله انجام داده شود؛ چون قبله شریف ترین جهت است. هرگاه ذبیحه رو به قبله باشد، ذبح کننده نیز رو به قبله بایستد.

بخش نهم



عقیقه





## عقیقه

### تعریف عقیقه:

عقیقه در لغت از واژه‌ی «عَقَّ» مشتق شده که به معنی بریدن است. در اصل عقیقه به مقدار موی سر نوزاد در هنگام تولد اطلاق می‌شود، چون این مقدار مو تراشیده می‌شود، به آن عقیقه می‌گویند.

عقیقه در اصطلاح شرع به آن چه هنگام تراشیدن موی سر نوزاد برای او ذبح کنند، گفته می‌شود و دلیل نام‌گذاری ذبیحه به این اسم به خاطر بریدن گلوی حیوان و تکه تکه نمودن آن هنگام تراشیدن موی سر نوزاد است. مستحب است عقیقه را نسیکه یا ذبیحه بنامیم.

دلیل این استحباب روایت ابوداود (۲۸۴۲) است که از رسول خدا ﷺ در مورد عقیقه سؤال شد، فرمودند: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْعُقُوقَ» «خداوند (تسمیه‌ی) عقوق را دوست ندارد»، مثل این که پیامبر این اسم را دوست نداشت. هم‌چنین فرمودند: «مَنْ وُلِدَ لَهُ وَلَدٌ، فَأَحَبَّ أَنْ يَنْسِكَ عَنْهُ فَلْيَنْسِكْ» «کسی که صاحب فرزندی شد و دوست داشت که برایش قربانی کند، پس قربانی نماید».

### حکم عقیقه:

عقیقه سنت مؤکدی است و برعهده‌ی سرپرست نوزاد به دنیا آمده است که وظیفه‌ی تأمین نفقه‌ی او را نیز به عهده دارد.

دلیل استحباب عقیقه، انجام دادن آن توسط پیامبر ﷺ و صحابه‌ی گران‌قدرش ﷺ است. امام بخاری (۵۱۵۴) از سلمان بن عامر الضبّی رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَعَ الْغُلَامِ عَقِيْقَةً، فَأَهْرَبُوا عَنْهُ دَمًا، وَ أَمِطُوا عَنْهُ الْأَذَى».

«برای نوزاد عقیقه‌ای است، پس خونی برای وی بریزید و پلیدی را از وی دور کنید.»  
دلیل این که علما عقیقه را واجب ندانسته‌اند، این است که عقیقه ریختن خون بدون ارتکاب جنایتی و بدون نذر است، به همین دلیل مانند قربانی سنت است و حدیث ابوداود که قبل از این گذشت دلالت بر عدم وجوب عقیقه دارد:

«مَنْ وُلِدَ لَهُ وَوَلَدٌ، فَأَحَبُّ أَنْ يَنْسُكَ عَنْهُ فَلْيَنْسُكْ».

«کسی که صاحب فرزندی شد و دوست داشت که برایش قربانی کند، پس قربانی نماید.»

### زمان عقیقه:

زمان جایز برای ذبح عقیقه بعد از جدا شدن کامل نوزاد از شکم مادرش می‌باشد. اگر قبل از خروج کامل نوزاد عقیقه ذبح شود، عقیقه محسوب نشده و حکم سنت را ندارد، بلکه فقط گوشتی برای مصرف است. استحباب ذبح عقیقه تا زمان بلوغ فرزند استمرار می‌یابد و بعد از بلوغ طلب این امر از پدر ساقط شده و بهتر آن است که فرزند بالغ شده، خود عقیقه‌ی فوت شده را تدارک ببیند.

ولی سنت است ذبح عقیقه روز هفتم بعد از تولد نوزاد باشد. دلیل این حکم روایت ابوداود (۱۵۲۲) و سایرین از سمره رضی الله عنهما است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْغُلَامُ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهِ، يُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَيُسَمَّى وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ».

«(اصلاح و سلامت) نوزاد در گرو عقیقه‌اش است، که در روز هفتم تولدش برای او ذبح می‌شود، بر او نام نهاده و سرش را تراشیده می‌شود.»

در معنی این حدیث گفته شده: اگر برای فرزند عقیقه ذبح نشود، روز قیامت برای والدینش شفاعت نمی‌کند.

### فلسفه‌ی تشریح عقیقه:

در تشریح عقیقه اسرار بدیع، مصالح فراوان و فایده‌های بسیاری وجود دارد که برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱. شادمان شدن به نعمت خداوند متعال؛ از آن جهت که زایمان را آسان نمود و به پدر و مادر فرزند بخشید و فرزند نزد والدین محبوب است، پس لازم است سپاس کسی که این نعمت‌ها را ارزانی داشته است، به جا آید. آیات زیر مبین این حکم هستند:

﴿وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾<sup>۱</sup>.

«اگر سپاسگزار باشید، خدا از شما راضی می‌شود».

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾<sup>۲</sup>.

«اگر سپاسگزار باشید، قطعاً (نعمت‌ها را) برای شما زیاد می‌گردانم».

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>۳</sup>.

«اموال و فرزندان، زینت زندگی دنیا هستند».

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ﴾<sup>۴</sup>.

«برای مردمان، دوست داشتن شهوات از قبیل عشق به زنان و فرزندان آراسته شده است».

۲. اشاعه‌ی نسب فرزند و اعلام آن، که لازم است به این وسیله اعلام گردد، تا حرف‌هایی را که شخص دوست ندارد، درباره‌ی فرزندش گفته نشود و عقیقه بهترین وسیله‌ی این کار است.

۳. رشد صفت سخاوت و کرم در انسان و مخالفت با بخلی که در طبع بشری نهاده شده

است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَخْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ﴾<sup>۵</sup>.

«و برای نفس‌ها بخل حاضر شده است».

﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۶</sup>.

«و هرکس از بخیلی نفس بازداشته شده باشد، آنان رستگار هستند».

۴. شادمان کردن دل اعضای خانواده، نزدیکان، دوستان و فقرا که با جمع کردن آن‌ها برای غذا خوردن حاصل می‌شود؛ هم‌چنین به سبب گردآمدن بر یک سفره محبت و الفت ایجاد می‌شود، چون اسلام دین الفت، محبت و اجتماع است.

۱. الزمر: ۷.

۲. آل عمران: ۱۴.

۳. الحشر: ۹.

۴. الزمر: ۷.

۵. الکهف: ۴۶.

۶. النساء: ۱۲۸.

آن چه برای پسر و دختر ذبح می شود:

تحقق سنت در عقیقه با ذبح یک گوسفند یا بز برای پسر و یا دختر حاصل می شود. دلیل این حکم روایت ترمذی (۱۵۱۹) از حضرت علی رضی الله عنه است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حسن رضی الله عنه گوسفندی ذبح نمودند.

بهتر است سرپرست فرزند برای پسر دو گوسفند یا دو بز و برای دختر یک گوسفند یا یک بز ذبح نماید. دلیل این حکم روایت ترمذی (۱۵۱۳) از حضرت عایشه رضی الله عنها است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«عَنِ الْغُلامِ شَاتَانِ مُتَكَافِئَتَانِ، وَعَنِ الْجَارِيَةِ شَاةٌ».

«برای پسر دو گوسفند یا دو بز همسان و برای دختر یک گوسفند یا یک بز، (ذبح شود)».

تعداد عقیقه به تعداد فرزندان بستگی دارد:

برای ادای سنت عقیقه ذبح یک گوسفند برای بیشتر از یک فرزند کافی نیست. بلکه سنت آن است، به تعداد فرزندان، عقیقه ذبح شود؛ یعنی برای یک فرزند یک گوسفند و برای دو فرزند دو گوسفند ذبح شود.

اگر تولد به صورت دوقلو باشد، دو عقیقه ذبح می گردد و یک عقیقه برای هر دو کافی نیست.

ابوداود (۲۸۴۱) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حسن و حسین رضی الله عنهما دو گوسفند ذبح نموده است. (برای هر کدام یک گوسفند). حاکم در مستدرک (۲۳۷/۲) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای عقیقه ی حسن و حسین رضی الله عنهما، دو گوسفند یکسان، برای هر کدام ذبح نمودند.

شرایط عقیقه:

آن چه در قربانی برای صحت آن به شرط گرفته شده، همان ها نیز برای عقیقه شرط شده است، از لحاظ جنس، سن، و مبرا بودن از عیب هایی که باعث لاغری حیوان می شود.

براء بن عازب رضی الله عنهما روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَرْبَعٌ لَا تَجُوزُ فِي الْأَضَاحِي: الْعَوْرَاءُ الْبَيِّنُ عَوْرُهَا، وَالْمَرِيضَةُ الْبَيِّنُ مَرَضُهَا، وَالْقَرْجَاءُ الْبَيِّنُ عَوْجُهَا، وَالْكَسِيرُ الَّتِي لَا تُتْفَى».

«چهار حیوان برای قربانی جایز نیستند ذبح شوند: ناینایی که ناینایی اش معلوم باشد، مریضی که مرضش آشکار باشد، لنگی که لنگ بودن آن مشهود باشد، و لاغری که لاغر بودن آن باعث پوکی استخوانش شده باشد».

(ترمذی: ۱۴۹۷ آن را صحیح دانسته است و ابوداود: ۲۸۰۲ که لفظ حدیث از اوست روایت کرده است).

بقیه‌ی عیب‌هایی که در ایجاد نقص در چربی و گوشت حیوان، مانند این چهار عیب هستند، حمل بر آن‌ها می‌شوند.

### تفاوت عقیده با قربانی:

عقیده با قربانی مشابه است؛ اما این مشابهت از هر نظر نیست، بلکه تفاوت‌هایی دارند که آن‌ها را به طور اجمالی بیان می‌کنیم:

۱. سنت است گوشت عقیده مانند سایر ولیمه‌ها پخته شود و به صورت پخته شده صدقه داده شود، نه به صورت گوشت خام و این برخلاف قربانی است. هم‌چنین سنت است، غذای تهیه شده از گوشت عقیده همراه شیرینی باشد و این به خاطر خوش‌بینی نسبت به شیرینی اخلاق فرزند است. بهتر است از گوشت و آب‌گوشت آن برای مسکین‌ها به عنوان صدقه فرستاده شود. هم‌چنین مستحب است، فرد خودش نیز از آن غذا بخورد و از آن هدیه بدهد.

۲. سنت است، صاحب فرزند تا حد امکان از استخوان‌های عقیده چیزی را نشکند، بلکه هر استخوان را از مفصل جدا کند و این خوش‌بینی نسبت به سلامت اعضای نوزاد است.

۳. سنت است که پای ذبیحه را به صورت خام و نپخته به قابله (ماما) هدیه دهد، زیرا حاکم روایت کرده است که حضرت فاطمه رضی الله عنها به امر پیامبر ﷺ این کار را انجام داده است.

نام‌گذاری فرزند در روز هفتم ولادت و تراشیدن موی سرش

و هم‌وزن آن طلا و نقره صدقه دادن:

سنت است روز هفتم پس از ولادت. فرزند نام‌گذاری شود. هم‌چنین انتخاب اسم نیک و زیبا برای فرزند، مستحب است. دلیل این حکم روایت ابوداود (۴۹۴۸) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ، فَأَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ».

«شما در روز قیامت به نام‌هایتان و نام‌های پدرانتان خوانده می‌شوید، پس نام‌هایتان را نیکو کنید».

امام مسلم (۲۱۳۲) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ».

«محبوب‌ترین اسم‌هایتان نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن است».

هم‌چنین تراشیدن موی سر نوزاد، - پسر یا دختر - در روز هفتم تولدش بعد از ذبح عقیقه و صدقه دادن هم‌وزن موهایش، از طلا یا نقره، سنت است. دلیل این حکم روایت ترمذی (۱۵۱۹) از حضرت علی رضی الله عنه است که گفت: رسول خدا ﷺ برای حسن رضی الله عنه گوسفندی به نیت عقیقه ذبح نمود و فرمودند: «يَا فَاطِمَةُ، اخْلُقِي رَأْسَهُ، وَتَصَدَّقِي بِزَنَةِ شَعْرِهِ فَضَّةً» «ای فاطمه، موی سرش را بتراش و معادل وزن موی سرش نقره صدقه بده».

اذان گفتن در گوش نوزاد:

اذان گفتن در گوش راست نوزاد، هنگام تولد و خواندن اقامه در گوش چپ وی، سنت است، تا اولین چیزی که بعد از ورود به دنیا به گوش وی می‌رسد، اعلام یگانگی خداوند باشد. ترمذی (۱۵۱۴) از عبیدالله بن ابی‌رافع از پدرش روایت کرده است که گفت: بعد از آن‌که حضرت فاطمه رضی الله عنها، حسن بن علی را به دنیا آورد، رسول خدا ﷺ را دیدم که در گوش وی اذان خواند.

## تحنیک نوزاد:

تحنیک نوزاد - دختر یا پسر - با خرما سنت است. تحنیک یعنی: نرم کردن مقداری خرما (یا جویدن) و مالیدن آن با انگشت به کام نوزاد، طوری که کمی از آن به درون شکم نوزاد وارد شود. در صورت نبودن خرما، می توان تحنیک را با هر خوراکی شیرین انجام داد.

دلیل مستحب بودن تحنیک روایت امام مسلم (۲۱۴۴) و سایرین از انس بن مالک رضی الله عنه است که گفت: عبدالله بن ابی طلحة انصاری رضی الله عنهما را بعد از تولد، پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم، در حالی که شتر خویش را با قطران می مالیدند، سپس فرمودند: «هَلْ مَعَكَ تَمْرٌ؟»، همراه خود خرما داری؟ گفتم: بله، خرماها را به ایشان دادم، آن‌ها را در دهان مبارک خویش نهادند و جویدند، سپس دهان نوزاد را باز کرده و از آن در دهان وی گذاشتند و نوزاد آن را در دهانش مزه نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حِبُّ الْأَنْصَارِ التَّمْرُ» «انصار خرما را دوست دارند» و سپس نوزاد را عبدالله نام نهاد.

هم چنین امام مسلم (۲۱۴۵) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: خداوند به من پسری عطا فرمود، او را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله بردم و نامش را ابراهیم گذاشت و او را با خرما تحنیک کرد.

امام مسلم (۲۱۴۷) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: نوزادها را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله می آوردند و ایشان برای آن‌ها دعای خیر می نمود و آن‌ها را تحنیک می کرد. بنابراین آن چه بیان کردیم، علما گفته اند: مستحب است که بعد از تولد، نوزاد را برای تحنیک، دعای خیر و طلب برکت نزد فردی صالح و اهل تقوا برد.

## خَتْنَهی نوزاد:

### حکم خَتْنَه:

در مذهب امام شافعی رحمته الله علیه ختنه‌ی نوزاد مذکر و مؤنث واجب است. وجوب ختنه برای مذکر با بریدن پوست پوشاننده‌ی حشفه (سر آلت تناسلی) و برای مؤنث با قطع پایین ترین قسمت

۱. خِتَان، مصدر خَتَنَ به معنی قطع کردن و بریدن است. و خِتَان به عمل ختنه کننده و همچنین به محل ختنه کردن اطلاق می شود. و خِتَان ذَكَر یعنی بریدن پوستی که سر آلت تناسلی مرد را پوشانده است.



پوستی که بالای مهبل واقع شده است (قسمت انتهایی بَطَر)، انجام می‌گیرد. تعداد کمی از علما گفته‌اند: ختنه فقط برای مذکر واجب است و برای مؤنث واجب نیست.

### دلیل مشروعیت ختنه:

روایت امامان بخاری (۵۵۵۲) و مسلم (۲۵۷) از ابوهیره رضی الله عنه بر وجوب ختنه دلالت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِثَانُ، وَالْإِسْتِحْدَاؤُ، وَتَنْفُ الْأَبْطِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ».

«سرشت و فطرت پنج چیز است، یا (در روایت دیگری) پنج چیز از سرشت و فطرت است: ختنه، ازالهی موی شرمگاه، کندن موی زیر بغل، گرفتن ناخن‌ها، و کوتاه کردن سبیل».

### زمان ختنه:

هم چنان که بیان کردیم، ختنه واجب است، ولی انجام دادن آن در زمان کودکی شرط نیست، بلکه در کودکی و بزرگسالی جایز است. ولی ختنه‌ی نوزاد در روز هفتم بعد از تولدش برای سرپرست وی مستحب است، اما به شرطی که ختنه‌کننده تحمل آن را در نوزاد ببیند و نوزاد مریض نباشد.

اعراب قبل از اسلام به پیروی از سنت جدشان حضرت ابراهیم علیه السلام ختنه می‌نمودند.

### فلسفه‌ی تشریح ختنه:

فلسفه‌ی تشریح ختنه مبالغه در نظافت و طهارت است و شکی نیست که برداشتن پوست سر آلت تناسلی در بردارنده‌ی این هدف و کمک‌کننده‌ی به آن است و نظافت ظاهری نماد صحیحی از نظافت باطنی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد».

شکی نیست که توبه نشانه‌ای برای پاکی درون از گناهان و عیب‌هاست.<sup>۱</sup>

### تهنیت ولادت نوزاد:

مستحب است که مردها به پدر نوزاد و زن‌ها به مادر نوزاد، با گفتن این کلمات تهنیت بگویند:

«بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ لَكَ، وَ شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ، وَ رَزَقْتَ بِرَّهٖ».

«خداوند پر تو مبارک گرداند، موهبتی را که به تو داده است و سپاس بخشنده‌ی موهبت را به‌جای آوری و (نوزاد) به درجه‌ی کمال برسد و نیکی وی نصیبت شود».

هم‌چنین برای پدر مستحب است با این کلمات جواب تهنیت آن‌ها را بگوید:

«بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ، وَ بَارَكَ عَلَيْكُمْ، وَ أَجْزَلَ ثَوَابِكُمْ».

«خداوند برای شما هم مبارک گرداند و به شما برکت دهد و پاداش شما را فراوان گرداند».

زنان نیز به شیوه‌ی مردان به مادر نوزاد تهنیت گفته و مادر نوزاد، مانند پدر، به آن‌ها جواب

دهد.

### والله تعالى أعلم

۱. تحقیقات مسلم علمی نشان می‌دهد که ختنه در مردان و زنان سبب عدم بروز سرطان حشفه و بَطَر و کاهش سرطان گردن رحم و بیماری‌های فیموزیس و پارافیموزیس می‌گردد. جهت توضیح رجوع شود به «تجلی حکمت در فلسفه‌ی پزشکی احکام»، صفحات: ۱۵۵-۱۸۸ - مترجم.



بخش دهم



خوراکی‌ها

و

نوشیدنی‌ها



## خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها

### خوراکی‌های حلال و خوراکی‌های حرام

قاعده‌ی شرعی در مورد شناخت خوراکی‌های حلال و حرام، از آیات زیر برگرفته شده است:

﴿قُلْ لَا أُجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا غَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

«ای پیامبر ﷺ) بگو، در آنچه به من وحی شده است چیزی را برخورنده‌ای حرام نمی‌یابم، مگر این‌که مردار، یا خون جاری یا این‌که گوشت خوک باشد. که همه‌ی این‌ها ناپاک و پلید هستند و همچنین گوشت حیوانی که نام غیر خدا هنگام ذبح بر آن خوانده می‌شود؛ پس هرکس ناچار باشد، بدون آن‌که مایل باشد و (از حد) تجاوز نکند، (می‌تواند برای رفع ضرورت گرسنگی از آن‌ها بخورد) چون پروردگارت بسیار آمرزنده و مهربان است.» و نیز می‌فرماید:

﴿وَيَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيُحَرَّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ﴾<sup>۲</sup>.

«برای ایشان پاکیزه‌ها را حلال می‌سازد و برایشان ناپاکی‌ها را حرام می‌گرداند.» هم‌چنین می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾<sup>۳</sup>.

۲. الأعراف: ۱۵۷.

۱. الأنعام: ۱۴۵.

۳. المائدة: ۴.

«از تو (ای پیامبر ﷺ) می پرسند چه چیزی برایشان حلال است، بگو پاکیزه‌ها برای شما حلال شده است».

منظور از پاکیزه‌ها، چیزهایی است که نفس سالم آن را پاک دانسته و بدان متمایل است. در آیات مذکور، حکم حلال بودن و حرام بودن خوراکی‌ها بر مبنای سه اصل زیر مقرر شده است:

اصل اول: هر حیوانی را که اعراب در خوشی و رفاه و در عصر پیامبر ﷺ پاک و تمیز دانسته‌اند، حلال است. بنابراین موارد ذیل را شامل می‌شود:

الف. حیواناتی که فقط در آب زندگی می‌کنند، یعنی انواع ماهی‌ها با هر اسمی حلال است، زیرا اعراب همه‌ی آن‌ها را پاک دانسته‌اند و شرع نیز حلال بودن و خوردن آن‌ها را تأیید کرده است.

ترمذی (۶۹) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: مردی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد و گفت: ای رسول خدا! ما به دریا می‌رویم و آب کمی همراه خود می‌بریم، اگر با آن آب وضو بگیریم، تشنه می‌مانیم، آیا با آب دریا وضو بگیریم؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: «هُوَ الطَّهُورُ مَاؤُهُ الْجِلُّ مَيْتَةٌ» «آب دریا پاک است و مرده‌اش حلال است».

هم چنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ﴾<sup>۱</sup>.

«برای شما شکار دریا و خوراکش حلال شده است».

بیشتر علما در تفسیر آیه‌ی فوق می‌گویند: خوراک دریا ماهی‌هایی هستند که بعد از مردن بر روی آب شناور می‌شوند و تا زمانی که فاسد نشده‌اند، حلال هستند.

ب. چهارپایان شامل: شتر، گاو، گوسفند، بز، اسب، گاو وحشی، گورخر، گوزن، آهو، انواع خرگوش و غیره که عرب آن را پاک دانسته‌اند و شرع حکم به حلال بودن آن‌ها داده است. البته از عموم آن‌ها اعراب آن‌ها را پاک دانسته‌اند، مواردی استثنا شده که شرع حکم به تحریم خوردن آن‌ها نموده است. این استثنا شامل: قاطر (و هردو رگه‌ای که پدر یا مادرش حرام گوشت باشد) و الاغ است.

امام بخاری (۵۲۰۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ در روز خیبر از خوردن گوشت الاغ (خر اهللی) نهی فرمودند و خوردن گوشت اسب را اجازه دادند.

ترمذی (۱۷۹۴) حدیث فوق را از جابر رضی الله عنه با این لفظ روایت کرده است: رسول خدا ﷺ به ما غذای گوشت اسب دادند و از گوشت الاغ منع فرمودند.

در حکم فوق، قاطر نیز به الاغ ملحق شده و این به خاطر متولد شدن قاطر بین حلال گوشت و حرام گوشت است، او از اسب و الاغ متولد شده و طرف حرام بر طرف حلال غلبه یافته است. این مطلب در خبر ابوداود بر شرط مسلم آمده است.

هر حیوانی که اعراب در زمان پیامبر ﷺ آن را ناپاک شمرده‌اند، مثل حشرات و مانند آن‌ها حرام است؛ مگر آن‌هایی که شرع به طور خصوصی آن‌ها را مباح نموده است، مانند: موش صحرائی، سوسمار، سمور، جوجه تیغی، خرگوش رومی، راسو و...

امام بخاری (۵۲۱۶) در مورد حلال بودن سوسمار از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الضَّبُّ لَسْتُ أَكَلُهُ، وَلَا أُحَرِّمُهُ».

«من سوسمار را نمی‌خورم، و آن را هم حرام نمی‌کنم».

ملاک در حلال و حرام بودن این حیوانات عُرُف اعراب است، زیرا خطاب شرع در درجه‌ی اول به آن‌ها رو می‌کند و بعثت پیامبر ﷺ و نزول قرآن نیز در میان آن‌ها بوده است.

اصل دوم: تحریم انواع درندگان که دارای دندان‌های نیش قوی بوده و با آن شکار را می‌درزد، مانند: سگ، گراز، خوک، گرگ، خرس، گربه، شغال، فیل، شیر، پلنگ، یوزپلنگ، میمون و...

اگر دندان نیش حیوان ضعیف بوده و قدرت درندگی نداشته باشد، خوردنش حرام نیست، مانند کفتار و روباه.

ترمذی (۱۷۹۲) و سایرین از ابن ابی عمار روایت کرده‌اند که گفت: به جابر رضی الله عنه گفتم: آیا کفتار شکار کردنی است؟ گفت: بله، گفتم: آن را بخورم؟ گفت: بله، دوباره از او پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ این را فرموده است؟ گفت: بله.



هر پرنده‌ای که دارای چنگال‌های قوی قادر به ایجاد جراحت و زخم باشد، خوردنش حرام است، مانند: کرکس (لاشخور)، قرقی، باز، شاهین و عقاب.

دلیل این حکم روایت امام مسلم (۱۹۳۴) و سایرین از ابن عباس رضی الله عنهما است که گفت: رسول خدا ﷺ خوردن هر حیوان دارای دندان نیش درنده و پرنده‌ی شکاری دارای چنگال را منع فرموده است.

هم‌چنین امامان بخاری (۵۲۱۰) و مسلم (۱۹۳۲) از ابو ثعلبة الخشنی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ از خوردن هر درنده‌ی دارای دندان نیش، نهی فرموده‌اند. حکم تحریم حیوانات درنده و پرندگان شکاری به دلیل تغذیه‌ی این جانوران از لاشه‌ی حیوانات و نیز درنده‌ی خوبی موجود در فطرت آن‌هاست؛ پس به همین سبب در شمار حیوانات ناپاک قرار می‌گیرند.

اصل سوم: هر جاننداری که کشتنش مستحب است (مار، عقرب، کلاغ، زغن و موش) و هر جانوری که مضر بودنش ثابت شده باشد، خوردنش حرام است، خواه اعراب آن‌ها را پاک یا ناپاک شمرده باشند، زیرا کشتن آن‌ها با سنت ثابت است و اعراب نیز از خوردن بیشتر این حیوانات متنفر بوده‌اند.

امامان بخاری (۱۷۳۲) و مسلم (۱۱۹۸) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«خَمْسُ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ، يُقْتَلْنَ فِي الْحَرَمِ: الْغُرَابُ، وَالْحِدَاةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْفَأْرَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

«پنج نوع از جانداران مضر هستند و در حرم نیز کشته می‌شوند: کلاغ، زغن، عقرب، موش و سگ هار».

### حالت ضروری:

حکم تحریمی که به صورت کلی شامل اصول سه‌گانه‌ی مذکور است در حالت ضرورت پیش آمده برای انسان، به مباح تبدیل می‌شود. پس در حالت اضطرار، برای انسان حلال است از گوشت مُردار یا از حیوانی که حرام بودن خوردن آن ثابت شده است، بخورد. خوردن حرام

در حالت اضطراری باید به اندازه‌ی رفع گرسنگی و کسب توان حداقلی باشد و زندگی را نجات دهد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾<sup>۱</sup>.

«خودتان را (با نخوردن حرام در هنگام ضرورت) نکشید، که همانا خداوند نسبت به شما مهربان است».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۲</sup>.

«پس هرکس از گرسنگی شدید ناچار شد (حرام بخورد)، بدون آن‌که علاقه‌مند (به آن) باشد گناهی بر او نیست، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است».

و نیز می‌فرماید:

﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۳</sup>.

«پس هرکس (از گرسنگی) ناچار شد (حرام بخورد) اگر به آن علاقه‌مند نبوده و (از سد جوع و اندازه‌ی ضرورت) تجاوز نکند، گناهی بر او نیست، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است».

خاتمه در بیان بعضی از حلال‌گوشت‌ها و حرام‌گوشت‌ها:

۱. آن‌چه حرام است:

الف. حشرات به‌طور کلی خوردنشان حرام است، شامل حیوانات کوچک زمینی و جانداران کوچک پرنده، مانند: مورچه‌ها، مگس‌ها، سوسک‌ها، مارها، کرم‌ها، پشه، شپش، جیرجیرک، وزغ و...

هم‌چنین جانداران دارای نیش و سم مانند: زنبور عسل، زنبور، عقرب و...

از موارد فوق الذکر: ملخ، جوجه تیغی، سوسمار و موش صحرايي دو پا (یربوع) استثناء شده‌اند.

- هم چنین از خوردن کرم موجود در سرکه، دوشاب و میوه همراه آن‌ها مورد عفو شده است.
- ب. پرندگان حرام گوشت، شامل: طوطی، طاووس، رخمه، اُبغائه،<sup>۲</sup> پرستو، خفاش.
- ج. هر خوراکی که نجس شده و قابل پاک شدن نباشد، شامل مایعاتی که نجاست در آن‌ها افتاده باشد، مانند: سرکه، روغن، دوشاب و...
- د. آن چه به جسم ضرر برساند، مانند: سنگ، خاک، شیشه، سم، تریاک و...

## ۲. آن چه حلال است:

- الف. پرندگان حلال گوشت عبارتند از: شترمرغ، مرغابی، غاز، مرغ، کلاغ مزرعه، قطا، کبک، کبوتر، هر پرنده‌ای که جرعه جرعه آب بخورد و در گلو آواز بخواند، گنجشک و هر پرنده‌ای به شکل آن - هر چند نوع و رنگ متفاوت داشته باشد - مانند: عندلیب، سار، بلبل و...
- ب. هر خوراکی پاک‌ی که فاقد ضرر باشد و طبع انسانی آن را بیسندد، مانند: گل‌ها، میوه‌ها، حبوبات، تخم، پنیر، و... اما آن چه طبع بشری آن را نپسندد و آن را ناپاک بداند، خوردن آن حرام است، مانند: آب بینی، منی و...
- ج. شیر حیوانات حلال گوشت، حلال است. اما شیر حیوانات حرام گوشت، حرام است، به جز شیر انسان که نوشیدن آن حلال است.

والله تعالی اعلم

۱. پرنده‌ای شکاری، کوچک‌تر از کرکس معروف به کرکس مصری.  
 ۲. پرنده‌ای سفید و کُند پرواز کوچک‌تر از زاغ و دارای چنگال ضعیف.  
 ۳. مرغ سنگ‌خوار.

## نوشیدنی‌های حرام و مخدرات

اصل در نوشیدنی‌ها حلال بودن است:

حکم نوشیدنی‌ها مانند حلال گوشت‌ها و خوراکی‌هاست و اصل در آن‌ها، حلال بودن و اباحه است. به دلیل عموم کلام خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup>.

«او کسی است که همه‌ی آن‌چه را در زمین است، برای شما خلق کرده است.»

طبق مضمون آیه‌ی فوق، آن‌چه از آسمان نازل می‌شود، یا از زمین می‌جوشد و هر آن‌چه از فشرده‌ی محصولات و گل‌ها و... به دست می‌آید، حلال است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿۲۸﴾ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ

كَثِيرًا ﴿۲۹﴾﴾

«و از آسمان، آبی پاک نازل کردیم، تا زمین مرده را بدان زندگی بخشیم و چهارپایان و مردم بسیاری را که آفریده‌ایم، بدان سیراب کنیم.»

اما از عموم آن‌چه ذکر شد، چیزهایی که دلیلی برای تحریم آن‌ها وجود دارد، مستثنی هستند.

## نوشیدنی‌های حرام:

نوشیدنی‌های حرام عبارتند از:

۱. نوشیدنی‌هایی که مضر هستند، مانند: سم و... به دلیل صدمه رساندن به جسم انسان و

از بین بردن آن. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ﴾<sup>۱</sup>.

«با دستان خود، خویشتن را به هلاکت نیندازید».

هم چنین می فرماید:

﴿ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾<sup>۲</sup>.

«خویشتن را نکشید، همانا خدا با شما مهربان است».

۲. نوشیدنی‌هایی که نجس هستند، مانند: خون جاری، ادرار یا شیر حیوانی که گوشتش خورده نمی‌شود، به جز شیر انسان. یا مایعاتی که نجاست در آن‌ها بیفتد، حرام است و این به خاطر ضرری است که برای جسم دارند و طبع بشری نیز از نوشیدن آن‌ها نفرت دارد. خداوند متعال در ذکر محرمات می فرماید:

﴿ أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا ﴾<sup>۳</sup>.

«یا خون جاری (حرام است)».

امامان بخاری (۲۱۶) و مسلم (۴۸۴) از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله یک نفر اعرابی را دید که در مسجد ادرار می‌کند، صحابه خواستند که او را بزنند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: رهایش کنید. و آن‌گاه که اعرابی از ادرار کردن فارغ شد، پیامبر صلی الله علیه و آله آب خواستند و آن را روی محل ادرار ریختند.

در روایت امام مسلم آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند، دلوی آب بیاورند، سپس آن را روی محل ادرار ریختند.

۳. نوشیدنی‌های مست‌کننده: خواه شراب به دست آمده از انگور یا شراب محصولی دیگر غیر از انگور باشد و این به دلیل وجود نص‌های ثابت در حرام بودن انواع مست‌کننده‌هاست.

دلیل تحریم مست‌کننده‌ها:

اصل در حرام بودن مست‌کننده‌ها کلام خداوند متعال است که می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾<sup>۴</sup>.

۲. النساء: ۲۹.

۴. المائدة: ۹۰.

۱. البقرة: ۱۹۵.

۳. الأنعام: ۱۴۵.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب، قمار، بت‌ها و تیرها (و سایر وسایل شرط‌بندی) پلید و کار شیطان است؛ از آن‌ها دوری کنید، باشد که رستگار شوید.»  
 واژه‌ی دوری کردن در آیه‌ی مذکور تعبیری رساتر از واژه‌ی تحریم نوشیدن دارد، زیرا در تحریم نوشیدن معنی نهی از ساختن و خرید و فروش یافت نمی‌شود، اما در امر به دوری کردن معنی دوری از تمامی جهات معامله، نوشیدن و... حاصل می‌شود.

**هر مست کننده‌ای حرام است:**

اگرچه در آیه‌ی تحریم شراب، نص آیه تنها به شرابی اشاره نموده که از عصاره‌ی انگور به دست آمده است، ولی تحریم بقیه‌ی مست کننده‌ها نیز در مضمون نص آیه داخل هستند و این به دلایلی است که ذکر می‌کنیم:

۱. روایت امامان بخاری (۵۲۶۳) و مسلم (۲۰۰۱) که پیامبر ﷺ فرمودند:

«كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ.»

«هر نوشیدنی که مست کننده باشد، حرام است.»

۲. روایت امام مسلم که پیامبر ﷺ در تشریح معنی خَمْر (شراب) در آیه‌ی تحریم خَمْر

(شراب)، فرمودند:

«كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ، وَكُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ.»

«هر مست کننده‌ای شراب است و هر شرابی حرام است.»

پس تفاوت اسم در مست کننده‌ها، موجب خروج آن‌ها از حکم شراب، نمی‌شود و همگی

حرام هستند.

۳. دلیل حرام بودن شراب به اجماع علمای اسلام، مست‌کنندگی آن است. پس واجب

است در این حکم بقیه‌ی نوشیدنی‌های مست کننده را نیز قرار دهیم؛ زیرا تفاوتی در ماده‌ی تشکیل دهنده‌ی آن‌ها نیست.

ابوداود (۳۶۸۸) و ابن‌ماجه (۴۰۲۰) از ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت:

شنیدم رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ رِبًّا نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرُ يُسْمَوْنَ بِهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا».

«مردمی از امت من شراب می نوشند و نامی غیر از شراب بر آن می نهند».

### تعریف معنی سُکَر (مستی):

منظور از سُکَر، شادی بیش از حد است که کارکرد عقل را می پوشاند و انجام دادن اعمال خلاف نظم و انضباط و دور از شخصیت فرد را باعث می شود.

منظور از مُسکَر چیزی است که ثابت شده جنس آن سبب مست کنندگی است، صرف نظر از مقدار آن که موجب مستی شود. پس هر آن چه ثابت شده است که نوشیدن مقدار مشخصی از آن باعث مستی است، نوشیدن آن به طور مطلق، اگرچه یک قطره بوده و در حد مست کردن نباشد، حرام است. و کاری به نوشندهی آن که آیا با نوشیدنش مست شده یا نه، بلکه در هر حال حرام است.

فقها از معانی فوق قاعده ای را بنا نهاده اند که: «مَا أَشَكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ» «آن چه زیادش مست کننده باشد، اندکش نیز حرام است». و این نص حدیث روایت شده توسط ابوداود (۳۶۸۱)، ترمذی (۱۸۶۶) و ابن ماجه (۳۳۹۳) از جابر رضی الله عنه است.

ابوداود (۳۶۸۷) و ترمذی (۱۸۶۷) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كُلُّ مُسَكِّرٍ حَرَامٌ، وَمَا أَشَكَرَ الْفَرْقُ مِنْهُ، فَمِلْهُ الْكَفَّ مِنْهُ حَرَامٌ».

«هر مست کننده ای حرام است، و آن چه زیاد آن مست نماید، کم آن نیز حرام می باشد».<sup>۱</sup>

### نجس بودن مُسکَر:

شراب و هر مایعی که مست کننده باشد، در مذهب امام شافعی رضی الله عنه نجس است و دلیل آن کلام خداوند متعال است که می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ﴾.<sup>۲</sup>

«قطعا شراب، قمار، بت ها و تیرها (و سایر وسایل شرط بندی) پلیدند».

۱. فَرْقُ پیمانهی ۱۶ رطلی است که اهل مدینه به کار می برند و در این جا کنایه از مقدار زیاد است. هم چنین مِلْهُ الْكَفَّ کنایه از مقدار کم است - مترجم.

۲. المائدة: ۹۰.

### فلسفه‌ی تحریم مست‌کننده‌ها:

خداوند متعال نعمت‌های فراوانی را به انسان عطا فرموده است، بالاترین آن، نعمت عقل است که وی را از سایر جانداران متمایز نموده و بر همه‌ی مخلوقات برتری داده است. هم‌چنان که گفتیم از جمله اثرات مست‌کننده‌ها، از بین بردن نعمت عقل و محروم نمودن انسان از فواید و ثمرات فراوان آن است.

هرگاه عملکرد عقل از بین رفت، از ورای آن بی‌پروایی نفس ظاهر شده و شهوت‌ها و هواهای نفسانی غلبه می‌یابند؛ سپس کینه‌ها و نفرت‌ها شعله‌ور شده و اسباب دشمنی بین مسلمانان شایع می‌شود و روابط برادری و محبت بین مسلمانان قطع می‌گردد. علاوه بر این‌ها، مست‌کننده‌ها مانع یاد خدا و باعث دوری از درهای رحمت و مواضع احسان خداوندی می‌شود.

همه‌ی مواردی که ذکر شد، اشاره به این کلام خداوند متعال دارند که می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴾<sup>۱</sup>.

«شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما کینه و دشمنی افکند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا بس می‌کنید؟»

حاکم در مستدرک (۱۴۵/۴) روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اجْتَنِبُوا الْخَمْرَ، فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ».

«از شراب دوری کنید که آن سرآغاز همه‌ی بدیهاست.»

نسائی (۳۱۵/۸) از حضرت عثمان رضی الله عنه به طور موقوف روایت کرده است که پیامبر ﷺ

فرمودند:

«اجْتَنِبُوا الْخَمْرَ، فَإِنَّهَا أُمُّ الْخَبَائِثِ».

«از شراب دوری کنید که آن مادر همه‌ی پلیدی‌هاست.»

این‌ها که بیان کردیم، بعضی از حکمت‌های تحریم شراب و سایر مست‌کننده‌ها بود.



احکامی که بر نوشیدن مست کننده‌ها جاری است:

بعد از دریافتن معنی مست کننده، و شناخت حکم، دلیل و فلسفه‌ی تحریم انواع مست کننده‌ها، حال احکامی که بر نوشنده‌ی مست کننده‌ها جاری است کدامند؟  
بر نوشنده‌ی مست کننده‌ها دو حکم جاری است:

۱. حکم قضایی، که اجرای آن در دنیا محقق می‌شود.
۲. حکم دینی و اخروی، که اثر آن در قیامت ظاهر می‌شود.

حکم اول که حکم قضایی برای نوشنده‌ی مست کننده‌هاست، اجرای حدّ بر او است.  
حکم دوم که حکم دینی است.

در مورد حکم دینی گفتار را طولانی نمی‌کنیم و به همین بسنده می‌کنیم که نوشیدن مست کننده‌ها گناه است و حکم آن به رابطه‌ی بین بنده و خدای متعال برمی‌گردد و حکم در این مورد به چیزی از دنیا و احکام آن مربوط نمی‌شود و در گرو حکم و قضاوت خداوند است. ولی اتفاق نظر علمای اسلام بر این است که نوشیدن عمدی مست کننده‌ها از گناهان کبیره بوده و مجازات آن در روز قیامت، مجازات شدیدی است، مادامی که فرد خطاکار اقدام به توبه و طلب آمرزش ننماید.

امام مسلم (۲۰۰۲) از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ شَرِبَ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ» قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ، أَوْ عُصَاةُ أَهْلِ النَّارِ».

«همانا خدای عزوجل عهد نموده که نوشنده‌ی مست کننده‌ها را «طینه‌ی الخبال» بنوشاند»، گفتند: ای رسول خدا! «طینه‌ی الخبال» چیست؟ فرمودند: «عرق کسانی که در جهنم هستند، یا عصاره‌ی پلیدی‌های اهل جهنم است».

حدّ شرعی نوشیدن مست کننده‌ها:

حدّ نوشیدن مست کننده‌ها - شراب یا غیر آن - چهل ضربه‌ی شلاق است، با شرایطی که ذکر می‌کنیم و جایز است امام مسلمانان در صورت صلاحدید آن را اضافه نموده و به هشتاد ضربه برساند.

اضافه بر چهل ضربه، حدّ نبوده و تعزیر محسوب می‌شود. دلیل این حکم روایت امام مسلم (۱۷۰۶) از انس رضی الله عنه است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر نوشیدن شراب، با شاخه‌ی خرما و کفش، چهل ضربه می‌زد.

هم‌چنین امام مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر نوشیدن شراب چهل ضربه با شاخه‌ی خرما یا کفش به فرد خاطی زده است. حضرت ابوبکر رضی الله عنه نیز حکم چهل ضربه را اجرا نموده است؛ ولی در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه که مردم از دور و نزدیک به مدینه کوچ نمودند و شهر بزرگ شد، حضرت عمر رضی الله عنه به صحابه رضی الله عنهم فرمودند: رأی شما در مورد حدّ شراب چیست؟ عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه گفت: نظر من این است که آن را به سبک‌ترین حدّها (حدّ تهمت) برسانید. انس رضی الله عنه گفت: بعد از آن حضرت عمر رضی الله عنه حدّ شراب را به هشتاد ضربه رسانیدند.

دلیل این‌که شلاق‌های بیشتر از چهل ضربه تعزیر محسوب شده و حدّ نیست، روایت امام مسلم (۱۷۰۷) است که حضرت عثمان رضی الله عنه امر به شلاق زدن ولید بن عقبه بن ابی معیط نمود و عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما وی را شلاق زد و حضرت علی رضی الله عنه ضربه‌ها را شمرد تا به چهل ضربه رسید؛ سپس حضرت عثمان رضی الله عنه فرمود: دست نگه دار؛ و بعد فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله چهل ضربه زده‌اند، حضرت ابوبکر رضی الله عنه نیز چهل ضربه زده است و حضرت عمر رضی الله عنه نیز هشتاد ضربه زده است و همه‌ی این‌ها سنّت هستند، ولی نزد من این بهتر است.

بنابراین حضرت عثمان رضی الله عنه به چهل ضربه اکتفا نموده‌اند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آن را اجرا فرموده است و در مورد مجازات، این به احتیاط نزدیک‌تر است، تا شاید از آنچه مستحق فرد خاطی است، بیشتر نشده و ظلم محسوب نشود.

فقها گفته‌اند: چهل ضربه‌ای که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده، حدّ شرعی است، اما این‌که چرا حضرت عمر رضی الله عنه هشتاد ضربه زده، جواب حضرت علی رضی الله عنه آن را توجیه نموده است: «رأی ما این است که هشتاد ضربه زده شود، چون هرگاه کسی که شراب نوشید، مست می‌شود و وقتی مست شد، هذیان می‌گوید و آن‌گاه که هذیان گفت، تهمت می‌زند».

در مذهب امام شافعی رضی الله عنه به دلیل عمل پیامبر صلی الله علیه و آله بهتر است که با چهل ضربه، اقامه‌ی حدّ

شود.

در حالت مستی، حدّ بر فرد خاطی اجرا نمی‌شود، زیرا به دلیل مست بودن، اجرای حدّ باعث منع وی از گناه نمی‌شود و باید حدّ بعد از به هوش آمدن وی اجرا شود تا موجب عدم تکرار نوشیدن مست کننده‌ها شود.

### شرایط اثبات حدّ نوشیدن مست کننده‌ها:

حدّ بر متهم به نوشیدن مست کننده‌ها به دو صورت ثابت می‌شود:

۱. گواهی کامل: گواهی کامل عبارت است از گواهی دادن دو مرد عادل (با شرایط شرعی حصول عدالت)؛ بنابراین جرم نوشیدن مست کننده‌ها با گواهی یک مرد و دو زن و یا با علم حاکم یا قاضی، ثابت نمی‌شود. بلکه برای اثبات جرم، گواهی دو مرد عادل لازم است. دلیل این حکم روایت امام مسلم (۱۷۰۷) در اجرای حدّ بر ولید بن عقبه توسط حضرت عثمان رضی الله عنه است که با گواهی دو مرد صورت گرفت.

۲. اقرار: کسی که به نوشیدن مست کننده‌ها اعتراف نماید، این اعتراف برای اثبات حدّ به جای گواهی دو مرد عادل، کافی است.

در اقرار یا گواهی کافی است، فرد اقرار کننده بگوید: مست کننده (شراب) نوشیده‌ام و یا گواهان بگویند: او مست کننده نوشیده است.

لازم نیست در اعتراف یا گواهی به عالم بودن یا آزاد بودن اشاره شود، زیرا نزد شرع اصل بر نوشیدن با آگاهی و اختیار است، پس اگر مشخص شد که نوشیدن با اجبار یا تهدید و یا ریختن به زور در حلق شخص، صورت گرفته، یا شخص ندانسته آن چه که می‌نوشد شراب است، در این حالت‌ها اجرای حدّ جایز نیست.

دلیل این حکم روایت ابن ماجه (۲۰۴۵) از ابن عباس رضی الله عنهما است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنُّشْيَانَ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ».

«خداوند امت من را به خاطر خطا، فراموشی و آنچه بدون اراده بر فرد تحمیل می‌شود، مورد بازخواست قرار نمی‌دهد».

هیچ‌یک از موارد استفراغ و بوی دهان که احتمالاً ناشی از استعمال مست‌کننده‌ها باشد در احکام اقرار یا گواهان داخل نیست، زیرا احتمال داشتن عذر یا اشتباه یا اجبار وجود دارد و در صورت وجود این احتمال، اجرای حدّ جایز نیست. این به دلیل روایت ابوداود (۱۴۲۴) است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذْرُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُخْطِيَةَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِيَةَ فِي الْعُقُوبَةِ».

«تا آن‌جا که می‌توانید، حدود را از مسلمانان بردارید و اگر برای انجام ندادن حدّ راهی بود، آن را انتخاب کنید، زیرا اگر امام در عفو، اشتباه کند، بهتر است تا این‌که در مجازات اشتباه نماید.»

### اجرای حدّ بر عهده‌ی چه کسی است:

اجرای حدّ نوشیدن مست‌کننده‌ها، مانند سایر حدّها، به عهده‌ی حاکم است. پس اگر حاکم از جرم آگاه نشد، یا نزد او جرمی که موجب حدّ باشد، ثابت نشد، برای جلوگیری از ایجاد فتنه و آشوب، کسی حق اجرای حدّ را (بدون اجازه‌ی حاکم) ندارد.

نوشنده‌ی شراب، یا کسی که مستحق هر نوع حدی است، مکلف به اقرار و عرضه‌ی نفس خود برای اجرای حدّ در محکمه نیست، بلکه کافی است بین خود و خدای متعال، توبه‌ای صادقانه بنماید.

امامان بخاری (۶۴۳۷) و مسلم (۲۷۶۴) از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: نزد پیامبر ﷺ بودم که مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! من مستحق حدّ هستم، آن را بر من اجرا کن. انس رضی الله عنه گفت: از آن مرد سؤالی نشد و وقت نماز فرا رسید. آن مرد با پیامبر ﷺ نماز خواند؛ وقتی که پیامبر ﷺ نماز را تمام کرد، آن مرد نزد پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا! من مستحق حدّ هستم، پس حکمی را که در کتاب خدا مستحق آن هستم بر من اجرا کن. انس رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «أَلَيْسَ قَدْ صَلَّيْتَ مَعَنَا؟» «مگر با ما نماز نخواندی؟» مرد گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ ذَنْبَكَ، أَوْ قَالَ: حَدَّكَ» «پس خداوند متعال

گناه تو را بخشیده است، یا فرمودند: حدّ تو را بخشیده است».<sup>۱</sup>

در روایتی مشابه حدیث فوق از امام مسلم (۲۷۶۳) آمده است: حضرت عمر رضی الله عنه به آن مرد گفت: خداوند گناه تو را می‌پوشاند، اگر تو خود آن را می‌پوشاندی. راوی می‌گوید: این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته‌ی حضرت عمر رضی الله عنه را شنید و به آن اعتراض نفرمودند.

مطالب فوق، دلیل بر مطلوب بودن پوشاندن گناه توسط فرد خاطی، نزد شرع مقدس اسلام و توبه‌ی شخص، بین خود و خدای تبارک و تعالی است.

۱. در شرح عسقلانی بر بخاری شریف، جلد ۲ صفحه‌ی ۱۹۴ در ذیل حدیث شماره‌ی ۶۸۲۳ به نقل از امام نووی در ریاض‌الصالحین آمده است که گناه این شخص موجب حدّ نبوده و از گناهان صغیره بوده است، زیرا با نماز بخشوده شده است. وجوه تأویل دیگری نیز ذکر شده است، از جمله این‌که شخص گناه را معین نکرده است و پیامبر صلی الله علیه و آله هم در آن خصوص تجسس نکرده و تعیین گناه را خواستار نشده است یا این شخص قبل از رسیدن به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله توبه نموده است یا حکم فوق مخصوص همان مرد است. بنابراین نباید این شبهه ایجاد شود که گناه شراب‌خواری یا سایر گناهان کبیره با نماز پاک می‌شود - مترجم.

## انواع مخدرات

### تعریف تخدیر:

تخدیر از واژه‌ی خِدر گرفته شده، که به معنی پوشش است، مانند: خانه و... منظور از تخدیر در این جا حالتی است که عقل و فکر به خاطر تبلی، سنگینی و سستی پوشانده می‌شود، مانند این‌که با چیزی پنهان و پوشیده شده باشد و همه‌ی مخدرات از جمله، بنگ، تریاک، حشیش و... سبب پیش آمدن این حالت برای عقل می‌شوند.

### حکم مخدرات:

خرید و فروش و استعمال هر نوع مخدّری با هر عنوانی حرام است و این به دلیل ضررهای عقلی و جسمی موجود در آن‌هاست که بر کسی پوشیده نیست. پس مخدرات نیز از جهت حرام بودن در زمره‌ی مست‌کننده‌هایی هستند که ذکر آن‌ها گذشت.

ابوداود (۳۶۸۶) و امام احمد در مسند (۳۰۹/۶) از ام‌سلمه روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ از استعمال هر نوع مست‌کننده و سست‌کننده‌ای، نهی فرمودند.

### مجازات مصرف مخدرات:

مجازات دنیوی مصرف مخدرات از تعزیر تجاوز نمی‌کند و این تعزیر از لحاظ نوع و شدت به صلاحدید قاضی عادل مسلمان ممکن است زندان، زدن و یا مانند این‌ها باشد؛ البته به شرطی که زدن به میزان کم‌ترین حدّ از حدود شرعی نرسد.

در این جا حالت‌های استثنایی را که از احکام عمومی شراب و مواد مخدّر خارج می‌شوند بیان می‌کنیم:

۱. ضرورت: لقمه‌ی غذا در گلوی شخصی گیر کرده و چیزی برای نوشیدن و پایین بردن آن در اطرافش نیست، جز مقداری شراب یا نوعی دیگر از مست‌کننده‌ها؛ در این حالت برای شخص جایز است به خاطر رفع خطر خفگی و پایین بردن لقمه از آن بنوشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

«پس هرکس (از گرسنگی) ناچار شد (حرام بخورد) اگر به آن علاقه‌مند نبوده و (به خاطر رفع گرسنگی باشد و از اندازه‌ی ضرورت) تجاوز نکند، گناهی بر او نیست، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

۲. مداوا کردن: پزشک برای مریض، دارویی تجویز نموده که به مست کننده‌ها آغشته است، اما فاقد صفات مست کنندگی است و داروی مشابهی برای جایگزین نمودن آن نیست؛ در این حالت مصرف داروی مذکور برای آن مریض بنا به ضرورت و نیاز، جایز است. اما مست کننده‌ای که با هیچ دارویی آمیخته نیست، نوشیدن آن جهت مداوا کردن، گرچه پزشک نیز آن را تجویز نموده باشد، جایز نیست.

امروزه ثابت شده است که مست کننده‌های خالص، داروی خاصی برای هیچ مرضی نیستند که به جای آن نتوان داروی دیگری را مصرف نمود، بلکه ضررهای موجود در مست کننده‌ها بیشتر از سودی است که گمان می‌رود در آن‌ها باشد.

ابن ماجه (۳۵۰۰) و امام احمد در مسند خود (۳۱۱/۴، ۲۹۳/۵) از طارق بن سُوَیْدِ الْحَضْرَمِيِّ رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: گفتم: ای رسول خدا! در زمین‌هایمان انگور کشت می‌کنیم و آب آن را می‌گیریم، آیا از آن بنوشیم؟ فرمودند: «نه»، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشته و گفتم: ما با آن بیماران را مداوا می‌کنیم. فرمودند: «إِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِشِفَاءٍ، وَلَكِنَّهُ ذَائِبٌ» «همانا در آن شفا نیست، و بلکه درد و بیماری است.»

امام بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: خداوند شفای شما را در آنچه بر شما حرام نموده، قرار نداده است.

۳. عمل‌های جراحی: در عمل‌های جراحی و موارد دیگر مانند آن، اگر پزشک ناچار به استفاده از مخدر برای تسکین درد شدید بیمار شود و تحمل درد بدون آن ممکن نباشد، مانعی برای استفاده از مخدر نیست و جایز است به هر شکلی مصرف شود، مانند: تزریق یا نوشیدن و یا بلعیدن.

والله تعالی أعلم

بخش یازدهم



لباس  
و  
لوازم زینتی





## لباس و لوازم زینتی

اصل در احکام لباس و لوازم زینتی حلال بودن است:

در احکام لباس و لوازم زینتی - چه در بدن، لباس و یا مکان - اصل بر اباحه و حلال بودن است و این به دلیل عموم آیاتی است که خداوند در آن‌ها بر بندگان منت نهاده، در آن‌چه برای آن‌ها آفریده و به ایشان ارزانی داشته است، تا در زندگی دنیوی برای پوشاندن و آراستن خود، از آن‌ها استفاده کنند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup>.

«اوست که هر آن‌چه در زمین است، برای شما آفریده است.»

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾<sup>۲</sup>.

«هر آن‌چه که از او خواسته‌اید، به شما ارزانی داشته است و اگر بخواهید که نعمت او را

شمارش کنید، نتوانید.»

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup>.

«بگو چه کسی زینت‌هایی که خدا برای بندگانش پدید آورده و رزق پاکیزه‌ی او را حرام

کرده است؟ بگو این چیزها در دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در قیامت نیز خاص

آن‌هاست. این چنین نشانه‌ها را برای دانایان به روشنی بیان می‌کنیم.»

۲. ابراهیم: ۳۴.

۱. البقرة: ۲۹.

۳. الأعراف: ۳۲.

و نیز می‌فرماید:

﴿ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سُوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسَ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴾<sup>۱</sup>.

«ای فرزندان آدم، برای شما جامه‌ای فرستادیم، تا شرمگاهتان را بپوشانید و هم مایه‌ی تجمل است؛ ولی جامه‌ی پرهیزگاری از هر جامه‌ای بهتر است و این از آیات خداست، باشد که بند گیرند.»

در آیه‌ی دیگر خداوند متعال از جهت منت گذاشتن بر بندگانش به خاطر آن چه برایشان آفریده است، می‌فرماید:

﴿ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْجَارِهَا أَثَانًا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿۸۰﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَٰلِكَ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ الْعَالَمُونَ ﴿۸۱﴾ ﴾<sup>۲</sup>.

«خداوند، خانه‌هایتان را جای آرامستان و از پوست چهارپایان برایتان خیمه‌ها قرار داد. تا به وقت سفر و به هنگام اقامت در رنج نیفتید و از پشم، کرک و موهایشان تا روز قیامت برایتان اثاث خانه و اسباب زندگی ساخت. خداوند برای شما از چیزهایی که آفریده است، سایه‌ها پدید آورد و در کوه‌ها برایتان غارها ساخت و جامه‌هایی که شما را از گرما حفظ می‌کند و جامه‌هایی که در جنگ محافظ شما هستند، خدا نعمت‌های خود را این چنین برای شما تمام می‌کند، باشد که تسلیم فرمان او شوید.»

با دلایل ذکر شده و دلایلی دیگر درمی‌یابیم که اصل موجود در همه‌ی چیزها از قبیل لباس و لوازم زینتی، اباحه و حلال بودن است، مگر چیزهایی که با نصوص خاصی استثنا شده باشند.

آنچه از اصل اباحه‌ی لباس و لوازم زینتی استثنا شده‌اند:  
از اصل عمومی اباحه در لباس و لوازم زینتی، آنچه دلایلی برای تحریم آن وجود دارد، استثنا و استفاده از آن منع شده است که به اختصار بعضی از این موارد حرام و منع شده را بیان می‌کنیم:

### ۱. تحریم طلا و نقره در غیر خرید و فروش

استفاده از طلا و نقره به هر نوعی غیر از خرید و فروش و مانند آن جایز نیست. هم‌چنین استفاده از ظرف‌های ساخته شده از طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن و نیز ساخت لوازم نوشتن و وسایل آرایش مانند سرمه دان، آراسته کردن خانه‌ها، مجالس، مساجد و... با طلا یا نقره جایز نیست و تفاوتی ندارد که استفاده از طلا و نقره در موارد مذکور کم یا زیاد باشد. نگه‌داری آن چه که طلا و نقره در آن‌ها به کار برده شده نیز همانند استفاده از آن‌ها حرام است، اگرچه مورد استفاده هم قرار نگیرند، زیرا هر چیزی که به کار بردن آن حرام باشد، نگه‌داری آن نیز حرام است.

### دلایل تحریم استفاده از طلا و نقره:

دلایل تحریم استفاده از طلا و نقره در صحاح سته،<sup>۱</sup> زیاد هستند، از جمله‌ی آن‌ها:

امام مسلم (۲۰۶۵) از ام‌سلمه رضی‌الله‌عنها روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«مَنْ شَرِبَ فِي إِيَّائِهِ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، فَإِنَّمَا يُجْزِئُهُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ».

«کسی که در ظرفی از طلا و نقره (چیزی) بنوشد، فقط آتش جهنم را به شکم خود فرو برده

است».

امام مسلم (۲۰۶۷) از حذیفه رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم‌علیه‌وسلم

فرمودند:

۱. منابع شش‌گانه‌ی معتبر حدیث نزد اهل سنت که عبارتند از کتاب‌های صحیح امامان بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه رضی‌الله‌عنه - مترجم.

«لَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا».

«در ظروف طلا و نقره نوشید و در بشقاب‌های ساخته شده از آن‌ها چیزی نخورید، زیرا این‌ها در دنیا برای آن‌هاست (یعنی کفار)».

### حکم استفاده از ظروف تعمیر شده با طلا و نقره:

استفاده از ظرف‌هایی که با طلا تعمیر شده باشند، به صورت مطلق حرام است، تفاوتی ندارد که وصله‌ی طلا برای تعمیر بزرگ و یا کوچک باشد و یا در محل استفاده‌ی از ظرف یا در غیر آن باشد.

اما وصله زدن و تعمیر ظرف‌ها با نقره در صورتی که مقدار نقره زیاد بوده و ضروری نباشد، حرام است؛ اما اگر وصله، بزرگ یا کوچک و یا در محل استفاده‌ی از ظرف یا در غیر آن باشد، ولی به دلیل ضرورت استفاده شود، جایز است.

دلیل این جایز بودن روایت امام بخاری از عاصم رضی الله عنه است رضی الله عنه که می‌گوید: کاسه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را نزد انس بن مالک رضی الله عنه دیدم که ترک برداشته بود و او با زنجیر نقره آن را به هم وصل کرده بود. راوی می‌گوید: آن کاسه‌ای پهن از جنس چوب بسیار خوبی بود. در ادامه راوی می‌گوید: انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در این کاسه بیشتر از چندین بار آب نوشیده‌اند.

### حکم استفاده از ظروف آب‌کاری شده با طلا و نقره:

طلا یا نقره اندود کردن ظروف یا آبکاری نمودن آن‌ها در صورتی که به حدی کم باشد که اگر آن را روی آتش بگیریم، چیزی از طلا یا نقره از آن جدا نشود، حلال است؛ اما اگر زیاد بوده و با حرارت دادن آن بتوان طلا و نقره را از آن گرفت، حرام بوده و استفاده و نگاه‌داری این گونه ظروف جایز نیست.

هم‌چنین آراسته کردن و اندود کردن سقف و دیوار خانه‌ها با طلا و نقره، اگرچه کم باشد و با حرارت دادن نیز چیزی از آن جدا نشود، حرام است.

## حکم استفاده از ظروف ساخته شده از اشیای قیمتی دیگر:

استفاده از ظروف ساخته شده از اشیای قیمتی دیگر غیر از طلا و نقره، مانند: الماس، مروارید، مرجان، یاقوت، زمرد، شیشه و... جایز است و این به دلیل عدم وجود نص صریح در نهی از استفاده‌ی از آن‌هاست. هم‌چنین اصل در این اشیاء، حلال بودن و اباحه می‌باشد تا زمانی که دلیلی برای تحریم آن‌ها نباشد. و قیاس آن‌ها بر طلا و نقره صحیح نیست.

## فلسفه‌ی تحریم ظروف طلا و نقره:

پیش از این گفتیم که بزرگ‌ترین فلسفه‌ی این موضوع و امثال آن، عبادت محض و آگاه نمودن مردم از آن است و علاوه بر این جوینده‌ی فلسفه‌ی این احکام در ورای آن، حکمت‌های دیگری یافته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

۱. خداوند متعال طلا و نقره را برای مردم دارای ارزش نموده و به وسیله‌ی آن‌ها معاملات میان مردم را آسان کرده است و به همین دلیل از بین بردن این کارکرد و تبدیل آن‌ها به ظروف و وسیله‌ی تزیین اماکن و خانه‌ها، جایز نیست، زیرا موجب مشکل شدن معامله‌ی به وسیله‌ی آن‌ها می‌شود.

۲. استفاده‌ی نامشروع از طلا و نقره باعث جریحه‌دار شدن احساسات فقرا می‌شود و هنگام دیدن ثروتمندانی که طلا و نقره را وسیله‌ی زینت و آرایش نموده‌اند و با آن تکبر و خودنمایی و فخر فروشی می‌نمایند، غمگین و دل‌شکسته می‌شوند.

۳. جلوگیری مردم از مشغول شدن به طلا و نقره و جمع کردن آن‌ها، جلوگیری مردم از رقابت و هم‌چشمی در انباشتن آن‌ها، و آراسته کردن آن‌ها، ردیف کردن وسایل ساخته شده از طلا و نقره در خانه‌ها و مجالس و فراموش کردن این که طلا و نقره وسیله‌ای برای رفع نیاز مردم و مصالح دنیوی آن‌هاست.

۴. مبارزه و مخالفت با کفار در آنچه عادت آن‌هاست، زیرا اعمال کفار باعث روگردانی از آخرت و مشغول شدن به دنیا و نعمت‌های آن است. امام مسلم (۲۰۶۹) روایت کرده است که حضرت عمر رضی الله عنه (به فرماندهی سپاه اسلام در آذربایجان) فرمودند: «شما را از خوش‌گذرانی و استفاده از مظاهر اهل شرک برحذر می‌دارم».

هم چنین در حدیث قبلی امام مسلم آمده بود که: «... فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا» «... آن در دنیا برای آن‌ها (کفار) می‌باشد».

**آن چه از حکم تحریم طلا و نقره استثنا شده است:**

از تحریم طلا و نقره سه مورد استثنا شده است که عبارتند از:

اول: استفاده‌ی زنان از طلا و نقره برای زینت و آرایش به اندازه‌ی معمولی بدون اسراف و زیاده‌روی جایز است؛ خواه استفاده کننده، مجرد یا متأهل، بزرگ یا کوچک، ثروتمند یا فقیر باشد.

دلیل این حکم روایت ترمذی (۱۷۲۰) - با اسناد حسن و صحیح - از ابوموسی اشعری رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حُرِّمَ لِبَاسُ الْفُرِّ وَالذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، وَ أَحِلَّ لِأُنثَاهُمْ».

«لباس ابریشمی و طلا بر مردان امت من حرام شده و برای زنان آن‌ها حلال شده است».

علما، آراستن پسران کوچک را در جشن‌ها و مانند آن‌ها با طلا و نقره و لباس ابریشمی جایز دانسته‌اند، زیرا هیچ تکلیفی بر آن‌ها نیست.

دوم: استفاده از انگشتر نقره برای مردان جایز است، زیرا در روایت صحیح آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله انگشتری از نقره داشته است.

امام مسلم (۲۰۹۴) و ترمذی (۱۷۳۹) از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله از نقره و نگین آن از عقیق حبشی بود.

امامان بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله و نگین آن از نقره بود. هم چنین از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشتری از نقره داشت و روی آن حک شده بود: «محمد رسول الله». و فرمودند: «إِنِّي أَخَذْتُ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ وَ نَقَشْتُ فِيهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَلَا يَنْقُشَنَّ أَحَدٌ عَلَيَّ نَقْشِهِ» «من انگشتری از نقره دارم که روی آن حک نموده‌ام: محمد رسول الله، پس هیچ‌یک از شما مانند نقش (انگشتر) من نقش ننماید».

هم چنین امامان بخاری (۵۵۳۹، ۵۵۴۰)، مسلم (۲۰۹۲) و ترمذی (۱۷۴۸) روایت کرده‌اند که نقش انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله در سه سطر نوشته شده بود: محمد در یک سطر، رسول در یک سطر و الله در یک سطر.

انگشتر طلا به طور مطلق برای مردان حرام است و این به دلیل روایت ابن عباس رضی الله عنهما است که گفت: رسول خدا ﷺ انگشتری از طلا را در دست مردی دید، آن را از دست وی درآورد و پرت نمود و فرمودند: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ، فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ» «کسی از شما (اگر بخواهد) به ستونی از آتش (در جهنم) تکیه بزند، آن (انگشتر طلا) را دستش کند». بعد از رفتن رسول خدا ﷺ به آن مرد گفته شد، انگشترت را بردار که به کار می آید؛ گفت: هرگز آن را بر نمی دارم در حالی که رسول خدا ﷺ آن را حرام نموده است.

سوم: حالت ضروری: اگر غیر از ظروف طلا و نقره ظروفی وجود نداشته باشد، استفاده از ظروف طلا و نقره در این حالت مباح است.

هم چنین اگر شخصی بینی اش قطع شود و بتوان یک بینی طلایی به جای آن گذاشت یا لازم باشد دندان های شخصی با طلا محکم شوند، ضرورت محسوب شده و در این مورد موارد مشابه، استفاده از طلا مباح است.

دلیل این حکم روایت ترمذی (۱۷۷۰) - با اسناد حسن و غریب - از عَرْفَجَةَ بْنِ اسْعَدٍ رضی الله عنه است که گفت: در روز «کُلاب» در جاهلیت بینی ام را از دست دادم، سپس بینی ای نقره ای ساختم، اما بعدها پوسیده شد و رسول خدا ﷺ به من امر فرمود که بینی ای از طلا درست کنم.

### سبک شمردن حکم خداوند متعال:

امروزه عده ی زیادی از مسلمانان به حکم خداوند متعال در تحریم طلا و نقره بی توجه هستند و آن را سبک شمرده اند و این مخالفت با حکم دین را برای خویش مباح نموده و از حصار این تحریم به راحتی عبور نموده اند.

بسیاری از آن ها در دستشان طلا کرده و بر گردن هایشان زنجیرهای طلا می آویزند و نمی دانند که این ها به منزله ی قرار دادن ستونی از آتش در دست ها و گردن هایشان است و بارانی از خشم و غضب خداوند متعال را با انجام دادن این اعمال برای خود جلب می کنند. آنان درک نمی کنند که خود را قربانی تقلید کورکورانه ی کفار و مشرکین نموده اند.

استفاده از انگشتری طلا هنگام نامزدی و اعلام ازدواج به وسیله ی آن، کار باطلی است که دین پذیرای آن نیست و ادعای کسانی که این کار را انجام می دهند، بیهوده و باطل است،



چون در دین مبین اسلام هیچ دلیلی برای انجام دادن آن نیست و جز تقلید بی ارزش و پیروی کورکورانه سند دیگری ندارد. هم چنان که بسیاری از ثروتمندان و عیاشان خود را برده‌ی این مظاهر پوچ و اسراف منحط و نابودکننده کرده‌اند. این‌ها ظروف طلا و نقره را برای غذا خوردن و آشامیدن به کار برده و بر سر سفره‌ها در مهمانی‌هایشان استفاده می‌کنند و فراموش کرده‌اند که خداوند متعال این‌ها را حرام نموده و انجام دهنده‌ی آن‌ها را وعده‌ی عذاب داده است. «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ».

## ۲. تحریم پوشیدن ابریشم برای مردان

پوشیدن ابریشم برای مردان حرام است، هم‌چنین استفاده از آن به هر شیوه‌ای دیگر مانند: نشستن بر آن، داخل آن رفتن یا کشیدن روی خود، حرام است. اما برای زنان و کودکان استفاده از ابریشم حلال است.

دلیل این حکم روایت ابوداود (۴۰۵۷) و ابن ماجه (۳۵۹۵) و سایرین از حضرت علی رضی الله عنه است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله (پارچه‌ای) ابریشمی در دست راست و (قطعه) طلایی را در دست چپ گرفتند و فرمودند: «إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَيَّ ذُكُورِ أُمَّتِي» «این دو بر مردان امت من حرام هستند». هم‌چنین ترمذی (۱۷۲۰) - با اسناد حسن و صحیح - از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حُرِّمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَيَّ ذُكُورِ أُمَّتِي وَأُحِلَّ لِأَنَابَتِهِمْ».

«پوشیدن ابریشم و استفاده از طلا بر مردان امت من حرام و برای زنان آن‌ها حلال شده است».

## فلسفه‌ی تحریم ابریشم برای مردان:

شاید جدا از جنبه‌ی تبعیدی در فلسفه‌ی تحریم ابریشم، نهی از خودبینی و تکبر و شبیه شدن به زنان و سستی و دور شدن از صفات مردانگی دلیل تحریم باشد، زیرا مرد برای استفاده از زیور آلات و فخر فروشی با لباس‌های زینتی و ظاهر شدن با حالات سستی و نرمی که منجر به شبیه شدن به زنان و دوری از کارهای بزرگ است، خلق نشده است، بلکه برای زندگی

و رویارویی با سختی‌ها و انجام دادن کارهای بزرگ و صبر در مقابل ناملایمات آفریده شده و این مقتضی نوعی از خشونت و تندی و دوری از نرمی، راحت طلبی، سستی و زن صفتی است.

### استثنا در تحریم ابریشم برای مردان:

از حکم تحریم ابریشم برای مردان دو حالت استثنا شده است:

۱. هنگام ضرورت، اگر چیزی غیر از ابریشم برای پوشاندن عورت یا حفظ بدن از گرما یا سرما وجود نداشته باشد، پوشیدن ابریشم مباح است تا زمانی که غیر از آن چیزی برای پوشیدن نباشد، زیرا ضرورت‌ها حرام را مباح می‌گردانند و (حکم رخصت) و ضرورت نیز حدود مشخص را دارد.

۲. نیاز به پوشیدن ابریشم برای دفع ضرر باشد، مانند: فرد بیماری که پوشیدن ابریشم در سرعت بخشی به شفای وی یا تخفیف درد او مؤثر باشد. دلیل این حکم روایت امامان بخاری (۵۵۰۱) و مسلم (۲۰۷۶) از انس بن مالک رضی الله عنه است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری به عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام رضی الله عنهما به خاطر خارش یا دردی که داشتند، اجازه‌ی پوشیدن پیراهن ابریشمی را داد.

### حکم پوشیدن ابریشم زمانی که با چیز دیگری مخلوط باشد:

هرگاه پارچه یا لباسی از ابریشم و غیر آن درست شده باشد، باید مقدار ابریشم موجود و جنس غیر آن در نظر گرفته شود، اگر وزن ابریشم از وزن غیر آن بیشتر بود، استفاده از آن به هر شکلی حرام است. اما اگر وزن ابریشم موجود در پارچه کمتر از غیر آن بود، استفاده از آن حلال است، زیرا حکم بر بیشتر بودن هر کدام از آن‌ها می‌چرخد و به آن نام خوانده می‌شود. ولی اگر وزن ابریشم و غیر آن در پارچه‌ای برابر بود، استفاده‌ی از آن و پوشیدنش حلال است، زیرا اصل بر حلال بودن است و جانب حلال ترجیح داده می‌شود.

بنا بر حکم مذکور حاشیه‌دار نمودن لباس با ابریشم به اندازه‌ی معمولی حلال است، هم چنان که ترمیم و نگار کردن لباس با ابریشم به شرط تجاوز نکردن عرض آن از چهار انگشت، جایز است. اما اگر از میزان مذکور تجاوز نماید حلال نیست.

دلیل این حکم روایت امام مسلم (۲۰۶۹) است که اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما عباپی سبز رنگ کسروانی<sup>۱</sup> را درآورد که تکه‌ای ابریشم در ساخت آن به کار رفته بود و هم‌چنین بندهای بستن آن از ابریشم بود و گفت: این عبا نزد حضرت عایشه رضی الله عنها بوده تا وفات کرد، بعد از وفات او من آن را برای خود برداشتم و پیامبر ﷺ آن را می‌پوشید، پس ما آن را در آب می‌کشیم و آب را برای شفای بیماران استفاده می‌نماییم. هم‌چنین امام مسلم از سُؤید بن غَفَلَه روایت کرده است که گفت: حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه در مکانی به نام «جاییه» طی خطبه‌ای فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله از پوشیدن ابریشم نهی فرموده‌اند، مگر به اندازه‌ی دو یا سه یا چهار انگشت از آن.

### آویختن پرده‌های ابریشمی بر درها و دیوارها:

استفاده از ابریشم برای پرده‌ی درها و دیوارها و... حرام است و تفاوتی ندارد که استفاده کننده مرد یا زن باشد و این به دلیل خودبینی و تکبری است که در این کار وجود دارد. اما علما کعبه‌ی معظمه را از این قاعده استثنا نموده و اجازه داده‌اند از ابریشم برای پوشش آن را استفاده شود و این به دلیل انجام دادن این کار در حال و گذشته می‌باشد و کسی از علما با آن مخالفت نکرده است. البته این استثنا شامل خانه و مسجد دیگری غیر از کعبه نمی‌شود.

### ۳. تحریم رنگ کردن با رنگ سیاه

رنگ کردن موی سر و ریش با رنگ سیاه برای مردان و زنان حرام است. اما حنا گرفتن موی سفید و یا رنگ کردن مو با رنگی غیر از سیاه مانند رنگ زرد یا قرمز، برای مردان و زنان مستحب است.

دلیل این حکم روایت امام مسلم (۲۱۰۲) و سایرین از جابر رضی الله عنه است که گفت: ابوقحافه رضی الله عنه (پدر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه) را روز فتح مکه (روز مسلمان شدن وی) آوردند، در حالی که موی سر و ریش او به طور کامل سفید شده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ» «موی (ابوقحافه) را با چیزی تغییر دهید و از رنگ سیاه دوری کنید».

۱. منسوب به کسری لقب پادشاهان ساسانی.

ترمذی (۱۷۵۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ».

«موی سفید را تغییر رنگ دهید، ولی خود را شبیه یهودی‌ها نکنید».

هم‌چنین امامان بخاری (۵۵۵۹) و مسلم (۲۱۰۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّضَارِي لَا يَصْبُغُونَ فَخَالِفُوهُمْ».

«یهودی‌ها و مسیحی‌ها (موهایشان را) رنگ نمی‌کنند، پس مخالف آن‌ها عمل کنید».

### فلسفه‌ی تحریم رنگ کردن با سیاه:

شاید فلسفه‌ی تحریم استفاده از رنگ سیاه در رنگ کردن مو، نوعی فریب دادن با این رنگ و تغییر واقعیت باشد، زیرا رنگ سیاه در دید مردم، بزرگسال را کوچک و پیر را جوان نشان می‌دهد و واقعیت امر را برخلاف آنچه تصور می‌شود، می‌بیند. اما رنگ‌های دیگر غیر از سیاه، تا این حد موجب فریب و ظاهرسازی نمی‌شوند.

این را بگوییم که فلسفه‌ی تمامی این موضوعات، بر پایه‌ی تعبد محض و فرمان‌برداری از صاحب شریعت و آزمایش اخلاص مؤمنان است.

### ۴. تحریم گذاشتن مو (موی مصنوعی)

گذاشتن مو با استفاده از موی شخص دیگر، برای مردان و زنان حرام است، خواه شخص مجرد باشد یا متأهل و خواه برای زیبایی یا غیر آن باشد. این کار به دلیل لعنت شدن انجام دهنده‌ی آن و کمک کننده در انجام دادن آن، یکی از گناهان کبیره است.

به همین دلیل فقها گفته‌اند: اگر زنی برای گذاشتن مو از موی انسان دیگری استفاده کند، چه موی مرد یا زن، و یا موی محرم یا شوهرش باشد، این کار به دلیل عمومیت دلایل حرام است. هم‌چنین استفاده از موی آدمی و سایر اجزایش به دلیل کرامت انسانی حرام است، بلکه باید مو، ناخن و سایر اجزای آدمی اگر در حال حیات از وی جدا شوند، دفن شوند.

اگر در گذاشتن مو، از موی غیر آدمی استفاده شود، مانند موی حیوان مرده یا موی حیوان حرام گوشتی، که در حال حیات از آن جدا شده باشد، در این صورت نیز حرام است، به دلیل عمومیت نهی از آن و هم چنین حمل نجاست در نماز و غیر آن است.

اگر برای گذاشتن مو، از موی پاکی غیر از موی آدمی استفاده شود، اگر زن استفاده کننده، شوهر نداشته باشد، حرام است، ولی اگر شوهر داشته باشد و با اجازهی وی این کار را انجام دهد، جایز است، ولی بدون اجازهی وی، جایز نیست.

استفاده از سرخاب کردن گلگونه و رنگ کردن سر انگشتان با حنا، اگر با اجازهی شوهر صورت بگیرد، جایز است، ولی بدون اجازهی وی جایز نبوده و حرام است.

گذاشتن مو با موی ساخته شده از حریر و چیزهایی مانند آن که شبیه مو نیست، جایز است و از آن نهی نشده است، زیرا حکم موی آدمی و موی نجس را ندارد و فقط برای زینت است.

### دلیل تحریم گذاشتن مو:

دلیل تحریم گذاشتن مو، روایت امامان بخاری (۵۵۹۱) و مسلم (۲۱۲۲) از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما است که گفت: زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من دختری دارم که عروس شده است، اما بر اثر بیماری حصبه موهای وی ریخته است، آیا برای وی مو بگذارم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «لَقَنَّ اللَّهَ الْوَاوِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ» «خداوند مو گذارنده و کسی که برای وی مو می گذارند را لعنت کرده است».

### فلسفه‌ی تحریم گذاشتن مو:

شاید فلسفه‌ی تحریم گذاشتن مو، تحریف واقعیت و فریب دادن و نیز تغییر در خلقت خداوندی است.

امامان بخاری (۵۵۹۴) و مسلم (۲۱۲۷) از سعید بن مسیب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: حضرت معاویه رضی الله عنه در آخرین سفرش که به مدینه آمد، برای ما خطبه‌ای خواند و دسته‌ای مو از جیش بیرون آورد و گفت: من کسی غیر از یهود را نمی‌شناسم که این کار را انجام دهد و پیامبر ﷺ گذاشتن مو را دروغ و تزویر نامیده است.

در این حدیث علت تحریم گذاشتن مو که عبارت است از تزویر و فریب دادن و تغییر واقعیت به وضوح بیان شده است.

### ۵. تحریم خال کوبی، کندن موی صورت و فاصله انداختن بین دندان‌ها

خال کوبی، کندن موی صورت و فاصله انداختن بین دندان‌ها با سوهان و غیره برای مردان و زنان حرام و انجام دادن آن گناه است و فرقی بین درخواست کننده و انجام دهنده‌ی -فاعل و مفعول- آن نیست؛ این حکم به دلیل ورود لعنت بر انجام دهنده‌ی آن است و لعنت در مواردی که ارتکاب عمل، گناه کبیره باشد، بر فاعل آن وارد است.

فقها می‌گویند: محل خال کوبی در بدن، به دلیل جمع شدن خون در آن نجس می‌شود. پس اگر امکان از بین بردن خال با روش درمانی وجود داشته باشد، از بین بردن آن واجب است. اما اگر از بین بردن آن فقط با ایجاد جراحت ممکن بود و احتمال ایجاد ضرر یا عیب آشکار در عضو ظاهری مانند: صورت، دست‌ها و غیره وجود داشته باشد، از بین بردن آن واجب نیست و فقط توبه کردن برای رفع گناه کافی است. ولی اگر در از بین بردن آن هیچ کدام از این ترس‌ها نباشد، لازم است که آن از بین برده شود و تأخیر در زدودن آن گناه است.

### دلایل تحریم خال کوبی، کندن موی صورت و فاصله انداختن بین دندان‌ها:

دلایل تحریم موارد فوق روایت امامان بخاری (۵۵۸۷) و مسلم (۲۱۲۲) از عبدالله بن مسعود است که گفت: خداوند لعنت نموده کسانی را که خال کوبی می‌کنند و کسانی را که خال روی آن‌ها کوبیده می‌شود و کسانی را که موی صورتشان را می‌گیرند و کسانی را که میان دندان‌هایشان برای زیبایی فاصله می‌اندازند. و آفرینش خدا را تغییر می‌دهند. (ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید): چه دلیلی دارد کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت نموده، من لعنت نمایم در حالی که در کتاب خدا آمده است:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾<sup>۱</sup>

«و هرچه رسول خدا به شما داده، بگیرید و از هرچه شما را منع کرد، دوری کنید.»

امامان بخاری (۵۵۹۳) و مسلم (۲۱۲۴) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَأْسِمَةَ وَالْمُسْتَوْصِمَةَ».

«خداوند مو گذارنده و کسی که برای وی مو می‌گذارند و خال کوب و کسی را که بر روی او خال می‌کوبند، لعنت کرده است».

**آنچه از تحریم موارد قبلی استثنا شده است:**

در تحریم کندن موی صورت، از بین بردن موهایی که در محل سیل و ریش در صورت زن می‌روید، استثنا شده است و از بین بردن آن‌ها حرام نیست، بلکه مستحب است، زیرا نهی از کندن موی صورت در مورد ابروها و اطراف صورت (شامل: گونه، اطراف چشم و پیشانی) است.

هم‌چنین در صورت نیاز پزشکی یا اشکال در دندان‌ها، دست‌کاری نمودن آن‌ها ایرادی ندارد، زیرا هدف از تحریم، انجام ندادن این گونه اعمال، برای زیبایی، آرایش و تغییر آن‌چه که خداوند متعال آفریده است، می‌باشد.

**فلسفه‌ی تحریم خال کوبی، کندن موی صورت و فاصله انداختن بین دندان‌ها:**  
فلسفه‌ی تحریم موارد ذکر شده به صراحت در حدیثی که تحریم آن‌ها آمده، بیان شده که تغییر آفرینش خداوند پاک و منزّه، فریب دادن و نشان دادن چیزی برخلاف واقعیت است.

### ۶. شبیه شدن مردان به زنان و زنان به مردان

شبیه شدن مردان به زنان با استفاده از لباس و لوازم آرایشی، صورت می‌گیرد، مانند: استفاده از دستبند، گوشواره و گردنبند. هم‌چنین شبیه شدن در حرف زدن و راه رفتن، مانند تکلف در خرامیدن و سست راه رفتن، نازک نمودن صدا (ترقیق کلام) و... از آن‌چه عادت زنان است.

شبیه شدن زنان به مردان نیز در پوشیدن لباس و بعضی صفات دیگر است، مانند: سعی در انجام رفتار خشن و مردانه، تراشیدن موی سر و... و هرچه که عادت مردان است.

### حکم این شبیه شدن:

شبیه شدن هردو جنس مرد و زن به یکدیگر حرام بوده و به دلیل مورد لعنت واقع شدن انجام دهنده‌ی آن، از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

این اعمال از منکراتی است که امروزه در میان مسلمانان نیز شایع شده است. «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

تخنث و شبیه شدن مرد به زن و یا زن به مرد در واقع از بین رفتن هویت افراد ملت و نابودی عزت و کرامتی است که حیات امت در گرو آن است؛ به خصوص در روزهای سختی و تهاجم دشمنان بر مسلمانان و نیز هنگام استفاده‌ی دشمن از این شیوه‌ها برای به انحطاط کشیدن مسلمین است.

### دلیل تحریم این شبیه شدن:

دلایل تحریم شبیه شدن مردان به زنان و زنان به مردان، روایت امام بخاری (۵۵۴۶) از ابن عباس رضی الله عنهما است که گفت: رسول خدا ﷺ مردانی که خود را به زنان شبیه می‌کنند و زنانی که خود را به مردان شبیه می‌نمایند، لعنت کرده است.

در روایتی دیگر امام بخاری (۵۵۴۷) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ مردان زن‌نما و زنان مردنما را لعنت کرده است و فرموده‌اند آن‌ها را از خانه‌هایتان بیرون کنید.

اما اگر خرامیدن مرد، امری طبیعی و به دور از تکلف و ظاهر سازی از سوی وی باشد، چنین مردی مورد سرزنش نیست، ولی باید تلاش کند این امر طبیعی را در حد توان، تغییر دهد.



### ۷. تحریم تصویر<sup>۱</sup>

به تصویر کشیدن انسان، حیوان و هر آن چه در آن روح باشد، حرام است و از گناهان بزرگ محسوب می شود، زیرا در سنت شریف نبوی به صراحت وعده‌ی عذاب شدید به آن داده شده است.

در این تحریم تفاوتی میان به تصویر کشیدن چیزهایی که سایه دارند و یا چیزهایی که سایه ندارند، نیست. هم چنین فرقی نمی کند نقاشی کردن بر روی فرش یا لباس یا درهم یا دینار یا کاغذ یا ظرف یا دیوار و یا غیر آن ها، صورت گیرد و تصویر هر آن چه روح داشته باشد - به هر شکل و نوعی - حرام است.

کسی که داوطلب می شود، تا تصویر وی کشیده شود نیز در حکم تحریم داخل بوده و با کسی که تصویر را می کشد، فرقی ندارد؛ زیرا برای انجام دادن گناه وی را کمک نموده است، اگرچه عذاب کسی که تصویر را می کشد سخت تر و گناهش بزرگ تر است.

اما تصویر چیزی که در آن روح نیست، مانند: درخت، گیاه، جامدات و اشیاء حرام نبوده و گناهی در انجام دادن آن نیست.

حکم مذکور حکم کسی بود که تصویر بکشد، اما حکم نگه داری تصویر حیوان یا انسان به این ترتیب است که اگر تصویر بر دیوار نصب شود یا روی لباسی که استفاده‌ی توهین آمیز از آن نشود، نقاشی شده باشد، نگه داشتن آن ها حرام است و ماندن تصویر روی آن ها جایز نبوده و واجب است که از جایشان کنده شده و یا از بین برده شوند.

اما اگر تصویر بر روی فرش که زیر پا انداخته شود یا روی بالش و متکا و یا چیزی که روی آن بنشینند و مانند آن ها از چیزهایی که به آن احترام گذاشته نمی شود و مورد توهین و تحقیر قرار می گیرند، نقش شده باشد، استفاده از آن چیز حرام نیست.

**آن چه از حکم تحریم نگه داری تصویر استثنا شده است:**

از حکم عام تحریم نگه داری تصاویر دو حالت استثنا شده است:

۱. احکام تحریم تصویر به طریق اولی بر مجسمه سازی نیز دلالت دارد: بنابراین ساخت هرگونه مجسمه از موجودات زنده حرام است. به شرح صحیح مسلم؛ کتاب اللباس والزینة؛ ج ۴، ص ۸۰ رجوع شود - مترجم.

۱. استفاده‌ی دختران و پسران کوچک در بازی‌های کودکانه از تصاویر و عروسک‌ها. دلیل حکم مذکور روایت امام مسلم (۲۴۴۰) از حضرت عایشه رضی الله عنها است که ایشان با عروسک بازی می‌کردند در حالی که نزد رسول خدا ﷺ بودند. ایشان می‌گوید: تعدادی از دختران که دوست من بودند، نزد من آمدند و خود را به خاطر شرم از پیامبر ﷺ پنهان می‌نمودند و پیامبر ﷺ آن‌ها را نزد من می‌فرستادند که با من بازی کنند.

۲. حالت ضرورت: هرگاه ضرورت یا نیاز ضروری به نگاه‌داری تصویر بود، نگاه‌داری آن جایز است، اما به اندازه‌ی رفع نیاز، زیرا حکم رخصت نیاز تا زمانی برقرار است که آن نیاز مورد قبول شرع وجود داشته باشد.

### دلایل تحریم تصویر:

برای تحریم تصویر حیوانات به صورت مطلق به دلایل زیادی از احادیث شریف نبوی استدلال می‌شود که بعضی از آن‌ها را بیان می‌نماییم:

ترمذی (۱۷۴۹) از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ از نگاه‌داری تصویر در خانه و درست کردن آن نهی فرموده‌اند.

امامان بخاری (۵۶۰۶) و مسلم (۲۱۰۹) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ».

«همانا شدیدترین عذاب در روز قیامت برای کسانی است که تصویر (جانداران را) می‌کشند».

امامان بخاری (۵۶۰۷) و مسلم (۲۱۰۸) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّوَرَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَخْيُوا مَا خَلَقْتُمْ».

«کسانی که این تصاویر را می‌سازند در روز قیامت عذاب داده می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود: آن‌چه را خلق نموده‌اید، زنده گردانید».

امامان بخاری (۵۶۱۸) و مسلم (۲۱۱۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم که محمد ﷺ فرمودند:

«مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا، كَلَّفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفَعَهَا الرُّوحَ، وَ لَيْسَ بِنَافِعٍ».

«کسی که تصویر (جانداری) را در دنیا نقاشی نماید، در روز قیامت وی را به دمیدن روح در آن وادار می‌کنند، در حالی که او نمی‌تواند در آن روح بدمد».

امامان بخاری و مسلم از سعید بن ابوالحسن روایت کرده‌اند که گفت: مردی نزد ابن عباس رضی الله عنهما آمد و گفت: من این تصاویر جانداران را نقاشی کرده‌ام، در مورد این کارم فتوا دهید. ابن عباس گفت: نزدیک من بیا، مرد نزدیک وی رفت؛ دوباره به مرد گفت: نزدیک تر بیا، مرد نزدیک تر شد و ابن عباس رضی الله عنهما دست خود را روی سر وی گذاشت و گفت: تو را از آن چه از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام آگاه می‌سازم، شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسًا، فَتَعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ».

«هر تصویرگری در آتش است، به جای هر تصویری که می‌کشد، نفسی از وی خلق می‌شود تا در جهنم او را عذاب دهد».

ابن عباس رضی الله عنهما به آن مرد گفت: اگر ناچار به کشیدن تصویر هستی، تصویر درخت و یا آن چه را که بی‌جان است، نقاشی کن.

امامان بخاری (۳۰۵۳) و مسلم (۲۱۰۶) از ابوطلحه رضی الله عنه صحابه رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ تَمَائِيلٌ».

«ملائکه در خانه‌ای که در آن سگ و مجسمه‌ی جانداران باشد، وارد نمی‌شوند».

### فلسفه‌ی تحریم تصویر:

به طور کلی تحریم تصویر و نهی از آن، مسأله‌ای تبعیدی بوده که خداوند با نهی از آن بندگان را به عبادت خود فرا خوانده است. پس برای بندگان - اگر طالب خیر و نیکی خود باشند - جز این چیزی نیست که بگویند: ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾. (ای پروردگار ما) شنیدیم و اطاعت کردیم، ما را ببخش و بازگشت به سوی توست».

غیر از موارد بالا چند موردی از فلسفه‌ی تحریم تصویر را که قابل درک است، بیان می‌کنیم:  
 ۱. پیامبر ﷺ حکمت نهی از تصویر را تشابه به آفرینش خداوند متعال، از حیث شکل و صورت، ذکر نموده است و به همین خاطر در آخرت به خلق کننده‌ی تصویر گفته می‌شود: آن چه را خلق نموده‌ای زنده گردان در حالی که وی قادر به انجام دادن آن نیست.

۲. این تصاویر و مجسمه‌ها و بت‌ها پیش از اسلام به جای خداوند عبادت می‌شدند، هنگامی که اسلام با عقیده‌ی یکتا پرستی آمد، و شرک را حرام کرده و با آن جنگید، و همه‌ی درهایی را که از آن‌ها ذره‌ای از شرک و تعظیم غیر خداوند سبحان به نفس‌های مؤمنین وارد می‌شد، بست و از جمله‌ی آن درها، شرک تصویر است که تحریم آن برای جلوگیری از گناه بوده و رعایت این تحریم، عمل به احتیاط است.

۳. ملائکه‌ی خداوند متعال به خانه‌ای که در آن تصاویر و مجسمه باشد، داخل نمی‌شوند، پس به دلیل نگهداری تصاویر و مجسمه‌ها، شخص از برکت دخول ملائکه به خانه‌اش و دعای آن‌ها و طلب استغفار و درود فرستادن بر وی محروم می‌شود و همین زیان و محرومیت برای بیان فلسفه‌ی تحریم این تصاویر و نهی از نگهداری آن‌ها کافی است.

### تأسف و اندوه:

با وجود مطالبی که بیان کردیم و احادیثی که از رسول خدا ﷺ در تحریم تصاویر و نهی از نگهداری آن‌ها روایت شد، با کمال تأسف، بسیاری از مسلمانان را می‌بینیم که به این عمل حرام مبادرت نموده و در این امر ناپسند غرق شده‌اند و نسبت به فریادهای علمای دین در خصوص وعده‌های سخت و شدید در حق انجام دهندگان این عمل، بی‌مبالا هستند.

به هر خانه یا مغازه‌ای که وارد می‌شویم، بتی (مجسمه‌ای) آراسته شده یا تصویری از پدر، جد یا دوست در بالای مجالس و روی دیوارها آویزان شده است و این را نزد مردان، زنان، ثروتمندان، فقیران و نزد کسانی که به دین‌داری مشهور هستند، می‌توان یافت، به جز کسانی که پروردگارشان به آن‌ها رحم نموده و این‌ها تعدادشان اندک است.

برای این کارشان فتوایی از این جا و آن جا را دستاویز قرار می‌دهند و به بهانه‌هایی دست می‌گیرند متمسک می‌شوند که «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» «خداوند دلیلی مبنی بر آن

نازل فرموده است؛ گاهی به نام هنر و گاهی دیگر به نام یادمان و پاسداشت و بعضی اوقات به اسم دوست‌داری و گرامی داشتن این مجسمه‌ها و تصویرها را آویزان می‌کنند و چنین وانمود می‌کنند که انگار دین هنگام حرام کردن آن‌ها از این عذرها و اوهام، غافل و ناآگاه بوده است.

لطف و مهربانی خداوند متعال و سلامتی و دوری از گناهان را خواستاریم.  
«لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم».

بخش دوازدهم



کفارات



## کفّارات

### تعریف کفّارات:

کفّارات در لغت جمع کفّاره می باشد و کفّاره نیز از کفّر گرفته شده که به معنی پوشاندن است و به این دلیل این نام را بر آن نهاده اند که پوشاننده‌ی گناه است و تخفیفی از طرف خداوند متعال می باشد.

کفّاره در اصطلاح شرع انجام دادن چیزی است که محو کننده‌ی گناه است، از قبیل: آزاد کردن برده، صدقه دادن و روزه گرفتن با شرایط مخصوص.

### دلایل مشروعیت کفّارات:

کفّاره‌ها مشروع هستند و دلایل زیادی از قرآن و سنّت در مورد آن‌ها موجود است. خداوند متعال در مورد کفّاره‌ی سوگند می فرماید:

﴿فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ﴾<sup>۱</sup>.

«پس کفّاره‌ی آن غذا دادن به ده نفر مسکین است.»

درباره‌ی منع شدن از حج می فرماید:

﴿فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾<sup>۲</sup>.

«پس اگر منع شدید، آن چه از قربانی میسر است، ذبح کنید.»

در مورد قتل خطأ می فرماید:

﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾<sup>۳</sup>.

«و کسی که مؤمنی را از روی خطا بکشد، پس باید بنده‌ی مؤمنی را آزاد نماید.»

۱. البقرة: ۱۹۶.

۲. المائدة: ۸۹.

۳. النساء: ۹۲.



درباره‌ی کفاره‌یظهار می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ...﴾<sup>۱</sup>.

«وکسانی که زنانشان راظهار می‌کنند، آن‌گاه که از آن گفته بشیمان می‌شوند، باید برده‌ای را آزاد کنند...».

بعضی از دلایل کفاره‌ها در سنت عبارتند از:

روایت امام مسلم (۱۶۴۵) از عقبه بن عامر رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كَفَّارَةُ النَّذْرِ، كَفَّارَةُ الْيَمِينِ».

«کفاره‌ی نذر همانند کفاره‌ی سوگند است».

هم‌چنین روایت امام مسلم (۱۶۵) از ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا، خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَلْيُكْفَرْ عَنْ يَمِينِهِ».

«کسی که برای کاری سوگند یاد نمود، سپس کاری بهتر از آن یافت، کار بهتر را انجام دهد

و برای سوگندش کفاره بپردازد».

ان‌شاءالله در ادامه‌ی همین بحث دلایل بیشتری را برای کفارات بیان می‌کنیم.

### فلسفه‌ی تشریح کفارات:

تشریح کفارات برای جبران خلل پیش آمده در تصرفات انسان است. کفاره ترمیمی برای فساد انجام داده شده و اصلاحی برای خطا و گناه است. هم‌چنین از بین بردن آثاری است که از کار انجام داده شده توسط انسان حاصل می‌شود.

به طور مثال کفاره‌ی قتل خطاً (غیر عمد) در جامعه در مقابل گرفتن جان انسانی، بازنده کردن کسی دیگر و آزاد نمودن وی از بردگی، صورت می‌گیرد، زیرا بردگی از هر نظر شبیه مردن است. غذا دادن، سبب آزاد کردن چندین انسان از بند گرسنگی، نیازمندی و دچار شدن به حرام است.

روزه‌ی کفاره، سبب پاک نمودن نفس از آلودگی گناهان و بالا بردن درجه‌ی تقوا به وسیله‌ی آن و دور شدن از منکرات است.

کفاره‌یظهار برای از بین بردن دروغی است کهظهارکننده در تشبیه زنش به مادر خود مرتکب آن شده و به حرمت همسرش تجاوز نموده است.

کفاره‌ی سوگند برای محو گناه و آثاری است که سوگندشکنی بر شخص وارد می‌کند. هم‌چنین درمی‌یابیم که بعضی از کفّارات، جایگزین آنچه از دست رفته است و مرمت نمودن آنچه از مفاسد و خطاهایی که واقع شده و گشودن در تقرب به خداوند متعال است. والله اعلم.

### انواع کفّارات:

کفّارت در شرع، متعدّد و متنوع هستند و اکنون به تفصیل آن‌ها را بیان می‌نماییم، اگرچه بعضی از آن‌ها در مباحث مربوطه بیان شده‌اند و برخی دیگر در جای خود ذکر خواهند شد، اما صلاح را در آن دیدیم که همه‌ی کفّارات را در مبحثی مستقل تحت عنوان کفّارات جمع نماییم تا یادگیری آن‌ها را برای خوانندگان آسان و آگاهی از احکام آن‌ها را یک‌جا ممکن کنیم.

### ۱. کفّاره‌ی فاسد نمودن روزه با جماع در رمضان

کفّاره‌ای که با فاسد نمودن روزه، واجب می‌شود عبارت است از:

۱. آزاد کردن برده‌ی مؤمن، خواه مذکر یا مؤنث باشد، و این در صورتی است که برده یافت شود. شرط است که برده مؤمن بوده و دور از عیبهایی باشد که به عمل و کسب زیان می‌رسانند، مانند کوری، فلج بودن و...

۲. در صورت نبودن برده یا نداشتن توانایی خرید آن به علت فقر و... دو ماه روزه گرفتن پشت سر هم واجب است.

۳. در صورت عدم توانایی بر روزه گرفتن، واجب است که شصت مسکین را از قوت غالب محل، به هرکدام یک مد (۶۰۰ گرم) غذا داد.

این کفّاره به شکلی که ذکر شد، ترتیبی است و فقط در صورت ناتوانی از انجام دادن مورد قبلی می‌توان به مورد بعدی روی آورد.

اگر شخص از انجام دادن همه‌ی این موارد عاجز بود، کفاره بر ذمه‌ی وی ثابت می‌ماند تا زمانی که بتواند آن را ادا کند.

### کفاره‌ی فاسد کردن روزه بر چه کسی واجب است:

این کفاره بر مردی واجب است که با همسر خود در ماه رمضان - با زبان روزه - نزدیکی نماید. این کفاره بر زن جماع شده، اگرچه روزه‌دار هم بوده، واجب نیست، زیرا تعدی از طرف شوهر قوی‌تر و فاحش بوده و بهتر است که شوهر مکلف به پرداخت کفاره باشد.

واجب کننده‌ی این کفاره: آن چه که این کفاره را واجب می‌کند، این است که عمل جماع در روزه‌ی ماه رمضان صورت گرفته و مرد جماع کننده این شرایط را داشته باشد:

الف. به یاد داشته باشد که روزه است؛

ب. به این تحریم آگاهی داشته باشد؛

ج. رخصت سفر یا مرض را برای شکستن روزه نداشته باشد.

پس هرکسی که از روی فراموشی یا عدم آگاهی نسبت به این تحریم، یا روزه‌ی غیر رمضان را با جماع فاسد نماید یا روزه را به غیر جماع افطار نماید (و سپس جماع را انجام دهد) یا مسافری باشد که با انگیزه‌ی افطار جماع کند، کفاره‌ای بر او در موارد مذکور واجب نیست، بلکه فقط قضای روزه بر وی واجب است.

### داشتن نیت هنگام ادای کفاره:

هنگام ادای کفاره داشتن نیت شرط است، به این صورت که هنگام آزاد کردن برده یا روزه گرفتن یا غذا دادن به مسکین‌ها نیت ادای کفاره را داشته باشد، زیرا کفاره حق مالی یا بدنی است و مانند زکات و روزه، نیاز به نیت دارد؛ باید به خاطر داشت که صحت اعمال منوط به داشتن نیت است.

بنابراین کافی نیست که شخص هنگام ادای کفاره نیت صرف آزادی برده یا روزه گرفتن و یا غذا دادن به مسکین را داشته باشد، بلکه لازم است تعیین نماید که این اعمال را برای ادای کفاره‌ی جماع فاسد کننده‌ی روزه انجام می‌دهد، زیرا چنین اعمالی با نذر هم، بر شخص واجب می‌شوند و فقط نیت است که نوع اعمال را معین می‌کند.

### وجوب قضای روزه همراه با کفاره:

لازم به یادآوری است که جماع کننده در روزهی رمضان علاوه بر ادای کفاره، ملزم به قضای روزهی روزی است که آن را با جماع باطل کرده است. هم‌چنین بر زوجهی جماع شده واجب است که روزهی آن روز را قضا نماید، اگرچه بر وی کفاره واجب نیست.

### تعدد کفاره:

لازم به ذکر است که کفارهی جماع در روزهی رمضان با تعدّد انجام جماع در روزهای مختلف، تعدّد می‌یابد، پس اگر شخص در دو روز جماع کرد - همراه با قضای آن دو روز - دو کفاره بر وی واجب است و اگر روزهی سه روز را با سه عمل جماع باطل نمود، ادای سه کفاره بر وی واجب است.<sup>۱</sup>

### دلیل وجوب کفاره بر فاسد کنندهی روزهی رمضان با جماع:

دلیل وجوب کفارهی فاسد نمودن روزه با جماع، روایت امامان بخاری (۱۸۳۴)، مسلم (۱۱۱۱) و سایرین از ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، ناگهان مردی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! هلاک شدم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا لَكَ»، تو را چه شده است؟ گفت: در ماه رمضان در حال روزه‌داری با زن خود جماع کردم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تَعْتِقُهَا» «آیا برده‌ای داری که آن را آزاد کنی؟» گفت: خیر؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ» «آیا می‌توانی دو ماه پیاپی را روزه بگیری؟» گفت: خیر؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَهَلْ تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا» «آیا آن قدر داری که شصت نفر مسکین را عذا دهی؟» گفت: خیر؛ راوی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله تأمل کرد، در آن هنگام سیدی پر از خرما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَيْنَ

۱. اما تکرار جماع در یک روز، موجب تکرار کفاره نیست. مثلاً اگر شخص چهار زن داشته باشد و در یک روز از روزه‌های رمضان با آن‌ها نزدیکی نماید یا این‌که یک زن داشته باشد و در یک روز از روزه‌های رمضان چند بار با وی نزدیکی نماید، تنها یک کفاره واجب می‌شود. (معنی المحتاج؛ ج ۱؛ ص ۴۴۴) - مترجم.

السَّائِلُ» «سؤال کننده کجاست؟» گفت: این جا هستم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهِ» «این خرما را بگیر و (جهت کفاره) آن را صدقه بده»، آن مرد گفت: ای رسول خدا! آیا بر فقیرتر از خودم صدقه دهم؟ به خدا سوگند، در بین این دو تپه - مدینه - خانواده‌ای سراغ ندارم که از خانواده‌ام به آن نیازمندتر باشد، پیامبر ﷺ خندیدند تا جایی که دندان‌های نیش وی نمایان شد، سپس فرمودند: «أَطْعِمَهُ أَهْلَكَ» «آن را به خانواده‌ات بده».

علما می‌فرمایند: فقری که قادر به دادن غذا به عنوان کفاره باشد، جایز نیست غذا را صرف خانواده‌ی خود نماید؛ زیرا آن چه در این حدیث بیان شد، مخصوص آن مرد بوده و قابل قیاس نیست.

## ۲. کفاره‌ی مسافر یا مریض اگر قضای روزه را در همان سال ادا نکنند:

کسی که به دلیل مسافرت یا بیماری روزه‌ی رمضان را نگیرد، قضای آن روزه قبل از شروع رمضان دیگر در همان سال بر وی واجب می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾<sup>۱</sup>.

«و کسی که بیمار یا در سفر بود، پس در روزهای دیگر آن را (روزه‌ی رمضان) قضا کند».  
(یعنی به تعداد روزهایی که روزه نبوده، بعد از رمضان روزه بگیرد).

اگر شخص به دلیل سهل‌انگاری روزه‌ی قضا را نگرفت و رمضان سال بعد فرا رسید، دچار گناه شده و کفاره‌ی همراه با قضای روزه واجب می‌شود و این کفاره به میزان یک مد (۶۰۰ گرم) از قوت غالب شهر فرد خاطی است که به ازای هر روز به فقراى آن جا صدقه داده می‌شود.  
کفاره‌ی روزه در صورت تأخیر، هر سال تکرار می‌شود، پس اگر قضای روزه به تأخیر بیفتند تا رمضان سال دوم فرارسد، برای یک روز روزه دادن دو مد (۱۲۰۰ گرم) قوت غالب آن شهر و قضای آن روز واجب می‌شود.

اما اگر عذر نگرفتن روزه تا رمضان سال بعد ادامه یابد، جز قضای روزه چیز دیگری واجب نمی‌شود و اگر قضای آن قبل از مرگ، به دلیل تداوم عذر، فراهم نشود، قضای آن واجب نیست.

اگر شخصی علی‌رغم داشتن توانایی، روزه‌اش را قضا نمود، و سپس فوت کرد، سنت است که سرپرست وی یا وراثت او روزهایی را که از روزه، قضا نشده، به جای وی روزه بگیرند و اگر به جای وی روزه نگرفتند واجب است از اموال باقی مانده‌ی مُرده به ازای هر روز یک مد (۶۰۰ گرم) از قوت غالب آن شهر صدقه بدهند تا نزد خدای متعال مدیون نباشد.

دلیل این حکم روایت ترمذی (۷۱۸) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما است که گفت: کسی که بمیرد و قضای روزه‌ی رمضان بر ذمه‌اش بود، پس به جای وی لازم است به ازای هر روز به یک مسکین غذا داده شود.

امامان بخاری (۱۸۵۱) و مسلم (۱۱۴۷) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَ لَيْتُهُ».

«هرکس بمیرد و بر او روزه‌ی قضا باشد، سرپرست (فامیل نزدیک) وی، به جای او، روزه بگیرد».

### ۳. کفاره‌ی شخص پیر و ناتوان از گرفتن روزه

هرگاه شخص پیر قادر بر گرفتن روزه نبود، می‌تواند روزه نگیرد، اما دادن یک مد قوت غالب شهرش به جای هر روز روزه بر او واجب می‌شود و چیزی غیر از این بر وی و بستگانش واجب نیست.

دلیل این حکم روایت امام بخاری (۴۲۳۵) از عطاءالله است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنهما شنیدم که این آیه را قرائت می‌کرد:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾<sup>۱</sup>.

«و بر کسانی که (روزه) برای آن‌ها طاقت فرساست، (به دشواری تاب آن را می‌آورند) کفاره‌ای است، و آن غذا دادن یک مسکین است (برای هر روز روزه)».

ابن عباس گفت: این آیه نسخ نشده است، بلکه منظور از آن پیرمردان و پیرزنان ناتوان است که نمی‌توانند روزه بگیرند و باید به جای روزه‌ی هر روز، به یک نفر مسکین غذا بدهند.

#### ۴. کفّاره‌ی روزه نگرفتن زن حامله و شیرده

هرگاه زن حامله و زن شیرده از ترس هلاک طفلشان روزه نگیرند، یعنی زن حامله در صورت روزه گرفتن ترس از سقط شدن حملش داشته باشد یا زن شیرده در صورت روزه گرفتن ترس کم شدن شیرش و هلاک طفلش را داشته باشد، در هر دو صورت قضای روزه و همچنین دادن کفاره به ازای هر روز یک مد قوت غالب شهر به فقرا، واجب می‌گردد. اما در دو حالت مذکور اگر در اصل ترس هلاک نفس خودشان را داشته باشند، اگرچه همراه آن ترس هلاک طفلشان را هم داشته باشند، دادن کفاره بر آنها واجب نبوده و فقط قضای روزه بر آنها واجب می‌شود.

#### ۵. کفّاره‌های حج:

کفاره‌های حج به پنج دسته تقسیم می‌شوند و این کفارات خون‌های (قربانی) واجب و آنچه جای آنها را می‌گیرد، می‌باشد و عبارتند از:

##### دسته‌ی اول: فدیة‌ی مرتب مقدر:

این فدیة با ترک یکی از واجبات حج واجب می‌شود، مانند: ترک احرام در میقات، رجم جمرات و...

پس هرگاه یکی از واجبات مذکور ترک شد، بر ترک کننده‌ی آن یکی از موارد زیر به ترتیب واجب می‌شود:

- ذبح گوسفند یا بزى که دارای شرایط قربانی باشد.

- شرکت در ذبح گاو یا شتر و دادن یک هفتم آن جهت فدیة.

اگر هیچ‌کدام از موارد مذکور یافت نشد، گرفتن ده روز، روزه واجب می‌شود؛ سه روز آن در ایام حج و هفت روز دیگر بعد از بازگشت به سوی خانواده‌اش.

فدیة‌ی تمتع و فدیة‌ی از دست دادن توقف در عرفات بعد از تحلل و تبدیل حج به عمره در این دسته قرار دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ تَمَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾.<sup>۱</sup>

«هرکس که با احرام به تمتع عمره کرد (سپس تحلیل کرده و دوباره برای حج احرام بست) تا هنگام حج، آن چه از هدی (قربانی) میسر است، ذبح نماید و اگر آن را نیافت پس در ایام حج، سه روز، روزه بگیرد و در بازگشت هفت روز دیگر، روزه بگیرد».

### دسته‌ی دوم: فدیة‌ی مخیر مقدر:

این فدیة به خاطر انجام دادن یکی از کارهای نهی شده در حج واجب می‌شود، مانند: تراشیدن مو، گرفتن ناخن، پوشیدن لباس دوخته شده و غیر این‌ها از آن چه در هنگام احرام، حرام است.

بر انجام دهنده‌ی هر کدام از کارهای حرام در حج، یکی از موارد زیر واجب می‌شود:  
ذبح گوسفند یا بز که شرایط قربانی را داشته باشد، یا سه روز، روزه گرفتن و یا صدقه دادن سه صاع (۷/۲۰۰ کیلوگرم) گندم یا جو به شش نفر مسکین اهل حرم، برای هر نفر نصف صاع.<sup>۲</sup>  
برای واجب شدن کفاره‌ی فوق‌کنند سه تار مو یا گرفتن سه ناخن کافی است. دلیل حکم این نوع فدیة، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾.<sup>۳</sup>

«و سرهایتان را نتراشید، تا قربانی به جای خودش برسد (تا محل منع شدن از حج)، پس اگر یکی از شما بیمار یا سرش را آزاری رسیده باشد، به عنوان فدیة روزه بگیرد یا صدقه بدهد یا قربانی کند».

امامان بخاری (۱۷۱۹) و مسلم (۱۲۰۱) روایت کرده‌اند که آیه‌ی مذکور در مورد کعب بن عُجْرَةَ رضی الله عنه نازل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز حدیبیه مرا دید در حالی که شپش بر صورتم پراکنده بود، فرمودند: «أَيُّ ذِيكَ هُوَ أَمْ رَأْسِكَ؟» «آیا شپش و چرک، سرت را اذیت

۱. البقرة: ۱۹۶.

۲. هر صاع چهار مد و هر مد ششصد گرم است؛ بنابراین هر صاع ۲۴۰۰ گرم است - مترجم.

۳. البقرة: ۱۹۶.



می‌نماید؟» گفتیم: بله، فرمودند: «إِخْلِقْ رَأْسَكَ وَأَنْسُكْ شَاةً، أَوْ صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعِمْ فَرَقًا مِنَ الطَّعَامِ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينٍ» «سرت را بتراش و گوسفندی ذبح کن یا سه روز روزه بگیر و یا سه صاع غذا به شش مسکین صدقه بده».

### دسته‌ی سوم: خون مخیر معدّل:

فدیه‌ای است که با کشتن شکار در حالت احرام به حج یا عمره و یا در محدوده‌ی حرم اگرچه شخص در احرام هم نباشد، واجب می‌شود. پس در صورت کشتن شکار، بر شکارچی واجب می‌شود که:

- در صورت یافتن همانند شکار یا شبیه آن، یکی از موارد زیر را انجام دهد:  
همانند شکار را از چهارپایان حلال گوشت در حرم ذبح نماید، یا به ازای قیمت آن گندم خریده و در بین فقرای حرم توزیع نماید و یا به ازای هر مد (۶۰۰ گرم) از طعام مذکور یک روز، روزه بگیرد.

- اگر شکار مثل و مانندی نداشت بر انجام دادن دو کار اختیار دارد:  
غذا دادن یا روزه گرفتن، مگر در مورد شکار کبوتر که ذبح گوسفند واجب می‌شود.  
دلیل حکم این نوع فدیه، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالِغِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينٍ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾<sup>۱</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه که در احرام باشید، شکار را نکشید و هرکس آن را به عمد بکشد، باید حیوانی همانند آن چه کشته است، قربانی کند، کفاره‌ای که دو (مرد) عادل از میان شما به آن حکم دهند و به مستمندان حرم مکه داده شود، یا برابر قیمت آن به فقرا غذا داده شود و یا برابر آن روزه بگیرد، تا مجازات کار خود را بچشد، خدا از آن چه در گذشته کرده‌اید، گذشت می‌نماید، ولی هرکس بدان بازگردد، خدا از او انتقام می‌گیرد، و خدا پیروز و انتقام گیرنده است».

### دسته‌ی چهارم: فدیهِی مرتب معدّل:

این نوع فدیهِ، با إحصار یعنی منع شدن از حج بعد از بستن احرام واجب می‌شود، به این صورت که شخص مُحْرِم منع شده، با ذبیح گوسفندی همراه نیت تحلّل (از احرام درآمدن) در مکانی که از حج منع شده است، از احرام در می‌آید، سپس موی سرش را تراشیده یا کوتاه می‌کند.

در صورت عدم توانایی بر ذبیح به میزان قیمت ذبیحه، غذا خریده و در بین فقرا توزیع نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾<sup>۱</sup>.

«حج و عمره را برای خدا کامل به جای آورید، و اگر از حج منع شدید، هر آن چه از قربانی که برایتان میسر است، ذبیح کنید».

امامان بخاری (۱۵۵۸) و مسلم (۱۲۳۰) در صحیحین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ در سال حدیبیه تحلّل نمود، به این خاطر که مشرکین مانع ورود ایشان به مکه شدند، در حالی که پیامبر ﷺ برای عمره احرام بسته بود.

ذبیح باید قبل از حلق صورت بگیرد و این به دلیل کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾<sup>۲</sup>.

«وسرهایتان را تراشید، تا قربانی به جای خودش برسد (به محل منع شدن از حج)».

اما اگر مُحْصِر از ذبیح قربانی و دادن غذا ناتوان بود، لازم نیست برای تراشیدن موی سر منتظر اتمام روزه باشد.

### دسته‌ی پنجم: نوع دوم خون مرتب معدّل:

این فدیهِ با جماع قبل از تحلّل اول واجب می‌شود و کفاره‌ی آن به این ترتیب است:

ذبیح شتری پنج ساله و در صورت ناتوانی، ذبیح یک رأس گاو، و در صورت ناتوانی از ذبیح گاو، هفت گوسفند یا هفت بز و اگر شخص از انجام دادن موارد مذکور ناتوان بود، باید به

اندازه‌ی قیمت شتر غذا خریدده و به فقرای حرم صدقه بدهد. اما اگر از غذا دادن نیز ناتوان بود، به ازای هر مد از غذای مذکور باید یک روز، روزه بگیرد.

ذبح کردن و غذا دادن باید در حرم صورت بگیرد، اما روزه را در هر جایی می‌توان گرفت. هدف از ترتیب کفاره در این فدیة این است که انجام دادن دومین کفاره جایز نیست، مگر در صورت ناتوانی از دادن کفاره‌ی اول و این ضد اختیار است، زیرا در صورت اختیار شخص مجاز است که هر کدام از کفاره‌ها را بدهد. منظور از تقدیر در این فدیة‌ها، این است که شریعت اسلام جایگزینی که در ترتیب و تخییر به جای اصل قرار می‌گیرد، مشخص نموده است؛ در مقابل این تقدیر، تعدیل قرار دارد و معنی آن این است که در آن امر به قیمت‌گذاری شده است و عدول از آن برحسب قیمت کفاره است.<sup>۱</sup>

## ۶. کفاره‌ی سوگند

سوگند غَمُوس (سوگندی که با علم به دروغ بودن یاد شود) یا شکستن سوگند غیر غموس، کفاره را واجب می‌کند و در درجه‌ی اول شخص بر انجام دادن یکی از موارد زیر اختیار دارد: الف. آزاد نمودن برده‌ای مسلمان و این زمانی است که برده یافت شود. ب. غذا دادن و سیر نمودن ده مسکین، از خوراک متوسطی که هر کس به خانواده‌ی خود می‌دهد.

ج. لباس پوشاندن بر ده مسکین با مقدار لباسی که در عرف، پوشش نامیده می‌شود، شامل: شلوار، پیراهن، جوراب و پوششی برای سر به هر شکل که متعارف باشد. در صورت ناتوانی از انجام دادن یکی از سه مورد فوق، که در انجام دادن هر کدام از آنها اختیار دارد، واجب است شخص سه روز، روزه بگیرد و پشت سر هم بودن این سه روز شرط نیست.

دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

۱. در صورتی که کسی آگاهی بیشتری درباره‌ی این موضوع را خواستار باشد، می‌تواند به بخش حج، مبحث اخلال در حج در همین جلد مراجعه نماید.

﴿ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾<sup>۱</sup>.

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای لغو بازخواست نمی‌کند ولی به سبب (شکستن) سوگندهایی که به عمد می‌خورید، بازخواست می‌کند، پس کفاره‌ی سوگند منعقد شده، غذا دادن به ده نفر مسکین است از آن غذایی که به طور معمول به خانواده‌ی خود می‌دهید یا (لباس) پوشاندن بر آن‌ها (مساکین) یا آزاد نمودن برده‌ای. پس اگر یافت نشد، سه روز، روزه بگیرد؛ این کفاره‌ی سوگندهایتان است. هنگامی که سوگند خوردید از سوگندهایتان محافظت نمایید. خداوند نشانه‌های خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، باشد که سپاسگزار شوید».

## ۷. کفاره‌ی نذر

نذری که کفاره‌ی آن واجب می‌شود، نذر لجاجت و خصومت است و این نذری است که در حال خصومت و لجاجت واقع می‌شود؛ مانند کسی که در اثنای خصومت با دیگری نذر می‌کند که با وی صحبت نکنند و می‌گوید: اگر با فلانی صحبت کردم، حجبی بر من برای خداوند نذر باشد.

حکم این نذر آن است که اگر مُعَلَّقٌ علیه واقع شود، بر نذر کننده واجب است که آن چه را نذر کرده ادا کند. به طور مثال اگر نذر کرده بود حج کند، حج را به جای آورد یا کفاره‌ی سوگند را بدهد و در انجام دادن هر دو مخیر است.

کفاره‌ی سوگند آزاد نمودن برده‌ای مسلمان یا غذا دادن به ده نفر مسکین و یا پوشاندن لباس به ده نفر مسکین است به گونه‌ای در عرف پوشش نامیده می‌شود و در صورت عدم توانایی در انجام دادن یکی از این موارد، گرفتن سه روز، روزه بدون شرط تنایع (پشت سر هم بودن) است که در کفاره‌ی سوگند در مورد آن بحث نمودیم.

اما در نذرهای دیگر غیر از نذر لجاجت، بر نذر کننده ادای آن چه نذر کرده واجب است و چیزی جای آن را نمی‌گیرد.

دلیل کفّاره‌ی نذر لجاجت، روایت امام مسلم (۱۶۴۵) از عقبه بن عمار رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كَفَّارَةُ النَّذْرِ، كَفَّارَةُ الْيَمِينِ».

«کفّاره‌ی نذر، همان کفّاره‌ی سوگند است».

## ۸. کفّاره‌یظهار

ظهار در لغت از ظهر به معنی پشت گرفته شده است.

ظهار در اصطلاح شرع این است که شوهر، زن خود را در حرمت (روابط زناشویی) به یکی از محارم خود مانند: مادر و خواهرش، تشبیه نماید. به طور مثال به زنش بگوید: تو برای من مانند مادرم هستی.<sup>۱</sup>

در زمان جاهلیت اعراب لفظظهار را به عنوان یکی از الفاظ جاری کردن طلاق، استفاده می‌نمودند، اما شریعت اسلام حکم دیگری را بهظهار داده و آن را در حکمی جدا از حکم طلاق قرار داد.

آنچه در این جا مورد نظر ماست، کفّاره‌یظهار است و احکام دیگر آن در مبحثظهار در باب طلاق بیان می‌شود.

### آنچه کفّاره‌یظهار را واجب می‌کند:

هرگاه شوهر لفظظهار را بر زبان آورد، و زنش را به یکی از محارم خود تشبیه کرد، باید دید که:

اگر به دنبال این کلام، طلاق را جاری نمود، حکمظهار در طلاق مندرج بوده و اثرظهار باقی نمی‌ماند.

۱. «أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي» البته کلمه‌ی «پشت» در جمله‌ی عربی معنی سواری می‌دهد و اعراب تمتع از زن را به آن تشبیه کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر به مبحث مشابهات طلاق قسمتظهار در جلد دوم رجوع شود - مترجم.

اما اگر طلاق به دنبال ظهار نباشد و چیزی مبنی بر قطع نکاح حاصل نشود، در این صورت حکم می‌شود که فرد از حرف خود پشیمان، و نسبت به مقتضای ظهار مخالفت کند، در این هنگام کفاره واجب شده و فوراً شخص مکلف به پرداخت کفاره است.

### کفاره‌ی ظهار:

کفاره‌ی ظهار برحسب امکان به ترتیب یکی از موارد زیر است:

الف. آزاد نمودن برده‌ای مؤمن و سالم از عیبهایی که مانع کسب و کار شود.

ب. دو ماه پشت سر هم روزه گرفتن و این برای زمانی است که برده یافت نشود، مانند: زمان حاضر و یا برده وجود داشته باشد ولی ظهارکننده توانایی خرید و آزاد نمودن آن را نداشته نباشد.

ج. غذا دادن به شصت مسکین، در صورت عدم توانایی بر روزه گرفتن یا عدم توانایی بر پشت سر هم بودن روزها، به دلیل پیری یا مرضی.

این موارد در کفاره‌ی ظهار ترتیبی هستند، و در صورت توانایی انجام دادن مورد اول، انجام دادن هیچ‌یک از دو مورد بعدی جایز نیست و فقط در صورت ناتوانی از انجام دادن هر مورد می‌توان مورد بعد را انجام داد.

انجام دادن فوری کفاره‌ی ظهار به معنی حلال نبودن جماع و تماس جنسی توسط شوهر، قبل از ادای یکی از سه کفاره‌ی مذکور است.

### دلیل وجوب کفاره‌ی ظهار:

دلیل وجوب کفاره‌ی ظهار روایت ابوداود، ابن ماجه و سایرین است که زن اوس بن صامت رضی الله عنه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و شکایت نمود که شوهرش وی را ظهار نموده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا أَرَاكَ إِلَّا طَلَّقْتَ مِنْهُ» «جز جدا شدن از وی رأی دیگری ندارم». سپس زن گفت: ای رسول خدا! من از وی چند دختر بچه دارم، اگر آن‌ها را نزد خود نگه دارم، گرسنه می‌شوند و اگر آن‌ها را به شوهرم بسپارم، هلاک می‌شوند و درباره‌ی این قضیه با پیامبر صلی الله علیه و آله مجادله نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از فرموده‌ی «جز جدا شدن از وی رأی دیگری ندارم»، چیزی اضافه نفرمود. سپس خداوند متعال چند آیه‌ی اول سوره‌ی مجادله را نازل فرمودند:

﴿ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُفْرًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝۱ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ۝۲ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَنَاسَا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝۳ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَنَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِطْطَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَلْكَ حُدُودَ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝۴ ﴾ ۱.

«خداوند گفتار آن زنی را شنید که درباره‌ی شوهرش با تو بحث و مجادله می‌کرد و به خدا شکایت می‌برد، خدا قطعاً گفت‌وگوی شما دو نفر را می‌شنود، چون خدا شنوای بیناست. کسانی از میان شما که زنان خود را ظاهر می‌کنند، آن زنان مادرانشان نیستند، بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان را به دنیا آورده‌اند. چنین کسانی سخنی زشت و دروغ می‌گویند و خداوند بخشاینده‌ی آمرزگار است. کسانی که زنان خود را ظاهر می‌کنند، سپس از آن چه گفته‌اند پشیمان می‌شوند باید بنده‌ای را آزاد کنند، پیش از این که با آن‌ها همبستر شوند. این درس و پندی است که به شما داده می‌شود و خدا آگاه به اعمال شماست. اگر هم کسی بنده‌ای نیابد (یا توانایی آزاد کردن آن را نداشته باشد) باید دو ماه بیایی (و بدون فاصله) روزه بگیرد، پیش از این که با زن خود همبستر شود. اگر هم نتوانست باید شصت نفر فقیر را خوراک دهد. این کفاره بدان خاطر است که به گونه‌ی لازم به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید. این‌ها قوانین و مقررات خداست و کافران عذاب دردناکی دارند».

## ۹. کفاره‌ی قتل

بر قاتل نفسی که کشتن آن حرام است، کفاره‌ای که حق خداوند متعال است، واجب می‌شود، خواه قتل عمدی یا شبه عمد و یا خطأ باشد. هم چنین فرقی ندارد که اولیای مقتول از دیه‌ای که مستحق آن هستند، دست بکشند یا نه، و یا قاتل، بالغ یا کودک و یا دیوانه باشد. این کفاره عبارت است از:

الف. آزاد کردن برده‌ای مؤمن و سالم از عیب‌هایی که به کسب و کار ضرر برساند.  
 ب. در صورت عدم امکان آزاد کردن برده به دلیل نبودن آن یا عدم تمکن مالی، گرفتن دو ماه متوالی روزه واجب است.  
 اگر شخص از روزه گرفتن ناتوان بود، غذا دادن واجب نیست، چون به آن امر نشده است و کفاره بر عهده‌ی وی می‌ماند تا زمانی که قادر به ادای آن شود.

### دلیل وجوب کفاره‌ی قتل:

دلیل وجوب این کفاره کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فِدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾<sup>۱</sup>.

«هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمن دیگری را به قتل برساند، مگر به خطا، و هرکس که مؤمنی را به خطا بکشد، باید برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و خون‌بهای مقتول را به خانواده‌اش تسلیم کند، مگر این‌که خون‌بها را ببخشند و اگر (مقتول) مؤمن و از قومی باشد که دشمن شما هستند، (قاتل) باید برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و اگر (مقتول) مؤمن و از قومی باشد که با شما پیمان بسته‌اند، (قاتل) خون‌بها به خانواده‌اش پرداخت کند و برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و هرکس که برده‌ای نیابد، برای توبه دو ماه متوالی روزه بگیرد و همانا خداوند دانا و حکیم است.»

چون کفاره در قتل خطا واجب است، پس در قتل عمد و شبه عمد به طریق اولی واجب است. ابوداود (۳۹۶۴) و سایرین از واثله بن أسقع رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: به خاطر یکی از دوستانمان که دچار قتل شده بود و به سبب آن شایسته‌ی آتش دوزخ بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَعْتَقُوا عَنْهُ رَقَبَةً يَتَّقِيَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ» «به جای او برده‌ای آزاد کنید، به ازای هر عضوی از اعضای برده که آزاد می‌شود، خداوند عضوی از اعضای وی را از آتش می‌رهاند.»



## ۱۰. کفاره با اجرای حدّ

کسی که دچار گناهی شود که در دین اسلام مجازات و حدّ آن مشخص شده باشد، مانند: قتل، دزدی، تهمت، زنا، نوشیدن شراب و... سپس حدّ آن گناه در دنیا بر وی اجرا شد، این اجرای حدّ، کفاره‌ای برای گناه انجام شده توسط وی خواهد بود، اگرچه از انجام دادن آن هم توبه نکند و خداوند او را به خاطر آن گناه در آخرت مجازات نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

### دلیل این کفاره:

برای کفاره با اجرای حدّ بر گناهکار به روایت امامان بخاری (۱۸) و مسلم (۱۷۰۹) از عبادة بن صامت رضی الله عنه استدلال شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که عده‌ی زیادی از اصحاب اطراف وی بودند، فرمودند:

«بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَشْرِكُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ، وَلَا تَأْتُوا بِبُهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأُزُجُلِكُمْ، وَلَا تَقْضُوا فِي مَعْرُوفٍ، فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ، فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَضَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعَرِّبْ بِهِ فِي الدُّنْيَا، فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَضَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، ثُمَّ سَتَرَهُ اللَّهُ، فَهُوَ إِلَى اللَّهِ، إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ، وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ».

«با من بیعت نمایید، بر این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و دزدی و زنا نکنید و فرزندانتان را نکشید و بهتان‌ها را نگویید که نزد شما افترا زده‌اند و در کار خیر سرپیچی ننمایید. پس اگر کسی از شما به این عهد وفا نماید، اجر وی با خداوند است و کسی که دچار چیزی از این گناهان شود و در دنیا مجازات آن را بچشد، آن مجازات، کفاره‌ی گناه اوست و اگر کسی دچار چیزی از این گناهان شد و خداوند آن را بر وی پوشاند، آن به خداوند واگذار می‌شود، اگر خواست وی را عفو می‌نماید و اگر خواست وی را مجازات می‌کند».

راوی می‌گوید: پس ما بر این موارد با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت نمودیم.

هم چنین ترمذی (۲۶۲۸) از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

۱. اما اگر با عقیده‌ی حلال بودن آن گناه بپردازد، بنا بر فتوای علما، برای همیشه در آتش جهنم خواهد بود. در تفسیر بیضاوی جلد ۱ ص ۹۰ در ذیل تفسیر آیه‌ی ۹۲ سوره‌ی نساء آمده است - مترجم.

«مَنْ أَصَابَ حَدًّا فَعَجَّلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا، فَاللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُنْتَبِيَ عَلَى عَبْدِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الآخِرَةِ، وَمَنْ أَصَابَ حَدًّا فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَعَفَا عَنْهُ، فَاللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَوَدَ إِلَى شَيْءٍ قَدْ عَفَا عَنْهُ».

«کسی که (به خاطر ارتکاب گناهی) حدّ شرعی بر وی واجب شد، و در دنیا به آن مجازات گردید، خداوند عادل تر از آن است که در قیامت دوباره او را مجازات نماید و کسی که مستحق حدی شود، ولی خداوند آن را بر وی پوشید و از وی درگذشت، خداوند بخشنده تر از آن است که چیزی را که بخشیده، دوباره مطالبه نماید».

والله سبحانه وتعالى أعلم

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و على آله و اصحابه اجمعين

و علينا و على من تبعهم باحسان إلى يوم الدين



## فهرست تفصیلی جلد اول فقه منهجی

۵	✓ فهرست اجمالی مطالب
۹	✓ مقدمه‌ی مترجمین
۱۱	✓ مقدمه‌ی مؤلفین
۱۳	✓ دیباچه
۱۳	معنی فقه
۱۵	ارتباط فقه و عقاید اسلامی
۱۹	فقه اسلامی نیازمندی‌های مردم را در بر می‌گیرد
۲۰	معنی آسان‌گیری و رفع سختی و مشقت در فقه اسلامی
۲۰	دلیل آسان‌گیری دین اسلام
۲۱	مثال‌هایی بر آسان‌گیری اسلام
۲۱	منابع فقه اسلامی
۲۲	۱. قرآن کریم
۲۳	۲. سنت شریف نبوی
۲۴	جایگاه سنت
۲۴	وظیفه‌ی سنت نبوی
۲۵	۳. اجماع
۲۵	جایگاه اجماع

۲۶	قیاس ۴
۲۶	جایگاه قیاس
۲۶	ارکان قیاس
	ضرورت پای بندی به فقه اسلامی و پیروی از احکام آن، بر اساس دلایلی از قرآن و سنت
۲۷	سنت
۲۹	تعریف بعضی از اصطلاحات فقهی
۳۰	۱. فرض
۳۰	۲. واجب
۳۰	۳. فرض عینی
۳۱	۴. فرض کفایی
۳۱	۵. رکن
۳۱	۶. شرط
۳۱	۷. مندوب
۳۲	۸. مباح
۳۲	۹. حرام
۳۳	۱۰. مکروه
۳۳	۱۱. أداء
۳۳	۱۲. قضاء
۳۴	۱۳. اعاده

□ بخش اول؛ طهارت

۳۵	✓ احکام طهارت
۳۷	معنی طهارت
۳۷	توجه اسلام به پاکیزگی و طهارت
۳۹	فلسفه‌ی تشریح احکام طهارت
۴۰	آب‌های پاک‌کننده

- ✓ انواع آب ..... ۴۱
- آب پاک و پاک کننده ..... ۴۱
- آب پاک و پاک کننده‌ای که استعمال آن مکروه است ..... ۴۲
- آب پاک اما غیر پاک کننده ..... ۴۲
- آب نجس ..... ۴۳
- کدام نوع آب برای طهارت مناسب است ..... ۴۵
- ✓ اوانی (ظروف) ..... ۴۶
۱. حکم استفاده از ظروف طلا و نقره ..... ۴۶
۲. حکم استفاده از ظروف پینه شده با طلا و نقره ..... ۴۶
۳. حکم استفاده از ظروف ساخته شده از سنگ‌های گرانبها ..... ۴۷
۴. حکم استفاده از ظروف متعلق به کفار ..... ۴۷
- ✓ انواع طهارت ..... ۴۸
۱. طهارت از نجاست ..... ۴۸
- چیزهای نجس ..... ۴۸
۱. شراب و هر مایع مست کننده ..... ۴۸
۲. سگ و خوک ..... ۴۹
۳. مردار ..... ۴۹
- آن چه از نجاست مردار استثناست ..... ۴۹
۴. خون جاری و چرک زخم ..... ۵۰
۵. ادرار و مدفوع انسان و سایر حیوانات ..... ۵۰
۶. هر قسمتی از بدن حیوان که در حال حیاتش از وی جدا شود؛ ..... ۵۰
۷. شیر حیواناتی که گوشت آن‌ها حلال نیست؛ ..... ۵۱
- نجاست عینی و حکمی ..... ۵۱
- نجاست مغلظه (سنگین)، مخففه (سبک) و متوسطه ..... ۵۱
- چگونگی پاک کردن از نجاست ..... ۵۳
- پاک کردن پوست مردار غیر از سگ و خوک ..... ۵۳
- بعضی از نجاستی که مورد عفو قرار گرفته‌اند ..... ۵۴

- ۵۶ ✓ استنجا و آداب آن ..... ۵۶
- ۵۶ حکم استنجا ..... ۵۶
- ۵۶ آن چه با آن استنجا می شود ..... ۵۶
- ۵۸ چیزهایی که با آن ها استنجا نمی شود ..... ۵۸
- ۵۹ آداب استنجا و قضای حاجت ..... ۵۹
- ۶۲ ۲. طهارت از حدث ..... ۶۲
- ۶۳ انواع حدث ..... ۶۳
- ۶۴ ✓ وضو ..... ۶۴
- ۶۴ تعریف وضو ..... ۶۴
- ۶۴ فرض های وضو ..... ۶۴
- ۶۷ سنت های وضو ..... ۶۷
- ۷۱ امور زیر در وضو مکروه است ..... ۷۱
- ۷۳ مبطلات وضو ..... ۷۳
- ۷۵ اموری که داشتن وضو برای آن ها شرط است ..... ۷۵
- شکل کامل وضوی پیامبر ﷺ با فرض ها و سنت های مؤکده ی آن و بیان فضل وضو و نماز خواندن پس از آن ..... ۷۶
- ۷۷ ✓ مسح بر خُفَّین ..... ۷۷
- ۷۷ حکم مسح بر خفین ..... ۷۷
- ۷۷ دلیل جایز بودن مسح بر خفین ..... ۷۷
- ۷۷ شرایط جایز بودن مسح خفین ..... ۷۷
- ۷۸ مدت زمان مسح بر خفین ..... ۷۸
- ۷۸ مدت مسح بر خف چه وقت شروع می شود ..... ۷۸
- ۷۹ کیفیت مسح بر خفین ..... ۷۹
- ۷۹ مبطلات مسح ..... ۷۹
- ۸۰ ✓ جباثر و عصاب ..... ۸۰
- ۸۰ احکام تخته ی شکسته بندی و پانسما ..... ۸۰
- ۸۱ دلیل مشروعیت مسح بر پانسما ..... ۸۱
- ۸۱ مدت زمانی که مسح بر تخته ی شکسته بندی و پانسما جایز است ..... ۸۱

۸۳	✓ احکام غسل و انواع آن
۸۳	تعریف غسل
۸۳	دلیل مشروعیت غسل
۸۴	فلسفه‌ی تشریح غسل
۸۵	انواع غسل
۸۵	اول: غسل واجب
۸۵	اسباب غسل واجب
۸۵	۱. جنابت
۸۵	تعریف جنابت
۸۶	اسباب جنابت
۸۷	آن چه با جنابت حرام است
۸۹	۲. حیض
۸۹	تعریف حیض
۸۹	دلیل واجب بودن غسل پس از حیض
۹۰	سن بلوغ
۹۰	مدت زمان حیض
۹۱	استحاضه (دایم‌الحیض بودن)
۹۲	چیزهایی که با حیض حرام می‌شود
۹۴	۳. ولادت
۹۴	ولادت به معنی وضع حمل است
۹۴	● نفاس
۹۴	تعریف نفاس
۹۵	مدت زمان نفاس
۹۵	آن چه با نفاس حرام است
۹۵	دیدن خون در زمان حاملگی
۹۵	مدت حاملگی
۹۶	۴. مرگ



- دوم: غسل سنت ..... ۹۷
۱. غسل جمعه ..... ۹۷
۲. غسل عید فطر و قربان ..... ۹۸
۳. غسل کسوف و خسوف: (خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی) ..... ۹۸
۴. غسل استسقاء (نماز طلب باران) ..... ۹۹
۵. غسل برای کسی که مرده را شسته است ..... ۹۹
۶. غسل های متعلق به حج ..... ۱۰۰
- کیفیت انجام دادن غسل ..... ۱۰۱
- کیفیت واجب ..... ۱۰۱
- کیفیت مستحب ..... ۱۰۲
- مکروهات غسل ..... ۱۰۳
- ✓ تیمم ..... ۱۰۵
- آسان گیری اسلام ..... ۱۰۵
- تعریف تیمم ..... ۱۰۵
- دلیل مشروعیت تیمم از قرآن و سنت ..... ۱۰۵
- اسباب تیمم ..... ۱۰۶
- شرایط صحت تیمم ..... ۱۰۷
- ارکان تیمم ..... ۱۰۷
- سنت های تیمم ..... ۱۰۸
- انجام دادن تیمم پس از داخل شدن وقت ..... ۱۰۹
- تیمم برای هر نماز فرضی ..... ۱۰۹
- تیمم به جای غسل فرض ..... ۱۰۹
- باطل کننده های تیمم ..... ۱۱۰

□ بخش دوم؛ صلاة (نماز) ..... ۱۱۱

✓ صلاة (نماز) ..... ۱۱۲

تعریف صلاة ..... ۱۱۲

۱۱۲	حکمت و فلسفه‌ی نماز
۱۱۴	تاریخ تشریح نماز
۱۱۴	نمازهای فرض
۱۱۵	دلایل مشروعیت نماز
۱۱۶	جایگاه نماز در دین
۱۱۷	حکم کسی که نماز نمی‌خواند
۱۱۹	زمان نمازهای فرض
۱۲۳	وقت‌هایی که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است
۱۲۴	اعاده و قضای نمازهای فرض
۱۲۴	اعاده
۱۲۵	قضا
۱۲۶	نماز بر چه کسی واجب است؟
۱۲۸	✓ اذان و اقامه
۱۲۸	اذان
۱۲۸	حکم اذان
۱۲۸	دلیل مشروعیت اذان
۱۲۹	تاریخ تشریح اذان
۱۲۹	کلمات اذان
۱۳۰	شرایط صحت اذان
۱۳۱	سنت‌های اذان
۱۳۴	اقامه
۱۳۵	صیغه‌ی کامل اقامه
۱۳۵	شرایط اقامه
۱۳۵	سنت‌های اقامه
۱۳۶	● ندا برای نمازهای غیر فرض
۱۳۷	✓ شروط صحت نماز
۱۳۷	تعریف شرط

- ۱۳۷ ..... شروط صحت نماز
- ۱۳۷ ..... ۱. طهارت
- ۱۳۹ ..... ۲. علم به فرارسیدن وقت نماز
- ۱۳۹ ..... چگونگی شناخت فرارسیدن وقت
- ۱۳۹ ..... حکم نماز کسی که آن را خارج از وقت خوانده است
- ۱۴۰ ..... ۳. ستر عورت
- ۱۴۰ ..... الف. تعریف عورت
- ۱۴۰ ..... ب. حدود عورت در نماز
- ۱۴۱ ..... ج. حدود عورت در غیر نماز
- ۱۴۱ ..... حالاتی که کشف عورت و نگاه به آن، به دلیل ضرورت و عذر جایز است
- ۱۴۲ ..... ۴. استقبال قبله
- ۱۴۳ ..... دلیل وجوب استقبال قبله
- ۱۴۳ ..... تاریخ تشریح استقبال قبله
- ۱۴۴ ..... چگونگی تعیین قبله
- ۱۴۴ ..... ● کیفیت نماز
- ۱۴۴ ..... تعداد رکعت‌ها
- ۱۴۵ ..... ✓ ارکان نماز
- ۱۴۵ ..... تعریف رکن
- ۱۴۵ ..... ارکان نماز
- ۱۴۵ ..... ۱. نیت
- ۱۴۶ ..... ۲. قیام در نمازهای فرض برای کسی که می‌تواند
- ۱۴۶ ..... ۳. تکبیرة الاحرام (الله اکبر همراه با نیت)
- ۱۴۷ ..... ۴. خواندن سوره‌ی فاتحه
- ۱۴۸ ..... ۵. رکوع
- ۱۵۰ ..... ۶. اعتدال بعد از رکوع
- ۱۵۱ ..... ۷. دوبار سجده کردن در هر رکعت
- ۱۵۳ ..... ۸. نشستن بین دو سجده

۹. نشستن برای تشهد پایانی ..... ۱۵۴
۱۰. خواندن تشهد در نشستن پایانی ..... ۱۵۴
۱۱. صلوات بر پیامبر «بعد از تشهد پایانی» ..... ۱۵۵
۱۲. سلام دادن اول ..... ۱۵۷
۱۳. ترتیب این ارکان بر اساس روایت‌های وارده ..... ۱۵۷
- ✓ سنت‌های نماز ..... ۱۵۹
- تعریف سنت ..... ۱۵۹
- سنت‌های نماز ..... ۱۵۹
- الف. سنت‌هایی که قبل از نماز انجام می‌شوند ..... ۱۵۹
- ب. سنت‌هایی که در اثنای نماز انجام می‌شود ..... ۱۶۰
- ابعاض نماز ..... ۱۶۰
- هیئات نماز ..... ۱۶۳
- ج. سنت‌هایی که پس از ادای هر نمازی انجام می‌شوند ..... ۱۷۲
- ✓ مکروهات نماز ..... ۱۷۶
- ✓ اموری (از نماز) که زن در آن‌ها با مرد مخالفت می‌کند ..... ۱۸۰
- ✓ مبطلات نماز ..... ۱۸۳
- ✓ سجده‌های سهو ..... ۱۸۷
- حکم سجده‌های سهو ..... ۱۸۷
- سبب‌های سجده‌ی سهو ..... ۱۸۷
- کیفیت سجود سهو و محل آن ..... ۱۸۹
- ✓ سجده‌های تلاوت ..... ۱۹۰
- تعداد سجده‌های تلاوت ..... ۱۹۱
- ✓ نماز جماعت ..... ۱۹۲
- تاریخ اقامه‌ی نماز جماعت ..... ۱۹۲
- حکم نماز جماعت ..... ۱۹۲
- فلسفه‌ی تشریح نماز جماعت ..... ۱۹۳

- ۱۹۳ ..... عذرهای مورد قبول برای شرکت نکردن در نماز جماعت
- ۱۹۴ ..... عذرهای عمومی
- ۱۹۴ ..... عذرهای شخصی
- ۱۹۵ ..... شروط کسی که به وی اقتدا می‌شود
- ۱۹۶ ..... صفاتی که وجود آنها در امام مستحب است
- ۱۹۶ ..... کیفیت اقتدا
- ۲۰۰ ..... ✓ نماز مسافر
- ۲۰۰ ..... قصر و جمع (کوتاه کردن و جمع کردن)
- ۲۰۰ ..... مقدمه
- ۲۰۰ ..... نماز مسافر چگونه است
- ۲۰۱ ..... ۱. قصر
- ۲۰۱ ..... شروط صحت قصر
- ۲۰۳ ..... ۲. جمع
- ۲۰۳ ..... جمع کردن نماز به دو نوع تقسیم می‌شود
- ۲۰۴ ..... نمازهایی که جمع در بین آنها انجام می‌شود
- ۲۰۴ ..... شروط جمع تقدیم
- ۲۰۵ ..... شروط جمع تأخیر
- ۲۰۵ ..... شرایط مسافرتی که انجام دادن قصر و جمع در آن مباح است
- ۲۰۶ ..... جمع بین نمازها هنگام باران
- ۲۰۶ ..... شرایط صحت جمع نماز در هنگام باران
- ۲۰۷ ..... ✓ صلاة الخوف (نماز هنگام ترس)
- ۲۰۷ ..... تعریف و دلیل مشروعیت آن
- ۲۰۷ ..... حالات نماز خوف
- ۲۱۱ ..... فلسفه‌ی تشریح نماز خوف
- ۲۱۲ ..... نماز تحت هیچ شرایطی ساقط نمی‌شود
- ۲۱۳ ..... ✓ نماز جمعه
- ۲۱۳ ..... تشریح نماز جمعه

۲۱۳	.....	دلیل مشروعیت نماز جمعه
۲۱۴	.....	فلسفه‌ی تشریح نماز جمعه
۲۱۵	.....	شروط وجوب نماز جمعه
۲۱۶	.....	شروط صحت نماز جمعه
۲۱۹	.....	فرائض نماز جمعه
۲۱۹	.....	فرض اول: دو خطبه که باید دارای شروط زیر باشند
۲۲۰	.....	خطبه‌ها باید داری ارکان زیر باشند
۲۲۱	.....	فرض دوم: خواندن دو رکعت نماز به جماعت
۲۲۲	.....	آداب و مستحبات جمعه
۲۲۵	.....	آداب عمومی روز جمعه
۲۲۷	.....	✓ نماز نفل (سنت)
۲۲۷	.....	انواع نماز نفل
۲۲۷	.....	۱. دسته‌ای که جماعت در آن سنت نیست
۲۲۷	.....	۱-۱. نفل‌های تابع نمازهای فرض
۲۲۷	.....	۱-۱-۱. نفل مؤکد
۲۲۸	.....	۱-۱-۲. نفل غیر مؤکد
۲۳۰	.....	۲-۱. نفل‌هایی (سنت) که تابع نمازهای فرض نیستند
۲۳۰	.....	۲-۱-۱. نفل‌هایی که دارای اسامی و اوقات معینی هستند
۲۳۰	.....	۲-۱-۱-۱. نماز تحية المسجد
۲۳۰	.....	۲-۱-۱-۲. نماز وتر
۲۳۲	.....	۲-۱-۲. نماز شب
۲۳۳	.....	۲-۱-۳. نماز ضحی
۲۳۳	.....	۲-۱-۴. نماز استخاره
۲۳۴	.....	۲-۱-۵. نمازهای سنتی که دارای اسم و وقت معینی نیستند
۲۳۵	.....	۲. دسته‌ای که جماعت در آن مستحب است
۲۳۶	.....	✓ نماز عیدین (فطر و قربان)
۲۳۶	.....	تعریف عید
۲۳۶	.....	زمان و دلیل تشریح نماز عیدین

- ۲۳۷ ..... حکم نماز عید
- ۲۳۸ ..... وقت نماز عید
- ۲۳۸ ..... کیفیت خواندن نماز عید
- ۲۳۹ ..... خواندن خطبه در نماز عید
- ۲۴۰ ..... در چه مکانی نماز عید خوانده می‌شود
- ۲۴۰ ..... تکبیر گفتن در روز عید
- ۲۴۲ ..... بعضی از آداب عید
- ۲۴۳ ..... زکات فطر ✓
- ۲۴۳ ..... تعریف زکات فطر
- ۲۴۳ ..... زمان و دلیل تشریح زکات فطر
- ۲۴۳ ..... شرایط وجوب زکات فطر
- ۲۴۴ ..... کسانی که بر مکلف واجب است زکات فطر آنان را پرداخت کند
- ۲۴۵ ..... جنس و مقدار زکات فطر
- ۲۴۵ ..... وقت پرداخت زکات فطر
- ۲۴۶ ..... قربانی ✓
- ۲۴۶ ..... تعریف و دلیل مشروعیت آن
- ۲۴۶ ..... فلسفه‌ی تشریح قربانی
- ۲۴۷ ..... حکم قربانی کردن
- ۲۴۷ ..... چه کسی باید قربانی انجام دهد
- ۲۴۷ ..... قربانی از چه نوعی صحیح است
- ۲۴۸ ..... شرایط حیوانی که قربانی می‌شود
- ۲۴۹ ..... زمان قربانی کردن
- ۲۴۹ ..... بعد از ذبح، با گوشت قربانی چه کار می‌شود
- ۲۵۰ ..... آداب و سنن قربانی کردن
- ۲۵۲ ..... نماز تراویح ✓
- ۲۵۲ ..... اصل در مشروعیت نماز تراویح طبق آن چه گذشت

- ۲۵۴ ..... نماز کسوف و خسوف ✓
- ۲۵۴ ..... تعریف و تاریخ تشریح آن‌ها
- ۲۵۴ ..... حکم نماز کسوف و خسوف
- ۲۵۵ ..... کیفیت نماز کسوف و خسوف
- ۲۵۷ ..... نماز کسوف و خسوف قضا نمی‌شود
- ۲۵۷ ..... غسل برای نماز کسوف و خسوف
- ۲۵۸ ..... نماز استسقاء (طلب باران) ✓
- ۲۵۸ ..... تعریف نماز استسقاء
- ۲۵۸ ..... چگونگی خواندن نماز استسقاء
- ۲۶۰ ..... بعضی از دعا‌هایی که برای طلب باران روایت شده‌اند
- ۲۶۱ ..... احکام جنازه ✓
- ۲۶۱ ..... یادآوری مرگ
- ۲۶۱ ..... آن چه هنگام احتضار در مورد شخص مسلمان انجام می‌شود
- ۲۶۲ ..... آن چه پس از مرگ در مورد شخص مسلمان انجام داده می‌شود
- آن چه انجام دادن آن هنگام خارج شدن انسان از قید حیات و تحقق مرگش واجب  
است
- ۲۶۳ ..... ۱. غسل مرده
- ۲۶۳ ..... ۲. تکفین
- ۲۶۶ ..... ۳. نماز میت
- ۲۷۰ ..... ۴. دفن میت
- ۲۷۲ ..... تشییع جنازه (به خاکسپاری مرده) ✓
- ۲۷۲ ..... حکم تشییع جنازه برای مردان و زنان
- ۲۷۳ ..... بعضی از آداب تشییع جنازه
- ۲۷۵ ..... بدعت‌های تشییع جنازه
- ۲۷۸ ..... حکم سقط و شهید
- ۲۷۹ ..... زیارت قبور
- ۲۸۰ ..... بعضی از آداب زیارت قبور



۲۸۳	.....	□ بخش سوم؛ زکات
۲۸۵	.....	✓ زکات
۲۸۵	.....	مقدمه
۲۸۵	.....	۱. اسلام دین همیاری و همکاری
۲۸۶	.....	۲. معنی زکات
۲۸۷	.....	۳. تاریخ تشریح زکات
۲۸۷	.....	۴. حکم زکات و دلیل آن
۲۸۸	.....	۵. حکمت‌ها و فایده‌های زکات
۲۹۰	.....	حکم کسی که زکات ندهد
۲۹۲	.....	دلایل آن‌چه از احکام زکات بیان شد
۲۹۳	.....	✓ پرداخت زکات بر چه کسی واجب است
۲۹۳	.....	شرایط وجوب زکات
۲۹۴	.....	زکات در اموال بچه و دیوانه
۲۹۴	.....	معنی وجوب زکات در اموال بچه و دیوانه
۲۹۴	.....	دلیل وجوب زکات در اموال بچه و دیوانه
۲۹۷	.....	✓ اموالی که زکات در آن‌ها واجب است
۲۹۷	.....	اصلی که در این باره رعایت می‌شود
۲۹۷	.....	۱. نقود: (طلا و نقره)
۲۹۷	.....	دلیل وجوب زکات در نقود
۲۹۸	.....	انواع طلا و نقره‌هایی که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد
۲۹۹	.....	در زیور آلات زکات نیست
۲۹۹	.....	دلایل حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره
۳۰۰	.....	۲. اُنعام
۳۰۰	.....	دلیل واجب بودن زکات در این حیوانات
۳۰۰	.....	۳. محصولات زراعی و میوه‌جات
۳۰۱	.....	دلیل وجوب زکات در محصولات زراعی و میوه‌جات

۴. عروض التجارة (کالاهاى تجارتي) ۳۰۲
- دليل وجوب زكات کالاهاى تجارتي ۳۰۲
- شرايط وجوب زكات در کالاهاى تجارتي ۳۰۳
- معدن و گنجينه هاى زير زميني ۳۰۳
- دليل وجوب زكات در معدن ۳۰۳
- دليل وجوب زكات در گنجينه (ركاز) ۳۰۴
- ✓ انصبه (حد نصاب ها) ۳۰۵
- تعريف انصبه ۳۰۵
۱. نصاب نقود (طلا و نقره) ۳۰۵
- مثقال ۳۰۶
- درهم ۳۰۶
- شرايط وجوب زكات در نصاب نقود، سپرى شدن يك سال است ۳۰۷
- مقدار مال واجب در زكات نقود ۳۰۸
- تبديل كردن اموال زكوى يا تصرف در آن ها ۳۰۸
۲. نصاب چهار پايان و مقدار زكاتى كه در آن ها واجب است ۳۰۹
- شتر ۳۱۰
- گاوى ۳۱۱
- گوسفند و بز ۳۱۲
- شرايط خاص براى وجوب زكات در انعام ۳۱۳
۳. نصاب محصولات زراعى و ميوه جات و مقدار زكاتى كه در آن ها واجب است ۳۱۳
- حد نصاب زكات ميوه جات يا حبوبات ۳۱۴
- و شق چيست؟ ۳۱۴
- مقدار زكات واجب در حبوبات و ميوه جات ۳۱۴
- چه زمانى زكات حبوبات و ميوه جات واجب مى شود ۳۱۵
- فروختن ميوه جات و حبوبات بعد از وجوب زكات آن ها ۳۱۶
- پرداخت قيمت به جاي عين مال ۳۱۷
۴. سال و حد نصاب در اموال تجارى و مقدار زكاتى كه در آن ها واجب است ۳۱۷
- مقدار زكاتى كه پرداخت آن در اموال تجارى واجب است ۳۱۹

- ۵ حد نصاب معدن و گنجینه‌های زیرزمینی و مقدار زکاتی که در آن‌ها واجب است ۳۲۰
- ۳۲۰ معدن .....
- ۳۲۰ رِکاز (گنجینه‌های زیرزمینی) .....
- ✓ ۳۲۱ زکات خَلِیْطِیْن (دو مال مختلط) .....
- ۳۲۱ انواع خلیطین .....
- ۳۲۱ ۱. مختلط مُشاع .....
- ۳۲۱ ۲. مختلط چوار (مجاوره) یا اوصاف .....
- ۳۲۲ کیفیت پرداخت زکات اموال مختلط .....
- ۳۲۳ شرایط اعتبار اموال مختلط به عنوان یک مال .....
- ۳۲۴ آن چه لازم است هر مالکی از مال مختلط بپردازد .....
- ✓ ۳۲۵ کیفیت پرداخت زکات .....
- ۳۲۵ عدم تأخیر از زمان استحقاق .....
- ۳۲۵ امور ناشی از تأخیر (در پرداخت زکات)؟ .....
- ۳۲۶ تأخیر در پرداخت زکات به مستحقین توسط وکیل .....
- ۳۲۷ پرداخت زکات قبل از زمان وجوب آن .....
- ۳۲۷ شرایط صحت تعجیل (در پرداخت زکات) .....
- ۳۲۸ پرداخت زکات از طریق امام .....
- ۳۲۹ وکیل قرار دادن برای پرداخت زکات .....
- ۳۲۹ آیا مالک می‌تواند برای پرداخت زکات، وکیل بگیرد .....
- ۳۳۰ نیت هنگام پرداخت زکات .....
- ✓ ۳۳۱ مصارف زکات .....
- ۳۳۱ مستحقان زکات .....
- ۳۳۳ زکات چگونه بر مستحقین توزیع می‌گردد؟ .....
- ۳۳۴ نقل زکات از محل وجوب آن .....
- ۳۳۴ شرایط استحقاق زکات و کسانی که به آنان زکات داده نمی‌شود .....
- ۳۳۶ دادن زکات به شخصی که کسی عهده‌دار نفقه‌ی اوست .....
- ۳۳۶ دادن زکات مال زن به شوهرش .....
- ۳۳۷ دادن زکات به خویشاوندانی که نفقه‌ی آنان (بر زکات دهنده) واجب نیست .....

- ۳۴۰ ..... ✓ زکات دین (قرض)
- ۳۴۰ ..... وجوب زکات در قرض
- ۳۴۰ ..... زکات قرض چه وقت پرداخت می‌شود
- ۳۴۱ ..... وجوب زکات در مال کسی که بدهکار است

## □ بخش چهارم؛ روزه

- ۳۴۳ ..... روزه ✓
- ۳۴۵ ..... تعریف روزه
- ۳۴۵ ..... تاریخ تشریح روزه
- ۳۴۶ ..... دلیل مشروعیت روزه‌ی ماه رمضان
- ۳۴۶ ..... حکم کسی که روزه‌ی ماه رمضان را بدون عذر ترک می‌کند
- ۳۴۷ ..... فلسفه، اسرار و فایده‌های روزه
- ۳۴۹ ..... ✓ ثبوت ماه رمضان
- ۳۵۱ ..... ✓ شرایط واجب بودن روزه و صحت آن
- ۳۵۱ ..... شرایط واجب بودن روزه
- ۳۵۳ ..... شرایط صحت روزه گرفتن
- ۳۵۴ ..... ✓ ارکان روزه
- ۳۵۴ ..... اول: نیت
- ۳۵۴ ..... ۱. تبییت (نیت آوردن قبل از طلوع فجر صادق)
- ۳۵۵ ..... ۲. تعیین
- ۳۵۵ ..... ۳. تکرار
- ۳۵۵ ..... دوم: خودداری از باطل‌کننده‌های روزه
- ۳۵۵ ..... ۱. خوردن و نوشیدن
- ۳۵۶ ..... ۲. رسیدن عین به داخل جوف از طریق منافذ باز (بدن انسان)
- ۳۵۷ ..... ۳. قیء (استفراغ) عمدی
- ۳۵۷ ..... ۴. وطء و جماع عمدی
- ۳۵۸ ..... ۵. استمنا

- ۳۵۸ ..... ۶. خون قاعدگی و زایمان
- ۳۵۹ ..... ۷. دیوانه شدن و ارتداد
- ۳۶۰ ..... ✓ آداب روزه و مکروهات آن
- ۳۶۰ ..... آداب روزه
- ۳۶۳ ..... مکروهات روزه
- ۳۶۴ ..... ✓ قضای روزهی ماه رمضان
- ۳۶۴ ..... ۱. مسافر و مریض
- ۳۶۵ ..... ۲. انسان پیر ناتوان و مریضی که امید بهبودی او نباشد
- ۳۶۶ ..... ۳. زن حامله و شیرده
- ۳۶۷ ..... کفّارهی شکستن روزه با جماع در ماه رمضان
- ۳۶۷ ..... واجب کنندهی کفّاره
- ۳۶۷ ..... بر چه کسی کفّاره واجب است
- ۳۶۷ ..... کفّاره چیست؟
- ۳۶۹ ..... ✓ روزهی تطوّع
- ۳۶۹ ..... ۱. روزهی روز عرفه
- ۳۷۰ ..... ۲. روزهی روز عاشورا و تاسوعا
- ۳۷۱ ..... ۳. روزهی روزهای دوشنبه و پنجشنبه
- ۳۷۱ ..... ۴. روزهی سه روز از هر ماه
- ۳۷۲ ..... ۵. روزهی شش روز از ماه شوال
- ۳۷۲ ..... ● شکستن روزهی سنت
- ۳۷۳ ..... ✓ روزهی مکروه و روزهی حرام
- ۳۷۳ ..... اول: روزهی مکروه
- ۳۷۳ ..... نمونه‌هایی از روزهی مکروه
- ۳۷۴ ..... دوم: روزهی حرام
- ۳۷۷ ..... ✓ اعتکاف
- ۳۷۷ ..... تعریف اعتکاف
- ۳۷۷ ..... دلیل مشروعیت اعتکاف

۳۷۸	فلسفه‌ی تشریح اعتکاف
۳۷۸	حکم اعتکاف
۳۷۹	شرایط صحت اعتکاف
۳۷۹	اعتکاف مندور (نذر شده)
۳۸۰	آداب اعتکاف
۳۸۱	مکروهات اعتکاف
۳۸۱	باطل کننده‌های اعتکاف

### □ بخش پنجم؛ حج و عمره

۳۸۲	حج و عمره ✓
۳۸۴	۱. تعریف حج و عمره
۳۸۴	معنی حج
۳۸۴	معنی عمره
۳۸۴	فرق حج و عمره
۳۸۵	۲. تاریخ تشریح حج و عمره
۳۸۶	حکم و حج و عمره و دلیل آن‌ها ✓
۳۸۶	حکم حج و دلیل آن
۳۸۷	حکم عمره و دلیل آن
۳۸۷	نکات قابل توجه
۳۹۰	فلسفه و فایده‌های حج و عمره ✓
۳۹۴	حج و عمره بر چه کسی واجب است؟ ✓
۳۹۵	توانایی چگونه تحقق می‌یابد؟
۳۹۶	انواع توانایی
۳۹۶	۱. توانایی مستقیم
۳۹۶	۲. توانایی غیر مستقیم
۳۹۷	نکات قابل توجه
۴۰۰	حج چه کسی صحیح است؟ ✓

۴۰۲	✓ احرام
۴۰۲	۱. مواقیت
۴۰۲	الف. میقات زمانی
۴۰۳	ب. میقات مکانی
۴۰۴	۲. کیفیت احرام برای حج و عمره
۴۰۶	۳. محرّمات احرام
۴۱۰	✓ اعمال حج و عمره
۴۱۰	اول: اعمال حج
۴۱۰	واجبات
۴۱۰	● فرق بین واجبات و ارکان
۴۱۰	۱. احرام در میقات
۴۱۱	۲. شب را در مزدلفه ماندن
۴۱۱	۳. رجم جمرات
۴۱۲	۴. دو شب از ایام التشریق در منی ماندن
۴۱۲	۵. طواف وداع
۴۱۳	ارکان
۴۱۳	۱. احرام
۴۱۳	۲. توقف در عرفات
۴۱۳	شرایط توقف در عرفه
۴۱۴	۳. طواف الإفاضة
۴۱۴	شرایط صحت طواف الإفاضة
۴۱۵	۴. سعی بین صفا و مروه
۴۱۶	شرایط سعی بین صفا و مروه
۴۱۶	۵. حلق (تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر)
۴۱۶	شرایط حلق
۴۱۷	ترتیب بین اکثر این ارکان
۴۱۷	دوم: اعمال عمره

۴۱۸	✓ سنت‌های حج
۴۱۸	اول: سنت‌های احرام
۴۱۹	دوم: سنت‌های ورود به مکه
۴۱۹	سوم: سنت‌های طواف
۴۲۲	چهارم: سنت‌های سعی
۴۲۳	پنجم: سنت‌های حرکت به سوی عرفه
۴۲۴	ششم: سنت‌های شب را در مزدلفه ماندن
۴۲۵	هفتم: سنت‌های رجم
۴۲۶	✓ کیفیت تَحَلُّل (خروج از احرام) حج
۴۲۷	✓ دعا‌های حج
۴۲۷	مقدمه
۴۲۹	دعا‌های مربوط به حج
۴۲۹	۱. هنگام احرام بستن
۴۲۹	۲. هنگام دیدن چیزی که مُحَرَّم را به تعجب واداشت
۴۲۹	۳. هنگام رسیدن به حرم مکه
۴۳۰	۴. هنگام ورود به مکه و دیدن کعبه
۴۳۰	۵. هنگام طواف
۴۳۱	۶. هنگام سعی
۴۳۲	۷. در عرفات
۴۳۲	۸. در مزدلفه و مشعرالحرام
۴۳۳	۹. روز عید قربان در منی
۴۳۳	۱۰. در منی هنگام ایام التشریق
۴۳۴	۱۱. هنگام نوشیدن آب زمزم
۴۳۴	خلاصه
۴۳۵	✓ إخلال در حج
۴۳۹	خون‌های واجب در حج و آنچه به جای آن‌ها قرار می‌گیرد



- ۴۴۳ ✓ حج رسول خدا ﷺ
- ۴۴۹ ✓ زیارت مسجد رسول خدا ﷺ و مرقد شریفش
- ۴۴۹ اهمیت و دلیل آن
- ۴۵۰ آداب زیارت مسجد رسول خدا ﷺ
- ۴۵۳ ✓ حکم مُخْرَمِ مُخْصِر
- ۴۵۵ ✓ کسی که بمیرد و حج نکند
- ۴۵۶ ✓ احکام متفرقه
- ۴۵۸ ✓ چگونه حج کنیم؟

□ بخش ششم: ایمان (سوگندها)

- ۴۶۹ ✓ ایمان (سوگندها)
- ۴۷۱ ✓ تعریف ایمان
- ۴۷۳ حکم شرعی سوگند
- ۴۷۴ خودداری از سوگند خوردن عمدی در گفتگوها و معاملات
- ۴۷۵ شرایط تشکیل سوگند
- ۴۷۷ سوگند صریح و کنایه
- ۴۷۷ ۱. صریح
- ۴۷۷ ۲. کنایه
- ۴۷۷ حکم هر کدام از سوگندهای صریح و کنایه
- ۴۷۷ ۱. حکم سوگند صریح
- ۴۷۸ ۲. حکم سوگند کنایه
- ۴۷۹ حکم و معنی عمل به سوگند و یا عدم وفای به آن
- ۴۷۹ ۱. معنی عمل به سوگند یا عدم وفای به آن
- ۴۷۹ ۲. حکم عمل به سوگند یا عدم وفای به آن
- ۴۸۰ کفّاره‌ی سوگند
- ۴۸۱ دلیل وجوب کفّاره‌ی سوگند
- ۴۸۱ بحث پایانی در بعضی از احکام سوگند

۴۸۵	□ بخش هفتم؛ نذور
۴۸۷	✓ نذور
۴۸۷	تعریف نذور
۴۸۷	دلایل مشروعیت نذر
۴۸۸	حکم نذر
۴۸۹	انواع نذر
۴۸۹	۱. نذر خصومت و لجاجت
۴۸۹	۲. نذر مجازات یا مکافات
۴۸۹	۳. نذر مطلق
۴۸۹	احکام انواع نذر
۴۹۰	شرایط نذر
۴۹۲	آثار و احکام جاری بر نذر صحیح
۴۹۵	نذر مطلق، محدود به یک زمان خاص نمی‌شود

۴۹۷	□ بخش هشتم؛ صید (شکار و ذبایح)
۴۹۹	✓ صید (شکار)
۴۹۹	تعریف صید
۴۹۹	مشروعیت شکار
۵۰۰	فلسفه‌ی تشریح شکار
۵۰۱	شکارهای حلال و حرام
۵۰۲	وسیله‌ی مشروع در شکار کردن
۵۰۳	شرایط شکار کردن با حیوانات درنده یا پرندگان شکاری
۵۰۵	چه وقت شکار جای ذبح را می‌گیرد و چه وقت نمی‌گیرد
۵۰۷	✓ ذبایح
۵۰۷	تعریف ذبایح
۵۰۷	فرق بین «ذبح» و «تذکیه»

- ۵۰۷ ..... فلسفه‌ی تذکیه
- ۵۰۸ ..... انواع تذکیه
- ۵۰۹ ..... شرایط صحت ذبح
- ۵۰۹ ..... ۱. شرایط متعلق به ذبح کننده
- ۵۱۱ ..... ۲. شرایط متعلق به ذبح شده
- ۵۱۲ ..... ۳. شرایط متعلق به وسیله‌ی ذبح
- ۵۱۴ ✓ نکاتی در مورد صید (شکار) و ذبایح
- ۵۱۵ ..... آن چه از این حکم استثنا شده
- ۵۱۶ ..... آن چه از مردار و خون استثنا شده است
- ۵۱۶ ..... خاتمه در بیان برخی از سنت‌های ذبح

□ بخش نهم؛ عقیقه

- ۵۲۱ ✓ عقیقه
- ۵۲۱ ..... تعریف عقیقه
- ۵۲۱ ..... حکم عقیقه
- ۵۲۲ ..... زمان عقیقه
- ۵۲۲ ..... فلسفه‌ی تشریح عقیقه
- ۵۲۴ ..... آن چه برای پسر و دختر ذبح می‌شود
- ۵۲۴ ..... تعداد عقیقه به تعداد فرزندان بستگی دارد
- ۵۲۴ ..... شرایط عقیقه
- ۵۲۵ ..... تفاوت عقیقه با قربانی
- ۵۲۶ ..... نام‌گذاری فرزند در روز هفتم ولادت و تراشیدن موی سرش
- ۵۲۶ ..... و هم وزن آن طلا و نقره صدقه دادن
- ۵۲۶ ..... اذان گفتن در گوش نوزاد
- ۵۲۷ ..... تحنیک نوزاد
- ۵۲۷ ..... ختنه‌ی نوزاد
- ۵۲۷ ..... حکم ختنه

۵۲۸	.....	دلیل مشروعیت ختنه
۵۲۸	.....	زمان ختنه
۵۲۸	.....	فلسفه‌ی تشریح ختنه
۵۲۹	.....	تهنیت ولادت نوزاد

## □ بخش دهم؛ خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها

۵۳۳	.....	✓ خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها
۵۳۳	.....	خوراکی‌های حلال و خوراکی‌های حرام
۵۳۶	.....	حالت ضروری
۵۳۷	.....	خاتمه در بیان بعضی از حلال گوشت‌ها و حرام گوشت‌ها
۵۳۷	.....	۱. آن چه حرام است
۵۳۸	.....	۲. آن چه حلال است
۵۳۹	.....	✓ نوشیدنی‌های حرام و مخدرات
۵۳۹	.....	اصل در نوشیدنی‌ها حلال بودن است
۵۳۹	.....	نوشیدنی‌های حرام
۵۴۱	.....	هر مست کننده‌ای حرام است
۵۴۲	.....	تعریف معنی سُکر (مستی)
۵۴۲	.....	نجس بودن مُسکر
۵۴۳	.....	فلسفه‌ی تحریم مست کننده‌ها
۵۴۴	.....	احکامی که بر نوشیدن مست کننده‌ها جاری است
۵۴۴	.....	حدّ شرعی نوشیدن مست کننده‌ها
۵۴۶	.....	شرایط اثبات حدّ نوشیدن مست کننده‌ها
۵۴۷	.....	اجرای حدّ بر عهده‌ی چه کسی است
۵۴۹	.....	✓ انواع مخدرات
۵۴۹	.....	تعریف تخدیر
۵۴۹	.....	حکم مخدرات
۵۴۹	.....	مجازات مصرف مخدرات

## □ بخش یازدهم؛ لباس و لوازم زینتی

- ۵۵۳ ..... لباس و لوازم زینتی
- ۵۵۳ ✓ لباس و لوازم زینتی
- ۵۵۳ اصل در احکام لباس و لوازم زینتی حلال بودن است
- ۵۵۵ آن چه از اصل اباحه‌ی لباس و لوازم زینتی استثنا شده‌اند
- ۵۵۵ ۱. تحریم طلا و نقره در غیر خرید و فروش
- ۵۵۵ دلایل تحریم استفاده از طلا و نقره
- ۵۵۶ حکم استفاده از ظروف تعمیر شده با طلا و نقره
- ۵۵۶ حکم استفاده از ظروف آب‌کاری شده با طلا و نقره
- ۵۵۷ حکم استفاده از ظروف ساخته شده از اشیای قیمتی دیگر
- ۵۵۷ فلسفه‌ی تحریم ظروف طلا و نقره
- ۵۵۸ آن چه از حکم تحریم طلا و نقره استثنا شده است
- ۵۵۹ سبک شمردن حکم خداوند متعال
- ۵۶۰ ۲. تحریم پوشیدن ابریشم برای مردان
- ۵۶۰ فلسفه‌ی تحریم ابریشم برای مردان
- ۵۶۱ استثنا در تحریم ابریشم برای مردان
- ۵۶۱ حکم پوشیدن ابریشم زمانی که با چیز دیگری مخلوط باشد
- ۵۶۲ آویختن پرده‌های ابریشمی بر درها و دیوارها
- ۵۶۲ ۳. تحریم رنگ کردن با رنگ سیاه
- ۵۶۳ فلسفه‌ی تحریم رنگ کردن با سیاه
- ۵۶۳ ۴. تحریم گذاشتن مو (موی مصنوعی)
- ۵۶۴ دلیل تحریم گذاشتن مو
- ۵۶۴ فلسفه‌ی تحریم گذاشتن مو
- ۵۶۵ ۵. تحریم خال‌کوبی، کندن موی صورت و فاصله انداختن بین دندان‌ها
- ۵۶۵ دلایل تحریم خال‌کوبی، کندن موی صورت و فاصله انداختن بین دندان‌ها
- ۵۶۶ آن چه از تحریم موارد قبلی استثنا شده است
- ۵۶۶ فلسفه‌ی تحریم خال‌کوبی، کندن موی صورت و فاصله انداختن بین دندان‌ها
- ۵۶۶

۵۶۶	شبیه شدن مردان به زنان و زنان به مردان
۵۶۷	حکم این شبیه شدن
۵۶۷	دلیل تحریم این شبیه شدن
۵۶۸	۷. تحریم تصویر
۵۶۸	آن چه از حکم تحریم نگهداری تصویر استثنا شده است
۵۶۹	دلایل تحریم تصویر
۵۷۰	فلسفه‌ی تحریم تصویر
۵۷۱	تأسف و اندوه

## □ بخش دوازدهم؛ کفّارات ۵۷۳

۵۷۵	✓ کفّارات
۵۷۵	تعریف کفّارات
۵۷۵	دلایل مشروعیت کفّارات
۵۷۶	فلسفه‌ی تشریح کفّارات
۵۷۷	انواع کفّارات
۵۷۷	۱. کفّاره‌ی فاسد نمودن روزه با جماع در رمضان
۵۶۸	کفّاره‌ی فاسد کردن روزه بر چه کسی واجب است
۵۶۸	داشتن نیت هنگام ادای کفّاره
۵۷۹	وجوب قضای روزه همراه با کفّاره
۵۷۹	تعدد کفّاره
۵۷۹	دلیل وجوب کفّاره بر فاسد کننده‌ی روزه‌ی رمضان با جماع
۵۸۰	۲. کفّاره‌ی مسافر یا مریض اگر قضای روزه را در همان سال ادا نکنند
۵۸۱	۳. کفّاره‌ی شخص پیر و ناتوان از گرفتن روزه
۵۸۲	۴. کفّاره‌ی روزه نگرفتن زن حامله و شیرده
۵۸۲	۵. کفّاره‌های حج
۵۸۲	دسته‌ی اول: فدیه‌ی مرتب مقدّر
۵۸۳	دسته‌ی دوم: فدیه‌ی مخیر مقدّر
۵۸۴	دسته‌ی سوم: خون مخیر معدّل

- ۵۸۵ ..... دستہ ی چہارم: فدیہ ی مرتب معدّل
- ۵۸۵ ..... دستہ ی پنجم: نوع دوم خون مرتب معدّل
- ۵۸۶ ..... ۶. کفارہ ی سوگند
- ۵۸۷ ..... ۷. کفارہ ی نذر
- ۵۸۸ ..... ۸. کفارہ ی ظہار
- ۵۸۸ ..... آن چہ کفارہ ی ظہار را واجب می کند
- ۵۸۹ ..... کفارہ ی ظہار
- ۵۸۹ ..... دلیل وجوب کفارہ ی ظہار
- ۵۹۰ ..... ۹. کفارہ ی قتل
- ۵۹۱ ..... دلیل وجوب کفارہ ی قتل
- ۵۹۲ ..... ۱۰. کفارہ با اجرای حدّ
- ۵۹۲ ..... دلیل این کفارہ
- ۵۹۵ ..... ✓ فهرست تفصیلی مطالب